

۲۰
اسکن شد

بازرسی شد
۳۷ - ۵

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح من لا یخضره العقیه

مؤلف

موضوع

شماره ثبت کتاب

شماره قفسه ۴۴۷۱

۶۲۶۹

۲۶۴۰

۱۰۲۴۸

۷۳

کتاب ثبت شد
۷۲۸۲

۲۰
اسکن شد

۹۲۹۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب شرح من لا یخضره الفیه	
مؤلف	شماره ثبت کتاب
موضوع	۱۳۴۳
شماره قفسه ۱۲۷۱	۱۰۲۴۵
۷۳	

بازرسی شد
۳-۲۷

بازدید شد
۱۳۸۲

کتاب - فهرست شد
۷۳۸۲

۲۰
اسکن شد

بازرسی شد
۳۷ - ۵

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: شرح من لا یخضره الفقیه

مؤلف: _____

موضوع: _____

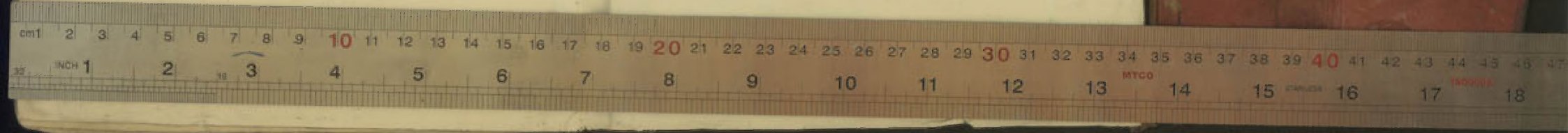
شماره ثبت کتاب: ۲۶۴۰

۱۰۲۴۸

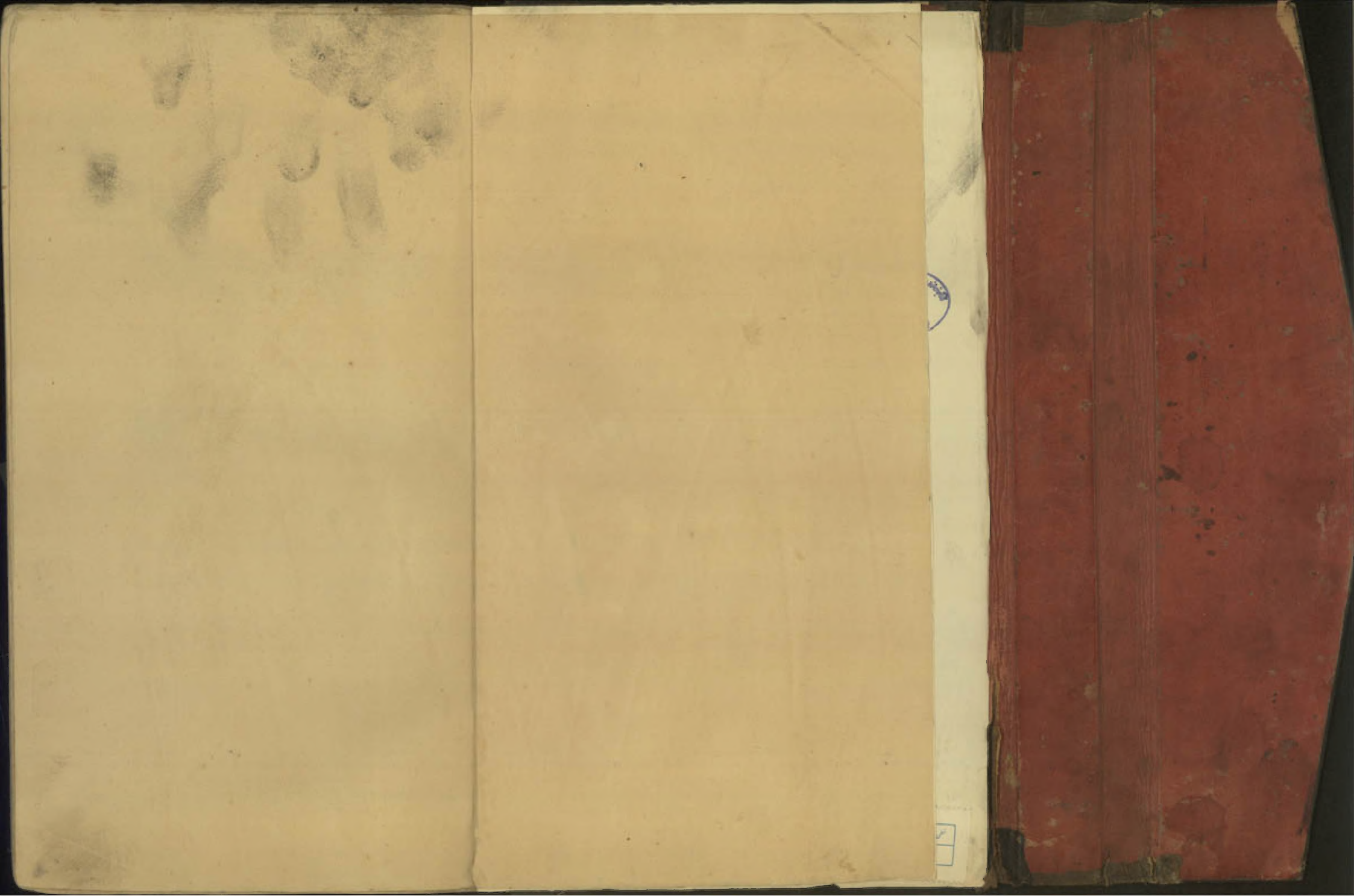
شماره قفسه: ۴۴۷۱

۷۳

۹۲۹۹



۲۳۷۱



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کتاب جامع طب فرانسہ

مسحکات العربین
محمد بن

بسم الله الرحمن الرحيم

همی که با تمام اشجار و دریا و کجا بر صفات لیل و نهار شرح شطری از ان توان گفت
نزد او را فیاض لا نور است که مقربان بکارگاه جلاش بخدمت عجز و اجتناب نمایند
است کما اشیئت علی فکنت طبعی و ادوی نامشایی نیایش نموده اند و مشکی که کلاه
امکان کنجایش برنجی از ان نهشته باشد مالک اترقانی را رواست که خردان
بناست و جلال و سلطان شکست اقبال چنین است و چنان بر پستان کانش
سود و زبان نیاز با عارف اقام مالک ملک توفی ملک من ملک گوید که یکی
که از محض فضل منجابت ازلی و غایت بی غایت مزی منجابت مکنات را از بطن
و شیب قیامت بهجای وجود و ساحت ظهور رسیده و بی غایت از برترت و تقدیر
که متبانی آدم شرف ساحت مشهور غرضان را بطولای و علم الان و علم بعد از
که دیند خدای که می توان چو ایدیت و ساکنان بر اوقات منجابت را از ان
خود و خود را بر بنوای سبحانک ما عزک حق معونک کند و در نشینان او
و بار با فشان رواق لا بهوت را تسبیح و تجمید غیر سبحانک عجب یک حق با و کنت
بنوده حکمی که حیرت زده کان و ادوی کثیره کانی بنوای تسبیح و ادوی بنی بنوای

برای

انی انما نختار کریم امیدوار ساخته و کانی تباریزان و ان غایبی هو العبد الیوم
نفس که کشایشان را بر او کرده و شمع نورشید غرضش بر بصیرت ارباب
عرفان بخارجت چش و شبها بختل در پرواز او لین پایه قدر و کیف نشینان
رواق و بوش پروبال بخت و داغ بند کشش شب چهره غمت و غمت محبت
مقربان در کاهش موردت فروزی دنیا و آخرت شعر است جولان زرع و دشت
و هم تنگ میدان رکن و منش فم ۵ پاک از انکه غافلان گشتند ۵ پاکیزه
عالمان گشتند ۵ و در و دی اشها و جلوات پیچ و اوجها ساز بارگاه شهباز
بلند پرواز فضایی سبحان الذی اتری منشدین با و ان و فی فتنی محرم حرم
الی عبدی ما اوحی مشرف برترت و لوف بیطیک ربک فرضی سلطان بر
رسالت و نبوت هر چه فوت و جلوات عالم علوم ازل و ابد غارن سحر ابرار
بند قدری که خیل انبیا سجد به پیش عسکر هدایت اویند و ملائکه سبع بطریق در رفته
تسبیح و طاعت او سلطان که کریم ذی الجلال بر اربع نبوتش ابطوای و ما ارسلنا
الا رحمة للعالمین موضح ساخت و فرمان غرضش با حق و مکن رسول الله و ما نزلنا
قرآن کریمه اگر نه در بدو یکا و ثبوت معراج او در کوشش اهل کائنات
چرا پس بسته در وجه و اندر است و اگر نه جوئی از دوان و کارش بر چنان
نوشته چرا همیشه با سکون و مسامتت رفع قدری که عرش اعلی بنشیند پای
قدراست و سدر الهی بیت برین در بر میزنده لیکن کشش لغت او رسته باشد
از لنگره و تهر و میفش نارسان و متاع دعا فی بیت جلوات بر او اهل اخبارش با بارگاه
قبول شری و تهنیت زحمتش به لباس ۵ نفس ترا حول چرخ بود و س
چرخون ز روشنائی نورشید شرح تو ۵ کرد و برکت مشبه و پرواز قیاس ۵

مزار

در خانه حال در عهد سلامت و خوشی از خست رسیده اند و اکنون طریقه علم و دنیا
 همین که میامین توجهات شایسته و غنایات نقل آلی در ترویج شریعت فراهم
 نموده و پیوسته در غرض حق مخلصان و از بگرداند به جواهر حقایق و کلامی و قانونی برآورده
 و آنچه از آنجا برده این بی نصاحت گردیده است که علم اخبار اهل بیت رسالت که
 مشکوآت و انوار علوم ربانی و بحران حکم و اسرار و فانی اند از شرف علوم حق و ارفع معارف
 ابدیه است و بجهت استیلا و سلاطین جور و انداختن این علم شریف بترک و غرض
 گردیده و بود و سلف صالحین رضوان الله علیهم از پنجه متوجه جعل مشکوآت و تبیین معانی
 کجای گردیده بودند و این خبر بر منمونی درایت بغایت یسجدی الله لیسوره
من یشتاء بنیل جبهه خویش در جایی برسم و تبیین معانی آن غرض نمودم که اکنون بجهت
 فایده جمیع علوم گردیده و اکثر علماء و زمان در ترویج و تحصیلش گردیده اند الحمد لله
الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله بسایه
 از اخبار بود که هیچ یک از علماء الی یومنا پدید آمدن چنین کز دیده و پرده خوار خویش
 کشیده بودند و فعل کمال و تفصیل اجرائش از خواندن ذک فضل الله یوشیه
صوفی شفاء با فردا بر یک نام گردیده و بود و جریان عین الجوان زنده گانی با و ایل خیال
 عشره هضم رسیده و ضعیف ما توانی بر اکثر قوای بریده مستولی گردیده بود و بر آیدیم
 که بنا و ابعاد انقضای حیات ستار و زشتید این علم حقایق انوار در محاسب بکمال
 و بر شال سابق بترک و بهر کرد و دنیا برین متوجه شرح اخبار و کشف اسرار و از
 اندر آل اطهار رسیده و تم علیه که در کتاب بطلب من و بجهت فایده را که از آنرا و اولی
 تحقیقش معنی صادق حقایق لامعت از پانصد و شصت عاصیه بخش و زشتید معارف
 لایح و از میان سایر کتب با جمیع کثرت نواید حسن انحصار ممتاز است عنوان

ساقم و اگر اخبار مشکوآت دیگر را بترقیات مذکور ساخته در غایت وضوح شرح
 گردانیدم و بجهت استیلا و سلاطین رضوان الله علیهم از پنجه متوجه جعل مشکوآت و تبیین معانی
 کجای گردیده بودند و این خبر بر منمونی درایت بغایت یسجدی الله لیسوره
من یشتاء بنیل جبهه خویش در جایی برسم و تبیین معانی آن غرض نمودم که اکنون بجهت
 فایده جمیع علوم گردیده و اکثر علماء و زمان در ترویج و تحصیلش گردیده اند الحمد لله
الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله بسایه
 از اخبار بود که هیچ یک از علماء الی یومنا پدید آمدن چنین کز دیده و پرده خوار خویش
 کشیده بودند و فعل کمال و تفصیل اجرائش از خواندن ذک فضل الله یوشیه
صوفی شفاء با فردا بر یک نام گردیده و بود و جریان عین الجوان زنده گانی با و ایل خیال
 عشره هضم رسیده و ضعیف ما توانی بر اکثر قوای بریده مستولی گردیده بود و بر آیدیم
 که بنا و ابعاد انقضای حیات ستار و زشتید این علم حقایق انوار در محاسب بکمال
 و بر شال سابق بترک و بهر کرد و دنیا برین متوجه شرح اخبار و کشف اسرار و از
 اندر آل اطهار رسیده و تم علیه که در کتاب بطلب من و بجهت فایده را که از آنرا و اولی
 تحقیقش معنی صادق حقایق لامعت از پانصد و شصت عاصیه بخش و زشتید معارف
 لایح و از میان سایر کتب با جمیع کثرت نواید حسن انحصار ممتاز است عنوان

دست پیدا را به کتبای قضا پس از آنکه در کتب علم بر خور شد از جمعی ذکر کرده اند که
چون شنید که در طلب علم و دین جانهای خود را بدهد که در نزد خداوند عز و جل
بسیارترین علم و دین جانهای خود را بدهد که در نزد خداوند عز و جل
در اقطار اسلام پیچ و پست و علم و محاسن نمودند و تحقیق این بر لیل و نهار
در اقطار زمانه و بی سبب بود و ما شنیدیم که در اقطار و این بر سبب است
آخری که در میان عزیزان طاهر علی است اعلم که این حکایت حضرت سیدالمریدین
علیه السلام و در کتب معتبره است که در زمانه ما سرشته ام که در جمیع کتب ایشان
بکمال است و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و مال ایشان و علمهای بی نظیر و در این زمانه ما سرشته ام که در جمیع کتب ایشان
و اینان و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
بزرگوار و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و دیگر آنکه در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و چون شنیدیم که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
چون خواهد شد و آنکه در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
متفق شوند یا در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و متفقان و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
اما جمیع با فضیلت است و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
نابود و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
با شکر باشد و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

چون خواهد شد و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود که در طلب علم و دین جانهای خود را بدهد که در نزد خداوند عز و جل
و علم حسنه است و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
نمودن و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
بهترین نعمات و علم سبب قرب است که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
حلال و حرام است و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
شما بهما و شمشیر بر کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
بسیار علم جمعی را در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و بر کردار ایشان و علمهای بی نظیر و در این زمانه ما سرشته ام که در جمیع کتب ایشان
ایشان و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
بر سبب که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
علم است که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
علم سبب کی و عبادت است که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
کرده میشود و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و علم شایسته و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و هر دو میگردانند از علم شایسته و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
که شنیدیم که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

تا یکی تعلیم نموده عالم شوند و در حدیث که هیچ مشورت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که آنحضرت فرموده که ای گروه آدمیان به این که که حاجی دین شما و طلب علم است و در
عمل برستی که طلب علم بر شما واجب تر است از طلب مال زیرا که مال فاسد می شود و علم
از برای شما و ضامن شده و اند که بشمار رسانده و قسمت رانده و نه عادل فرموده است و
ضامن شده است و این بعضی از فوائدی است که می کند که می بیند که و علم را از جمعی
سپرده اند و شمارا کرده اند که در این طلب کنند پس شما از طلب کنید علم را از این
آن و ایشان از این حصص می بیند در زمان حضور و در زمان غیبت ایشان عادت و عبادت
متبع است و مناجات آنهاست به این است چنانکه مذکور شد از آنکه و مشورت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده و دیگر که تعلیم کنید و تفقه کنید در علوم و دین و دنیا
اعراض و این چنین به این است که هر کس از شما تعلیم و تفقه می کند در علوم و دین و دنیا
در روز قیامت نظر حضرت عزت بوی می بیند و هیچ عیبی از او ندارد و قبول می نماید
و بخوبی او را و از او زیاده و کمیکند و در نهایت که شخصی به حضرت عرض نمود که خدای تو
کردم مردی است که شیعه است و لیکن دشمنه و دشمنه مشغول غیبت است و با کسی
می کند پس حضرت فرموده که این چو معلوم دینی را با دیگر و حال آنکه در این تعلیم
و آیت و اخبار دین بسیار است و اینها اخبار شده فاصله در علوم است که علم
آن لازم است یا مستحق است فاصله لا اله الا هو یعنی بگویند که
بخوانند و علما این آیه استدلال نموده اند بر وجوب معرفت الله و معرفت خدا
الهی چون امر از برای وجوب است و این امر توانست و این امر که کتب ظاهر کسی نیست
نموده است و این کتب ظاهر اگر چه خطاب به سید المرسلین علی نبی و آله و سلم و دیگران
با جماع مأمور است و این امر به جهت آنحضرت و جماعت که خطاب مأمور بود و باید که

که حضرت

که حدیث خطاب و شتر باشد از مسلمان و کافر و مرد و زن غیر از منی و مجنون که
اهل خطاب نیستند و محفل است که امر باشد به این حدیث است که ای گروه آدمیان
چون آیات و دلائل و حقا الله تعالی من است و حق سبحانه و تعالی از این برسانده
در آیات بسیار پس هر که و دنیا و دنیا منور به نجات بسیار خبر دهنده از جناب
امیر المؤمنین است او بود تا و با آنکه در هر عقلی است هیچ کس نیست و استیانت آن
جناب اندکس الی پس اخبار آنی که نیست از خبر علم بود است و احتیاج بر این دلیل و خبر
اگر چه دلائل و باین بسیار و لیکن سیاق و سباقی است که می کند شایسته را
که دلائل می کند بر معرفت الله و معرفت الهی و آیه صافات بعد تعلیم و شک نیست و
بهترین علوم این علم است و دلائل این معارف و در آن و اخبار از آن که طلب علم است
علیم فرموده و حضرت و این علم مستحق علم کامل و با احتیاج کتب تکمیل است
بکبر آیات و اخبار که نیست و دیگر غیر قرآن مجید است و بعد از آن با این است از علم غیبت
عرب و علم و حرف از خبر معرفت آیات ظاهر و آلاء آن و اینها مشکلات است که در حق
تجربیت دانستن آن آنحضرت و علم حدیث و دیگر علم است و آن متعلق به حال تکلیف است
و بیانات و منه و است و معرفت و کبریات و بیانات و کلام می بیند آن نزول این کلام
در قرآن و حدیث و کلام که معرفت قرآن نیز به حدیث حاصل شود و پس بنا برین علم
متوجه است و علم با حدیث متوجه از حضرت سید المرسلین علی نبی و آله و سلم است و علم
اجمعین و روایت کلمات خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین علی نبی و آله و سلم روزی
آنحضرت و اهل کعبه شدند و در آن کجایی بودند و در آنحضرت فرمودند و اینها
گفتند که این حدیث حضرت فرموده که هر چه با علم می دانند و از چه خبرند
اصحاب کشند که این علم است از هر کس که این پس به این قرآن و دقایق که در میان قرآن

از است من خط که چل بعدی را از حدیثی که آن ضیاع دارند از حدیثی که آن ضیاع دارند از حدیثی که آن ضیاع دارند
او را در زور قیامت بسوخت کند خدیجه عالم و در زور و عظم باشد و بر وانی و کبریا
مشغول است که هر کس از است من چل مدینه خط کند و در امر و شش از حدیثی که آن ضیاع دارند
بجای شربت شادی و بیست جاز و تعلق او را حشر کند خدیجه عالم و در زور و عظم باشد و بر وانی و کبریا
با پیغمبران و صدیقان و شهادت و عظمی که در کوفه قیامت ایشان و در زور و عظم باشد و بر وانی و کبریا
از حضرت امام جعفر صادق و در واد و شد است که هر خط کند چل مدینه را ما دینش را که آن ضیاع دارند
در حال و حرام چل جاز و تعلق او را حشر کند خدیجه عالم و در زور و عظم باشد و بر وانی و کبریا
و کبریا و در واد و شد است از عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
و در واد و شد است که بشناسید بر همه مردم را بعد از واد و شد است از عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
ایرا که من من مشغول است که راحت و عظمه نفس خود را بگویند باز و برستی که من من
کمال و وانی که حاصل شد و چنانکه در دنیا و از آنجایی است اخبار بگویند شایسته و واد و شد است از عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
در چنان علوم اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از آنکه علم تمام است که
محمود شایسته چنانکه در احادیث و از عظمه و عظمه واد و شد است و مسلم و کبریا و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
سند روایت نموده از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه که آنحضرت در حدیث در میان که و در خطبه
بیع و نموده و شایسته که ای واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
تو نیست نموده پس و نموده که ای واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
و عظمه پسین که رسول حق سبحانه و تعالی بر من واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
و دنیا را از حدیثی که آن ضیاع دارند و در میان شما هر خط کند که اول کتاب حق سبحانه و تعالی
است که در واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
اهل بیت منند شمار از عذاب آتی بر تمام واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام

آتی از عظمه ایشان و عظمه آتی را بشناسید و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
هر که به عالم نمودن و در واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
اهل بیت من خبر از حدیثی که آن ضیاع دارند و در واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
اهل بیت است بر واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا از ابو سعید خدری و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
از ابو سعید خدری و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا از ابو سعید خدری و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
مَا أَذْخَلُوا فِي قُلُوبِهِمَا از ابو سعید خدری و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
اهل بیت من از یکدیگر جدا نشوند و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
من بگویند و ایشان من بگویند که واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
سنان است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
که از روی عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
با آنکه و کبریا از علم روایت که از عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
که واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
بیکند و بعد از آن علم را و بعد از آن چهار سکت و کبریا که آنها سبب ساز و ترمیدی و شایسته
ششم عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
هر که واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه با واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام
خفیت از منی واد و شد است و عظمه و عظمه پسین اخبار بسیار از آنکه اظهار است تمام

مکرمه فی الجمله و دیگران جرات برافوق آن خواهند کرد و گمان نهال در دل ایشان خواهد
پای آنکه از گمان نهال چیزی کم نشود و عاقبت دیگران است که دست از او امتناع است و آن برادر
با آنکه متوجه دنیا و آخرت آن شود و مخالفت آنی کند در کبر و یا غیره یا آنکه ترک توان باطله
و متوجه ما و دینش شود و چنانکه عاقل جمیع کبر و آن زمان برین بوده است و امکان نیست بلکه
حدیثی که مخالف کتاب است است غیر قبول است با و دین بسیار از حضرت سید المرسلین علیه
السلام و برین سلسله تعلیم پس فرمود که حق که خیر و خوبی نیست و عیالی که از روی همین است و غیر
در معانی و حقایق آن گفته و همچنین خیر و خوبی نیست در قیامت قرائی که از روی تیر و نظر
معانی آن شده چنانکه می تواند بود و فرموده است آن و یکی که در دست فرموده است و آن
و از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
رحمانی باید که چون هر چه خیر است و کتب بی نظری باشد و خیر نیست بکنی و آنچه ممکن است از جواب
حقان بر داری و بکنی و فرموده که خیر و خوبی نیست در عیالی که از روی فکر و نظر و مشاهده
در راه است و دیگران از حضرت رسول که خیر و خوبی نیست در عیالی که از روی فکر و نظر و مشاهده
در عیالی که در آن درج و برین که در آن از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
صلوات الله علیه که علامت خیر و علم و علم و بر داری است و عاقل جمیع کبر و آن زمان برین بوده است و امکان نیست بلکه
هر وقت نیست باشد و علامت نیست و دیگران از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
حضرت عیسی علیه السلام از حضرت پرسیده که با کمالی که در دست فرموده است و آن
همیشه یکی که چون او را برین مشاهده کند و چون او را برین مشاهده کند و آن
که از آنکه از آن حضرت حاصل است که با کمالی که در دست فرموده است و آن
کند از برای حق و عاقل جمیع کبر و آن زمان برین بوده است و امکان نیست بلکه
حق سبحانه و تعالی اند چنانکه در حدیث معتبر از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که

که

که هر که از ایشان باشد و بر کبر و ادبی او را بداند منع میکند و آن خود را از حقانی که عیب باشد
و شکم خود را از خوردن زیاد و برکت است و عیب می اندازد و خود را بر خود و بر خود
شک کند و رسول الله اینجه عیب را بداند از حضرت فرموده است و آنکه عیب می اندازد که چون کهنه
در عاقل جمیع کبر و آن زمان برین بوده است و امکان نیست بلکه
و چون برادر و برادرش از حقان برکت از حضرت عیسی علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
چنانکه از آن معجزات است و از کبر و روحانی ایشان و در بنی ایشان چنانکه از آن معجزات است
آنی و خوف عیب آبی پس از هر که از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
حدیث معتبر و از آنکه هر که از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
همیشه یکی که پس اگر عیب می اندازد و آنکه از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
توضیح نمیدهد که کبر ایشان یکی و اگر عیب می اندازد و آنکه از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
در عیالی که در آن درج و برین که در آن از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
که از کمالی علم تو توضع نمیدهد اگر توانی ایشان را بدانیست نمودن و اگر عاقل جمیع کبر و آن زمان برین بوده است و امکان نیست بلکه
و کمالی که از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
سلسله باید که در هیچ شک نیست که همیشه از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
و از آنکه از آن حضرت حاصل است که با کمالی که در دست فرموده است و آن
ایشان را برکت ایشان و عیالی که در آن از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
طلب علم میکند از آنکه از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که
چون عاقل جمیع کبر و آن زمان برین بوده است و امکان نیست بلکه
تخصیل آن کنند سید مرگویی اند که سلسله ایشان خصلت از آنکه از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل است که هر آنکه از آیات قرآنی چیزی است که

و بعد از آنکه بر حسب ترتیب بنام نهادیم کتابی که بنا کرد و در یک مجلد که اعلا و
این کتاب را باین کتاب از من روایت کن بلکه اگر گوید که از من روایت کن هرگاه
که کتاب از وی است و است جایز نیست از وی روایت نمودن چنانکه منقول است از احمد بن محمد
که من حضرت امام جعفر بن موسی از فضلاء صلوات الله علیهم عرض نمودم که اگر شخصی از من روایت کند
من کتابی را بمن دهد و گوید که این کتاب از من روایت کن جایز نیست هرگاه از وی روایت کند
فرمود که اگر کتابی را از من روایت کنی از وی است و از وی روایت کنی ششم از احادیث
بعضی از بعضی است چنانکه شیخ بن کریم گوید که اجازه دادیم که فلان کتاب را از فلان روایت کند
و اشعاری بنوعی از وی روایت کرد و این منقول است از بعضی از اصحاب و از بعضی از اصحاب
بنوعی از وی روایت کرد هرچند که از بعضی بنوعی و علم خود را بر او دان و در بعضی از وی روایت کرد
کن و کنایه بی ترای است چنانکه نو و بعد که غریب چنان خواهد شد که از بعضی روایت کنند
برساند و سپس نخواهند گرفت مگر کتب خودشان اگر چه محال شد و از وی روایت کنند
و جادو است بگویند ما نمیکردیم که این کتاب را از فلان شیخ روایت کنیم که خط فلان شیخ این است
و جادو ام و در روایت صحیح از حضرت امام جعفر بن موسی صلوات الله علیه منقول است که فرمود
که خطی که بکند کتابی را یا حدیث خود را که غریب است چنانچه با آنها خواهد شد و در حدیثی
حضرت امام جعفر بن موسی صلوات الله علیه منقول است که فرمود که حدیثی را که از وی روایت کردی
که شایع است از حضرت امام جعفر بن موسی صلوات الله علیه منقول است که فرمود که حدیثی را که از وی روایت کردی
نقد شد بکتاب خود را یا با آنها یا نقد و کن با آنها از ایشان روایت نمودند چون ایشان را در
بار سید حضرت فرمود و عمل کند آن کتاب را که هر چه هست و این خبر با خبری که باقی است
اشعاری دارد و گویند کتابی را که در هرگاه و در هر کجا که باشد منقول است از من روایت کنند
حدیث ابو موسی را چون خواهد بود که سید است که کتابی که فی تعریف محمد بن یحیی روایت

و کتابی که

و کتاب بنی الاخیار یعنی تعریف ابن جریج است و کتاب تدریس کنایه است و کتاب
شیخ طوسی است پس احتیاج با اجازه نباشد و دیگر لحاظ است که بدون اجازه چنانکه از
اجازه بلکه شش اول نقل حدیث کنند بنابرین بعضی از احادیث خود را و دیگر سکون چنانکه
کتاب بنی الاخیار و نقل کنند بنابرین احادیث و پس از روایت کنند چنانکه از حضرت امام جعفر بن موسی
علیه السلام منقول است که چون حدیثی را نقل کنید پسند سازد بکنایه که او بشمار روایت کرد و است
پس اگر روایت کند از پیشین برای شماست و اگر در شیخ باشد پیش روایت و بر علی بن
کعبه ای که فلان حدیث است و اگر است و بعد با او شاید بعضی از حدیثی را که خود روایت کند
و اگر گوید که از بعضی روایت کرد و امثال اینها چنانکه روایت کند که علم خود را بر او دان و در بعضی از وی روایت کند
در حدیثی که از بعضی روایت کرد و اولی است که از اولی روایت کند و در حدیثی که از اولی روایت کند
اگر حدیثی را روایت کند و در حدیثی که از اولی روایت کند و در حدیثی که از اولی روایت کند
و حدیثی از شما که در حدیثی که از اولی روایت کند و در حدیثی که از اولی روایت کند
شیخ شنیدم و شنیده باشد این نوع حدیثی را که در حدیثی که از اولی روایت کند
مفعول چنانکه منقول است از حضرت امام جعفر بن موسی صلوات الله علیه منقول است که فرمود
یا این رسول چه کند شیخ که حدیثی را که از وی روایت کند و حدیثی که از وی روایت کند
بعضی از ایشان چنانکه از وی روایت کنند حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند
که بکند حدیثی را که از وی روایت کند و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند
کتاب حال که حدیثی را که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند
آنها را و اگر کند و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند
عالمی است و قوت را از حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند
و احادیث شیخ بنی الاخیار و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند و حدیثی که از وی روایت کنند

و هر که دست بی بر سر می کشد از روی جوانی بی شجاعت و بعد و پیری که هست او را نشانی
 شد و دست تهری که راست بود از دنیا و آخر دوران تهر با جوش و از غمها و پشیمانی
 آنرا خواهد و آنچه چشمهای ایشان از آن لذت نایب و آید آید و در آن نعمتها باشند و از فقر
 امام حسین علیه السلام مر ویت که هر که بی از شجاعت و با که در شش و نازند و به طایفه تهر
 که معلوم دارند و اما بعد میباید خداوند علایان و فایده که ای سب و بر بند وین که روی بگویم
 مرا و از هر که ای و شش سخنان بن بند و مرا بعد و هر چه که تعلیم این سبند که کوه است از
 بهشتی شجاعتی شمرند و از تهر دیده و افشا و کند باینها از نعمتها آنچه مناسب این تهر باشد و از
 سبب این علوات تهر علوات که خداوند علایان می که روی بگویم پس سران طایفه
 و طایفه امام که با روی محبت مرا در دل میکان بن و را در ویش از ارحمت که در این تهر
 هست و از حضرت می فرمود که خداوند بگوید محبت ترا در دل ایشان بی و هم خطاب است
 که با روی بیاد و در ایشان از نعمتهای طایفه و با طایفه که در این تهر کوه است و از این
 جای که سبب این است خود قسم که اگر خداوند که در این تهر که در این تهر که در این تهر
 بر شش ساری از برای تهر تهر سال عبادت که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر
 عبادت من کی حضرت می گفت خداوند اندک و کریم که هست بی شجاعت و در و که در تهر
 عبادت من کی حضرت می گفت خداوند اندک و کریم که هست بی شجاعت و در و که در تهر
 فرمود و که کسی که در عبادت شریعت و بن باند و به طریقت بند که با طایفه و را در عبادت
 او را هدایت و تعلیم کن که او را چه عبادت و چه شریعت چه عبادت کردن پس حضرت امام
 العابدین صلوات تهر علیه فرمود که ای علایان راست باشا شما را شو که خطم تهر بهار است و تهر که در تهر
 خداوند از حضرت با تو علوم و اخبار را در سلین علوات تهر علیه شریعت که در تهر که در تهر
 از برای شش در دست و شش باشد هر که از تهر و در شش بیاید او را و عبادت

عالم شش علم در دست و از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 که از نور علم او مستفید شده و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 خداوند علایان ثواب صد هزار قطره را به عالم که راست می نماید که تصدیق کوه باشد و طایفه
 با سبب است بعضی که اندک است که وی بر از دست و ثواب صد هزار کوه است و از سبب
 که در طایفه و در کوه که در کوه که در کوه که در کوه که در کوه که در کوه که در کوه که در کوه
 و از حضرت امام که در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 شش ساری بن کوه که برضضا و القبول شش دست نیاید پس هر کس از علایان
 در وضع مخالفان که شش خواهد باشد و خواهد با علایان و علایان و خوا و طایفه که با
 در ایشان ثواب و بهر دست از کوه که با روی و در کوه که در کوه که در کوه که در کوه که در کوه
 به از دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 ایشان بکینه و از حضرت امام که در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 مکنه آنچه از این جهت حاج و شش باشد بر شیطان و شش از و طایفه و در دست از و طایفه
 که دست عابد در علایان خود است و علایان که از این تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر
 هزار عابد که در تهر از عابد و از حضرت امام که در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر
 و این تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر که در تهر
 می طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه
 ایشان طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه و در دست از و طایفه

بر سرش نیندازم تا او را چنانکه نازل شده است جمع کنم ایشان در جواب گفته که ما را
جمع تو نیست چنانکه کس از انصار را نمانده ایم که قراقرم کنند حضرت و نودند که تو می
این قراقرم را تا قیام آل محمد ظهور کند و متوجه باد شد و آن طایفه را ماندگان از بهجت که در
خانه های خود نمی نشاند و بودند و تفرقه می نمودند و هر کس بهجت می کرد به ضرب و قتل بهجت از
ایشان می کشیدند و بعد از آن بر دیانت بخاری و مسلم متوجه می داشتند که بهجت
بگردد و اگر بهجت می نمودند و بهشت می نمودند که حضرت را با اهل بهجت می نمودند و بعد از آن
عمر را که از تو بهشت می نمود و در درستی خودی و خوشی روی از میان مردم آن بلوک می پرورد
مستور شده از بهجت و حضرت ظاهر بهشت در آمد که با این طایفه ظاهر از بهجت و آن بلوک
بر شکم آن صدف بود و تفرقه می نمودند حضرت را از بهجت در هر که از او می کشیدند که با این
برون می رفت و دستا و در طلبید و حضرت ظاهر صلوات می نمودند که بهجت می کشیدند
بود و حضرت رسول و در حسن سید بود و چنانکه بهجت می کشیدند و حضرت ظاهر
صلوات می نمودند از بهجت و حضرت ظاهر هر روزی می کشیدند و بهجت می کشیدند و حضرت ظاهر
رویت نمودند است در شش شش با این طایفه که ظاهر زنده بود و معابد و طایفه ظاهر
و چون ظاهر رفت بهشت که ایشان قتل می نمودند بعد از شش ماه بهجت نمودند و با او که
شش ماه بهجت با طایفه داشت که است و دیگر روایت است که حضرت ظاهر با او که کشتن
گرفت و با او در غصب بود و تا او را رفت و شب آنحضرت را در قفس که ماند که با او که کشتن
که از او در قفس بخاری در هر محلی که است هر یک از این از حضرت سید سلیمان را که
که ظاهر را در قفس که از او را و کشتن از او کشت و هر که مرا می دارد و خدا را از او کشت و ظاهر
عالمیان فرموده که این الذین یؤفکون الله و رسول الله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره
و اعداءهم حتی یاجتنبوا یعنی بحق که آن جمعی که از او می کشیدند خدا و رسول او را لعن کند

ایشان اهل شجره و طایفه است ایشان را خدا چاره کرد که ایشان را از بهجت
این انصار را از طایفه از غیر قرآن مجید و از حدیث می کشیدند که اگر چه در اکثر کتب ایشان است و تفرقه
چون اینها کردند و دست از کتب ایشان را می کشیدند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
رواج داشت اهل بیت را این طایفه را می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
که را می کشیدند و چون این طایفه را می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
بسیار که در جمعی این طایفه را می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
اگر چه در کتب است که در شش ماه بهجت ایشان را می کشیدند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
و اهل نبودند بهجت که در آن شش ماه بهجت ایشان را می کشیدند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
و اهل و جمعی و جمعی می کشیدند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
که بهجت ایشان را می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
بهجت که کشتن است چنانکه قراقرم و طایفه از بهجت و بهجت می کشیدند و تفرقه می نمودند
کرده اند و این بسیار بهجت می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
او بهجت که اگر کل مصدق مخالفت ایشان می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
را بهر سینه اند شیعان بهجت را بر ایشان کشیدند که اهل بیت و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
و اهل باشد و ایشان نیز در بر استیانت بر طایفه خود و نقل جماعات نمودند و کشتن می کشیدند
اجماع ما و حضرت با آنکه در واقع قول مصدق حجت و انصاف و کبریا و نجایه و ملافت
روایت می کشیدند که اگر چه بهجت ایشان را می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
قول آنحضرت حجت پس اجماع نزد شیعان می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
می کشیدند و تفرقه می نمودند و با آنکه حکام آنی نزد اهل بیت بود
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از او کشتن از حضرت سلیمان فرمود

مردنی و اگر بر خانی تواند است که با وی با ایشان بجهت راوی بگویند و اگر نشاء
براست و خوانده است کسی دیگر که بشکست و خوانده است بگوید یا خیر و اگر دیگری با او
بگوید یا خیر و اگر دیگری خوانده است و او بشکست و بگوید یا خیر و اگر کسی
در حالتی که بر بخواند و اگر در حقیقت با جازه از او داشته باشد بگوید یا خیر یا جازه و اگر بخواند
و بدو باشد که بگوید یا خیر و جاذبه و که بگوید که بدست خط خوانده یعنی بگویم خط خوانده
یا نه بگویم کتاب خوانده و اگر کتاب خوانده این حدیث را و اگر بگویم خط خوانده
مگر اگر کتاب خوانده از شخص شکر از او از مشایخ خود و بگوید که جازه حدیث
علی است که خوانده که اگر خط خوانده است بگوید از حدیث و جایی که سابقا ذکر شد و در آن
سنی از او که نزد خود خوانده است که بگوید از حدیث و در اصل حدیث خود را بگوید که خوانده
مشهد غیر از حدیث که است که سید محمد بن محمد حسینی و ساجی را در آن حدیث و او از آن حدیث
مرا و فرزندان مرا و دیگر را در آن حدیث که از ایشان است و اگر خطی که نقل از حدیث او نقل شده
از نقل خوانده که حدیث را در حدیث میگویم از حدیث و آنچه مشهور است نزد خود مرا و از آن حدیث
و تصدیق و جبهه است و اگر بداند در اخبار شیعه از ائمه و اهل بیت که حدیث از خود نقل کرده
صلوات بر علی و چون سید از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
با حدیث حدیث ائمه و اهل بیت است و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
بر ایشان خطی میخوانند نام حدیث را بگویند و حدیث ائمه و اهل بیت را حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
نام حدیث را در حدیث حدیث ائمه و اهل بیت و آنچه از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
محدود است اما حدیث که از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
اگر حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
او از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت

حدیثی را در حدیث و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
بر حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
حدیثی خطی میخوانند نام حدیث را بگویند و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
نام حدیث را در حدیث حدیث ائمه و اهل بیت و آنچه از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
محدود است اما حدیث که از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
اگر حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
او از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
حدیثی خطی میخوانند نام حدیث را بگویند و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
نام حدیث را در حدیث حدیث ائمه و اهل بیت و آنچه از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
محدود است اما حدیث که از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
اگر حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت
او از حدیث ائمه و اهل بیت و حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت که حدیث از حدیث ائمه و اهل بیت

و شایسته آنست که هر چه از راههای خود را با ایشان معامله نمود و بدین یکی سخن بخاند و تا
با یکدیگر باشند و این چند و کبر است چنانکه حضرت سیدالارسلان علیه السلام در این باب فرمودند
و در نوشته است که فرمودند که هر که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
که است فرمودند که چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
که یکی که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
و از این که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
حضرت سیدالارسلان علیه السلام در این باب فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
که است فرمودند که چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
چندین بار فرمودند که چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
و نبات و از این جهت که حضرت سیدالارسلان علیه السلام در این باب فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
الاعمال و کبر و علم و فضل و شرف و در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
و اخبار و در این باب فرمودند که چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
طلب نماید و هیچ شک نیست که هر چه از راههای خود را با ایشان معامله نمود و بدین یکی سخن بخاند و تا
بخوانی و بنویسی و از این جهت که حضرت سیدالارسلان علیه السلام در این باب فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
و از این جهت که حضرت سیدالارسلان علیه السلام در این باب فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
او بسیار و در این باب فرمودند که چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
حضرت سیدالارسلان علیه السلام در این باب فرمودند که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت
و معارف و تجربه پس بر هر عالمیان که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت چنانچه که در این دنیا و آخرت

22

[illegible]

[illegible][illegible]

بهرت نهاده آنکه ایمان و توکل و جادوست و در این میان و تا باشد قبول شود
افرا و خواند بود که این که نهال من جابل آن نیست که نهال دیگران نعم سازم بسیار
من از اینها نیز هر چه و کرد و ایمان و لغت یعنی نصیحت یعنی باور داشتن و در میان
عبادت و تصدیق بوجود حق سبحانه و تعالی با صدیق بود نهایت و تصدیق با صفات حق
و سبب تصدیق به نبوت سید المرسلین و پیروی او و دوست داشتن و از جناب الهی بکلی رسیدن
و از بخت تصدیق با ماست نهاده شرف مملکت ته طهر و سایر اوصاف و آنکه که شد از این
هر چه و شک نیست که این چهار دات و رک است و در جزویت افعال خلد و ترک عیال
اغیا و سوا از آنکه از رسول خدا و از هر چه مملکت تصدیق و از دست که ایمان افراست
برای آن واقعا و است بختان و عمل است بختان و شال این خبر بسیاری از اینها نیز
ظاهر می دارد و لیکن که نهال من جابل آن نیست که نهال دیگران نعم سازم بسیار
الهی گفته و فایده درین ظاهر می شود که ما سنی را که واقعا و است جلیل است و در این
کشتن بینه و حق نیست که ایمان شکر بر هر طایفه می کنند که اینها من می کنند و طایفه
می کنند و کاینها من می کنند و کسی استخوانه که هر یک یک بر نشود و کاینها من می کنند و کسی
که صیغه و کاینها من می کنند و کاینها من می کنند و کاینها من می کنند و کاینها من می کنند
سبب ایمان است و اگر چه در واقع کار می کنند و اینها من می کنند و کاینها من می کنند
شده است و آنکه کل علیک یعنی توکل بکنم بر تو و در جمیع امور واقعا و بر تو دارم و کاینها من می کنند
بیکد از آنکه که فضل خود را که غایت غایی بگو و در اعمال تو تو را می گویم که آنچه خوب باشد بگو
و آنچه بد باشد ترک نماید و در امر معاش آنچه ضرورت برساند و کاینها من می کنند و کاینها من می کنند
و نه فحشه نام حق سبحانه و تعالی را با و می کند از این امر توکل فرموده و در آیات بسیار
بشمارد از جمله حق سبحانه و تعالی فرموده است و علی الله توکل المؤمنون یعنی با یکدیگر

توکل بر کینه و نهاده و نهاده است که هر که توکل بر حق جادو کند پس خدا او را برکت
و در هر یک شصت و شصت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در هر یک است که اول هر یک
بعد از آن ایمان است بعد از آن توکل است بعد از آن نصیحت و بعد از آن بسیار است که اینها
که نصیحت که است حضرت فرموده که توکل بر حق جادو کند است نصیحت کردن خدا و آن است
و نه نهایی الهی را و راستی بود است نصیحت با الهی و نصیحت جمیع است نصیحت جادو کند و نه نهایی
که توکل نیست که نصیحت در نماز کمال بجهت چنانکه مؤمن آل فرعون در روزی که که کشت
از فرعون گفت تو نصیحت بنمایم که خود را بخدا پس من نصیحت جادو کند او را داشت و فرعون از کمال
نموده که توکل است و در هر یک که تصدیق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در هر یک
است که حضرت است بیکدیگر صلوات الله علیه و او را داشته که در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
سید و در هر یک که حضرت فرموده که شما کسی که کشته و منانیم یا رسول الله حضرت فرمود
که حقیت ایمان شصت و چهار دلیل بران و از این گفته و نصیحت را که نصیحت از او را در هر یک
کردن نهاد و ایمان الهی را و توکل بر او را و در هر یک که نصیحت فرموده که اینها
عالمند و یکدیگر و در هر یک که نصیحت بر بنده ایمان اگر نصیحت ما و تصدیق بنده ایمان دران
خواهند شد و نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
نصیحت که تصدیق از امام موسی کاظم صلوات الله علیه و در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
است که در جمیع چیز توکل بر تو کنی و هر چه بر تو آید و در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
بر تو می آید و او را بگو که توکل بر تو کنی و نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
هر چه بر تو آید و نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
حق سبحانه و تعالی نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک که نصیحت از او را در هر یک
عظمت دارم قسم بخورم که هر چه که امید از خبر من بگوشته باشد قطع غایم امید او را و او را

چون هم رسیده بر حاکمیت مستحق وَأَمَّا إِلَهُكَ فَلَيْسَ الْإِلَهُ بِنِي ورا میگویم که این خود
تو که خداوندی و تو را بر کنایه آن بعد از تو که تو کل بنابر تاسی و متابعت حضرت کائنات
و از اقطار سلوات است علیه السلام که در اکثر طب فرموده اند چون طلب نموده مطابقت
که از جناب اقدس الهی لطفاً بخواهی طلب نمود و در مرتبه عاقبت آن طلب را سبب
که تو کل بر خداوند نمایند و هر چه در پیش چنان کند و احوال کنایه نماید که قابلیت
و عامل بر سبب کائنات سبب یاری که از خدا رسیده است قطع نظر از کنایه و از کائنات
و است حاجت و دعوات و بر آمدن حاجت است چنانکه در دعا و در تضرع و در سجده و در خضوع
چون صادق سلوات است علیه السلام چون طبعی داشته باشی اول دعا و ثانی آنی که آرد و سلوات
و آنکه در مرتبه بعد از آن احوال کنایه آن خود بکن و بعد از آن حاجت خود را طلب که حاجت
طلبه اینها طلب حاجت است و چون در احوال قضای طلب است تمام است هر چه طلب
خطبه شعله برین سبب تمام است و حضرت را سهوی واقع شده است که صلوات است
مطابقت در خطبه که گرفته است و ممکن است که از این سخن رسیده باشد و چنین شده و درین
اشعاری بآن نموده است وَأَشْهَدُكَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ یعنی بر او
بگویم بر تو که او را میگویم بعد از آنست تو را قرار بدهد و سبب دعا و کلامی باشد و این است
و کلام اولی و بعد از آن تمام است پس است و در هر دو در ضمن این قرار بدهد و در دعا
آن است که هر چه سجده و دعا را و اقدس من جمیع الوجوه و اندر در ذات صفات زبیر
آن را عین ذات و اندر ذات الهی را عین وجودش و اندر وجودش را عین وجود
وجود و اندر چنانکه در اجزاء متواتره از این باری صلوات است علیه السلام و او شده است و شهادت
که روزی در یک مجلس جلای حضرت حضرت امیر المؤمنین صلوات است علیه السلام عرض نمود که ایامی که
که است و اقدس است اصحاب حضرت و با عاقل و فکر و در کمال با چنانچه هست این سوال است

گرفتار

گرفتار بکنند و حضرت پریشان خاطر است حضرت فرمود که بگویند و در آنکه هر چه در سوال
کنند که مطلب از اینها بخواهند طلب است که از این قوم و این و عرض ما اینست که نیست که
ایشان را بر خدا نیست الهی و از کلام این چون خروج بر امام زمان شکر است پس حضرت فرمود
که ای عاقل و احمق و احمق یعنی دارد و وجهی را اطلاق فنیوان کرده بر جناب اقدس الهی و در
مستوان کرده اما آنچه اطلاق بر آن حضرت نیز نیست و آنست که معنی واحد و بی شائبه
زیر که چیزی را که نایف باشد و احد میگویند یعنی یکی که کافر شده اند و میگویند إِنَّ اللَّهَ تَالُوتُ
مَلِكٌ لَكُمْ یعنی خداوند عالم این است و این سر حضرت آن جماعت نصاری اند که تا این روز
و عیسای دوم و این عبارت را معنی سبب کرده اند که در دعا و دعا یعنی یکم است و احمق
که است و یکم را در کمال اطلاق میکنند که هر چه داشته باشد و چون حق سبحانه و تعالی را
که او بگوشش شده و احد یعنی بر و طلاق بودن را بر نباشد یا اگر احدی را بخواهد پس آنی که
نمودن جائز است و اقدس من جمیع الوجوه است و این یعنی در جناب اقدس و مخصوص است
اقدس است و ذات اقدس او را هیچ و بهر تصور و تصور کرد و یا اگر احدی که بر بنای الهی
اطلاق سبب نمایند که کثرت صفات ندارد و خلوص غیر از او زیرا که واجب الوجوه و اعظم است
قدرت و جلال و جمع است بصورت و او که است و وجود است و همه یک است و یک است
خلاف غیر او چون وحدت است از این جهت و او است و چنانکه ذات معلوم و در کمال معنی است
و حد است و نیز در کمال احدی نیست و در تمام کمال لغوی شع است و شمار از و خد
حد است و نیاز از و خد و آن احد که داخل و اندر فرموده و آن احد که سرش شانه سوم
نمیانی که هیچ که تصور و حد است آنی که یکی و اهر تو فانی را عاقل و در وجهی حضرت تو را
و چنانکه فانی شده و هر فانی باشد و از حضرت امام محمد باقر صلوات است علیه السلام و سایر بزرگان
صلوات است علیه السلام در روایات متواتره دارد و رسیده است که هر چه در تصور نماید بهر معنی

و زهر است است که انقطاع و پیچیدن و کتله به اجمل داشته باشد چنانکه گذشت و انقطاع
 بخصب معصومین یعنی امر کردی پیچیدن را که نصب نمایند بعد از خود و اجابا چنانکه
 که معصوم بود و پیشند عظمی رحمت و کتاب الفصح هزار بران و اگر کسی که انعام
 بود و پیشند عظمی رحمت که بران طالع حکم نیست که می بخازد و انعام را پس چنانکه
 نفس نبی یا معصوم براد و آیت و آیت است که انعام را چیت نمودند و معصوم را
 خود و معصوم را طاعت و معصوم را طاعت است که طاعت چنانکه خواهد بود و در باب چیت و در
 معنی که خواهد شد یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّبِيلِ السَّالِکَةِ وَالسَّالِکَةِ السَّالِکَةِ
 آنکه چنانکه خواهد شد که این را این بود که طاعت و عظمی رحمت نمودند و معصوم را چیت و در
 حکمت و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 معصوم را چیت و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 یا که حکمت است که معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 است که معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 مشتمل بر و عظمی رحمت و الله تعالی اعلم لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ
بَعْدَ الْوَعْدِ یعنی پس بران عظمی رحمت و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
 حکمت و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 پیچیدن و کتله به اجمل داشته باشد چنانکه گذشت و انقطاع بخصب معصومین
 معصومین را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الْوَعْدِ و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
وَالسَّالِکَةِ السَّالِکَةِ و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
 و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت

بسم الله

اینکه

و زهر است است که انقطاع و پیچیدن و کتله به اجمل داشته باشد چنانکه گذشت و انقطاع
 بخصب معصومین یعنی امر کردی پیچیدن را که نصب نمایند بعد از خود و اجابا چنانکه
 که معصوم بود و پیشند عظمی رحمت و کتاب الفصح هزار بران و اگر کسی که انعام
 بود و پیشند عظمی رحمت که بران طالع حکم نیست که می بخازد و انعام را پس چنانکه
 نفس نبی یا معصوم براد و آیت و آیت است که انعام را چیت نمودند و معصوم را
 خود و معصوم را طاعت و معصوم را طاعت است که طاعت چنانکه خواهد بود و در باب چیت و در
 معنی که خواهد شد یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّبِيلِ السَّالِکَةِ وَالسَّالِکَةِ السَّالِکَةِ
 آنکه چنانکه خواهد شد که این را این بود که طاعت و عظمی رحمت نمودند و معصوم را چیت و در
 حکمت و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 معصوم را چیت و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 یا که حکمت است که معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 است که معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 مشتمل بر و عظمی رحمت و الله تعالی اعلم لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ
بَعْدَ الْوَعْدِ یعنی پس بران عظمی رحمت و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
 حکمت و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
 پیچیدن و کتله به اجمل داشته باشد چنانکه گذشت و انقطاع بخصب معصومین
 معصومین را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت
لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الْوَعْدِ و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
وَالسَّالِکَةِ السَّالِکَةِ و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
 و معصوم را چیت که مراد از حکمت است که مراد از معصوم است و معصوم را چیت

او در پی کرم شود و چنانکه گذشت و اما در پیش بسبب این که آنگاه شد است از حضرت رسول خدا
برای تمام مردم عالم که هر که است بخیر می کند از هر که ایست کند از ثواب ثوابان بهر چه
و است از هر که است و سنگ نیست که در او از جبارت نیست و لیکن بنابر بعضی از
شیخان و اولیای دین شده است و ممکن است که بهیچ وجه که شرفش لطیف باشد مثل بهر چه ممکن
که پس از طلب باشد تقیما نیست و ممکن است در او این باشد که در کردن ثواب بهر چه چنانکه
سید پیر و اولادش نقل کرده اند که در ثواب و بکران سید نیز ثواب خواهد بود و ممکن است
که غیر از این کتاب باشد و حتی این باشد که در کتاب سید در غرض و ثواب کتاب که
که نقل می کند در این دنیا برین منسوب به شیخ عارف خواهد بود و حتی من و الله تعالی اعلم
مع صفی الله لکرمنا صحنی من مصنفاتی و سماعی لها و رواها عنی و روفا
علی جلیتها و هی بانها کتاب و حسنه و اربعون کتابا فاجبت له اقامه توفقه
الی ذلک لانی و حسنه اهل الله یعنی این آقا توفیق من را بفرموده از آن بود که نوشته
آنگاه آنچه با من بود از تصانیف من بر او خوانده بودم و شنیده بود که آنگاه آن را و بر هر چه نقل
بود چون اما در پیش قریب یکصد کرد و آنگاه از همه جمع را از من گرفته بود و نگاه کرد و در هر
بود از من پرسیده بود و تصانیف من را آنچه با من بود از تصانیف من را لیست چنانچه
بود و باقی را بعد از این تصنیف که خواهد بود بنا بر احتمال اول و بنا بر این که باقی بود و توفیق
عز و امثالها را از این بخانه نقل توفیق او را مستلزم ملایه و از همه انعام او را قبول نمود و از آن
این بود که انعامش را قبول کرد و اهل بیت را تصنیف داشت و تصنیف لهذا الکتاب
عبد الله لاسانیه و لیکن در هر چه که تصنیف کردم و جمع کردم اما در پیش
کتاب الایزجه انعام او دفعه اول تصنیف کردم و اما بنده اخبار را از انعام با کمال کرم عالم الصلوات
با حسن حدیث نقل کردم بعد از آن فقه را سبب و اطراف او و سنده او و سبب را باقی می گذارم

و سبب عدم رخت بعضی شود و همچنین است که فردا این باشد که بعضی از اینها و خود را در پیش
و اگر که در هر چه است بهر چه جز را بسندای بسیار داشتیم از حضرت که سوار شده بود و از
من این سخن می شنید که اینها را از حضرت که ظاهر امر او را دانست و نیز توان گفت که در هر چه
بسیار بهر چه خواسته بسیار بود و بنا بر احتمال هر چه می نوشت مناسب بود که باقی می ماند
و قویا سنده است که در و سبب که از آنکه کم ثواب است در وقت غرض ترجیح می تواند داد
سوی شده باشد و در هر چه که آن کتاب خوانده کرد و در هر چه که آن کتاب خوانده عمل می تواند
کرد و در حال حیات نیز فضلا عمل می تواند کرد و هر که کسی می گوید که نوشته باشد به شیخ مظلوم
رجوع بکن می تواند کرد و هر که عمل می کند با سنده که خواهد بود و در هر چه که سبب است و غیر
این از تو بسیار و بعد از این از این ای که گزیده است و در هر چه را اختیار نمود که اگر اسم صاحب
کتاب را نگذارد و در هر چه سنده خود را با کتاب نگذارد و بنا بر این که در هر چه که در هر چه
تخلف شده است باید که سنده بحال خود مانده و آنچه روی که تصنیف کرده بود و این سخن را
از هر یک که تصنیف می کند و لیکن توفیق الله بهر چه سنده سلامت و قنای او را هم رسانیده
و در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد و در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد
شرح نامه بنا بر این خواهد شد و کم أحمد فی قصه المصنفین و ابو العباس
بل قصه ابی ابی و ما احدثی به و احکم بحیث و اعتق فی غیر الله
فیما یبغی و بین ربی قدس و کرمه و تعالی فانه و اما در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد
که هر چه با ایشان برسد از ثواب و در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد و خواهد بود
گفته شود و خواهد بود بلکه قصه دارم که با مردم در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد
میدانم و جز تصنیف آن دارم که معصوم و مبرک است و در آن اعتقاد دارم که تصنیف است
من و در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد و در هر چه که تصنیف می کند و بان کرد و اسم نگذارد

[illegible]

10

[illegible]

[illegible]

۱۰

[illegible]

و نمود که دیگر چنین مکن که عورت بر صورت و این هر چه در اصل بر که هست نموده انداز
چیزی که از حضرت امام رضا و حق صلوات شریفه وارد شده است که بایک میت و بعضی
از آنکه در آفتاب گرم که می باشد اگر چه ممکن است که محل کند بر آنکه خود را گرم کند و باشد
و اگر عمامه و اگر دهن و کف دست و آفتاب و اگر دهن و آفتاب آن خمر خاد و هر چند بسیار
شد و با واصل الخلیج کرده اند و بعضی و در اخبار اعم است بر هر طریقی و بعضی گفته اند که اگر میت در
طرف س و شمال است و در ط و مغرب است متعلقا چون و احوال را بشنید و بر روی
اول عام است چوبی این را می شناسد و مرد و از هر دو چوبی را می شناسد که خاد و
و بعضی با آفتاب خدی می باشد و چون حضرت فرمود که عورت بر صورت بایک چوب
اول غایت و منافات دارد که خاد و بعضی نیز بر آن معترب کرده و چنانکه در اخبار بسیار
شد و است و هیچ که سبب بیکر است و چون فرمود که عورت بر صورت بایک چوب خاد و
غایت بن و باور با حضرت که در حدیث آمده که چون از قبر برقی حدیث نمی نمود است مظهر
که است است و چنانچه از اخبار جمعی از اهل کلام آمده که عورت بر صورت متعلقا نمی آید و اگر کسی
شد باشد نیز مکرر و گفته اند و این بر هر طریقی و با لایس آن و قوله
الرجل بالماء الحار و بیکریت و خود ساقش از آنکه بکشتن گرم شد و باشد
گرم شد و اخبار مجعوله و شده است که هر چوبی سبب است چوبی وارد شده است از دست
بایک گرم و ممکن است که بعد از چوبی سبب و چوبی باین صلوات کسی از اینها و در هر طریقی
که چوبی از ایشان و چون طایف اجماع است باین نیز سبب را اعتباری می خورد و اندوخته که در
مد و در بر و بگوید و لا یفسد الماء الا ما کان له نفس حیة و لا یفسد الا ما کان له
حیوان مرده که بر جای که خون روان از آن گذشته باشد و این عبارت را شیخ و بایک
از حضرت امام رضا و حق صلوات شریفه علیه السلام و قوی و معلوم این عبارت است

卷之四

و اما حدیث بسیار و در خبر متفق و وارد شده است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمود
 یا زعمی که چنانچه بدو داخل آب شوند و زود بهرون آید از آن آب اجتناب نماید و اگر
 در آن آب ولایت و بر تدریج در آن بطریق اولی غوطه خوراد که میگوید آنکه اگر کسی غوطه
 بخورد آن مجلس است که چه غایب باشد از آن حضرت است بسم الله و کلنا رافع خلائق
عنه السلام دم فلا باس یا ستی حاله و الوضوء من بعد منات غیب او هم
 نیست یعنی چه چیزی که در آب افتد که در آن غوطه خوراد و آنرا شستن و شستن از آن
 پاک نیست که آن آب است استعمال نمایند و نه و از آن آب غسل نهند و از غوطه خوراد
 و نه بپوشانند و از آنجا معتبره نگردد و دارد گفته اند از حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه
 و عمل صحاب برین است که میتی جوئی مجلس است که غسل نماید و شسته شود و بر نفس اند
 دارد و میت آن پکت قانون کان معالک انما اون موقع فی احادیث ما یجسمل
 و لم یعد فی ایستمال وضع ظاهر و معاجیه و تعمیم پس که با تو در غوطه شست
 و دیگر از آنجا مستثنی واقع شده و بنا بر آنکه در کور که در این واقع شده است پس هر بار
 و نیز کن و این سخن را بگفته و شیخ رضی الله عنه در حدیث متفق که صحیح بود که گفته
 از آن حضرت صلوات الله علیه که در این واقع است که آنچه دیگر بسم الله حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه
 میفرماید که هر بار بریزیم یکم که غسل صحاب برین است و غلطی ندارد که در پیشگاه او
 چون در هر حدیث از برین شده است و مع هذا ما در حدیث است که آب پاک و از
 بنیای یکی از این پکت و می بخارده اند و فرمود است که اگر آب است پدیدتیم که در آن غوطه
 و اصل نموده اند و برین را بر چهار معنی است بشناخته اند چنانچه ظاهر در حدیث است و در حدیث
 نیست در سیکر آنوقت شسته شد و شسته شد برین سخن که در آن تشریفات تا اگر غوطه
 یا تا بهر دو داشته باشد برین و لو ان میتا فین سال الا میزاب قبل و غیره

[illegible]

五

[illegible]

[illegible]

کتابت

[illegible]

۱۲
 باقی از انوار بهودی که گفت حضرت سحری دارند و نهاده که کتابی حضرت حبیبی از دوله افرا
 که معلوم شد که از انوار است و شرکت که است به شرکت ابی بنی سحری و نهاده و بهر که بر خط
 و بنی سحری از انوار که در ترازو سحره است که عادت یکی از این سحره و بنی سحری
 باشد و همچنین سحره را روایت کرده است بسند قوی که حضرت از این سحره است که یکبار
 داشتند از انوار و از انوار و سحره و بنی سحری و نهاده و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحری
 از انوار با بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 چون یکی که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 ضروریات و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 و نهاده و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 از انوار افرا دعا و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 جرات پادشاه میفرمودند و طایفه است و از انوار یعنی بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 مد و درین کتاب خواهد بود و ابیات نواره که در زمان حضرت سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 از یکیش محل داده و حرام داده و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 دشمنان شکران نزد اهل سنت بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 که در کتاب بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 بران و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 ابن ابی حمزه و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 این بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره
 و از آن که در کتاب بر سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره و بهر که بر خلاف این است که سحره و بنی سحره

5

[illegible]

رسیده بود دست اگر چه چرت کشی است در حکم تمام بنا بر طریقی شایسته و بکلیت
تقدیرین نیست که چنین کنند و ایشان را تعقیب اند و سئل علی صلوات الله
علیه او سئل الصادق صلوات الله علیه ایضا من فضل فضل و فضل
المسلمین أحب الی الله و هو الصادق من ذکوا ایضا من فضل فضل
جماعة المسلمین فأجاب أحب و ینکم الی الله الخ فی فضل السید السید
از آن حضرت پرسیدند که آیا نزد شما و فیو ساجش از باران آید و فیو ساجش از باران آید
و شمار آن را و ستر ستر آید یا در فیو ساجش از خیمه سینی پاک و ستر ستر که در ستر ستر
باشد حضرت فرمود که نه بلکه همچو ستر است که از باران آید و فیو ساجش از باران آید
در ستر ستر و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید و ستر ستر از باران آید
نیت و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید و ستر ستر از باران آید
حضرت و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید و ستر ستر از باران آید
حق سبحی نه و الله است و ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
درین نیجه این دین را اجتناب بکنند و وجهی دیگر که در آن دین است که ستر ستر از باران آید
چون حضرت را بهر ستر ستر که حضرت سید المرسلین نیز نمیدانست بترقیش را و در
سنگت و وجهی دیگر که چون ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
بو حضرت را بهر ستر ستر که حضرت سید المرسلین نیز نمیدانست بترقیش را و در
طایفه است که ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
هیچ از حضرت را بهر ستر ستر که حضرت سید المرسلین نیز نمیدانست بترقیش را و در
تخلیص ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
مگر آب سیکش با بواسطه نیت نماز و وضو بسیار میکشد و عرض نمود که هر

ماضی

ماضی حضرت فرمودند که چنانچه در حال آنکه شیطانی میکند راوی پرسید
چون طاعت شیطانی میکند حضرت فرمودند که از خودش پرسید که این دین و ستر
کست و او گفت که از شیطانی است که از شیطانی است که از شیطانی است که از شیطانی است
بر او اس شده و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
اما و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
مع و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
نزد آنکه شیطانی است که از شیطانی است که از شیطانی است که از شیطانی است
حضرت را بهر ستر ستر که حضرت سید المرسلین نیز نمیدانست بترقیش را و در
دار و کوه و وقت میخوردند و ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
الحاج لا یستحب فی فضل السید السید و فی فضل السید السید
علیه السلام و فی فضل السید السید و فی فضل السید السید
ایشان را بهر ستر ستر که حضرت سید المرسلین نیز نمیدانست بترقیش را و در
و کبر آن و ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
و جوس و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
و انما که در ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
چیز جزئی که بر نبی وارد شده است که یک ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
کافی است و فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
و اگر که در ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
علا از فیو ساجش از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید
و اگر که در ستر ستر از خیمه سینی آید و ستر ستر از باران آید

فَإِنَّمَا إِلَهُ الْكَافِرِينَ
يَقُولُ -

[illegible]

که شرف ایشان نیز مکتف بخود و اگر بخواهند که ان نهان زیاد شود و او را است که
تو بشنود بگو و فرستد یا بخورد و حرمانت دهند چنانکه نشد و سال و سال و
الشامی ابا عبد الله علیه السلام علیه من الرجل الحبيب من قبل الجارية ان امير المؤمنين
من ذلك الامام انما اذا غسل منه او غسل ثيابه و قد كانت القارة
مستحقة فقال ان كان داها في الاما و قبل ان يغسل او يغسل او يغسل
ثم فعل ذلك عقبه كما اذا غافل الاما فغسله ان يغسل ثيابه و يغسل على ما استأجر
قال المار و يغسل الوضوء و الصلوة و ان كان اباها جافا فغسله و قد كان
و فعله فلا يمسه من المار شيئا و ليس عليه شيء الا ان لا يغسله حتى يغسله
قال اهلها ان يكون مغسله يده تلك الساعة التي داها طرفي صدق ما روي
که اصبح و او از حضرت صلوات الله علیه سوال کرد که در وضو شستن باید و حال آنکه از آن
طرف کرده وضو را شستن با غسل کرد و شستن با جوار شستن بشو و مع هذا شستن هم از شستن
باشد که ظاهر شستن این باشد که مدینه شستن این در آن طرفه کرده پس حضرت صادق علیه السلام
عبود و نمودند که اگر این شستن در آن طرف دید و باشد پیش از غل و وضو شستن با جوار
و در آن شستن این کار که کرده پس از شستن که با جوار شستن و هر چه را این آب شستن
است بشوید و وضو را عاده که باطل بود و است وضو یا ساقی و نماز را عاده که که کار است
صحیح نموده است و اگر این شستن را بعد از آن دید و باشد که این کار کرده و اگر کرده
کن بعد از آن آن آبرو و بره جویی نیست بسبب آنکه کرده است و عاده وضو و نماز نمیکند
که هر نماز که این شستن در آن طرف افاده است شاید شستن از هم بشوید و در شستن
در آن طرف افاده و شستن شستن و باشد حاصل آنکه در نجاست علم یعنی چنانچه علم بود
اعتبار ندارد و چنانکه در نجاست علم است مع هذا اعتبار وضو و نماز و وضو را این غیر اعتبار است

ابا ربیرت که نهاده بعضی از آنها و سال طی بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر
صلوات الله علیه علیها من الرجل الحبيب من قبل الجارية ان امير المؤمنين
حتى يغسل رأسه و جسده و هو يغسل على ما و سوي ذلك فقال انما
احتيا له بالامام اجزاء ذلك و بسنن صحیح سوال کرد که ظاهر در شستن با جوار شستن
صلوات الله علیه از روی که شستن با جوار شستن است و از جوار شستن است که در باران باشد
نموده و شستن با جوار شستن و حال آنکه اگر در کربلایین شستن با جوار شستن است
و نمودند که هر که بخواند که در آب غسل میکند از باران غسل کند کافی است و ظاهر شستن این
غسل کند و او را شستن شستن و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
جانب چپ کند یا اگر باران عظیم باشد که با جوار شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
کافی است و در آن شستن با جوار شستن و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
هر که شستن خواهد که وضو را شستن از آب باران وضو را شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
و وضو را شستن با جوار شستن و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
راست و اگر دست چپ بعد از آن شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
چپ شود و وضو را شستن با جوار شستن است و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
باشد و روی را با جوار شستن با جوار شستن است و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
و با جوار شستن با جوار شستن است و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
پروان آورد و بعد از آن شستن با جوار شستن است و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
مربوط اگر شستن با جوار شستن است و در کربلایین شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن
علیه ان ابا جعفر صلوات الله علیه کان يقول لا بأس بوضوء المارة اذا شربت
من الاما و ان شربت من الاما و وضو شستن با جوار شستن است و بعد از آن شستن

۱۰۴
 و آنکه در بعضی حدیث حرکت آب و یک دل و واقع شده است از آنجا که است که در نزد خود است
 و نه دلوی که پیش گذشت و در صورتی که در جاه مرده باشد و وقت دلوی که می آید در صورت
 که از هم پیشیده باشد پس بنا بر اینست در میان این اخبار و جابجاء غلطی نیست که بنا بر
 نزد وقت بوده است و از کتاب و روایت کرده است و مستندی که ذکر کرده است
 بجای و در این منتهی است با مصلح سابقین و چون از کتاب بکتاب بوده است سند را این ذکر
 کرده است و همچنین پیدا است از قبایل عرب که در بین پیاپی شده و در هر نسل احوال را
 مذکور خواهند شد و جابجاء اصول و هم از اصول جابجاء اصل است که علمای شیعه
 از میان چندین هزار کتاب که در زمان حضرت ابی موسی بن صلوات الله علیه تصنیف کرده
 بودند این چهار صد کتاب را اعتبار کردند و آنرا اصول میگویند چنانکه گذشت در مقدمه
 و بواسطه آنکه در گذر کرده و می شود و بعضی اوقات و یک صفت از اصناف و زهد را سامان برکت
 و از آنجا که آفتاب پرست بگویند چون غلب اوقات در محراب روی آفتاب دارد و سامان برکت
 یعنی صاحب زهد پس هم زهد دارد و هم پیش سیه و تولید که نیامی دارد و سلاله
یعقوب بن حمیم عن سالم ابی حذافه فی المیزان قد نسخ ان یخرج منها شیخ
دلاء فقال لم یسألنا قد صلینا فیها تعس لیا و تعس لیا و تعس لیا قال لا یسألنا
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده چون آنحضرت را پیشکش کردند و باطل حضرت امام
 صادق صلوات الله علیه نیز دارد و چون پیش از آنحضرت از راه رسید و بود که سامان برکتی در پیش
 که از هم پیشیده بود و حضرت فرمود که پیش از این بر تو نیست که گفت که لایک شیء در پیش
 نمود و جابجاء که آن آب است پس ایم مرتبه و بگویند و نماز را دعا که بنام حضرت فرمودند که و طاهر
 نوح از جمله زهد باشد از جمله نجاست و العطاء یزید ادا و صحت فی اللین حرم اللین و یصلان
ان فیما التسم و عطایه که آن نیز از اصناف زهد است و اکثر اوقات در معنیه پیش

و جابجاء که از جمله زهد است از جمله نجاست و العطاء یزید ادا و صحت فی اللین حرم اللین و یصلان
 و آنکه در بعضی حدیث حرکت آب و یک دل و واقع شده است از آنجا که است که در نزد خود است
 و نه دلوی که پیش گذشت و در صورتی که در جاه مرده باشد و وقت دلوی که می آید در صورت
 که از هم پیشیده باشد پس بنا بر اینست در میان این اخبار و جابجاء غلطی نیست که بنا بر
 نزد وقت بوده است و از کتاب و روایت کرده است و مستندی که ذکر کرده است
 بجای و در این منتهی است با مصلح سابقین و چون از کتاب بکتاب بوده است سند را این ذکر
 کرده است و همچنین پیدا است از قبایل عرب که در بین پیاپی شده و در هر نسل احوال را
 مذکور خواهند شد و جابجاء اصول و هم از اصول جابجاء اصل است که علمای شیعه
 از میان چندین هزار کتاب که در زمان حضرت ابی موسی بن صلوات الله علیه تصنیف کرده
 بودند این چهار صد کتاب را اعتبار کردند و آنرا اصول میگویند چنانکه گذشت در مقدمه
 و بواسطه آنکه در گذر کرده و می شود و بعضی اوقات و یک صفت از اصناف و زهد را سامان برکت
 و از آنجا که آفتاب پرست بگویند چون غلب اوقات در محراب روی آفتاب دارد و سامان برکت
 یعنی صاحب زهد پس هم زهد دارد و هم پیش سیه و تولید که نیامی دارد و سلاله
یعقوب بن حمیم عن سالم ابی حذافه فی المیزان قد نسخ ان یخرج منها شیخ
دلاء فقال لم یسألنا قد صلینا فیها تعس لیا و تعس لیا و تعس لیا قال لا یسألنا
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده چون آنحضرت را پیشکش کردند و باطل حضرت امام
 صادق صلوات الله علیه نیز دارد و چون پیش از آنحضرت از راه رسید و بود که سامان برکتی در پیش
 که از هم پیشیده بود و حضرت فرمود که پیش از این بر تو نیست که گفت که لایک شیء در پیش
 نمود و جابجاء که آن آب است پس ایم مرتبه و بگویند و نماز را دعا که بنام حضرت فرمودند که و طاهر
 نوح از جمله زهد باشد از جمله نجاست و العطاء یزید ادا و صحت فی اللین حرم اللین و یصلان
ان فیما التسم و عطایه که آن نیز از اصناف زهد است و اکثر اوقات در معنیه پیش

فقال ان كان لها ريح فخرج منها خمسة دنانير وادوا محمد بن مسلم بسبعة مائة درهم
صلوات الله عليه و آله و انما هي كدوران چاه مردار می باشد پس حضرت فرمود که اگر آن
بروشه باشد پست و لو آب کشیدند و این حدیث بسند صحیح وارد شده است و اگر روایت
محمد بن مسلم که درین کتاب است و در حدیث بسند صحیح و سندین کتاب است
و ظاهر صحیح باشد زیرا که سند اعلان درین رسیده است و صدوق طرق صحیح و علا و ادب
کتاب محمد بن مسلم که از ارکان اربوبت و زهرت باشد آفتاب بوده است مع هذا و قد
حکم بصحت آن کرده است و لیکن علماء این حدیث عمل کرده اند چون مجلس امام و شیخ
خلاف این است و ظاهر اهل نوان کرد و در حدیث که مخصوص آن با حضرت تحول نباشد و انما
و قال كورد و نه الكمال فی الجلسه من یسجد بجمع صلوات الله علیها معین و قد
ما لا یطریق فیها البول و العذرة و ابوالالدایة اردائنا و خروا الیکلا فقال
بیخرج منها ثلثون دلو و ان كانت طهره بجمع و کسرها بجمع و خروا و کسرها
صلوات الله علیه و آله و سوال نمود که چاهی داخل شود و در آن چاه آب ده و در آن آب است بول
هزاره آدمی و بوی بای حیوانات و سر کن حیوانات و فضل و کمال پس حضرت فرمود که اگر از چاه چاهی
بکشند و اگر چاه بروشه باشد و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است که در آن
کرد و بوی چاهی را بطریق فیهما ظاهر ذکر کرده است و در حدیث که غیر از آن شده باشد یا اگر
مگر گفته باشد یا مگر عرض نموده باشد و عیای حال را و از آب و از آب باران است و سندین
ابو یوسف و دیگران که در این چاه چاهان عمل کرده اند و منبهر کرده اند که هر که بول بول
و لو پاک کشیدند و بواسطه چاه و بواسطه فضل و کمال تمام ابراج که در حدیث صحیح است
گشتید و جواب کشید که در آن آب باران با اینها جمع شده است شاید مسلم کتاب است اینها
و ادویه باشد با آب چاه بنی آن بر اشوات متفحات و اشوات متفحات است چنانکه است

و ظاهر

و بی است که این اشوات و در حدیث است و چون عینی ظاهر نباشد و اندر زبان
اشکالات و جوابین وارد شده است از آنچه هر که یک است که از آب چاه کشیدند و چاه
بناست که ثابت نباشد و اگر چاه در زمین که در آن چاه باشد و اگر در ده و در حدیث
که در چاه که در ده باشد که چاه کشیدند و در آن آب که در چاه کشیدند و در حدیث
و جواب کشید که اگر آب کشیدند و در حدیث است و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
که حضرت سید ابراهیم روستی علیه السلام در حدیث است که در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
این اشکالات از حدیث است که عاقل اکثر بر حدیث است که در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
طاهر و در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
اما حدیث صحیح و طاهر نموده اند و دست با حدیث غیر روزه اند چون شیخ کثرات که اگر آب کشیدند
عمل کنیم بر عمل کرده اند و اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
شماره حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
نویسیم اخبار طهارت را هرگز که در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
و حسب ریت و الله تعالی علم و لا یخوف و ان یقول الرجل فی الماء الا انما یقال فی الماء
بما ان یقول فی حدیث و لیکن یخوف علیه من الشیطان و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
است و اما آب جاری پس یک است که در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
بر کسرها شفا شود و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
حقوق صلوات الله علیه و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
این بجز روایت کرده است که یک است بول و آب جاری و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
یک است بول و آب جاری که در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث
اشکالات صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمود که چاه زهرت و آب باران

و اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث است که اگر آب کشیدند و در حدیث

کردن جان برست و لیکن خوف تسلط شیطان است و در روایتی چنین آمده که
 آنست که از آنحضرت پرسیدند که در آب جاری بول می‌ان کرد حضرت فرمود که بیک است
 و در روایتی دیگر وارد است که حضرت ابی‌ذر غفیری علیه السلام می‌گوید که بول کردن در آب
 جاری می‌کرد و حالت هر دوست و فرمود که اگر آب ابلجی است و در حدیث صحیحی از حضرت صادق علیه السلام
 علیه وارد شده است که بول کردن در آب است و آنست که هر که بول کند و آب در آن باشد
 کف کند که در آن و اگر برسد و آب در آن خلاصی ندارد و کف نکند و اگر کف نکند و آب در آن
 از علی است لکن اگر در آن آب جاری باشد و آب در آن باشد و آب در آن باشد و آب در آن
 است و اگر کف نکند و آب در آن باشد و آب در آن باشد و آب در آن باشد و آب در آن
 میشود و آب در آن باشد و آب در آن باشد و آب در آن باشد و آب در آن
 باین اخبار که ظاهر اینست که بول کردن در آب ابلجی دارد و اگر کف نکند و آب در آن
 و کف بول کند که بر سر ایشان بول کرده است و بول در آن باشد و اگر در آن باشد
 که است و در آن و لیکن شل است و آب در آن شل است و آب در آن شل است و آب در آن
 آب را در آن شل است و آب در آن شل است و آب در آن شل است و آب در آن
 این نمی‌کنند و ظاهر اینست که آب در آن شل است و آب در آن شل است و آب در آن
 یوسف النبیان و در روایت بسیار وارد شده است که بول کردن در آب
 سبب زاموشی است و آن چهار شیطانی است و ظاهر اینست که اگر در آن آب بول کند
 با است پس اگر بول کند و آن بول آب در آن باشد و آب در آن باشد و آب در آن
 که پیش گفته است و بهتر است که در آب است و در آن است و در آن است و در آن
 و نیز نه بگوید که با بر کجاست شل خون منی که در آن است و اینها شل است و در آن
 مطابق احکامه **باب** أَوْقَاتُ الْمَكَانِ لِلْعَدَّةِ وَالشَّهَادَةِ فِي الْحَلِّ

والأداب فِيهِ الْمَخْرُجُ مِنْهُ به است یعنی سبب طلب کردن جاری است از جهت بول
 غایب و طاهر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و روایتی شده است در سبب طلب کردن
 در آنجا بسیار آمده و در آن وقت هر دو آن را می‌فهمند قَالَ الْقَاضِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا شَاءَ النَّاسَ تَوَقُّيًا لِلْبَوْلِ وَعَنِ الْبَوْلِ
حَتَّى يَنْدَ كَانُوا إِذَا دَاوَدَ الْبَوْلَ عَمِلُوا فِي مَكَانٍ مَوْضِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ مَكَانٍ فِي
فِيهِ الْكِرَامُ وَالْأَشْيَاءُ آن موضع علی بول حضرت صادق علیه السلام را می‌فرمود
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آنکه سبب از آن بول پشته بود یا بول بول می‌شد
 رزق کند نهایت احتیاط می‌فرمودند تا آنکه هرگاه بول می‌کرد و بول می‌کرد و بول می‌کرد
 که خاک نرم بسیار می‌بود و می‌شد که بول بول رزق کند و این حدیث را شیخ حسن کاشغری
 روایت کرده است و همچنین بسند و تواتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت
 نموده است که از جهت علم با احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال
 که در پیشگاه پند و ترویج از سیدان و ترویج از سیدان و ترویج از سیدان و ترویج از سیدان
 و علم از حدیث علی در دوم و در سبب پس چون آنرا شرب شد حضرت بر آن نشسته و
 شدند و بر لبندی بر آن نه بول کردند و وضو ساختند و فرمودند که از جهت علم و علم و علم
 کند و سبب از جهت رزق و طاهر و طاهر و طاهر و طاهر و طاهر و طاهر و طاهر و طاهر
 وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که پشته عذاب قبر از جهت پشته
 و سبب پشته است و این حدیث است وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
إِذَا دَاوَدَ دَحْوَ الْمَوْتِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّجْسِ وَالْجَسَدِ
الْحَنِتِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ أَمِطْ عَنِّي الْأَذَى وَاعِزِّدْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
وَإِذَا اسْتَوَى جَالِسًا لِلْوُضُوءِ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْغَنَى وَالْإِدْنِ

اعلم ان من شرب في هذه البقعة والحق في هذا الجبل من بين
الشيطان الرجيم وشرح طوس روایت کرد و است این خبر پسندیدی که آخرت شود
عید چون داخل میشدند این نام طولا است برین دار و کوچه چوشت باشد و کسی که باشد
سرو در این بخت می پوشیدند و اینست سخن از نه با و رطاب میکند را می نمایند و در جزایر که پای
نام می بخاند و بخت است که در آن داخل میشوند و اعتقاد بود از مردم که در آن
جرا و نیست پروردگار این فضیلت را ازین پروان آور بر روی حساب این نیست ازین سخن
بهر چند سخن این اقسام نیست که اگر بی این نیست و اینست عطا و نه و نه هر که است کن که در
شکرت کند کان تو باشد پس این است که این با و در آن زمین و معجزی که اگر در آن کنی که
خویش تر است صبح خانا و خودها و غیر تر است خداوند از هر خط کن از شمشیر طبعی که در آن
می باشد و در آن تر است و است بر آن بر کند از کسین طبع شیطانی در دو دو که در
بین حدیث است که سر پوشیده و شود و بگوید که در پوشیده و شود و بگوید که در پوشیده و شود
و مانع شود پس اگر کاره نیز بر سرش باشد است که مانع بر بالای آن بر سر اندازد
و می بینی الجبل اذا دخل الخلا و ان يعطى و اسد اقر و لا يذبح غير من يفضله من
العيوب و مراد است که چون شخصی خواهد که داخل خل شود سر را پوشاند و کوبد بر شانه
از روی حیاء و او را میکند بده که نفس من بری نیست از عیوب و عیوب من بسیار
بنا برین می خوانم و اینی در تنجیست است که هر چه بر سر نه از است برکت جای میکند و
مصدق از باب لغو است و اینی با در تنجید به چنان می کند طهر است که
نفس را در به باشد آقا با تنجید به است بی در و می خورست سید المرسلین صلا الله علیه و آله که
با و در کرده است اشاره به اینی است و بعد از جمل بجله الیسی قبل الیمنی فرمایند و
الخلا و دخول المسجد و است است که چون داخل شود بای چپ مقدم دارد و بر پای

راست که از پشت پای چپ از مقدم دارد و در حالت دخول و خواهد آمدن منجی است چون
خواهد که گفت است بای چپ آن است و طهر این عبادت نیز عبادت منجی است
که نسبت از نه تقدیم بای چپ و یا علت تقدیم برین شد و اگر از صدق باشد بای چپ است
و حاشا که او قیاس کند و نه از حکما هر متابع است و کرده اند درین حکم و سایر احکامی که از کثرت
چون از باب لغو است و استماع یعلم و یعود یا الله من الشیطان الرجیم لان الشیطان
الکفر طایفه بالافسان و اذ کان و حشد و است است که در وقت داخل شدن
بنا بری شجره و طهر از شیطانی هر دو و بگویند عبادت منجی را بگویند یا چپ باشد
و لیکن میاید که در دل در آورده می باشد را محض لفظ باشد از نه که اگر از دست که شیطانی
دست میاید که بای چپ که شمشیر باشد چنانکه حدیث بسیار در نیست شمشیر و از دست
و خواهد آمدن در حدیث که صحیح دارد و شد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفته
و سخت ترین خطای شیطانی در شمشیر آدمی است و بلفظ ابری نیز وارد شده است
یعنی در شمشیر است شیطانی بر روی شمشیر و اذا اخرج من الخلا اخرج بجله الیمن
قبل الیسری و چون نخواهد که از خلا در آید بای چپ است و در آن عکس می کرد
پروان آمدن بای چپ مقدم میدارد و طهر شمس است که مجموع این کتب حدیث باشد و در آن
حدیث است عاده نیز باشد و وجد است بخله سعیدین بخله حدیث است
الی الاذی صلوات الله علیه و الله قال من لم یصلی السجود فی الخلا و فی طهر
دخل الخلا یسره الله و یا الله اعوذ یا الله من الرجیم الشیطان الرجیم
الرجیم و یا قوم خطم که است و است و ان مدق است و حال او که شد مدق را
که است و از راسته بود و از شمشیر بجهت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت
فرمود و در هر که در نماز سبب کند بای چپ که چون داخل شود ازین دعا بخواند و سوره را

وچندین جبار است و آیه الطهرت ربنا العالمین نیز اتصال دارد که مراد این شد که برای هر یک از
وثنای آئینی باشد توان خواند اما معنی اول آن هر هست و معنی ثانیه بعد نیست باعتبار اخباری که
بعد ازین می آید و مکتوب است که مراد این باشد که چون آیه که می خواند خدا آیتی کند یا آیه طهرت
العالمین بخواند چون در آیه ذکر است بخوبی که نقل شده در روایات اصل است صلوات الله علیه
در تعظیم و آنکه بعد از آن است و بعد از که ما فی السکوت لا اله الا الله و الله و الله و الله و الله
و ما تحت التری عالم غیب و الله و الرحمن الرحیم من والی و این روایت را در بعضی کتب است
کلیه و شیخ طوسی و سید ابی طالب و غیره بیان و ذکر کرده اند و می نمایند این آیه که در آنست
قل یومنون بربکم الا اذان علیقل یقول المؤمنون و کسی که اذان بشنود در نماز یا
که حکایت اول مؤذن کند و این نیز شکی است از آنچه خواهد آمد که سخن گوید و بعضی از آن
دارد و شده است چندین حدیث که بعضی که در حالت نماز مؤذن گوید یا در سجده یا در هر
دارد و شده است که سبب نیاید و در حدیث پس از آنکه گفتند یا ایها الذی یستغفر
چون نماز بخواند و یا در حال انشای آن یا در سجده یا در هر باب و آن خواهد آمد
و اگر است مثل حدیثی که می گویند بر هر یک از اینها که گفتند ولا یمنع من الدعاء و التضرع
التحسین من اجل الله علی الخلائق فان ذکر الله حسن علی کل حال و ترک کند دعا و تضرع
در سجده و غیره و تعظیم آیتی را باعتبار آنکه نور خداست زیرا که ذکر آیتی خوب است و مطلوب است احوال
ولما یأسی الله عز وجل موسی بن عمران قال موسی یا رب ابعید انت منی کما
فانادیک ام فزیب فانما جئت فادعی الله جل جلاله الیه انا جلیس من ذکر آیتی
فقال موسی یا ذی القیوم احوال اهلك ان اذکرک فیما اتقال یا موسی کذا
علی کل حال و چون حاجات کردی بخواه و تقاضا موسی می گفت ای پروردگار من را
تو از چیزی نایدا و ذکر بپسند بگویم یا نزدیکی آید بپسند بگویم پس می گوید خداوندی که خطبات

اذان شگفت که وصف توان کرد و موسی که ای موسی من چشم من کما یوم که بپسند
پس موسی گفت که ای پروردگار من در حالتی چند میباشم که ترا اذان عظیم ترید انم
که ترا و اذان حالتها یا و کلمه پس خداوند عالمیان فرمود که در هر حال که بپسند مرا بگو
و بعد که من بخوانی شش بار که از ابتدای من سمع الاذان و یا اینجا یک حدیث است که
صدوق در علی ذکر کرده است با حدیثی که بپسند یا بپسند یا بپسند یا بپسند یا بپسند
که ده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که می گویند هر مؤذن که اذان را
در هیچ حال و اگر بشنوی که مؤذن اذان سکون در حالتی که در نماز باشد هر چه مؤذن
بگوید و ترا بگوید و در هر حدیثی که ذکر کرده است که در آن حدیث است صلوات
علیه و من کمن چه گوید و می گوید که اذان را بشنود حضرت فرمود که هر که ذکر آیتی بگوید
تو بگوید و در حدیثی که ذکر کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آن حدیث
پرسیدند که چهل بار و اگر است آیتی که چون اذان بشنود هر چه مؤذن گوید و در
بگوید اگر چه در حالت بول و غایط باشد حضرت فرمود که سبب نایافته رتی است که بپسند
خدا بپسندی که بعضی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است
که با یک حدیث در ذکر آیتی اگر چه بپسند یا بپسند یا بپسند یا بپسند یا بپسند
قال هم پسند در ذکر آیتی و بپسندی صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است
که حضرت موسی گفت آیتی مجلس چند واقع شود که من ترا اذان عظیم ترید انم که در آن
می بینم و کلمه خطاب رسید که ای موسی ذکر کن در هر حال که بپسندی صحیح از حضرت
روایت کرده است که در نورانی که می خواند از آن تغییر نداده اند و نزد ما است حدیثی که
که حضرت موسی سوال کرد که ای پروردگار من یا تو بمن نزدیک یا تو را دور است بگویم
یا دوری که فرما بگویم خداوند عالمیان و می کرد و کلامی موسی من چشم من کما یوم که بپسند

این بوال کرده باشد چنانکه مشورت کجین بود ولیکن چون سندان قفل ثابت نیست
حسب کلامی شایسته اندام نابین بر سبیل اجمال ذکر کردم و بعدی دیگر ذکر کرده ام
که ممکن است که حضرت موسی خواهد که باین سبیل رتبه خود را پدید آید از مشورت یا از هر آن
جواب محلی شنید که همان در میان خوف و رعایا باشد و این وجه و چه تر است امده تعالی
و باقی حقایق و معانی که از این اجزاء ظهور می یابد و بظن تو که شایسته است که این حالات را با نهد بری با
وزاری از جنایات پس آتی از آنکه نظر کن در خیالات آتی که می آید که رتبه در دست الحاد
یاد او باشد که این نوازش بها آورده اند و کاهی ملک را میفرماید که سر ترا برافکنند
و گویند که نظر کن با آنچه از تو بیرون آمده است از طعنه های لطیف و شیطانی که در وجود چند
مصاحبت تو چنین کند بی هم رسیده که تصور آن نمیتوان کرد و باز میگویند که ای وزیر
آدم که تو نیست صاحب کین از فضلات خورشیدی که اگر اندکی بر خشت تو باشد در خط
چنانچه اعتبار می نوی که مدت الوه که از او بدیده بخواهد که با تو هم نشینی کند و تفهیم آتی
ملاحظه کن که این فضلات را بر حق را چنان کرده است که کند او را بر تو و با آنکه حاصل را
پرستی کرده و اگر در غیر شکم باشد هیچ خبر حاصل آن نمیتواند شد با آنکه اینها جزای سبیل است
مغات نمید که در تو فروخت بعد از آنکه از دنیا کنده و هست آثار آن که ما بر تو ظاهر باشد
ظاهر است ولیکن ستماریت آتی از ایشان نیز میسر نیست با آنکه ایشان را بخواهی خود کرده اند
که بر کبری خود دارند باز نظر کن در آنکه خست حیوانات که ملک ملک است و فضا آنها اختیار تصرف را
که خدا نشان حکمت آتی در بین آنست که نظر محبت تو کند و بگوید که چرا بر این زمین را از دنیا
محمود صواب است پس و انداخته اند که از اینها از آنکه معصومین صلوات الله علیهم مشورت و از خوف
تعلیل و کران اجاز کردم تو لا یجوز للرجل ان یدخل الخلاه و یقتله و علیده حاکم
علیه اسم الله و یحیی فی القرآن فان دخل و علیده حاکم علیده اسم الله

طیحه علیده اسم الله و یحیی فی القرآن فان دخل و علیده حاکم علیده اسم الله
آنگشته ای که بران اسم نهاده ای باشد یا نه باشد که در آن باشد که یک باشد
پس اگر داخل شود که شتری که بران اسم آید باشد یا نه باشد پس باید که از شتر
بیرون آورد و در وقت استیجار آن سبیل است چه بکند و خوف رسیدن آن
است و در وقت نموده است شیخ طوسی باینکه چون از کار که حضرت امام صادق صلوات
علیه و نموده که شبست ناله و کس کند در هم و دینار که اسم آتی بر آن باشد که
در حالیکه شتری در دست داشته باشد که اسم آتی در آن باشد و هیچ کند هرگاه چنین شتری
آورند که داخل خانه و هرگاه در دست داشته باشند و بگوید که از حضرت صلوات الله علیه
کرده است که از حضرت سوال کردی که اگر کسی شتری در دست داشته باشد که اسم آید
باشد و خواهد که داخل خانه و چست حضرت فرمود که من حضرت پیدا کردم این گفت که اگر اسم
بر آن باشد گفت که بخت عطا این نمیدهد و اگر کار که حضرت سوال الله علیه آید باشد که
دارد و ولیکن که از آن که اسم آید بران شده و حق باشد از آن سابی از معصومین آتی بر آن
چون منافات بطلیم دارد و اگر معصوم از آن اسم نشان باشد مثل شتر یا نه باشد و در آن
اسم ضام نشان باشد مثل محمد و یا تصور ندارد و خلاف اسم آید که سلطان خوب نیست که با او باشد مثل عبد
هر چند شخصی باشد همان اسم است بهر حال که باشد که اگر از سابی شتر که باشد مثل محمد کریم و محمد جواد
دارد و در دست که مرا و حضرت از دست دوم این باشد و عطا و اگر داده که اگر ثابت
ببیند اسم حرام است چون منافات بطلیم ایشان است و از این استیسا که داده که بنیای فرمود
و از آنکه آید از آنکه اسم نهاده باشد و الله از منافات بطلیم قرآن است و ظاهر شتر
که صدوق است با آنکه در شب که صدیق بخیر میون و دیده و در دست شتر از حضرت صلوات
علیه مشورت که کرد و در دست با خود در دست شتر با آنکه از آن در جایست شتر یا در دست شتر

خبر است و این سخن و محبت المصطفی و شیخ طوسی نیز حدیثی صحیح از حضرت روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با صفای بدن فرمود که هیچ نماز و نمازها را بخوابد و اگر بیدار شد
میگوید که ما استیجاب میکنیم و من ادا و الاستیجاب یا صبیح بن عقیل
المصطفی الی الاثنین ثلث مراتب ثم یفرغ فاقبل طهارة و کسی که خوابد استیجاب کند
از بول و خود را بشوید یا با اول سینه کند یا با انگشت خود را و بعد از آنست بیان دست چپ
از پیش سوراخ معده بقوت میبندد تا در قضیتین سر برسد پس بکشد و اگر نشد سر برسد بعد از آن
خود را بشوید و قریب باین است آنچه کلمه روایت کرده است بسند حسن کمالیج از محمد بن
عمر بن محمد بن حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بول کند و آنرا نشد یا بشوید
و نموده که میباید دفع و اگر تا ظرف آن سر برسد و بکشد بقوت طرف آنرا پس اگر بعد از آن
چیزی ظاهر شود بول نیست و بکشد از زکایا پشت است و دو دلی است و دو یک است و این حدیث
در احتمال است یکی آنکه مردان ظرف و کوبانند چنانکه در وقت آمده است و ظاهر احدی آن
معنی را نمیدانند و لیکن در کشیدن و اگر سر برسد واقع شده است هرگز نیست که بگوید که چنانچه
و بعضی طریقی را معنی هر دو گفته اند و بنا برین هر احتمال دارد و یکی آنکه مردان هیچ ذکر قریب معده باشد پس
شدن شش مرتبه یا بیشتر و سر برسد و سر برسد و اگر مردان از ترس ترسند
چنانکه بعضی از علما گفته اند که دست است که خنجر را نیز چشاند و چشاند تا بگوید که در چاک است بریزد
احتمال دیگر آنست که از چاک که از آنجا هر دست بکشد تا مرد و بعد از آن با صفای بدن و مرد و اگر در وقت
شیخ کلمه روایت نموده است و تندیست استیجاب در تندیست استیجاب که در فعل کرده است
و در نسخ استیجاب بعضی چیز است و بعضی الی الله تعالی است و ظاهر این حدیث از شیخ کلمه
در شیخ روایت کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود که
هرگاه شخصی بول کند سر برسد و اگر کشد را میباید و بعد از آن اگر چنانچه ظاهر شود و اما سابق او برسد

نموده و این حدیث نیز محبت که مردان سر برسد بدن و بشوید چنانکه گفته شد و این حدیث نیز در کتب دیگر
سر برسد باشد و همان شش نیز دارد که مردان سر برسد و در حدیث حسن کمالیج نیز روایت
کرده است از حضرت صلوات الله علیه که پسندید از حضرت که اگر شخصی بول کند و خود را بشوید
از آن نری به چند حکم دارد و حضرت فرمود که اگر بعد از بول فرموده است میان معده قضیتین
سر برسد و فرموده است میان هر دو را و بعد از آن خود را بشوید اگر آن مقدار آب در بدن
آید که باقی نماند او برسد و اگر آنکه که گفتند و اگر در بدن حدیث واقع شده است که این
هر دو فرموده باشد ظاهر شش است که مردان میان قضیتین سر برسد و بشوید و اگر در قضیتین
آید برسد و بشوید و شش که اگر بول پس اگر سر برسد و بعد از آنکه اگر بول برسد
بول نیست و اگر در تندیست استیجاب یا پس معده قضیتین را بشوید و بشوید و بعد از آن
اندر آنست که یکی از شما کافیه باشد و اعطای هر دو است و اگر آنست که خنجر را نیز سر برسد و اگر
و خود نباشد و دست را بعلیه فاذا حبب الما علی بدیهه الاستیجاب فلیقل الحما للبدن
بخل الما طهارة و الم یجعل یخسا و چون آب را بریزد بر بدن از جهت استیجاب و مردان
دست چپ است و در بعضی از نسخ بر دست چپ برسد و ظاهر این حدیث غلط
واقع است و بدیهه چنانکه مراد است در نسخی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید
که این دعا را بخواند که جمیع شایسته ها و دست با هیچ شکر خداوند را شکرست که اگر
مطمئن گردانیده است و این آب را بنفش کند و اینده است از شمع شوم و در آن آب بدن و ظاهر
و شایب و سایر طهارات و بنا برین احتمال نیز آمده و دارد و بعد از آن غسل اولی است
این امور را بطور استیجاب و میشود و عباد که خائف شوند از آنکه شالی این اخبار و روایت میکنند
طوری که در قرآن مجید واقع شده است یعنی مطمئن است چون در تعداد طهر بر این اخبار است
شده است بهر است قرآن مجید و کثرت تفسیر از اینها نقل شده و اندک بحث معلوم از این حدیث را نقل

و از انقطه ظاهر میشود که غلبه صدق است که اول استجایی بول میکند و بر استجایی غایب
 و بر غیبتون اشارت دارد و روایات بسیار صحیح و موثق حسن یعنی این ترتیب ذکر که یکی که
 استخبار بول را ذکر کرده اند و دیگر غایب را و بعضی از علما بر کس غایبند یا غایب بر غیبتکار که استخ
 اما هم غیبت و اوقات غیبت روایت کرده است که از آن غیبت پرسیدم که اگر کسی غایب باشد
 استخبار کند کدام یک است از غیبتون است آنکه حضرت فرمودند که اول غیبت بعد از آن که بگوید
 غایب غایب است و بعد از آن که بگوید غیبت است و بعد از آن که بگوید غیبت است و بعد از آن که بگوید
 بر کس غایب است بعضی از اخبار اشارت بر آن دارد و هر غیبت که میگوید غیبت است استجایی غایب است
 که هر یک یک است و در سبب آن است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است
 باشد اول غایب را و آنکه بر کس غایب است اشارت بر آن دارد و هر غیبت که میگوید غیبت است
 مطلوب باشد و در روایان غیبت و پسندیده و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است
 غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است
 پس بیان بول قطع شود بعد از آن آب بریز و غیبت که در حضور است استخبار در کمال
 چنانکه جوهر است که اگر بعد از آن استخبار کنید چیزی بیرون نیاید و اگر این را قطع کرده ام و ظاهر
 بعد از آن است که بگوید غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است
 صدوات است علیه روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند که چون سبیلان بول قطع شود
 آب بریز و اما در غیبت غیبت که تصحیح غیبتون دارد و شده است و چون صلی الله علیه و آله
 صلی الله علیه و آله غیبت که آن غیبت است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است
 نازکند و بعد از آن ظاهر است که استجایی بول کرده بود و پس بر او است که استجایی
 بکنند و وضو نماز را و آنکه در غیبتون صدق است صحیح و موثق و قوی دارد و شده است که
 وضو بکنند یا استجایی و اما در غیبت صحیح و موثق و قوی دارد و شده است که

غیبت غایب را شده و بعد از آن که بگوید غیبت است و آنکه غایب است و آنکه غایب است و آنکه غایب است

استجایی و آنکه بکنند و اما در غیبت صحیح و موثق و قوی دارد و شده است که
 نماز را و اما در غیبت بسیار از طریقین وارد شده است و وضو واجب است و اما در غیبت
 صحیح و وارد شده است که در وقت نماز بکنند و در خارج وقت نماز بکنند و در وقت نماز
 عنوان بر غیبت اما اگر این غیبت بکنم که نماز و در وقت و خارج هر یک است استجایی بر غیبت
 اگر چه احوط است که در هر هر صورت نماز بکنند و طهون است که در وقت نماز است
 نه بین و غیر آن وضو نیست که در وقت که در استجایی غایبند نماز را و آنکه بکنند در وقت نماز
 وقت و در نماز است در وقت نماز بکنند و طهون غایب باشد و آنکه بکنند و در وقت نماز
 ان استجایی من الغایب حتی صلی الله علیه و آله و سلم و کسی که در غیبت است استجایی
 نماز بکنند و اما در غیبت صحیح و موثق و قوی دارد و شده است که وضو واجب است و اما در غیبت
 که نماز بکنند و وضو واجب است و وضو واجب است و وضو واجب است و وضو واجب است
 استجایی و اما در غیبت و وضو واجب است و وضو واجب است و وضو واجب است و وضو واجب است
 یعنی از نماز خارج شده باشد و عمل با این پیش از نماز و اگر چه احوط است وضو در وقت
 نماز است احتیاط آن است که در خارج وقت نماز بکنند و بخیر فی الغایب الاستجایی و الاحتیاط
 و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط و احتیاط
 معنون نماز است صحیح و وارد شده است و وضو واجب است و وضو واجب است و وضو واجب است
 کلیم و در کمال خلافت که اگر یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 لازم است شود و لازم است و همچنین اگر هر طرف ظاهر یا بر خود ماله خلاف است و طهون
 که نه و باشد وضو است و خلافت است که اگر یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 است که طهون تمام کند پس اگر یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 است که در نماز و طهون است و خلافت است که اگر یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک

از حق سبحانه و تعالی و باین حال از قیام کرد و چنانچه پس بایک از بول می نشست
 و گفتش بشد و گفتار و کجایم و بر شش برسد و یکست مدور و اگر بس چندی نشست
 یا از اشغال آن که بول از آنجا بیرون می آید و در آن کس که کهن و کوشش می شد
 و بعد از بول می نشست و چنانچه بول می نشست که هیچ روایت کرده است از حضرت بن عباس
 که عرض نمودم که حضرت امام جواد علیه السلام می فرمود که هرگاه شخصی بول بر سر او نشاند
 و ندانست چسب بول بکینه حضرت نموده که هرگاه قدرت چسب آن نباشد
 می نشاند و تا اولت بگذرد و در آن مخلوقین و ایشان چند وجه است که
 خود را و چیزی که بنده ایشان قدرت بر آن نباشد باشد اگر مکرر بول در آن
 می نشاند و پس یک باغ و نگاه دارد که بول بعدی کند و شش طوی رحمانه از آن
 معلوم است بعد از این روایت کرده است که از حضرت سوال کردند از آنس که بول
 در نموده که در وقت نماز نگاه دارد که بول بعدی کند و بسند شریف که هیچ روایت
 سوال کرده که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول بخورد چقدر حضرت فرمود که کسی که نگاه
 دارد و وضو می سازد و نماز کند که این بول است و از آنجا که بول است و نگاه
 احادیث گفته که اگر از آن وضو می سازد و نماز کند که بول است که بول وضو را
 کند که بول بعنوان معارف غایب یا با از وضو سازد و وضو سازد و بعد از آن وضو سازد
 و من بآل علم یعطی علیهم السلام و انما علیهم غسل ذلکین و من
 یعطی علیهم السلام و انما علیهم غسل ذلکین و من یعطی علیهم السلام و انما علیهم غسل ذلکین
 بشد و چنانچه بول می نشست و چنانچه بول می نشست که هیچ روایت کرده است از حضرت بن عباس
 که عرض نمودم که حضرت امام جواد علیه السلام می فرمود که هرگاه شخصی بول بر سر او نشاند
 و ندانست چسب بول بکینه حضرت نموده که هرگاه قدرت چسب آن نباشد
 می نشاند و تا اولت بگذرد و در آن مخلوقین و ایشان چند وجه است که
 خود را و چیزی که بنده ایشان قدرت بر آن نباشد باشد اگر مکرر بول در آن
 می نشاند و پس یک باغ و نگاه دارد که بول بعدی کند و شش طوی رحمانه از آن
 معلوم است بعد از این روایت کرده است که از حضرت سوال کردند از آنس که بول
 در نموده که در وقت نماز نگاه دارد که بول بعدی کند و بسند شریف که هیچ روایت
 سوال کرده که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول بخورد چقدر حضرت فرمود که کسی که نگاه
 دارد و وضو می سازد و نماز کند که این بول است و از آنجا که بول است و نگاه
 احادیث گفته که اگر از آن وضو می سازد و نماز کند که بول است که بول وضو را
 کند که بول بعنوان معارف غایب یا با از وضو سازد و وضو سازد و بعد از آن وضو سازد

فرموده و در خبر دیگر که لازم می آید و خبر اولی را که فرموده و از آنکه بول بر سر او نشاند
 می فرمود که شهادت که اگر کسی بول کرده باشد و شهادت می فرمود که شهادت از آنکه بول
 از آنجا که بول است و چنانچه بول می نشست که هیچ روایت کرده است از حضرت بن عباس
 که عرض نمودم که حضرت امام جواد علیه السلام می فرمود که هرگاه شخصی بول بر سر او نشاند
 و ندانست چسب بول بکینه حضرت نموده که هرگاه قدرت چسب آن نباشد
 می نشاند و تا اولت بگذرد و در آن مخلوقین و ایشان چند وجه است که
 خود را و چیزی که بنده ایشان قدرت بر آن نباشد باشد اگر مکرر بول در آن
 می نشاند و پس یک باغ و نگاه دارد که بول بعدی کند و شش طوی رحمانه از آن
 معلوم است بعد از این روایت کرده است که از حضرت سوال کردند از آنس که بول
 در نموده که در وقت نماز نگاه دارد که بول بعدی کند و بسند شریف که هیچ روایت
 سوال کرده که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول بخورد چقدر حضرت فرمود که کسی که نگاه
 دارد و وضو می سازد و نماز کند که این بول است و از آنجا که بول است و نگاه
 احادیث گفته که اگر از آن وضو می سازد و نماز کند که بول است که بول وضو را
 کند که بول بعنوان معارف غایب یا با از وضو سازد و وضو سازد و بعد از آن وضو سازد
 و من بآل علم یعطی علیهم السلام و انما علیهم غسل ذلکین و من
 یعطی علیهم السلام و انما علیهم غسل ذلکین و من یعطی علیهم السلام و انما علیهم غسل ذلکین
 بشد و چنانچه بول می نشست و چنانچه بول می نشست که هیچ روایت کرده است از حضرت بن عباس
 که عرض نمودم که حضرت امام جواد علیه السلام می فرمود که هرگاه شخصی بول بر سر او نشاند
 و ندانست چسب بول بکینه حضرت نموده که هرگاه قدرت چسب آن نباشد
 می نشاند و تا اولت بگذرد و در آن مخلوقین و ایشان چند وجه است که
 خود را و چیزی که بنده ایشان قدرت بر آن نباشد باشد اگر مکرر بول در آن
 می نشاند و پس یک باغ و نگاه دارد که بول بعدی کند و شش طوی رحمانه از آن
 معلوم است بعد از این روایت کرده است که از حضرت سوال کردند از آنس که بول
 در نموده که در وقت نماز نگاه دارد که بول بعدی کند و بسند شریف که هیچ روایت
 سوال کرده که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول بخورد چقدر حضرت فرمود که کسی که نگاه
 دارد و وضو می سازد و نماز کند که این بول است و از آنجا که بول است و نگاه
 احادیث گفته که اگر از آن وضو می سازد و نماز کند که بول است که بول وضو را
 کند که بول بعنوان معارف غایب یا با از وضو سازد و وضو سازد و بعد از آن وضو سازد

شهادت

و خداوند بخواند که گویا هر جزوی از این اجزاء از است بر سر خود و هر چه طهارت از خود نمیدانند طهارت
و در مجاز است که چون طهارت شرط نماز است و نماز بدون آن صحیح نیست پس گویا
اعظم مظهر است و قال الصادق صلوات الله علیه الصلوة طهارة طهارة طهارة
طهارة و ثلث دلوغ و ثلث سجود یعنی روایت کرده است بسبب حسن کمال صحت و ثقی
قسم در ثلث اصح میانه که ابراهیم بن فاشم در آنست از حضرت امام رضا و آنست
است علیه که نماز هر جزو دارد و یک ثلث آن طهارت است که عبارت از وضو و غسل و تمیز و آرائه
نماز از نماز و درین و غسل و غیر آن چنانکه بعضی از آنها گذشت و بعضی را خواهد دید و ثقی دیگر
رکوع است و ثقی دیگر که دو رکعت نماز که هر یک است اما چون اهتمام بشان رکوع و دو رکعت است
و انداختن سجده و قل و قرآن مجید اما بن فرموده است که اگر کسی او بگوید این هر جزو را
و فرموده که گفت اهتمام بشان این هر جزو بیشتر داشت باشد و غیر از آنکه طهارت هر جزو
اعظم است که گفت اهتمام بشان طهارت داشته باشد که هر جزو از اعظم نماز است که گفت
نماز است و اما که مایل طهارت ثلث مایل نماز است و چون بگویند ثانی نماز نیست و ثانی
بعلم باب وقت و حجب الطهور ازین باب است در بیان وقت واجب
شدن طهارت و علم از آن استطلاعات کرده اند مناسب است که اول آنرا بیان کرد
و آنچه از آن استنباط کرده اند مذکور شود و بعد از آن شروع در حدیث شود چنانکه در حدیث
قال الله تعالى و قال يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم
الى المرافق و امسحوا برؤوسكم و ارجلكم الى الكعبين و ان كنتم جنبا فامسحوا بآثاركم و ان كنتم
مرجى و اقلی میفرماید احسب و منكم من الغائط و الا فامسحوا بالماء فامسحوا
بماء فممسحوا بحبل طيبا و امسحوا برؤوسكم و ايديكم منته لما روي الله تعالى
عليكم من حرج و لكن و بديع طهر و انتم نعمة عليكم انكم تفعلون و من

11

[illegible]

ظاهر است و از برای سبب یک منتهی و باطن است و از برای حادث من از بعد که در است باطن
کس و خواهد آمد چنان در باطن اعضا و باطن هر یک شش خالص دارد و مکنش به حقیقت
اشاره به آنجا باشد و این که از طریق و بشود و دستهای خود را از طریق آنکه ظاهر است
الی و این معنی که فرموده چون همه فعل افعال کرده اند بر آنکه در دست شستن مرفی و اگر نمی باشد
بکینه و دخول مرفی از ایشان فوت میشود و چنانچه که بعضی آنها گفته اند یعنی معلق بقول که فرموده
دست را بر چهار معنی اطلاق میکنند در یکی چهارگشت مراد است کوی شستن و در یکی از مرفی و در یکی
و از سایر مرفی و از سایر مرفی که از طریق این دست در دوازده مرفی و در دوازده مرفی و در دوازده مرفی
شستن چهارگشت غیر ایجاب دارد است چنانکه که در دست خواهد آمد و اطلاق میکنند بر دست
بسته دست و بر دست مرفی و بر دست گفت پس چنانچه در دست خواهد آمد که بیانش
که که در دست را با شستن و در دست مرفی شود و آن احتمال دارد و در دست و در دست
آنجا و غسل که فرموده و گفته اند که مرفی بشود که مرفی را داخل کنند و این از هر جای که
آنجا که از دست بسته و از شستن مرفی خواهد بود و چون ایجاب شستن و شستن است
است از دست و واجب نیست و چنانچه بسته بودی که از طریق روایت کرده است حضرت امام
محمد با وضو است و در وضو که در غسل آیه من المرافق است یعنی چنان نازل شده است الی سبی
است و آنچه ظاهر است قطع نظر از احادیث است که در شستن رو و دستها بسته است
از آیه ظاهر است و بلکه در شستن آنها معلوم است که در دست و در دست و در دست و در دست
شود و از طرفین دلالی گفته اند و هر طور که در دست و آنچه در شستن رو و دستها بسته است
و دیگر و از دستها بسته است اما معنی پس ظاهر آن دست ثابت است پس اگر دست ثابت
شود و بر سر آن مقدار که در دست آن بر سر که دست و در زیاد و در دست که در دست
غسل رسته و اگر از دست بعد از شستن که بر سر که دست و در زیاد و در دست که در دست

و در دست که در دست بسته باشد اما اگر آب سرد است یا بخار که گرم شود و بعد از آن که شست
احوط است و اما پس از دست شستن و در دست بسته است که بعضی بعضی است یعنی بعضی از
شستن که در دست بسته است و در دست بسته است که بعضی بعضی است یعنی بعضی از
ظاهر خواهد شد و دیگر و از طریق آنکه بعضی بعضی است که در دست بسته است و در دست
که از طریق حضرت امام محمد با وضو است و در دست بسته است که بعضی بعضی است
خواهد بود و در غسل چهار و در دست بسته است که بعضی بعضی است یعنی بعضی از
شستن که در دست بسته است و در دست بسته است که بعضی بعضی است یعنی بعضی از
بکینه مرفی اول و خواهد آمد و چنانچه در کتب طواف عینی است که در دست بسته است
و از ترتیب ذکر آیه می ترتیب در آورده اند و در دست بسته است که بعضی بعضی است
عده و اما در دست است که خواهد آمد پس از عموم از چنان ظاهر شد که هرگاه که در دست بسته است
و ایجاب شستن و شستن واجب نیست پس بعضی قابل عموم مجاز و شستن شده و اندک شستن
که در دست است که اگر وضو داشته باشند و وضو مبارک بر وجه و وجه و اگر وضو داشته باشند
بر وجه که شستن خواهد آمد که تجزیه وضو شستن است و بعضی تجزیه میکنند که هرگاه که در دست بسته است
بشستن که وضو وضو باشد و اگر وضو شستن باشد شستن شستن شستن شستن شستن شستن
آید و در دست که هرگاه که در دست بسته است و وضو وضو است و اگر وضو وضو است
ظاهر شد و وضو تجزیه میکنند که در آن کتب تجزیه میکنند که وضو وضو است و وضو وضو است
کلام که از اتمم باشد یعنی وضو از برای نماز بارید و اگر وضو شستن شستن شستن شستن شستن
غسل شستن واجب است که وضو خواهد بود پس شستن از دخول وقت نیز غسل واجب خواهد بود و در دست
بر وجه که وضو وضو است و وضو وضو است و وضو وضو است و وضو وضو است و وضو وضو است

می شود و بنا بر این شرط خواهد بود که هر کس در آن وقت که هرگاه بخواند
برخیزد اگر محضت بخشد و بگوید و بعد از آن که در آن وقت که هرگاه بخواند
خصلت بر شل و ضعیف خواهد بود و از جهت غرض پیش از دخول وقت نیست خواهد بود و در وقت
و از جهت و بنا بر این و ضعیف خواهد بود و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
با غل و غنی نیست که آید در آن وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
آید با بسیاری از تحقیقات خواهد بود و در باب تمام که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
تحقیقات است یک کتاب غنی از برای آن بیاید نوشت و لیکن ممکن است که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و اما در این حال که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و الصلوة و لا صلوة الا بطریق حضرت فرمودند که هرگاه دخول شود وقت نماز را
و ضعیف و غنی و نماز غازی هیچ نیست و محتمل است که هرگاه در آن وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
بیش و این طاعت اگر چه غنی اول آن است و نماز هر چه در آن است که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
این که نماز واجب نیست بطور آن واجب نیست چنانکه ظاهر بر این بود و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و اما بطور واقعی محتمل است که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
فرا رسیدن آنکه هرگاه بخواند و لیکن این جامع است و هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
بر این نماز نیست و ضعیف است و هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
بجا آورد و بعد از آنکه هرگاه بخواند **باب احتیاج الصلوة و تحريمها و تکلیفها**
با این است و در آنکه هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
سبب است که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
حلال می شود و حال آنکه هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
التکلیف و تحلیفها التکلیف فرمودند که احتیاج نماز و صورت بیکی که با نماز هر چه در وقت که هرگاه بخواند

و غیره آن که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
صحت و استند بر کلام و استند بر این که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
که بعد از آنکه هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
هر طاعت و جمعی که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
یعنی هر طاعت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و این حدیث عام و عامه از حضرت ائمه علیهم السلام است و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
کرده اند اگر چه در کتاب مردم است و در کتاب غیر مردم است و در کتاب که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
باب فرائض الصلوة و فرائض الصلوة
سبع الوقت و الطلوع و التجدد و الصلوة و التکلیف و السجود و الدعاء و غیره
نمازها است از چیزی که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و اگر چه در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و در باب شش که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
اگر چه در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
اگر چه در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند
و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند و در وقت که هرگاه بخواند

علیه و غرضه سپردم که از آنکه ای حضرت بود و ایدم که بخدمت حضرت بروم و نوشته
 بودم که فدای تو کردم برستی که علایق اختلاف که خواند در صانع یعنی بسکونیک که بصاع
 و بعضی بسکونیک که بصاع غنمت پس حضرت بکلام مبارک خود بمن نوشت که صانع خلقت
 برطل برین و برطل برطل عرق و دیگر از طین طلال و هست که در آن که او نیز حضرت
 حضرت صاحب الامر ایام حسن شری نوشت و همین صانع آید و دیگر شریخ رو آب کرده
 بسند و موثق از نامه که گفت از حضرت صلوات الله علیه پسیدم از مقدار آنکه از جهت
 که نیست حضرت فرمود که حضرت رسول صلا الله علیه و آله غسل فرمود و یک صاع و در سوخته
 بیکت و دساعی در زمان حضرت مخرج بود و در آن یک طلع سر و قد بود و در وقت شفق
 کرده و در آن پس جمیع صمد و قیام در هم میزد که در یک طلع درین است و آن پنج طلع
 شش طلع نیز میزد و در آن یکی که تفریق آنکه در طلع آید باشد و اگر در قیام را چنانکه در حساب است
 که بران نیز طلع یک کرده اند و در طلع را در حساب پنج چهل و در شغال حیرت را نه بود
 و احادیث صحیح از زاره و محمد بن مسلم و ابوسعید حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه السلام و او شده است که حضرت سید المرسلین صلا الله علیه و آله یک صاع غسل فرمودند و یکت
 و صومعه شدند و در حدیث صحیح از معا و یزید بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 و از شده است که آنحضرت یک صاع آب غسل فرمودند و اگر بخواهند از آن آنحضرت غسل
 میکرد و یکت بران می افروزدند و برقیفون نیز احادیث صحیح و او در است پس ظاهر شد
 که صاعی نه در طلع است و در طلعی نود و یک شغال است و هر ده در هم وقت شغال است پس
 در طلع صمد و صاعی در هم باشد و چون حساب هم نمائیم شش و شصت و یکت و هر دوازده
 و اندر خود را اختلاف در آن هم هر سه کسب شده اند و دیگر و کوکبی بیکدیگر در شریک میباشند
 مختلف میزند و آنکه شریخ با و الدین محمد طاب ثراه برقیفون که بیکدیگر در یکدیگر ترازی آورده

و جبار میکشند و آن حساب نبوده است و لهذا تقصیر او موافق نیست و هر جای تقصیر
 قرار داده است و این تقصیر را بخاطر رسیدن کمالی عام و خاصه ذکر کرده اند که در دنیا
 در جای است و بسلا تمیز یافت و دنیا را شرفیت و اشرافیت قدیم و دیرم که بهین و آن نیز
 حال بود که چهار داکت و نیم شغال صمد و شوارت و آن حساب کردیم و در هم را هر حساب شد
 شغال و چهار ده شغال و ربع شغال شد یعنی شغال حیرت و بنابر آن که شصتیم در جمع معاد و
 که گذشت و خواهد آمد آنکه و اگر در طلع با حد حساب کنیم و دنیا را آنچه حساب کنیم و در
 مشهور میزد که یک شاهی و شصت شغال و نیم باشد و نزدیک میزد و تجدیدی که نصف شده
 و ممکن است که این صاع بی باشد که حضرت از خود میفرموده باشند و آن قریب صاع
 میزد و نزدیک بنابر شورش صاعی هزار و صد و هشتاد و در هم است و بنابر آنچه صد و یک شغل و در
 صد و در هم میزد پس برین اصل صاع پنج در می را بصاعی که حضرت از خود میفرموده و در هم
 اگر در صاعی چهار داکت چنانکه گذشت و از آنچه گذشتند همه حدیث است معلوم میشود
 و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الوضوء رست و الغسل صاع و سبیل و سبیل
 بعد از آنکه غسلت و ذلك لما و لئلا علی خلافت نبینی و الثابت علی نبینی
 معنی فی خطبه القدر و حضرت علی علیه السلام و نمودند که آب صومعه و در
 آب غسل یک صاع است و قریب جمیع بعد از من خواهند آمد که این مقدار آب اکمل نمازند و آن
 بسیار زیاده و اسراف کنند و آنچه تحت و در کسب آنکه آبهای رود و خانه را بکرم شما
 و آنچه تحت بر طاف سنت میزند و هر که ثابت قدم باشد بر سنت من این خواهد بود و در طلع
 حدس که جای نهران و او صاعی شالی است بیکدیگر باقی نماند است علیه السلام و او در دنیا
 او صلوات الله علیه و سبیل ابوالحسن الرضا صلوات الله علیه و سبیل ابی جعفر
 ابی الوضوء و للصلوة و لم یصل علی المار و یصل علی المار و یصل علی المار و یصل علی المار و یصل علی المار

حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه میفرمودند که درین از دست رفتن و کشتن ایشان
 بیکدیگر و فعل را با قول منضم میباشند و خود در برابر صاحب منصب میباشند و میفرمودند که رسول
 صلوات الله علیه را که چنین میباشند و چنین هر جا که ایشان آن حال را در برابر فعل میآورند
 و نسبت بجهت میآوردند و همیشه این بود و هر جا که آن حال بود بجهت ائمه صلوات الله
 علیه الا احب الیکم و صور رسول الله صلی الله علیه و آله فقیل له بلی قد عايناه
 و بهیچیک از این علماء و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که بخوابید که بآن کلام از کلام
 شما که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه را که میفرمودند و خود میباشند صاحب کشفی ای فرزند رسول خدا
 کار چه بطلید که کتاب است و ظاهر از آنجا است بفرمودند و خود میباشند و حاضر چه
 فرمودند که از آنجا و بر آید و فرموده و آنکه فرموده است و میآوردند از جهت بود که آنجا است
 نیست که که در پیشگاه است که آنست که کتاب است بیکس گفته که اگر و آنجا است
 بفرموده و طبع آن را بر سطح پان جهات است و در هر یک از این یکصد و پانصد صلوات الله
 که هر که گفته و در برابر خود کند نشسته و از غایبها پرسید و که دست بر پیشانی که حرف نموده
 در پیشانی نهاده و در برابر باشد تا نسبتش به هر دست مساوی باشد و آنچه مذکور است
 علماء که سنت است که حرف نموده در دست است باشد تا حال جدی بر آن مضمون میآید
 و علماء از اعراف نموده اند که فرموده اند و چون بعضی از علماء ذکر کرده اند و بفرمان نیز شایسته گفته اند
 که البته آنچه گفتیم بیخی و نه خواهند بود اما معلوم نیست که در روز قیامت این حد را از قبول
 کنند بگویند هر چه است آنست که بر وجهت تمام کنند و بگویند که اما دست میفرمایند و رسیدن عمل
 کند و یکدیگر که گفته بود و این خبری دیده خواهد بود بی اگر صدیقی بر خلاف شود و بفرموده
 ممکن است که از ما بگویند که آنکه در آن نیز حضرت چون و علی ما درم که تعلیم و کلام است
 و لیکن که در علماء و نسبت ما بفرموده اند اخبار حدیث صحیحی که شایسته است که در حضرت بفرمان

صلوات الله علیه و آنکه نقل کرده اند که حضرت فرمودند که هر که بعضی برسد که طاعت کار ثواب دارد
 و آن شخص از جهت دعا یا آبی آن عمل را بجا آورد و بی شجاعت و تقوا آن ثواب را بدست آورد
 من گفته باشم بفرمان حدیث است و بعد از آنش زیاد و کم دارد و باین که در علماء و شایسته
 مساوی نمایند و بحدیث ضعیف و قول غیر عمل نمایند چنانچه گفته اند که شاید در حضرت آن
 باشد که اکتساب ثواب است و لیکن در حدیث ثواب باشد که ثواب از ثواب حضرت رسول خدا
 و آنکه در حدیث صلوات الله علیه بفرموده که بعد از آن تو از بعضی حدیث ضعیفی بدست که ثواب
 این ثواب دارد و قصد آن ثواب را بجا آورد و بی شجاعت و تقوا آن ثواب را بدست آورد
 حدیثی در ظاهر میآورد و شده باشد و عایشه پسر بن کلبی که پیروی کرده است که شایسته
 و آنکه حضرت حدیث حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده که اگر در دنیا را از حضرت سید المرسلین
 صلوات الله علیه از این مطعون بفرموده و او و شده باشد که ثوابی حضرت رسول
 است و چنین بگوید که ضعیفی بفرمان حدیث بجا آورد و آنرا از حدیث بجا آورد و آن
 بسیار فرموده که من انظلم بمن اتقرب علی الله لکن کیست ظلم ترازی که در حدیث
 بر حدیث بجا آورد و بفرمان از آیات و اخبار که در حدیث مذکور است و مع اینها
 باین حدیث زار و راجع کرده اند و در کتب است لایزال ذکر کرده اند و حکم حضرت فرمود
 پس لا ریمت که طرف را در برابر یکدیگر ابرام کرده اند و اگر مثل برین باشد شایسته است
 که آنرا در دست چپ بگذارند تا آسان باشد راست و وضو کردن و مکان و شایسته است
 که آنرا نیز در برابر که نشستن بفرمان و چون ممکن است که در حضرت مطلق طرف باشد
 مع هذا و حدیث کالصالحین صحیح خواهد آمد و در باب حدیث حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه
 حضرت امام باقر صلوات الله علیه بفرمان را در برابر یکدیگر است که در حدیث مذکور است
 خبر اعیان پس آستین را بالا کرده و این دلالت میکند که سنت باشد آستین بالا کردن

حتی جوی الماء علی طرفینا بعد پس از دست راست یک کتاب پر کرد و
 بر من چپ گذاشته و دست چو در آباب بر مایه و در آن کشید تا آب بر
 انگشتان نشان رسید و آن حضرت بعد از عرض نمود معلوم نمید که اسرار حق
 پدیدشت با آباب معدوم و ظاهر آنست که فی نفسه واجب باشد و تعارف نیست که
 از باب معدوم است بگویند مع و اشکل است که در آن یافت که حضرت چه مقدار
 آب رسانیدند و احوط آنست که در حقنا شسته شود و اندکی بالا از آباب خد مجرب
 باغی که چون تمام روی و دست بخار از دست شستن و علم شستن آنها و فنی هم بر سر
 اندکی زیاد تر شسته شود تا یقین شود که همه شسته شده است و تفاوت که در حد شسته
 و جمیع تا بد است و کسی خلاف کرده است که این طایفه را در جهت حصول نوبی خد مثل
 علی سافت زنجیر و مسح علی عقده ام راسه و بطریق قلمیده سلفه بقیده نما
 بعد از آن مسح کشید بر پیش سر و پشت پایا بقیده نری که از آب خور مانده بود و آن
 حدیث را کفیه یعنی اندک بسد صحیح اندازد و آن حضرت امام خود را و حلاوت علیه السلام
 نموده است و یکی از اهل التری است در کافی و آخر حدیث چنین است که باید
کو بقیده نری یعنی مسح کشید بر نری دست چپ بر بقیده نری دست راست و بعد
 از آن که کرده است که در آره گفت که حضرت امام خود را و حلاوت علیه السلام نمود
 که خداوند علیمان و اجد است دست بدارد و دعا و طاق را پس حتی که کای است
 از خود گرفت آب یک کعبه از خمر شستن بی و در گفت از خمر شستن یک دستها و خمر
 گفت که مسح کشیدن از نری دست راست بر سر را و آنچه مانده است از نری
 راست بر پشت پای راست را مسح کن و نری دست چپ مسح کن پشت پای چپ
 بعد از آن حضرت فرمود که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوال کرد از

کتاب

[illegible]

بزرگتر کنند تا خطاطی هم رسد و لیکن احادیث صحیح و وارد شده است که کسی که
والله المرافی کو در قرآن واقع شده است بنابرین بیان غایت محل صحبت زنا نیست
که گشت در مضمین میان کعبین و مضمین فرق است زیرا که در کعبین فی بعضی
و معتقد است این صحیح کند بعضی از پادشاهان کعبین بخلاف دین که اعتقاد بر سر او داشته
یعنی و سمارا تمام بشوند تا مضمین و لیکن احادیث است که کل پشت پارس کند چنانکه
آل و قال الصادق صلوات الله علیه و الله ما كان وضوء رسول الله صلوات
عليه و آله الا مرة مرة حضرت ما و نموده قسم باو که در سجده نهد و وضو بخیر
رسول خدا صلوات الله علیه و آله که یکبار یکبار یعنی هر وضوی را یکبار می شستند و غنای صح را یکبار
یکبار میزدند و آنرا بن عبارت کعبین پیش رفته اند با هم صلوات الله علیه و آله که گفته
که و الله ما كان وضوء علي صلوات الله علیه الا مرة مرة و گفت که آنچه صدوق ذکر کرده
صحتی دیگر باشد یا مضمون احادیث صحیح باشد که در کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین
وارد شده است و هر یک بر یکو نه است شیخان پسند صحیح روایت کرده اند از احادیث
حضرت که در حدیث صلوات الله علیه شریف و موم که حضرت آپ علیه السلام و پاک گفتند
در پیشگاه و یکبار گفتند که در آن وقت دست داشتند و کف می زدند و یکبار پیشگاه و هر
پیشگاه پس صح بر هر یک یکبار میزدند و نموده اند که این وضوی کسی است که در وضو
پیشگی کرده باشد یعنی اگر باران شوند چرت کرده اند چون حضرت سید المرسلین را پیشگاه
و همچنین در حدیثها را شستن بگو هر مرتبه در وقت طهارت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت
اما محمد با صلوات الله علیه و آله است که فرمودند که وضوی کسی نیست و بعد از آن
که کعب در پشت پاست بداند که خلافت چنان شیوه و سنی در کعب بر سرینان که طایفه
ارشیان علیه که کعب تو گشت و آن استخوانیت که از دو طرف با طاهر شده است

و این صحیح است که آن کعب نیست و لیکن بیان بیان غایت اکثر علما می باشد چنانچه
است که آن بر آنکه که در پشت پاست سابق ترسیده و طایفه ایست بعضی از آنها
با ایشان است و هر یک از این طایفه ها در وقت حاضرات باو می کشند پس حاجتی که تقدم
سابق را بعد از آنکه میگویند که آن هم پشت پاست و غرض حضرت در برین بیان آنکه نشان
تکلیفی باو میدادند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله است که
بر طایفه میگویند که از حضرت سوال کردم از صحیح بر پا که چگونه است پس حضرت دست مبارک
خود را بر کشتان پاک گذاشتند و کشیدند کعبین که در پشت پاست بن کف می زدند و هر یک
که شخصی می کشد بدو پشت حضرت فرمود که که هر کدام دست و اگر کدام دست است سید
و احادیث است که ذکر کنند پس صحیح از شیخ و کاصح از کعبی روایت کرده اند از آنکه
که هر روز از امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلوات
الله علیه و آله پس حضرت شستن باو را طلب فرمودند و گفتند از او است یا فرمودند که شستن
باو را به یورو که در وقت که از آن آب بخورند و نه دست و آب که در وقت که آب
بر داشتند و روی خود را با آن شستند و سر را بالا شستند و یکبار دست است یکبار آب
بر داشتند و دست چپ از مرقی شستند و دست راست بعد از آن صح سر را پاکشیدند
پس چرخ که در دست مازده بود و آب را نه بر نه شستند بعد از آن فرمودند که بر روی
که می کشند کشتان خود را در زیر بند تعلیق کنند پس فرمودند که می بینان و طایفه فرمودند
که هر که چهار مرتبه رو بجهت خود را دستهای خود را در وضو بشوید پس چوبی از روی
دست بزرگ شویان کردن و هر از اینها پیش شستن بعد از آن فرمودند که کعبین بعضی از
سرهای خود را از پامای خود را پس هرگاه اند که از سر را با اند که از پا را از کعبین می کشند
بکشند چرخ است نه از او دیگر کشند که با بر سبب یک که بعد از آن است حضرت اشاره فرمودند

[illegible][illegible]

محبتی که در او می کشد نو با دست نهادن در می چون سستی به خنده محبت بیشتر است که در محبت
 و محبت نفع نیکو و این دعوی را که در بر این محبت ظاهر شود پس هر دو که با محبت
 پارسا و خوب از هر چه نادر می بیند خنده از آن دور و پس حضرت طایفه را که در وقت
 راست و آب بر دست می کشند و غرض از آنکه در آن طرف آن بود که دستها را بر دست نهد
 و آنرا که در آن و طرف که اگر نجاست و پخته باشد پاک شود و اگر پاک نباشد پاکیزه شود و پاک
 اگر پاک نباشد و پاکیزه شود چون حضرت پول کرده بود و در آن آب بر دست نهد که در محبت پول بر دست
 آید و بر دست چنانکه که هم پاکیزه شود و هم استنجاء آن واقع شود و پاکیزه و برین عمل این است
 که استنجاء کند و پس بنزد دست نشسته بود و در آن بر دست می کشند و استنجاء که در دست
 از آن دستها را از جهت دهنده شسته باشند و محبت از آنکه پاکیزه باشد و پاکیزه است و بر دست می کشند
 که هر دست چنانکه باشد و باشد و هم استنجاء که در دست و چون محبت که در دست و محبت که در
 چپ عین بود و در آن که در دست و آب بر آن می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 استنجاء بر دست استنجاء که در دست ثم قال یرحم الله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
والمجمل فیضا چون محبت را فعال منسوب و آب دیده بود و در دست هم را از جهت
 کشند و هر را از جهت نفع استنجاء و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 از جانب استنجاء و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 از اسرار و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 چون در آن که در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 برای استنجاء که در دست و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 و خواندن چنانکه در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 بعد از آن بدست و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد

و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد

محبتی که در او می کشد نو با دست نهادن در می چون سستی به خنده محبت بیشتر است که در محبت
 و محبت نفع نیکو و این دعوی را که در بر این محبت ظاهر شود پس هر دو که با محبت
 پارسا و خوب از هر چه نادر می بیند خنده از آن دور و پس حضرت طایفه را که در وقت
 راست و آب بر دست می کشند و غرض از آنکه در آن طرف آن بود که دستها را بر دست نهد
 و آنرا که در آن و طرف که اگر نجاست و پخته باشد پاک شود و اگر پاک نباشد پاکیزه شود و پاک
 اگر پاک نباشد و پاکیزه شود چون حضرت پول کرده بود و در آن آب بر دست نهد که در محبت پول بر دست
 آید و بر دست چنانکه که هم پاکیزه شود و هم استنجاء آن واقع شود و پاکیزه و برین عمل این است
 که استنجاء کند و پس بنزد دست نشسته بود و در آن بر دست می کشند و استنجاء که در دست
 از آن دستها را از جهت دهنده شسته باشند و محبت از آنکه پاکیزه باشد و پاکیزه است و بر دست می کشند
 که هر دست چنانکه باشد و باشد و هم استنجاء که در دست و چون محبت که در دست و محبت که در
 چپ عین بود و در آن که در دست و آب بر آن می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 استنجاء بر دست استنجاء که در دست ثم قال یرحم الله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
والمجمل فیضا چون محبت را فعال منسوب و آب دیده بود و در دست هم را از جهت
 کشند و هر را از جهت نفع استنجاء و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 از جانب استنجاء و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 از اسرار و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 چون در آن که در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 برای استنجاء که در دست و در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 و خواندن چنانکه در دست می کشند و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد
 بعد از آن بدست و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد و پاکیزه شد

معدن است و قد عده که چون آن حضرت وضو میبایست بیکدشت کسی را که آب بر او ریخته
پرسیدند که یا ایها المؤمنین چرا بیکدشتی که آب بر شما ریخته حضرت فرمود که من چاه است
میدارم که در بندگی حق سبحانه و تعالی کسی را شریکیت کرد و اعم چون اشاره دارد باینکه کفر خدا
آیه را ذکر کرده است یا آنکه حضرت اعم از صلوات سلام نیز بسته شده و باید فرموده چاه که کف
بسته و قوی و شنیخ کالصحیح روایت که آنرا از حسن بن علی و شایعه و کز که گفت و گفت
بر آن حضرت صلوات الله علیه و ابرقی در برابر حضرت بود و خوب است که وضو بپا زده از برای نماز
من پیش قدم که آراس من است حضرت نیز حضرت صلوات الله علیه با فرموده و خدا
کتاب من بریزم من کلمه که با حضرت چرا بیکدشتی که من آب است شما نیز من کلمه که
تو ای پریم حضرت فرموده که تو نواب بری و من کما و خوب است پس من کلمه که پریم که
بر حضرت فرموده که نشنیده که خداوند علین میخاید و آیه را خوانده و فرموده که در آنکه
وضو میازم از برای نماز که دعا دست و دعاوش می آید که کسی در دعا دست آویز شریکیت
کرد و قال الله تبارک و تعالی فمن کان من جنوا لقا و قد طهر علی عمل الصالحات
بشرک جبارة و قد احلنا و من یزکفنا فرموده است که هر که امید انسانی رحمت فرستاده
پروردگار خود و او پس بر کار عمل شایسته درگاه او نموده و کسی در دنیا خداوند خود و شریک کرده
و این شرک است از شرک علی که غیر خدا را پرستند یا بکنند یا استعانت جویند و بپا
از غیر حق سبحانه و تعالی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در لفظ آن از شرک اشاره باین
فرموده بود و حضرت اعم از صلوات سلام فرموده آن فرموده مبارکین صدق آیه را ذکر کرده
مکانی است که در کتاب که صدق جز از این روایت کرده است که آن کتاب شایسته است
در آنچه بود و لیکن در ظل از شهاب بن عبد رب روایت کرده است و آیه را ذکر کرده است
و بعد است که بوده باشد و او ذکر کند و شنیخ نیز از شهاب روایت کرده است که در این طریق

صدوق شهاب صحیح است و این کتاب پیش از آنست که در پیش صحیح باشد هر چند در ظل است
صحیح روایت کرده است باطل است شایعین و اندر بعد و ظاهر هر چه حضرت گفته است باشد
که آب است حضرت درین صلوات الله علیه را کرده باشند و آب است که در آن است حاجت بکروست
بنا بر شهور و در بعضی است صلوات الله علیه و در این و آیه را خواندن صلوات الله علیه در کتابت خواهد بود که
را و این را در بعضی آب بر حضرت و پشت به پشت حرام است و صلوات الله علیه در بعضی است صلوات الله علیه
آنست که هیچ یک از آنکه در بعضی آیه و قال الله و جعفر صلوات الله علیه صلوات الله علیه صلوات الله علیه
صلوات الله علیه علی العالین ثم یستطین الله الین و حضرت اعم از صلوات الله علیه
فرموده که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کشف بند بر نیلین عریه و دست بر زیر آنست که
در این صیغه شنیخ لب صحیح و کلی که صلوات الله علیه روایت کرده و تفصیل نیست و کان
ایم المؤمنین صلوات الله علیه اذا نوحا قال ینعم الله و یا الله و خیر الامم و قد قال
بن علی السمری و ظاهر این صلوات الله علیه الذی یصل من المار کل شیء عقی و احمی علی الاشیاء
الصلوات علیها و صلوات الله علیه و احمی علی کل الذی یحب و احمی علی کل الذی یحب و احمی علی کل الذی یحب
صلوات الله علیه و صلوات الله علیه و حضرت امیر المؤمنین فرموده که در صلوات الله علیه از این صلوات الله علیه
و این صلوات الله علیه که با صحیح عزرات دنیا و احسان است بینه است حاجت پیچید و هر که از این صلوات
درین وضو حاضر اندام خداوندی که هیچ کلمات حضرت از آنست و این و بپا از شرک
میکنم و چون استعانت از نام او و از ذات او بخواهم و حال آنکه هر ساله در این صلوات الله علیه است و از آنست
بزرگترین نامها نام است و ذات تقدس قابل است بر هر که در آسمان است و هر که در زمین است و هر که
که شکر که الله دارد از بعضی شایع زیاده باشد و بنا بر این سبب خواهد بود و ظاهر نیز شایع است
بود باینکه صلوات الله علیه آن اول است چون موجب تفریق است و در کفر شنیخ است و بعد از
نمید فرموده که در کتب صحیح شایع صلوات الله علیه است که از سبب پیچیده هر چه کرده است

و بعضی جا پیدا باشد آنجا که پیداست البته جایست شدن و آنچه پیداست از باب مقدم
آنجا که پیداست جایست شدن چون نمیتوان آب بخار رساندن تا آب بجای نرسد و کما
درین است که آنچه از باب مقدم جایست شدن واجب است که اگر نموده بر حرکت آن معاد
خواهد بود و کما که بر حرکت آنچه پیداست معاقبت است این بر حرکت آنچه پیداست معاقبت است
و بسبب آنکه معاقبت آن بر حرکت و در مقدم واجب است که پیداست اینهاست چنانکه کما
شده است در هر مقدم واجب کسب خلاف ندارد و مقدم را البته فعل میاید آورد و خلاف
خلاف در معاقبت و پس و اما آنچه از باب است آنست که در مثل پیش که هیچ چیز نموده باشد
خلاف نیست و در چنین جای که بعضی از مواضع پیدا باشد بعضی چنان خلاف و این اجماعی
فعلی که انداخته است پس از آنست که آب بر ماند و آنکه نیست که واجب نیست و آنکه
یعلم و حکم علی التامین و این نیز یکی از طرف الاکصایع و مقدار و شستن که نیست
آنست که ابتدا از مقدار کند و تا گشتن آن شسته که آب بخوان بران به عباری رسید پس
کوشتن زیاده و آنچه پیداست که شستن زیاده و یا این مرتقی باشد شستن آنی است که
نیاید و یا این مرتقی باشد شستن آنی واجب نیست و اما و بی که دولت بر نمی کند که شستن
از اینجا کلام صدوق است و در این است زاده نیست اگر چه از احوال زاده در بیاید چون
احادیث زاده صدوق و بی که شستن و غیر هم ذکر کرده اند و این عبارت آنچه بعد از این می آید
نیت و حدیث صحیح است آن صحیح است الاکصایع معنی صدوق و حدیث صحیح است و
صحیح هر مقدار آن است که مکلف مسکند بر شستن فعل یکبار از مقدم هر دو آن
معدون دارد و شده است در حدیث صحیح حسن که بعضی زاده که حضرت امام محمد و صلوات
علیه و سلم و نه که زاده از امام محمد و صلوات علیه و سلم که پیش بر این مسکند که شستن
از هر نیت دارند و بعضی از آنها را این سه سال کرده اند که هرگاه زاده از این است مسکند که شستن

باشد و در این طریق اولی این مقدار میاید و در حدیث صحیح امام محمد و صلوات
علیه و سلم دارد و شده است که از صحیح هر موضع هر گشت که نیت و چنان بیای و بی از حدیث
عمل نموده اند و لیکن در موضع خلاف کرده اند بعضی گفته اند که از طول هر گشت میاید که
یک گشت صحیح گشت مقدار هر گشت کافی است که گشت زاده پیش هر گشت که گشت
و بعضی گفته اند که از عرض مقدم هر گشت کافی است و بعضی بر هر گشت اند پس در صورت
اگر یک گشت را بر نگیرد که پیش هر گشت بگذارد و بعد از هر گشت از طول هر گشت آورد و
خواهد بود و موافق آنچه صدوق گفته است و حدیث صحیح زاده و دولت دارد آنست که شستن
بگذارد و اند که حرکت دهد تا سبب حساب طول و عرضی بر گشت شده باشد چنانکه بعضی از
قال میگوید این شده اند و اگر شستن اینها نیست میبایست مقدار هر گشت که هر گشت که در حدیث
بر آمده کافی میاید و در حدیث ایشان دولت یکند و این صحیح زاده و دیگر از حدیث است آنچه
بطلان است بعد روایت کرده اند که حضرت هر نموده اند که هرگاه شخصی مسکند چیزی از هر از بی
از راه از بی که همین گشت آن مجری و کافیست و در حدیث زاده و حدیث صحیح زاده
که صحیح است از هر و بعضی از اینها مجرب است و این حدیث است آنچه صدوق و ذکر کرده است
است که احوال آنست که این مقدار هر گشت را باید باشد که پیش هر گشت زاده که در حدیث
بسیار بران دارد و شده است و احوال آنست که زاده از هر گشت و طول هر عرض هر گشت
و اگر اندک که از حرکت صحیح گشت نه است که شستن زاده و از آنکه که بواسطه مقدم هر گشت
از هر را شسته باشد چون غلبه افادت پیشتر از حدیث هر گشت که زاده که در حدیث صحیح زاده
باشد و چون با امام محمد که آب مسکند که شستن و اگر چه در این حدیث که زاده از بی که
و لیکن در حدیث و حدیث صحیح حسن که بعضی زاده که حضرت امام محمد و صلوات
علیه و سلم و حدیث صحیح حسن که بعضی زاده که حضرت امام محمد و صلوات علیه و سلم
و حدیث صحیح حسن که بعضی زاده که حضرت امام محمد و صلوات علیه و سلم

است که دستها را بر پای کشتن با یکدیگر و هرگز نشستن با یکدیگر و هیچ
دست پیش از پای چپ را که دست راست بر پشت پا نهاده و کف دست و احادیثی که
میان کف دست و انگشت میگردانند بر آن کف دست کف دست چپ را که بر آن کف دست
پس از دست که دست بر پشت پا نهاده و کف دست چپ را که بر آن کف دست
راست را بر سر نهاده و دست که در بغل که اندک کف دست که دست چپ را که
و حرکت و نهنگ کف دست بر پشت و هرگاه و دست که در بغل که اندک کف دست
که در بغل که دست است بر پشت و دست که در بغل که دست است بر پشت
که در بغل که دست است بر پشت و دست که در بغل که دست است بر پشت
چپ و پای چپ است بر پشت و دست که در بغل که دست است بر پشت
موافق قول اکثر است و الله اعلم و يكون ذلك من افعال الصالحين و الله اعلم
و غیر آن بخشد که الله اعلم و دست که در بغل که دست است بر پشت
برواری و این مضمون را الله اعلم و دست که در بغل که دست است بر پشت
معراج از حضرت امام محمد صادق علیه السلام روایت که اندک کف دست که دست است بر پشت
معه الله علیه و الله اعلم و دست که در بغل که دست است بر پشت
است الله علیه و الله اعلم و دست که در بغل که دست است بر پشت
عده فرمود که دست چپ بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
دست چپ بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
که حضرت امام محمد صادق علیه السلام روایت که اندک کف دست که دست است بر پشت
و از این جهت نقل کرده اند که او را بر سر نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت

که حضرت

حضرت امام محمد صادق علیه السلام روایت کرده اند بعضی را که دست چپ بر پشت پا نهاده
از جهت بوده است که تفسیر کنند آنرا و نسبت آن با این را که دست چپ بر پشت پا نهاده
و او درین نزدیکی را از هر دو که در کف دست چپ را که دست است بر پشت
و به سبب این که دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
از جهت و دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
واقع میشود و دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
و جهت است و اگر بگویند که دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
ما در دست در میان است و در میان دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
چنانکه از بعضی کتب مشهور است که دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
مسح بر دست نهاده و این فرض در واقع و دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
و لا تزدوا الشجرة غسل السيدین و لا فی مسح الواسطین و الله اعلم و دست که در بغل که دست است بر پشت
و دست که در بغل که دست است بر پشت و دست که در بغل که دست است بر پشت
موفق که از هر دو که در کف دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
کف دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
راست را از هر دو که در کف دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
نسبت آن و دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
و مکتب که در کف دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
مورس است که در کف دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
پس کف دست چپ را که دست است بر پشت پا نهاده و دست که در بغل که دست است بر پشت
حضرت امام محمد صادق علیه السلام روایت کرده اند که دست چپ را که دست است بر پشت

۱۹۸
 او بر سر تپه حضرت خرم و در حرکت و نه آت بر نواز برسد و دیگر رسیدم از سر
 ملک که در آت آب بر نواز برسد بانه چو که حضرت نمودند که اگر آت آب بر نواز
 در وقت وضو پرون آوردند و ظاهر او نوزون بر سپیل تنبیه شد که با و از پیش
 کشد در حال وضو و کرد اند و از خیرش ظاهر شد که قریه در میان وضو غسل است بعضی
 کشد آت که خواهد آمد در غسل که حضرت نمودند که زیر هر موی خیار است و هر که کند آت
 بنظم خواهد رفت بنابرین ساله در غسل شتر کردند و این و جماعت زیرا که وضو نه غسل
 و مع برادر خیرش و حدیث صحیح دیگر هم میخواند و دارد شده که در وضو پرون آوردند
و الله اعلم و اذا استيقظ الرجل من نومه و لم يزل يلا يلا حتى يسل في الصلاة
فليس لها فائدة لا يدرى اين باشت يكه و هر که شقی از خواب بیدار شود و بول کند
 پیش است خود را داخل ظرف کند تا دست خود را بشوید و بپوشد که پیش شتر بکا
 بوده است پیش شتر که شتر که درین باب وارد شد است نوزون است و احتمال غیر آن
و الله اعلم و ذلک الوضوء ان يقول المتوضی للهسم انی اسئلك تمام الوضوء
و تمام الصلوة و تمام وضو انک و الجسد فی ذلک الوضوء و مقررین بودند
 حضرت سید المرسلین علی علیه السلام که از جهت حاجی و کمال دار و دیه و توقعات و منوبات است
 و عار و نجاست و ظاهرش این است که این عبادت یکی از ائمه معصومین است اصوات علی علیه السلام
 انداخته است صفت و ترجمه عار و نجاست که خداوند از دست کسی که من نوال بکنم از تو تمام شدن
 و هنوز با تو قبول کنی و تضایع را که در آن واقع شده باشد بعضی خود را علی کنی و بکنم از تو تمام
 کردن نماز را با تو تو قیوم گرامت کنی که با احوال من حضور قلب و سایر شرایط و ارکان را با تو
 از تو بطلبم حاجی رضا نشود و ترا با تو تو قیوم گرامت کنی که جمیع افعال من موافق رضای تو
 و از تو نوال بکنم پیش جوری و مرا تبارک آرا و میراث خودی که تو بپس منال محبت شتر

نت پس هر که این دعا بخواند وضوی او تمام شود و از تضایع پاک شود و موجب نیکوکاری
 او شود و چنانکه در کتب مال سبب پاکیزگی نفس است امروزه در کل و دیگر کتب مال است از حق خزان
 نفس است بکلمات و توقعات و نیابت آت و زیاده ای است در دنیا و آخرت سبب
 ناشایب است و این چند کلمه جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت است باب السوال
 چون سوگند بخورد وضو نه غسل بر وضو سببی و مجاز از وضو سببی و کرد ساله بسیار و اشغ
 بود در میان ابواب خود او را و اقل ساعت و باطله پاره آن متروک است و مراد از سوگند
 پاک کردن بدن و نه است از حرکت و زردی هر چه باشد و نه است که بشاید در خان
 ناز باشد و اگر آت است که بپوشد پاک باشد پس بخند و گشت و هر چه از آت حرکت کند سوگند
 متحقق شود و این سوگند که در نفس است سوگند است و نه شش شتر است که پیش از
 شستن رود و وضو واقع سازد و اگر پیشتر از وضو شستن واقع سازد وضو نه است که
 شتر باشد و اگر در وضو شستن خود را بپوشد ساله باطله سوگند کردن و نه است
 و اگر بعد از وضو واقع سازد وضو نه است و پیش از وضو نه است و در وقت خواب و نه است
 و در وقت بیدار شدن و نه است نماز شب ساله در آن شتر است و چون نماز ناز
 شود با سوگند که در وضو سوگند کردن شد است قال رسول الله صلی الله علیه
و آله ما ذا التی یزید فی صیغتی بالسوال حتی خشیته ان اجنی او افسد و ما ذال
یوحی فی الجا و حتی طنت انک سیضرب الی اجل یعقوب فی سبب
 صلی الله علیه و آله شتر است که بعضی جریل مرادیت بکرد و ساله وضو و در سوگند کردن
 رسیبم که از آب سوگند بکردم و نه است بی هیچ نماند باخوبن نمود و مان من و نه است
 همه برز و یا و مان خود را خوبن کنم یا نه است بی خود را همه برز و یا و نه است معلوم و نه است
 در شتر کلینی بسبب حسن کالعبیح روایت کرد است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

مکملین را و قال الصادق صلوات الله علیه اربع من سنن المسلمين
والصلاة والنساء والختار ولبس بوش واروشه است از حضرت که چهار
ارزشمندی بفرمود که بر بران مداومت میباید و اول آن بوش یعنی بوی خوش
کردن و در نفع آن دوش صدق و کلینی البوش بر عین یعنی بوی خوش و انبار
نماز و در نایب واروشه است که بوی خوشی نسبت بهای بوی خوش است
ما خط الله علیه که بسیار بران مداومت میباید و در باب رویت خواهد آمد
زنان در بکس و نماز و بکس و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان اهلکم
طرف القرآن عظم وها بالصلوات و از حضرت صلوات الله علیه نقل کرد که نهانی
نماز و نهانی تو نیست و قرآن از نهان بیرون می آید پس بکس که سار و نهانی خود را
بکس که در آن از نهان تعلیم قرآن و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرد
مقول که چون بخار شب بر خیزد سوگند کند که در کمتر قرآن خود را در آن شب بخواند
و هر چه بخواند از قرآن و دعا با سمان هر چه پس از آن بخواند و بکس که
خوشای و بیشتر میباید و سب از رو که او کرده باشد نشود و قال ابی جعفر علیه السلام
و الله فی وصیته لعلی صلوات الله علیه یا علی علیه السلام یا الصلوات عند
کل صلوة و باید همیشه مقول که از جمله و نهانی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است و این بود که یا علی بر تو بود که سوگند کنی بر تو
از برای هر غازی که سبازی خواهی واجب خواند و آنچه صدق و در باب و صایا نقل کرد
این است که نزد هر وضو و نهانی بر تو هر غازی سوگند کن و چون این باب وضو است
چون وضو را غسل کرد و نمکند که از قرآن میباید باشد یا نسخ اما خبر است و نهانی
نزد و نهانی از وضو است پیش از وضو است شش و نهانی که بوی خوش است از وضو

خفیس

خفیس روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد که سوگند
کردن بعد از وضو حضرت فرمود که پیش از وضو سوگند بپا کرد و راوی گفت که اگر سوگند
کنم پیش از وضو حضرت فرمود که بعد از وضو سوگند کن و بعد از آن بپا بپوشد کن و نهانی
این حدیث آنست که پیش از وضو باید سوگند کرد و وضو را پیش از وضو باید سوگند کرد
که وضو و شش و نهانی و وضو و بعد از آن روایت شد که بپا کرد که حضرت سوگند را
پیش از وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
متعارف است و بعضی از اخبار جعفر حسن روایت کرده است که وضو و نهانی
از وضو است و در حدیث جعفری واروشه است که از وضو است و احادیث تواتر
و این بر آنست که از وضو است که در وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
وضو و نهانی و از وضو است یعنی از شش و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
اگر واروشه است که از وضو است بر سبب این باشد چنانکه در سوگند نیز واروشه است که از
وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
معارف هر یک می توان یافت حتی آنکه می گویند که وضو و نهانی و وضو و نهانی
پیش از وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
آنست که وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
معارف آنها سازد و از معارف شش و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
که در وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
افعال و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
آنها که پیش از وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی
و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی و وضو و نهانی

النبوة سخطه الوضوء و حضرت سید المرسلین علی مرتضی و آل و نوادگان و کس که از وی است
 با نصف و دعوت در ثواب چشم از دست که بر سپاس مانده واقع شده است یعنی بزرگوار است
 که چنانچه عارفان و محققان ترک آن ننهند که اگر ترک کنند گناه و نوبت شراب و و قال الصادق
صلوات الله علیه قال رسول الله لما دخل الناس الدين اوجا انهم
الاخذوا قلوبا واعادتها اوجا فصل المرسل الله هذا ادعيا قلوبا فقد
عرفنا انهم ما دلت احد بها اوجا فصل انما كانت بشما في الجاهلية معتقة
 از و مذهب بر حسب سند روایت کرده است را حضرت صلوات از عید که حضرت رسول
 علیه و آل و نوادگان چون مردمان داخل شدند در دین محمد از نوع که معطرین نوع بوده
 کرده طایفه از نو که درین شبها و انصار از او طایفه بودند آنرا از طایفه دلمای ایشان
 بود و که این پنج تن از اهل اقامت فرموده اند ای ایشان خوشبو تر و با پس سیدنا از حضرت
 با رسول الله آنقدر بودی که دلمای ایشان سنگ تر بود و از آنکه در دلمای ایشان از حضرت
 که ایشان بودند برین سلام و استیم اما نه سیم که از دنیا ایشان خوشبو تر بود حضرت علی
 علیه و آل و نوادگان که از حضرت بود که ایشان در جبهت و ایام که مواکب کردند و حضرت که
 کرد ایشان سبقت فلان ایشان شده باشد و از حضرت صلوات و آل و نوادگان باشد
 با از آنکه که سبب خوشبوی دلمای ایشان بود و نکست که خوشبوی دلمای ایشان که از
 که هم بودند مواکب بسیار بودند و همین روایت را در ظاهر ذکر کرده است و این روایت است
 که قال الصادق قال رسول الله یحیی انما لا تشبهه و محمد را سزاوارتر است یا از خراج
 افتاد است و اگر نباشد البته رواست و اگر نه یعنی صحیح است زیرا که سزاوارتر است از ایشان از ایشان
 که هم دلت میکند بر کبریا حضرت رسول صلوات الله علیه و آل و نوادگان و سیدنا و آل و نوادگان
علیه الکلی شیخ طیور و طیور والف النساک و در تفسیر روایت بابی از حضرت امام

صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که در نوادگان که بر چهره را مطهر است و نام سواد
 ظاهر امر او اینست که چنانکه در نماز اگر کفایت یک سبک بچین نباشد پاک میکند از گناه که
 از نماز رسیده است و میکند از نماز و صا و نشو و من و مذهب چون همه با طهر است و این
 هست و از این روایت نیز ظاهر میشود که طهر برین طهارت است که هر یک که در سبب طهارت ظاهر
 و بر تقدیری که در لغت عرب یعنی طهارت هر چه باشد و حرف خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیه
 معنی است این و چند جا ذکر کرده و مطلق شیی و بدایه که بجهت که بعضی از اهل کفر کرده اند بواسطه
 عدم قیاس است و این نیز برای که حقیقت در اکثر چیزها واقع است و حرف حضرت سید المرسلین
 علیه و آل و از ظاهر این صلوات الله علیه برتر رسیده است که بجهت مطلق ایشان کسی که کجاست
 ایشان که در تفسیر و بر تقدیری که احتمالی بود و حرف نبی صلوات الله علیه و آل و حرف ائمه
 صلوات الله علیه مطلقا احتمال نیست اگر طهر که حضرت احتیاج به یقین نیست و بعضی میدانند که
 یقین حاصلست که هیچ مرتب بجهت ایشان بود و این شئی بر حسب کتب که از و چون شئی است اعتبار
 کثرت فراوان بران و اگر هم از میان بر و از محول در همه امور مستعمل است و یکبار
 و اجماعی طهارت و اکثر طهارت از وقت نامیده اند و بدین اشیاء میمانند فقه بر و قال الصادق
صلوات الله علیه ان رسول الله صلى الله علیه و آل و کان یطهر النبوة
 و لیس بواجب تلاطیظت قوله فی فی الايام و حضرت امام محمد و طهر هم فرمودند که
 حضرت رسول الله صلوات الله علیه و آل و بسیار مواکب میکرد و خود واجبیت که ترک آن چه
 عقوبت آید یا نه بلکه است مواکب است پس فرمود که کسی که از چند روزی ترک نماز و طهارت
 و طهر او فرود آید یا نه و در روز ششم است که بزرگوار است و این است که در روز ششم
 از آن گذرد و چنانکه در حدیث کاتب صحیح از حضرت صلوات الله علیه نقلست که چنانکه در روز
 گذرد که مواکب کنی اگر چنین کردی و این مواکب باشد و نماز و الا با حق آن نیست که

۱۷۲
 هر گاه است که از جهت صبح شب چنانکه گذشت که عباد مسج برشته باشد یا بر روی زمین نشیند
 و آن قدری است که کشیدن از جهت پیش سر زود و از اطراف مقدم سر و اگر فرق کلاه
 مسج بر خیزد و واقع شود یا بر خیزد که کشیدن آن از اطراف بر خیزد و هر که به جهت
 حرکت از بالا یا به جهت کشیدن متوقف شود بر آن که چنانچه حرکت از هر طرف بر خیزد
 و قدری حرکت است را کشیده و خواهد بود البته و جدا کردن و باقی رکن است که است
 تا مسج بر خیزد و واقع شود و از هر جدا کردن کل و است است که حرکت را و است با تمام
 اگر نه از جهت است که افتد جدا کن که حرکت مسج نخواهد کشید و اگر مردمان موی سر را بر کشند
 بهتر است و زنان با چون تراشیدن موی سر حرام است فوق از نعم است چنانکه گذشت و کلاه
 خواهد بود و قال ابانیر الصادق صلوات الله علیه ما صلوة و کعبین یسوا فی کل
 من سبعین و بعد بعد یسوا و نموده حرکت نهارا سوگت هزارت و افشا
 حرکت در سوگت و کعبین این حدیث است در جوابی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 در این مورد است و هر زبانی که اگر در حال وضو سوگت کرد یا در وضو و اگر که کشید
 این باشد که در وقت نماز که در کعبه باشد و قال ابانیر الصادق صلوات الله علیه
 فی السواک لا یصلی فی کل ثلثة ايام و لوان غیره مرة واحدة پس به یونان الصبح و آنکه
 صلوات الله علیه فرمود که ترک مکن سوگت در روزی که در کعبه یا در کعبه یا در کعبه
 و اول است که در وقت هر وضو و وقت نماز سوگت کن و قال ابانیر الصادق صلوات الله علیه
 الخ یا و ترا و است است و حضرت امام جعفر صادق و در وضو که سر را طاق کشید
 بلکه هر چشمی طاق با جمیع طاق باشد و در وضو مسج و در وقت که حضرت امام جعفر صادق و در وضو
 چشم راست بگرداند و چپ چشم چپ و در وضو که مسج از حضرت امام جعفر صادق و در وضو
 علیه متوکل که هر که حرکت طاق کشد و این بهتر است و اگر طاق کشد نیز یک حرکت

و در وضو که الصبح واقع است که حرکت سول صلوات الله علیه و آنکه چنان مبارک است از جهت
 سید و در وقت خواب طاق میکشید یعنی هر یک طاق میکشید پس طاق میکشید
 باید کرد و در وضو مسج و در وضو حضرت امام جعفر صادق و در وضو که مسج و در وضو که مسج
 کشیدن از برای چشم باقی است و در وضو زینت است و اما وضو بسیار وضو است
 هر مردی که خواب در وضو وضو باشد و در وضو است که در وضو وضو میکشید و در وضو
 چشم باقی است و در وضو که چشم باقی است و در وضو که چشم باقی است و در وضو که چشم باقی است
 طواف نماز کرد و وضو که در وضو است چشم باقی است و وضو که وضو است وضو است وضو است
 و چشم را جلای میدهد حضرت و نموده سوگت را بفرموده آن کشید زیرا که بر طول و در وضو
 تا با جمیع میکشید و ثواب الصادق صلوات الله علیه السواک قبل ان یصلی
 پسین و ذلک ان استاده حضرت صدوق بن حنیف از مسک که از او که وضو
 در وضو موی روایت کرد است که وضو که وضو است و در وضو که وضو است و در وضو که وضو است
 ترک سوگت کرد چون وضو نهایی حضرت صلوات الله علیه وضو شده بود و وضو نهایی
 که سابق داشته اند از ترک وضو نهایی و وضو نهایی و وضو نهایی و وضو نهایی و وضو نهایی
 به وقت شد به جهت خوف و شسته باشد که از وضو نهایی باشد و آنکه راوی مجهول الحال
 و تفاوت برقی بر خطت ثاب حضرت در آمد و وضو نهایی سوگت میفرموده بود و در وضو نهایی
 بن جعفر الصادق و وی بن جعفر علیه السلام عن الرجل یستاک مرة یسید او اقام
 الی صلوات الله علیه و هر وقت که طاق السواک فقال اذا حاش الصبح فلا یس و پس
 مسج سواک که وضو نهایی از وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی
 وضو سوگت کند وضو نهایی که وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی
 حضرت و نموده که اگر وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی وضو نهایی

۱۷۶
کندم با آنکه بجز حضرت آدم و نوح و عیسی نباشد و درخت کرم و آرد حضرت آدم
رفت و دیگر برخواست و بکباب آن درخت را انداخت و آن قدری بود که حرکت کرد و خطا
و حرکت او را پس دست دراز کرد و از روی آن درخت چید و خورد و پس از آنکه خورد و چید
که پوشیده بود و یکی از بدن حضرت آدم برید پس حضرت آدم دست بر سر زد و گریه
پس چون می بیند که از آنجا که توبه آدم را کرد و حبس است حضرت آدم بر درخت او که این
موضع را پاک کرده و توبه پس می بیند و او را امر کرد که در این موضع چون نظر بجانب
کرد و بود و امر کرد و از شستن دستها امر نمود چون دستها میوید بود و او را امر کرد که سر
کند چون دست بر سر زد و او را امر کرد که پا را مسح کند چون این پا را مسح کرد و بپای
خطا و حرکت او را و حدیث هر چه این توبه دارد که حضرت فرمود که پس می بیند و او را
سنت کرد و راست می بیند و تا محبت حرام را از اول نشان بردارد و سنت کرد که
است شاق را توبی و کند آتش از رخ را بر ایشان حرام کرد و اندام هر دو یک است
کمی تا پس بگوید توبه است که این و توبه را بجا می آورد پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که اول که دست او بآب میرسد سلطان از او هر چه می خورد و چون می خورد می خورد
ولی او را و زبان او را بکشت می خورد و از که علوم الهیه در اول او در نزد و بر زبانش جاری شد
و چون است شاق می کند می بیند و او را از آتش نجات می دهد و او را از دوزخ می کشد و او را
بر می خیزد پس چون از می خورد می بیند و او را از آتش نجات می دهد و او را از دوزخ می کشد و او را
عینی از دوزخ می کشد و او را از آتش نجات می دهد و او را از دوزخ می کشد و او را
بر دستهای کاه کاران خواهد که پشت بر دستهای او حرام می کند و او را از دوزخ می کشد و او را
می بیند و او را از آتش نجات می دهد و او را از دوزخ می کشد و او را
او را بر هر چه می کشد و او را از آتش نجات می دهد و او را از دوزخ می کشد و او را

و اما خطای حضرت آدم پس آن دولت بزرگ اولی و چون خلیف توبه
و بزرگ است ایشان را بر کرده و بزرگ است ایشان را بر کرده و بزرگ است ایشان را بر کرده
می شود و چون او را و شب بیدار کرد که اگر بی آدم بگذرد بهشت ساعت باز ساعت توبه
که شاید از دستش حاصل شود و نویسد و حضرت همان بود شبان شب و سید عالم است
تا تو بهشت را قبول کرد و نوح چنانچه در حال خود می بیند که او که می بیند که او که
کسی این اطفال را از دنیا می کشد از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم می بیند که او که
و نمود که از این اطفال را از دنیا می کشد از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم می بیند که او که
بهشت و بهشت خود است از این اطفال را از دنیا می کشد از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم می بیند که او که
رفت و چون محبت آتشی را با محبت می بیند و او را از دوزخ می کشد و او را
کمال رسید این طایفه او را و از دنیا می کشد از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم می بیند که او که
خلاف داده اند و چون آدم محقق شد بعد از آن بزرگوار و شسته بهشت و او را از دوزخ می کشد و او را
درجه بود و دوزخ و بهشت سال است و چون از این اطفال را از دنیا می کشد از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم می بیند که او که
می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را
او بهر چه می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را
از این سجده و توبه است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است
قد سبب ترک او را و او را از دوزخ می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را از دوزخ می کشد و او را
و با فضل فرمود و عبادت از این اطفال را از دنیا می کشد از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم می بیند که او که
است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است و بقیه آن است
خواه شد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد و صلوات الله علیه وارد است که چون او را
در طریقه می کشد که آب بر روی جسم می کشد که هر گاه کسی آن دست که از دست هر چه می کشد و او را

[illegible]

کتابخانه

[illegible]

که یکی چند از احکام آتی در آن اعادیت بود و باشد و چون باز میسر است بر آن موافقت
 و همین در آن آری که با سبب است بسیار باشد که احکام آتی و ما نفهمیم یا با سبب باشد
 چنانکه بسیاری از آن مذکور خواهد شد که اخبار بوده است و بواسطه عدم شیخ یا عدم کتب نزد
 جمعی یا عدم ترویج در آن منکر است که است پس گفت که بسیاری از احکام آتی
 بوده و در آن موافقت نخواهد بود و است الله ششم آنچه را حقیقت بر آن نیست باشد
 بنویسند که مثل آنکه گفت که بنی اسرائیل آن خود را بمنزله ای که از جهت بول بسیار است
 شد که بر ایشان صحت و در غیر علاج دارد است که این تفسیر را در میان اهل فقه
 که لا یكلف الله فله الا الوسع یعنی نمی تواند بود و الله یختلف میکند را که آنچه
 که در وسع ایشان بیشتر از آن است و در خطبه کتاب که است حضرت مطالبه کرده است
 همه را در میان اهل فقه و در آنجا فرموده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که
 هیچ چیزی آن حد را نگذاشت خود داشت که بهتر باشد از حد و در آنکه نیست که در حد
 شل منتهی در حال که سبکی اثر است حال شکنی و خوف هلاک چنانکه هر چه از آن در آن حال
 و بکنی بدل بود واقع شده است و در آنجا من و بکنی نیست چنانکه از آن که در حد و بکنی
 یا با سبب آن آن یعنی فال بر است چنانکه است که در حد است مثل آنکه خان غلامی را در
 و کسی که از غلامی برود و در میان سببی که در برابر او پیدا شود و است و از آن جهت
 ساعات پنجون چون جعفری در آن تأثیرات خاصه که ذکر کرده اند که چه سبب نیست که در آن
 باشند یا تأثیرات و باشند باشند و چون علی بن عقیل است بفرموده امام جعفر صادق علیه السلام
 پس اگر کسی بقیار غیرت فال در ملاحظه نماید بر است و اما در حد و آن سبب است
 در بعضی دارد است که ملاحظه از آن میکند که تأثیرات و تأثیرات از آن است من بر و است
 و در بعضی اعادیت دارد شده که با تأثیرات تأثیرات و بعضی را اخبار دارد شده که اگر کسی

از حد و تأثیری با استجاب نیست و که که نفوذ استجاب کنند و این حدیث جمع در آن
 میشود پس ممکن است که در آنجا باقی بماند یا تأثیری بر آن باشد و در این است برکت است
 بر طرف شده باشد و در آنجا سبب باشد یا تأثیر باشد یا در این است بعضی را سبب باشد
 استجاب و سبب است که صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است و از آنکه که تأثیر است
 که مدار بر این نیست که توان از آن سبب است پیش خود که سبب میسر است و اگر کسی
 بر تو سخت میکند و اگر اخباری آنرا اعتبار دارد و از آنجا که است که حد را این امور است
 این و اخبار است و سبب است که در آنجا سبب است که اخباری شما عادت کرده است
 اگر شما بهتر است آن را در حد و سبب است که سبب است که سبب است و در آنجا
 صلوات الله علیه شولست که در حد و سبب است که سبب است که سبب است و در آنجا
 دارد و سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 معبره دارد و است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 را عاقد است و سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 آمد و سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 که در حد و سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 علیه فرمود که هر چه است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 و لیکن نه نشان که اخباری را باید و است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 با آنکه در حد و سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است
 ایشان هم خود و سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است که سبب است

که خبری دیگر باشد و در اذن شک باشد یا سهو باشد و بجهت او باشد و الله اعلم
 روایت دیگر از امام الفصل فی صلوات علی عیبه و صلوات علی عیبه
فی جعل فنی ان یصل علی دایم حتی تمام فی الصلوة قال فی بعض روایات
 بترایید و بعد الصلوة و در روایت دیگر بر سرش که نه است و راوی و فاضل
 صلوات و در بعضی است و در روایت فاضل بن صالح که در این روایت و در بعضی است
 که بنیادی بر هر حدیثی بوده است و نزد صدوق بوده و از آن کتابها روایت کرده است از حضرت
 حضرت صادق علیه السلام و از شد است و باب شخصی که در حدیث آمده است و در حدیث
 باشد که مسح بر کفش بنام بر غیر حضرت فرمود که قطع نماز کند و مسح بر کفش و اقامه
 کند و ظاهر این روایت این تمام شود و این روایت را از بنیاد ذکر کرده که در این
 روایت ابو بصیر که موافق این روایت روایات صحیح دارد شد است که در حدیث
 که یقین و اند قطع نماز کند و در بعضی که ذکر کرده شد و مسح یکشنبه و باقی را تمام
 میکند اگر هر شک باشد یا اگر شک باشد و وضو و نماز را از سر گرفته و اجماع شیخین
 است و کسی خلاف درین کرده است اگر با بر غیر غسل کند و است مفضل هر روایت کرده است
 و من شک فی بی من وضو و هو فایده علی الالوضو فلیجهد و من قام علی
 نکایده ثم شک فی بی من وضو فلا یلتفت الی الشک الا ان یستیقن و کسی که شک
 کند و وضوی از اعضای وضو نشسته باشد و در حال وضو باشد که مشغول وضو یا از وضو
 شده باشد و بر نه است باشد چنانکه ظاهر عبارت و لایست کند تا اول اقامت پس ادا کند
 وضو را یعنی وضوی را که شک کرده است بجا می آورد و بعد از آن با وضو و اگر از جایی خود برآید
 باشد و شک کند وضوی از اعضا که از آن نشسته ام مسح کشید و ام پس من شک است
 نموده و اگر کسی که بنام بر او است بجا می آورد و از وضو از اگر کسی بایستی باشد

از هر یک که در روایات صحیح است و در حدیث صحیح از راه دیگر که است و در حدیث
 که از حدیث خارج شده و بنام یقین و اند مسح یا ذکر و است اما نه نشسته باشد و شک کند
 وضوی از اعضای وضو یا بر این عبارت و لایست کند که اقامه کند و ظاهر اخبار بسیار
 که در حدیث است که شک بعد از اقامت است و اعتبار ندارد و اگر بر کرده و بعد از اقامت است
 بعد و من شک فی الوضو و هو علی یقین من الجذبت فلیتوضا و من شک فی الجذبت
 و کان علی یقین من الوضو فلا یغضر البیعت بالمشک الا ان یستیقن و کسی که
 شک کند در وضو یقین در حدیث سابق داشته باشد باید که وضو کند و کسی که شک در
 حدیث داشته باشد یقین و اند وضوی سابق باید که یقین و در حدیث شک
 شک کند که یقین در حدیث هم رسد و من کان علی یقین من الوضو و الحدیث
 و لایست یقیناً انما یستیقن بوضو و کسی که یقین در وضو و حدیث داشته باشد
 نداند که اگر شک بیشتر است باید که وضو بدارد و اگر درین مسئله شک باشد هر یک که شک
 دارد و حدیث است و یقینی و مسح بعد از غسل قبل کرده است و عبارتی چند را انداخته است
 و ظاهر از حدیثی نوشته است حدیثی از اخبار است که غالباً اکثر اوقات حدیثین در حدیث
 داشته اند و بسبب این احوط بسیار در علم شیخ صادر شده و از بنیادین حدیث و شیخ
 آنچه در حدیث بوده است قبل کرده است بواسطه سهو و هر سه که ذکر راسته است و اگر
 برین قبل که بران بجهت دارد و است و ذکر کرده که ملای باید از شیخ متبع او بگوید و اند
 ما خط بیکر ده اند که هر که از شیخ از یقینی روایت کرده باشد یقینی است و بعد از شیخ آن
 اتفاقاً بر حدیث است که در حدیث شیخ طاطبی بسیار کرده اند و آنچه یقینی روایت کرده است
 بر سهو طلب درمی آید چنانکه صدوق و بعد از این حدیثان قبل را در حدیث شیخ نقل
 نموده و حق باشد است و این متبع نموده ام هر جا در تفریح دست مفضل زده ام

[illegible]

11

[illegible]

من شریعت و رأیه هل یقتضی ذلك الوضوء فقال لا وانه كل هذا سنة
والوضوء غیر یقتضی ولس شی من السنة یقتضی الوضوء فان ذلك یقتضی
و بسبب صحیح از زرار شمس که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی که گشاید خود را
و شارب خود را بکبر و دار نموی سر و پیش بکبر و آید اینها وضو میکند پس حضرت صلوات الله
علیه و سلم فرمود که ای زراره اینها شایسته سبب تطهیر است و در آن شایسته تطهیر است
اگر گشاید باطنی که بسبب گشایدان بر دل نشسته است و وضو واجب است اگر گشاید باطنی
و است تمام بشان آن دارد که از آن در آن چید از بند کاف و طمپه از جهت تطهیر ظاهر و باطنی
این اتصال مدد و وضو میکند و تطهیر سبب نقض آن میشود بک تطهیر او را زیاد و بکبر و گشاید
سخن ای موافق واقع است و محمول غیبه آن نیز میسر است بواسطه آنست که گشایدان اکثر آنها
ناقص وضو میدهند و اعتقاد بکثر این سخنان است و از زراره حشمت ایشان بشارت میگردد
حضرت از جهت و ایشان تعلیم زراره فرموده و گفت که هر چه واقع شد و الله تعالی اعلم
احکامه و احادیث صحیح بر غیثون و اگر دو کسبت وضو نیست بک اینها ظهور و بکثر از هر چه
معبره کامل صحیح دارد و شده است که اگر از او موی و ناخن برین کرده باشد آید بران بماند چون
دارد و آب بیدن بر دست بر سر که است زایل میشود و این سخنانست چون در صحیح
دارد شد است که لازم نیست آب بیدن نیز در روایتی واقع شد است که راوی بگوید
که گشایدان بر چاه وضو را واجب میداند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بگوید که اگر
ایشان شامه را نمیدهند شامه ایشان معارضه نمیکند و گویند که سنت و طریقه حضرت
سید المرسلین علیه السلام است که موجب وضو نیست این روایت کمال صحیح
و سأل اجماع بن جابر با عیسی علیه السلام صلوات الله علیه عن الرجل یغسل یده
و یتیمم و یسجد یا لباً و قال لا یطهر و بسبب صحیح سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه از آن مرد که وضو میکند حضرت فرمود که نه وضو را اگر چه درین
کرده اند و بکبر با پیش آنست که صدق آن کتاب او بر نوشته است و حکم کرده است که
کتاب او معتبر است و بسبب وثوق از سماع روایت کرده است که از آن حضرت صلوات الله
علیه سوال کردم از خواندن شعر یا بلند خواندن شعر یا وضو میکند یا کسی سیم که کسی با
مطلقاً در وضو بگوید و شارب مطلقاً حضرت فرمود که بلی مگر شعری که راست باشد
اگر شعری باشد در بیت چهار بیت در وضو اگر چه مطلقاً بیاید بخواند وضو میکند
کرده اند را که کمال وضو را سپرد و نوشته است تجید وضو و سأل عاصم بن محمد عن
الرجل یحقیق رأیه و هو فی الصلوة فاعلم ان الله قال لیس علیه وضو
و بسبب وثوق سوال نمودند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بگوید
در نماز استاده یا در رکوع حضرت فرمود که برو وضو واجب نیست صدوق علی اطلاق این
حدیث که روایت و علامت کرده اند بر آنکه شورش زایل نشده باشد چنانکه ظاهر پیش است
که شعور دارد که نماز میکند و استاده است و اگر غایب است که بیاید و سئل موی برین
صلوات الله علیه عن الرجل یغسل یده و یسجد یا لباً و قال لا یطهر و وضو
و وضو علیه ما دام ما عدا ان لم یسجد و از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کرد
شخصی که خواب رو نوشته یا وضو را واجب است حضرت فرمود که نه وضو را
بریت تا این که نشسته است و یا نماز را در آن کرده است و شیخ طوسی نیز درین مورد اجماع را
نقل کرده است قریب برین معانی حال چنانکه بگوید که اگر شورش زایل باشد وضو
بر غیبه چون عامه خواب یا ناقص نمیدانند فی نفسه بگوید که وضو واجب است و گشاید و گشاید
نه وضو کرده است و نوشته است حدیث از عاصم بن محمد و درین باب را در آنکه وضو
مخفی میشود حدیث بیرون می آید و بکبر شارب است بخلاف این مع چنانکه زرار

نه بطهارت باطن و اگر وجهت که در جنب نمود و بر تده روح درون مدافه کردنت که گشت
والا بعد کند تا چشم شود اگر سبب خروج وقت او نشود بلکه وقت غفلت و الله تعالی بعظم
باب ما یجوز التوب فی الجسد بانه است در جان چه نماند که بماند
چون در جنب میکند و چنانچه که گشت بکنند چون مشتعل بر هر دو است کان ایدر المؤمنین صلاته
علیه لا یؤتی فی المذنبی و من لا یغسل ما اصابه التوب یمنه از حضرت اجماع
مما دق صلوات الله علیه صلوات که حضرت ابوالورسین صلوات الله علیه ندی را سبب فرمودند
و وجهت نداشت که بعد از کرده ندی ریخته باشد بشوید بر جنب بسیار باشد و سنانین شد
قوی است و چینی نیست میدانند و لیکن مؤید برین صلوات الله علیه است که بعد از آنکه
سبب وضو نیست و در طهارت آن و حق بپایست و الله اعلم و وودی ان المذنبی
والوودی بمنزلة البصاق و الخياط و در روایتی واقع شده است که ندی که در حوض و دست
باری بعد از آنکه و بر هر حسن ذکر می آید و وودی که حقیق بول نمی آید نیز از آب روان
و آب چینی است نه جامه را از آن می شود و نه ذکر را و حین وضو و را حاد و شست و شوی
که بعد از آنکه از راه و محمد بن مسلم و یزید بن سعید و زید بن حماد و عمرو بن علقما و غیر ایشان از حضرت
محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بسیار روایت کرده است
و بدن را از آن نباید شست مگر با طهارت که اگر کسی از آن کراهی داشته باشد نه و اگر در جنب
نویست و اگر نماز در نماز دارد و چند مرتبه شست و شوی و شست و شوی است
شستن و غسل بر توبه است بسیار که بسیار باید و چینی و وودی و وودی
استیفاء المذنبی و المذنبی و الوودی و الوودی فاما المذنبی فاما المذنبی فاما المذنبی فاما المذنبی
بوجوب الغسل و المذنبی ما یخرج قبل المذنبی و الوودی ما یخرج یغسل المذنبی علی الوودی
و الوودی ما یخرج علی غیر البول لا یجوز فی شئ من ذلك الغسل و لا الوضوء و لا الاغسل

التوب و لا یغسل ما اصابه التوب الا المذنبی بنا بر سند و چینی و چینی است
از ذکر می آید و بنا بر سند و چینی و چینی است و چینی است و چینی است
است و وودی بدان چهره و وودی بدان چهره که در کفر نیست و در جنب که چنانچه
قوی فعل کرده است بعد از این لغو اول بدان صلوات و ثانی بدان چهره تا می پس آن
خلیقه چند است که بعد از آمدن که بسیار است و از هر چه باشد و بعد از آنکه
موجب غفلت و ندی آید است که غالب پیشانی می آید و وودی آید است که بعد از آن
می آید چینی و وودی آید است که حقیق بول می آید و در سبب یک از اینها غفلت واجب است
و نه جابر را بسیار شست و شستن را از آنکه این است بدان رسیده است که چینی و وودی که
باین تفصیل است و در جنب نه بدین نحو است و وودی که چینی است که وودی
عقب بول می آید و وودی از جنب که گویا می آید که شستن می باشد و ندی که حقیق بول می آید
و اهل لغت نیز موافق این روایت که کرده اند و در ذیبت صحیحی دارد است که و وودی و وودی
است چون از سبیلان بولت حل کرده اند بر آنکه بول می آید البته معلوم است بول آنکه
محل بر سبیلان کرده اند و چون نادر است که بعد از بول سبیلان و وضو یا بجماعت غسل
کنند بر سبیلان که سبیلان را که در کفری آید و قطرات بول می آید و این است
و سأل عبد الله بن بکر ابا عبد الله علیه صلوات الله علیه عن الرجل یغسل
التوب و یغسل الجنابة فیه فقال التوب لا یجوز الرجل و در
که بعد از بول کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از چینی که جابر پیش و در آن
جابر منی باشد و غرق کند و در آن جابر حضرت وضو کند که بعد از آنکه را به شستن چینی است
غسل واجب می شود و بدانکه توبه باشد حضرت ابوالورسین این که خوف نموده که موجب
مطابق بول می باشد و چون اکثر سبیلان منی را پاک می باشد و وودی از چینی شستن

از بر حضرت و نموده که هر مرتبه او را بشوی و بگوئی که ای کبریا که بر جامه بول کرده باشی
 و نموده که آنکه آب بر آن میریزند و بعد از آن آب جامه را میفشارند و بگویند که این
 که صلیح از شماست و است که گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از بول می که بجای برسد
 حضرت و نموده که بشوی که منم اگر ندانم که گاهی جامه را بپوش که دهها حضرت فرموده که بپوش
 بشوی و اما دیش صبح وار شده است که از بول بپوشد و از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم
 صلوات الله علیه حضرت بفرماید که هر چه بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بنابرین علم قابل شده اند و بعد از این اخبار ظاهر است که بول مرد و زن را از جامه و بدن
 میپوشد و بول می که طعام خورد و بپوشد و اگر شیر و عسل و غیره بخورد و آب کاه است
 و اگر عسل کند احوط است و اگر می را نیز بر بپوشد احوط است و صدق عمل کرده است و فرق
 میان همین و این چنانکه در آب و غیره فرق بود میان هر سه و اگر تفاوتی کرده اند میان چیزی که
 و در هر چه در مرتبه قابل اند و این احوط است که چه مذوب صدق لطرات و قطره و غیره
 ایضا المؤمنین صلوات الله علیه اندر قال لیکن الحار و البارد و یصلی علیهما التوبه
 ان یطعم لایکن لهما الخیر من مشاة ایتها و لیکن الغلام لا یصلی منه التوبه قبل
 ان یطعم و بول لایکن الغلام الخیر من التلبین و العصفین و غیره که روایت
 کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده که شیر و عسل و بول و عسل از جامه و بدن
 بپوشد آنکه طعام او غالب شود و شیر او را که شیر او از بول و آن را که شش می آید
 پس بول را پیش از طعام خوردن بشویند و آب بر آن میریزند چنانکه گفت زیرا که شیر
 از دهشها و بازوهای ما در شش می آید و این خبر را که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 حضرت صلوات الله علیه صلوات الله علیه از حضرت صلوات الله علیه و صدق ما بر بول و عسل
 و اگر علم عمل کرده اند چون مخالف با ما است از چند وجه یکی آنکه شیر و عسل و بول را

مناج بصل است و بول مناج بصل نیست و این که مخالف نیست بلکه موافق است و بگویند
 فرق واقع شده است و درین خبر میان مناج و بول و شیر و عسل و بول و شیر و عسل
 و این سخن بیعت است زیرا که حضرت صلوات الله علیه از هر کس که حضرت فرموده بپوشد
 این خبر سخن است چون راوی او نوبلی و سکونی و در هر دو معنی است و لیکن چون بپوشد و بپوشد
 حکم بصل آن کرده اند بپوشد که بپوشد و عمل بر احوط است و اگر عمل بر بپوشد و بپوشد
 و بول و عسل در آن احوط است و سوال حکم بر بپوشد یعنی خلاصه ای که بپوشد و بپوشد
 علیه فقال له بول فلا یصلی لهما و یطعم لهما و یصلی علیهما التوبه و یطعم لهما التوبه
 و لا الشرب ثم تفرق یدیه تسبیح و یحیی و یصلی علیهما التوبه و یطعم لهما التوبه
 لا یأثم و حکم هر را در ظاهر و صراف از حضرت صلوات الله علیه می آید و است که بپوشد
 که عرض نمودم که کاه است بول بپوشد و آب بپوشد و عسل بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 آب کاه است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 چنانکه مذکور است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 که مذکور است و سوال او احوط است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و الفرائض علیه السلام بول کیف یصلی و هو یحیی و یصلی علیهما التوبه و یطعم لهما التوبه
 فی وجهه و جمیع سوال کرده اند از هر چه در حضرت صلوات الله علیه صلوات الله علیه
 و آن از قبیل احوط است و نموده که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 میخواند بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و هر را آب بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

است و این چهار سبب است که او از حضرت روایت کرده است و چون بزرگتر است از اینها
که در این معنیها سبب این حدیث است اما در بعضی موارد و بعضی از آنها که است ۵
و قال ابو الاخير النخاس انما سبب هذه صلوات الله عليه فقال في احوال النخاس
فمنها خرجت بالدليل و قال قلت و ان كنت قد عرفت احد سببها او سببها و في
سببها او سببها فينتفع على قولي فقال لا بأس به و قال كره ابو اخير من جهة و را
چنانکه در نسخ فقه است و بعین جمله و رای چنانکه در کافیه است و تفسیر فقهیه در اینها و علام
و کثیر است و طریق فقه با و صحیح است و طریق صدوق با و کافیه است و چون فقهی مثل این غیر بود
و علی بن الحکم از روایت کرده اند و لایزال بر بزرگی او میکنند و یکصد اصحاب را بول او را ذکر کرده اند
و شهادت صدوق و لایزال میکنند بر آنکه کتاب او معتبر است و او است و شهادت صدوق
بر صحت حدیثش کافی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت که از من با است
و الان است و اینها را اینها و سبب اینها که در کتب بیرون می آید از روایت و اینها بول
مهرکین کرده اند و یکی از اینها در تفسیر می کند بر جامعین حضرت فرموده که یک حدیث
و این حدیث دلالت میکند بر طهارت بول و مهرکین است و سبب و الان و مؤید این حدیث
که صحیح است و طهارت بول اینها و تقویات اما در بعضی صحیح و حسان و موثقات است که در
بر آنکه بول با یک کل پاک است و اما در بعضی سبب است که گوشت اینها ماکول است و لیکن حد
صحیح حسن و چند موثق که صحیح و چند قوی دلالت بر شستن میکند بقطره و یک حدیث
صحیح است و در نجاست و بعضی از علما فایده نجاست بول اینها شده اند و گفته اند بطلان است و این حدیث
را حمل کرده اند بر گوشت است اجنبی از آن و این حدیث که حمل بر فیه که چون فیه عامه
نجاست است هیچ شک نیست که احوط است که از بول اینها اجتناب کنید و لا بأس به و لا بأس به و لا بأس به
و لا بأس به فیضیه الثوب و یک حدیث در فضیله و در حسن و در کمال و این عبارت است

و سب بن و سب است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
و سب که در فضیلت است و لیکن کتابش منتهی است به اینها و در کمال پاک است
چون است که فضل طهر و طهارت پاک است و چون از فضیلت است که فضل پاک است
حدیث ضعیفی و او شده است بر این از امام و در آن و محمول بر فیه است یا که است
مرفوعه که یکی از اینها است که در این صورت بنا بر حدیث است و فضل شستن است
و یکی که از اینها است که پاک است بنا بر حدیث است که یکی از آن حمل از اینها که
و فیه است و اجتناب است و لا بأس به و لا بأس به و لا بأس به و یک حدیث در فضل طهر
که بر کمال است و بعضی یک حدیث در بول اینها چون بعضی از اینها بول دارند و شستن در حین
که کمال است روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر چه می که بر و یک
حدیث در بول و فضل آن و از اینها است شب پرده و در حدیث آن حدیث بر توبی دارد است
که یک حدیث در بول آن و مؤید اینها است و بعضی از اینها در حدیث می بینیم و خصوصاً
عده سوال کرده است که هرگاه شخصی در جای خود بیاید و فضل می بیند و در آنجا می بیند و در آن
می بیند که حدیث در حدیث و مؤید که یک حدیث و اگر در حدیث ضعیفی می بیند و این حدیث می بیند
که فضل پاک است و احکام که در آن فایده دارد و کمال دارد و این حدیث که ساری و کمال
باشد و الا نماز قطع میاید که پس چون این فضیلت را نفوذ و فایده هر چه که هر حدیث است
اجتناب معارضه می باشد و هر چه که در حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
که دارد و شده است که اصل در حدیث طهارت است و با سبب این که حدیث است که حدیث است
و اگر قایل به نجاست باشد هیچ سبب ندارد و میاید بحدیث است و حدیث یک حدیث که در آن حدیث
حدیث معارضه میاید که حدیث که فایده پاک است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
از آن که در حدیث است که حدیث که فایده پاک است که حدیث است که حدیث است که حدیث است

برسانند شخص بجهت خود رفت پس احتیاط در وضو غسل است که آب بر نهان
 برسانند و آنچه است که با آن وضو واقع شده است در کفش باقی بماند و در شستن
 و اعتدال بعلوم واللهم اذا احسب التوب فلا بأس بالصلوة فيه ما لم يكن غفلا
بقدر دهره واني والواقي ما يكون ودرند دهرها وثلثا وثلثا
الذي هم الواقي فقد يجيب غسله ولا بأس بالصلوة فيه و هرگاه جامه بر تن
 بکشد میت نماز کردن در آن جامه و دم که مقدار یک درهم وانی باشد و در دم وانی
 که وزن آن یک درهم و ثلث درهم باشد و هر یک که از در دم وانی است نجس است و گاه
 که در حیثیت از شستن غسل طهارت از جهت دخول ساجده سیماء مجرب و شاهره
 غذا و آنکه بر روی سلاطین است علم غلامه و آنکه از حیوان که در دران جامه و ثلث
 از وجوب این نجس خطا باشد از جهت دفع قهر طهارت آن و این معنی بکسب نجس
 اگر چنانچه اول کسب نجس است و برین معنیون اعادیت صحیح و کالعیاذ حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام و آورده است که هر کس وضو را در جامه ای که با رسیدن
 آبشست و لیکن چون وضو و اگر کرده است آبشست و بده است و اگر چنین کند نجس
 یا بعلی و اگر کرده است که آن نجس است و اگر کرده است و در زمان حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه شش دانگی بود و است و در نهی دیگر چهار دانگی بود و بعضی
 گفته اند که مقدار نهان بود است و بعضی شده سبب و بعضی کوی که در کف دست است
 و چون در اما و دست نیست و الا است که مقدار یک شاهی باشد و اگر سطلان باشد
 و اگر چری آلوده چون شش آب پی می کشد آن نجس است و ظاهر است که از در دم
 آن صحت است و این حدیث واللهم دون حصة فلا بأس بالان لا يغسل الا ان
يكون دمه لم ينجس فاجب غسل التوب منه ومن البول والمني قليلا كان

او کثیرا

او کثیرا و بعد از وضو علم پیدا و لم يغسل و اگر خون کمتر از نهان باشد پاک نیست
 که آن را نشوید مگر آنکه خون جفت باشد که در دست که از او جدا شود و از بول و منی نیز
 خواهد این هر سه یک باشد با سبب بار و نازا اعاد و میکند از نهان آه و دست نماز که در شستن
 یا نهانست و ظاهر امر او از وضو قطره بزرگ نجس است که چون از جای می کشد پس شود و اما
 قدر در دم حیوان و در آن یک نخ و خون و آن نیز نجس است و وانی یک درهم است
 و چون الفا حصة در دم یک حسنی و آورده است و اگر غلامی بر ساجده از آن کرده
 چون بکشد این در دم وانی شش است طهارت ظاهر است که عبارت صدق حصة باشد
 و بعضی از نسخ مجامع آورده است یعنی گوشت دست نامواقی حدیث اول باشد و
 طاهر نجس شایع یا اصطلاح فضلاست و عذای علی مراد از خونی که در دست از آن خون
 است که نجس باشد و آن نجس است که از حیوان بیرون آید که رک داشته باشد و هر
 دفع یک نجس است پس خون بی بی خون و یک و شش شال اینها که رک داشته
 پاکست و روایات بسیار بر آن آورده است و همچنین خون مثل خون کوفته و کاه و
 هرگاه اینها را بکشند هر چه وضع می شود نجس است و در دم و آنچه به ساجده پاکست و طاهر اگر چنانچه
 بشوید که از خون بیرون ببرد و در خون مار خلافت چون معلوم نیست که رک
 دارد یا نه بعضی میگویند که رک صغیری دارد اعتبار آن انحط است و هر چه خون نجس است
 مسلمان و منی آن نجس است اگر چه گوشت آن را خورند اما بول و عذای طاهر نجس است گوشت نه
 چنانکه گوشت پس اگر صغیری از بول منی در جامه یا بدن کسی باشد نجس است و همچنین
 حیض و اگر غلامی خون است حاضه و نفاس و خون نجس العین یا نیز نجس چون ساجده
 چون روایت در خون حیض و آورده است و گفته اند که نفاس سیم نجس است و در ساجده
 نجس قطره و غیره میکند با آنکه ما لایتم الصلاة است و خون نجس العین با اعتبار طاهره یا نه

اصح

نجاستی دیگر هم رسیده است و آنچه معتقد است نجاست نجاست نه قرآن و آنچه
 از آن است و بسیار اینها و اما آنچه معتقد است که نماز را عاده میکند ازینا اگر است
 نماز که همیشه مشهور میان علمائست که در وقت نماز و میکند و در خارج وقت نماز میکند
 مگر آنکه در وقت بخاطر مشغول باشد و آنکه در وقت نماز و در خارج وقت نماز و در ظاهر
 بسیاری از احادیث صحیح است که در وقت نماز عاده میکند و در احادیث عاده
 محمول بر نجاست خواهد بود و لیکن بطریق شکی نیست اما اگر جاهل باشد نجاست مجامع
 و نماز که همیشه مشهور میان علمائست که مطلقا عاده میکند نه در وقت و نه در خارج وقت
 و نه در خارج وقت از جهت روایت کثیره صحیح و بعضی گفته اند که در وقت عاده میکند و آن
 وارد شده است در احادیث و آن احادیث و ظاهر عدم وجوب و لیکن سنت است عاده
 در وقت پس از آنکه صدق حکم کرده باشد عاده اگر چه جاهل باشد خلاف سنت و آنکه گفت
 که حمل کثیر بر جاهل است که معتقد نیست و لیکن ظاهر عبارتت بلکه شامل جاهل است
 نیز نیست و در احکام نماز صحتی خواهد آمد و قال علی صلوات الله علیه ما انا فی
 ابول احبابی و ما انا فی اهل العلم و بسند موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات
 علیه و آله است که فرمودند که هر چه در علم که بول من رسیده یا آب هر گاه در آن یک
 احتمال عبارت نیست که جاهل نجاست بخورد و آب و بول یکسان است پس چنانکه
 آب عاده و قضا نمیدارد که همچنین بواسطه بول قضا و عاده نمیدارد که در جاهل دیگر
 در نجاست علم نباید و تا علم نجاست نیست یا آب نجاست واجب نیست و ظاهر این
 مراد باشد و هر چه معنی از کلام حضرت در می آید و ظاهر این حال این حدیث مخالف حکم است
 مگر آنکه جاهل را یعنی جاهل است که در حق ما شکی نیست که در حق ما شکی نیست که در حق ما شکی نیست
 اگر چه حدیث قاطع نظر طلب علم نجاست نیست مگر آنکه شکی نیست و آن که آن

ان
 نظر و لم یطلب علی علیه السلام و یحیی علیه السلام روایتی وارد شده است
 این چند روایت صحیح و کمال است که روایت کرده اند محمد بن مسلم و عبد الله بن سنان
 و یحیی بن ابراهیم و در حدیثی که روایت کرده اند که اگر شخصی قلم شده باشد و آن
 که در او باشد و بعد از آن یعنی را دیده باشد در جامه بر و چیزی نیست یعنی عاده نماز میکند
 اگر چه خط جامه نماز باشد و بعد از آن بر چند بقیده و عاده نماز کند و اکثر علماء عاده را
 کرده اند بر نجاست و احادیث عاده است و این حدیث نیز مخالف حدیثی است که روایت شده
 و احادیث صحیح و بعضی بول و خون وارد شده است که اگر جاهل باشد عاده میکند
 و لا یأمن بدم الشک فی التوب ان یصلی علیه السلام الانسان فلیلا کما
 او کثیرا و یکبار نیست بخون یعنی که در جامه باشد و آدمی در آن جامه نماز کند خواه آنکه در خوا
 بسیار و این یحیی بن یزید سکونی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات علیه و آله است
 صحیح عبد الله بن یحیی و روایت است که حضرت امام جعفر صادق صلوات علیه عرض نمود که
 میفرماید در خون یکبار حضرت فرمود که یکبار نیست عرض کرده که گاهی است که یکبار
 حضرت فرمودند که هر چند بسیار باشد نماز را در روایتی دیگر وارد شده است که خون
 یکبار نماز را در او اگر باشد در جامه و بدن بهتر است و من احب ان یصلی علیه السلام
 او فلیتاه و یجود به او خفیه معنی او بول او دم او غایب از خلاصان الصلوة
 فیه و ذلك لان الصلوة لا یمشی فی شیء من هذا و حله و کسی که رسیده
 بکلاه او یا دستار او یا بند زبر جامه او یا جوراب او یا نوزدها و بی بول و خون یا غایب
 پس یکبار نیست که نماز در جامه باشد از جهت آنکه نماز در هیچ یک از اینها مقید نیست و بی
 ستم عربی هیچ یک از اینها مقید نیست که در این حالت در حدیث وارد شده است
 پس هر چه بآن ستم عربی خواند که اگر نجاست باشد نماز می توان کرد و عاده را

۳۰
 انک یحییٰ و یونس و عیسیٰ صلوات الله علیهم و علی آلهما و علی اولئک و علی بنیهم
 کند و نماز کند بعد از آن بخاطر شش ایستاده نشسته بود و برادر داشت که بشود و نماز را اعاده کند
 و این حدیث را شیخان بسند یحیی نقل کرده اند و بعضی دارند اما مؤید این حدیث ما و پیش
 صحیح است که اعاده نیاید کرد و حدیث صحیحی است که در وقت اعاده کند و در خارج وقت
 لازم نیست و اکثر برین اندوخته است که اگر در وقت اعاده کرد قصد قربت کند و قصد
 و جوب و اگر در خارج وقت نیز قصد قربت قضا کند بهتر است و الله اعلم و ان
 وقعت فادوة فی النار لم یحرم قنوت علی الثیاب فاخیر ما و ایستادن در ثیاب
 و ثیاب در وقت اذان و اگر خوشی در آید رود و از نماز بیرون آید و راه رود و بر نماز
 پس بشود هر چه را بپوشد از اثر نری آن و هر چه از آن ظاهر باشد آید بر آن بریزد و بپوشد و بپوشد
 بهتر است و ظاهرش و لالت میکند بر نجاست بخش و لیکن عین خود چند حدیث دیگر
 منقول است که دلالت میکند بر آنکه قنوت یک است و از آنکه حدیث و نقل شدن بخوش بود
 در روغن که حضرت فرمودند که چون زده بپوشد و روغن بخشنید و گذشت برین
 حدیث را اصل بر استحباب یک است و ان کان الرجل خرج سائلا فاصاب ثوبا
 من دمه فلا یسأل لایصلح حتی یسأل او یقطع الدم و هرگاه شخصی را چیزی
 با و قلی باشد که از آن خون آید و بند نشود و جامه اش خون شود بیک نیست که خون را
 بشوید و با آن خون نماند که بپوشد و پس بعد از آن رعایت در هم میکند اگر گذارد و در وقت
 قنوت و از در هم زدن و را میباید و بعضی آنجا دست بپوشد و او شده است و ظاهر آنجا
 آنست که نماز بنده مشروط است با طهارت و نجاست و این حدیث را بعضی قایلند که بپوشد و در وقت
 قنوت پس بپوشد و گذارد که خون تعدی کند و بعضی دیگر و اگر ممکن باشد که قنوت بر آن
 باشد که با قنوت صلواته فيها باشد و همان بخش شود و با امکان همان مقدار حضرت و در وقت

نیت که رعایت این قول کند که با طهارت که این رعایت واجب نیست بخلاف طهارت
 و خون است و آنکه در آنجا است و طهارت میباید کرد چنانکه گذشت و سئل ابو الحسن
 بن جعفر صلوات الله علیه عن جعفر بن یونس فی نیت من ذلک شیئا و یونی البکل قال
 یوصی فی نیت و یونی الثیاب و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن
 فیض از حدیثی که در حدیث او را قطع کرده و بگوید که نیت است با اعتبار آنکه چون نیت میکند
 متعین شده است به طریقی ظاهر می شود و حضرت فرمودند که در قنوت و بعضی از قنوت را نماز
 علی الظاهر آب بخاراش میریزد یعنی بنشیند و در روزی یکبار و چون حضرت بنظر ظاهر فرمودند
 بقضای نیت که در نیت نماز را با نیت است که اگر نیت کند که چون در نجاست را
 فرمود و نماز نیت بنابر حدیثی که او آورده شده است که اگر نیت است و ایستادن و ایستادن و ایستادن
 کاری ندارد با آنچه می بیند و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن
 نری بولست شستن واجب نیست بلکه آب بپوشد است چنانکه اگر نیت که بپوشد و ایستادن
 واقع شده است همان بر استحباب چنانکه حدیث مؤلف حاضر زاده شده است که در وقت
 و خروج روزی که بر جامه را میباید و اگر نیت از اصل استحباب که او آمده و بپوشد آنست که اگر علم
 به نجاست که این نری بولست شستن واجب است و اگر شک است یا نه آب بپوشد است
 و الله اعلم و چون عبدالمعز که راوی این حدیث است مجهول الحال است علامه مطلقا حمل کرده
 کرده اند و لیکن چون صدوق حکم قنوت آن کرده است همین از برای عمل آن کافیست
 و سأل علی بن جعفر عن ائمه موسی بن جعفر صلوات الله علیهم عن الرجل وقع ثوبا
 علی کلب یبیت قال یجعله و یصلی علیه و لا یأثم و بسا میسر سوال کرد و صاحب
 از برای در شستن امام موسی کاظم صلوات الله علیه از حدیثی که بر او پیش می آید و خود حضرت
 فرمودند که اگر بر آن جامه بریزد و در آن نماز کند و بیک نیت و این حدیث صحیح تر و اول

۲۰۸
 گفته است بسبب آن اذیت یافتن شجاعت اعظم الهی که آن نماز است اما در این
 چون غسل میکند حتی بخانه دعا بسبب غسل گناهان عظامی او را جرمی آفرند و قائلان شجاعت
 میگویند چنانکه بودی جسد از آن سوال کرد که با همه چه ثواب دارد کسی که غسل جنابت کند
 از جنابت طلال که باطل خود چنانست که در ده شب حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که
 چون مؤمن غسل خود میبکشد بخا و بذر و شسته با بهای خود و یکشت نیز از خاک
 و حجت الهی زایل نمیشود پس چون غسل میکند حتی شجاعت و ثواب بعد و بفرموده آنکه میدان او
 برسد نماز و شربت اجتهاد و انوار میباید و این غسل جنابت قرنی از ابرار الهی است که در میان
 او خلق است و چون کسی بر آن مطلع نباشد بفرمان بخانه دعا و چون غسل میکند ثواب
 بفرمان الهی میشود و احادیث صحیح در وضو گذشت که هر که در وضو بسم الله بگوید بر جنابت
 که غسل کرد و تفسیرش گذشت و در هر جای این قسم تاویل میخوان کرد اما مسافران طایفه
 ندارد و ظاهرش وجوب لغت است و الله تعالی اعلم و قریب علی غایت از حضرت امام رضا
 صلوات الله علیه بطریق کالصیغ که فضل ایشان از آن حضرت روایت کرده است در
 فرق میان وضو و غسل علی که بعد از این مذکور میشود و هذه مذهبنا بنده که و تعبد که میباید که
 شطرنج بنده که الهی باشد و اینها بمنزله لغت است و بسیار باشد که در هر مکتبی عظامی بسیار است
 و حصول بر کسی آن ننماید رسید و در خود محول میخواند و مذهب و مذهب و اکثر اوقات
 چنین است لهذا بحسب اختلاف تحمل مختلف میفرمایند و در واقع همه حجت و عظمت
 و الله تعالی اعلم و کتاب الوضوء صلوات الله علیه علی محمد بن عثمان فیما آتت
 من جواب سائله علیه غسل الجنابة الطاهرة بطريق الإنسان مما أصاب من
 اذا و تطهيرها بحسب ما لأن الجنابة خارجة من كل جسد فلا بد و
 علی تطهير جسد کلیه و جملة الخفيف في البول والغائط والماء و آدم

المجلد

الحائضه وضحي غيبه ما الوضوء للبريه ومعه غيبه بغير اداء وضوئه ولا شح
 والحائضه لا تكون الا بالانسيان في نسيهم ولا لاداءه الا نسيهم وانقضت صلوات
 عليه لم تفسد وجوب نمازيه كغيره من نسيان اذا انقضت كرويه واداءه بخلافه
 انقضت وجوب صلواته كغيره است كغيره ما زاد او ادى راذا انقضت وجوب صلواته
 او باقى دن را يك كنه چون نهي از جمع بدن پر دن نهي از نهي جمع بدن را در غسل مباد
 و غلت سبكت ساحتن كحلف وضوء رفته بول و غايظ است كرايههايشتر واقع نموده
 كرفت نسيه از اجابت است پس نهي جاز و لغا از نسيه كان را نهي شده هيمن اعضا
 بسیار واقع شده و اگر غسل واجب بياشت بریشان شاق بود و هر ساعت غسل كرون مع
 چنانچه اعتبار بر آيد در غائب و غائبه و شموله اعمي ميت در فصل انبيا و در حائضه بواسطه
 و شموله كدر اوج است و خود را بران مباد و كاه كاهي است غسل بریشان شاق بود و غسل
 موقت را غسل حائضه كاه كاه آن نسيه است كبر و كاه كاه كاه است كاه كاه
 و سبب تطهير ظاهر و باطن است بغسل آبي و اگر در بول و غايظ نهي غسل موقت بياشت
 كاه كاه كان ميتد بواسطه شق بریشان موقت و سبب الله را در عين وضوء
 كبر كبريد و وضوء نهي غسل موقت بغسل او لغا سازد **باب** **الانضال** **باب**
الباقه صلوات الله عليه الفصل في سبعة عشر حديثا **باب** **الانضال** **باب**
وليلة احدى وعشرين وليلة ثلث وعشرين ووليلة اربعين وليلة الفجر **باب**
واذا دخلت الحرم يوم ترم يوم الزيادة ويوم تامل البيت ويوم القوي
صرفه واذا غسلت ميتا وكنسته او مسسته بعد ما يجرى ويوم الحج **باب**
الوقوف اذا حثرت القرص ككده فاستيقظت ولم تغفل فليكن **باب**
ويعقبي الصلوة وغسل الحائضه ليلة **باب** **الانضال** **باب**

المجلد

تکلفی است که ضرور نگذرد است مع هذا اکثر فیخ داوست و غلط است ببارت
 و قرینه دیگر آنکه صفت و اتصال قبل ازین عبارت که تبت غسل المیت و اذلت
 میت و همچنین در کتاب لیلی و غرض ازین تطویل آنست که این غلط را بزرگان کرده
 بواسطه عدم متبع و بنا بر این سخن باز در غسل تبت خواهد بود و بنا برین سخن و شیوه
 باز در غسل جمیع است شایسته غسل کوفت یا صوف هرگاه تمام غسل کرده باشد
 شوی و باز نگذرد بهی پس بر تو لازم است که غسل کنی و باز کوفت شوی و شستن فرا
 قضا کنی و عبارت اتصال بن عثمان است که غافل و غافل و غافل و غافل و غافل و غافل
 غافل است و غافل غافل است بنا برین سید محمد و بعضی دیگر گفته اند که در غافل
 نیست پس ظاهرش از علم غافل است و است تکلف قبل شدن بستیاب غسل از
 جهت او با اگر وقتش معلوم نیست که چه مقدار خواهد بود و خصوصاً هرگاه که در وقتش
 روزه و بعضی از اصحاب گفته اند که اگر هر روزه ای عادل نهد و نهد غافل کرد و تطیل
 نماز پس اگر پیش از نذر و نهد که وقتش طری و دارد و زمان غسل قریب بزمان روزه
 مثلاً با و حاره که در هر وقت و هر جا غسل میتوان کرد و در صورتی که پیش از آن نشود
 چون روزه را محال است که علم هم رسد تا با و آنها و بطن ایشان کردن بپوشند و
 مشکلات و از آنکه روایت قطعا امر واقع شده است بعضی قائل بوجوب بستیاب
 مشکلات اول آنست که در غسل از جهت قضا قصد قربت کند و الله تعالی علم غافل هم که
 واجب است که در غسل آن از وقتن مجید ظاهر شده است و چنین واجب و اطلاع
 در وقت و نیت میگوید و بنا برین سخن که غسل تبت دارد و این جمله بر سر و خواهد بود و قصد
 در غسل سنت خواهد بود و سنت در اطلاع حدیث آنست که در قرآن مجید ظاهر
 نگذرد باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن گفته است اعم از آنکه در واجب است

پس غسل تبت غسل سنت است که نگذرد شده است سنت است یا یغنی و بنا بر این
 این حدیث سید مرتضی در معنی آنست که غسل سنت است راست میداند که غسل سنت را
 نیز بر آن غسل سنت از آنجاست میداند و نیت در کار رسیده و اگر نیت کند ثواب خواهد
 داشت و سنت خواهد شد و چون اعادیت صحیح و غسل سنت بعد از آن واجب
 شده است و معارضی دارد و الاصل این خبر این قائل تا قبل است اگر غافل باشد بوجوب
 شده اند و این ترک نباید کرد و اگر قصد قربت کن بهر جهت که قصد و وجوب است
 کند و الله تعالی علم و بنا بر این خواهد بود و با شد غسل المیت نباشد بجا که در اول
 پیش از این غسل تبت که بر غسل سنت را هر فرد حساب کند که تبت و آن تقدیم است
 سخن و وجوب واجب و آن مطلق غسل سنت است بعد از نذر و شدن و قبل از غسل دادن و بعضی
 غسل عیدین را یکی حساب کرده اند و همچنین دخول عیدین او در صورت هر دو یک میشود
 بوجوب آن غسل تبت غسل جنابت زبده میشود و یکی بسبب اینها تغییر نیاید بلکه بعضی
 و قال الصادق صلوات الله علیه غسل الجنابة و الجناس و الجناس و الجناس و الجناس
 صلوات الله علیه و نود که غسل جنابت بکسبت یعنی در کیفیت مساویند و در وجوب مساویند
 و در هر دو با و اما که غسل میشود و در هر یک ازین روایات صحیح و موثق و حسن دارد
 اما کیفیت پس یکسان است که چنانکه در غسل جنابت ترتیبی است همچنین در غسل جنابت
 افعال صحیح است و در آن ناسی نیز جنابت بکسبت است و چنین در وجوب گفته
 با جمیع علماء اسلام و در غسل جنابت نیز اعماد و شیوه که بعد از بسیار است از آنکه در وقت
 صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است که از حضرت سوال کرد که هرگاه در
 جنب باشد و حایض شود آیا غسل جنابت بر او واجب است و نود که غسل جنابت بکسبت
 و نود که هر چه است آنست که غسل جنابت بر او واجب است و نود که بکسبت بر او واجب است

[illegible]

بگوید واجب داران عمل جمیع اینها را می آورند و این تصدیق که اگر مطلوب الهی باشد فایده الهی باشد و چنین در صورتی که فعل ضابطه و بعضی جمیع شده باشد و این است که در عمل ضابطه در واقع ساز و بعد از آن حسن فعلی اینها بکند تا حصول عملی که روش باشد و الله اعلم
و روی آن من عمل و در طاعت علی و الفضل و در روایتی واقع شده است که هر یک
بگشت بروی نام است فعل و کلینی پسند و خود را فایده بدین طور روایت کرده است که
گفت سال که در آن حضرت امام خود صادق صلوات الله علیه از فرزندش که چهل ساله شد پرسیدند
و آنچه در موردت ما را میگویند و آنچه در جرات بزرگش آفتاب پرست و کوکبش را
انگشت عروسان و در بخشش خرد آوی و او را در بعضی سوخته را نیز از حضرت اخذ فرمودند
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در جرات بزرگش اینها را میگویند و بعضی من
میانه که او را در جرات حضرت فرمودند که ما را از آن سخن اند و چون آنرا بگشتی من کن بعد از آن
فرمودند که در جرات بگشت که هر یک از اینها که میگویند بعد از دست فرمودند و چون علیه الملك من
عروان سخن شد بعد از دست فرمودند و بدین حد و فرزندش از حضرت در روایتی است که در جرات
فرمودند و گفتن در آن پوشانیدند و در آن که در جرات بگشت که هر یک از اینها که میگویند
و احادیث معتبره درین باب وارد شده است تا آنکه دیگری در کتاب خود میخواند از
مسند کرامت عالم که در حدیثی است از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که گفت من
چنین بود که هر فرزند من که میخواستند که او را بگشتند که هر یک از اینها که میگویند
علیه السلام و در آن حضرت از جرات او که در جرات بگشت که هر یک از اینها که میگویند
بر دست حضرت فرمودند و در آن فرمودند و در آن فرمودند و در آن فرمودند و در آن فرمودند
محمد با صلوات الله علیه روایت کرده است پسند که در حدیثی است از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

۷۱۴ بکشد که غل غل است که هر که دروغ بگوید از کفمان چرون می آید پس غل
 بنزد غل نوبه چون نوبه پاک میشود غل میکند چنانکه خواهد آمد چنانکه غل غل از کفمان
 چرون می آید و ظاهر این بر این است که غل غل است و از شایع شنیده ام که کسی که دروغ
 بگوید غل غل است چنانکه شنیده دارد و اگر بد و غل غل است که شنیده دارد و از هر دو
 ایان و ضعف آن و چون شایع صدوق در آن زمان اظهار این معنی نموده اند که
 مرفوف نیز در هر چند زمان غلطی بی عباس بوده و پیش از این است بدو و اگر
 سخنان را اظهار شنیدند غل غل است اما اگر شنیدند غل غل است از این پس شنیدند
 و اسعدالدین و کرکوه است لمن برید و احساب او را و لمن کس که با او
 محله الله علیه و الله که در آن زمان و کرکوه است که چنانچه از غل غل کرده اند
 ایشان تا بعد می کنند با غل غل و در او شش از غل غل اول سحر است و از آن پس غل غل
 و اظهار کرده است که ایشان اظهار بعضی از غل غل است که با او بود و غل غل
 در غل غل است و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل
 است غل غل و این ولایت میکند از شایع و از آنجا که می شنیدند و غل غل غل غل
 به اراده او چنانکه از بسیاری از غل غل است واقع شده است و غل غل غل غل
 در مجلس المؤمنین اگر غل غل کرده و در وی آن من فصلی از غل غل غل غل
الکلب و حب غل غل غل غل و روایتی وارو شده است از این پس
 علیه که هر که غل غل و غل غل کشیده بود و او را پند و جهت بر غل غل غل غل
 برین عمل ظاهر است که غل غل پند و غل غل و اگر غل غل غل غل غل غل
 که در روز او را بر داند از غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل
 باز غل غل غل غل غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل

بعد از آن و تعلیم کرده اند که غل غل باشد و غل غل غل غل غل غل غل غل غل
 باشد و از شایع شنیدند و غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل
 و از غل غل و از غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل و غل غل
 آمد و غل غل است که هر که غل غل باشد بعد از آن روز غل غل و از غل غل غل غل
 وقت و ظاهر کلام صدوق است که واجب باشد و اگر غل غل غل غل غل غل غل غل
 که برین غل غل غل غل و اگر برین غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل
 گفته و سال سماعه بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه من غل غل
فقال واجب فی السفر و الحضر الا انه حلی فی السفر ایله المار و قال
غل لجانیه واجب و غل لخص واجب و غل لایستخاضه واجب
اذا احققت بالکرم فجاذا لکم الکرم فعلیها الغل لکل صلوین و غل
غل وان لم یجرب لکم الکرم فعلیها الوضوء لکل صلو و سوال کرده و سماعه از
 امام غل غل و صلوات الله علیه از غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل
 و غل غل غل غل و او را از غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل
 که در غل غل است و غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل
 که غل
 غل
 و غل
 که غل
 که غل
 بر غل غل و غل غل و این غل غل و غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل غل

هر روز و در هر روز غسل سببه یعنی واجب بر من که بر روز یک غسل کند و از جهت نماز
 و جنب و آب زد و وضو و غیره غسل از برای متوسط و بعد از این خواهد آمد وضو
 چنین کرده است میان غسل و متوسط و گفته اند که اگر خون بطاهر برسد طهارت اگر
 بطاهر برسد و در گذرد و سبیلان کند متوسط است و اگر سبیلان کند کثیر است و
 مستند این غسل همین است پس طهارت که از شایخ اتفاقا در بعضی محله است که غسل
 صدوق این باشد که استحاضه هم صورت دارد و طاهر و کثیره و آنچه بعد از این میگوید
 در اوست و لیکن سبب طریق او اینست که حدیث را چنانکه آورده است اصل کند
 بعد از آن تا وی کند نه لکه از حدیث میگرداند و اگر چنانچه بگوید پس غسل از شایخ
 است و در باب استحاضه شایخ با او حدیث خواهد شد است و حدیث و غسل النساء
واجب و غسل المولود واجب و غسل نر که زاییده باشد و غسل نر که زاییده باشد
 و از او روزی آنچه روزی غسل از جهت غسل نر که زاییده باشد و غسل نر که زاییده باشد
 و درین غسل وضو است که واجب است بابت نشو و رست سبب است و وضو است
 غسل است و تریق از پیشین بچهره است از خون مشهور اول است و وضو است که
 بر نر که زاییده باشد و بر نر که زاییده باشد و بر نر که زاییده باشد و بر نر که زاییده باشد
 از جهت از آن خون است و بعد از آن غسل است و وضو است که و غسل الميت واجب
و غسل من غفلت واجب و غسل المجرم واجب و غسل من غفلت واجب و غسل من غفلت واجب
الزنا و واجب الا من غلبه و غسل دخول البيت واجب و غسل دخول المذبح واجب
و یستحب ان لا یغسل الرجل الا بغسل غسل المباحة واجب و غسل الاغتسال
واجب و غسل اول ليلة من شهر رمضان یستحب و غسل ليلة احدى
عشرین سنة و غسل ليلة ثلث و عشرین لا یغسله فانه یغسل فی احدى

لثلة الثقب و غسل يوم الفطر و غسل يوم الاضحی واجب و غسل الاغتسال
 یستحب و غسل سلمان مرده واجب و غسل کسی که غسل دهد مرده واجب است و غسل
 که گذشت و خواهد آمد و غسل مرده که مرده او را پنج چشمره داشته باشد واجب است و اگر
 طهارت میداند و بعضی واجب میدانند بسبب این حدیث و حدیث کاتبی است
 اما در خصوص وضو وضو است که غسل در حوضه وضو است و از آنکه غسل وضو است
 بنابر غسل مستحب است و غسل اهرام واجب است بسیار که لفظ اهرام آورده شده است
 احوط آنست که ترک کند و قصد وجوب و نیت کند غسل روز خمره واجب است
 یعنی سنت مکه است و چنین هر چه بعد از این آورده شده است همه بعضی میدانند و بعضی
 باقی میماند و بهتر آنست که این غسل را در شب بزدال واقع سازد و غسل زیارت خانه که
 طواف باشد و حدیث که گفته اند غسل شده و این حدیث را دلیل غسل زیارت رسول خدا
 این حدیث است که حدیثی که مرده اند و بر نر که زاییده باشد و بر نر که زاییده باشد
 این حدیث و اشغال این حدیث در میان غافل هم وارد شده است و آن قریب وضو است
 از جهت وضو زیارت ابا و حدیث صحیح وارد شده است که خواهد آمد و همچنین از جهت اکثر آنچه
 حدیث و بخاری وارد شده است هر یک در محل خود آمده و حدیث بسیار دارد که مذکور خواهد
 شد و لیکن باب محمد بن و طهارت که در باب طهارت ذکر میکنم اینها را هم از
 ابواب خود مفضل و این غسل زیارت خانه سنت مکه است که اگر کسی غافل باشد و غسل
 و غسل نماز که در جهت غسل دخول حرم واجب است و سنت است که غسل و غسل
 حرم نموده این نیز قریب است که دلالت میکند بر آنکه واجب یعنی سنت مکه است و
 غسل بسیار واجب است و مشهور میان علما آنست که مراد از بسیار است که در حدیث
 چهارم واجب و پنج ذی است که حضرت سید السیدین حضرت امیر المؤمنین و فلان را

و معاصرین با وجود است و عظیم است این بود روزی و مجلس این دوران باقی می ماند
 بر است بطین باطل طالب سخن درآمد و چند ضرایف و لایح کفایت و حکایت و بیکر و بیانات
 ضرایف با و گفت که با تو بسیار میگویم تو را و آنکه که فرود بسیار بگویند روز و یکبار با و کرد و در
 در دست یکبار کرد و در دست و کرد و در فانی بخانه امیران همان حاضر میشد آنروز و روز دیگر
 نیامده و گفت که احوال منی را یکبار شخصی رفت و برگشت و گفت که فانی حاضر است که بخانه
 برخاسته است و آن دست که بسیار در آن روز که بود و با و کرده و بسیار شده است
 و روزی دیگر فانی بخانه آمد و به شاهان آن بود و در طلبیدند و بسیار نزد ایشان نشست
 و حکایت میفرمود و میفرمود و مجلس شاه اسماعیل ثانی بسیار نمود و در میفرمود و با و در آن روز
 در روز یکم بسیار از این شهر است پس ظاهر شد که فانی از برای بسیار از این شهر است و بسیار
 و یکبار فانی است و است و گفت که فانی است که فانی است که فانی است که فانی است که فانی است
 آن روز در میان است و فانی است که فانی است که فانی است که فانی است که فانی است که فانی است
 ممکن و صدوق فانی است که فانی است که فانی است که فانی است که فانی است که فانی است
 قدر در یکی از این شهر است و در یکی از این شهر است و در یکی از این شهر است و در یکی از این شهر است
 که در او شب است و این شهر است که در او شب است که در او شب است که در او شب است که در او شب است
 و بطور که در او شب است که در او شب است که در او شب است که در او شب است که در او شب است
 جمع شده باشد و چون شب قدر برآید و شبی از شب است اما در آن شهر است و در آن شهر است
 و فانی روزی در خطبه و خطبه است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 نیز است از خطبه و خطبه است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 از این سخن را که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 مطلق است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است

که پیش

که پیش و بسیار پیش باشد و آن است و باب استخارات مختل که در آن شهر است
 و این خبر به معنی است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 سخن گفته باشد بلکه در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 امام خیر صادق صلوات الله علیه و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 جنب و غسل که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 کعبه و در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 و در حدیث صحیح از حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 عید قربان و عید فطر و عید که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 الله اکثره و ایات این خوان و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 چهار است غسل است و در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 شده است و در حدیث صحیح از حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 از خطبات است و در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 و از آن خطبه و در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 است و از حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 و در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 و شب است و شب است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث و آورده است حدیث
 غسل که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است
 غسل است و در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است که در آن شهر است

۲۱۶ و دیده اند غسل عبد غیر جمیع عباد است و در روایت بخیر بن از حضرت امام محمد رضا
 صلوات الله علیه وارد شده است و روایت ابو بصیر از حضرت صلوات الله علیه نقل
 فرموده ایشان وارد شده است غسل شب عبد فطر و رویت حسن بن راشد از حضرت
 صلوات الله علیه وارد شده است و روایات غارهای حاجت و استخاره و غسل
 در او اگر کتاب صلوة خواهد آمد و روایات غسل از جمیع افعال حج در کتاب حج نیز خواهد آمد
 با روایات غسل از جمیع افعال حج و در آن است و قال رجل للصادق علیه السلام
عليه السلام ان لي جبارا و لهم جواريتين و لي عود فتيها و فتيها
الخروج فاطل الملوك استخافني فحين قال له الصادق صلوات الله عليه
لا تفعل فقال والله ما هو شي اني قد جيتي و انما هو سماع استغفار باذن فقال
له الصادق صلوات الله عليه ما الله انت اما سمعت الله عز وجل يقول
ان السمع والبصر الفؤاد كل واحد كان عتده مستورا فقال الرجل
كافي لم اسمع بهذه الآية من كتاب الله عز وجل من عتري ولا عتري الا جرم
اخي قد تركتها و اني استغفر الله فقال له الصادق عليه السلام فقال
و صل تمايذا لك فلقد كنت مغيبا على امر عظيم ما كان اسوء حالك
لو كنت على ذلك استغفر الله و ان الله التوبة من كل ما لا يكره فانته
لا يكره الا الصنيع والشيء و عتبه لاهله فان لكل اهلا مني و عتبه لاهله
 این حدیث را در کتب کرده اند با کمال سستی و بیکی هر صل حدیث است و بعضی از ایشان
 فاطم ثراه با علما غوغا و شورش گریه ایشان که کلینی این حدیث را بیان کرده
 موثق ذکر کرده است و او نیز استنباه کرده است بلکه مطلقا متاخرین صحیح علیها السلام
 چون کلینی به واسطه از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است بی بن از امام

از هر دو بنی سلم از سعد بن زیاد از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در این
 حدیث از حضرت ابو موسی که گفتی گفت پدر ما درم فرمای تو با و بهیستی که در این حدیث
 و ایشان که بیکان دارند و خوش خلق و سرود میکنند و خود میوازند و من سبب است
 که در اهل طاعت و شستن الطول میدهم که صدای آن زنان و خود ایشان از این شوم
 صلوات الله علیه و نموده که و بگریه و گریه آن مرد گفت که و الله من بزرگواران نموده که
 ایشان را بچشم پوشش خود صدای ایشان شوم چه خبر دارد و حضرت صلوات الله علیه فرمودند
 که و بگریه و گریه کردن کشیده و کلینی و بعضی از نسخ قدس است یعنی نو مردی که کعبه
 بست و نه با شکی که کشیده که می بیند و نگاه می نماید و بعضی از نسخ قدس است
 یعنی از برای خدا توبه کن و در بعضی با قدس است که از روی غیب باشد چنانکه سفارش است
 هم میگوید مدایب بین که میگوید که کشیده که در قرآن مجید میگوید که بهیستی درستی
 که در روی قیامت که کشیده باشد و الله ما یستألف و الله ما یستألف که در کعبه ای چند که گفته
 بودم شنیده چون سزاوار و سرودا شنیدید و همچنین در چشمان است شنیدن این
 صفت مؤمنان و بهشتان برایشان و نشان بدو سپید و چشمان و آنچه در انبیا است
 شنیدن از نشان خدا و رسول و آنچه بدی نشان علمای دینی الله و او مظلومان
 انصاف با نشان و خبر خاندان و مال ایشان را چه شنیدید و همچنین چون می شنیدند و تعجب
 شش چشم به خطا کرده بود و فرموده بود که فاعلموا ان اولی الالبصار یعنی ای صاحبان
 بصیر و بصیرت بجهت یکدیگر نگاه نکنید و هر فرد از افراد موجودات و بدانید که
 خالق و اوست که از آنکه عدم باری وجود دارد و در هر فرد از اشیاء و قدرت و
 علم و حکمت خود را داده و بدانید که اشیاء شما با این عقل معنی که دارید نخواهد که شما را
 و نه با آنکه کاری را بد کرده و بدیه است کرده این چون سبب توان داد و بخدا و

که هر کلمات با فعل است بلکه هر کلمه و او است پس با نسبت هر یک که جز
عین است از بد است و هزاران کلمت و خلق آن جانی نداده باشد و چنین برآید
که کلمه آنکه از اینها بود و وجود هر روز از دست کند کلمات که او را بقا باشد چه عینی
محالست و کلمات عین حقیقت است و عدم از مزاوت او بدون تاثیر واجب الوجود
با اوقات منتهی الوجود است و بدانند که کلماتی که با مخلوقین قریب احوال را واقع میدکند
چنین نداده اند و چند روزی از اینها محض کلمات و درین خراب آباد و دنیا فرستاده
بر روزی جمعی را بدار استیسا عالم ابدی سپرد و غریب نسبت باینکه سید است
و از خود حق چشم چرخ طلب نموده اند که کجا آورد و بگویند مطلق علم و میده از قرآن چه میشد
و عاقلند و چشم از دیدن زبان نهم و مردان از روی شوق نگاه دارد و هر یک دنیا
و از بهر پای آن نیک از دنیا کلمات است و در باب حقوق و غیره مذکور خواهد شد و دل که بزرگوار
در بدن خست و از بارید و او را برکت تعلقات کند و گردانید و چون عیش اعظم حق باشد
و کلمات است او را از اوقات و از استیصال کلمات و غیب و حمد و عبادت مومنان و کینه و کفر
ریا و نهال اینها پاک کرده است و با خدا و اینها از علم و جو و توانع و خود را خود را
و دیگر بر اینها و فضیلت و اوان و دوستی با مومنان کردن و غیره خواه ایشان بود
از برای خدا بودن و نهال اینها از صفات کمال رفعت و مهید و بیار امید با غایت
و معرفت الهی شود پس آن مرد گفت که کلمات من نشنیده بودم این آیه را که
الهی نه از برای تو از برای ما که گشتیم و ما را برکت نمود و تو به میکلم که دیگر نمی شنید
از حق سبحانه و تعالی میکلم که از تقصیر است که نشنیده در کلام پس حضرت فرمود که برین
و غل کلمن و هر چه با طاعت رسد از غار بکن یعنی اولاد هر کمت و هر چه شتر بهتر پس سخن
که اقامت و دوستی بر کلمات عظیم بسیار بدی چه بود و حال نو که برین حال بودی استغفار

و تو بگو و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که تو به ترا قبول کند از جمیع برهه بدستی که بر
حق سبحانه و تعالی کنی که ده است البته قبیح است و بعد از برای بدان بگذار که هر خبری
بر آن نه او را ندان اینها سزاوار کلام است و مستعیان شعی مشرقی چون اینها خوانند و خبر
ایشان هر که است کافره و چون کلمات بچشم مرد اگر خطاب ایشان عظیمتر باشد گویند
چون خود با اختیار خود خطاب خوانند و مستعیان شعیان که ایشان اینها شنیده
هیچ بشنیده که ایشان از اینها چنین خبر با محضت الهی کنند و کسی توهم کند که ایشان بگویند
خوبست بلکه مرد است که ایشان بگویند البته محضت نباشد که نشان ایشان است
و تو تحقیق این بگویند پس است بر بدی اینها که توان اینها را نمی کنند و محضت نباشد کلمات
شباهت میدان داشته باشند و صدق این محضت از جهت شغل
توبه و ذکر کرده است و دیگر چون محضت اشارات بسیار است یکی خدمت خدا و سروری
که در اینها میباشد و در هر است آن زو علم است و محضت غایت و محضت عروج و محضت ساری
که از چوب بسیار مذکور و میگویند مثل طوبی و برکت و کلمات که با خود و غیر آن و غیره بسیار
مشبه است که خدا و خود از جمله آن مانع خواهد بود و دیگر چون بواسطه هر کلماتی می نموده
حضرت از آیه شمرده و چنانکه در امامت معتمد دارد و شده است که صفر و نسبت با
احرار بران بلکه کبر و پیروی و دیگر طایفه و دیگر که با جهل حد و نیست چون با خدا و شخص گناه
بنود و معصیت و توبه و توبه که حال توبه بود و اگر بر خیال بودی و دیگر طایفه که کرده اند
که غسل توبه بعد از توبه است چون جایز نیست یا توبه با جماع علماء و انجمل و با استیضات
و ذکر کرده اند که چنانکه که اگر توبه را نماند است بعد از و تحمل آن مانع است و هر چه از محضت
چون غسل است و از آن هستند که در انجیل دیدن مصلوب را غسل گشتن در غار
و غسل رک کوفت اگر چه می توان گفت که غسل در کجا از جهت ناکارفتن و همچنین غسل توبه با توبه

آنست که بواسطه غایت است که بعد از آن سکینه و غسل سابقه معتقد از برای فعلت
 بکلی سبب فعلت و اگر آنکه عمل دیگر کرده اند که اگر کافر مسلمان شود و غسل توبه
 کردن از جهت این حدیث و عینی که حضرت فرمودند که توبه و استغفار و توبه بکلی عظیم
 و کفر نیز از عظیم گناهاست باین وجه که هرگاه بواسطه توبه برادر صغیر غسل نماید و برکباید
 و عظیم آنها که شکرست بطریق اولی و ظاهر حدیث آنست که در اینجا یک توبه که عبادت
 از پشیمانی است اول کرد و غسل فرمود که بکند و نماز کند و استغفار نماید و بکند و توبه
 سجاده و تقابل نماید قبول توبه را پس غسل از جهت این افعال است نه از جهت توبه
 فوق است بیان توبه و استغفار توبه پشیمانی است اگر نشسته و عزم را بکند و بکند
 و استغفار طلب آمرزش است و سوال توبه و ال قبول توبه است و محفلت که توبه
 صلوات است علیه این شب که پشیمانی و از این فعل بود حضرت فرمودند که توبه را جمیع گناهاست
 بکن و در غرض نیست در آنکه توبه را جمیع گناهاست واجب است و لیکن غایت بیان عبادت
 آیا توبه از بعضی و در بعضی محفلت است یا بعضی گفته اند که بعضی توبه جمیع نیست زیرا که توبه
 عبادت و مشروط نیست و توبه و اگر کسی از جهت رضای الهی توبه کند چه صحت چنان
 گناه دارد و بلکه گناهان ثلاثه است پس کاشف مفعول می آید که کسی که توبه از
 بعضی کرده است بواسطه مطلبی از مطلب خود کرده است مثل آنکه شخصی توبه از شراب
 میکند و مال غیر را میخورد چون در شراب معصیه است افلا جریمه حاکم باید چنانچه در ظاهر
 و در مانع اینها نیست پس در واقع توبه نیست و شک نیست که غالب اینان است
 و درین کسی نراغ ندارد و نراغ در این است که اگر شخصی اینها را در بر ثواب اندک در حساب
 ترک کند هیچ فک نیست که هر چه صحت کمتر باشد توبه است الهی کمتر خواهد بود پس
 برینان لازم می آید که بگویند با شراب بخور یا ترک آن عظیم گن است و این عینی است

بعضی

و دیگر چه صحت دارد و ترک معاصی عظام است نیز چنین است پس چنانکه گفتیم
 که نماز میکند پنج نماز و گوید نماز را ترک کند پنج برود این با جمیع طاعت پس حق
 آنست که بعضی توبه جمیع است و بآن معصیه که از جهت رضای الهی ترک معاصی کند
 ثواب دارد و بر تقدیری که ثواب ندارد یا باشد اینست و در این سبب ترک شراب
 عذاب نخواهند کرد و اگر بخورد البته عذاب خواهند کرد و بقی این حدیث است
 کرده اند که بعضی محفلت چون حضرت صلوات الله علیه فرمودند که از هر گناهاست
 کن و این است مدلال به و در است زیرا که کسی گفته است که توبه از جهت واجب نیست
 بر هر گناه است و بعضی گفته اند که چون شخصی اینها را ترک کرد و بر شکر
 سازد و حضرت آنرا قبول فرمود و فرمود که توبه از جهت این است مدلال است
 زیرا که از حدیث برمی آید که حضرت قبول از هر گناه است که حضرت این را
 فرموده و بیان فرمایند که بعضی محفلت و حق نیست که حدیث دلالت بر هیچ
 ندارد و بلکه دلالت برین دارد که توبه از هر گناهان و صحت و شش چهار مرتبه
 طاعت شراب و غیره و گناهان توبه و صحت پس اگر کسی یک گناه بکند و بکند
 و قیقه بکند و توبه بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند
 و چون بقیه سبب چهار بکند و در وقت چهار مرتبه بکند و بکند و بکند و بکند
 و قیقه چهار مرتبه بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند
 بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند
 آسمان از جهت بیشتر میشود و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند و بکند
 عاقلان آسمان و زمین از اطراف که هر چند ساله است ملو از یک پادشاه
 این حد و بران زیادتی دارد و معاصی عظام است و از حساب است و این

و این را حساب می‌توان کرد و هرگاه بدقایح حساب کنند چنین می‌شود و پیشانی
 در هر نامه یک عاشره بکلفت بود زیرا که تو بجهت پیشانی است و اگر کسی خواهد که
 حساب کند آن همه روزه خود را کند می‌تواند کرد و وقتی که در وضو وضو باشد یعنی
 از حق بخانه و آنجا که حساب آنرا می‌تواند کرد و محال نظر فضل الهی کن که اگر شخصی دست را بر
 معصیت باشد بجز و یک پیشانی از خود در سبک زند و بجهت که پیشانی ایشان کامل باشد تا
 بیدل الله سبحانه تعالی است یعنی این جماعت را بفضل خود مبتدیان و کمال
 ایشان را بجهت این می‌گویند که از آن غسل ایشان کند و غیر قضای می‌شود و بعضی می‌گویند
 اصناف آن از جنات نوشته می‌شود و وضو واجب می‌گردد که پیشانی سبب می‌گردد
 باشد که نسبت با جماعت باجهت از پیشانی غیر قضای از جنات نوشته می‌شود و حساب
 لغت‌هایی که بر نیکوکان اصناف فضائل از این پیشانی است اندک است و آنرا در
 است که و آن بعد از غسل است لا محذور ان لا یزال اطلو مکار یعنی اگر فردا که
 مقام تعبد و نعم الهی و آینه احوالی آن نیست و امید کردن برستی که او می‌سپارد
 بر نفس خود که شکر نعمت چنین موجودی را بجا نمی‌آورد و اگر باز او شکر می‌نماید
 از نعمت من بر وضو حساب کرد و بسیار که نعمت است که هر چند باه و حساب کنند
 و اگر فهمید آن نعمت را نسبت بیکران می‌دهد و اگر نسبت من دهد در برابر آنها نعمت
 و کونان نعمت بکنند و بطایر کلام را در شرح می‌دهد که وضو است با الله تعالی و غسل
 کله مستلزم ماحلا غسل الجنایة یعنی هر از غسل است بجز از غسل
 جنایت یعنی وجوب غسل جنایت از قرآن مجید است که می‌تواند وضو پس از آن
 از نیکوکان و بایه حال خواه واجب غسل حیض و نفاس است و وضو و غسل
 و شستن میت و خواه دست شستن باقی افعال که ذکر شد از شستن سید المرسلین است

عبد و آنکه هر شستن و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و است
 و کما یخرجی الغسل من الجنایة عن الوضوء لانهما فرضان یا جمعا کما یخرجی
 یخرجی عن احدهما و من اغتسل بغير جنایة فلیکف بالوضوء ثم یغسل لایخرجی
 الغسل عن الوضوء لان الغسل سنة والوضوء فریضة ولا یخرجی سنة عن
 فرضی یخرجی که غسل جنایت از وضو که جنایت از وضو هر چه و بجهت آنکه
 هر چه از قرآن ظاهر شده است پس آنچه بزرگتر است که غسل از وضو است و وضو
 و کسی که غسال دیگر کند غیر غسل جنایت پس باید که ابتدا وضو کند و بعد از آن غسل
 و بجزی نیست و از غسل از وضو زیرا که آن غسل سنت است و وضو فرض است و بجزی نیست
 سنتی از فرض این مضمون را در روایات مذیده ام و هر نسبت که صدوق روایت
 و بر وضو و محنت که صدوق خود است بطایر روایات که در وضو و وضو و وضو و وضو
 حال شک نیست در کفر و غسل جنایت اینجا بر وضو نیست چون احادیث می‌گویند وضو
 وارد شده است و اگر احتیاج بر وضو نیست و وضو غسل جنایت هر وضو دارد و وضو
 آن حدیث باطل است تاخرین صحیح حدیث و شیخ طوسی می‌گوید که وضو از وضو است و آن
 و بجهت ندارد زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که وضو غسل جنایت بر سنت است
 و غسل بر تقیة طاهر است و اگر طاهر با غسل جامع کرده اند بر آنکه عیست و وضو که وضو
 غسل جنایت اگر نماز واجب می‌باشد از جهت هر مسلمانی و بجز از وضو است از حضرت امام محمد باقر
 سلامت الله علیه که در حدیث پیش از آن وضو است که غسل جنایت و غسل بر آن است
 است و لیکن بر پیشانی جنایت چون در روایت محمد وارد شده است که که ام وضو
 طهارت شستن غسل است و کدام وضو پاک کند و شستن از غسل و احادیث بسیار
 وارد شده است که غسل بجهت غسل جنایت است و احادیث متواتره وارد شده است

کعبه شریف

الاول غسل الماء الحار ومن ثلث شعرة من الحناء يمسح بها متعقلا في يده
 و يغسل كل كوشماي حوزا بر کشتن آن خودی منی آنچه از کوشما پیداست و چنانست
 شستن آن حتی چشماي کوشمارا چنان کند که آب بجای برسد و چون رسد آب به
 ریشه است ابتدا آب بکوشش او در قرات و کشتن آن آب بهر جا میرساند بعنوان
 جریان و چنانکه چنانکه آفت که آفت اگر در میان کل باشد یا در میان آب چنانکه کشت و هر جا
 آب میرسد بکوشش و یعنی بعنوان جریان چنانکه این منی در جرات است و در جرات
 ناجوی غلیظ الماء و قهقهه یعنی هر جا آب بعنوان جریان با و میرسد بکوشش و درین
 این با و میرسد و چنانکه بکوشش و آن سبب است در رسانیدن آب بکل بدن و چون
 گفته است که ملاحظه نمائید که کندی یک مود و در وقت که آب بزرگان رسیده
 بر که معده و سر و پا را از بدن بواسطه غسل جنابت غدا شود و تخش و استنشاق و غیره
 و چنان عبارت در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ثلث و مراد
 از ثلث مقدار است از بدن چنانکه گفته اند غسل اجماع کرده اند بر آنست که
 واجب است و شستن مو واجب نیست و ظاهر این حدیث و وجوب است و احوط است
 که مو را نیز بشوید و مکنش که احوط است و این با و میرسد آب کانی است که چنانکه
 جریان باشد چنانکه در احادیث صحیح وارد شده است که رسانیدن آب بکوشش
 مای باشد و لیکن ظاهر آنست که در آنرا با و میرسد چنانچه چنانکه در احادیث
 که هر چه را آب بان جاری میشود و ظاهر میشود و احوط است که اگر کوشش با منی در وقت
 باشد آب میان سوراخ برساند و چنانکه احوط است که اگر سوراخ فروخته باشد
 و غده در آن نیست که بیا آید آب آن برسد و سوراخ شکست غلاف است و هر چه در وقت
 و احوط رسانیدن است و چنانکه احوط رسانیدن آن است نیز تا غدهها و اگر حرکت کوشش

احوط است که غدهها را بکوشش و اگر حرکت با و میرسد و کوشش و غسل و بشوید و غیره
 ذکر آن ومن ثلث البول علی التوالف یا و شستن آن به و بغیر الماء فی بلدیه
 قیو و قد الله الذی لا دار له و کسی که حرکت کند بول کردن را غلبه از آن منی حرکت
 که آن منی که در مجرای ماده است و در بدن او حرکت کند و آب آن در روی بهر جا
 و انداخته باشد پس چنانکه غایه از غروی و در دستگیر کردن از جنابت بول غایه در کوشش
 نیز در او و در بر منون حدیث و چنانکه احادیث و غایه از غروی و منی است و چنانکه
 و یستشق فی غسل الجنابة فلا یفعل و لیکن ذلك و لیحب الا ان الغسل علی صا طهر
 لا علی ما یظن و کسی که خواهر صفه و ششانی و غسل جنابت کند پس کوشش و آنرا
 نیست زیرا که غسل بر طاهر بدن واجبست نه بر ابله من بر آنکه اجناس و در وقت
 که امر فرموده اند بصفه و ششانی و چون خوف توهم و وجوب هر چه بود و اجتناب
 عنوان نیز وارد شده است بدانند که واجب نیست و احوط است که در شستن این ضار
 غرض از حرکتی صلوات الله علیه بر حسنین بوده که جمعی از ایشان در حوزا و در حقیقت
 و است که اعلم غیبات الرجل اذا ادا ان یا کل او یشریب قبل الغسل و چنانکه
 له الا ان یغسل یدیه و یضمض و یستشق طاهره ان اکل او شرب قبل ان یغسل
 ذلك یجفت علیه البهت لیکن اگر جنب خوابد که چیزی بخورد یا بیاشام پیش از غسل چنان
 نیست که اگر دستها را بشوید و وضو و ششانی بکند که اگر کسی آنها را نخورد و بخورد
 و بیاشام خوف آنست که پس نشو و بر وضو و ششانی و اگر در وقت از حضرت امام
 محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمود که هر که جنب خوابد که چیزی بخورد و بیاشام
 دست بشوید و وضو بکند و روی خود را بشوید و بخورد و بیاشام و دیگر رویت سکون دارد
 شده است و لیکن در آن ششانی و عدم جنابت ظاهر امر امدد و حق هم که است

و در حدیث صحیح وارد شده است که بنابر است او را خوردن و اگر دست بشوید بهتر است
 و اگر دستها را بشوید از دستها است و در حدیث کمالی صحیح وارد شده است که جنبیت با وضو
 و آستینیدن و قرآن خواندن و تکرار آیهی کردن و اینها موی که بهشت و شاید که بعد از
 حدیثی رسیده باشد و لیکن غلط است عبارت و این عبارت را در آیهی از کلام خود ذکر
 کرده است و ظاهر کلام در پیش نام شد چون در پیش در رساله حدیث کم می آورده
 و در حدیثی ان الاكل على الجنابة يورث الفقر و روایت کرده است جنبیت با وضو
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 فرمودند که جنب در حال جنبیت چیزی بخورد و فرمودند که سبب فقر است یعنی فقره
 و آن جنبیت با وضو است و فقری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند
 و آن جنبیت با وضو است که سبب فقر است که در دنیا و آخرت و آن جنبیت با وضو است
 آنکه بدینستند و بدینستند که در جنبیت با وضو است که در دنیا و آخرت و آن جنبیت با وضو است
 دنیا و آخرت و آن جنبیت با وضو است که در دنیا و آخرت و آن جنبیت با وضو است
 صحیح وارد شده است که طهارت است حدیثی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند
 زبان را از جهت آنحضرت آورد و گفت که جنب نماز و اینها را در دستها و در صورتها
 که اگر قبول کنی از زنده تو چیزی کم نمائیم که حضرت قبول نفرمودند و فرمودند افئنا نؤمر
وقال عتب بن النخعي سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن
الرجل يغني له ان ينالم وهو جنب فقال يكره ذلك حتى يتوضا
 و روایت کرده است عتب بن النخعي که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که اگر کسی که
 سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر کسی که جنب است و نماز کند
 رو و در حضرت فرمودند که تا وضو را از وضو نیت و در حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

صلوات الله علیه بر او خواب وارد شده است پیش از غسل و همیست بر کراهت است
 به حدیث صحیح بعد از آنکه حضرت فرمودند که مردی در خواب میخواند که در وضو
 نماز مثل قرآن وارد شده است پس طهارت کرد و خواب پیش از وضو غسل نکرد
 و اگر وضو با نیت کراهت است و اگر غسل کند با نیت کراهت است و در حدیثی که از
احزابنا انما على ذلك حتى اصبغ و ذلك في اربعين اليوم و در حدیثی که از
 شده است از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که دست که من بر نیت بخوانم
 پیش از وضو یا صبح از جهت آنکه او را در روز که مرتبه دیگر کنم پس این حدیث تخصیص آن
 کرد که کراهت و قبیح است که اگر او را در جمیع نیتها باشد و الا با نیت بر کراهت و این
 عبارت محتمل است که از حدیثی باشد و در میان خبر عتب بن النخعي که از
 عتب بن النخعي است و هر دو حدیثی که من مرتبه دیگر از حضرت شنیدم که در این حدیثی فرمودند
 و لیکن حدیثی از ابن ولید نقل کرد که گفت این عبارت صحیح است که از این
 حدیث است و او در میان در آورده است و بنابر این حدیث است که این حدیث صحیح است
 و نقل کرده است حدیثی را که از عتب بن النخعي است و رسیده بود و در کتابی دیگر و احتمالی دارد که از
 و کبری و رسیده باشد و بنابر این حدیث است که در این حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 ابن ابی عمیر که رسانیده دارد و الله اعلم و قال ابن سید صلوات الله علیه
اذا كان الرجل جنباً لم ياكل ولم يشرب حتى يتوضا و قال ابن الرواحي
نصفه الشمس وحين تطلع وهي صفراء و عتب بن النخعي که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 صلوات الله علیه از پرسش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که فرمودند که هر که
 شستن باشد بخورد و بنام خدا وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را
 و روایتی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر کسی که جنب است و نماز کند

بخار است و در چنین در وقتیکه آفتاب طالع میشود و در دست بایک نیزه بلند شود
 جمع مکرر است قال الجلی و سألته عن الرجل يغتسل بغير ماء إذا احتلج بالركاة
 أحد قال لا بأس عید الله گفت که من از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه سوال کردم از شخصی که به لنگ غسل کند بگوید بر سر باشد و بجای که بکشد و اینده حضرت
 فرمودند که بیک نیت و اما در شب بار بار و در وقت که بر سر غسل کردن مکرر است
 و خواهد آمد و با حسن نیت که است ندارد و بکشد بخاری بگوید در وقت که بکشد
 و اگر بگوید و است و محنت که در من مسلط می باشد بنا بر حال جواب داد و بگوید زیرا
 که چنین نمیشد افلا حاکم که بر دست راست او دست چپ بسته می بیند قطع نظر
 از نیت کفان بر زبان که در هوا ساکنه لیکن ایجاد است بگوید بر سر است که در
 سایل ظاهر محرم است از آن میان که اگر از سرش باطل میغویی که تیره نمیشد باشد یا جوی
 باشد و در رد و در نعل سوال و نیت و قال و سئل عن الرجل یغتسل بالماء
 فلا یقول اعلیه غسل قال کان علی صلوات الله علیه یقول اذ است
 لیثان لیثان فقد وحب غسل و کان علی صلوات الله علیه یقول
 لیثان لا یحب غسل و لم یحب فیه و قال یحب علیه المبر و الغسل
 و جمید است گفت که شخصی از حضرت صلوات الله علیه سوال کرد از شخصی که جمیع کند با
 از آن نمی نشود و اما غسل بر دو بیت حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه غزیه کا و بختگاه که رسد غسل واجب میشود
 فرمودند که بجز دو عین مهر و حب میشود و نام با در میگردانم و تمام غزل نیز واجب میشود و این
 سخن وقتی بود که میان مهاجرین و انصار بر سر این مسئله نزاع شد انصار میگفتند که ما از
 حضرت شنیده ایم که الماء من الماء یعنی آب غسل آب نجاست و مهاجران میگفتند

که حضرت و فرمودند که چون غزیه کا و بختگاه که رسد غسل واجب میشود و حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرد و فرمودند که آب واجب بسیار است
 جامع مهر و مهر را و واجب بسیار نیز بر وی که صاع آب پس هر کس که سخن سخن میگوید
 و متوجه نوال انصار شود و این کلام قیاس است بحسب ظاهر و چون مدار ایشان بر نیت
 بود و حضرت رد سخن ایشان موافق یافت باطل ایشان نمود و گفت که در خصوص این
 میان این احکام لازم بود و باید و حضرت صلوات الله علیه موافق واقع فرمودند و قیاس
 آن وجه طلبت که غیر معصوم علم بعینت ندارند و از طریق خود مستنبط میکنند یا بگویند
 که ثواب حرام است و عرضش از غیر نیت که روایت و آلا میبایست هر مایه حرام باشد
 و از جهت نیکو نیت و آلا میبایست هر چنان نیک و اشتباه حرام باشد و این سخن
 و سایر صفات پس ظاهر است که علت غرض آن نیت الا اگر است کند است
 هر چه است کند و باشد حرام است و چنین نیت است بجا نیت از جهت آن صفات
 پس میباید که از جهت احکام باشد و در بطلان نیت است که در بعضی چند باشد و در آن که باقی
 با مجموع این صفات یا اگر از آن حاصل شده است سبب غرض است یا نیت باشد یا قیاس
 نیت یا قیاس و شک و غیر آن بران طایفه اما اگر معصوم داد که علت غرض غرض است
 و همان علت در جای دیگر سبب غرض است این قیاس نمی خواهد بود و بگوید قیاس غرض است
 و در قوه نیت که گوئیم که نزد در ضرب زید غافل است و هر فاعل هر نوع است پس
 نیزه در سبب غرض هر نوع باشد همان قیاس این قیاس غافل نیت زیرا که علم دارد که بگوید
 و هر نوع است بخلاف قیاس غرضی که علم ندارد که هر سببی حرام و نیت است و این
 سخن بر طبق مثال مذکور شد الا اما در نیت شیعه و سنیان متواتر است که هر کس
 حرام است و مع هذا اگر علی باطل است و خلاف آنکه حرام است یا ساختن یا نیت

و جماعت مثال سیدانند و خرس این چنین است که نه می شود که در مثال این
 سخنان حضرت از بعضیین صلوات الله علیه قیاس فرموده اند یا راه قیاس داده اند
 و اکثر علماء جواب آن را داده اند و در جواب آن خلاف است که آجا بر است که محکم
 که باطل باطل کند هیچ کس منع کرده اند و گفته اند که هیچ جانه و قاعه از برای دفع باطل نمی آید
 ساخته است و محمول است بر جمیع حقایق پس در امکان است که دفع باطل نماید چنانچه در
 امکان خلاف نیست که جایز نیست بی سبب باشد امکان است که جایز باشد هر گاه
 آن سبب را ندانیم و اگر دانیم تا پیش از آنکه در ظاهر و باطنی حال غایت نیست و در حق
 ناله و در اول سخن است و الله تعالی اعلم و سبیل صلوات الله علیه و سبیل الرحمن
المرآة فیما دون ذلک احلنا غسل ان هو اقل و لم یترک فی قال یس علینا
غسل و ان لم یترک هو فلیس علی غسل باز می گفت شیخ صاحب از در
 کرده است که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسید ما از شخصی که با زن خود نزدیکی
 در خمر فرج آید بر زن غسل است که مرد و زن را که پوشیده و زن از آن نمی گزیده باشد
 صلوات الله علیه فرمود که چون زن از آن کرده است غسل بر او واجب نیست و اگر مرد
 نیز از آن میگوید بر او نیز غسل نمیدهد و بعضی از علماء از مثال این حدیث را عادت صحیح بسیار
 استدلال کرده اند بر آنکه در وظایف و بر زن اگر نمی نیاید غسل واجب نیست و لیکن
 نیست در آن طلب زیرا که ظاهر مآخذ آن خبر وظایف است و از نظر نیز اما در
 وارد شده است که هر گاه مرد با زن نزدیکی کند و ذلک کند ذکر را غسل واجب میشود و اکثر
 علماء گفته اند که ذلک کند شامل فعل و بر است و این نیز نیز نیست چون ممکن است که
 محمول بر شعاع باشد و از نظر استعاره است و آنچه صحیح است در وظایف در هر حال
 در سبب است که در یکی وارد شده است که غسل میکند و در دیگری وارد شده است که غسل را

نیت و جمیع بیان این حدیث برین میتوان کرد که غسل است باشد و بعضی از حدیث
 پیشتر استدلال کرده اند بر وجوب غسل چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
 که بگوید غسل واجب نشود و حال آنکه واجب است و در حقیقت بر جمیع جاست پیش از آن
 واجب باشد و چون اکثر از اهل اهل بر نیت کرده اند استدلال شکایت حاصل اند و لیکن
 نیت بر وجوب غسل در جمیع در و بر زن با مرد و با حیوان بدون آنرا می و لیکن چنان
 اگر ظاهر بر وجوب غسل اند اگر نفوذ باشد چنانچه چندی واقع شود و احوط نیست و وضو بعد از غسل
 پیش از آن و احوط آنست که هر جا وضو را غسل جمع کند اول وضو باشد و در هر غسل
 چون در اما در حدیث صحیح وارد شده است که وضو بعد از غسل نیت و سبیل صلوات الله
علیه عن الرجل یغسل ثم یجد ذلک یلا و یلا کان بال قبل ان یغسل
قال یس و ان لم یکن بال قبل الغسل یغسل و طبعی گفت که از آن حضرت پرسید
 سوال کرد و از آن شخصی که غسل کند و بعد از آن نری بر پند و پیش از غسل بول کرده باشد
 که وضو بدارد و اگر پیش از غسل بول کرده باشد غسل را عاده کند و نیت نیت تا چند گاهی از برای
 روایت کرده است و این سخن را در حدیث متفق ظاهر روایت کرده است و وضو را حمل کرده اند بر
 صحیح و بی سبب و حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت روایت کرده است و وضو را حمل کرده اند بر
 سبب از بول کرده باشد و اگر ظاهر چنین فایده که اگر بول و سبب اگر پوشیده و تر می باشد و سبب
 ندارد و اگر بول کرده باشد سبب اگر پوشیده است و وضو میانه و چون پیش از غسل سبب می
 بول کرده باشد سبب می بول می شود و نیت نیت تا چند گاهی از برای
 مانده است و اگر هیچ را که نیت غسل را عاده میکند چون ظاهر است که نیت نیت است
 که در هر یکی مانده بود و اگر بول کرده باشد و سبب اگر پوشیده اگر پوشیده می آمده است
 و سبب کرده است غسل را عاده میکند و اگر بول ممکن نموده باشد هیچ یک را عاده میکند

و اگر بول کرده باشد و اگر پوشیده
 اگر پوشیده می آمده است و سبب اگر پوشیده

و در این تفصیل جمع بین اخبار کرده اند اکثر اصحاب و در وی بی حدیث استخوان
قَدْ رَأَى بِلَالًا وَ لَمْ يَكُنْ بِالْمُتَحَرِّضِ وَلَا يُقْتَلُ إِلَّا ذَلِكَ مِنَ الْجَاهِلِ قَالِ
مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ وَحَمْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْفَضْلِ أَصْلُ الْفَضْلِ
 و در حدیث دیگر آمده است که اگر نری بر پند و بول نکرده باشد باید که نشود
 بسازد و غسل کند زیرا که این آب از کلهای پشت است چنانکه بگوید نصیحت کند و اگر کسی
 من لایحیة الحقیقة رحمت خدا شامل حال او باد که آنچه در حدیث صحیح علی و محمد بن مسلم
 که اعدا غسل باید کرد جمیع که بان عمل نمایند و در هر چه که گفته است غسل کند و بگوید
 بر سبیل نصیحت است یعنی اگر شغریا متعذر باشد غسل وضو فایم خاموشی و غسل
 که مراد این است که هر جا وارده شده است که غسل کند بر سبیل اولویت و فضیلت است
 و حدیث چهارم بیان جواز ترک غسل لیکن حدیثی که بعد از آن نقل کرده است در کتب پیش
 باین عنوان نموده اند و هشتم اخبار با آنچه حدیثی ذکر کرده است حدیث حسن بن علی است
 که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه شخصی جنب شود و
 و اموش کند بول را داخل کند و بعد از غسل ایستد آیا مرتبه دیگر غسل میکند حضرت فرمود
 نه در کلهای پشت فرموده شده است و این آب آلوده است و درین حدیث و در حدیث
 دیگر ضعیف که در سبیل بیان است حضرت فرموده که کسی بخانه و خانه غسل مرتبه دیگر را از
 وضع نموده است چون بول را اموشش کرده است و در حدیث ششم بیان
 و در حدیث دیگر که بیان نموده است غسل بر بیان کرده است و در حدیث ششم بیان
 از جمیع حدیثی که در این چهار حدیث و وضو است و آنکه صدق ذکر کرده است که
 این آب از جمل است و نیز است که وضو نباید کرد و در هر جا که حضرت صلوات
 علیهم این عبارت را می آورند از جمله غنی و ضعیفی آورند و بر حدیثی که لفظ وضو را آورده اند

باشد و در جمیع استنباط باید کرد و محضت جمع بین اخبار بیان میماند که ایضا حدیث طایفه
 غسل محمول بر استحباب باشد بنا بر آنکه یقین و طهارت حاصل است و نکات در
 حدیث حکم طهارت باید کرد و آنکه عملی که عملی است حدیث اعدا و غسل کرده اند که در حدیث
 و در حدیث کمال صحیح دارد و طایفه حال نیز است که هرگاه بول نکرده باشد بعد از غسل
 که در حدیثی آمده و آمده است تعلیل ظاهر بر اصل نموده اند و هیچ شک نیست که
 غسل شور نمودن و اولی است احوط آنست که با این غسل وضو یا اصابه بسیار و اولی است
 اعدا و حدیث و احوال کرده باشد و آنکه تعالی علم و احوط آنست که بول نکرده عمل کند که اگر
 از آن نکرده باشد و احوال شغریا باشد و لبس و اما اگر زن بعد از غسل نری
 بپند اعدا و غسل نمیکند زیرا که ممکن است که نمی آید و منی مرد باشد و بر وضو یقین نیست
 صحیح و دو کمال صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی آورده است و این حدیث
 که مراد با او جامع کرده باشد اما اگر محکم شده باشد بول نکرده باشد و بعد از غسل نری بر پند
 آنست که اعدا و غسل کند با وضو یا اصابه و غسل منی را غسل نماید ثم یستقیظ فیست
ذَكَرَهُ فَيَرَى بِلَالًا وَ لَمْ يَكُنْ بِالْمُتَحَرِّضِ وَلَا يُقْتَلُ إِلَّا ذَلِكَ مِنَ الْجَاهِلِ قَالِ
الْأَكْبَرُ وَ هَلْ كُنْتَ كَمَا تَقُولُ كَمَا تَقُولُ كَمَا تَقُولُ كَمَا تَقُولُ كَمَا تَقُولُ كَمَا تَقُولُ
 پس از شش دست بذكرش ماله و نری بر پند و در خواب چری مذکور باشد
 یعنی جماعی که بسبب آن محکم شده باشد یا غسل میکند حضرت فرمودند که وضو
 غسل که از آب بزرگتر که آن شنی است و غالب آنست که اگر در خواب چری می بیند
 از آنکه دست چری می آید و کاه است که در خواب ذکر کرده و بازی میکند و
 نمی می آید غسل واجب نیست و اگر علامت منی باشد از جنس و نسبتی مرئی یا
 غلیظت آب و بول منی غسل واجب است و بر وضو یقین روایات صحیح و حسن و وارد شده

و خلافت و ران منیت که اگر چه چهار باشد که در احادیث صحیح وارد شده است که در
 جستن شرط منیت و اگر چه چهل شود منی او است بر هیچ می آید اما مستثنی این که در احادیث
 بخار و واقع می شود و قریب به روت و آن علامت کافیت و فصل المرأة ترضی فی التلثم
الرجل قال ان اتزلت فلعنهما الغسل ثانی لم یزل قلب علی غل و یحیی
 که در آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردند که در خواب چه می بیند آنحضرا مرد و در آن
 می بیند که بگوید که کسی با او جماع میکند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر آنرا زنی
 بکند غسل بر آن زن واجب است و اگر آنرا مرد بکند غسل بر آن مرد واجب است و این حدیث را که در
 صحیح از جلی روایت کرده است و همچنین در احادیث صحیح و غیره قریب به هزار
 وارد شده است و در چند حدیث صحیح وارد شده است که در تلام ران غسل واجب است
 و در حدیث صحیح وارد شده است که این سؤالا بر آن می گویند که غسل بر ایشان واجب است
 بسبب تلام که سبب این می شود که هر چند در بعضی روایات آمده است که اگر محرم شد با او یا غیره با مردان
 نزدیکی کنند و بهمان تلام محرم شوند و چون این اخبار مخالف جمیع کلمات است و این
 اخبار متواتره از عام روایات است لازم است تا و علی اینها بگویم حضرت صلوات الله علیه فرمود
 واقع حکم کرده باشد با کسی را که آن منی نبوده است و حضرت صلوات الله علیه فرمودند
 که منی است نه منی چون فرموده باشد و محرم است که چون تلام زنان با او است یا برین واجب
 نباشد این حکم را با ایشان که منی خود را به هر که می پاشند بعد از جماع و اگر بر سر منیت
 گفتند و اگر نه محرم شود غسل کند اگر وضو یا حیاط یا سائو و غیره بود اگر چه ظاهر
 کار نباشد و الله تعالی اعلم قال الجلی و حدیثی من حیثه یقول اذا تمسک
 الجنب فی المنا یا قیاسه با اذا تمسک الرجل از قیاسه چنانکه بعضی از
 بود و احادیث اجزاء ذلك من غسله علی گفت که حدیث که در احادیث که از آن حضرت

صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هر که جنب است و فرود بیاید و منی برود و بیاید
 و فرود بیاید صادق آید یا اگر چه فرود نبرد و منی برود و منی برود و منی برود و منی برود
 از غسل او کافیت است و حدیث کجانی و شیخ از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است
 منی کفایت و منافات منیت میان حدیث جلی زیرا که ممکن است که اول منیت باشد
 از او بی آنحضرت صلوات الله علیه و آله شنید و باشد و حسب اذان از حضرت صلوات
 علیه و شیخ بسند صحیح از زواره از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در احادیث
 کرده است که فرمودند که اگر شخصی که بر سر آب فرود نبرد و منی برود و از غسل جلی
 دست بردارد خود غافل و شک منیت که غسل از تمامی صحیح است اگر چه ظاهر آنست
 که غسل جلی تریقی است و شیخ خدیجه عیال را فرمود و می دانند در مانده و منی غیر از
 غسل از تمامی کردن اگر چه زیاد و اندک باشد چون نجات سید المرسلین صلوات الله علیه
 و ائمه معصومین صلوات الله علیه حدیث غسل تریقی میگوید اند و در حدیث صحیح وارد
 است که محمد بن اسماعیل حدیث حضرت ابوسعید خدری بن موسی از حدیث صلوات الله علیه روایت
 که گویند که آب بر آن و چاه جمع می شود و در آن از آنجا استنجا میکنند و در آن غسل می کنند
 چون حضرت فرمودند در جواب کتابت که تا صبر نشود از منی بیاید و منی برود
 حدیث شیخ از جمله شیخ سفید دلیل سائرات و حسب ظاهر دلالت ندارد و ظاهر آنست
 که چون چنین که کفایت می باشد که دست و مشورت نشود و چون که دست که مرگ است
 و مشورت آب کشیده و ومن اجنب فی یوم اولیة من اجزاء غسل فاحد
الا ان یكون یحیی بعد الغسل و یحیی فان احتم فلا یجوز حتی یغسل
من الاختلاف و صف میگوید که کسی در روزی پیشی چند مرتبه جنب شود کافیت است
 یک غسل که اگر غسل کند و حسب اذان نب شود یا محرم شود که در غسل واجب است

فی غیره و باینکه عاقل و متفکر باشد که در وقت نماز و در وقت که در وقت نماز
 و از روی دیگر بیرون رود یا از همان شرط عدم توقف باینکه عاقل و متفکر باشد
 چنانچه خود را بر میانه داشت و نیست و مانند که چیزی را در سجده کند و چون آنچه از ایشان
 و محکم شود و در سجده آن چیز را نیست و مانند که در خارج سجده بر او زنده غالب باشد پس گشتن
 و سایر چیزها که با ایشان بود و آنچه در دست دارند می تواند که در سجده کند و از غالب و در
 جای دیگر کند و از آنکه اگر از این طاعت است و تمام آن در حق در سجده چنانچه با آن هر دو
 رفتن و بر و نشستن احوط است که بیرون رود و بر و از آنکه کسی ایشان را که در سجده
 و مال ایشان بقتل نموده و بکشتن که خود بر ندارد و اگر آنچه در دست دارند شایسته
 که وقت سجده باشد و وقت شرط کرده باشد که از سجده بیرون نرود می تواند که در سجده
 کند از آنکه و بنا برین قید غالب کردیم و آنکه احوط و او که کشتن از آنچه نیست که طاعت است که
 حضرت فرموده است تعقیب حکم است با عتک حکم شایع است و در وقت شراب زوال عقل است
 و چون زوال عقل از آن عتک حکم کفایت شده که بطلان نماز هر چه است و اما در سجده که در وقت
 کشته است شل خود را حکم و در سجده نیست یا بکشد یعنی قدری که در وقت نماز است و اگر
 و ظاهر آنکه از قبیل اول باشد چون اعماد و شب بسیار درین باب وارد شده است که اگر
 صلوات الله علیه هم مطلقا فرموده یعنی این حدیث که در راه و جمعه بن مسلم بسند صحیح از حضرت
 امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند حضرت فرموده زار و هر سبب که در این است
 که می تواند بر داشت و می تواند که از آن حضرت بن و چه را فرموده و در حدیث صحیح عباده
 بن سنان مطلقا است که می تواند بر داشت و می تواند که داشت و در حدیث صحیح زار و
 بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که از حضرت پرسیدند که عاقل
 و جنب و چنانچه می تواند شد یا نه حضرت فرموده که عاقل و جنب و چنانچه می تواند شد که در وقت نماز

کشتن

که کشتن چنانچه می تواند شد و فرموده است ولا تجلب الا عاقل و جنب حتى یصلوا
 و ظاهر امر این باشد که نزدیک مواضع صلوة مشغول و در حال وضو است که بخواهد نماز
 کند قبل از آنکه چون سابق است اینست که لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون
 یعنی نزدیک مواضع نماز که سبب باشد در وقتی که است بهشید اینست
 نماز کردن با بدانی که چه میگوید و محتمل که لا تقربوا الصلوة اعم از صلوة و مواضع صلوة باشد
 و در جز اول صلوة مراد باشد و در ثانی مواضع صلوة و قریه مجازا لا عاقل و جنب است
 و خواهد آمد که مراد از کشتن اعم از کشتن است و اگر کتب خواب باشند است
 بهر آنکه بی غفلت باشد بفرمان آنکه باید است که چه میگوید چون با خداوند خود مشایعت
 میکند و وجه بسیار در تعزیر این است که اند و لیکن آنچه در احوط است اینها است
 اینست که مذکور شد و الله تعالی اعلم و ششانی از سبب سجده کرام و سجده رسول صلی الله
 علیه و آله و آنچه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده بوده است که در اینجا
 و چنانچه می تواند شد مطلقا و اگر محکم شود در آن چه سجده است که تمیز کند از آنچه هر دو آن
 و برین معنویان اعماد و شب سجده وارد شده است و بعضی نیز بعد ازین مذکور خواهد شد
 در بحث نجس و مساجد و بعضی از علما می ساقط می دانند سجده مشروط بر آنکه در سجده و در وضو است
 طهر را و در حدیث صحیح از بکر بن محمد روایت کرده اند در آنکه می پرسیدند که حضرت امام محمد
 صادق صلوات الله علیه ویدیم که اگر بر بصره از باران بیرون آمد و طعن شد با او و جنب بود
 و ما نمیدانستیم تا داخل خانه حضرت شدیم پس حضرت رو با بر بصره کردند و کشتن را با او
 نمیدانستیم که در وقت نماز که داخل خانه ایشان شد پس بر بصره کردند و ما چنانچه
 شبیم و اذا ادا ذلک الملة ان تعقیب من الجنایة فاصابنا حیض فلیجوز
الفصل فی ان طهر ما اذا طهر من غسلت مسلا و اجد الجنایة و لیخیر

در وقت بروز و حال حضرت و نمود که اگر بخت ترک سر و پیش آن نهفت و اگر نه
بخت غفل کردن نمی کند و احوط آنست که پیش ازین نرود و اگر مردود المصنفین خواهد بود
و اگر خاک و سنگ بهم نرسد و اگر که در جاده و دهن زمین بسم رسد اگر چنانچه بی باشد بسم
میکنند و اگر آنهم نباشد بسم بر بخت میکنند و احتیاطا وقتی که آب بسم با خاک و سنگ
آن نماز را عاده میکنند و بعد از آنکه علم بخت که ملک و زمین باغبان و جمیع کربان
همچنین جای که آب بسم نرسد چنانچه خواهد آمد انشاء الله بعد از این در باب بسم ۵
و قال ای و محمد الله فی رسالتی الی لا باس ببعض الغسل غسل
بذبتك و فحاک و لاسک و فحاک غسل حبسک الی وقت الصلاة ثم
غسل حبسک اذا اردت ذلک و بزم در سال که من نوشته بود ذکر
کرده که بایک نیت که در غسل بمالات باشد باید دست چپ را که دست راست است شستن از
غسل بشوید سر بار و از او نجاست از پنج نوعی و هر یک بنوعی و شستن در آن با آب گرمی است
نماز و در وقت نماز در آن بشوید یعنی اگر خواهی که بمولات واقع سازی جایز است
و شکی نیست در آنکه بمولات تبرات چنانکه در احادیث مواتر و از رسول خدا و از
بدی صلوات الله علیه دارد و شده است که ایشان بی فاصول میگردند و آنچه پیشتر ذکر
کرده است معنون حدیث صحیح است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز میداد که بجنب در بام و سر خود را
بشوید و پیشتر ازین وقت نماز ظهر بشوید و این کلام نیز ظاهر میشود که صدوق و آن
میان جایز است بر چه نباشد چنانکه ظاهر است و در کتابت و اگر در تراب احوط
تا مخالفت علماء کرام و شیخ مولانا اولی است و از حدیثی در آنست که در آنست که
مواظب شده باشد چنانکه گفته است فان احللت حاکمین لولی و عایطه

بعد ما غسلت لاسک من قبل ان یغسل حبسک فاعيد الغسل من اوله
پس اگر صدقه از تو صدق و شستن بول غایب یا بعد از آنکه سر شسته باشی پیش
از آنکه دست را بشوی پس عاده و بخت قبل را از سر و ظاهرش است که چنانچه بگوید
عبادت را و سایر عباد را که باید پیش نوشته است اگر کتاب بخت رضوی بر داشته
باشد بلکه اگر عباد را که صدوق از خود میگوید از آن کتاب بر داشته باشد و این کتاب
در تمام طایفه و نزد ما است و حدیثی از ابن جریجین طاب ثراه و قریب به ساقی
ازین اندوختن آن کتاب نوشته بود و چند جا حضرت امام رضا صلوات الله علیه
بر آنجا بود که من اشاره کرده ام آن و صورت خط حضرت نا فاضی نوشته بودند
نیز نوشته است از روایت آن نسخه باشد که من لا یخضر الغیة لمن غوی بسم هر صد که بخت بر او بود
و محمد بن عیسی علم داشته اند که اگر این کتاب تصنیف آن حضرت است گفته است صدوق
که میان من و ده اجعت و چون بوی واقع شده باشد را با آنجا ملاحظه کردم و از آنجا
انشاء الله اشاره بآن خواهم کرد و بعضی از علماء ذکر کرده اند که در امالی ابن ابی عمیر
است و امالی بسیار نزد ما است و بعضی بر صدوق خوانده اند و اجازات فضل بر آن
است و هیچ یک از اینها ندیدم بنابرین علماء فاضله درین مسئله و از بعضی علماء و
و حسب میداند بنابرین کلام و بعضی غسل را حسیج میداند و وضو را واجب میدانند بنا
بر آنکه حدیث اصغر ناقص غسل نیست و حدیث بعد از طهارت فقرات و نه در آنکه حدیث
در آنست که غسل ضرر داشته باشد و اگر علماء غسل را حسیج میدانند بنا بر آنکه اگر بعد از غسل شد
و اضع شو طهارت مخوف باطل شود و وضو و جهت اجماعا پس اگر در آنست که غسل با
بطریق اولی ناقص خواهد بود و این قول غایب از قیاس نیست و لیکن احوط آنست که هر چند فکر
جامع غسل را از سر کرده و وضو سازد و بعضی گفته اند احوط آنست که همین غسل را تمام کند

چونستی که بر ماه عاقلین می شد با اعتبار استقامت و عدم فساد بسیار شده اند
 در زمان حضرت نوح چنین بودند ظاهر ابراهیم و حضرت نوح بود که بر قوم خود که در آن
 قریه بهم رسیده اند و در میان آن نیز و نسل ایشان نیز در کبی شد و چون نوح می
 شست بر آب و که در آنجا بخت می سجده و طهارت را با حاکم و سلی بر و نکست که در آن
 حضرت نوح در هر سالی که بر تبه عاقلین می شد و باشند و چون بدعای آن حضرت عالم ملک
 شدند و حکمت افتاد که در توالد نسل پیشتر باشند چنان شد که آن زمان را
 بخود که است چنین کردند و چنین شد و اما بعد اعلم وقال لی فی صلی الله علیه
والله ان فاطمة صلوات الله علیها لیس کاحمد یکن انما الاموی و سنا
فی حیض و لا یضایرک الخویر فرمود که حضرت فاطمه مثل شما زنان نیست
 که او خون حیض و عاقلین می چید مانند جوهریان نیست و این نبی از خواص آنحضرت بود
 این است با اعم و این در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است
 که از نوح آنحضرت را فاطمه می گویند که می سجده و طهارت را بر جویان آنحضرت
 حرام کرده اند و خواهد آمد بعد از این در اوصاف آن حضرت احادیث که در آنجا
 است و در فضایل آنحضرت صلوات الله علیها و سئل الصادق صلوات الله
علیه عن قول الله عز وجل طهرناها فاولی مطهره قال لا یفاج
الذی لا یحیض و لا یخدق چون ذکر کرد که حضرت فاطمه صلوات الله علیها مثل جویان
 است و مطهر و در آن دایمان کرد که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که در آن
 قول خداوند عز و جل که فرمود است که منما را در نیت خواهد بود در آن بیکه نیت
 فرمود که بیکه اند از خون حیض و از آنجا که در دنیا از نبی آدم برودن می آید مثل میل
 و غایط و نبی و با و ظاهر این یک فرمود که بیکه است این است زیرا که حضرت حاکم

عسکری صلوات الله علیه فرمود که بیکه اند و می سجده و طهارت را پاک کرده است ایشان را
 ابراج عاقلین را و در آن زمان را چنان شد از حد و بعضی و عداوت و کینه و کوفت
 شوم چنانکه خواهد آمد و قال ابی دحیی الله عنه فی رساله الی اهل البیت ان الله
 نزلت الیهم و اکثرها عشرة ایام و در هر روز که که بسوی من فرستاده بود و
 کرد که بر آنکه در آن زمان حیض سرور نیست که در آن که می باشد و بر حیض من اما و شیخی
 وارد شده است و اجماع علماء شیعه است که بی خلاف این گفته است و در حدیث صحیح وارد
 شده است که حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه فرمود که پیشتر آنچه می باشد از
 است روز است و کمر آنچه می باشد سرور نیست و ظاهر امر او آنحضرت است که کفر زبان
 حیض نشان نیست روزی باشد چنانکه نجیب و اعم چنین است و آنکه سرور در پاید بسیار
 دارد است اما حضرت فرمودند که اکثر حیض است و در حدیث صحیح این چنین است
 معنوی می شود و نجیب دارم که اکثر فضلها و بکات بعد کرده اند و بی حیضی متعلق نشده اند
 فان ذات المرأة ثلثه ایام و ما زاد الی عشرة ایام فهو حیض پس اگر زیاده روز
 به روز به چند و بیکه می چید و در هر چه می چید حیض است چون اهل حیض که سرور است
 به که و بیکه که می چید که این خون حیض است پس بعد از آن خواه فصل بر می چید و خواه فصل
 بر حیض است حتی روزی که که در آن خون خیره است هم حیض است بشرط آنکه برود و روز
 بایستد مثلا اگر سرور خون او بیاید و در روز دوم بیاید و بیکه نو و کل این ده روز حیض
 و اگر نماز روزی که که در آنجا می چید که بیکه است و ده روز روزی که که در آنجا
 و همچنین اگر سرور روزی که که در آنجا می چید و بیکه نو و سرور را که روزی
 آنرا و سیان بر حیض است و اگر خون از ده روز که که در آنجا می چید که بیکه است
 حیض است و باقی است حدیثی که که در آنجا می چید که بیکه است و در حدیث صحیح

اگر عادت زن هفت روز باشد و سه روز را به چند و آخر روز هفتم یک لحظه به چند و چون
از ده روز و گذرد هفت راجع حساب میکند و باقی را استخاضه اما اگر در صورت روز
هشتم خون باشد همان سه روز اول حین است و هر چه خون غیره است پاکست و نماز و روز میکند
و آنچه خون دیده است از ششم تا هر چه به چند عمل استخاضه بجای آورده نماز و روز را میکند و آن
عبادت صفت منقول عبارتست که هر چه که در کتب پیش گفته است در بعضی است و در بعضی است
میگوید دارد شده است و نظایرین و علیها ان تتروک الصلوة و یروک
که ترک کند نماز را یک روز را که اگر استخاضه پس گوید از ترک کرده است
بعد از این بخواهد آمد و اگر نماز و روز بروی او است اما ویت نماز و دارد شده است
قول جمیع علماء مسلم است ولا تدخل المسجد الا ان تكون حیضه و زن عاقل
پس چه میتواند شد که بعنوان گذشتن باشد جنب که در سجده و سجده بی که طهارت و آن
نیتواند شد چنانکه در اجابا میجو دارد شده است و بعضی خواهد آمد حاصل آنکه در اکثر حکام
شخص است بعنوان قیاس بکراهت را اما ویت و همچنین در کف غسل و در روز
دارد مس و غیر آن خواهد آمد ثبت علیها عند حضور و کف غسل و آن
توضا وضوء الصلوة و تجلس مستقیل القبلة و تکذک لافیه یجوز و صلواتها کل
و واجب بر عارض نزد حضور وقت هر نمازی که در سبب از بخونگی که برای نماز
بسیارند و در وقت نشینند و اگر حق نماز و نماز کند بخار نشین و هر روز نماز
و طاهره و مدوق از وجوب استجاب که است و درین منقول اما ویت میجو و کلام
بسیار دارد شده است و هر بلفظ آمده است یا معنی آمده و این عبارت قدر نسبت نماز
طاهره با عبارت آمده تا حاصل آن را بجا بیاورد و آنست که در وقت تربت واقع سازد و آن
را ثبت لکم یوماً و یومین فیس ذلک من الحیض ما لم یزل الدم یخرج من

و علیها

و علیها ان یغنی الصلوة التي تلتها فی الیوم او الیومین پس اگر زنی یک روز
یا دو روز خون به چند پس آن ازین نیست تا سه روز یا در یک یا چند و بر وجوب است که
فصل آن نمازی را که ترک کرده است در آن یک روز یا در دو روز چون سابقاً بحث کردیم
حیض سه روز است پس اگر کمتر از سه روز به چند قطع شود و آنست که شش یا ازین
بیشتر است و نماز را که ترک کرده است فصلاً میکند و درین طایفه است اما اگر سه روز را در
ده روز به چند درین خلاف مشهور میان علماء آنست که حیض نیست و در حدیث مسلمی
دارد شده است که حیض است و این فرض بسیار دارد است و اگر کسی اعتقاد کند در آنکه
در آن سه روز جمع کند میان عمل استخاضه و حیض بهتر است و الله اعلم فان کان
الدم النزول من عشرة ايام فالتعد من الصلوة عشرة ايام و یغنی یوم واحد
عشر و یغنی فان لم یغنی الدم الا کسفت صلت صلواتها کل صلوۃ یوضو و
تغی الدم الا کسفت و لم یغنی صلت صلوۃ اللیل و صلوۃ العشاء یغنی و
الصلوات یوضو و ان غلب الدم الا کسفت و صلت صلوۃ اللیل و صلوۃ العشاء
یغنی و الظاهر ان العشاء یغنی و یغنی الظاهر فلیلا و یغنی العشاء و یغنی المغرب و العشاء
الاحمر یغنی و احدی و اخر المغرب فلیلا و یغنی العشاء و الاخره الى ان یغنی
ترک الصلوة و منی اغتسل علیها و صفت حل لزوجها ان یأتمنها پس اگر زن
از ده روز و گذرد و پس در روزش حیض است و ترک نماز میکند و در آن روز
در صورتیکه عادت نباشد چون عادت گذشت که عادتش را حیض است میکند
و باقی را استخاضه و روز باین و هم روزی که خون آمده است غسل میجو و در آن
پدره نمیکند پس اگر زن استخاضه غلبه باشد بگویند ازین طرف به چند و در نماز
یکبار وضو میکند و در شش روز به چند نماز میکند و اگر خون سه روز که پیش از آنکه

ازین رو ظاهر شود و سیلان کند که از غرقه بگذرد و بلکه بعضی فرود گزینان بالا بایستد
 آلوده کند این استخاضه متوسط است از جهت غار شب و غار صبح یک غسل میکند بپاشن
 و تغییر چوب و غرقه و بایق غار را از هر یک یک غسل میکند با محال باشد و اگر غرقه کند خون از
 منبه و سیلان کند که از غرقه نیز در که از غار شب و غار صبح را پاک غسل میکند و غار و
 عصر را پاک غسل میکند بگویند غار را تا بخرمیکند اندک و عصر را بپوشانند اندک و غار شب و غار صبح
 بزرگ یک غسل بگویند که شام را تا بخرمیکند و اندک غسل میکنند و این غسل میکند تا بایام
 حیض مثل اگر اقل از خون دیده بود و روز را غسل میگرد و دست روز را نیز روز و روز
 اگر ماهی یک یک و اسهول استخوان میکند اما ماه را به منبه و در غسل حیض میکند همچنین واجب
 عادت اگر عادتش وقت روز بود به شب است و در روز بایستد روز و در شب غسل کند
 میکند چون قلا و رسیده غار میکند غسل حیض میکند و هر استخاضه که غسل را با بایستی
 بر کوی که گذشت جایز است که شوهرش او را جماع کند اما آنچه ذکر کردیم است از آنکه
 استخوانه سر حالت دارد و قول شود است میان محابس جمعی گفته اند که در صورتی که
 سر غسل میکند و این قول از حیثیت اجازت و محوطه است و آنچه گفته است که هرگاه غار
 بکند و طی زن برده محال میشود اکثر علما برینند و بعضی شرط کرده اند سایر وجبات از او نشود
 و تغییر غرقه و قطعه غسل فرج و این محوطه است و دیگر بدانکه علی بن بابویه و شمار از بزرگان
 در متوسطه و کثیره و غسل ذکر کرده است و صدوق و بعضی غسل جنابت ذکر کرده است
 آنست که سنت و اند و محملت که گفته اند که سابق کرده باشد و صدوق و بعضی گفته اند و پیش
 واجب نداند و گفته بر غسل افلاست چون اخبار متعارضه در غسل وارد شده است و بعضی
 و ضرر را ذکر نموده اند و بر تغییر قطعه و غرقه و غسل فرج را ذکر کرده و اکثر علما ذکر کرده اند و بعضی
 اجماع کرده اند و در نیست که اگر از جهت هر دو غار یکبار کند کافی باشد چنانکه در باب است

در حدیث هرگز گذشت و آنکه در غار از پاک غسل میان کرده و بعضی است که با هم نشین
 پس اگر بر غازی را در وقت خود کرده از برای هر غار غسل و بایق جنابت ضرر ندارد
 بر و بگویند جمعی از علما گفته اند که تفریق بهتر است و اندک تا معلوم و اقل الطهره حشره ایام و اکثر علما
 حدله و گفته فاعلم میان دو حیض و در روز است و بیشتر طهره احدی نیست و بر چنین
 اما و شب صحیح و کالیه و وار شده است و اکثر برینند و قولی شده است که اگر روز و روز
 در جمعه و روز به چند آن روز و حیض است و باین طریقت و همچنین حدیث بر اینست
 خواهد آمد و صفت باین غسل کرده اند و در اینجا نیز از برای آنکه هر کس که از روز و روز باشد
 صدوق نقیض میاید این اما و شب آن حدیث و اگر ایام حیض درین دو با غسل
 بکند بهتر است و اگر غسل نمیکند نیز جایز است و اندک تا معلوم و اقل الطهره حشره ایام
 من ملای با الی و الی و عاین غسل میکند بر طهره و بی و ظاهر نفس را و غسل میکند
 چنانکه در جنب یکساعت است بدانکه روایتی قوی کالیه و وار شده است که عاین
 غسل میکند بر طهره از آب و اگر غسل کند که در اندک بر طهره عاین بگوید اما و شب بسیار گذشت
 که غسل جنابت و غسل حیض مثل یکدیگرند و در غسل جنابت اما و شب بسیار وار شده است
 که یکساعت سنت است و غلظت درین نیست که صافی نه و طهره است و لیکن چون صدوق
 بد معصوم میکند چنانکه در گذشت در اینجا نیز بر طهره بر طهره مذکور است و ظاهر مذکور است
 که چون باین نزد عاین از خون حیض نجس است آب بیشتر میاید از جهت اندک نجاست بنا
 برین در طهره مذکور که یکساعت و نیم باشد و سنگ نیست که در طهره پس از آنجا است
 زیرا که اما و شب صحیح و وار شده است که غسل در هر یک حیض یا جبرمان و آن باینکه از آب
 حاصل میشود اگر کسی دانم باشد و غالب اوقات زمان بد و غسل این خود را پاک است و
 کرد و بعد ازین در باب غسل جنابت خواهد آمد که کاتبه متعار که حضرت عرض نموده است که بایستی

کرمیت را باین فعل می بندند و دارد و بنا که صفت دارد و است که جنب غل می کشد
 رطل و عایض نه رطل حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه در جواب نوشته که
 بیایه نیست داشت ناپاک شود و ظاهر همیشه نیست که رطل در نه مرا و بنا چون شش
 رطل این عایض مراد است و اگر آنچه نوشته بود موافق واقع شود البت حضرت می فرمود که
 غلط می گوید است هر یک حکم دارد و وجهی حسن دارد شده است که از حضرت پند
 که عایض را چه مراد است که جنب حضرت فرمود که یک فرق و آن شش نوزده رطل است
 و شش رطل است که استجاب کرده است پس ظاهر شد که عایض مثل جنب نیست که آب غشیش
 باشد نه نیست و اذا انابت المرأة الصفرة في ايام الحيض فهو حيض وان رأت
في ايام الطهر فهو طهر و هر که در زن در ايام عادت حیض خون زرد به چند خون حیض
 بود و اگر در ايام استحاضه به چند استحاضه فرمود و این عبارت معقول و همیشه صحیح است
 است و در این نیز اما همیشه است و در اما همیشه بسیار دارد و است که خون
 حیض هر قی است که بسیار است و خون حیض را است خون استحاضه دارد و شش رطل که در است
 غایت و در و است بجز دی است و خون حیض خالص است و اگر بعضی ببرد و غلبه باشد شش
 نشود و خون استحاضه حیض است و این صفات ظاهری است و در وقتی غایب دارد و که خون
 عادت سقره نباشد اما اگر عادتش ده روز یا در اوله و این ده روز هر روز باشد
 بود و بعضی چنین حکم میکنند که حیض است و اگر بعد از ده روز خون سیاه جاری شود
 حکم میکنند که استحاضه است اما اگر ده روز خون سیاه به چند عادت عادت و در عادت
 زرد و در عادت اگر عادت را اعتبار کرده اند و بعضی نه عادت را احوط است که در
 در هر چه عمل به هر یکند با کوششهای استحاضه را بجا آورده و کار نکنند و روزی که در و خالص
 نشود و سوراخی غیر نخواند و سایر مکرر است حیض را ترک نماید و اجابت استحاضه را بجا آورد

کرم لادورفت
 بر وزن آون ایله
 در وقت استحاضه

و در وقت فی المراته تری الصفرة ان كان ذلك قبل الحيض يومين أو ثلث
 الحيض وان كان بعد الحيض يومين فليس من الحيض و در وقت
 عادت ابو بصیر و قوی اسعیل یعنی و باین ایله هر چه بر یکم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه و آله است و در زید که خون زردی به چند حضرت صلوات الله علیه فرمود که اگر این خون
 پیش از عادت و زید است بدو روز از حیض است و اگر دو روز بعد از عادت و زید است
 از حیض نیست و ظاهر احدی باین اخبار عمل نموده است و بعضی اخبار متقدمه باین اخبار اگر که
 در شهور میان عمل است که اگر برده و در منقطع شود و در حیض است و الا عادت حیض نیست
 و ما بقی استحاضه و گفت تاویل این اخبار با کمال عادت در و زیاده و در زیاده و در وقت
 پیش از پس می شود پس خون اول را البته عمل می کنند و چون از ده روز تجاوز کنند
 ما بعد از استحاضه حساب میکنند و این بخوبی عمل نمودن است از هر چه از خبر که کلمه می گویند
 که در پیش و بعد از عادت و در پیش و غسل الجنابه و الحيض واجبا و غسل منفر
 جنابت و گرفت ساق و بند به خون که در جنابت فرو است از زینت و جاری شدن
 آب بر اعضا و آنچه در آنجا در که بریت از وضو و محال است و غیر آنها به حرام و بند و برین
 حدیث که صحیح و در آن از طبی و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و الا
 بخوار لایعنی ان حیض حیض لانه نجاف علیه یا عین الشيطان و ما برت عایض که
 خیار است و پاک دارد و اگر که خوف این است که شیطان بر شوهرش است یا چون
 زن را با زینت میزد و با او جماع کند یا آنرا و را بوسه دهد اندازد و شوهرش که بگوید که
 شده و ام و شوهرش جماع کند با او و شوهر چنانکه باشد و آنچه می فرمود و در بعضی خون
 موقوف ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله است که از حضرت
 پرسیدند که آیا عایض ضایع است یا نه که حضرت فرمود که نه و ضایع این است که حیض

الا الوضوء عند آستن هرگاه خون بسیار باشد باز نکند از بخت آنکه گاه هست که از این
 فعل زیاد و بیاید دفع میکند و از این شرط آنکه خون بسیار باشد که منجر باشد به صفت
 حیض پس اگر آنکه باشد و زرد باشد باید که وضو بسیار و نماز کند که آن خون است غایب
 بود چون ذکر کرد که خون حیض غایب است پس ظاهر آنست که اینها حیض در جمیع احوال
 آنست که نمی آید و همچنین بیشتر به هر چون خون شیرین و لذیذ بیان کرد که گاه هست که
 از خدا را با و بیاید هم دفع آن میکند و درین باب ما حدیث بسیار وارد شده است چنانکه
 در حدیث صحیح و بی حدیث کمال صحیح وارد شده است که حیض باطل است و وضو و نماز بر آن صحیح و
 پاک و صغیف وارد شده است که هر چه شود و جمیع این اخبار را از اخباری که پیش از این بیان شد
 و صفت حیض باشد و در حدیث آن زن قریب عبادت بیاید و اعتقاد بر آنست که حیض است و غیر
 صحیح که وارد شده است بر حدیث صحیح و وارد شده است که هرگاه یکدفعه با وضو و نماز
 نیست پس آنچه در حدیث است صحیح است و لیکن آنست که آن شرط را نیز ذکر کند که در
 حدیث قریب عبادت بیاید چون این شرط در حدیث صحیح علی پایه است عملی است که از حدیث
 و الحائض اذا طهرت فليطه ان يحض الصوم وليس عليها ان تحض الصوم
 و عايش هرگاه طاهر شود و خون بند نشود پس بر وجه است که قضای روزه کند و بر وجه
 که قضای نماز کند و درین باب روایات متواتره وارد شده است بلکه از هر طرف است که اگر
 کسی بکفایت این کند که وضو و نماز را بعد از وضو و نماز و اینست در جمیع احوال
 بلکه برین کفایت و فی ذلک علی ان احدهما يعلم الناس ان السنة لا تقام
 والاخرى لا تقام الصوم انما هو في السنة شهر واحد في كل يوم و ليلة فاما في
 عن رجل عليهما الصوم ولم يوجب عليهما الصلوة لذلك و رواه
 قضای روزه میکند و قضای نماز میکند و علت کی اگر مردمان بندگان گشتند

علی الله علیه و آله هر کسی بکفایت وضو و نماز و دیگر آنکه چون روزه درستی بکفایت
 پس بکفایت نماز و کفایت روزه درستی شش هفت روز را قضای کند و نماز و روزه
 واجب است پس چهار ماه در سال قضای کردن و نهایت صعبیت بود و بنا برین
 سبحانه و تعالی قضای روزه را واجب کرده اند و قضای نماز را واجب کرده اند
 مگر آنکه کفایت روزه است از جنس جنین برشته گشتن عرض نمودم بحضرت امام
 صادق صلوات الله علیه که عايش نماز را قضای میکند حضرت فرمود که که گفتم که روزه را
 قضای میکند گفت بی گناه چنان عذر شده است حضرت فرمود که که اول کسی که بکفایت
 کرد و شیطان بود پس ظاهر آنست که چون راوی از علت حکم پرسید حضرت فرمود
 که راه این باز نکند که علت احکام پرسیدن عايش خبر قبایس میشود و عايش را
 نهی نموده اند از آنکه فرار داشت که بکفایت نشد و علت ثانی را ابو بصیر از حضرت
 پرسید و حضرت جواب بقت و کثرت داده اند و ظاهر این در طبع حسن بن صالح
 قبایس بود و حضرت او را جواب فرمودند و چون طاهر از ابو بصیر جمع و علت فرمود
 و گفت که عیسی و بر کعبه و قریب باشد اگر بر عیسی است و بر کعبه بری که در حدیث
 باشد جمیع میان این و علت که کعبه طاهر با هم منافات دارند چنین میباشد که گاه در حدیث
 از رسیدن اهل احکام الی بسیار باشد که او چنین همه که خبری علت است و در واقع خبر آن
 باشد چنانکه در احادیث بسیار واقع است که حضرت عايش صلوات الله علیه از پیغمبر
 علیه السلام میفرمود که ای ابو صفیه شنیده ام که تو میفرمایی که بخوانی عايشی چنانکه اهل احکام
 نه و باید که گوید که اینها در حدیث و روایات وارد شده است که کسی را که در حدیث و روایات
 و مانع است و آب چشم را شور کرده است و آب نمی را چیده کرده است و آب گوش را
 شست که است ابو حنیفه گفت میدانم این را پس عیسی فرمود که این رسول الله شایسته است

که شصت سال است پس ظاهر می شود که شصت سبب قریب باشد و بقیه در غیر
 قریب و جمیع سبب را طبعی قریب باشد که ایشان نیز در شصت سالگی یا بیشترند و
 روایتی نقل کرده اند که در وادار شده است و اکثر علما ذکر کرده اند که آن مرد
 غریبه ای بود و در سبب که چون خون جنس و دلاستان زمان را شصت سال و در
 بوده اند حکم کرده باشند و قریب نیست که از جانب چپ یا راست چنانچه شصت
 بن کما در رسد و ایام آنچه معروف است از نسب ایشان معلوم اند که نسب ایشان
 بجهت امیر المؤمنین معلوم است و بعد از آنکه اول حضرت فاطمه صلوات الله علیها
 و پس خصوصاً درین بلاد طبعی جمعی اند که در پانصد و شصت و در پانصد و شصت
 و ایام در برابر و جوار و بحرین و قطیف و طاب و حوزة و شوشتر و آخوند و در سبب
 که اگر ولادت ایشان بگذریشان هر که شصت سال رسد که از این جنس حساب شود
 که بگذرد که در زمان حادث خود خون ایشان بجهت جنس آید چنانچه خواهد بود و شصت
 نوری از زمان سادات شصت خون ایشان آید و اکثر در چاه قطع شود
و اکثره اذا حاضت اول حیضها غلام دعیا ثلثة اشهر و حی لا یضی ایام
اقربنا فافراها یصل اقربنا و ان کن بناها فافراها یصل اکثر حلوها
عشره ایام و زنی که عاقل شود اول مرتبه و سه ماه خون او بجهت آید و عاقل و در اصل
 نشده باشد و خوش قریبی در شصت باشد که معلوم شود که ایام جنس او چهل و سه
 جنس او ایام طهر او شصت ایام جنس زمان خویش است و شصت طهر ایشان زیرا که چون
 طهر معلوم میشود جنس نیز متعین معلوم میشود و برعکس اگر خویش را و شصت باشد
 پس اکثر ایام جنس او در و در سبب یعنی از سه تا ده اختیار دارد و ممکن است که چنانچه
 بیان مرد شصت و شصت و ده باعتبار روایات و این حدیث را شیخان از جامع

روایت کرده اند باری و و اکثر علما ایام و سبب مختلف می شود و اکثر علما این خبر را
این سواد آورده اند که یک ماه و یک ماه و ده و از چهارت بیرون نمی آید بگذرد به شصت
 از سه تا ده و سبب نیست حدیث که صحیح را زاده و جمیع سبب از شصت تا مائة و شصت
 علیه که فرموده اند که واجب است بر شما این که نظر بجنس از زمان خود کنید و آن مقدار را از
 که آنجا جنس می بیند آن مقدار را جنس حساب کند و بعد از آن زمان بگذرد که شصت
 یعنی جنس می بیند که بعد از آن عمل استخوان کند و طاهر است و خطای قریب را با قریب
 نوشته اند و جمیع از فضل با بر صریح است که اگر کرده اند که عمل بجا و شصت سال
 خود می شود که در و در صورتی که خوشان در شصت باشد یا شصت باشد و سبب از شصت
 در شصت باشد یا شصت باشد یا شصت باشد که در و در جنس حساب میکند و بعد از آن سرور
 و جمعی و اثنی اصول و قواعد ایشان است و جمعی که دلالت بر غیر میکنند چنانچه شصت
 و کثیری و صد و یکم بجهت آن کرده اند و بهترین اخبار درین باب حدیث که صحیح است
 که از جمعی که شصت است و این خود روایت کرده است که ایشان از حضرت امام جعفر
 صلوات الله علیه نوال نموده از مال عاقلین پس حضرت فرمود که حضرت رسول الله
 صلی الله علیه و آله رسالت که شصت که بر شکلات را در آن فرموده و شصت که
 یک سبب از برای صاحب طاعت تصور شده که اگر خون از ده روز تجاوز کند عاقل را
 جنس حساب میکند و باقی را استخوانند و دریم از جنس مضر است که ساقها و پاهای و شصت
 و از آن فراموش کرده است حضرت فرمود که عمل نمیکند اگر شرایط قریب بوده باشد
 با که خوشش مختلف باشد یعنی سبب یا پنج و بعضی زده باشد یا که در کمال
 در کمال باشد چنانچه هر چه شصت است آن جنس است و آنچه که سبب است
 پس اگر بعضی سبب یا که بعضی پنج یا شصت است و سبب استخوان و سبب

[illegible]

1909

عادت را بعضی حساب میکنند و نماز و روزه و کفر و ترک کرده است فضا میکنند و بشمار
 که ریزه از کبر و عزل جفت کنند و برین مضافین احادیث صحیح و وارد شده است و آنکه
يعلم والقهر هو جمع العلم بين الجنتين وهو الظاهر لان المرأة تقر الدم في
جمعها في ايام طهرها ثم تدعه في ايام حيضها و قوری که حیض بخار و طاهر و روزه
 که مطلق است عده دارند و مقرر و ظاهر است یعنی سه طهر زیرا که قری و رجعت عرب یعنی
 است و در جمیع شدن خون است و در میان هر حیض زیرا که زن در ایام طهر خون در
 او جمع میشود و در ایام حیض دفع میشود و این سخن انسبان بود که در طلاق مذکور شود و
 ظاهر او غرض از اینست که آنچه حضرت فرموده است که اگر او غسل قرار نداشت آنست
 و برخیزد و او طاهر است و مذکور شد که ظاهر است میان هر دو و ظاهر اینجا یعنی پیش از
 نیست که قری و رجعت عرب و احادیث بر هر معنی آمده است و در عده احادیث صحیح
 وارد شده است که مرد و از آن طهر است و خواهد بود و جهت عده طلاق و غسل این است
 مناسب تمام است و لیکن از جهت قری عاده مذکور که است که ظاهر سار و که قری معنی طهر است
 است از آنکه معنی حیض شنبه یا بر معنی طهر حقیقت است و در معنی حیض مجاز است و مجاز است
ان ينشرك و الله اعلم والمراة التي نظهر من حيضها عند العصر عليه السلام
ان تصلي الظهر انما تصلي الصلوة التي نظهر عندها و زی که پاک شود از حیض
 در وقت عصر واجب نیست که نماز ظهر را بکند همان نمازی را میکند که در وقت آن پاک
 شد است و بر بعضیون احادیث صحیح و کما لصیحه بسیار وارد شده است و این
 احتمال دارد که مرد و از آن وقت مخصوصی نشد غسل آنکه وقتی پاک شود که مقدار زمان
 غسل باشد و یک نماز که نماز عصر باشد یا بکند و نماز ظهر و معنی غسل طهارت و استعمال
 که مرد و از این وقت غیسل است و اختیار باشد غسل آنکه چهار قدم از ظهر که بگذرد یا بر معنی غریبه

که از این شود پاک شود در حضور نمازخانه و عشار میکند و احوط است بسیار
 بر هر یک از این چهار معنی وارد شده است و شیخ جمع کرده است بگویم در وقت
 اخیر نماز و مغرب است است و احوط آنست که اول نماز را بکند و بعد از آن
 نماز عصر را و همچنین اول نماز شام را بکند و بگویم حرام و معنی رایت الطهر فی وقت
صلوة فلو خرجت الفضل حتى يدخل وقت صلوة اخرى فان كان في وقت
فيها فليصلها فضا و تلك الصلوة وان لم تقط و انما كانت في بيته
حتى دخل وقت صلوة اخرى فليس عليها القضا و انما يصلي الصلوة
لم تقط دخل وقتها و هرگاه پاک شود از خون حیض بگویند شود در وقت نماز
 و بجز غسل را تا وقت نماز بگذرد و غسل نشود و پس اگر در نماز اول تقصیر کرده است
 بر دو جهت که فضا کند آن نماز را و اگر تقصیر کرده باشد و در حد مائتان سببی که شل
 آب را باید بخیزد یا گرم یا سرد یا بجمام یا بدرفت و شغل این کار باشد تا وقت نماز
 و بگذرد غسل نشود پس فضا می آید آن نماز و حسب سنت و همین نمازی که فرستش داخل گشت
 بجای آورد و همین عبارت صحیح عبید بن زراره است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه روایت کرده است و هر احتمالی که حدیث سابق و پشت این عبارت نیز دارد که
 مراد آنحضرت آخر وقت باشد یا وقت غیبت و بر هر احتمالی احوط است بجز در وقت
 است و احوط آنست که اگر چهار قدم از زوال بگذرد و یا تقصیر را اول بجای آورد و بعد از آن
 عصر را تا وقتی که بجزوب چهار رکعت نماز بخیزد و بجای آورد و پس اگر تقصیر کرده باشد
طهره فضا کند و الا فلا فان صليت امرأة من الطهر و لعين ثم رأت الدم
قامت من محليها و ليس عليها اذا طهرت فضا و الا لعين فان كانت
في صلوة المغرب و قد صلت منها و لعين قامت من محليها فاذا

طهرت فضا و الا لعين شجران این معنوی را پسند حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه روایت کرده اند و شیخ و روایتی که تصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه روایت کرده اند که اگر زنی در وقت نماز بکشد یا بر بخت یا بر بخت یا بر بخت یا بر بخت
 تمام شد یا اگر در سجده باشد بر بخت و بدون آید و در وقتی که پاک شود و فضا می آید
 بر دو لازم نیست و اگر در نماز شام یا بگویم هر رکعت کرده باشد قطع نماز بکند و اگر بر بخت و چون
 شود و اگر پاک شود شام را فضا کند و بجز این حدیث عمل نموده اند و در حدیث که در حدیث
 باشد که چون هر رکعت نماز را اصل نماز نیست که بجز سجده و قیام و حسب شایستگی و آن
 بجای آورد و گویا نماز را کرده است و آن هر رکعتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در وقت
 اگر چه و حسب است و لیکن در احکام اختلاف دارند چنانکه خواهد آمد و در حدیث زراره و بجز
 آخر شام که اگر چه از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند اما از آنرو که در حدیث
 از آنکه هر رکعت اول و دوم و ثلث و آن سبب بطلان نماز است پس بعد از آنکه
 نشان همان رکعت را بجای آورد و بگفت که لازم باشد که آن رکعت را در وضو رکعت
 بجای آورد بگویم نماز شام را فضا کند چنانکه اگر کسی در رکعت اول و دوم و شام باشد و بگفت
 که هر روز و بجز از باب مقدمه بدانم نموده اند و اگر عمل می نمایند چهره پاک کرده اند و تا قبل کرده اند
 که این در صورتیست که نماز را در اول وقت بجای آورد و بگفته اند و هرگاه در آن زمان خون
 کاشف می آید که نماز واجب بود و نماز شام را بعد از آنکه شستن بخیزد و اگر رکعت شام
 کرده باشد پاک شود و کاشف آید که مقدار سه رکعت و پشت است و تقصیر کرده است که اگر در وقت
 بجای آورد و بگفته اند پس فضا میکند آن رکعت را در وضو سه رکعت و الله اعلم و احوط آنست
 که اگر از وقت مقدار نماز را در وقت باشد فضا کند و اگر از آخر وقت مقدار رکعت در وقت
 باشد بازمان طهارت او کند و اگر تقصیر کند فضا کند و احوط در هر رکعت شام نیست که پاک

رکعت را اول بخاورد و بعد از آن نماز را بخواند و اگر آنست که
الصلوة طلت انما قد حاضرت ادخلت يدها ومسحت لم يضيع فوان رأت
الدم انصرفت وان لم تر شيئا اتمت صلوتهما عا ر س با ط ب و ب و ن ر و ا ب ت ک ر د
 است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه در نماز باشد و گمان کند که
 عارض شده است دست خود را بر آن موضع نماید و طاعت کند که اگر خون در آنجا است
 نماز را قطع کند و اگر خون ندیده نماز را تمام کند و حرمت که این از جهت اطمینان طاعت
 باشد و محتمل که واجب باشد طاعت که بعد از آن نماز را در حین بخاورد و باشد خود را هرگاه در
 اوقات عادت باشد و سبب مومنی بن جعفر صلوات الله علیه احسن و جعل الله
جارية فقلت عندئذ اشهر الم طهرت و ليس ذلك من كبري و ذكر الله ان الله
ليس صاحب كل عجز ان يطلع في الفرج فقال ان الطهرت قد حجب الفرج
من غير غسل فلا بأس بان يمسها في الفرج و از آنحضرت صلوات الله علیه پرسید
 که اگر شخصی که بزرگ بجز و چند ماه پیش او بماند و عارض شود و حیض نماید سبب بر
 نباشد با کسی که بزرگ بماند و زمان چون طاعت کرد که طاعت است یا جایز است
 با کسی که با او جامع کند در فوج یا که محتمل که عا کما یو و عا ف ت در عا کما که از آنجا
 که او را بعد از چهار ماه و دو روز زحامت و طاعتی واجب از آن جایز است پس حضرت
 فرمودند که چون خرم بجهل نیست زیرا که ممکن است که با وی سبب جبرس جن شده باشد و عا کما
 پس با کسی نیست که او را جامع کند در فوج و این حدیث بسند صحیح از آنحضرت صلوات
 علیه است و شمه این حدیث اینست که کتم که اگر عا کما باشد از آن متنع عیبه از شد
 حضرت فرمودند که بلی در غیر فوج و اذا جنس على المرأة حیضها اشهر ان لا یجوز
ان تسبی دواء الطهرت من یومها لان الطهارة اذا وقعت فی الیوم

الی الطهارة ثم الی مضغته ثم الی مناشاة الله وان الطهارة اذا وقعت فی غیر الیوم
منها شیء فاذا ارتفع طهرتها اشهر و بها و وقتها الذي كانت تطهرت به لم یضی
 د و ا و ک ب ک ب ن ب س ن ج ا ر ع ا و ا ب ت ک ر د ه است که بجهت حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست که بجهت جنس و طهرت شده است و است
 فدا و خون یا با و رجم و آنچه او را و او امید هم همان روز عارض شود آیا جایز است یا
 محتمل است که عا کما باشد و لیکن من علم محل او دارم حضرت فرمودند که چنین ممکن نیست
 که این خون یکی نیست که نباشد ه است و بر تعذیری که عا کما باشد طهرت نیست پس
 و ما قولی بکینه و منی را هر دو فرج میزنیم اینهم مثل آنست صدوق اینها را از حضرت امام جعفر
 و جعفر حضرت را ذکر کرد و ه است که اگر کسی هر روز غسل میبندد که در عیبه طهرت و در نجاست
 است زیرا که نفخه که در رحم اشعاع میبندد و بزرگ آن بسته و کمر ضعیف شود و پاچه کوششی بماند
 عا کما که کسب آن میشود و صورت بندی در آن میشود و دیگر کوشش بر روی استخوان
 به هم میبندد و دیگر روح در آن دمید میشود و اگر نفخه در فوج رجم میبندد و در صورت غل
 چیزی از آن متنع میشود و پس فرق طهرت میان این طهرت پس هرگاه که عا کما بکند و در آن
 حیض کند و دو اینها و او را که ممکن است که عا کما باشد و فرج را طهرت شود و بزرگ فعل طهرت
و اذا اشهر على الرجل جارية مثله لم یحیی عنه حتى یغسل فی الماء سبب است که از آن
 و با غسل فان كان یسأل فی حیض و لم یکن ذلک من کبري فحیض عیب نزد بکینی و شش
 بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه است که هرگاه که سوال کرد از حضرت امام جعفر صلوات
 علیه که هرگاه شخصی که بزرگ باشد را بجز و پیشش بکند و نزد او عارض شود و عا کما
 فرمودند که اگر کسی است که زمان در آن سبب طهرت شود و بجهت نباشد و عا کما
 رسا کی بسیار است که عا کما در حال طهرت نشود و چنین نیز نباشد این حدیث است که بجهت

این عیب بسیار است پس بگویند و او را که در خود را بگوید و این است که کتاب است
و خواه آنکه که در حق که در خلاف طایع صحیح است عیب است تا آنکه بر روی پشت زار نشاند
باشد و میتوان که در کسی گوید که گزافه که از جهت حد متعده هر چند طایع نشاند بهر است
زیرا که عیب است بهر نسبت آن شخصی که و فرود به پیشیم بنیاد است
ولیس طایع اذ اظهرت ان فعله شایعاً فیما فیها یعنی طایع است که در میان
فیما الا ان يكون احاباً من اللهم فقل ذلك من طایع و بر طایع است
که بعد از این نیز بهر جا باشد که در حالت طایع پیشیده باشد یا در آن حق که در
کرا که در آن جنس شده باشد که همان طایع است و درین باب بعد از این
که الصبح وار شده است یعنی از آنکه نشاند فان احاباً فیما فیها یعنی طایع است
فلم یذهب اثره صیقله بهیض حتی یخلط و یذهب پس اگر در آن طایع طایع
رسیده باشد و هر چند نشاند اثر نکند و در و جامه را بکل طرح زکند تا در آن خلط
و آن اثر را بنویسد و طایع را بنامش و محنت که چون آن طایع نشاند آن اثر
زایل شود و طایع را بنامش و طایع است و اگر در آن طایع پاکست و در طایع است
موتی که الصبح و قوی که الصبح وار شده است و مع نهاده و طایع است طایع است طایع است
و طایع است طایع است و طایع است طایع است و طایع است طایع است
یعود الیها الخیض و اگر در آن طایع قطع شود و از آن طایع طایع است و طایع است
طایع است و خواه که در طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است
که در طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است
بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که کینه دارم و طایع است
شده است پس حضرت فرمود که خبر برسد و طایع است طایع است طایع است

کشم

کشم که طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است
یا لیس طایع اذ اظهرت ان فعله شایعاً فیما فیها یعنی طایع است که در میان
فیما الا ان يكون احاباً من اللهم فقل ذلك من طایع و بر طایع است
که بعد از این نیز بهر جا باشد که در حالت طایع پیشیده باشد یا در آن حق که در
کرا که در آن جنس شده باشد که همان طایع است و درین باب بعد از این
که الصبح وار شده است یعنی از آنکه نشاند فان احاباً فیما فیها یعنی طایع است
فلم یذهب اثره صیقله بهیض حتی یخلط و یذهب پس اگر در آن طایع طایع
رسیده باشد و هر چند نشاند اثر نکند و در و جامه را بکل طرح زکند تا در آن خلط
و آن اثر را بنویسد و طایع را بنامش و محنت که چون آن طایع نشاند آن اثر
زایل شود و طایع را بنامش و طایع است و اگر در آن طایع پاکست و در طایع است
موتی که الصبح و قوی که الصبح وار شده است و مع نهاده و طایع است طایع است
و طایع است طایع است و طایع است طایع است و طایع است طایع است
یعود الیها الخیض و اگر در آن طایع قطع شود و از آن طایع طایع است و طایع است
طایع است و خواه که در طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است
که در طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است طایع است
بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که کینه دارم و طایع است
شده است پس حضرت فرمود که خبر برسد و طایع است طایع است طایع است

مشهوره کنیم و وقتی که حضرت صاحب الامر خروج فرماید صلوات الله علیه و جمعی از علماء و آرا
 تشدید بر مقدمه میدارند از جهت آنکه مراد از ان البته غسل است و بعد از آن نیز غسل
 و تعاقب و سوختن که چون زمان حایض غسل کند پس جماع کند ایشان را چنانکه چون سجاده
 شماران آن امر کرده است یعنی باز نماند که محال نماید باشد نه جماع را بقصد غسل
 از جماعی که نیست یا قصد فرزند و بیشتر بشاید و در وقت جماع بسم الله بگوید یا الله
 باشد جمعی خواست نجاست را مقدمه میدارند و قرائت تشدید بر اصل بر آن میکنند که مراد
 از اصل تطهیر است چنانچه از اصل هر چه بهتر است که پاک شدن حرام باشد و داخل کرده و
 باشد بکراهت شدید و تا فحش خود را نشستن بکراهت بک باشد چنانکه گفته است
فان كان الرجل يتبعها و قال طهرت المرأة و اذا دان بها معها قبل الغسل امره
بالتغسل فوجها ثم يتبعها پس اگر مردی بسیار خواند جماع و زن پاک شود
 باشد و خواهد که با او جماع کند پیش از غسل امر کند زن را که خودش را بشوید و بعد از آن
 جماع کند و معنویان این حدیث را بکلی بفسد صحیح و سند قوی و شیخ پسند که تصحیح کرده است
 کرده اند و چند خبر که تصحیح نقل کرده است که جماع نموده اند که داخل کنند و غسل بکراهت کرده است
 و جمعی میگویند که اگر که جایز نباشد هرگاه این شرط سقوط باشد بکلی آنکه شقی باشد و
 آنکه خودش را بشوید و لیکن جمعی حدیث را تصحیح روایت کرده است که جماع است و آنکه غسل
 غسل نه بر است پس ظاهر شده که جایز است و بلی با کراهت و در آن دو صورت است
 کمتر میشود و محتمل است که مراد نباشد خصوصاً وقتی که آب جسم زرد و از آن جماع خوف
 یا وقوع در زمان و بیشتر باشد و احد است که در صورت تنجیم کند زن باید و خدو باشد
 چنانکه عارسات اعلی از حضرت امام خضر صلوات الله علیه پرسید که هرگاه زن تنجیم بر
 از غسل حایض کند محال میشود در شوی حضرت و نموده که بلی و بکلی در حدیث که تصحیح است

کرده است که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند که زن حایض را بعد از غسل و قبل از
 غسل جماع میتوان کرد و هرگاه آب نباشد که غسل کند حضرت فرمودند که هرگاه که خودش را
 بشوید و تنجیم کند یا که بمنت و جماع است و آنکه کرده و اشعاری بکراهت دارد و در صورتیکه شقی
 نباشد و خوف مرنج و وقوع در زمان و بیشتر باشد و اگر است نخواهد داشت چنانکه
 حدیث که تصحیح از آنحضرت است که سوال کرد و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
 علیه که هرگاه خضی برنش یا آب در سفر و آب نیابد جماع است و حضرت فرمودند که
 مرد خودش را شوی یا آب که جماع کند مگر آنکه شقی باشد یا خوف داشته باشد بر خود و از آنکه
 که مریض شود یا زنا باشد و عرض این تطویل این بود که طاهر شود که ساله که جمعی در منع کرده اند
از عدم تنجیم است و متنی جامعها و هي حایض فی اول الحیض تغسل انت
یغسل فی یومها و فان كان فی وسط فیض وینا و ان كان آخره فینقع
 و هرگاه جماع کند زن حایض را در اقل جنس پس بر دست که که نیاز تصدق کند و اگر در میان
 جنس باشد نیمه نیاز تصدق کند و اگر در آخر حایض باشد چهار یک و نیاز تصدق نماید و شیخ
 معنویان را بطول هر سلی از او و بن قریه روایت کرده است و ظاهر اصدوق از کتاب
 برداشته است و طریقی حدودی کتاب و صحیح است و شیخ آنکه بجهنم بن احمد بن بکر
 است و بعد از آنکه صدق از آن کتاب برداشته باشد چون نیاز کند این را بعد از آنکه
 که در کتاب او من جعل باشد نیاید کرد و این بر عین اصل است و صدوق مخالفت بن
 هیچ کرده است و طریقی حال ظاهر آنکه در دست بود و چون روایات مختلفه در کتاب است و
 شده است با روایاتی که دلالت بر عدم وجوب میکند از آنکه بکلی باشد جمعی از حضرت امام
 صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که اگر بلی در نصف اقل است تصدق کند بکفایت
 نمرود و نصف آنکه پیش از غسل جنسی نیست و در حدیث که تصحیح صحیح یک و بنابر آنکه

۲۸۸
 کا اجمع طعام و مسکین است و شیخ ابن سعدیست و متفق است بر سالت در
 حدیث کا صحیح و حدیث غریبه واره شده است که چندی نیست و مستغفرا کند و اینها را کل
 کرده است بر آنکه چندی نیست باشد با جماعا با سبب او یکی که پیش از آنکه در حدیث باشد
 بن فقه وارد شده است که عرض کردیم حضرت که اگر چندی نیست باشد و کفار و شراره و ادو
 فخر خود بخیر فصل وارد شده است چنانکه عبارت است و روی الله اذا اجتمعوا و هم یصلون
تصدق علی مسکینین بعد شرب بقیه و در مرقا کا الصحیح انبیا علی و حضرت امام جعفر
 صلوات الله علیه حدیث کرده که هر دو یکی جماع کند با ما یضی تصدق کند بر درویشی یا آنکه اگر
 شود و از اهل این حدیث ظاهر میشود که صدوق اول را واجب نموده و اگر مسکینت که در جماع
 و احتمال دارد که مجزأ اند میان آنچه گذشت و میان تصدق بر یک مسکین و احوط است که اگر
 سکه و از تمام چهار بدو و در نصف دنیا را که نصف صحیحی هم رسد قبلا و الا متراکن کنند و
 نصف را با ربع را بحد و بنابر آنکه واجب باشد تمیزش اگر چه بمیان فقره و در صحیح نیست و شرط را
 یک یک گسیخته نباشد و او که در میان خود نیست کند و اگر کفار و اطعام کنند و یا در آن
 سفره حاضر سازد و بعد از آنکه ده گسیخته شوند با گران زیاده و اید امتیاط با هر مسکینی تصدق
 کند با جمیع برون قدیم و امتیاط و من جماع آمده و همی حایض تصدق تصدق علی کل
امتنان من طعام و کسب می کند با گزینم و و گزینم یضی شده تصدق کند پس از آنکه مذکور
 و کند هم نه نیست و احوط این عبارت فخر و غریب است و شیخ بسند که صحیح روایت کرده است
 که تصدق کند بر ده مسکین و مستغفرا کند و این احوط هدا اذا اتاهما فی التبع
انها من دون الفیض فلا شی علی و این کفار و قوی لازم است که جماع کند در
 فرج زن که اگر نزدیکی کند در غیر فرج برود چندی لازم نیست چنانکه در احوط است بسیار صحیح
 وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیده که اگر عاقلین جماعا

متفق میبماند شد حضرت فرمودند که میان را نه و اهل سواد کند و هر گاه
 و احوط است که اگر دینی و بر کند کفار و بر نه دینی که در دینی قبل نه که در نه چون اگر
 کفار و جماع است مطلقا اگر چه طایفه مشرقت می شود بر سالت که آن عمل است و الله تعالی
 و قال اللی یصلی الله علیه و آله من جماع امراته و همی حایض یخرج الولد نجسا
او اوجس طایفه من الاقربیه در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد
 که فرمودند که هر که با زن خود جماع کند و عاقل باشد پس اگر فرزندی حاصل شود و در
 یا پس از آنکه نباشد پس است کند نکوهه را یعنی خود سبب شده است که فرزندش
 یا بر من هم رسانیده است نفوذ با الله منها و سبیل الطاریف صلوات الله علیه
عن المشوهین فی خلقهم فقال لهم الذین یاتی ابائهم بنساء هم فی الطیث و ان
 حضرت صلوات الله علیه پرسیده که چه سبب است که جمعی شبیه خلفت ایشان را بگویند
 و مادر بخندند و فرزند سیاه چنانچه با عصبی از عصبی ایشان سیاه یا پس سبب است
 یا نور سبب دارند و اشغال اینها از عصب حضرت فرمودند که اینها جمعی اند که در آن شبان
 با مادر ایشان در جنس جماع کرده اند و اینها از آنکه متعجب شده اند پس ظاهر شد که
 بر برامی شجاعت و کمال و کرامت کرده اند و رعایت مال نیکوکان خود کرده است و محال است
 سبب حضرت در دنیا و دینی و این جوانی که چندی در قوی کا یصح ان حضرت صلوات الله
 علیه روایت کرده است و صدوق و اصل بسند اوی روایت کرده است و قال صلوات
صلوات الله علیه لا یقضی الا من حیث و لا دتمرا و حملت یدرسه
فی طایفه او فی حیثها و بر ایات مکتوبه از جابر بن عبد الله الصمدی و زین
 ابی است و غیرها از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله و اهل بیت صلوات الله علیه
 که فرمودند که فرستادن نیست که کسی که ولد از زنا باشد یا ولد الحی که مادرش در حدیث

شده باشد و با بر چشمه در که چاهی انبار و با و بگر و که اگر خواهد که بداند فرزند از خود را
 که طایان زاده اند با حرام زاده پرسید از ایشان که محبت چیه از زاده و دشمنی اگر محبت آن
 حضرت باشد بداند که طلال زاده اند و اگر دشمن باشد فکری در مادران کند که البته
 زنا کرده اند و اما و بیش بسیار و در و شده است از آنکه مخصوص من صولات است و بعد از آنکه
 نظری نمود که محبت اهل البست را در دل خود چایه است که که چایه و اما در اول
 عهد که آن محل را و یکت و در کتاب کتبخ نیز خواهد آمد و مستحب الا مده افلا شریعت
و حیضه و من استوی امسه فلیخلها قبل ان یستبرأ منها فقد رابا لیه
 و هرگاه که کثیری را بجزد و است که او را استر نماید یک حیض که اگر یک حیض نماید از خون
 میشود که حال نیست و او را دلی میتوان کرد که کثیری بجزد و با و دخول کند پیش از استبرأ
 پس چای نیست که حال خود را که ده است و زنا با او حرام است و لیکن قبل از باطل دیگران
 نیست و اما و بیش است برای کثیری و در کتاب کتبخ خواهد آمد استر نماید و حیضه و حیضه
حیض و دینا ذکر کرده و ایداد است لیه الغسل من حیض علیها ان
والاستبرأ ان تلخل فلیخله فان کان هناك دم خرج و لو قبل و استبرأ
فان خرج لم یغتسل و ان لم یخرج اغتسلت و هرگاه که زن خواهد غسل حیض که بر و گذارد
 که استبرأ کند چای طلال که خون است و ده است و بانه و استبرأ است که بیه بر و دارد و اگر در دم
 خون مانده است که باید و آید و حیضه طلال میشود اگر پیش از غسل که پیش از آنکه خون
 غسل نکند و منور حیض است و اگر چای در حیضه طلال نشو و غسل کند که پاک شده است
 منور و حیضه طلال است و حضرت امام محمد باقر صولات است و علیه و حب ازین اگر در دم
 که اگر بعد از استبرأ غسل روزه بپزند آن سخاوات از بجهت آن و خود بسیار و گذشت
 که اگر خون بند نشود و اگر مبتدیان است از بدای حیض است تا و در روز صبر میکند و غسل میکند

و اگر صاحب غایت یک روز با هر روز صبر میکند و بعد از آن غسل استخوان میکند و در بعضی از
 روایات حیضه وار و شده است که در روز استبرأ حیضه وار و در بعضی تا و در روز و طلال
 آنست که زاده از هر روز و غسل کند و بگوید اگر عاوشش ده روز یا نه روز و غسل کند و
 روز که در روز و از او را دوت با کند که اگر ایام را در هر چهارت قدر روزه است و ایداد
و ان الله فرقه و الی الی و ان الله ان تلخل فلیخلها ان تلخل فلیخلها ان تلخل فلیخلها
الیه کاتری الکلی ذابال و تلخل فلیخله فان خرج فینا دم فلیغتسل فان
خرج فلیغتسل حیضه و هرگاه که زن روزه بپزند یا چای از قبل آن است که در است
 که حیضه خون حیضه باشد یا حق و بدو چای بپزند چای که در بعضی از نسخ است و است و ایداد طلال
 و موافق است بر است پس بر و در دم است که شکم خود را بدو چای بپزند و چای چای بر و در
 چای که شکم در وقت بول کردن برسد و در چای و ایداد طلال فرج کند پس اگر چای بران ظاهر شود
 حیض است و اگر خون در بنایه حیض نیست و این سخن موافق است با صحیح است حضرت امام محمد
 صادق صولات است و در حق بن این سخن و است باقی حیض که در باقی از حیض پاک شده
 بر و طلال حیضه و در پاک شده است بانه و این سخن و است باقی حیض که در باقی از حیض پاک شده
 روزه و کدر می پند و حیضه طلال میشود و از صدق که با بر و است و حیضه طلال است و حال اگر چای
 بلکه اما و بیش بسیار در صورت اول نیز و ده شده است که شکم خود را بدو چای بپزند و چای چای بر و در
 خود را بر و دارد و کسی از این است آن زن روزه که ناگه چای بپزند طلال شود و اگر در هر چهارت
 این عمل را در کرده شود بهتر است و بیش غایت و این است و است باقی حیض که در باقی از حیض پاک شده
الفرجه فینا کان فی فرجه فلیخلها ان تلخل فلیخلها ان تلخل فلیخلها
فان خرج الدم من اللایله الامین حیضه و ان خرج الدم من اللایله
الایله فلیغتسل و اگر بر زن شب شود خون حیض و خون حرام است و در دم

به بسیار است که در اندرون فرج و قلم به پس بران زن لازم است که بر
 بخوابد و انگشت خود را اول کند و فرج خود پس اگر خون از جانب راست زن بران
 آید آن خون و قلم و اگر از جانب چپ و در اندرون چپ است این کلام معنون شد
 ابانت از حضرت امام خود صا و صلوات الله علیه و موافق است با نسختنا پیشین و دست
 در سخنان که نزد ماست و سید بر طر و کس که کرده است که نسخته نیز تمیز بواقف
 کجانی است که بر کس نیست که اگر از جانب راست است از چپ است و اگر از جانب چپ است
 فرجه است و این سه از نسخ جدید و تمیز است و بعضی از اصحاب سالن عظیم درین باب
 دارند که جانب چپ را علامات چپ نموده اند و اگر درین روایت در صورت است
 واقع شده است بلکه ابان از حضرت صلوات الله علیه سوال کرده است که در خارج از
 ما فرجه در اندرون نشین هم رسیده و خون روان می آید و نمیداند که خون چپ است یا
 و همین که در فرجه رضوی است و پس از آن حضرت فرموده اند که اگر از جانب چپ خون
 آید از چپ است و بعضی فرجه نسخ تمیز داده اند که در نسخ اعلام است و فصل از کجانی
 او مقدم است و بر تقدیر اعلیٰ است و درین باب نموده است و هر که اندک قبیح دارد و بداند
 که کجانی خط اربعه علایق که آثارش در بار رسیده و در جگانه هیچ یک نیست بلکه ظاهر
 آنست که نسخ کجانی از نسخ بوده است چنین بود که بفریز ای کجانی که اگر نشانی
 که درین نسخ چنین بود و جاد است که سهواً نسبت به نسخ دهند و اطلاع آنست که سهواً
 شده است و خط ای مال چون مدنی شکست و در چنین سلسله رجوع به حدیث دیگر
 اول است بلکه اگر نیمی از خون بود و به یا صاحب باشد آن ممکن است و الاصلی است
 کند در فصل جادات و نزدیک چپ دانسته تا علم و این اقتضای و وجهها و آن
 دمها و لاندی دم لطیف هوام دم العنبره علیها ان علی قطنه ما ان

القطنه مطوقه بالیدیم فهو من العنبره وان خرجت منقسه فهو من الحیض
 و اگر شوهر بکارت زشت را بر و خوش نشین نشود و نماد که آنچه می آید خون چپ است
 یا خون بکارت پس بر و لازمست که پیش از آن فرج کند و تمیز کند و بیرون آورد
 پس اگر خون لایق روزه باشد بر چپ خون بکارت است چون پرده در ده است از
 اطراف آن خون می آید و اگر چپ خون شود و طوطی باشد خون چپ است و چپ خون
 اما درین صحیح از حضرت امام خود صا و صلوات الله علیه و امام موسی کلم سلام علیه و آله
 شده است و کسی خوف کرده است و دم العنبره لا یجوز ان یخرج و خون بکارت
 از لایق فرج و بیکد ز این عبارت جزو طوطی نیست و لیکن در فرجه رضوی یا عبارت
 واقع شده است و در واقع خون بکارت کم می باشد و خون چپ بسیار در غالبه
 و دم لطیف حاد یخرج بفرجه شدیده و دم الاستخاضه با و فی سبیل است
 و حی الاضلم و خون چپ گرم است و بسیار با گرمی در می آید یعنی نورانی دارد و طوطی
 و سبایی یا گرمی یا لیس یا بی نر دارد و در غالب اوقات و خون ستمانه است
 و از زن می آید که او خرد و از منور و سنگی و زردی یا که در دست نر دارد و که نشانی که فایده
 و صورت است که محتاج تمیز باشد و چنین که نشانی که اگر در ایام عادت زرد و با که در غیر عادت
 و اگر در غیر عادت بر چپ و از انتهای خون اول است یا این خون در درون شکست
 باشد استخاضه است هر چند تر و تازه و سیاه باشد و اگر در درون شکست باشد و این خون
 بیاید اگر در درون شکست این خون نیز خفیف خواهد بود و اگر کثیف تر از درون شکست باشد استخاضه خواهد
 بود و بر تمیز این اما درین صحیح و کالجه بسیار دارد شده است و اما عبارت عبارت
 خدو نیست کذا لک کل ای دجه الله فی رسالتی ای چنین و اگر که در دست
 پر دم و در کس که کسین نوشته بود یعنی از قطنه از انحصار از زمانه پر بود و اگر

پیشتر گفته بود و لیکن چون طویله هم رسانید لازم بود که اشاره کند باین قاعده چون متاخرین
 در چنین جا اتمی است یا سستی کدام بود و اذا دانت الدم خمسة ايام والطهر خمسة
ايام او دانت الدم اربعة ايام والطهر خمسة ايام فاذا دانت الدم فصل واذا دانت
الطهر فصلت ففعل ذلك ما بيننا وبين ثلثين يوما فاذا مضت ثلثون يوما
ثم دانت وما حيتبا اغسلت واحضت بالكلوف واستغفرت في وقت كل
صلوة واذا دانت صفرة لوضات و هرگاه زنی پنج روز خون به بند و پنج روز پاک باشد
 خون به بند و شش روز پاک پس هرگاه خون به بند نماند و هرگاه طهر به بند نماند و هرگاه
 نیمی روز بگذرد و اگر خون بسیار به بند در وقت روز غسل میکند و چند برسد و در روز پاک
 خرد را بخوابد و می بیند که خون به بند می کشد و اگر بعد از این روز زنی به بند است یا طهر
 از برای هر ناری و ضو عباد زو یا مکر این حدیث موثق است بر عیون است که از این حدیث
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده و در سنن ترمذی و سنن ابی یوسف و سنن ابی داود
 کرده است و چون این در صحیح مطهر است حدیثی که در این حدیث آمده و از حدیثی که
 که این حکم نسبت به بند آمده واقع شده است بخلاف حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 چندین حساب میکند و هر چند خون به بند یا بصفت است یا نه چند عبادت میکند تا شاید پاک
 عادت به هر سانه یا خوشتر است شود چون عرض است که بر خلاف عادت زمان این حدیث
 و بعد از ماه و بقانون متعارف عمل میکند که رجوع بخیر کند اگر نیز دهم باشد یا نه یا طهر و الا
 رجوع بروایات خواهد کرد و موافق قوانین متاخرین میباشد که اول هرگاه سه روز یا چهار روز
 خون به بند عمل می کند البته و بعد از آن اگر خون به بند اگر بصفت است یا نه باشد
 حیض حساب کند و ده روز مکرر خوشتر نماید که طهر است و نماز میکند و اگر مثلا در اول
 به بند و بعد از آن سه روز زنی به بند و بعد از آن سه روز به بند کاشف می آید که خون

بوده است و بعد از ده روز یا بعد از انقطاع خون تا ده روز به بند خون به بند و بصفت
 حیض باشد است یا نه خواهد بود و بعد از آن اگر سه روز خون به بند یا بیشتر حیض خواهد بود
 و همچنین اگر خون زود به بند تا ده روز عمل حیض میکند عادتش به بند یا نه حیض
 شود و نکست که تا اول این حدیث نیز برین وجه بگویم که هرگاه اول سه روز یا بیشتر خون به بند
 چندین حیض است و اگر خون به بند سه روز یا چهار روز است یا به عبادت کند تا
 که پاک شده باشد موافق اخبار دیگر نیز و هرگاه که خون به بند چون در ده است عمل حیض میکند
 و همچنین عمل میکند و هرگاه که اول طهر در میان کند و بعد از آن چست روز یا بیشتر کند که در روز
 حیض حساب میکند یا آخر آنچه که گوشت و خلاف ظاهر می گشت و در صورت هر چست یکی که
 حضرت فرموده است که آن سه روزی که طهر بوده است کاشف آمد که حیض بوده است و این
 سبب است چون بسیار است که پیشتر به این فاضل گفته اند و دیگر فهم او میکند از هر چه قید امکان
 حیض شده است و این را نیز ممکن است که رجوع به علم سابق کرد و باینکه چون معلوم نیست که
 این زن چون خواهد شد اول به بند عمل می کند و نکست که بعد از حیض او باشد و ده روز دیگر
 این حیض که در حیض او باشد و همچنین در حیضی که ممکن است که است یا حیض اول شد و اینجا ده روز
 حساب شده پس در هر دو که افعال حیض است حیض است یا نه حیض است و او به حیض است
 این قاعده فاضل فرموده که در زمان چهاره چون نماند که و خصوصاً هرگاه در اول جمیع باشد
 و نکست که فاضل نیز می گویم که هرگاه باشد میان این عمل یا رجوع بقاعده حکایت و این حکم بر سبب
 باشد و این طهر است پس هرگاه بخیر باشد و هرگاه که به بند است و این عمل کرده اند و از حدیث
 بود اما امکان داشته که تعلم والمرأة للأيض اذا دانت الطهر في البصر واليس
ما ولا يقيها غسلها وحضرت الصلوة فان كان معيها من الماء قد وما تعبس
فمهما غسلته ونجست وصلت وحل لزوجها ان يأتيها في تلك الحال اذا وضعت

از پیش صلوات الله علیه که بخواند روزه حضرت سید المرسلین علیه السلام و اول گفت که آن
 حضرت میفرمودند و در وقتی که من حاضر بودم که یکی بجهت من و با آنحضرت بجا آوردم این حدیث
 سید مرتضی رحمة الله علیه قایل شده است و جایز میانه منع بودن ارفاعین از آنجا
 که از فوق انگشت و چند حدیث دیگر موقوفی که صحیح و معتبر است و در شده است و حمل بر آن
 کرده اند از جهت احادیث بسیاری که گذشت که غیر قایل است و حمل بر آن
 وارد شده باشد چون موافق اکثر علماء است و قریب نیت حکایت میباید است و در جایی
 که حضرت این مصححین صلوات الله علیه میفرمودند و میفرمودند که اینها را و اینها را و اینها را
 و ظاهرش نیز است و اگر نه قول ایشان قول الله است چه حاجت باینکه و بکری دارد
قال كانت صلاة النبي صلى الله عليه وآله لا يفيض الصلاة إذا احتج
ولكن يفيض حين يدخل وقت الصلاة ويوضي ثم يلبس ثوبا من الخشب
فيكبرون الله عز وجل بلی بگوید که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در آنوقت
 وقتی که عارض میشدند نماز میکردند و لیکن فرج خود را از پیر میگردانند و وقت هر نوازی بود
 میبایستند و نزدیک سجده می نشستند و در کوفت سجده و نماز میکردند و این یعنی گذشت
 و قریب سجده ازین جهت بود که خانه های ایشان متصل بود و سجده نزدیک می نشستند و در وقت
 سجده ازین فراموش نمیکردند که دستها را از پیر میگردانند و در سجده میکردند
 و موضع خون بر روی سجده و چنانکه در اخبار صحیح وارد شده است وقال النبي صلى الله عليه وآله
صلوات الله عليه في صلاة أدعت أمها حاضرت في شهر واحد ثلاث خصال
فمثل منة من بطانتها هل كان خفيها غما مضى على ما أدعت فلان ثم لم يزل
صليمت ولا في كاد به و بسبب صحیح از بعد از آنکه در آنوقت از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرد که حضرت ابی موسی بن صلوات الله علیه فرمودند که

نیز ادعا کند که در نگاه بعضی دیده ام و عده ام برآمده است آیا میشود از حضرت
 صلوات الله علیه فرموده که از زمانیکه آن زن عاشرت باطنی دارد سوال میکنند که آیا
 پیش ازین هم چنین می آمده است بعضی او که در نگاه سید مرتضی و عده با آن زمان میفرمود
 بودند و بعضی میگویند و اگر نه دروغ میگوید و این حدیث بحسب ظاهر مخالف ظاهر است
 که حضرت بخانه و نماز فرموده که ولا يكمن باطن الله في أراجون یعنی که آن زن گفت که این
 چیزی را که من بخانه و نماز در جمعی ایشان آورده است و اگر سخن ایشان سمع باشد
 نمی دانم که بحسب ظاهر باید بود و همچنین در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 وارد شده است که عده و بعضی نقل است بزبان و گفته ایشان در آن سمع است
 و ادعای ایشان صدقت پس حمل باید کرد که شجر است نفس در میگویند که آن زن تم
 باشد بکذب و حملت که حضرت موافق واقع و فرموده که او که در دست و فرموده که
 یا صدق نیست پس حملت که کاذب باشد و اما بعضی بگوید که در شجر است که در جمعی
 است که ایشان عده میفرمودند که گویند که ماعدت میداریم تصدیق بیاورد و سچ بگویند
 و نیز در یک طایفه پنجم دیگر که زن است و عطا دی بکذب و داشته باشد بحسب ظاهر
 تصدیق بیاورد که بگوید که او ادعا کند ما را جایز نیست نحن بربلانا برون هر چند بحسب واقع
 چنین باشد و الله تعالی اعلم و قال عمار بن موسى الساماني أنا عبد الله صلوات الله عليه
عليه خير الناس تغسل على جسديها الرغفران ثم يذهب به الماء قال
لا بأس به و من المرأة تغسل و قد استظفت بفرامل ولم تغسل شعرها
فكبرتها من الماء قال مثل الذي في شعرها وهو نكث حفات على رأسها
و حفتان على ألبين و حفتان على اليسار ثم تزيدها على جسديها طلاء
 و بسند موثق منقول که عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال نمود از آنجا

که غسل کند و بر پشتش بخواند و آب از این زود باشد حضرت فرمودند که باید
میت و سوال کرده اند که غسل کند و موی سرش را نکند یا نه بپوشد و خواهد که
باز کند چه مقدار آب از آنکه بپوشد غسلات است علیه و نه و مذکور است که اگر آب است
که بخورد و نه و هر که بریزان برسد و آن سکه است که بر سر بریزد و هر کف بر دست
راست و هر کف بر دست چپ و بعد از آن دست بپوشد و بپوشد و آب بر چپ
و خنجر را طاق میکند بر یک کف و هر کف و طاق را در چپ مراد و کف است اما خنجر
حمل کرده اند که بعضی بپوشد چنانکه متعارف نیز چنان است و اگر بعضی بپوشد
بپوشد چنانکه که آب که با خنجر بر مضاف شود و اما اگر اول آب برسد و از آنکه
مضاف شود و طاق را بر مضاف باشد و لیکن این جهت اجتناب است و موی دست
چپ که از این سیم این است و گفت بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض کردم
که هرگاه شخصی جنب شود و در خوان برسد و پشتش را بشوید و چپ را بپوشد
مثل دادن و چپ را بپوشد و موی سرش را بشوید و بدان معطر سازد و چون غسل می کند
می باید که از در خوان و موی در پشتش را بشوید دست حضرت فرمودند که باید که دست
اما حقوق که در خوان دارد و طاق است که آب بپوشد و اما چپ را که چپ است
بپوشد مثل غالب اگر چپ بند است و لیکن متعارف است که سوراخ را معطر سازد و
شستن موی واجب نیست بلکه می باید آب بریزد و برسد و اما نمشود و نه بریزد
چند است که آب بریزان می باید رساند چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد و صلوات الله علیه دارد است که ساقها را بشوید مثل این زمان شود و در
از پیش سر و چپ را بپوشد و مذکور است که آب بریزد و برسد و اما کمال که کبوتری
بپوشد بر سر می باید ساقها را بشوید که آب بریزد و برسد و مثل این احادیث صحیح

و اگر دست و اما تقدیم جانب راست بر چپ که در این حدیث وارد شده است بعضی
استدلال کرده اند بر ترتیب و دلالت دارد بر آنکه او اول دست بر ترتیب بخورد
مع هذا حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون آب بر هر طرف بریزد بعد از آن
دست بپوشد و بپوشد و اگر ترتیب لازم بود می باید که اول دست بر چپ
راست باشد و بعد از آن آب بر چپ چپ بریزد و دست بر آن باشد پس
و لا تشترک بر عدم ترتیب این است و كان یغسل شأوا الی صلی الله علیه
و آله و یغسل شعرا و یغسل رأسا و یغسل یمنه و یغسل اذنه و یغسل ارجله و یغسل
حضرت صلوات الله علیه و اما سر را شستن و سر را می شستند در حالت حیض و طاهر
است که حضرت بپوشد و منع کرده بپوشد یا حضرت او را فرمودند که چنانکه
چون حضرت بپوشد ایشان می باید که ترتیب کرده و بپوشد و چپ را شستن
مطلقا مطلوب است چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و در طرق
عاریه اعم و بپوشد بپوشد که در اندام این خوان بپوشد که مراد نیست که بعضی از آن
سر آن حضرت را می شستند و شستن بر سر و بپوشد که در اینجا شستن عطف کرده و بپوشد
یعلم و اذا دلت المرأة فعددت عن الصلوة عشرة ايام الا ان تطهر قبل
ذلك فانما اسمها الدم تركت الصلوة ما بیننا و بین ثمانية عشر يوما لان
اسماء بنت عمیس بنی فقیهین ابی بکر بنی حجة الوداع ما رها رسول الله
صلی الله علیه و آله ان تغتسل ثمانية عشر يوما و هرگاه نیت براید و غسل
و در روزی که نیت کند که اگر نیتش نیت شود و بپوشد از روزی که بعد از آن نیت کند
پس اگر غسلش مستحب شود یعنی از روزی که نیت کند که نیت کند و روزی که
نیتش آن روزی که اسما بنت عمیس و حج و اعم محمد را زاید پس حضرت فرمودند و او را

که چندی روز ترک نماز کند و نماز سبب کند بر آنکه جمعی از علمای آنکه نماز را چندی روز
 می‌نهند جمعی عادت جفا را می‌کنند و اگر عادت نداشته باشد و می‌داند
 چندی روز و بعضی صاحب عادت را عادت است و در روز و آنرا و بل و آنرا
 بسیار درین باب وارد شده است اموطا است که عادت جفا را حساب
 جفا کند و بعد از آن تا ده روز استظهار می‌سپارد و چنانکه در بعضی استظهار
 میکند و بعد از ده روز اگر خون بسیار به صفت جفا نینداید چندی روز دیگر است
 میان عبادت و ترک آن و آن بایق ایام استظهار نفاست و اگر مایل به عادت
 بعد از استظهار یک روز یا هر روز عمل هر چه بخواهد و نهایت احتیاط است
 عمل هر احوال و روزی که خواهد بود و بعضی از علمای ما است که بعد از عادت شده و از آنکه
 سر روز بعد از چندی روز استظهار را باشد و قول پیشتر از علمای شیعه و جعفر است
 و در نقد رضوی است که در روایت واقع است یعنی از آباء و اجداد استظهار که نماز
 چندی روز ترک نماز میکند و روایت است سر روز نیز عادت است و روایت
 روز و سر روز از چندی استظهار و بهر یک این روایات عمل می‌نمایند و از روی تعلیم
 و از علمای احوال بسیار نقل کرده اند از پی و چهل و پنجاه و شصت و از طرق مایه روایت
 وارد شده است و کلماتی که در آنجا هر روز از چندی و جمعی خبر یافته که درین اخبار نقلی
 و از در حال تفرقه و اندک تعلیم و قدس روی آنکه خداوند تعالی و الصلوة
ثم انبت عشر يوم لان اقل الحيف ثلثة ايام و اوسط خمسة ايام جعل الله
عز وجل للنفس اقل الحيف و اوسطه و اكثره و صدق بنده في ارضان
 بن سید روایت کرده است که بجز تسلیات اندک عرض نمودم و چون خبر است
 ظاهر است امام جعفر صادق جلوات علیها السلام که هر از آنکه نماید است و بعد از روز

نارنگه حضرت و نمودند که چون اقل جفا سرور است و اکثرش ده روز است
 و اوسطش پنج روز است و جفا و تلافی آنجا و اقل و اوسط و اکثر را متعین است
 و الاخبار التي رويت في معودها اربعين يوما و ما زاد الى ان لظهور
 معلولة كلها و ردت للخصية لا يعني بها الا اهل التخليع و انما
 که اصحاب روایت کرده اند که چهل روز ترک نماز میکند یا زیاده که پنجاه روز باشد
 تا اوطا هر شود و این خبری دیگر است معلول و طبعی دارد که چنین روایت شده است
 که آن نیکو است و ضعیفات باعتبار قیاس عمل بان نیست و آن کرد و فتوی بان خاص
 نیست و او که سبب آن اگر از با پیوسته و آنچه از امر مشهور است قول ابو یوسف
 و احمد بن حنبل و جمعی دیگر چهل روز است و قول شافعی و مالک و احمد و روایتی دیگر شصت
 روز است و از مالک نقل شده و نیز روایت کرده اند و قول حسن بن علی بن حماد روایت
 و شیخ بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که اگر کسی از خوشی شصت روز یا سی روز چهل روز یا پنجاه روز ترک نماز میکند و بعد
 که مراد حضرت اینها را در حال سبب آن با که ایشان چنین میکنند و در روایت
 چهل روز و در شصت است و در روایت شافعی وارد شده است که صدی در روایتی
 ناپاک شود و در روایت شافعی چهل یا پنجاه روز و در شصت است و غلظت نیست
 محمول است این روایات بر تفرقه چون روایات متواتره بر خلاف اینها وارد شده است
 و در روی بنی اربعین و بنی الساباطی بنی ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
سألت عن امرأة أصابها الطلق اليوم واليومين والثلاثين فقلت تركت
أو دنا كيف تصنع بالصلاة قال تعلى ما لم تلد فان غلبنا الوجع صلكت
 و ادوات و است و بسند موثق سوال کرد عمار از آن حضرت صلوات الله علیه انما

ایشان را تو گفت اگر از من پرسند که چه صبح یعنی از سر بعضی از پا مارا میباید که خفت
 شستم و نموده خفت که شستم از ترک ادب او باشد یا از آنکه بعبادت من است
 و نموده که او را تحجب در آورده که با آنکه و از آن است و زنده قاری و مقرر بود نمیدانست
 گفت ای زنده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده است و ما از آن حضرت داریم و گفتم
 آنکه این یعنی نازل شده است و ما میدانیم زیرا که کسی بخانه و دعا نموده است که بشوید و رو
 خود را و دستتیم که کل را میباید شست و در عرف غیر یعنی را میباید شست پس نموده که دستهای
 خود را و مضمنا و آن سبب در آن دست بشوید پس وصل فرمود و با دعا و طهارت
 بر روی او رکعتی را شست و دستتیم که دستهای ما را بر حق را نیز تمام میباید شست پس
 تعظیم اسلوب نموده و خونی دیگر که بر سر منقول در آورده و فرمود که مسح کنید بعضی از روی خود را
 پس چون در آورده دستتیم که مرا و آتشی مسح بعضی از دست بعد از آن عطف فرمود
 با پا را چنانکه عطف فرمود و دستها را بر روی و گفت و با پا را که چنان پس دستتیم که بعضی از
 پا را مسح میباید کشید با آنکه آید و لا تشغلوا ظهور و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 و خطا از جهت همان بیان فرمود و ایشان ضایع کردند آنرا و دیگر فرمود که اگر آب شایسته
 نیم کنید صید طبیب یعنی خدا آن کند یا از آن نیم کنید پس مسح کنید بعضی از روی خود را
 پس چون میباید دعا و حضور اساقط ساخت از کسی که آب شایسته بعضی از مواضع را
 مسح فرمود و چون شش موضع بود بر منقول کرده و دستها بود و در مسح که هر دو پا بود
 بر منقول را مخرج است که بعضی از آنها را مسح کشید زیرا که لفظ با برده بود و در آورده و باید که
 بر عطف فرمود که من یعنی مسح کشید از آنچه قصد آن کرده بود و در صید طبیب است
 یعنی در آورده و بعضی از آن خاک را بر روی و دستها میباید چون میباید است که
 دستتیم که بر خاک زنده خاکش تمام روی برسد زیرا که خاک بر بعضی از دست

برسط

بجسید و بر بعضی منجسید و بر فرمود که خداوند عالم این پنج اید که بر شما که در آن
 کند این نیز نموده تعیین صحاست و در نموده و تیمم پس ظاهر شد که کسی بخانه و دعا و در چنان
 اشاره فرموده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز که در نموده و تیمم شسته
 چنین کرد و اما و نموده آنحضرت که شست و اما تیمم را پس عیب این ذکر میکنم
 و قال زائدة قال ابو جعفر صلوات الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه
 وآله ذات يوم لعمارة في حجرته يا عمارة بلغنا انك اجبت فليف صنعت قال
 تفرقت يا رسول الله في الزايف فقال له كذلك يتفرغ لعمارة فلا صنعت لك
 ثم اهورى يمينه الى الارض فوضعها على الصعيد ثم مسح جبينه باصا بعد ذلك
 اخذها بالاخري ثم لم يعيد ذلك ولسبب من وجد انه زاده و نموده که حضرت امام
 محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روزی بقرار فرمود و در
 که ای خورشید من که جنب شدی چه کردی گفت یا رسول الله در خاک علیه حضرت نموده
 مانند الاغ و خنجر و سبیل یعنی قیاس کار نیست چرا بر سبیلی چه اینچنین کردی پس حضرت رسول
 با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بنا بر امثال دست را بر آوردند و بر صید که خاکست
 با زمین که نشسته بعد از آن پیش پا را با هر طرف از آنجا بر شست و جبینش را بکشتان خود
 مسح کردند و دستها را هر یک بر دیگری انداختند و دیگر دست بر خاک زدند و بگویند که
 فرمودند بدانکه حکایت عمار در طریق دستتیم که سوار است بر هیچ کس در روی تو قرآن نکند
 عمار دستتیم که در صبح خود بطریق مشکته از آن بن خطب رعایت کرده اند که هر اعتقاد تیمم
 نه است و سکنت که اگر آب جسم رنده نماند و در مجلس عمار حکایت خود را که در آورده
 نموده و عمار گفت که آنکه بی من حکایت خود را بجا نماند و همین یعنی کافیت و در خود گفت
 سبیلان یا عمار ای شیون که خنجر که سوار قرآن باشد و با اتفاق سنان و کف و شمشیر او را نام نهاد

دستتاب

و اگر خواهی رجوع بجهت کن در باب پنجم عالم اعداد و اقلیدس و دیگران باشد
 غیر است حق بجانب ایشان است که کسی که سیده کس را عالمین ظاهر را بهر ایا محسوس
 رسول خدا شنید کند و تصور ندانسته باشد انکار قرآن سهل خواهد بود و کسی که حضرت
 سید المرسلین علیه السلام را گوید که این حرکت بدین میگوید و رجوع صحیح است
 سزاوارتر و فصل کند و منافق است و او نباشد اینها سهل خواهد بود و انکس طبعی است
 و الملائكة و انسا من جنين فاذا نتم الرجل الموضوء ضرب يديه على الارض
مرة واجدة ثم يفضيها ومسح بها جبينه وحاجبيه ومسح على راسه
واذا كان اليتم كلبا يديه على الارض مرة واجدة ثم يفضيها ومسح
وحاجبيه يديه على الارض مرة اخرى ومسح على ظهره يديه و اگر
 طبله و سید مسیح البقی فی البقی پس هر که دشمنی خواهد که توبه بداند و بگوید
 دستار بکمر بر زمین زنده و خاک است از پیشان و هر دست مسح بر هر دو پیشانی
 کند با بر و پا و پشت هر دست را مسح کند و اگر بدل از غسل جنابت باشد هر دو
 بکمر بر زمین زنده پس هر دست را پیشان و پهلوهای پیشانی را با بر مسح کند و دستار
 هر دست و بکمر بر زمین زنده و پشت دستار را مسح کند بالای دست اند که و ابتدا کند
 دست است پیش از دست چپ اما آنچه صدوق و دیگر گفته است از زدن دست
 زمین بیک جهت که بهتر است و در احادیث صحیح بسیار ملاحظه فرمایند شده است
 و در احادیث صحیح و کمالی ملاحظه فرمایند واقع شده است جمعی ضربت است سید
 وضعی وضعی و اگر مطلق است عمل برقیه میکنند و ضربت واجب میدانند و اگر
 و احوط ضربت دانسته عالم و اما آنچه دیگر گفته است که مسح جبین رکبت موافق ظاهر
 زنده است و موافق حسنه زنده و حسنه غروب و انما هم است که در هر سه جانب

شده است و گفت که مراد از چنین چیز باشد یا چنین و در موافق کمالی زنده
 جبهه واقع شده است علامه هر چه را با هم نموده اند و در صحیح زنده و صحیح جبهه
 اسعیل بن همام صحیح و او در جبین و کمالی و غیر اینها از اخبار بسیار صحیح روایت
 شده است و اگر ظاهر عمل کرده اند مسح در بر پیشانی و جبین و مسح بر راس
 سست میداند و عظامی حال چون واجب نیست ترک آن اولی است چون لغت
 ظاهر است و موافق عامه و صدوق در آیه دیگر گفته است که در راس مسح کند و گفته است
 که در رواجی واقع شده است که جبین و ابرو را مسح کند و غسل شایع باین است که
 ابرو را با نرسیده است مسح بر راس و صدوق و اما مسح پشت دستها بر راس
 بسیار از طرق عامه و عامه برین وارد شده است و مراد از آن سبب است
 که آنکه که بالای کف است که کف است و بعضی از علمائے کبیر گشتان کرده اند و بعضی
 که از راس مسح میکنند طرفین دست و هر دو قول مخالف ظاهر است و بر قول اخیر
 صحیح و اگر دو و یک جهت محمول برقیه است و بعضی سست میدانند و خوردن اول است و اما
 آنچه گفته است که بعد از زدن دست را پیشان افشاندن دستها در احادیث صحیح و کمالی
 وارد شده است و منافات با ظاهر آیه ندارد و بر تقدیری که لازم باشد که چیزی از کف
 بر دست بچسبند است افشاندن زیاد و آن که سبب آن نشود که روید باشد
 و اما جمعی گفته اند که از احادیث در فرق میان تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل که بدل از
 وضو و بکمر بر زمین زنده و از برای غسل هر چه حدیثی که دلالت کند بر تمیزی
 نموده ام و حدیث زنده و صحیح مسلم و اگر مستند آن ساختند هر چه دلالت بر تمیزی
 مطلب دارند و اما حدیث صحیح و غسل وارد شده است که خضرات ابرهه صبیحین بطول است
 علم بکمر بر زمین زنده اند غسل زنده که کشت از برای بدل از غسل و غیر

و اما در وقت مطلقه واقع شده است که بجز در وقت بزن و اما در وقت چهار مرتبه
واقع شده است و در وقت صحیح سه مرتبه نیز واقع شده است و در وقت صحیح چهار مرتبه نیز
واقع شده است و در وقت اربعه نیز واقع شده است و واجب میماند و زیاده و کم است و در وقت صحیح
و خالی از وقت نیست و احوط آنست که از برای هر یک از وضو غسل و تیمم کند یک
بکت خیره و یک جهره و الله تعالی اعلم و مسئله عین الله بن علی الحلی ایضا عین الله
صلوات الله علیه عن الرجل اذا اجنب ولم یجد الماء قال ینیم یا العجید
فاذا وجد الماء فلیغسل ولا یجید الصلوة و عن الرجل یمر بالماء و لا یرى
و لا قال لیس علیہ ان یدخل الوکیته ان رتب الماء و هو رتب لا یغسل و لا ینیم
عن الرجل یجنب و معه قدر من الماء یغسل به من الماء و یوضو الصلوة یتوضا
بالماء و ینیم قال لا یجیم الا فی الاثر ایضا عین الله بن علی الحلی ایضا عین الله بن علی الحلی
صاحب روایت که سوال کرد چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که در وقت
و نباید آب حضرت صاف و نو و نه که تیمم میکند از زمین پس چون بآب آید پیش از آنکه
و اما ده کند نماز را و دیگر چنانچه از آنحضرت سوال کرد از شخصی که بجای سجده و رکوع
باشد حضرت صاف و نو و نه که واجب نیست بر او که داخل نماز شود و بدین سبب که آن خداوندی
که آنرا از سجده وضو غسل و نماز است تا نکات را نیز فرموده است و در وقت آب نیست
باید که تیمم کند و بجا نرود و دیگر چنانچه از آنحضرت سوال کرد از شخصی که جنب شود با آب
مقدار آب باشد که از برای وضو کافی باشد آیا آب وضو سازد یا تیمم حضرت از فرمود
که بکلی تیمم کند یعنی چنانکه جنب نماز و نماز بر او واجب است تا شستن وضو را میگویند که
که وضو را را که در وضو شستن صحیح است پس اگر جمیع که میان وضو و تیمم میان
غرض وضو کرده است و اگر وضو را تنها بسبب غرض شستن است که الهی کرده است چنانچه

تیمم طهیه است و او وضو سازد است بدینکه در سوال اول مطلق جنب را فرمود که تیمم کند
و اما ده کند نماز را و مخالفت دارد و بجنب طهیه را با وضو که واقع شده است که اگر وضو
نیم میکند و اگر اختیار وضو و جنب شده باشد غسل میکند و هر چند وضو را در سجده که اگر وضو
نفس لغت داشته باشد که در وضو تیمم میکند و نماز را اقتضا خواهد کرد و بعد از غسل
پس جمیع اینها باین نحو میخواند که در این حدیث و امثال این حدیث از احوط
صحبی محل رجوع کنیم و اما در وقت غسل و اما ده نماز را چنانکه بجنب طهیه که اگر وضو کرده
و این اطاعت و ممکن است که این حدیث را محکم کنیم و ظاهر احوطی چنین کرده باشد
اگرچه محکم است که صدق نیز احوط نیست آینه را چنانکه بجنب طهیه کرده باشد و اما در سوال دوم که
حضرت فرمودند که در داخل نماز و اگر وضو را در سجده که اگر وضو را در سجده که اگر وضو را در سجده
و جمیع محل کرده اند بر آنکه چنانچه از چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
کردن و ولو نماز را و جمیع دیگر کرده اند و نه آب شستن آب چنانکه استعمال چنانکه کرده اند
صاحبان چنانچه از آنحضرت بیان پس چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
و دیگر چنانکه که اگر چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
عبدالله بن بابویه و او فرموده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که در وقت
پس چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
بشخص تیمم صحیح است که وضو را در وقت آب شستن چنانکه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه چنانچه
نیاز نیست و در داخل نماز و آب چنانچه برابر و مانع نمیشود و ممکن است که وضو را چنانچه
اگر چه صاحبی شسته باشد چنانچه سبب تیمم وضو را در وقت آب شستن چنانچه چنانچه چنانچه
باشد چنانکه ظاهر حدیث بر آن دلالت میکند و الله اعلم که در غرض حضرت صلوات الله علیه
که این مقدار کار را بر مردمان تکلیف نکرده اند که باید چنانچه در حق چنانکه چنانچه چنانچه

نیم سبب آن کرد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ ای کسانی که
 و فرمود که آب شایسته نشود و فرقی است میان و بعد از آن و وجود و ساقی تمام مردم و بعد از آن
 پس اگر آب شایسته نشود و فروشد و زمین آلوده نشود باشد یا چیزی باشد و خوف فرزند در آن
 شدن آن را قاطع خواهد بود خوف ضرر و روان یا در آن کان یا خوف نشکستن چوب یا چیزی که مخلوق
 با آب باشد بلکه اگر خوف هلاک مؤمنی باشد چون در احوال و دین و خوف غشش مطلق و واضح
 شده است و جمعی از علما گفته اند که اگر خوف هلاک جمعی از مؤمنان باشد تیمم سبب آن است که در راه
 مسقطه این سبب است اما اگر خوف هلاک بیشتر باشد البته تیمم سبب آن است که هلاک
 سبب هلاک است اگر بیشتر و بزرگتر باشد یا فتن آن یا اجرت که از آن بیشتر باشد چنانچه
 خروج وقت نماز باشد یا که شهادت بر او یا به کلام رفتن و تا حرام رفتن یا شایع شدن
 میسر باشد که در حدیث آمده که بعضی از علما در صورت گناه که غسل نماز را فساد کند اما شایع
 کرده اند و بعد از آن را بگوید و الله اعلم و بگوید که در امثال این حدیث از احوال و دین و شایع
 حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم این عبارت فرموده اند که خداوند آب پاک است
 گناهی است بر عین مخاطب این آیه است که لعن الله من آلوده آن ملعون هر چه موافق فعلش شود
 رد بگوید و غیره شایع این نبوت آنحضرت صلوات الله علیه و آله بود و منافقان بعد از آن
 ملعون میکردند حضرت میفرماید که فرق نیست میان و خود تیمم در آنکه غسل میفرماید یا نه
 ظاهر است که دستها را از وضو نشستن و مسح بر پاها که در کتب ظاهر است و بگوید که
 بگوید غسل میفرماید و نه کسب ظاهر و در واقع علمها دارد که غسل میفرماید یا نه
 که آن ملعون بگوید یا غسل یا مسح راحت که فایده داشته باشد و بگوید که یا مسح
 مسح غسل فرمودن فایده داشت غرض آنکه از اشیاء و منیفات غافل باشد اما آنکه
 که آب و وضو داشته باشد حضرت فرمودند که تیمم کند و وضو نداشته باشد و ولایت میکند و اگر وضو داشته

جنبات باشد که اگر وضو و جنب است و وضو واجب است که وضو بسیار و وضو بکند و وضو
 حضرت از جنبه و بر سرستیان علت فرمودند که جنب است و وضو واجب است که وضو
 و در وضو آن احوال و دین و وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 شده است و وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
وَمَنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَلَمْ يَلْبَسْهُ فَإِنَّهُ يَتَوَضَّعُ لَهُ و اگر وضو واجب است که وضو
أَدَاةٌ فَغَسَّاهُ فَلَيْسَ بِتَوَضُّعٍ و اگر وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
الْيَقِيمُ و اگر وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 رسیده و مکان کند که هر وقت که خواهد آب شایسته را به دست و حاجت بجای رسیده که
 و شایسته بر و یا حق آب پس چون آب رسیده بود و وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 آب شایسته است که وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و ولایت میکند که تیمم نکند وضو واجب است که وضو
 آب با وضو و اگر وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 غسل کرده باشد من بعد که تیمم میکند با وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 و اما وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 و قول این جماعت از کتبناطناشی شده است که گفته اند که تیمم بدل از غسل نیست و غسل
 و هرگاه ناقص غسل فعلی آب شایسته جنبات تیمم را میفرماید و اگر ناقص غسل میفرماید و اگر ناقص غسل میفرماید
 بغسل تیمم بدل از وضو میفرماید و روایتی میفرماید که ولایت بر مطلب ایشان کنند
 و اگر کسی خواهد که وضو واجب است که وضو و در احوال و دین و وضو واجب است که وضو
 بجا آورد و آن اصحاب الماء و قد دخل في الصلوة فليغتسل و یلیق و قد دخل في الصلوة
 فان كان قد دخل في الصلوة فان لم يجد الماء فليغتسل و یلیق و قد دخل في الصلوة

که از حضرت سلوات الله علیه سوال کرد که اگر کسی بیاید آید و روقتی که داخل نماز شده است
حضرت ما نمودند که قطع کند نماز او و وضو ببرد و نماز را از سر بگیرد و امام که بر کوفه نشسته
باشد پس اگر بر کوفه بنشیند همان نماز را تمام کند زیرا که تیمم یکی از جهات مطهر است که نمی باشد
و تعاقب قرار داده است یعنی مطهر آید قرار داده است که آن وضو غسل است و مطهر
عنا که نیز مقرر فرموده است که آن تیمم است و بر خیزد و تیمم نیز وارد شده است و در روایتی
نیز فرموده که صحیح صحیح وارد شده است از محمد بن عثمان از حضرت امام خضر صادق علیه السلام سلوات الله
که اگر آب هم رسد بعد از دخول در نماز تمام کند و نکست محل این روایت بر وجه
از کوفه و اگر خطا عمل این شده اند و روایتی است که اصل بر آنست که اگر آب رسد و نکست که تیمم
روایت ابن جریر از بر معمر که تیمم را در آخر وقت واقع ساخته که اگر وضو ببرد و نکست که تیمم
ارمان در خارج وقت بفعل آید و در صورت واجب باشد تمام و در بقا وقت عمل تیمم بر آنست
چنانکه روایت ابن جریر از اشعری بنی و در دیگر از حضرت بعد از اتمام تمام نمودند که بکنند
سزاوارست که کسی تیمم نکند مگر در آخر وقت و طایفه ای حال شک نیست که بجای وقت
صورت وضو ساختن و نماز را از سر گرفتن اول و احوط است و عمل بر نیت و الله اعلم
و من تیمم اصحاب الماء فعليه الغسل ان كان جبنا والوضوء ان لم يكن
فان اصحاب الماء قد صلى عليهم وهو في وقت قد تمت صلواته ولا اعاده عليه
و کسی که تیمم کند و چون خوابد که شروع در نماز کند آب به جسم رسد جایزه غسل کند اگر جنب باشد
و وضو ببرد اگر وضو نکرده باشد و نماز کند بشرطی که وقت در نزو و درین وقت
بیان مسلمانان و اگر بعد از آنکه نماز را کرده باشد تیمم آب به جسم رسد و وقت بماند باشد
نمازی که کرده است صحیح است و اعاده آن نماز واجب نیست و درین سلسله خلافت در میان
علمای مذهب که واجب میدانند که میباید تیمم در آخر وقت باشد اعاده آن نماز را واجب میدانند

بجوهر اگر آب هم رسد نیز اعاده واجب میدانند چون نماز در آخر وقت واقع نشده است
و جمعی که رعایت آخر وقت را نیست میدانند اعاده نماز را نیست میدانند و بر هر دو اعاده
نماز مطلقا و روقتی که تیمم صحیح و احوط است و تیمم کالغیر وارد شده است و در تیمم صحیح
کالغیر نیز وارد شده است بر اعاده و محمول است بر استحباب و احوط است صحیح نیز وارد شده
است که تیمم را در آخر وقت واقع سازد و محمول است بر استحباب زیرا که احوط است و وارد
شده است بر برزخ تیمم و رعایت وقت و احوط آنست که اگر در وقت تیمم که اگر آب
هم رسد آن نماز را اعاده کند با بقا وقت و قال ذو اسر و محمد بن مسلم قلنا لا یجوز
جعل صلوات الله علیه وجعل نیت ماء و خضر بن الصلوة فیم و صلی و یغسل
ثم اصحاب الماء ان یغسلوا و یقطعوا و یوضوا ثم یغسلوا قال لا یکنه صحیح
صلواته فیهما و لا یغسلان الماء لانه دخلها علی طهر یم و یستحب
از راز و در تیمم بر مسلم که کشف عریض کرد و تیمم نیست حضرت امام محمد در قیاسات است و بعد از آنکه
شخصی را آب به جسم رسد و وقت نماز شود و تیمم کند و هر رکعت نماز بخواند و بعد از آن
آب هم رسد آیا آن هر رکعت نماز شکسته میشود یا جایزه که قطع نماز بطلانی کند و وضو ببرد
و نماز کند حضرت ما نمودند که هیچ کس نباید بکند بلکه نماز را تمام بکند و بواسطه وجوب آب نماز را تیمم
در آنکه با طهارت تیمم داخل نماز شده است و کسی که بگوید که نیت غایت جاریست و بر سر ساق باشد
آب پیش از کوفه در بر اند زیرا که بر تقدیری که این عبارت عام باشد مخصوص میشود و آن خبر بلکه
طایفه میشود و کاین خبر و غایت نیت بلکه غایت و بدان آبست بعد از کوفه و این حد
نیز و نیت ظاهری دارد و بر جزو تیمم در زمانی وقت و اگر در وضو است نماز را تمام کند و اگر بطلان
شود طایفه نیست که تیمم صحیح است و بواسطه نماز و بر تیمم باید کرد و زیرا که اگر بیاب هم رسد
اما ممکن نبود و غیره اما تیمم تعالی است و منع شرعی مثل منع غلبت بلکه قوی و الله اعلم

و قال فداوه قلت له دخلها وهو ميت فصل في كذا حديث كذا صاحبنا وقال
تخرج ويؤخره ثم يبيح على ما مضى من صلواته التي صلى باليتيم وبعده من رزاقه رواه
كرده است که حضرت صلوات الله علیه بر من بودم که هرگاه بخشی به یتیم یک رکعت نماز کرد و در
نماز نشود و آب بسم رسد حضرت فرمود که در وضو میسازد و بنامی نه بر آن رکعتی که بپیم
کرده است و بعد را با وضو تمام میکند و همین حدیث را شیخ بسبب صحیح دیگر از زاده و محمد بن مسلم
روایت کرده است و معنی از حدیث اینست که عمل نموده اند و جمیع عمل کرده اند حدیث را با کلمات بیانی
واقع شده باشد و بعضی گفته اند که مراد از حدیث آمدن باشد چنانکه در فائز مسائل است که حدیث
آمدن بر اینست که چون چهار رکعتی که است که با یک رکعت زمانه از آن خبر نماند بهم رسیده است
نیکی که پیش از آن مابرایه و از آن خبر نماند که یک رکعت نماز کرد و فوراً بهم رسیده و از آن خبر
و قریب برین اگر متوجه ساخت بر آن که فاصلاً از بعضی پس آب بسم رسیده و حدیثی
معا جاده تیر انداخت و بعضی نیز میسازد است که آب بنمود و بناگاه خبری واقع شد که آب
بهم رسیده باشد فاعلاً رسیده باشد چنانکه آن شیخ بطلب آب رفته بود و در آن زمانه واقع شده
آمدن او و این هر خبری اگر چه آنکه خلاف ظاهر است ولیکن تشریفات از آن روایات سابقه در
حدیث زاده و مؤید آنجی است حدیث کالصحیح زاده که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که یک رکعت نماز بپیم کرد پس شخصی بناگاه پیدان شد و او گفت
آب آور و حضرت فرمود که یک رکعت نماز میکند و وضو میسازد و بنابر آن یک رکعت که گفته
نماز تمام میکند و فایده این دو حدیث زاده و غیر آن دو حدیث دیگر است که حدیث
خوبی دارد شده است از حضرت امام محمد صادق صلوات الله علیه و شخصی که بپیم نماز کند
نهی روان شود و از برایش یک رکعت نماز کرده باشد حضرت فرمود که عمل کند و نماز را
از رکعت دوم اگر نماز تمام کرده باشد اعاده میکند و بنابرین ظاهر شده که اگر پیش از نماز آب

بهم رسد و وضو میسازد و بسجده بپیمد از شروع و پیش از رکوع و بعد از تمام رکعت
وضو میسازد و بنامی چند و ممکن است که غیر باشد میان بنا و از سر گرفتن اگر چه بنا بهتر است
و بعد از هر رکعت تمام میکند چون اصل نماز کرده است و همچنین بعد از تمام و اگر کسی را
ممكن شد بنا نهادن بنا کند یا قبل نشود و چنین گویند اصحاب است که وضو میسازد و بنا
و بعد از آن احتیاطی نماز را اعاده کند تا عمل بر احوال کرده باشد و الله اعلم بالصواب
عن ابی السباعی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن ابی بصیر عن ابی بصیر عن ابی بصیر عن ابی بصیر
و عن ابی بصیر عن ابی بصیر و عن ابی بصیر عن ابی بصیر و عن ابی بصیر عن ابی بصیر و عن ابی بصیر
صلوات الله علیه از تفریم بر آن وضو و بدل از غسل جنابت بدل از غسل جنابت آن آب میسازد حضرت
فرمود که کسی که بنویسد این خبر است حدیثی که بعضی از ادوی که در جنابت میسازد و بنا
ظاهر در حالات میکند بر آنکه هر کس که در بنا و در حالات میکند بر آنکه از برای غیر جنابت
یک تیمم که جنابت چنانکه احادیث بسیار گذشت که جنابت و جنابت یک است و لیکن شوری
میان علم است که از برای وضو یک جنابت و از برای غسل جنابت هر وضو یک از برای سایر
اعمال هر تیمم است که بل از غسل هر وضو یک و دیگری بدل از وضو یک وضو یک و وضو یک و وضو یک
ولیکن چون که ظاهر تیمم را بدل از وضو غسل میدانند و در سایر احوال وضو را واجب میدانند
پس لازم می آید که هر تیمم کنند و بنابر این حدیث را باطل میکنند با آنکه در کتب بیانی
در وجوب مساویند و بنا بر آنچه سابقاً ذکر کردیم که با سایر احوال وضو واجب نیست یک
تیمم لازم می آید که این حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه با غسل وضو واجب نیست و احوط
است که تیممی بدل از وضو نیز با وضو واجب است اگر چه مطلوب شایع باشد و بنا بر این
تا مخالفت این معنی نکرده باشد و الله اعلم بالصواب و عن ابی بصیر عن ابی بصیر عن ابی بصیر
علیه عن ابی بصیر عن ابی بصیر و عن ابی بصیر عن ابی بصیر و عن ابی بصیر عن ابی بصیر و عن ابی بصیر

بان یقیم ولا یقتیل همین حدیث از کلمنی شیخ بسند صحیح روایت کرده اند از محمد
 مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که در بدن او دملها
 و جراثیم باشد و جنب شود حضرت فرمودند که بایک میت که نمیکند و غسل نکند و جراثیم همان
 جنب است که لا یقتیل یعنی که میت که غسل نکند نمیکند یعنی جنب است که
 نمیکند و بنا برین حدیث معلوم میشود که هر چه جایز است و هر چه حرام است که در حدیث
 مؤید شریفین است صحیح و او درین سر همان از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که جنب
 و در بدن او جراثیم و دملها باشد یا خوف بیطاعت داشته باشد از نماز حضرت فرمود
 که غسل نکند و نیم کند و همچنین حدیث صحیح محمد بن مسلم که حضرت فرمودند که نیم کند و همچنین
 صحیح زرعی از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه ماضی حدیث و او درین حدیث
 پس از این حدیث واجب باشد و این در صورتی که خوف فرار باشد و جیره نتوان کردن
 و اگر ممکن باشد جیره و اگر جیره را نتواند و بر خود که بر روی زخم مسیح کند
 و این حدیث ماضی همان که در صورتی که جیره نتواند که و جیره را نتواند میان غسل با جیره و نیم کند
 آنست که محمد بن مسلم نقل شنید باشد پس حدیث محمد بن مسلم در صورتی که غسل کردن
 با جیره فرود داشته باشد و حدیث تن در صورتی که فرود داشته باشد و طاهر این حدیث
 نیز دلالت میکند بر آنکه اگر چه واجب شده باشد نیم میکند و قال الصادق صلوات الله
 علیه المبطون علیه و الکبیر یومئذ لا یغفلون و حضرت امام محمد باقر
 صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که شکم رو داشته باشد یا عضوی از اعضای او شکسته باشد
 ایشانرا اقامت یقیم میکنند و او غسل نمیکند و یا نیم میدهند هرگاه عاجز باشد از شخصی است خود را
 بر زمین میزد و بر روی دستهای ایشان کماله همان روایت است که کلمنی در حدیث مذکور است
 و لیکن در مسلمات حدیثی مکرر ساینده دارند و مؤید اینست حدیث حسن الصبیح از آن حضرت

از کلمنی و کلمنی
 و در حدیثی که در حدیث
 و در حدیثی که در حدیث
 و اگر از این حدیث بخواند

صلوات الله علیه که فرمودند که نیم میدهند بآنکه کسی که آبله داشته باشد خصوصا اگر شکسته باشد
 هرگاه که جنب شود تفصیل سابق و شیخ بعد از آن صحیح روایت کرده است و در بطون از امام
 که غسل نکند بر آنکه هر چه در حدیث و همچنین در کسیر هرگاه که جیره نتوان کرد و شکسته از اعضای او
 باشد که استخوانهای پهلوش شکسته باشد و قبل از رسول الله صلی الله علیه و آله
 ان فلانا احبته جنابه و هو محمد بن فضال و مات فقال قلوه الا سالوا الا
 بمجوه ان شفا را الی السوال و عرض نمودند بخدمت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
 که فلان شخص جنب شده بود و آب داشت و در غسل او در حدیث و فرمودند که حاجتی که او را
 غسل دادند یا قوی دادند غسل او را شکسته چرا سوال کردید چرا چنین فرمودند که هر گاه ای
 اجل و یا بر سر بدست و در بعضی از نسخ همین حدیث است که ای و کسب نمی جنب است
 یا دل و لیکن محمد ثانی بقط کرده اند درین نقطه و بعضی با نقطه سهواً است و این حدیث
 کلمنی بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که در حدیث مذکور
 از آن حضرت سوال کرد که در حدیث این حدیثی که در حدیث که از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
 علیه و آله سوال نمودند و سئل الصادق صلوات الله علیه عن محمد بن احسان
 جنابه فقال ان کان اجنب هو فلیغتسل و ان کان احلم فلیقیم و از آن حضرت
 سوال نمودند از آنکه زوجه که جنب شده باشد پس حضرت فرمودند که اگر نجس بود و جماع
 کرده باشد غسل کند و اگر محض شده باشد با اختیار بر نیم کند و این حدیث را شیخ
 از آن حضرت روایت کرده اند و در حدیث این حدیث را شیخ ما باید صحیح روایت کرد
 از آن حضرت و بجهت آنست که جایز است جماع کردن در جای که که او مرد باشد یا کافر
 و استیفاء که استحال آب غسل نکند و لیکن باید غسل کند چه چنانکه گفته شد و امام
 که خوف نفس نداشت و الخبث اذا خاف علی نفسه من البرد و نیم اما اگر از

استیفاء

عده رت خوف هلاک داشته باشد بسبب مرگ نم کند بعد ازین خواهد آمد که فضا که کثر
 علامت این احوال است را اصل برستجاب کرده اند و در مورد خوف هلاک نباشد تا کار
 بحسب عادت خود اندک چاره می شود و احتمال دیگر که خبر هلاک شود و طاهر است چنانچه
 بگوید در صورتی که خواهد بود که ممکن مرگ از خون باشد و عادت داشته باشد که چنانچه
 اگر چه برخلاف عادت چنانچه و چنانکه احوال بسیار دارند و است بر هر چه از کثر
 ظاهر احوال و غیره از سخته بین همه راجع به کثر کرده اند و بگویند بسبب بسیار و سخته
معهذین من یمنهم عن الرجل یكون فی السفر فلا یجد الماء فیتیمم ویصلی ثم یأبى الماء
شیء من الوقت یضیی علی صلوة ثم یوضأ و یعبد الصلوة قال یضیی علی صلوة فان
وقت الماء هو وقت التراب و بسند کالصحیح معاویه بن مالک در حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه از شخصی که دروغ باشد و آب جسم رسد و نم کند و ناز کند بعد از آن که
 رسد و اندک از وقت نمانده باشد آیا نازی که کرده است صحیح است یا وضو بسیار و ناز را اندک
 میکند حضرت فرمودند که نازش صحیح است برستی که آن خداوندی که پروردگار است
 پروردگار هلاکت یعنی هر چه مساویست و وضو و تمیم و آب است و نه بر بخت و در حد
 در راه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حدیث کالصحیح یعقوب بن سالم که الحیج
 مراد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و دولت میکند
 جواز تمیم با فراقی وقت و در حدیث صحیح یعقوب بن یحیی از حضرت امام موسی کاظم صلوات
 علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که اگر آب جسم رسد و وقت ناز باشد یا نمانده
 کند ناز را و اگر وقت در رفته باشد اعاده لازم نیست و عمل کرده اند اعاده را بر صاحبان است
 میکند بر جواز تمیم با ساعت وقت و ای ابو ذر رحمة الله علیه و ای صلی الله علیه و آله
فقال یا رسول الله هلکت جاعت علی غیر ما قال فامر الی بنی صلی الله علیه و آله

تخیل فاستترنا به و بما و ما ففعلت فافهمی ثم قال یا ذی القربین الصبیح عسر
 و بسند مشهور روایت کرده است که در آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکه
 بزرگوار خود شش صلوات الله علیه که ابو ذر رحمة الله علیه حضرت سید المرسلین صلوات الله
 الله و گفت یا رسول الله هلاکت شدیم که جمیع مردم آب شستیم ابو ذر گفت که حضرت
 فرمودند که بخار و آلودگی و من و زخم و جعبان با در میان آن رفیق و خود را بشو
 ساختیم که گویی نظرها بخند و حضرت فرمودند که آلودگی و من و زخم و جدام غسل کردیم
 حضرت فرمودند که ای ابو ذر صبیح که ناکست یا زین را کافیت ده سال اگر آب جسم
 و غیره آنحضرت صدامین بود که در وقت اول که هلاکت شدیم بگره هلاکت میشود کسی با
 عمل چون حیثی بجای و تعلق ناکست را مقرر ساخته است بدل از آب و بعضی گفته اند که در آن
 که اگر یک تمیم کنی آوده سال آن نماز میتوان کرد و از روی ممانعت و نفعی نیست یا بعد از
 بنام و الله تعالی علم و اذا اجنب الرجل فی سفر و معه ماء قد رما یوضأ یدیم و یغسل
الا ان یغسل الله یدیه و یغسل الماء و یصل ان یغسله وقت الصلوة و هرگاه جنب شود شخصی
 سفر و بقدر وضو آب داشته باشد تمیم کند و وضو سازد چنانکه احوال است صحیح بر آن است
 میکند با معارفی که اگر علم داشته باشد که پیش از وقت ناز آب جسم رسد که
 صورت تمیم میکند و میسر میکند تا قریب بآنکه وقت ناز وقت شود اگر هم رسید چنانکه علم او
 غسل میکند و الا تمیم میکند و اگر علم داشت در آن سبک که تمیم را در فراقی وقت میتوان کرد و با
 جمیع کثر از علم فایده که میتوان کرد اگر چه امید داشته باشد زوال عذر را پیش از خروج وقت
 و بعضی گفته اند که مطلقا در وقت تمیم نموده که در چند امید زوال عذر نباشد مثل آنکه شخصی در وقت
 باشد که کثرت است سبب باشد زوال نمیشود پیش از خروج وقت و بعضی بغیر از این گفته اند که اگر
 عذر مقرر از اوست مثل آنکه در بری حاضر شده است که نکست و جعبان است که در آن وقت

بطرف شود یا آب نه باشد و ممکن باشد که آب رسد یا نرسد و غیرت
 و جهت تاخیر تا قرب آخر وقت آن مقدار که چهارست که آب یا نرسد و تا نرسد
 اگر قدر ذیل شود و نه باطل کند و الا تخم و ظاهر مذکور صدق قول اول است زیرا که گفته
 که اگر تخم داشته باشد بر ذوال صفر و در غیرت ظاهر است تاخیر و جهت است
 که مذکور شد سابقا نیز دلالت برین میگرد و باخبار دیگر و در حدیث صحیح محمد بن مسلم و در
 که گفت از حضرت شنیدم که میفرمودند که هرگاه آب یافت نشود و در ایامی که تخم نمی بارد
 آخر وقت اندازد که آب یافت نشود فاکت خواهد بود و قریب بابت حدیث که صحیح
 و غیر آن و از اسناد این خبری هست لال کرده اند که چون حضرت فرمودند که تاخیر نکن
 و جهت تاخیر تا نرسد برای و جهت و بعضی از محدثین قائل بطلان شده و اند چون
 فرمودند که اگر آب بیسم نرسد فاکت خواهد بود و تاخیر از چهارست که امید یافت شدن
 است و مع هذا اگر تخیل قائل شود جمیع جن آب تاخیر کرده و بیکم میماند و بیکم میماند
 چهارست تا نرسد تاخیر حاصل بر چهارست کند و اگر از برای و جهت باشد خصوصاً در آخر
 طهوری دارد و خصوصاً با معارضات بسیار که آن احوال و جهت است که با آنکه در حدیث
 مذکور فرمودند و آب بیسم رسیده و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تاخیر است و اما گفته
 که و پس از آنست که امید زوال قدر باشد تاخیر نیست است و الا نیست نیست و اما گفته
 اول وقت میتوان کرد و بیکم از جنه خروج از خلاف جمعی که تاخیر کند بر نیست و اما گفته
 مثل تاخیر شام و حش که تاخیر آن تا نصف شب نیست شفت دارد و اگر فصلی از آن است
 که در جای عوام و شریعت حکم است و قضای این خرج میکنند خصوصاً در اموری که بر کس نیست
 احتیاج داشته باشد پس اگر در غیر هر چه از ذوال غار در اول وقت کند ظاهر است
 و در هر چه از ذوال غار تاخیر کند کفریسم رسد که قدر ذیل نخواهد شد و الله اعلم

و اما طلب آب با صدوق ذکر کرد و اگر غلط عمل بخدیش قوی سکون کرده اند از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
 که میباید مسافر طلب کند و در هر جنس هموار یک تیر پندار و در زمین هموار دو تیر پندار
 این طلب در کار نیست و علم دیگر کرده اند که در هر تیر پندار است که تیر و گمان و اما گفته
 وسط باشند و تخمیناً بدو بیت کام نمیرسد و در حدیث حسن که صحیح زاده از حضرت امام جعفر
 با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از آنست که از حضرت فرمودند که هرگاه مسافر باشد
 باید که طلب آب کند تا قریب آخر وقت پس حتی که خوف داشته باشد که غارت شود
 اگر از آن وقت تاخیر نماید پس تخم کند و نماز را در آخر وقت بخواند و پس اگر بعد از آن
 آب بیسم نرسد غازی را که با تخم کرده است فاکت کند و خصوصاً در جنه غار آئینه و گفته
 علم حاصل کرده اند این حدیث را بر چهارست و بعضی فرق کرده اند میان طلب اقل و این طلب اکثر
 طلب اقل در وقتی است که خواهد نمالند پیشتر از آن از چهار جانب خود طلب نماید و چون
 یک تیر پندار یا دو تیر پندار و این طلب در وقتی است که در راه است از خدا فاکت کند
 که در اندوه و بیخود باشد یا میفروشند و اشتباه میبرد که شاید که بقا فاکت رسد یا نرسد یا نرسد
 باید و مراد این نیست که از هر طرف یکفرسخ یا نرسد و راه برود و در حدیث صحیح زاده و از برای
 که گفت بجهت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس بیسم و دم و وقت نماز را میخواند
 و آب ندارد و میکند که آب نزو یکت و وقت نماز باقیمت آید از دست است و دست
 چپ طلب آب کند حضرت فرمودند که طلب آب بکن و بکن تخم کن زیرا که تخم رسد که از آن
 خود را فاقی و راه را گم کنی و در مذات بخورد و در حدیث شریفی وارد شده است که راوی
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه زوال کرد که با طلب کم آب است و دست
 و دست چپ حضرت فرمودند که طلب کن در دست راست و دست چپ و در هر چه

بگو در چاه روی اگر آب در راه باشد و سلب از آلتیم کن و قریب بایست حدیثی
 یعقوب بن سالم گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی آب پاشیده
 باشد و آب در دست راست یا دست چپ باشد هرگز بر آب پاشیده آن حضرت فرمود
 که اگر شکم او را که خود را در محله اندازد و در روی یا در نه با وضو رسد و هرگز نیست که شکم
 اینها حدیث و امثال این احادیث باشد که ذکر طلب کرده است و اگر ظاهر این اخبار و امثال
 اینها را حمل کرده اند بر صورتی که خوف ضرر داشته باشد چنانکه از حدیث اول و سیم ظاهر
 و سیم شک نیست که اگر آنکه خوف باشد طلب باطل است و با عدم خوف باطل است
 بلکه نهایت احتیاط حدیث رسیده که آن وقت تکلیف نیست طلب کند و الله اعلم
و قال عبد الرحمن بن ابي عمران ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن
ثلاث نفر كانوا في سفر احدهم جنب والثاني ميت والثالث على غير وضوء
حضرت الصلوة و معهم من الماء فصاروا في احداهم من اخذ الماء و كيف يصنعون
فقال يغتسل الجنب و يدعن الميت بيمينه و يمينه الذي هو على غير وضوء لان افضل
من الجنابة و ريقه و غسل الميت مسنة و التيمم للاخرة جائز و سبب صحیح حدیث که اگر
 کرد عبد الرحمن از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه کسی سوزی پاشد و یکی جنب شد و هر دو
 باشد و سیم با وضو باشد و ایشان آنقدر آب باشد که یکی از ایشان را که پاشد اگر آب بریزد
 از ایشان و چه میکنند پس حضرت فرمودند که جنب غسل میکند و میت را تیمم میدهند و وضو میکنند
 و آن کسی که وضو دارد تیمم میکند زیرا که غسل جنابت و نفی است که وجوب آن از وضو ظاهر
 شده است و رفع حدث اگر میکند و غسل میت است یعنی وجوب آن از وضو ظاهر
 می آید و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 هر چند وجوب آن از وضو ظاهر شده است اما رفع حدث اگر اتمام است از وضو ظاهر

و مؤید اینست در خبر دیگر که روایت کرده است شیخ که جنب را بر میت مقدم میدارند و
 حدیث مرسلی نقل کرده است که میت را مقدم میدارند و غسلت بر آنکه آب پاشیده
 و اخبار دیگر را حمل کرده اند بر آنکه آب پاشیده رسد یا شستن بیل کرده باشد که محتاج تر باشد
 شستن و حدیثی شیخ روایت کرده است بسند صحیح از عبد الرحمن بن ابي عمران از
 که با وضو حدیث کرده بود که اگر از آنکه غسلت الله علیه روایت کرده بود و ظاهر آنکه حدیث
 باشد و از علم شیخ عن رجل اعاده باشد غیره که اگر صاحب بیل غسل کرده اند و روایت
 از موسی بن جعفر صلوات الله علیه بلکه نقل کرده اند که او را موسی بن موسی از صاحب
 صلوات الله علیه حدیث گفت که خود از حضرت شنیده باشد و بواسطه نیز شنیده باشد
 و یکین حدیث و الله اعلم و بعد از این حدیث که صحیح از حضرت امام رضا صلوات
 الله علیه روایت کرده است که جنب را مقدم میدارند چون غسل جنابت و نفی است و غسل میت
 و قال محمد بن محمد بن النعمان و جلیل بن صراح ابی عبد الله صلوات الله علیه عن
ابن ابي عمير ان اصابته جنابة في السفر و ليس معه من الماء ما يغتسل به الا فليؤم
بعضهم و يصلي بهم فقال لا ولكن يتيمم الجنب و يصلي بهم فان الله عز وجل جعل
التيمم طهورا كما جعل الماء طهورا و بسند صحیح از محمد بن حمران و بسند صحیح از جلیل بن محمد
 که عرض کرد و محمد بن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پیش نمازی که جنب شود در سفر
 و آن مقدار آب نباشد که غسل کند که از آنکه غسل کند یا باشد و ما مومن آب و شستن باشد یا
 سبب نمائند که یکی از ایشان وضو بسازد و پیش نمازی ایشان کند چون که است و اگر شخصی که
 تیمم داشته باشد پیش نمازی تیمم کند که وضو داشته باشد حضرت فرمودند که اگر جنب تیمم میکند
 و پیش نمازی ایشان میکند زیرا که تیمم سجده و نماز است که اگر نماز است چنانکه آب با وضو
 کرده اند است و بر همینون احادیث که صحیح دیگر وارد شده است و در نماز حاجت

المسجدین تم وخرج ولاحیمة فی الامین وبعث صحیح فموسى اربعه ارجعت الی
محمد بقوله ان علیک به کما حکم الله ودر یکی از نسخه ها پرون آمد وعلی که مکرر آنکه در نسخه های
یا مسجد سید المصلین صلی الله علیه و آله حکم شود که اگر در یکی از این دو مسجد محکم شود میگویند و پرون
آید در راه نزد درین هر مسجد مکرر آنجا میماند و میخواند از حضرت استمقولات و در آنجا
تصیری واقع شده است و در بعضی تصیری نیست و خلا فی نیست میان طایفه و در آنجا
و حاض و داخل مسجد نیست و آمده اند و در تیم ارجعت پرون آمدن آنکه علماء آنرا واجب میدانند
و این همه درست میدانند و خرم باطله طریق شکست و قصد قربت کافی است و فرود
بسیار و درین نسخه آنکه آمده چون ما و است فکر آنها مانده ندارد و با

۱۰

[illegible]

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ایاب و ییابا هرگز نیست و هر چه را باید بپوشد
 باید کرد و بر نه بری که باید چنین جای با جماع علماء و حسبیت و اگر تکلیف لا یطاع
 می آید و بعضی از فضلای و عدو کرده اند که در حضورت ترویج در نیت لازم می آید زیرا که نیت
 قربت باین عاید میشود که اگر واجب باشد واجب باشد و الا نیست و ترویج در نیت جایز نیست
 پس باید که هر غرضی که بپوشد و واجب و بی قصد است و اشتباه کرده اند و چند وجه
 یکی آنکه ترویج در نیت است نه ترویج در نیت زیرا که ترویج در نیت آنست که غرض نیت باشد
 کردن و نکردن و در حضورت غرض فعل دارد و لکن نیت فعل را جاریست و هر چه بر تقدیر
 که ترویج در نیت باشد بید غرض صحیح است چون قصد است غرض آن سیم اکتافیت و غرض
 هر چه محال است از هر چه که نیت غرض است و هر که غرض سیم یک نداشتن باشد چه کمال
 نیت کرد است و هر چه که اجتماع ضیق لازم می آید پس گویا غرض بوجوب غرض مندب دارد
 و این حالت و جمیع غرض و کمال این غرض غرض نیت است که قصد قربت چنانکه اول مذکور شد و غرض
 رجحان مطلق یعنی می دانیم که شارع میخواهد و بپوشد و بپوشد و بپوشد اگر واجب باشد واجب
 و اگر سنت باشد سنت و در اینجا نیز اشتباه کرده اند که بعضی معافا و هر چه کجاست توهم متعارف
 کرده اند و هر یک از این سه چریت تا جمیع اینها با وجوب غرض همان غرض و سابق لازم می آید
 پس گویا که است که می دانیم که واجب است و می دانیم که سنت است و می دانیم که واجب است
 و یکی از فضلاء و محدثین و اگر کرده است که چون در حدیث لفظ واجب است دارد و شده است
 غیر نیت میان آنکه قصد واجب کند یا سنت و این عبارت در احوال دارد و یکی آنکه غرض نیت
 کلینی گفته است که در جای که قضا می شود میان هر حدیث مکلفات مجازات میان آنکه قصد واجب
 کند یا سنت و لیکن این در صورتیست که جمیع شواهد و دیگر آنکه واجب قصد میکند یا سنت
 قصد میکند آن واجب است که شارع فرموده و نه نیت بر سبب و آنچه لازم است و آنچه لازم است

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ایاب و ییابا هرگز نیست و هر چه را باید بپوشد
 باید کرد و بر نه بری که باید چنین جای با جماع علماء و حسبیت و اگر تکلیف لا یطاع
 می آید و بعضی از فضلای و عدو کرده اند که در حضورت ترویج در نیت لازم می آید زیرا که نیت
 قربت باین عاید میشود که اگر واجب باشد واجب باشد و الا نیست و ترویج در نیت جایز نیست
 پس باید که هر غرضی که بپوشد و واجب و بی قصد است و اشتباه کرده اند و چند وجه
 یکی آنکه ترویج در نیت است نه ترویج در نیت زیرا که ترویج در نیت آنست که غرض نیت باشد
 کردن و نکردن و در حضورت غرض فعل دارد و لکن نیت فعل را جاریست و هر چه بر تقدیر
 که ترویج در نیت باشد بید غرض صحیح است چون قصد است غرض آن سیم اکتافیت و غرض
 هر چه محال است از هر چه که نیت غرض است و هر که غرض سیم یک نداشتن باشد چه کمال
 نیت کرد است و هر چه که اجتماع ضیق لازم می آید پس گویا غرض بوجوب غرض مندب دارد
 و این حالت و جمیع غرض و کمال این غرض غرض نیت است که قصد قربت چنانکه اول مذکور شد و غرض
 رجحان مطلق یعنی می دانیم که شارع میخواهد و بپوشد و بپوشد و بپوشد اگر واجب باشد واجب
 و اگر سنت باشد سنت و در اینجا نیز اشتباه کرده اند که بعضی معافا و هر چه کجاست توهم متعارف
 کرده اند و هر یک از این سه چریت تا جمیع اینها با وجوب غرض همان غرض و سابق لازم می آید
 پس گویا که است که می دانیم که واجب است و می دانیم که سنت است و می دانیم که واجب است
 و یکی از فضلاء و محدثین و اگر کرده است که چون در حدیث لفظ واجب است دارد و شده است
 غیر نیت میان آنکه قصد واجب کند یا سنت و این عبارت در احوال دارد و یکی آنکه غرض نیت
 کلینی گفته است که در جای که قضا می شود میان هر حدیث مکلفات مجازات میان آنکه قصد واجب
 کند یا سنت و لیکن این در صورتیست که جمیع شواهد و دیگر آنکه واجب قصد میکند یا سنت
 قصد میکند آن واجب است که شارع فرموده و نه نیت بر سبب و آنچه لازم است و آنچه لازم است

از آن ماضی می آید و آن نیز اشتباه است و از قریب کریم در وقت افاده است
و این بر اشتباهات از آن است که توهم کرده اند که نیت خطور با است و سابقا متوجه
کویت را حفظ است و در معنی که در خاطر گذر و بلکه آن معنی نصبت که داعی است بکفایت را برل
و الله اعلم و من كان في صغير و وجد الماء يوم الخميس و حتى ان لا يجد الماء يوم
فلا يامر بان يغسل يوم الخميس للمعدة فان وجد الماء يوم الجمعة اغسل وان لم
يجد اجزاه مقتدر في الحسن بن موسى بن جعفر صلوات الله عليهم في الباق
و نحن يريدون بعد فقال لنا يوم الخميس اغسل اليوم لغد يوم الجمعة فان
الماء غدا بها قليل فالتنا فغسلنا يوم الخميس اغسل اليوم لغد يوم الجمعة فان
بجست آب یا باد و رست که در روز جمعه آب نیاید پس بایک میت که در خورشید باشد
جمعه را بعنوان تقدیم کند پس اگر روز جمعه آب نیاید غسل کند و اگر نیابد آن غسل را در کاه است
پس جنم که روایت کرده است حسن بر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را
و از مادر احمد بر حضرت که هر روز در حضرت بود گفت که ما با حضرت بودیم و در راه بودیم
که نزد بغداد بودیم پس روزی شب حضرت فرمودند ما را که امر و غسل کنید غسل جمعه را از جهت
که در نوبت و احوالیم رسید آب کم است و شب را حضرت روزی شب غسل جمعه را کردیم
حدیثی که یکی و شیخ بندهجی از احمد بن محمد روایت کرده اند از حسین بن موسی از امام
و از امام احمد و در حضرت که گفتش ام احماست و ظاهر اخطار از شیخ این کتاب شده است
معمولت که غلط از شیخ کافی باشد و علی ای حال دلالت میکند بر استحباب تقدیم و غرضی
آب و دلالت میکند بر آنکه زمان نیز در رسم غسل میکنند و غرضی که واقع شده است بر سبب آن
ترکت آنکه اگر آب جسم رسد افاده باید کرد این حدیث دلالت ندارد و مکرر است
و بکر و رسیده باشد از عمو مات است با کوه پاشی و شیخ بندهجی از حضرت امام

صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت باصحاب خود فرمودند که در منزل فراد است
بیت امر و غسل جمعه کند پس با غسل جمعه را در روز و خورشید که دریم و علامت این کرده اند
و غسل يوم الجمعة سنة واجبة و يجوز من طلوع الفجر يوم الجمعة الى مغرب
الزوال و افضل ذلك ما قرب من الزوال و غسل روز جمعه طه حضرت بیدار است
صلوات الله علیه و الله است که بر هر کس فرم کرده اند است بقیه این یا بمراتب و بویست از آن
ظاهر شد است و جایز است که از افضل آن روز است ای طلع صبح صادق روز جمعه
قرب نظر مقدار که بعد از غسل ظهر شود چون اول وقت ظهر باید که مشغول نماز جمعه یا ظهر
و افضل وقتها آن وقتی است که نزدیک بزوال باشد و این مصنون از اخبار جمعه و کاهجه از آن
و فضل و غیر آن ظاهر شد و از آنجمله در حدیث صحیح از زراره و فضل منولت که گفته است
غرض فرمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه کند کافی است حضرت صلوات الله علیه فرمود
که ترک مکمل قبل روز جمعه یا کس است و باید که از غسل فایز شوی پیش از ظهر که چون اول
ظهر باشد منول نماز شوی و فرمودند که قبل از روز جمعه است پس حضرت اول فرمودند که است
و بعد از آن فرمودند که جهت ظاهرش آنست که مراد حضرت است و باید باشد
و محتمل که مراد واجب باشد که استحباب باشد و در حدیث اول فرمودند که بعد از صبح
میوال کرده و در حدیث دوم فرمودند که قریب بزوال بمن از هر هر دو آمد که از شیخ است
بزوال میوان کرده و قریب بزوال بهتر است و اگر متأخرین تعلیم کرده اند این عبارت را
در وقت و تقدیم و فضا با آنکه چون در تقدیم بهتر است و اول وقت فضا و چنین هر چه
و اول نزدیک باشد بهتر خواهد بود و لیکن بکفایت استخراج این معنی از این عبارت و حدیث
بعد از این خواهد آمد که فایده غسل جمعه آنست که پاکیزه باشند که سبب از مردم
نباشند و در تقدیم و ادافیده دارد و در فضا و لیکن در وقت رضوی باین عنوانست که بکر

غسل جماعت و بهت ترک کن آنرا در سوخته و اگر غلغله بعد از طلوع خورشید پنج
 روز بکشد باشد بزدان غفلت و ظاهر است که این کتاب از حضرت
 و این عبارت را در کتب خود ذکر کرده اند و متاخرین متابعت متقدمین کرده اند و
تعا بعلم ومن شئنی و فائده لعلی طبع غلغله بعد العصر و يوم السبت و کسی
 غسل جماعت را فراموش کند یا زودت شود بواسطه سببی از اغفال هر روز پس بکشد
 بعد از ظهر یا در شب بکشد در هر صورت موافق صحیح و در و شده است از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اگر کسی غسل جماعت نشود یا شب یا روز
 و اگر نوبت شود و در روز جمعه در روز شنبه غسل میکند و در روز و نوبت نماز است که
 اگر او را نوبت شود در اول روز غسل جماعت میکند غسل را در آخر روز و اگر آسباید روز
 قضا میکند و در هر صورت صحیح و اما در غیر از اینها اصحاب از حضرت امام جعفر با قضا و صلوات الله علیه
 و او است که با چار است از غسل روز جمعه و در هر روز پس اگر کسی فراموش کند روز و یکبار آورد
 و ظاهر این اخبار آنست که قضا را در روز جمعه یا در شب یا در روز و در شب شنبه یا در روز
 شده است هر یک و همچنین در شب جمعه و محتملست که هر دو را در یک روز باشد و یکبار
 مستحکم حکم کردن در احکام الهی و لیکن اگر علماء در سجایات بهر آنکه باینما بیند که بعضی از علماء
 باشند و هر نوبت که بکشد قضا عمل توان نمود چون ایشان را با بوضوح و باین حکم
 بر چیزی میکنند اما متاخران که بکشد غسل میکنند مستحکم است و نمون چنانکه درین
 ذکر کرده اند که هرگاه در پنجشنبه غسل توان کرد در شب جمعه بطریق اولی میتوان کرد و
 عبارت فایده غسل جماعت که می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که در صورت
 روز را در غسل باشد و همچنین در قضا با آنکه فایده ظاهر نیست در آن مگر بعد و لیکن عبارت
 عموم دارد که گذشت و در آن کتاب است که قضا یا غسل جماعت را در هر روز پیش از آنکه در وقت

و غیره غسل جماعت و یا بکشد و الوضوء و قبله قبل الغسل یعنی اگر در شب
 غسل جماعت بخیر است از غسل جماعت که بعد از ظهر بخیر است یعنی در شب از صبح است تا روز
 و هرگاه قضا شود و در وقت که در هر یک باشد یا در شب یا در وقت که قضا کند و علی ای حال وضو پیش از غسل
 و این عمل بنا بر آن است که رواج را بر او جاری یا نه بخواهند چنانکه در بعضی از نسخ است
 و در بعضی از نسخ لازم است برای و جیم و بنا برین معنی است که غسل جماعت در کفایت مثل غسل
 است و در غسل جماعت چار است از وضو پیش از غسل چنانکه سابقا گذشت که در هر یک
 و وضو مست که غسل چار است و بنا برین نسخ محتملست که هر دو این باشد که اگر در روز جمعه
 جنب باشد یک غسل از برای هر کافیه است و لیکن وضو در صورت بیابان بخلاف آنکه اگر
 رفع جنابت محتملست و اما اگر کسی بعد از آنکه از جنابت غیبت و نسخ اولی و لا اله الا الله
و يقول الغسل للجمعة اللهم طهرني و طهر لي و اقر عني و اجر علي لسانك
 بعد از آنکه کسی غسل جماعت کند بگویند و اما اگر بوسیل استجاب و در جبهه است که
 خداوند امر پاک کردن از کثافات و دل مرا پاک کرد و دل از بدیها پاک شد و با تو توب
 و حمد و عبادت مومنان در مثال اینها بلکه از با تو توب و توبه و توبت و کینه دل مرا پاک کرد
 که کینه مومنان در دل من باشد و در بعضی از نسخ بعد از غسل غلغله است یعنی غسل مرافعه کردن
 از جهت رضای خودت و جاری ساز بر زبان من چیزی که سبب محبت است یعنی شمول
 ذکر و قرآن و محبتان بکر کردن که سبب آن شود که تو مرا محبت داری یا من ترا
 دارم یا هر دو و قال الصادق صلوات الله علیه من اغتسل للجمعة فقال اللهم
لا اله الا الله و حله لا شريك له و ان محمد اعينك و رسوله اللهم صل على محمد و آل
محمد و اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين کان طهر من التوبة الى الجمعة
 و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که غسل جماعت کند و این دعا بخواند بعد از غسل از فضل آن

۲۷۳ در آن آن غسل سبب پاک شدن از گناهان از آن جهت است که باقی بماند و اگر
 آینه کرم محنت که مراد اینست که اگر گناهی از او جدا نشود و این غسل کفاره آن باشد و اگر
 که غسل موجب عصمت او باشد که گناه از او جدا نشود و با چیزی که سبب عباد او است
 اندکس آبی که در شمای غوبست از او بغسل نماید یا هر مرد باشد و ترجمه دعائیت که
 گواهی میدهد که نیست کسی که بنزد او آید و گناه باشد که ذات معصوم خداوندی گناه
 الوجود بالذات است و مستحق جمیع کمالات و او در صفات یکسان است که صفات او
 عین ذات اوست و او را ترکیب و جداوندی و غیر آن نیست و گواهی میدهد که محمد بن
 اوست و رسول و فرستاده اوست جمیع ملائک خداوند اصوات در دست بر حق
 و آل محمد که ائمه معصومین اند یا فاطمه زهرا و برادران مراد از جمله تو که هستند که ان و برادران
 از جمله پاکیزگان از صفات ظاهری و باطنی که آن جمیع کمالات است بکبر و ذات بکبر و ذات
 نیز و شیخ در حدیث توفیق عار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که فرمودند که چون غسل جمعی این دعا را بخوان اللهم طهر قلبي من کل آفة و طهر قلبي من کل
عیة اللهم اجعل منی من الطاهرين و اجعل منی من المطهرين و ترجمه اش اینست که خداوند پاک
کردن دل مرا از هر آفتی که دین مرا آبل کند و تو عمل هر سبب آن آبل کنی و آن را طهر
قلب است از خد و عداوت و دیرا و کبر و کینه و غیر آن و بکنی از حضرت صلوات الله
روایت کرده است تو یا شیخ که در غسل جمعی این دعا را بخوان که اللهم طهر قلبي من کل
آفة بحق بها و طهر قلبي بس اگر هر دعا را بخواند بهتر است و قال الصادق علیه السلام
عليه غسل يوم الجمعة طهور و کفارة لما بیننا من الذنوب من الجمعة
إلى الجمعة و حضرت ما و فرمودند که غسل جمعه طهر و کفاره است گناهانی را که از جمعه جمعه
از بنده صادر میشود و طاهرش است که کفاره بیان طهر باشد و محنت که کفاره گناه

جمعه گذشته باشد و طهر و کفاره آینه باشد که از بدی صادر نشود و با کفاره پاکیزه باشد
 و طهر از غایب یا طهر با اعتبار قابلیت و سبب باشد و کفاره از غایب و پاکیزه و طهر عبارت
 است که در آن جمعه از جمیع گناهان پاکیزه باشد با کفاره پاکیزه باشد که در آن جمعه پاکیزه
 باشد یا لغت و لغت مرتب یا تمیزش باشد یا اعتبار طهر و کفاره سبب سابق باشد
 و دیگر طاهر و الله تعالی اعلم و محمد بن روایت نموده اند با سبب این از صبح
 که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و فنی که جمعه نیست که در آن غسل کند خنی را میفرمود
 که تو عاجز تر و پدید توفیق نری از کسی که ترک غسل جمعه میکرد و در پاکیزگی جمعه و با جمعه و پاکیزه
 معذرت توفیق باشد که سبب پاکیزگی تفسیری خود را از این توفیق و پاکیزه کرده است
و قال الصادق صلوات الله علیه فی غل غسل يوم الجمعة ان الاضار کانت
تصلح فی نواحيها و اموالها فاذا کان يوم الجمعة حضر المسجد فاذی الناس
یا دواجم و اجلسوا و هم فاعلم رسول الله صلی الله علیه و آله یا الغسل فحلت
بالنکاح و استسنة و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در سبب غسل روز جمعه که انصار که میگویند
با بکشدین از بنده باغات و باعمال و بزرگ سبب غری بسیار ایشان بود و چون روز
جمعه میشد در مسجد حاضر میشدند از بنده نماز جمعه و مردمان از کندن زیر بغل نهان و از عرقهای
به نهانی ایشان و رتب بودند پس حضرت سید المصلین صلوات الله علیه و آله ایشان را فرمودند
که غسل کنند و سنت جاری شد و هر کس غلی اصل شریعت از بنده تطهیر شد پس اگر کسی
گناه باشد نسبت باو نیز سنت جاری بود و چون مدار غلتهای حکام بر غایت و اوردند
است و این مدتی سبب توفیق است در تمیز غلته و روی آن الله شایا و
و قال انتم صلوة الیومینة بصلوة النافلة و انتم صیام الیومینة بصلوة النافلة
و انتم الوضوء بصلوة الیومینة و روی کرده اند شیخان بسبب این بن

لوسی بن جعفر صلوات الله علیه اذ قال في الطام وانك فيه قال لا بأس بسنة
 صحیح روایت کرده است صدوق و کلینی از علی که گفت بخیرست حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
 علیه عرض نمودم که مرا جانیست که در تمام قرآن بخوانم یا خلوت کنم باز و خود در تمام قرآن
 او را بیکبار از حضرت فرموده که بیک نیت و اگر حضرت تمیز نموده باز و بعد از آن
 صوت بنا بر اینست که جلالت علی بر قطیف از آن غلم بود که بر نقد رجوا بر سر نهادم
 یا نه نیت یک کند و وَجِبَّ الرَّجُلُ أَنْ يَغْضُ لَصْرَهُ وَيَسْتَفْرِجَهُ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ
 و وجبت بر مرد که چشم را پیش از نظر کردن بپوشد مردان و زنان با هم در وقت
 و وجبت که فرج خود را پیش از آنکه کسی نظر بآن کند از مردان و زنان با هم مثل زوجه
 و نیز فرمود که اگر کسی خود را بشوید و او را به یا غیل و کبری کرده باشد حکم اجنبیه دارد و در وقت
 خلایق نیت که وجبت است که چپین و در مردان و زنان با هم در وقت بپوشد
 و پانزده و در اختلاف بشری که از روی لذت باشد و الاحرام است بپوشد اگر کسی بپوشد
 و تفصیل در کتاب تکلیف خواهد آمد و وَسَبَّلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ قُلِ الْمُؤْمِنُونَ لِيُغْضُوا مِنْ بَصَارِهِمْ وَيُحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ ذَلِكُمْ أَنْ
لَهُمْ قَوْلٌ كُلِّ مَا كَانُوا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ يُحْفَظُ الْفَرْجُ وَهُوَ أَنْ
إِلَّا فِي خُصَّةٍ أَوْ تُضِغَ فَأَمَّا الْخُصَّةُ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ و بسند صحیح روایت کرده است
 صدوق که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند فقیر آیه که حق سبحانه و تعالی زمان مرد را
 امر فرموده است که بپوشد مردان و زنان با هم که چشمهای خود را بپوشد و در جاهای خود
 حفظ نماید که این هر دو از جهت ایشانست پس حضرت فرمودند که هر جا که حق سبحانه
 و تعالی امر فرموده است که حفظ فرج نماید آن از زناست یعنی زنا کند و درین موضع که امر
 از حفظ حفظ فرج است از نظر کردن بآن یعنی چنان کند که کسی نظر بفرج ایشان نکند و

و در هر نیت که چشم بپوشاند نیز مخصوص باشد و لیکن چون فرج بآن نشده است
 اولاً آنست که از ابر خود خود گذاردند چنانکه عامر و ناصبه فعل کرده اند که این آیه حجاب است
 و روایت کرده کلینی در حسن الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جواب از حضرت
 بزی بر خود و نظر بآن داشت تا می آمد و چون گذشت نظر بآن داشت و از حجاب و غیر
 که ناکه است و یا پیشتر در رویاری بود که روی او بآن خود و روی او را نگاه داشت و
 خبر از خود نداده باشد که آن زن نباید بدید و بد که عابر رسیدنش بر خویش شده متنبه شد
 که البته این بلا از جهت آن عمل بود یا خود گفت که والله که سر بخت حضرت سید المرسلین است
 علیه السلام و در عرف حال خود بآن حضرت میگفتم تا مرا آنچه بدید بگوید از مدتی تا فریب بخت
 حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب در روی تو بهم رسیده است
 حال خود را عرض نمود پس جبریل این بآورد که فلان المؤمنین پس باین نیت بپوشد
 خواهد بود که با حشمت بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 مردان و همچنین زنان چشمت بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 بفرج زنان و هر چه حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن بفرج بپوشد بپوشد بپوشد
 آمد با سینه صحیح حسن الصحیح که مراد از حفظ فرج است از نظر بآن و روی علی علیه السلام
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ النِّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ فَأَمَّا النِّظَرُ إِلَى
عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ فَهَلْ النِّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ و این سخن را روایت کرده است
 کلینی بسند حسن الصحیح از حضرت صلوات الله علیه که آنچه بدید بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 و آنرا که در وقت بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 است که با نیت آدم خدا را بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 از جهت نماز پوششی بدست داریم که بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد

بما تفاق لها وابن حكيم عام است نسبت بمؤمنان و كافران و همچنین احادیث بسیار
 وارو شده است و اما خطابه که در آیه سابق بمؤمنان واقع شده است بنابر این است
 که ایشان از گفته این آیه شفع میشوند نه غیر ایشان بنابرین دور گفته آیات خطابه ایشان
 و بنمودن هر راجح بخانه و نما خطابه فرموده در چند جا مثل قول الهی یا ایها الناس
 اعبدوا و اعلموا انی عظیم یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را که شمار را
 افزوده و ابوحنیفه ملعون از آنکه نمی بخانه و نما مؤمنانرا خطاب کرده با و علی
 موافق عقل و شریعت گفت که گفتار مخالف نیست زیرا که هر عبادی که ایشان گمینند
 در حال کفر طاعت چون شرط عبادت است اسلام پس تحریف با لا ینطبق است بقیه ایشان
 و بواسطه اینست که ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را بجا آورند مثل حضرت عیسی
 عبادت و معجزات با حجت نماید و از آنکه درون و لیکن ممکن است او را از احدث و با حجت و از
 متبایر که حدیثی بر مخالف باشد با آنکه ابوحنیفه قایل است بخلق و لا ینطبق چون باشد
 فاعل فعل خود نمیداند و فعل بنده را از نمی بخانه و نما میداند و جواب معلول و را مستند
 پس ممکن است که این حدیث قیقه وارو شده باشد و علی ای حال ظاهری نیست در لایحه اگر نیست
 باشد حدیث از گفته از بنی که اگر ملعون با لا ینطبق جمع شود و از معنی خط داشته باشد و نظر
 بفرج آن سبب علی او شود و نظر کردن از باب مقدمه خواهد بود و احادیث عامه را
 شده است که حضرت فرموده آن کسی که نظر کند بعورت و بکران و بکسی که عورت
 خود را باز کند و که دیگران نظر بکن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف کرده است حتی از
 حدوق و نحو است که این مذموب است بحدوق و در سبب اسباب طهرین
 شود بر شعیان و اندک تعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
البيت الحرام بذكر فيه التناوب ويذهب بالآخرين وقال صلوات الله عليه

بيت البيت الحرام بذكر فيه التناوب ويذهب بالآخرين وقال صلوات الله عليه
 و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه است حمام که با دمی آورو آتش چشم را
 چرک بر زامبر دو آنگین پاکیزه میشود و باز حضرت فرمودند که بد خانه است حمام از آن
 که بر منجم حمام هر روز و نظر بعورت یکدیگر میکنند و حیا بر طرف میشود و با آنکه حیا از ایمان است
 و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بد خانه است حمام که پروردگار آسید
 و عورت آنگین را ظاهر می سازد و سینک و خانه است که با دمی آورو در کجی آتش چشم را
 پر دو حدیث است که حمام خوب دارد و بدی دارد اگر پیش را بر طرف سازند که نکند
 پس بد نه و هر دو را نیز برین دارند که نکند پس بد نه یا ملاخط تمام مکنند که نظرشان بعورت
 گسی نشیند هر خوب خواهد بود و لیکن کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که کسی که خانه است حمام مذکر چشم را
 میرد و عیبه الله گفت که بد خانه است حمام ظاهر می سازد عورت را و میرد و پرده ستر و حیا را
 پس حضرت فرمودند که سنیان فرموده حضرت نسبت بحدوق داده اند و گفته اند که نسبت
 بجهت امیر المؤمنین داده اند و شیخ طوسی نسبت بحدوق نسبت بحدوق کرده است که حضرت امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه با حق حمام رفته گفت که بد خانه است حمام که در آنجا خانه و حیا و حیا بسیار
 میکنند و حیا کم میشود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که کسی که خانه است حمام
 پاک و پاکیزه میکند از خانه حیا و آبی و دیگر آتش چشم را و حضرت رسول صلی الله علیه
 فرمودند که کسی که چشم را با حیا و حیا این اخبار این است که حضرت سید المرسلین حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه در حمام کرده اند نه در محرم و نه با حق حمام بدی ندارد و اگر حاجتی
 در حمام بر کنند حمام بد میشود و چنانکه در مساجد بگویند و فرمودند که در آن وقت غیبت میکنند مسجد
 نمیشود آنجا حجت بد میکنند پس ظاهر میشود که حدیثی که روایت کرده است بر آن حدیث از

تقدیر و اراده است و الله تعالی علم و من الا و ان لا یدخل الیهم و الله معه
 الخاتم فی طهر الی عود و در آنجا و اب سبب است که آدمی فرزند خود را با خود بخواند
 که مباد از نظرش بعورت واقع یعنی مباد او فرزند نباشد و از نظر بعورت پدر کند یا پدر را
 روی غفلت نظرش بعورت فرزند افتد بعد از این خواهد بود در وصیت کبر و رسول خدا
 علیه و آله که از جمله حقوق پدر بر فرزند است که با پدر بخواند و کلمه از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت فرمودند که پدر و مادر نظر بعورت فرزند نکند
 کرد و فرزند نظر بعورت پدر نکند کرد و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله است
 که روایت اکثری را که در تمام نظر بعورت کسی کند که نکند داشته باشد و آنست که نکند نکند
 که دم نظر بعورت او نکند نیز است کرده است پس غلبه بر شده که این غلبه بر این بوده است
 که به نکند بخواند میفرماید که اگر هر کس نکند داشته باشد که است ندارد اگر چه غیر است که اگر نکند
 باشد با پدر بخواند نه تا سخت پدر از نظر هر کس نموده چنانکه از وصیت ظاهر میشود و الله تعالی اعلم
 و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یومرن بالیوم الاخر فلا یبعث
 یحیی علیه السلام و بسند حسن کالمعجم و موثق کالمعجم و قرآن از حضرت صلی الله علیه و آله که
 منقولست که هر که ایمان بخداوند عالمیان و بر روز قیامت دارد و پسین که حلال خود را بخواند
 و ظاهر او صورتی است که زن تنهم باشد بعدی که خوف آن باشد که چون بهای تمام برود
 بر ناز و یا مکر و یا بخت و او را در بلا و محاربه که در غایتی خوش میماند کرد و در آن حال
 این ملا و عیبت حضرت و او را خوب باشد چنانکه بعضی از زنان هر چند تنهم باشند بر آنکه
 بعثت هر روز بخواند و ظاهر او را در بلا و یا پیش از این باشد و اگر کسی ممکن باشد که در خانه
 بخواند باز و هیچ غلظت نیست که تنه است و اما در مثل جوانی مرد که خوف هلاکت ایشان است
 و خل بر ایشان واجب باشد یا بیکر کشیده باشند و قدرت بر تمام مگر بر آب که در

هم نداشته باشند شک نیست که باز است بلکه واجب که ایشان را سخت تمام باشد
 و محنت که بین خدا کافی باشد و در جوانی تر از آنکه تمام نرود و لیکن بخواند مردم که کسی را
 بخواند که باشد و الله تعالی علم و قال صلوات الله علیه و آله من اطاع امر الله اطاع امر الله
 تعالی علی غیره فی النار فیقول اما تاتان الطاعة فقال مدعوه اما لیسنا لیسنا و الله اعلم
 و اما ما مات و الی ثیاب الوفاق فحییها و در وصیت کبر از حضرت صلی الله علیه و آله است
 که وصیت بجهت ابر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند و در حدیث قوی است که از
 حضرت ابر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست که حضرت فرمودند که هر که طاعت کند خدا را
 می بخازد و تقوا را سر نمون بجهت نبی و جبرائیل از چون خدای در آن شپرت که او را بر
 که نبی او بر خاک کشیده شود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چه زمان است
 که سبب این نوع عذاب میشود پس حضرت فرمودند که است که از طلب کند از خود بخواند
 رحمت رفتن بفرمان و عریب ما و عریب ما و عریب ما و عریب ما و عریب ما و عریب ما و عریب ما و عریب ما
 او جامه تنگ میاورد و وظایف او این باشد که هر جامی که خواهد بود و در خوا و عریب ما و عریب ما
 رود و جامه درین نخواهد که بدش در زیر چادر نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان پوش
 چنین میکنند هر چند غلط میگوید که زنا کنند مع هذا زنا که این مقدار رحمت ندارد عاقبت بر آنکه
 میشود پس اگر بعد از ضرورت نکاهی که ایشان نزدیکتر باشد بروند یا بغا و عریب ما و عریب ما
 نزدیکتر روند یا جامی تنگ بپوشانند و خانه از جدمه بر پوشند ظاهر را هر داشته باشد
 و الله تعالی اعلم و سال ابو بصیر یا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یسئل
 یوم الجمعة ناسیا او متعمدا فقال اذا کان ناسیا فقد مات صلواته و ان
 کان متعمدا فلیس بعبد لله ولا یعبد و بسند موثق منقولست که ابو بصیر از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه سوال نمود از شخصی که ترک کند غسل جمعه را از روی نسیان یا غفله

باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش ناست و اگر نماز نکند
نموده است پس استغفار کند و طلب آمرزش کند که بی حجت و تقوا از تقیر او در گذرد و
دیگر ترک کند و همین حدیث را شیخ بسند حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
کرده است و ظاهر هر دو وجوب غسل جماعت و ولایت میکند بر آنکه غسل جماعت را در تمامی نماز
و حتی است و لیکن اکثر علما تا قبل کرده اند که استغفار در رکعات بلکه در ساعات نیز بشمار
و تمامی غیر محتمل است بلکه کمال نماز در غسل است و اصیلا آنست که معاکر آن ترک کند چنانکه
گرفت و خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه لا تتلوا فی الحرام فانه یبطل
تکم الکلیتین و لا یخرج فی الحرام فانه یوق الشعر و لا یغسل راسک یا الطاهر
شیخ الوجیه و فی حدیث آخر یذهب بالانقیاد بالانقیاد فانه یبطل
البرهن و لا یصح و یجوز بالانقیاد فانه یذهب بالوجیه و حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که یکدن در حمام یعنی بدن خود را برین حمام رسان خواه بعنوان بپوشیدن
و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه نزع بآن واقع شده است در حدیث کالصالح که سر و پیکر را
نبار نسوزد بپیکر و در آنکه افغان آن سبب لغزش آن بدست و سرش از گردن
که مواتنک میکند یعنی هر چه می ریش را میزد و نکند می شوند و سر را بکل بشوید که در
نمازش میکند و در حدیث دیگر که گفته است از روایت کرده است بدل حاجت و جهت که سر را
بکل شستن خیرت را میبرد و غسل را بر بدن و یا محال که بپوشی می آورد و در حدیث دیگر که فرمود
و خوره می آورد و نکند بر روی محال که آب در او میبرد و در حدیث دیگر که بر پوشیدن نیز
خوب نباشد و بهتر آنست که بواسطه آنرا از چرک چیزی بر روی نماند و چون از حمام بیرون آید
رو را خشک کند و روی آن در آن طین میخورد و حضرت امام در روایتی وارد
شده است که این کل کرد کل طهر است و خرف کرده غسل شستن و کلینی در حدیثی

بسم الله الرحمن الرحیم بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است
که حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمودند که مرا بشوید بکل سر و خیرت را میبرد و در حدیثی
آوردی که در این حدیث ولایت میکند که کل سر را شستن خیرت باشد و اگر که است
در این باشد چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که
مخزن حمام برآمد حضرت فرمودند که زنها که غسل میبرند محالید که بد را نکنند با بخر و بکشند بر آن
با و که خرقه بپایند و از آنجا که کعبه و در حدیث معتبره کالصالح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وارد شده است که در حمام بر پشت خوابید که پیکر در آنرا میگذارد و غسل بر پایها
که حمام و خوره می آورد و هم چنانکه اگر غسل حمام با کوشش خیرت است چنانکه در حدیث
قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هر که از حمام بخالی برود و در آن
آب خیرت و شست و بدن خود را بآن مالید و پس شستن و پس شستن و کسی که بخار حمام غسل کند
و خوره هم رسد پس شستن کند مگر خود را شستن گفت که اهل حدیث میگویند که غسل خیرت است
شغاف و در حدیث است حضرت فرمودند که دروغ میگویند آنچه را که جنب از حمام بیرون آید و غسل کرده باشد
و زنا کار غسل کرده باشد و شستن اهل بیت غسل کرده باشد که در هر دو حدیث و از جمیع کفار بپوشد
در چنین آب شغاف و در چشم میباید شغاف و در چشم خواندن الحمد و موعودتین و آیه الکرسی
و بخور کردن بقطره و چهره او کند از است و بنده درین هر روز با اینها دعا و اگر دم گرفت چشم
من ذلیل شد و الحمد لله رب العالمین و الصلوات فی الحرام یورث و با را لا ینسحق
و گذشت و جهت مساکن که مساکن کردن در حمام مورث ریختن در آن است چون ریختن
عاصل شود و احضار او و حریمت که بسیار آن نماند و ترک آن اول است و لا یجوز
الطهر و الغسل فی الحرام و عیال بر میت و وضو مساق و غسل کردن از غسل حمام روا
کرده است صدوق بسند موثق کالصالح از عبد الله بن بابویه که تراجمی واقع شد برین

من و زارده در گذن موی زیر بغل و ترشیدن آن که ام یک بهر است من بکنیم
کندن بهر است از ترشیدن و نوره که نشستن از بهر بهر است با هم آید بهر بهر
حضرت امام جواد علیه السلام و طلب حضرت و خول خانه که و کم کنند که حضرت شریف
بجام برده اند پس حکام فرستیم دیدیم که حضرت برون آمدند و زیر بغل را نوره کشیدند
من بزاره گفتیم که فعل حضرت کافیت و ربانان فضیلت نوره زارده گفت که شاید باغی
کندن بوده باشد حضرت رو بکار که از چه جهت آید گفتیم که من بکنیم که ترشیدن
بهر است از کندن و نوره که نشستن از بهر بهر است و زارده بگوید که کندن بهر است
حضرت فرمودند که تو درست میگوئی و زارده خطا کرده است پس حضرت فرمودند که
نوره بکشید ما گفتیم که سرور شده است که نوره کشیده ایم حضرت فرمودند که بکشید
زیرا که نوره ظهور است و پاکیزه میکند بهر از پس نوره کشیدیم پس حضرت فرمودند که
ای پسر ای یعقوب را بگو که گفتند ای نوکر من باده و دیگر حضرت فرمودند که زنهار که در جام
بر پلو خجایید که چه کردار را میگردازد و بر پشت خجایید که در پیلای آورد و آن بر نمی آید
که در از خون بسم میرسد و زنهار که شانه در جام کن که مورا نکند بکشد و زنهار که مورا
کن که دندانها را میریزد و زنهار که سر را بکشد شوی که روی را ناخوش میکند و زنهار که نکند
بر سر و در حال که آب درو را میریزد و زنهار که از حال فعل کن که در آن جمع شده است
غسله بوی و لغزانی و جو سبی و دشمنان با اهل بیت و او بهر زمان است زیرا که شایسته
و ملک بنی است از ملک بنی فایده است و با صبی از ملک بنی است و ملک بنی بنی است
روایت کرده است از شخصی از بنی ماسم که گفت بنی حضرت امام جواد علیه السلام
علیه السلام و گفتیم چه میگوید در جام حضرت فرمودند که بکشید داخل جام خود و چشم زار
حضرت کن که بهر است که بنی میندازی و از غنا از جام غسل کن که در جام غسل از ترشیدن و نوره

فکند

فعل میکند و دشمنان با اهل بیت فعل میکند که بهر از آن جماعتی بهر بهر شود و جمع
بین الاخبار که شال این اخبار را اصل بر کرامت میباشد که و در صورتیکه و این که با صبی بنی
فعل کرده است و محمل که حکم حضرت باعتبار آن زبان بوده باشد چون اکثر آن زبان
دشمن اهل بیت بوده اند و صدوق آب غسل را پاک میداند و غسل را با بر نماند
و امثال این اخبار را بر سر شایسته است مگر آنکه عمل کند بر آنکه علم فعل نبوی بر سر
غالب و چون این طلاقات آنهاست فعل نموان کرد و این وجود از جهت بیان فعل کن
باشد نه و بهر بجا است و بنی ظاهر است و الله اعلم و قال الصادق صلوات
علیه و آله و سلم یوم الجمعة یغسل و یغتسل و یطیب و یشح و یلبس
شیاء و یلبس اللیثه و لیکن علیه فی ذلک الیوم التکبیر و الوضوء و یحسن عبادة
ربه و یغسل الخیر ما استطاع فان الله جل جلاله یطلع علی الامور الصالحه
الحسان و لیکن بنی صحیح روایت کرده است از بنی حکم که حضرت امام جواد علیه السلام
صلوات الله علیه فرمودند که نباید هر یک از شمشیر بیان در روز جمعه زینت کند و در
کفنی و او زینت با کوفت با آفرینان زینت باشد و بنابر او و تفسیر سعد از تفسیر امام
بود از جهت زیاده است تمام بگویند و بوی خوش بکار نماید و شانه بکشد و پاکیزه
زین جامه را بپوشد و از جهت نماز و خجایید و پاکیزه باید که بر هر یک از شانه
سکینه دل و دقارتین باشد بکنه دل و با و آله باشد و بدن آرام شود و نار شود و عباد
پروردگار خود را بگویند و آورد و بهر چه معده و شایسته او را از کارهای بیهوده بکنند و برستی
که بنی شانه و تلک بنی شفت و حجت نظر با اهل بنی بنی فایده یعنی فیوض معده خاصه را
فایض میکرد و اندر مواد قیام پس چنان کند که خود را در معرض قابلیت آنها در آورده
تا حسنهات شمارا مضاعف کرد و اندر فیوض قیام و بنوی با هر ابواب علیه اخروی و در

فرمود که خوش آمدید و دعا و درود و بکس بخشش بجای فراموش و باطل خود آمدید شما بهتران
 غنی و جاوید الاین ایمنی شاد و اعیان مانید نه از اجانب و این شفقتهای حضرت از حق بود که
 چون ایشان را نصیحت فرمود بکمال لبث طاعت کند پس حضرت فرمود که چه
 داشت شمار از کمال لبث بدستی که حضرت سید المرسلین علیه السلام فرموده است
 که درین عورت مؤمن بر مؤمن حرام است سدر گرفت که عزم خستنا و و کربسی آورد
 و چهاردهم کرد و هر یک یک صلوات بر امام و چهارم بر خاتم رسالت چون در خانه گریه می نمود
 متوجه بدین شد و فرمود که ای شیخی که رایت سباه و ضیافت چارکت نمی بینی چشم
 که من بجهت کسی رسیده ام که بهتر از من دود و دغاب نمیکرد پس حضرت فرمود که
 اکنون که به از دست گفت صحبت بطن این طالب صلوات الله علیه رسیده ام و آنحضرت
 پس حضرت سر برزاد داشت و عرق برکت از دود فرمود که رات کنی و یکو کنی پس حضرت
 فرمود که ای اهل ایمنی ای ریش هر سو اگر خضاب کنی و ریش را بکوت کنی متابعت حضرت
 سید المرسلین علیه السلام کرده خواهی بود و آن نیز برکت سدر بر میگوید که چون از حمام
 برون آیدیم درخت کنی احوال نفس را پس سیدم که کیت ظاهر شد که حضرت سید الشهدا
 بود و پیشش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با آنحضرت بود صدوق میگوید که ازین خبر
 ظاهر میشود که جایز است امام را که فرزندان خود را با خود بجا ببرد و کسی را که امام نباشد زیرا
 که امام معصوم است از گناهان و غیره و کبره و طغیوت و جبروت و نظایر بوجرت چکشی یافته
 نه در حمام و نه در غیر حمام بلکه در کسالت که پدر فرزند خود را با خود و حکام و
 و ازینجا ظاهر میشود که با حق و اوجایز نیست غیر معصوم را و حق اینست که بکمال است بلکه
 از حدیث ظاهر میشود که حضرت درخت کنی حضرت بود و اصطلاح اینست که در حمام
 با حضرت بوده باشد دیگر اگر صدوق غفلت از آنکه سدر بر و پرورش هر سه در حمام بود

حضرت منع ایشان نکرد که اگر صدوق گوید که حضرت غیب زیارت و بر تقدیری
 که غیب ماند فرست که و هشتمه با جماع و اخبار متواتره و از فرست بود که پیش از
 برآمدن حضرت یافت که خواهند بر من و اجل شوند شروع در گریه فرمودند چون توان
 گفت که از ادل ما آخر تمام نمیدند که پدر و پسرند و بعد عدم خضاب حضرت امیر المؤمنین
 بود که چون حضرت سید المرسلین علیه السلام فرموده بود که محاسن از خونت خضاب
 خواهند حضرت انتظار شهادت میکرد که سخن حضرت راست شود چنانکه گفتی در حدیث
 صحیح از بعد آمدن بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که فرمود که حضرت سید المرسلین علیه السلام خضاب فرمودند و مانع نبود حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه را که گفته حضرت سید المرسلین علیه السلام و آنکه رکن خواهد
 محاسن از خون برست و حضرت امام حسین بن امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز خضاب میکرد
 و قریب بیست حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه و نواید این حدیث بسیار است
 و با کمال باطنی هر چه و وقال الصادق صلوات الله علیه الغسل من العرق
 و بیهوشی از آنحضرت صلوات الله علیه نقل است که در آن از عورت میت و آنکه کشت
 در حدیث بشیر بن ابی که حضرت از آن فرموده است پیر بخت بر سنجاب زبانه
 و شیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که عورت قبل از
 و بر پوشیده میشود و از نشسته نگاه پس هرگاه که ذکر و خضاب را پیش ازین متر عورت کرده
 و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنکه از آن حضرت پرسید
 که در وقت آب ریختن بر بدن بر من میماند که عورتش ظاهر شود یا و عورت کنی
 به این حضرت فرمود که پدرم را بهی اعدا از هر کس که بعورت دیگری نظر کند و قال
امیر المؤمنین صلوات الله علیه انما هو و در حدیث حسن کا صبح از آنحضرت

صلوات الله علیه نقول که نوره ظهور است یعنی پاک کننده هست از نور و حرکت و گناهان
 وقال أبو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله علیهما القوا التضرع عظم فانه یخرج من
 روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که مورا از بدن خود دفع کند که سبب
 ثمارت و مراد از مخرج بقیعنه ریش است و از بروی عبادت را شیخ بسجده از
 ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است وقال الصادق
صلوات الله علیه من ادا ان یتنور فلیأخذ من النوره و یجعلها علی صدره
انقره ویقول اللهم ادخملین بن داود کل امری بالنوره فانه لا یخسر
النوره ان شاء الله تعالی و از آنحضرت صلوات الله علیه نقل است که هر که خواهد که
 نوره باشد پس آنکه از نوره بر دارد و در کافیه شکر و جعل پس بویا از او
 پنی گذارد و بگوید خداوند رحمت در است بر سلیمان بن داود چنانکه امر کرد و بنور
 و شکر و نور که پشتر نوره بود حضرت سلیمان از بخت بقیعنه حاجت و جاری شد پس
 که این کار کند نوره را در سوزاند اگر کسی بنور و نوره را بد و جبر است و حد روایت
 جکلس و هو مشهور حیف علیه القوق و در روایتی از حضرت صلوات الله علیه
 دار شده است که هر که نوره کشد و بنشیند خوف این است که او را حق حاصل شود
 در نوره شود پرده و در و ما در خیر نوره وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
احب للمؤمن ان یطی فی کل حمله عشر یوما و یسند قوی از آنحضرت صلوات
 که فرمودند که من حجت دارم از آنحضرت صلوات الله علیه که در هر بار نوره روزی که نوره کشد اقبال
وقال الصادق صلوات الله علیه السنه فی النوره فی کل سنه عشر یوما
فان انت علیک عشر یوم یوما و لیس عندک فاستقرض علی الله عز و جل
 بسجده از آنحضرت صلوات الله علیه نقل است که هر که نوره کشد و در هر بار نوره

پس اگر است رو کند و نوره داشته باشد بی نوره را پس فرض کن بر کسی باشد
 یعنی فرضی است که او ای آن را بقیعنه نوره باشد و در حال این زیاده است که هر که
 چهل روز نوره کشد و نوره کشد پس از موعود مسلمان نیست و او را نوره است بخار و
 کریمی و غرق نیست وقال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یومین بالله
و یوم الاخر لا یتول عاتقه فوق اربعین یوما ولا یحبل لایسره یومین بالله
و الیوم الاخر ان تلغ ذلک منها فوق عشرین یوما و بر دیت سکون از آنحضرت
 صلوات الله علیه نقل است که هر که ایمان بخدا بر دین و قیامت دارد و از مردان پس نوره کشد
 نوره است زمارش را زیاده از نیت روز و اینها نهایت زمان است و الا هر چند روز
 نیت نیت چنانکه در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله صلوات الله علیه نقل است که گفت در نیت
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اهل حاکم شد حضرت فرمودند که نوره کشش کفتم چنانکه
 که نوره کشید هم حضرت فرمودند که نوره کشش که نوره ظهور است یعنی پاک کننده و میکند پیر
 از نور و حرکت و گناهان بمغفرت سابق و توفیق لاحق و ازین باب بسیار حدیث بسیار دارد
 شده است و در روایت حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر چند نیت زمار و پانین نیت میکشیدند و او
 آنست که در وقت نوره کشیدن این دعا بخواند که کلینی بسجده از آنحضرت صلوات الله علیه
 علی بن الحسن صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که هر که در وقت
 نوره کشیدن این دعا بخواند بی سجده و نوره او در هر که دانند اگر کینه های و نوبی و دعا
 ر نوره پاک کند او را از گناهان و بدل از هر سوئی که سیر و موی که است فرماید که هر که
 کند نوره کشد و بعد و هر سوئی که در بدن اوست مکی باز نیت است بی کینه های که نوره در قیامت
 و هر چو از نیت چای ایشان برابر باشد با نیت اهل زمین و دعای این است

و این حدیث ظاهر می شود که آن حدیث بر تقدیر تحت محمولت بر توفیق و الله تعالی اعلم
 و روی التریان بن العاصی عن اخیه عن ابي الحسن صلوات الله علیه قال
من یوم الجمعة فاصاب المرء فلا یلومن الا نفسه و بسند حسن از بن
 قتیبه نقلست از کسی که او را خبر داده است و میگوید که گشت از حضرت ابی الحسن موسی
 رضا صلوات الله علیه که فرمودند که هر که نوزده روز در روز جمعه و با و برسد پس بیست
 کند مگر خود را چون خود سب آن شده است و هر نیت که نیت دارد و با و ظاهر از روز
 پنجشنبه کشیدن او را باشد که و نیت در روز جمعه چنانکه در حدیث صحیح گشت
ولا یاسر بان یسد لك الوصل علی الهام یا السوئی والدقیق والخالد ولا یأسر
بان یسد لك بالدقیق المثلوث بالزینة و لیکن فیما یفیع البذلک اسراف
افعال الاسراف فیما اتلف المال و حضرت ابی الدین و بایک نیت که شخصی را از او بکشد
 و تمام بار و دوا و بار و سبوس و بایک نیت که هر یک از آن را بکشد و بایک نیت که
 زینت آلوده باشند و نیت در چیزی که نفع کند در امرانی بلکه نیت اسراف مگر در چیزی
 که مال را تلف کند و ضرر بیند رسد آنچه ظاهر می شود از احادیث اینست که هر چه
 که در آنرا یک نیت باشد از جهت دفع هر یک چون ضرر بیند میرسد بلکه سبوس و آرد و مال
 اینها در آنرا نیت شده اند و گاهی آرد و را مخلوط بروغن زیت و مال آن بکشد و آنرا که اگر
 یا بر و روغن بخورد و بدن داده شود و بنابرین سوال میکردند که ما و اینها اسراف
 باشد و میسجانه و تلف نموده است که او دوست بیند و اسراف کننده کار را فرمود
 است که اسراف کننده کان برادران شیاطین اند و بخوان از اجازت خواند و در نیت
 اسراف حضرت فرموده است که چون اینها بیند نفع پسندند اسراف نیت بکشد
 در چیزی چنانست که مال تلف شود و ضرر بیند رسد از آن جهت روایت کرده است که

در حدیث از شام بن الحکم که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کرد که اگر شخصی فرود
 گشت و روغن زیت را بر خود مالید و نیت حضرت فرمودند که بایک نیت و در حسن
 کا لعلی از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه سوال کردم از شخصی که نوزده گشت و از جهت آن آرد و را مخلوط بر نیت سازد و بپزداند
 نوزده بر بدن مالید تا بوی نوزده را از او بر و نیت حضرت فرمودند که بایک نیت و باز
 عبد الرحمن روایت کرده است که دیدم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه آرد و را
 با روغن زیت مخلوط ما خورید بر بدن میمالید من گفتم که سبب آن این خوب بنیدانند حضرت
 فرمودند که بایک نیت و در حدیث کا لعلی قوی روایت کرده است که از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه پرسیدند از مالیدن آرد و بر بدن لب از نوزده حضرت فرمود
 که بایک نیت گفتم کان میکند مردمان اهل سنت که این اسراف حضرت فرمودند که هر چه
 بدن میکند و در آن اسراف نیت بسیار است که من میگویم آرد و چغندر را مخلوط میسازند بر نیت
 و من بر بدن میمالد و اسراف آنست که مال تلف شود و ضرر بیند رسد و قریب این
 روایت کرده است از ابان بن تغلبه از حضرت صلوات الله علیه و آنچه از بن تغلبه
 ظاهر می شود آنست که هر چه ضرر بیند اسراف است و در هر چه نفع میرسد اسراف نیت و
 آنچه در نیت که نفع رسد و ضرر رسد مثل تنباکو که درین زمان شایع شده است که
 عده است به آن اسراف بر و فهم است یکی آنکه نیت با شخص مختلف میشود و مثل طعمای
 نفیس نسبت به جمعی که داشته باشند اسراف نیت و نسبت به کسانی که در کسب
 زیاده از زمان او نباشد اسراف نیت بحسب ظاهر چون سبب این میشود که فرض کند مال
 مردم در وقت او بماند و بعضی را که دارند و نسبت با ایشان این عده نیت ضرر رسد
 و چنین پوششهای نفیس و سببهای نفیس بلکه اگر کاسب نموده که را لایق نگاه دارد و اگر

فرور باشد امرافست چون ممکن بود که جمعی ازین در تهم شوند اما اگر خوف غرق شدن
 کشتی باشد و صد نفر از تومان را در آب اندازد بواسطه سبک شدن کشتی جایز است
 بلکه واجب و در حدیث صحیح آمده و در حق واد شده است از حضرت امام رضا علیه السلام
 صلوات الله علیه که فرمودند که میانه رو بودن که امراف کند و بر خود سنگ نهد و امراف
 که بی سبب باشد و لغو آنرا و دست میداد و امراف واجب است که بی سبب باشد و لغو آن را
 میدارد و آنکه سبب خوار شدن از حق است امرافست چون بکارهای انچه مورد شتر یا خون
 تا آنکه آب تکه کوزه را در زمین امرافست بر یک کثیف باشد چون گشت که کثافت بر نشیند
 از آن دفع شود و حیوانات از آن شفع میمانند و کثافت و شال این اخبار بسیار
 و در اخبار زکات و تجارت خواهد آمد پس احوط و تمکین است که اگر کسی بی سبب شفع
 نشود و اگر سبب اصلاح و مانع شود اگر سبب بیاید باشد ظاهر این باشد و الله تعالی اعلم
و قال رسول الله صلى الله عليه و آله من اطلق واخفى بالحناء و اسند الله
عز وجل من تلك خصال الجذام و البرص و الاكل الى الطلح و مثلها و حضرت
 صلوات الله علیه فرمودند که هر که نوره بکشد و بعد از آن بخار بر بدن ناله و سبب باشد
 او را این که نوره از سر خصلت می خیزد که نوره نوره است و هر چه بی و سیم نوره تا نوره نوره
 که نوره کشد بهین خوان که بعد از نوره خضاب کند و کلینی بهین حدیث را روایت کرده
 است پس نوبت از حضرت صلوات الله علیه و صدوق پسند که صحیح روایت کرده است
 از حضرت امام رضا علیه السلام صلوات الله علیه که هر که بعد از فارغ شدن از نوره خضاب
 از نره پانچ سبب باشد و لغو آنرا این که نره بخون و خدام و برص و و قال الصادق صلوات
عليه و آله و سلم على اثر النورة امان من الجذام و البرص یعنی حضرت صلوات الله
 علیه فرمودند که خارب بدن مایه نره سبب ایمن است از نوره و برص و سیم و سیم

ان من اطلق فذلك بالحناء و من قذر الى قذر لم ينج الله عنه الفقر و زوال
 پسند نوبت از حضرت امام رضا علیه السلام صلوات الله علیه که هر که نوره کشد و بعد از آن خضاب
 بر بدن مالده از نره پانچ سبب باشد و لغو آنرا و احتیاج از نوره هر که دانند که محتاج خلق نشود یا آنکه او را
 کرده اند و رویت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن محمد و سکن من دیدم که حضرت امام
 محمد باقی صلوات الله علیه که از حمام بیرون آمدند و از نره پانچ کل سرخ شده بود و از نره خضاب
 و قال رسول الله صلى الله عليه و آله اخفوا بالحناء فانما يجلو البصر و يذهب
 الشر و يطيب الوجه و يسكن الزوج و پسند که صحیح رویت کرده است کلینی از
 صلوات الله علیه که خضاب کند بجا که سبب بلا و روشنی چشم است سبب رویت
 سورت و نوره خضاب میکند و زوجه را ساکن و مطهر میکند بجا که نوره شورش جرات
 که چون موی خنثی بی پیغمور میشود و طاهر او را خضاب رنگ کردن ریش و سورت
 بلکه غالب ریش بود و دست و مطلق مغفرت غالب میشود و قال الصادق صلوات الله
 علیه و آله الحناء و يدع بالتمك و يزيل في النار الرجة و يطيب النملة و يحسن الذنوب
 و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خضاب بجا که خضاب بجا که خضاب بجا که خضاب بجا که
 میکند و درین را خضاب میکند و فرزند خوش صورت میکند و این حدیث را شیخان
 نوبت رویت کرده اند از حضرت صلوات الله علیه و لا بأس ان یسكن الرجل الخلق
 و الحناء و یسبح بدنة من شقاق يلا و يدر ولا يستحب ادماة و لا ان یسبح
 آتوه علیه و بایک نوبت که خضاب خلق را در حمام بخورد و مالده یا دست مالده از نره زکدن
 دست که مدد او کند باین و خوب نیت دعا است بر آن یا آنکه از نره روی آن بر دست مالده
 و طوق بوی خوشی بوده است که رنحوان داشته است چنانچه دیگر خوش بوی و بر بدن
 میمالیده اند و بر دست میمالیده اند و بدن و دست را زرد و بیکرده اند و در حدیث صحیح

چون که صحیح این مضمون واقع شده است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله در جام فرموده اند از آنجه است که زکات آن مانند با اگر باند طایفه
بماند بواسطه مداوا کنند بواسطه زردی و گاه کاهی گشتند همیشه و در حدیث دارد است
که مخلوق کردن بر میت اما عیاید که پیش از خواب از آن گشتند که شب بر نیاید با
و در حدیث مؤلفی صحیح از زراره وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه از مخلوق کردن حضرت فرمودند که بایه میت و لیکن جریست میارم
که مداومت کنی بر آن و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بایه میت خلق کردن لیکن
شب بر زنیاء و با مخلوق و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه الخ
صلوات الله علیه و الله و هو من السنه و آنحضرت صلوات الله علیه
که می باشد و آنحضرت با مهدی و سید نبوی حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و الله
حضرت با جعفر سیدیهایی آن حضرت که بر آن مداومت می نمود و هر جا که حضرت با جعفر
می شود شامل نکات ریش است خواه بجا یا بجهت یا کتم و اشال آن و شامل است کل بدن را
خامایندن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو که هشت باشد و همچنین موی
ابرو و شامل است خاکه شستن زنانه و دست و پا را و جمالت که شامل خنای و دست های
مردان نیز باشد و لیکن ظاهر و در نوشته است بجهت و از مناجات شنیده ایم که بجهت تقصید
سنت کردن و اگر از جمله با حیات و اندام زردار و وجهی از عامه اند که حرام است بچین
زینت زنانه است بهتر آنست که اگر خواهند دست بکنند و بجهت نوره خنای از نوره و اگر
بسیار بکنند و بهتر است و الله اعلم و قال الصادق صلوات الله علیه لا یاس
بالخضاب کلّه و آنحضرت فرمودند که بایه میت بر یکی خنای کردن هر چند خنای بر آن

بأنواع که بایه میت و بر آنرا و بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از همه حضرت و فرمودند که بایه
میت آن بر آن ریش بکنند و در حدیث صحیح از حضرت مسلم بن عقیل که حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه دیدم که معطلی بجا میزد پس حضرت فرمودند که ای محمد و شما زنانهایی را
ضعیف کردید این معطلی را بجا میزد و دست شده بود و زنانهایی حضرت از
بطلاب تر بودند و دخل الحسن بن محمد علی بن الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیه و قال یحیی بن یزید فقال ان فی الخضاب باهر و الخضاب الشیبه بما
یزید الله عز وجل بدنی حقیقه النساء و قد تری ان العنقه یزید الله عز وجل
الشیبه فقال له بلغنا ان الحسن بن یزید فی الشیبه فقال الشیبه یزید فی کل شیء
و بسند حسن صحیح مؤلفی آن حضرت که داخل شدیم از حضرت آن حضرت محاسن را
خضاب بسیاری فرموده بودند پس حضرت فرمودند که در خضاب باهر عظیم است خضاب
کردن و خود را بکنند و شستن از جمله چیزهای است که می تواند بآن زیاد میکند و صلاح
زنان را و حقیق که بسیاری از زنان ترک صلاح و محبت نمودند از جهت آنکه شوهرهای ایشان
ترک زینت نمودند پس حسن عرض نمود که شنیده ایم که خضاب باهر در عیدی سواست
و مورا سفید میکند یا سبب زیاده پیراست حضرت فرمودند که چه چیز پری را زیاده میکند پری
هر روز زیاده میشود و بنابراین که سبب عیدی ریش است مکتب که حضرت فرموده
بهشت که سفیدی ریش هر روز زیاده میشود و باهر از حضرت پری باشد و عرض حضرت این باشد
که سفیدی ضرر ندارد و پری ضرر دارد و پری هر روز زیاده میشود پس ترک نباید کرد و دست کردن
بواسطه اشالی آنها و ازین صیغه می پرسند که سنت باشد و از آن زینت کردن از جهت زیاده
درین مضمون احادیث مواتره وارد شده است و سال محمد بن مسلم با جعفر صلوات الله

صلوات الله عليه وآله ورحمة الله وبركاته
 حضرت زینت کبری علیها السلام در خطاب صرف نمون بهتر است از هزار درهم که در دست
 دیگر صرف نمایند از راههای خداوند عالمان و در خطاب چهارده خواجه است که باور
 از گوشها دفع میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند که خشک نشود و دماغ را
 خوشبو سازد و چنانچه دندانرا سخت میکند و لاجرم را میبرد و در بعضی از نسخ جای دندان
 است ایضا و معده و هضم و نفوس چنانکه بعد از این نیز صفات یعنی کشتن زهر و نفوس را
 میبرد و در حال خواب و حال تیر و هر چه در دست در هر چه در دست و در کای که در دست
 چنانکه است یعنی کشتن نفس و بدی او را را میبرد و در دست میگرداند و در دست
 از آن خوشحال میشود و مؤمنان شکفته میشوند و کفار از چشم می آید و و این است
 و بوی خوش است و مشک و گلاب را میبرد که از او مال کنند و او را در کای که در دست
 پیر از دست و در قرار عذاب آتی و در دست هیچ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 و آرو شده است که فرمودند که در نماز که ترک خطاب میکند بعد از آنکه خطاب کرده
 که سبب قنوت با آنکه بسیار بهایات نیز میشود و اگر اوقات محاسن حضرت
 میشود چنانکه مشهور است و در حدیث کالصیخ از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
 منقولست که فرمودند که در خطاب در خلعت سبب خوف دشمنان است و در خلعت
 زنان است و سبب زیادتی قوت جماعت و احادیث درین باب بسیار است
 آنکه باشد و در طرق عامه نیز احادیث بسیار است از پیروان هر یک که حضرت بسیار است
 صلوات الله علیه و آله و فرمودند که موی خنجر را بخواب تغییر دهد و شمشیر بود و نصاری
 و احادیث بسیار در صحاح ایشان است که ابو بکر و عمر خطاب کردند و انس بن
 ملک است که موی خنجر حضرت علی بن ابی طالب بود و هر که بر سرش میبرد که در بیان

آنحضرت خطاب نکرد و لیکن این خطاب فرمودند و مع هذا انک عارضت شیخ یحیی بن محمد
 مثل بسیاری از سن که خواهد آمد که ایشان بخارنم شبیه ترک کرده اند و فرج بر آن
 کرده اند و فائده آنکه موهون و قال الصادق صلوات الله علیه و آله فی الخلق فی کل
 جمعة فیا بنی الطلیعة الی الطلیعة و بسند موی کالصیخ منقولست از آنحضرت صلوات
 علیه و آله و فرمودند که من هر شنبه در هر چه در میان هر نوره یعنی در هر بار نوره در یکبار نوره
 و در هر نوره یکبار بر سر شنبه و بنا بر که است نوره و در هر نوره که در او از لفظ جعفر بن محمد
 و مکن که مرا در نوره شب و میان صبح نباشد و لیکن ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه
 نوره در هر یک شبیده اند و مکر و نیست و الله اعلم و قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله لیرجل الخلق فانه یزید فی جمالک و آنحضرت صلوات الله علیه بر بعضی فرمودند که
 بر سرش که حسنت زیاد میشود و روایت کرده است کلینی در صحیح از عبد الله بن
 آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم آنحضرت که چه میفرماید در کشتن
 موی سر پس حضرت فرمودند که احباب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشغول
 بودند کلینی گفته است یعنی الطم یعنی موی سر را میتراشیده که نوره اشو نوره سلب باشد
 و ظاهر حدیث است که موی میکشد باشد و مکن که از روی تفسیر چنین فرموده باشند یا آنجا
 محالست حضرت صلوات الله علیه و آله میگردانید و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی بکر
 منقولست که تمام مراجع است که در پشت کرده اند که موضع جماعت بود و در این
 حضرت ابی الحسن عین موسی الرضا صلوات الله علیه را دیدند و فرمودند که این چه است
 که بعضی از مرد را تراشیده و بپایه را که شسته بر سرش را تراشیده و احادیث که در
 باب خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه و آله الخ لا یخرج و لا یخرج و لا یخرج
 مثله لا یخرج و جمالکم و منقولست که حضرت فرمودند که هر که بر سرش شستن و غیر

چ و غره قیج است مثل کوشش و پنی بریدن نسبت بر شمنان شما و سبب زینت شمس
 و در حدیث کا صبح از زلفی متولد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود
 که احباب را دایت میکنند که سرز شیدین در غره قیج است حضرت و نمودند که
 حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وقتی که مناسک حج بجای آوردند و توبه میرفتند
 میشدند در انسانی راه راه را بگردانیدند و بعد سایه بر پشتند و سر میر کشیدند و غیر
 میکردند تا آنکه دجل میزدند و سر بر آب پس که بمید و حضرت اینقدر مبالغه در آن میکردند
 و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه متولد که از حضرت سید
 کرده ان بگوید که سرز شیدین قیج است حضرت فرمودند که سبب است و بر کوهی
 ماست و مثل قیج است نظر بر شمنان و معنی همدانی قول البیضا صلی الله علیه و آله
 حین وصف الخارج فقال لهم یخرجون من الدین کما یخرج السم من الومیه و علیاً
 التسمیت و هو الخلق و قول التذوق و معنی آنکه شمس است نسبت بر شمنان شمس
 قول حضرت سید المریدین صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که چون آنحضرت صحت خارج از دین
 که ایشان از دین بدر شدند چنانکه تیر از شانه و علامت ایشان نسبت است و بعضی از
 نسخ نسبت است و هر بعضی سرز شیدین و علامت دیگر آنکه روغن نمایند پس ظاهر است
 که سرز شیدین نشان شد و قیج است که حضرت از انصاف ایشان فرموده و اگر نه
 خصوصیتی ایشان ندارد بلکه مسلمانان بر منبر کشند و محفلت که قیج است با اعتبار
 روغن مایل است لهذا صاحب نیاید احتمال داده که مرا دار است بیدار که روغن مایل
 باشد و بخاری در بسیار جای احادیث خارج را ذکر کرده و این علامت را ذکر کرده است
 و ذکر کرده است که خارج خروج خواهد کرد بر بهترین خلایق و گفته است که خروج ایشان
 بر عین اطلب بود و نمیدانم که چه قیج است که سببان ایشان را خارج میکنند

و محباب عایشه و طلحه و زبیر و جویع و عماران را میگویند با آنکه ذکر کرده اند که عبادت
 نفوی ایشان صدر بر از انها پیشتر بود با آنکه اما و سبب متواتره نقل کرده اند که
 عمار بن ابی راحضرت سید المریدین فرمود که فیه ابیغیا و را شید خواهند کرد و لشکر متواتره
 او را کشید که روند و در هر کجا که بجا است کتاب خواب را بر عایشه در وقتی که فرو
 کرد شب بر بهترین خلایق و لیکن چون کور و کرده اند و نقل میکنند همه را و غفلت
 برترین خلایق را و بجا میدهند و لکن علیهم السلام و الملائکه و اناس الساجدین و قال
 الصادق صلوات الله علیه انما الشجر من الانف یحیی الوجه و کلینی نیز روا
 کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که گرفتن بواز پنی خواه بقیان کنند و خواه
 بقیان چندین سبب حسن است محفلت که مرا حسن ظاهر باشد چون بسیار بدعات
 اگر موی پنی نباشد یا آنکه چون بکشد سبب حسن موی شود که سونان از دین او برود
 چنانکه از شب سبب حسن رویشد و هر نسبت که هر مرد باشد و بیجا و شال اینجا
 و قال الصادق صلوات الله علیه غسل الرأس بالمطی شجرة و در خبری دیگر نوی که اصحیح روایت
 از اوزی و کلینی بسند متون که اصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که
 هر چه سر خود را شستن بخلی خواه برکت خواه تمام و هر چه بر سر انداخت از پی و دیوانگی
 و قال الصادق صلوات الله علیه غسل الرأس بالمطی شجرة و در خبری دیگر نوی که اصحیح روایت
 کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که در هر چه سر خود را شستن بخلی بجز از قیج است و غلط
 میکند از شستن بوسن چنانکه در نوزده نیز بسند معتبر وارد شده است که نوزده است و بگوید
 سبب معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه متولد که در دوزخ نرفته است که
 سبب خوشحالی و سرور است راه رفتن بوار شدن بر آب فرو بردن و نظر بر
 کردن و عودن و آتش مبدن و عیاج کردن و میگویند کردن و سر را بخلی شستن و نظر بر

[illegible]

تو در نیاید باینست و حال بشی و این حدیث بحسب ظاهر منافات با حدیث سابق دارد
پس جمع باین نحو می آید که در این حدیث فرمود که چنین بود بلکه فرمود که اگر چنین بود
تو در جواب چنین بود که جواب تخیل هر کس را عیا یگفت پس اگر کسی را عیا یگفت
بگوید جواب او عیا بود اگر نه بود درستی باشد مع هذا در جواب اشعری است بنا بر حدیث
زیرا که اعم الله بالک اشعری دارد و بگوید حق سبحانه و تعالی گفت که بدایه که کجاست عیا
کرد و چنین چنین گفتی و انظر انت که هر کس یک نوع تکلف نیست چون راوی سابق قابل
ترتیب بود و حضرت او را ترتیب فرمودند و با هر کس میفرمود این نوع گفتگو کند و نویسد این گفته
کلمتی روایت کرده است از عید امتیه بن سحان که با جمعی از ارحام بیرون آمده بود و یک حدیث
حضرت اما حضرت صادق صلوات الله علیه رسید به حضرت فرمود که از کجای آید گفت از ارحام
فرمود که ان الله جمیعها شکلم یعنی حق سبحانه و تعالی شایع را به جمیع اهل شمار را به جمیع که کشیدن
باشد یا اهل شمار را بیک کتاب عمل باشد یا بیکه کند یا بیکه را بیک از اینها سبب تعبیر می باشد
اگر کلام و وجه چنانست است و آنچه سبب توفیق شما باشد در طاعات و عبادات گزشت
گذاشت پس در جواب یک گفتیم که عیای تو کردیم و نیستیم که چه در جواب یک گوییم و در حدیث حضرت
ما آنحضرت صلوات الله علیه یکم تشریف بردند و ما شنیدیم که حضرت بیرون آمدند گفتند که ان الله
شکلم حضرت فرمود که هر کس که پس چنان این جماعت در مرتبه و سطوب و در این مرتبه و سطوب
در مرتبه اول اعلا بود و مرتبه وسطا و در مرتبه ثانی و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ثلاثة و الدار و اهلها فاما الدار فالدم و المرأة و البعل فاما الدار فالدین الحامد و الدار
الحامد و الدار المرأة المشی و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که عده و در و ما عرضها است
و عده و ما عرضها است اما در پس از اینها و در خون و بطن و مرقه است که آن سفر است پس
دو را خون مجامعت و دو را زایا و در بطن مجامعت که بوق دفع می شود و دو را در سفر است و دو را در

مسئله که می دانند انیکس را بپختن و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه وارد است که غده چهار است حجامت و سوط که چکانیدن در دماغ است و حدیث
وقتی و در حدیث کا الصبیح از حضرت امام رضا سلام الله علیه وارد شده است که علامه هاشمی
چهار است خواریدن بدن و دانه های ریزه و پستی زدن و گردیدن سر و در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق سلام الله علیه وارد شده است که سرخس فریبکند آدمی را و سرخس را که
اما آنچه فریب کند مداومت بر حجامت یعنی گرد زدن و چکاندن است و بوبیدن بوی خوش
و جابه های نرم پوشیدن و اما آنچه را فریب کند مداومت بر خوردن تخم مرغ است و مایه
و طلع که شکو و غمناست و قال الصادق صلوات الله علیه ثلث من یمن البدن
و مر بها قتلن اكل القديدا الغائب و دخول الحمام على البطنة و كالجوز و سروي
الغثيان على الامتلاء و حضرت فرمودند که سرخس است که بر از انهم پیشند و بسیار
که بکشد خوردن گوشتی که خشک کرده باشد و بگوگرد و ذغال شدن حجامت با استخوان
کردن بدن پرورداری واقع شده است که چهارم حجامت کردن است با استخوان پروردن معده و در
هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال تعليم الاطفال يوم الجمعة
یومن من الجنان و الجنون و البرص و العی فان لم یخرج غلظتها حکا و در حدیث صحیح از حضرت
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ناخن کندن در درجه های بدن که از آن
مرض خوره و دیوانی و پستی و کوری و اگر هیچ برفتن نباشی معارض با کار در ابران بال کار
ناخنها بپوشد و ریزه های ریزه و صدوق و در تمایز حدیث ذکر کرده است که حضرت
فرمودند که هر که ناخن بگیرد و شارب ببرد و در هر چه و بگوید در پستی ای گرفتن بسم الله
عنه سبعة اهل محمد بن سبانه و بعد و هر ریزه ناخن از آن که در بدن سبده از فرزند آن
اصیل در نامه اعمال او می نویسد و فی غیره اخوان لم یخضعوا من علی بن ابي طالب و السکین و السکین

نور در روایتی دیگر وارد شده است جهان جوان و در آخر فرموده است حضرت که اگر
بگرفتن نباشی بگو در آن نزدیکی که رفته باشی پس بال بران کار و با معارض با کار
هر دو اجماع است از آنکه ریزه بریزد و بپزد و بپزد که حمل کند بران حدیث و احادیث دیگر
که بلفظ حکمت واقع شده است چنانکه در حدیث حسن بن عقیل از حضرت اسدی که نزد عبد الله
بن حسن نقل و نقل هم را تعلیم کن و نایه در زیاده و زیاده گفت بگو ایستم تو ای امری
تو ای امری غیرت یعنی مداومت تو به کار من شو کار مرا بغیر و کار پس بپزد
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که بخوابی که ترا تعلیم
چیزی که نافع تر باشد و طلب روزی هر جمعه ناخنها و شارب را بگیرد اگر چه بر نشی ناخنها را در
حدیث قوی از عبد الله بن مهمل از حدیث که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در جمعه از شارب و ناخن بگیرد اگر چه چیزی داشته باشد بهر اشش تا بپزد و بپزد
و خورده و پی و سروی عبد الرحیم القسیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه
قال من خذ طقانه و شارب فی کل جمعة و قال حین یأخذ بسم الله و یا
و علی سبعة محسن و ال محمد صلوات الله علیه لم یسقط منه قلامه و لا جزاء الا
کتب الله عز وجل له عاقبة فیمه و لم یمرض الا مرضه الذي یموت فیها پسند
کا الصبیح از عبد الله بن محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
که هر که در جمعه از ناخنها و شارب بگیرد و در وقت گرفتن این دعا را بخواند که بگرفتن
این است که ناخن بگیرم یا وری نام من سبانه و تعالی و چون آبی و پرست محمد و آل محمد
که در حدیثی آبی بر ایشان باد و هر که چنین کند ریزه در ریزه ناخن با ریزه موی که اگر
من سبانه و تعالی بگوید از خدا و بعد و هر ریزه یک بند از آن که در بدن و پیاوردند
به بیماری اجلی که مقرر شده است که در آن جلی ببرد و ظاهر این اخبار همینست که مذکور کرد

و در زینت که اگر شارب اوراد لک بگیرد و او غار بخاند و همان ثواب را داشته
 باشد و لیکن اول آنست که خود آینه بردارد و چون روی خود را در آن بیند این دعا بخواند
 که در چهار صد و هشتاد و هشت مرتبه صلوات الله علیه که الحمد لله الذي خلقني فاسكن
خلقى وصورنى فاسكن صورى ووزان بينى ما شان بين غيرى واکثر بى بالسلام بينى
 ثامنا وکمالا مخصوص ذات مقدس خداوند است که هر کلمات او را است و از دست آن
 خداوندی که مرا آفرید دست و خلق و اندام مرا صحیح گردانیده است و صورت و آواز مرا دوست
 مرا بیکو گردانیده است و زینت و آواز مرا آنچه در دیگران بی زینت گردانیده است بآواز
 معیوب گردانیده است و مرا غیر معیوب و گرامی داشته است مرا بسلام که سلام بندگان
 او فرموده که عیایم را رفته برادران مؤمن خود را زینت کند و بی که برادرى نزد شما آید
 رعایت خیر بان بکیند برادران مؤمن کند چنانچه بحسب عارف اینک پیش دستار
 سب و جاف و شور و آسایشان بفرماید و دنیا ببرد و دار فانی بگذراند اینها پیر و نیکو اند
 از جهت برادران مؤمن نیز این رعایتها بکند تا سبب خیر ایشان بشود و در حدیث کاصح
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالم بان برکت را واجب گردانیده
 از جهت جوانی که بسیار نظر دارند و حال بسیار کند و میباید که چون نظر بآینه کند پس اگر خوش
 صورت باشد با خود و عجب کند که در آینه که می بیند همان صورت ترا چنین آفریده باشد و تو
 سیرت خود را مافوق صورت خود نگاه داشته باشی بلکه سیرت با خودی کرده که اگر ظاهر
 نهایت لغت را ندان خواهی بود و اگر مؤمنش بگویند با خود و بگوید که هیچ ترا ندانست
 آنچه که در شل آنها نیستی و چون صورت قیامت می کنی نایب تر خود را بگوئی
 میان دو صبح کرده باشی و در وی فی خیر آخره من عظیم الطغایره يوم الجمعة سید
 بنصره من الیوم الیوم و یقیم بنصره من الیوم الیوم و در حسن کا صبح را بگوید

در خبری دیگر و کیفیت گرفتن که هر که در روز جمعه بخار بگیرد باید که سبب را بکشد که بکشد
 چپ کند و آنها بکشد که چپ است راست و صدوق از پدرش روایت کرده است
 این کیفیت را با و حاجی سابق هرگاه در روز جمعه بخار و شارب سابق داشته باشد و در
 روایت این اچیز نیست که در روز جمعه چپ کند بلکه طبعیت و زور است و از شارب سابق
 که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر تریب خوابس او سبب بکشد آنکه یک در میان
 میکند آینه اول از خضر دست چپ و دیگر وسطی و دیگر ابرام و دیگر سبب از خضر دست راست
 و دیگر سبب دست راست و دیگر ابرام و دیگر وسطی و دیگر خضر دست راست و دیگر سبب
 و دیگر خضر دست چپ و اگر در غیر جمعه که این ترتیب برابر است و اگر مطلقا تخیر قایل باشد
 بر نیت و الله تعالی علم و قال الصادق صلوات الله علیه اخذنا لثا و بصری
 الی الجمعة امان من الجلیم و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر نوذ که گرفت
 شارب در هر جمعه سبب اینی است از نوذ تا جمعه و اگر پس اگر کس برین عادت نماید
 این خواهد بود و اما ویش و زینتی که نشت و قال الحسین بن ابي العلاء للصادق صلوات الله
 علیه ما تواب من اخذ من شارب و قلیم اطفاوه فی کل جمعة قال لا یزال مطمئنا
 الی الجمعة الاخری و سبب قوی منقولست از حسین و در کاف حسین روا کرده است از ابی بصیر
 که او بجزت عرض نمود که هر ثواب دار و کسی که از شارب بگیرد و با خیار و در جمعه
 حضرت فرمود که پاکیزه خواهد بود و دنیا و دین را بکشد و او را تا جمعه و بگوید که
 معصیت کند و اگر کند بی شجاعت و قلیم خواهد آمد زین فضل خود و در حدیث کاصح از
 آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ناخن گرفتن دفع میکند دردی را که از زهر در دنیا
 عظیم تر است و روزی را فراموش میکند و در حدیث ثقیل کا صبح را از حضرت منقولست که زین
 گرفتن و شارب گرفتن در هر جمعه سبب اینی است از زین و بوی و قال رسول الله

صلی الله علیه و آله لا یطون احدکم سدا و یقات الشیطان بحیث یختبئ
و بر روایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرموده که زهار که یک
از شما شارب خود را بخورد که دراز شود زیرا که هر چند دراز شود شیطان در زیر او نمی نشیند
و بر و مسلط می شود چون حاجت متابعت حضرت صلی الله علیه و آله است که ملاک و شیطان
از ایشان نمیکنند و هرگاه حاجات آنحضرت کند ملاک و دفع ایشان نمیکنند و شیطان تسلط
میشود و هرگز نیست که تغییر از بعضی باین عبارت فرموده باشند در هر جا و الله اعلم
و عبارت را مجتبی هم و نون شده و خوانده اند و با و همه و هر هر نزدیک است که نقل
پنهان شد است و قال الصادق صلوات الله علیه من قلم الطغاة یوم الحجة
کم شعث انا طه و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرموده که هر که ناخنی در دهان
بگیرد و بندهای انگشتانش ریزد و باریک کند و بوی عقیقانی است که در بسیاری از دست
لم تصف بسین صمد و است و آن ریشه که درون کشت است و در رویت سکونی
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنی خود را در روزه بگیرد و حق
ارزشند بای کشتن او بیرون کند و در او داخل کند و دار و قال الصادق
صلوات الله علیه من قلم الطغاة یوم الحجة و ترک واحد یوم یطعم
نعمی الله علیه الفقر و در روی کا صبح از آنحضرت منقولست که هر که ناخن را در روزه
بگیرد و یکی را بگذارد از جهت روزه و حجتی سبحانه و تعالی از خود رکند و خدا را که محتاج خلق نشود و
چیزند که سبب احتیاج است مخلوق و هر چند فرستاده مسلمان است اما استفاده از آن
واقع شد است در احادیث بسیار و سببش آنست که اگر در دم سبب عدم صبر در طاعت
و مخالفت الهی می افتد و نسبت بکل حالت مثل سایر بلا که مخصوص است باینها و او را با
وقت ایشان بر بهر و ما را اگر کرده اند که از حق سبحانه و تعالی خیر خود را طلب کنیم در غایت

و قال عبد الله بن ابي یحیی الصادق صلوات الله علیه جعلت ذلک قال
ما استبرک الودق بشئ مثل الققیب فیا بین طلوع الفجر و طلوع الشمس فقال
ولکن اخیل بخیر من ذلک اخذ الشارب و یطعم الاطعاف یوم یطعم و یطعم
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بعد از آن عرض نموده که هر که ناخنی در دهان بگیرد
سبب فرو آوردن روزی بوی خود نیست مثل آنکه در عجب نماز می بخشد و در توان
و دعا باشد تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که بی سبب زانی روزی هست و لیکن
تراخیز و هم نمی که سببیش از زانی روزی را بیشتر باشد و آن شارب ناخن را گرفتن
است در روزه و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و هرگز نیست که
این باشد که عرضش از عقیق و نازش و شمال آنها که سبب نیست بقصد تحصیل رزق
واقع است از و بلکه خالص از برای الهی باشد و احتمال اینها را سبب سازد اگر خلوص در دنیا
باشد سهل است اگر چنانکه که اینها نیز وقتی سبب روزی باشند که بنده اینها را
خالص از برای رضای الهی واقع سازد و فریب آنکه بسیار است که سبب نمیشود و آن از
جهت عدم خلوص باشد و ایضا حکمت که اینها وقتی سبب باشد که کار را که سبب
رزق است مثل دروغ و بسیاری از بیگانه که خواهد آمد از و ما در شود و اگر عالیا
از جهت بفرستاده اند که آن عالیشان صادر میشود و مشکافی می که هرگاه آدمی باشد
کو خنی داشته باشد و علاجش آنکه بر روی باشد و طبیب گوید که اگر بر زدن
بجز زنی گفت تو را بل میشود و او بجز در عیب از آن صمد در عمل بخورد پس اگر
شود و نداشت که بر زدن نماید نه کرده است و این طاهر است و اگر کسی و اگر خود را
از بیگانه بفرستاده و در همان سبب است از جهت روزی حجاب چنانکه در حجت و الله اعلم
است که در من حق الله یجعل لکم خیرا و یرزقکم من حیث لا تحسب یعنی هر که از حق بخواهد

بفرستند و گفت او کند من بجانم و تمام آنچه او بفرستد از من بماند و از او دور
 میماند از جای که گمان نداشت باشد و نه نیست که با وجود عدم شرط هیچ تأثیر نداشته باشد
 همان تأثیر خود را بکند اگر چه تأثیر کامل باشد و تعلیم الاطفال و يوم القيمة و دفع الرسل
 و گرفتن باطنها در روز قیامت و دفع یکتا در چشم را در حدیث صحیح اختلف واقع
 شده است که حضرت ابی بن موسی از صلوات الله علیه در خراسان مراد کرد
 در چشمم دارم حضرت فرمودند که ترا دلائل کم بخیر که اگر از آن یکی در چشم نمی کشتم
 بفرمایند حضرت فرمودند که هر چند با خنجر را بکمر من بچنان کردم و از آن روز تا حال در چشم
 نمی کشیدم و در حدیثی که صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر که در چشم
 با خنجر بکشد در چشمش کشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من لم يقطع في عينه
 خنجر لم يرمك الله و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل است که هر که در چشم
 با خنجر بکشد در چشمش در چشمش کشد و استیغادی ندارد و با آنکه سبب
 این معنی باشد یا آنکه سبب اجابت این معنی است فضل آبی باید چون سبب سبب است
 و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من لم يقطع في يوم القيمة و يوم القيمة
 اخذ من شارب عوفي من وجع الفرس و وجع العين و بروایت سکون از آن
 صلوات الله علیه نقل است که هر که با خنجر در روز قیامت چشمش بکشد و در جواب آنکه بگوید
 بکشد و از شارب بکشد یعنی در یکی از این هر روزی بجانم و تمام آنچه او بفرستد از من بماند و از او دور
 از دور دندان و در چشم یعنی اگر دهمش باشد یا بد و اگر دهمش باشد یا بد
 یا نه نشود و قال موسی بن بکر الصادق صلوات الله علیه ان اصحابنا
 يقولون اما اخذ الشارب والاظهار يوم الجمعة قال سبحان الله هذا
 ان شئت يوم الجمعة وان شئت في سائر الايام و قال باصطفا اذا طالت

أخذ

و موسی عرض نمود و بجزرت امام جعفر صلوات الله علیه که استخوان ما میگوید که کشا
 و ناخن را میباید گرفت مگر در روز جمعه حضرت فرمودند سبحان الله از روی تعجب
 یا آنکه در آنقره میماند از آنکه چنین فرموده باشد بلکه واجب کرده است که در روز
 جمعه باشد هر وقت که خواهی بکشد خواهی در روز جمعه بکشد خواهی در روزهای دیگر بکشد حضرت
 فرمودند که هرگاه در روز شنبه و دیگر و این حدیث بر تقدیر وقوع منافات با احادیث
 متواتره ندارد بلکه بیان میکند احوالی را که در آن اخبار واقع شده است که بر سبب
 نه بر سبب واجب و چون راوی اظهار کرد که ایشان لازم میدانند که در روز جمعه
 باشد لازم بود که سابقه فرمایند در عدم وجوب بیان عبارت زیرا که ایشان
 توهم را از اشغال عبارات سابقه کرده بودند پس اگر آنکه سبب در جواب جمعه
 سبب رسوخ قضا و بطلان ایشان میشد چنانکه خواهد آمد بسیاری از اشغال این خط
 نیست که گذاردند که ناخنهای دست و پا دراز شوند اگر چه بخت الله در وقت وضو غسل چنان
 کنند که چو یک نمازد در زیر ناخن که در غده خوب میشود و در حدیثی که صحیح است از حضرت امام
 محمد باقر صلوات الله علیه نقل است که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنست که هر که در روز
 آن بهم میرسد اگر دراز شود شیطا طین و رطوبت با ناخن بکشد و سبب ناخن گرفتن میشود
 و قریب بیان معنی در حدیثی که صحیح است از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه وارد شده
 را و آنست که ناخن با دندان بکشد که ناخن را بسیار واروده است در نهی از آن
 آنکه سبب بیان است و قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقطع الاظفار الا في يوم الجمعة
 الاظفار و اللبنا و اقرن من الاظفار فانها في يوم الجمعة و بروایت سکون از آن
 صلوات الله علیه نقل است که فرمودند و از آنکه ناخنهای خود را بکشد و بر زبان فرمودند
 که آنکه از ناخنهای خود را بکشد که از برای نیست شما بهتر است یعنی چنانکه مراد است

چ کرش نمان زناست میت نه انکه در اصل نکرند از جنبه آنکه اگر نکرند قبیح نماید
ابنه وقال الصادق صلوات الله علیه يدفن الرجل اطا فيه وسعوه اذا
ميتا وهي سنة و حضرت فرمودند که هرگاه که میتها و سوراخها نه سنت است که از دفن
کنند و این سخن در احادیث معتبره وارد شده است و یکی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است
قلید روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردند تعزیر این آیه را که کسی بجای میت فرموده است
که انما جعل الارض لعماء ابناء و امواتا یعنی آیه آنکه زمین را برای بزرگان و مردگان نهادند
مردگان شما حضرت فرمودند که از آنحضرت دفن بودند و نمان یعنی چنان کرده است که چنانچه
که بعضی از اجزای زمین که نزد آنجا دفن کرد و چون سخن برای خود تفسیر میکنند بجز
بسیار و این آیه کرده اند فمن وى ان من السنة دفن الشجر والظل والدم و در
واقع شده است که از جمله سنتهاست دفن بودن خون و بنا برین سخن نیز اهل خانه
در آیه بلکه هر جزوی که از زنده جدا شود مثل دندان و کشتهها و پا که بریده شود و آن شخص زنده
باشد چنانکه در حدیث کالصالح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که حضرت فرمودند
که رسول خدا صلوات الله علیه و آله امر فرمودند ما را بدفن کردن چهار چیز مردمان و نمان و خون
وسئل ابوطاهر الرضا صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل فخذوا زینکم
حين تکون میتا قال من ذلک التمسک عند کل صلوة روایت کرده است که یکی از
کالصالح از عبدالعزیز بن عقیله که از ابوجحسین سوال کردند از تفسیر این آیه که کسی سجاده و قبا فرموده
است که زینت خود را بر او بپوشد و در آخرین ساریند نزد هر سجده حضرت فرمودند که آنکه
است شانه کردن نزد هر نمازی و صدوق در توفی کالصالح روایت کرده است از حضرت
بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در تفسیر این آیه حضرت فرمودند که شانه
برستی که شانه کردن روزی را فراخ میکرد و نه و سوراخها و سوراخها که دارد و روزی

میشود و آب پشت که نمیست زبانه میشود و بلغم را قطع میکند پس ممکن است که در
از سجده در آب نماز باشد چون شملت نماز بر سجده بگویم صدیقی باشد یا در این باشد
که هر بار که سجده رویش بکشد و هر چندی که از شراعی با رسید است در آیه و غایت
مثل سواک کردن و با جمعی پاکیزه پوشیدن و بوی خوش کردن و در جمعی
و عید با جمعی نفیس پوشیدن و سایر چیزهایی که خواهد آمد و ممکن است که همیشه در وقت
نماز سنت باشد با جمعی نفیس پوشیدن و در نمازی حاجت وارد شده است که
با جمعی کهنه پوشیدن آن سنتی باشد چنانکه یکی و صدوق در حدیث معتبره کالصالح از حضرت
و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که با جمعی پاکیزه فرموده و هر دو ظهور و ظهور است از برای
نماز و کینه رویت کرده است در صحیح از عمار بن عثمان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عنه حاضر بودم که گفتی بجز حضرت عرض نمود که شما میفرمایید که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با
کهنه میپوشیدند و پراپنی را بچهار در هم میزدند و میپوشیدند و اشغال آنها و میپوشیدند شما
با جمعی نفیس میپوشید حضرت فرمودند که در آن زمان که حضرت امیر المؤمنین بنی سکنه
بنی نموده و امره زده نمانست و بهترین پوششها پوشش اهل آن زمان است و لیکن چون آن
آل محمد صلوات الله علیه فرموده خواهد کرد و بسیرت حضرت امیر المؤمنین سر خواهند کرد و اشغال
این از احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیه که زینت
میکرده اند و آن زینت نماز میکردند و این آیه را میخواهند اند که ترجمه این آیه است که
ایچه که گیت آنکه خرام کرده است زینتها می آید که اگر نه بپوشد کان آورده است و در
طلب سواک را بگو که ما بعد از آن برای مؤمنان آورده ایم و احادیث بسیار وارد
شده است که بهترین پوششها پوشش است و آن لباس حضرت سید المرسلین صلوات الله

و بهترين آن جامه هاي سفيد است و نظرات اير معصومين صلوات الله عليهم جامه هاي سفيد
 پيوشيده اند و بهجت اعظم بخيزده اند تا چهل تومان بهجت آن ميشده است بعضي اوقات
 و در بهجت لباس غدا دهد آمد و احكام لباس آن انجامد که خواهد شد است ان شاء الله و قال
الصديق صلوات الله عليه مشط الواس يذهب بالوبار و مشط الحية
يشد الاخراس و حضرت فرمودند که شانه کردن بر وضع و با ميکند و شانه کردن
 ريش سخت ميکند و در نهاي اسبهار کليني در قوی کاليج از آنحضرت صلوات الله عليه
 روايت کرده است که فرمودند که جامه هاي پاکيزه و شستن را که رسيک و اند و روغن را
 فترا و چرکي را رايل ميکند و بر ران شانه کردن و بار امير دقتم و با که هست حضرت فرمود
 که بخت و ريش را شانه کردن و در نهاي اسبهار احکم ميکند و قال الصادق
ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليه اذا سحت حلتك فامشط على
صلبتك فانه يذهب بالجم والوبار و بسند قوي کليني از آنحضرت صلوات الله
 روايت کرده است که هرگاه ريش و بر را شانه کنی پس ران شانه را بسين است
 که دفع ميکند غم و بار و گذشت که و با تيب است و ظاهر اگر بر بالاي جامه بر سينه نهد
 بيايد و قال الصادق صلوات الله عليه من سحر حلتك سبعين مرة بعد
 مرة من قهر الشيطان اربعين يوما و در حديث صحيح از آنحضرت صلوات الله
 عليه منقول است که هر که ريش خود را بختا و مرتبه شانه کند که حساب کند بکيک ران
 چهل روز نرويك اديايد و در نيت که شتر طباخ من باشد و لا باس يا مستطير الحاج
 و انما حل و الله اهن و با که نيت از شانه هاي که از استخوان فيل ساخته شده اند
 سر و ران و روغن و انما که از استخوان فيل ساخته باشند هر چند فيل از سوسه آيد
 مسخ نميگردد يا که مخصوص استخوان فيل مستثنى باشد که اگر است نيز در روغن

و قال الصادق

مضمون حديث کاليج است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سوال کردند
 از روغن و انما و شانه هاي استخوان فيل حضرت فرمودند که با که نيت و قال موسى
بن جعفر صلوات الله عليه لا تمشطوا بالاحاج فانه يذهب بالوبار و کليني
 قوی کاليج از حسن بن عاصم روايت کرده است که وائل شدم بر آنحضرت و بعد از آن
 حضرت شانه از استخوان فيل داشتند و بان شانه ميکردند پس قتم فدي نوکر و هم چنان
 در کوفه هستند که ميگويند حلال نيت شانه کردن با حاج حضرت فرمود که چرا حلال شانه
 و حال آنکه پيرم را بک شانه بود يا شانه از استخوان فيل پس فرمودند که شانه کيک با
 که دفع و با ميکند و زرد را را روايت کنيد که حضرت شانه فرمودند يا شانه و در
 حديث قوي از موسى بن کيرم روايت که گفت و در حديث امام موسي کليم را صلوات الله عليه
 که شانه ميکردند شانه حاج و من آن شانه را از نه حضرت خبر دادم و در حديث قوي کاليج
 از عبد الله بن سليمان منقول است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سوال کردند که استخوان
 فيل حضرت فرمودند که با که نيت و بان شانه از ان دارم و قال الصادق صلوات الله عليه
المشط يذهب بالوبار و هو الضعف و قال الله عز وجل فلا تبنيا في ذکري
لا تضعوا و بسند قوي کاليج از آنحضرت منقول است که شانه کردن و بار امير و در
 بت و در ريش بريقه از استخوان خود و بان شانه شسته يعني ضعف را ميبرد و در
 با که ريش که در شانه و با که فرموده است موسي و هرون که در ذکر ضعيف ميباشند
 سستی ميکند پس و با که ضعيف است و محمل که بريقه اجتهاد و که شانه که و با که
 تراست و بهر تقدير نقص مقدم است و اگر آن عنوان نيز رويت کرده است با شانه ها
 که هر چه را بر و در حديث کاليج از حضرت موسى بن جعفر صلوات الله عليه روايت که
 آنحضرت فرمودند که شانه کردن و بار امير و در حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه

۳۳
ر شد و همیشه در مسجد که چون از نماز فارغ میشدند می نشستند تا شام میگذشت
که پیشتر از نماز شام کرده باشند و در مسجد نیز می نشستند و حضرت سید المرسلین
علیه السلام منقولست که فرمودند که بسیار شام کردن موی مرد بار آورده و روزی
فراخ میکند و قوت جماع را زیاده میکند و از محرمین فایده برقی منقولست که بسیار
شام کردن موی را تخفیف میدهد و قال ابو الحسن موی بن جعفر صلوات الله علیه
ثلاث من عرفهن لم يذعنن بغير الشعر و فتيمة الثوب و كاح الامام و سب
صحيح روایت کرده است معمر بن عمار از ابی الحسن صلوات الله علیه و آله و سلم
و سهو واقع شده است که آنحضرت فرمودند که هر چه هست که هر که دست یا ثواب آنرا
بر انداخته از آنکس نخواهد کرد و می گویند که در نماز سر در پیش و شارب بن در کوفه
را بر زدن که بر زمین کشند و سبیم جماع که از آن بفرمان غاصه کردن بر آنکه چون کبر و خطا
در میان عالمان شایع بود و خصوصاً در میان عرب و جاهلی درازی پوشیدند
که بر خاک میکشیدند و سجاده و قضا حضرت سید المرسلین علیه السلام و آله و سلم
ساخت و مرد اوست بود که فرمود و ثيابك فطهر در احادیث صحیح از طرق ما و آقا
شده است و اکثر معمران نیز چنین تغییر کرده اند که فتنه یعنی حاجبانی خود را پاره
کردن بدامن بر زدن و این نیز محتمل دارد و یکی از ما بر از خاک بر دوزند
یا طرقت آنرا بر کمر سبند که بر زمین کشند و هر چه آنکه گواه سار آنکه از کعب
در مکه زد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه نظر کرد و بعضی که پراهنی دراز پوشیده بود و بر زمین میکشید حضرت فرمود
که این جامه ظاهر نیست و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که حضرت سید المرسلین علیه السلام فرمودند که هر که دست یا ثواب آنرا

بنی نوح

موی از بنی نوح را که زنده است و پراهنی دراز کن که بر زمین کشند که این صفت
میکند است و حدیث علی بن ابراهیم است بیدار و کبر را و در حدیث کمالی از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت جوابی را دیدند که انگشت دراز بود
حضرت فرمودند که ای جوان انگشت از خاک بر آرد که سبب نقیصه است
که زود کند و می شود و سبب نقیصه و پاکیزگی است که نمیکند بنیلا نمیشوی و در حدیث کمالی
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی را دیدند که جامه اش را بر زمین
میکشید حضرت فرمودند که خوش نیاید که شخصی شبیه زنان باشد و قال الحسن
صلوات الله علیه لبعض اصحابه انما اصل شعرك يقبل دهره و ذوابه
و یصله و یغلظ من قبلك و یجلوا بصلک و یستر فی بطنک و در حدیث کمالی
کالصحیح از آنحضرت منقولست که بعضی بن عمار فرمودند که موی سرست بر طرف راست چون
باز آید شدن تا چوکت بگرد و شپش نگیرد در آن و چه گنبدی که لازم بود که شستن است
زایل شود و گردن کند شود و روشنی چشمش زیاده شود و بدست است
کند و در روایتی دیگر از ابی بن عمار روایت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
لبس باری که موی پشت سر را بسیار می شود و من می شود موی حضرت فرمودند که ای
اصحی بیدار که موی پشت سر را از ششیدن نم را زایل میکند و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله من الخنث شعرا فلیحسن و لایسته و لایحجم و در حدیث کمالی
روایت سکونی و آرد که آنحضرت فرمودند که هر که موی سر را بکند و در میان کلاه
ترتیب نیکو کند بشام کردن و دفع شپش کردن و روغن مالیدن هفتاد و یک
و اشال آن یا بر شام بداند در زمان موی می کشد و اگر کسی کلاه
میکند که بسیار است و از آنحضرت می کشند بر زدن شستن موی سر شستن شستن و در حدیث کمالی

از منبرین خاند که حضرت امام ابوالمکارم علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را فرمودند که زنی
که مشک و عنبر در آن گنم فرو نموده که در کاغذی بنویسد ایانکه سنی الله و قل الله و بتر
و قل الله و بر الباس و آیات دیگر ازین بابت که از چند هزار شل آیه بخرد و سود
قل هو الله احد و قل الباقی الکافرون را و این کاغذ را در میان غلاف شیشه و شیشه بگذارد
پس آنکه فرو نموده بود بجا آورد و بخدمت حضرت برد حضرت از آن روغن مجاس
مبارک را چوب میگرد و من میدهم و متعولت که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمود
که غایب باشد و گنجینه چل تومان خرج او شد و از حضرت امام جواد صلوات الله علیه نقل
که در شبی مرد و حضرت امام برین عالم برین صلوات الله علیه بود و حضرت سید المرسلین صلوات الله
و آله بود و چه خبر خود راوی فرموده اند فرموده بود و خود را بایضای سطر مشرب و در کوفی
شعبان آنحضرت را بخدمت رسید و گفت خدای تو کردم و در جهان شبی با این نیت که بگویم
حضرت در نموده که بخدمت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله برده و بخدمت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
از خداوند عالمیان و در روایات دیگر وارد شده است که آنحضرت بن مبارکش خف بود
بواسطه دفع شر ما جاد فرمودند چون کرم است و عده آن بود که بیان بگردان چون در آن
زمان صوفیستیان در دست زینت میگوشتند حضرت ابی بصیر چون زینت میکرد
ظاهرش از آنکه زینت جایز است و حرام نیست و در حدیث صحیح وارد شده است که طایفه
که سوال کردم از ابراهیم بنی بنی که مشک در روغن جایز است که در آن حضرت فرمودند که
سین یکم و بایک نیت و در حدیث صحیح از حضرت امام جواد صلوات الله علیه نقلست که
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله مشک انداخته اند که چون دهنو میبایست با دست آن
مشک بجا زنده و چون حضرت از منزل بیرون می آمدند هر کس آن بوی میدادست که
حضرت تشریف می آوردند و غرض از دست تر مایه آن بیان طهارت مشک باشد که توهم

نشود که چون آن حضرت بختیست زیرا که با ستمکار پاک شده است و دیگر فرمودند
که غالب اوقات آهوی خطای می اندازد و گفتاری آه و زهر زیرا که چون از ستمکاران بگریزد
با کثرت و نور و روشن جلالت چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که دلالت بر طهارت
میکند و بعضی از اخبار را در آنکه مشک را در طعام نموان کرد و با آنکه اصل در شرب طهارت است
چنانکه احادیث در آن سب خواهد آمد و در احادیث متواتره وارد شده است که بوی
خوشش کردن از اخلاق بیقراری است و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه وارد است که سنت است که هر روز بوی خوش بگذارد و اگر نداشت بهشت میگرد
بگرد بگذارد و اگر نداشت بهشت میگرد بگذارد و در حدیث است از حضرت امام جواد صلوات الله علیه
صلوات الله علیه که هر حرکت نماز یا بوی خوش بهتر است از رضا و رکعت نماز یا بوی خوش
و حضرت فرمودند که در بوی خوش ابراف نیت و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
آنچه در بوی خوش صرف می نمودند بیشتر بود از آنچه در طعام صرف می نمودند و دیگر
مستولت در اخبار که الصبیح بسیار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاد و در رو
نمیاید کرد و بگویند آن شود که قبول آن نیت چنانکه خواهد آمد و قال
التبرکات الحسن من کسوة اللہ عز وجل قالکرموه طاهر از حدیث سید المرسلین صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند که موی حنبل از پوشش شایسته است
که خداوند عالمیان در آدم پوشانیده است پس از اغتسل بدارید و طاهر را
از آن موی ریش است باید که بدارید و عورت بدارید بهتر است که بدارید و طاهر را
و خدمه نباشد در آنکه ترشیدن موی سر بهتر باشد و بر تفرقه ترشیدن این حدیث حمل
بر تفرقه نمودن طهارت و الله تعالی علم و قال الصادق صلوات الله علیه من اغتسل
شعره با علم یغفره الله تعالی و من نادر و آنحضرت فرمودند که هر کس موی سر بکشد

و از آنکه خدا بدو حصه که میان موطن هر شود و می بخانه و نطق او را بدو حصه کند باز از آنکه
و پیشتر گذشت که هر نیت که از جهت صبح باشد چون بسیار که صبح برشته و است
شود و بار سویی مخصوص بآن که بکشد آن از جهت مقدم هر بیرون نرود و چون بخانه نشود
بعضی از راه صبح می توان کرد و بعضی از نوبی آن از طریقین که آنچه بر آن صبح کشیده شود
از چهار طرف از جهت پیش هر بیرون نرود و اگر علامت بر صباغ و اگر است کرده اند
و اینقدر صباغ در کلام ثبوت معارف نیت و الله تعالی اعلم و کان شعر رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم لم یبلغ الفرق و موی سر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله بود و آن مقدار است از نو که نیت کوشش سه و آن مرتبه بود که توان گفت
او را اینی و فرقه کا فلن یزید و ظاهر است که قریب بدو نیتی بود و بدو ممکن است
که در وقت صبح دست بیاورد بکشد یا نیت که هر چه مقدم بوده یا یک نیت نیز باشد
که از یک نیت است که بالا تر بعد از هر که صبح کشیده باشد که بکشد آن از جهت مقدم هر بیرون
در حدیث کا صبح با صباغ و علامت صبح با صباغ و علامت صبح و علامت صبح و علامت صبح و علامت صبح
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد از شخصی که موی و فرقه داشته باشد آیا از آنکه
یا بحال خود میکند از حضرت فرمود که می کشد و ممکن است که در وقت صبح نیت
همیشه او را شکافتن و ظاهر اگر از آن بر و غن چوب کشد و می نماید در شکافتن می کشد و فرمود
و لیکن چون بسیار شکافتن فرق بیکدیگر انداخته اند در حدیث کا صبح را زیاده بن هر
نقولست که بخیر است حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که آیا حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله موی بر سر می کشد حضرت فرمود که نه زیرا که موی سر آنحضرت وقتی که دراز
میشد تا زانو گوش آنحضرت میرسید و در حدیث کا صبح از هر نیتی است نقولست که بخیر
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که آیا فرق در شکافتن از نیت است

که نیت یا از اعتقاد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرق کرد و نیت
فرمود که آن حضرت فرق فرمودند و هیچ یک از اینان مورا می کشد که نیت
شود و تا فرق توان کرد و از حدیث کا صبح از آنحضرت صباغ هر موی که کشیده شد
که فرق فرمودند و وقتی بود که صبح و شد و در حدیث کا صبح از آنحضرت صباغ هر موی که کشیده شد
که سال دیگر و فلان سید که امده اند شد و هر که کشیده شد که بعد از دخول شهر و درین عرض
سال فرق فرمودند پس آنکه فرمودند سنت است اعتبار را رعایت بود پس هر که
منوع شود و موی که در فرق کشد و هیچ یک سنت نیت وقتی است که نیت واقع
باشد پس ظاهر شد که موی که نیت مطلوب نیت و اگر کشد و فرق کشد و نیت کشد
و اگر سنت خواهد بسیار که کشد و الله تعالی اعلم و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم لا یصلی الا بعد الاذان و لا یصلی الا بعد الاذان و الله تعالی اعلم و الله تعالی اعلم
لب بالارای مجتهد و ریش او را زکند و شبیه بیرون است که بر یکس کشد پس
یکبار اند و ریش می کشند و ظاهر در آنوقت بیرون چنین می کشد و اند و چون حال خود
که از زمان امتیاز نیت تر باشد بطور سلمان اند و نظر رسول الله صلی
علیه و آله و سلم فی الرجل یصلی الحلیة فقال ما کان هذا لو هی من لیت و فی صبح
الرجل ذلك فلیا من لیت بین اللیتین ثم دخل علی النبی صلی الله علیه و آله
فلما راة قال هلکما فاعلوا و کلمنی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر شخصی کرده اند که ریش نیت حضرت
فرمودند که چه می کشد اگر این مرد ملاحی بیکدیگر نیت می کشد چون این خبر بان مرد رسید
خود ملاح کرد و میان ریش کشد و ریش او را زکند و نیت حضرت داخل شد حضرت فرمودند که
چنین کنید و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان المؤمنین هم الجماعة

نزدیک بگوشش اگر ظاهر شد ولایت برخاست و گرم میکند و در جوف سر اگر ظاهر
شود ولایت بر خجاعت میکند و از پشت سر اگر ظاهر شود و سوم است ولایت بر
وار و کمان شخص بجای میماند و وقال الصادق صلوات الله علیه اول من
شابه ابراهيم الخليل عليه السلام والله شي الخبيثه خراي طافه بيضاء فقال
يا جبرئيل ما هذا فقال هذا وقاهر فقال ابراهيم اللهم زدني وقاه
و در حدیث حسن کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که اول کسی
که سویی سفید در می سن او بهم رسد چهره اش را بهم خلیل و همت آتی بود و بعد از آن
که روزی محاسن را میل داد و بالا یک تایی سویی سفید در آن دید پس گفت ای جبرئیل این
سفید چه چیز است جبرئیل گفت این وقاهر است پس ابراهیم گفت خداوند از او کهن وقاهر
و وقاهر را برست که از جانب دنیا بد که همیشه بیا آتی باشند و فکر مکن که نشد چون بودی
سفید فام مگر گشت و شمر دانست که چون حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل بسیار سیر
بودند یکدیگر و اکثر مردم ایشان را از هم فرق نیکو ندیدند و بعد از آن ابراهیم را سویی سفید
دادند از یکدیگر متنازع شدند و بر دست سکوفه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل است
که اول کسی که سویی سفید بهم رسد آنحضرت بود و گفت خداوند این چه چیز است
و نقل فرمود که این نور است و توفیق و تعظیم که حق سبحانه و تعالی آن شخص را بر یک کرده
است و امر تعظیم او کرده است ابراهیم گفت پروردگار از تو فرمود که کن و قال
صلوات الله علیه وآله من شابه شئبته في الاسلام كانت له نوران
القيمه و در حدیث حسن کالصالح از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله وارد شده است
و نیز از چهار صد و چهار صلوات الله علیه بر سر او فرمودند که هر کس که سویی
از او در سمانه سفید بهم رسد آن سویی سفید نوری خواهد بود و از خنده او در تاریکی نجات

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله الشيب نور فلا يخشوه و آنحضرت فرمود
که سویی سفید نور است پس آنرا بکنید و این حدیث نیز در چهار صد و چهار صلوات
علیه صلوات الله علیه از امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده و در روایت سکوفه و از آن
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین باک نبوده اند
که کسی چهره سویی سفید را بکشد و این حدیث از کندن آن و آنکه من سفید الشیب
نمی گویم بلکه لایق تعظیم است لان الصادق صلوات الله علیه يقول لا بأس بخر الشیب
و تنفیه و جوده احب الي من تنفیه فاجابوا و هم صلوات الله علیه لا تختلف في
حاله واحدة لان محمدا بن عبد الله تعالى ذلوه و انما يختلف حسب اختلاف
الأحوال پس نقل کرد است ظاهر شد که سویی که از آنحضرت صادر شده بود که سویی سفید
مکنید نمی گوید که است نه چهره است و اگر چه راست را بمعنی حرم است اطلاق میکنند بکس
اینجا بمعنی که نیست زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است که هر کس که سویی سفید بکشد که سویی سفید و کندن آن و جیدن نزد
محبوب تر است از کندن پس اخبار ایشان که آمده بودی اند که در و آتی بر ایشان
با و مختلف میشود و در یک حالت شل کردن سویی سفید را یکی از آنکه بگوید حرام است یکی
بگوید که کرده است بلکه ممکن است که یکی نمی کند و یکی بگوید که مکروه است یا حرام است و
بیان آن نمی باشد چون نمی از آنکه حرام است و حرم است هر دو حق است شل آنجا را که از آن
هر چه بگویند از جناب آدم آتی سبک گویند که از دو چیز است سید المرسلین صلوات الله علیه
عید و آله ایشان رسیده است و در علم آلهی اختلاف میباشد بلی ممکن است که مختلف شود
بجانب اختلاف احوال بگویند که سید حرام است حال غیر ضرورت یا در جای که نشسته
باشد بگویند که پاره بشوید و در غیر نشسته بگویند که پاره مسج بشوید و شال آنجا که نشسته

و خفته بهتر و پوستی بهتر و موی بهتر که است فرماید که در آن حالت که مکرر و بیشتر و در
حدیث کالصالح از حضرت امام علی باقی و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است
که خداوند عالمیان میفرماید که هر که سرش چهار شود و بجمعی که بیاید و او می آید گفت
مرض خود را کند گوشت و خون و پوستی بهتر و در عظام کلم پس اگر او را بر هم بگذارد
خود بر هم و اگر شفا و هم نماند او را عظم کلم و شفا و هم و در حدیث حسن کالصالح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که اگر کسی بگوید که امروز شب دارم و در شب
خواب نکرده ام شایسته نیست چه در است که باشد و شفا نیست آنست که بگوید میاید
شده ام که چنانکه آن مبتلا شده است بیماری که بمن رسیده و چنانکه سبب
و در حدیث صحیح از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقول است که
آنحضرت فرمودند که هر یک از شما که چهار شود برادران مؤمن خود را اعلام کنید تا شما را
عیادت کنند که هر مومنی را افلاک عای ستیجاست شاید که آن غضب شما شود
و در حدیث حسن کالصالح باقی و علما و اگر اینها باقی و سبب و جمیع است و لیکن بعضی از ایشان
این نحو و اگر بگویم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرموده اند که اگر در است که بگوید
از شما که چهار شود برادران مؤمنی را اعلام کنید که چهار شده اند ایشان عیادت شما باشد
تا ایشان توایب یابند و شما نیز توایب یابید که سبب توایب ایشان شده اند و
سبب همین در نامه عمل شما نیستند و در هر چه بلند میکنند و ده گناه میگویند
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون عیادت مؤمنان روید از ایشان بپای
کنید که از جهت شما دعا کند که دعای بیمارانشان مثل دعای فرشتگان است چون در مرض گناه
نمیکنند و ستیجاست البته و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عیه منقول است که فرموده اند که هر که عیادت کند چهار برادر اول روزی بخانه و تعالی

عقب او بر پشت بخت و هزار نوشته و از جهت او استغفار کند تا شام و اگر در
بیاید و بیمار و در وقت و هزار نوشته و بیاید او کند و استغفار کند از جهت او
و چون نزد بیمار بنشیند رحمت الهی او را فرا گیرد و نماند آن او مرزیده شود و در وقت
او عیادت شود و در حدیث صحیح از نهضان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
علیه و فرمودند که هر که شخصی بیاید و دست سینه او را و در وقت عیادت و هزار نوشته
مهر سازد و که از جهت خداوند است و بعد از آن و بعد از آن که بگوید خداوند عالمیان را
تا روز قیامت و ضعیفان تا با ما از جهت آنکه بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید
بختا و هزار غریبان و هزار سال است بحسب ظاهر و در حدیث کالصالح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که حق سبحانه و تعالی
هفتاد و هزار نوشته بر سرش کند که از جهت او استغفار کند از جهت شام و از شام و بیاید و از شام
تا آن ساعت و خدا رحمت الهی او را فرا گیرد و در وقت عیادت و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید
که ضعیف چه خبر است حضرت فرمودند که اگر بعد از چند سال راه سوار شوند و
و در حدیث کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هر که مومنی
بعضی رضای الهی عیادت کند حق سبحانه و تعالی فرستد تا امر سازد که در قبر باشد و از جهت
کند و از جهت او طلب آمرزش کند تا روز قیامت و اما ویت و درین باب بسیار است
با آنکه عیادت چهار زیارت مؤمن است و چهار خوش و میشود و حق برادر را بجا آورده
و چهار هر یک که ده است و صاف و معافه میاید آورد و اگر حاجتی دارد و حاجت او را
آورد و غم او را زایل میکند و بیمار پرستی میکند و سایر چیزها که هر یک توایب غیر متناهی
دارد و اگر از هر یک شکر کند و گوشت و بخت از آن خود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آنکه منقول است که آنحضرت فرمودند که هر که زیارت برادر مؤمنش رود

بخانه او می باشد و تعالی می فرماید که همان نبی و زیارت من آمدی بر من چیست که می باشد
تو گفتم و بهشت را واجب کردی و اینم از جهت تو بواسطه محبتی که داری و اهلها را گوی برادر
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که هر که زیارت را در
مؤمن رود و در منزل او که باشد از جهت رضای الهی چنان باشد که زیارت خدا کرده است یعنی بخانه خدا
رفته است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد و کسی که زیارت را در روز و یا آنکه
چون از جهت رضای الهی رفته است که بخانه را زیارت کرده است چنانکه در صحاح است
هر که تعظیم سبده شخصی میکند تعظیم آن شخص کرده است و در حدیث صحیح از حضرت صلوات
عبره دارد و شد است که هر که زیارت برادر مؤمن را خواند کند حق سبحانه و تعالی او را از آفت
گرمی سبده زیارت کننده سبده من خوشحال تو گوید و ابا و بهشت از برای تو و در
حدیث صحیحی دارد که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که حق سبحانه و تعالی را بهشت
که از جهت قربان خود ساخته است و داخل میشود در آن شست مگر کسی که آنرا که زیارت
کند یعنی اگر چه حق بجانب ختم او باشد و هر کس که زیارت برادر مؤمن کند بخشیش
الهی و سبیم کسی که برادر مؤمن را بر خود مقدم دارد و در هر چه مقدّم و در حدیث حسن
که از صحیح و مؤلفی که صحیح و قوی که از صحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است که حضرت امام
محمد باقر و دار و است که فرمودند که هر که زیارت کند برادر مؤمن از جهت رضای الهی نه
از جهت خیر او و حضرت شهاب الاهی و ما را تب عاید باشد حق سبحانه و تعالی بخانه و هزار
فرشته موکل گرداند از آن وقتی که در خانه بیرون می آید تا بخانه برود که هر کس بخانه
خالد تو خوشا بهشت از برای تو از برای خود و در بهشت میتا ساختی منزلی و چه قسم
و شما زیارت کنندگان خداوند و بشکر پروردگار و کای پس پس بداند از آنکه
که هر چند راه هر باشد خوشنشان می آید حضرت فرمودند که بی اگر چه بسیار راه باشد

زیرا که حق سبحانه و تعالی بخشنده است و خوشنشان بسیارند شایع میکنند او را
تا منزل خود آید و شایع اینها از احادیث و فضیلت زیارت مؤمن بسیار است و از آنکه
طاهر میشود که آنچه بکار می آید است که خالص از برای حق سبحانه و تعالی باشد و از بسیاری
از این اخبار و غیر اینها از احادیث و تواتر ظاهر میشود که قصد ثواب منافات با احادیث
ندارد و طاهر ابرار نسبت به او است و نسبت بخوان من غفرت چنانکه گذشت و خواه
آید و در حدیث صحیح مؤلف است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که مؤمن بخانه
کشد که بگوید که را و مصافحه کند که دست بگوید که را بگوید حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت
بایشان کند و گمان از روی ایشان بریزد و آنکه بگوید که را بخانه و در حدیث صحیح از آنکه
صلوات الله علیه مؤلف است که مصافحه مؤمن تیر است از مصافحه دشمنان و در حدیث حسن
که از صحیح از زنده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که مؤمن که کسی و مصافحه
الهی نمیتواند کرد و چگونه وصف توان کرد او را و حال آنکه خود فرموده است که و ما قدر او را
حق تعالی بخانه و بعضی کسی رسیده است بذات مقدس و صفات مقدسه او که عین ذات مقدس
است چنانکه حق معرفت است و هر چه تصور کنی از بزرگی الهی او را از آن بزرگتر است
همچنین حضرت سید المرسلین علیه السلام و آله را وصف نمیتوان کرد و چگونه وصف توان
کرد سبده را که او را از خفت حجاب که نه سبده و طاهرش بخش آسمان است و خواه
آید حجب مغویه در کبر احوال و طاعت او را در زمین بهتر طاعت خود کرد و سبده که در حق
بیخ رسول خدا طاعت است و هر مومنی که و ما نام از رسول خدا و ما نام که عین طاعت است و این
پیغمبر من بگوید شما بان عمل کنید و آنچه را که نمی کنید حرکت کنید و هر که طاعت او کند عطا
من کرده است و هر که عیبان او کند عیبان من کرده است و با و تقوی من نمودم که هر چه او کرد
بان عمل کنید و دیگر ماکایم می بینیم و صف را نمیتوان کردن و چگونه وصف توان

که در جمعی را که می شناسد و تمام مطلق حجب و نکات را از ایشان برداشته است و بگویند
 و حجت نمیتوان کرد و چگونه و حجت توان کرد و میگویند و حال آنکه چون برادر من بگوید
 و با او مصافحه میکند و در مصافحه از نظر شفقت و رحمت الهی بوی ایشان است و
 گمان از روی ایشان میریزد چنانکه بزرگ از درختان و بر زمین و اما حجت
 صحیح و کامل و در دست و دلالت بر توفیق میکند و خواهد داشت الله در حجت نماز
 نیز و در اما حجت حسن و کمال و حجت از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و صلوات
 علیهما و آورده است که در وقت مصافحه فرعون دست یکدیگر را مصلوبت و بین کراوم
 بدو نشاند که در دور و در شکی کردند با مصافحه سنت است و چون رسم رسد اول سلام
 و بعد سلامان مصافحه کنند و چون از یکدیگر جدا شوند بگویند که خداوند بزرگوار و بزرگوار
 که حجت او برادر من و شرف شهادت نزد حق سبحانه و تعالی محبوب است و در وقتی که با حجت
 میکنند و شش گنگان نویسنده علی ایشان و در بریده که شاید ایشان را مری باشد که بگویند
 که ما بر اینیم که چه عالم الله و انجیبات میداند و مصافقه کند را میبرد و در حال نیابت نیز
 مصلوبت و ظاهر از آنرا نیز است باشد با هم و در وزن محرم است است و نام محرم
 از زیر چادر و حجت چنانکه در حدیث حسن کمال و کمال که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 عرض نمود که در مصافقه بخواهد کرد و در آن محرم را حضرت فرمود که که مکر از زیر چادر و در حال
 آن که دستش بر است و در حدیث موثق کمال و کمال که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه نقول که گفتاه نقول که پرسیدم از حضرت که در میان مصافقه میباید که حضرت
 فرمود که حلال نیست مگر در آن مصافقه کند باری که میگوید که میگوید و نتواند از آن
 مثل خواهد بود و خبر خواهد یافت اینها از محرم اما زنی را که نتواند حجت با او مصافقه کند مگر
 عصب جامه و نفس رود دست او را در این در صورتی است که خوف نماند و در سبب

که در آن صورت البتة حرام است و اما حدیث دیگر آورده است که در کمال
 کمال خواهد آمد و در حدیث موثق کمال و کمال که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 صلوات الله علیه و آله که هرگاه هر مومن یکدیگر را ملاقات کنند و دست در
 گردن یکدیگر کنند رحمت الهی بر ایشان میبارد و اگر هر دو را در بغل بگیرد و قصه ایشان
 رنمای آبی باشد و هیچ غرضی را غرض دنیوی نداشته باشند خطاب بر سر
 ایشان که گمانان شما آمرزیده شد پس بعد از آن هر یک را بگوید که کار بکنید و چون فرمود
 و گفتگو میکنند و شش گنگان یکدیگر میگویند که هر شویید شاید که ایشان را مری باشد که بگویند
 بر ایشان پوشانیده باشد از آنکه فرمود ای تو که در دم بر ایشان وقت بر ایشان ملاقات
 و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده که که بنده که بنده میگویند مگر که زود و ناظری حاضر
 پس حجت آبی بر دار سید کشیده و بر سید افتاد و آنکه میسازد که آنحضرت
 شد و فرمود که ای حق غرض الهی از هر گردن و شش گنگان عظیم نیست و اگر ایشان
 نشنوند و نویسند خداوندی که عالم الله و انجیبات میداند و بر ایشان خط میباید
 حدیث توی از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و صلوات الله علیهما و آله
 که هر مومنی که بر نیت برادر مومن خود و در وقت برادر مومن او انداخته و تعالی بگوید
 از جهت او عصبه و هر گاهی یک حسنه و محبت یک گناه و بلند کرد و اندک بگوید و او را
 در خانه او را بر نیت در باری آسمان جدا و کشود و شود و چون یکدیگر را ملاقات کنند و مصافقه
 کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت فرمود
 و فرموده ایشان با شش گنگان و فرمود که نظر کنید باین دو سبب دامن که زیارت یکدیگر
 کردند و با هم محبت نمودند از جهت رنمای من و بر من لازم است که ایشان را زیارت کنم و در
 عذاب کنم بعد از این کاری که ایشان کردند پس چون از یکدیگر جدا شوند و

کنند و ششگان زیارت کننده را بعد از هفتاد و پنج سالگی که بر او شسته است و بعد
 از هفتاد و پنج سالگی که با او کرده است و این ششگان را در حفظ نمایند از طایفه دنیا و مملکتی
 روز قیامت ثواب آینه و اگر درین میان ببرد و در صاحب گشتند و اگر آن بختی
 که زیارت او آمده است این مؤمن حق زیارت گشته خود را بداند و تعلیم او کند
 از استقبال و شایسته و ضیافت و غیر اینها هر نوای که بر او گرامت کرد و بدو برود
 گرامت خواهند کرد و طاهر است کردن کردن و فعل کردن و قیامت که بعد
 عیدی شده باشد و در آن گشته باشد که هر با ندیده باشند خصوصاً اگر در آنجا
 آمده بودی صلوات الله علیه بر گشته باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 موجود است که آنحضرت از آیهی برگزیده خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 روایت کرده و عامیتر روایت کرده اند در جمیع خود که چون حضرت جعفر طاهر را زیارت
 می نمایند در روز پنجشنبه آنحضرت رسید حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و آمد بر او نشستند
 و از ده گام استقبال او فرمودند و دست در کردن او کردند و میان هر چه چشم او
 پوشیدند و گریستند از خوشحالی و فرمودند که می دانم که امشب این بخت خوشحالی است
 آیا بعد از آن تو ای جعفر یا بعضی که بی شجاعت و قاطع گرامت فرمود بر دست برادر است
 از خوشحالی و در باب خروج و غیر آن نیز خواهد آمد و ازین خبر و اخبار دیگر نظایر شود که در کتاب
 پیشانی هم را بپوشند و بر رویت وارد شده است و لب را بپوشند و لب زدن و
 طفل صغیر را و در حدیث حسن کالصالح و از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که فرمودند که میتوان پوشید کسی را و دست کسی را الا سر و دست حضرت بکر بن
 عبد الله علیه و آله یا کسی که مقصود از حضرت رسول الله باشد مثل آنکه مخصوص با جمیع علماء و شایسته
 سادات باعتبار انتساب خویشی و فرزندی آنحضرت و مثل علماء صالحین باعتبار رواد

آنحضرت را ضحاک که خاله از قریه منیت پس اگر دست ایشان را بپوشند این قصد کنند
 که دست ایشان را بپوشیم باعتبار انتساب ایشان آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث
 سلمی را توان دست پوشید باعتبار متابعت ایشان آنحضرت و اگر دست غیر خصوصاً
 بپوشند بهتر است چنانکه در حدیث توفی کالصالح وارد است از عیسی بن زید که در حدیث
 ششم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دست آنحضرت را بپوشیدیم
 آنحضرت فرمودند که هر کسی که خوب نیست دست بپوشیدن مگر بی با و بی نیایی را
 و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آنحضرت که آنحضرت فرمودند
 که هر که بموئیدی را خوشحال کرد و اندک پس تحقیق که او خوشحال کرد پسند است و هر که مرا میسر
 کرد اندکی شجاعت و قاطع را میسر کرد و پسند است یا یعنی که سر و دست هر دو دست و از
 برای نه است یا آنکه بی شجاعت و قاطع ثواب غیر تنهایی با و گرامت کند که نه سر و دست
 و در حدیث حسن کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ثواب است که بی شجاعت
 و قاطع بی که آنحضرت و او و علیه السلام که بسیار است که بنده از بنده کان جنبه نیز می آورد
 و من بهشت را بر و میباید که در هر جای شربت که خواهد ساکن شود و در حدیث صحیح از آنحضرت
 صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر سرن اعمال نزد حق شجاعت و قاطع خوشحالی است که
 بدل مؤمنی بر سالی بگذاورد اسیر کرد یا هم او را بر طرف ساری یا دین او را ادا نماید
 و در حدیث حسن وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
 مؤمن را از قبر برون آورد و صورت شالی پیشش آورد و چون مؤمن بهر هوای
 هوای قیامت رسید آن شالی را که در کف او نهاده اند و همان مباحث و بشارت را
 بر سر او خوشحالی و مکر متهنای آتی او را در مقام حساب بداند و حق شجاعت و قاطع او را حساب
 کند حساب آسان و اگر کند او در بهشت رفتن و متوجه بهشت شود و شالی پیشش آید

در یکدیگر رحم کنید و زیارت یکدیگر کنید و هم را ملاقات کنید و احادیث را با یکدیگر
نقل کنید و در مباحث شیعی را زنده کنید بان و در حدیث صحیح از عیسی بن ابی بصیر که
من و عبد الله بن ابی بصیر و عبد الله بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه بودیم که حضرت رو به عبد الله بن ابی بصیر کرد و فرمود که حضرت سید الشهدا
علیه السلام و آل و نو و ند که شش خلعت است که هر که این شش خلعت در رو بود
فرزادی قیامت از جمله مجاهد است راست عرش باشد که بی سجانه و تاج و تاج ایشان را
در قرآن مجید کرده است عبد الله گفت خدای تو کردم آن شش خلعت کدام است
حضرت فرمود که آنست که از برای برادر سلمان خود درست دارد و خبر را که از
جبهه خیزترین اهل خود و دست میدارد و نخواهد از جبهه برادر سلمان خود خیزی را که از
از جبهه خیزترین اهل خود و آنچه نظر دوستی است بجا آورد پس عبد الله بگریه افتاد و
گفت چگونه که حضرت فرمود که ای پسر ابی بصیر هرگاه خبر خواهی ایشان است تا
در وضع غم ایشان میگوید و اگر خوش حال باشند او خوشحال خواهد بود و اگر اندوه
باشند او اندوهناک خواهد بود و اگر چیزی داشته باشد یا قدری که غم او را بان بر
کنه بکشد و اگر از جبهه او و عاقل که این شش خلعت را دارد و سرچشمش شعله
چون حضرت صلوات الله علیه سر بر ایشان را فرموده بود و فرمود که سر بر ما است که شش
ما را بر عالمان بدینند که ستر غم معرفت امانت و دریم آنکه از غیب ما بیاید یعنی
ناکند و ستر غم را که شش خلعت است عاقبت ما را که بی سجانه و تاج ایشان را فرموده است
پس جمعی که چنین باشند نزد انبیا و اوصیا خواهند بود و جمعی که رتبه ایشان از مجاهد
پست تر باشد از نو ایشان روشن بینی بایند و اما آن جماعتی که از دست راست عیسی
خواهند بود و اگر جمعی که از ایشان پست ترند رتبه آنها را پند زنده گانی ایشان که از ایشان

سجده

بر ایشان از بسیار فضل ایشان پس عبد الله گفت که چرا ایشان را نمی پند
و حال آنکه ایشان از دست راست عرش خواهند بود و حضرت فرمود که
ای پسر ابی بصیر ایشان بسبب نواری که بی سجانه و تاج ایشان است
کرده است محبوب باشند نشینده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده است که بی سجانه و تاج را خلقی چند است که ایشان در دست راست
عرش باشند و دست راست انبیا و اوصیا کنند و ایشان از برف عبید خواهند
و از آفتاب عیاض روشن تر و پرستند ظالمین که ایشان کینه با ایشان گویند
که این جماعتی اند که با یکدیگر محبت کرده اند حال آنکه بی سجانه و تاج ایشان داده بود و
و عده عاقبت ایشان درین است که وعد الله الذين آمنوا منهم و عملوا الصالحات و در روایت
بی الا رض یعنی بی سجانه و تاج و عده داده است آن جماعتی را از شما که ایمان بخدا و رسول آورده
و عمل صالح کرده اند که ایشان را خلیفه خود سازد و در زمین و ملکین و دهر از برای ایشان
وینی را که خود از جبهه ایشان را یعنی شده است و مبدل سازد ایشان را ببل از خوف
ایمی که بکلی عبادت کن کنند و هیچ شرک نیارند و احادیث متواتره از حضرت
سید الشهدا علیه السلام و آل و ائمه طاهرين و از آنکه که این در زمان خروج قائم آل محمد
صلوات الله علیه خواهد بود و چون بازمانده حضرت عرفت مسلمانان از کفار
زایل شده است تا خال و نخواهد شد و خلافت مینت در میان شیعه و سنی
که مهدی خروج خواهد کرد و در مصالح ایشان نیز متواتر است و آنکه بلفظ جمیع نیز فرموده
است بنا بر آنست که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیه هم زنده خواهند شد
و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با اولیا را اندک در خدمت حضرت خدا خواهد
فرمود و ائمه هدی در اطراف عالم هدایت عالمان خواهند کرد و بی سجانه و تاج و در یکدیگر

فرموده است که یوم نعت من کل امة فبا حقین طیب با اینها هم بود
یعنی روزی باشد که ما را نیکه انیم از هر امتی طایفه را از انجمنی که ایات ما را بود
و در ششگان خدا بایشان را احاطه کرده باشد و ز دشمنی غلبه نیست و را که
مراد ازین روز روزیست که حضرت صاحب کلام صلوات الله علیه خروج فرماید چون
روز قیامت هر کس محض غرور خوانند شد و در رحمت صغری صغری از مؤمنان را خیر خوا
کرد که در دار دنیا اظهار خروج آنحضرت را کشیده باشند و صبی از کفار را خیر نمایند
که در مقام قتل واقع این معصومین صلوات الله علیهم بوده باشند و با فراموش بیگان
از آرزو داده باشند و احادیث متواتره در رحمت واقع شده است و قدما و
علما کشیده هر یک کتابی علیه در رحمت تعریف کرده اند و اگر کسی بعت را در آنرا
خواهد رجوع کند فخر است شیخ طایفه و حضرت شیخ نجاشی که در ضمن کتابهای
علمای شیعه و محدثین شیعه در بسیاری است که در کتاب فی الرجوع و کتاب فی التوبة
با آنکه در قرآن مجید حکایت رحمت عز و ارجمیا و معبود است که دانیدن قوم ایشان
چنانکه فرموده است الم تولى الدين حم جاحين و بارهم قسم الوقت صد الموت قتال
لهم الله موتوا تم احياهم و بکر حکایت هنا و کسی که با حضرت موسی بگوید طور ربه بودند و
رویت آتی که در حدیث جلد و نقل طایفه و شنا و که هر سوخته و حضرت موسی و
که دما هم زنده شدند و در حجاج ستمه روایت کرده اند بطریق مشکوٰه که حضرت تالیف
صلوات الله علیه فرمودند که هر چه در دنیا اسرائیل واقع شده است در امت من واقع خواهد
شد و این حدیث درین کتاب خواهد آمد انشا الله تعالی و انکار رحمت منی
مثل انکار رحمت کبری است که کفار میکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هیچ بنده که حق سبحانه و تعالی بهتر از

ادرا حق را در مؤمن نیست و در و حدیث منقول کمال صحیح از حضرت صلوات
علیه متقول است که فرمودند که از جمله حقوق برادر سلمان بر برادر سلمان است
که چون با و رسد سلام بکنند و چون چهار شود و بعد است او بود و چون جانب
باشد خیر خواهی او بجا آورد و چون عطر کند تسبیح او بکند و چون او بر نیافت
بطلد اجابت او بکند و چون بپیر و نجار زده او حاضر شود و بطریق توبه کمال صحیح از
برقیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه قال قلت له ما حق المسلم
على المسلم متقول است که گفتیم حق مؤمن بر مؤمن که است حضرت فرمودند که حق
حق و حبیب که هر یک و حبیب که اگر یکی از آنها را ضایع کرد اند از هر سستی حق سبحانه
و تعالی از حفظ و حمایت و طاعت او بیرون میرود و گفتیم فدای تو کردم آنها کدام است
حضرت فرمودند که بر تو برسم که اگر حقوق را ضایع کردی و خطی و باقی و باقی عمل
کنی من گفتیم که توبه نیست که با کارهای مکروهت و چون آتی حضرت فرمودند که اگر
آن نیست که از برای او دوست داری آنچه از برای خود دوست میداری و نخواهی از
چند او آنچه نخواهی از جهت خود و حق هر چه است که او را از خود و از دینی و متابعت نشود
او کنی و او را را طاعت کنی و حق سیم اگر او را با وری کنی بجا حق مال و زبان و دست
و پایت و حق چهارم الله تو چشم او بشی یعنی در دیدن عیبها از جهت صلاح و رفع آن
و دلیل و در ستمای او بشی و آئینه او بشی که با و باغی خوب و بد را حق بگویم آنکه توبه کنی
و او که ستم کرده بشی و در وقتی که او شتم باشد بلکه قدری بخوری و باقی را با و
و توبه بشی و با شمی و او بر نه و حق ششم آنکه اگر ترا کسی شتم خدا را در حق
نباشد پس واجب است که او را بفرستی که عا به شتم را بشوید و طعام او را بپزد و خوش
خواب او را بیدارد و بر پند و حق هفتم آنست که دست او را در دست کنی که اگر ترا

بصیاف و غیر آن بجا آمد حاجت کنی و اگر بپار شود عبادت کنی و اگر بپار شود عبادت کنی
عاف شودی و اگر بپار که حاجتی بود و حاجتش را بر آوری و عبادتی که از آن بطلب کنی
بلکه پیش دوستی کنی در بر آوردن حاجت او پس هر که چنین کنی دوستی خود را می
او وصل کرد و دوستی او را بدوستی خود بجا می آید یعنی شرط محبت مؤمن کار
بطل شرط محبت آبی است بجا آوردن و خواهی بود در حدیث که صحیح از حضرت صلوات
علیه نقولست که فرمودند که مؤمن را بر مؤمنی محبت حق واجب است که حق بجا آوردن آنها
واجب کرد پس بداند مؤمن را از آن سوال خواهد کرد و اول آنکه در برابر تعلیم او کنی و در حاجتی
در دل خود نگاه داری و در مال او را با خود برابر کنی یا عانت کنی او را مال خودت و از
برای او همان خواهی که از برای خود خواهی و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی کنی و دشمنی
و در مرض عیادت او بروی و تشیع جاززه او کنی و بعد از مردن او نگوئی که غریبه او
و در حدیث حسن که صحیح از حضرت صلوات علیه نقولست که فرمودند که
حق سلمان بر سلمان آنست که او سیر نباشد و برادرش سر نه باشد و او سیر
نشود و برادرش نشسته نباشد و پوشیده نباشد و برادرش نشسته نباشد
پس پیغمبر است حق سلمان بر برادرش و حضرت فرمودند که هر که دوست دارد
از جهت برادرش سلمان آنچه دوست میدارد از جهت خودت و اگر اجنبی باشد و دشمنی
سوال کن و اگر او سوال کند بده و از خود بپا و دلگیر شود و ازیر لایحه و از خود بپا
با تو دیار او باشی که او معین و یار دست و اگر غایب شود خط او کن و در پیشش
یعنی حرف بدار و راست نوا عانت بزمانه کان او کن و اگر از خود بپا بپزیرایت
او برو و تعلیم و اگر ام او کن که او از دست تو نواز و بپا پس اگر از تو نواز و بپا از خود
مشو تا آرزو کنی از خاطرش هر دو کنی و اگر با خود بپا برسد حلالی کن و اگر نباشد

بپا بدوش کن و اگر دشمنی که قرار شود او را بپا کن و اگر دشمنی بر برادرش کن
افت دوستی را قطع کرد و است و اگر برادرش بگوید دشمنی کنی این هر که از
که اگر راست گفته است آنکه دشمن است در حکم کاف است و اگر دروغ گفته است این
کاف است است که اگر برادرش است و اگر او دشمنی زندا بمان و در دل او کینه
میشود و چنانکه نکات در آب میگذارد و راوی گفت که دشمنی از آنحضرت نقل کرد
که فرمودند که مؤمن را بر مؤمنی سید و اهل آسمان را چنانکه ستارای آسمان
روشنای سیدند اهل زمین را حضرت فرمودند که مؤمن هر که دوستی خود را
و تقا است و خدا او را یار است و هر چه خواهد دست بپا می آورد و مؤمن
بگوید بر حق سجاده و تقا مگر آنچه را حق است و از غیر او تمیز و تمیز این
زیاده از حد و حضرت و بعد از این نیز خواهد آمد است است و اما شرط عبادت
پس است است که بسیار نشیند پیش برادرش که در حدیث حسن که صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات علیه و آله است که عبادت بعد از فراق شتر است
و آن چنانست که چون پاره از شیر سید و نشیند چند و قید میبکند تا شیر بپزند
می آید تا بعد از زمان هر شیدن شتر است و آن نیز نزدیک است و این
نزدیک گفت که از حضرت باشد یا از راوی که میداند که حضرت کدام یک را فرمود
و بر هر حال محتملست که مراد این مقدار باشد یا کنایه از وقت باشد چنانکه در حدیث
نوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات علیه و آله وارد شده است که فرمودند
که از عبادت کنندگان چهار کس است شتر است نزدیک است چنانکه تقا که
چون عبادت کند زود بر خیزد مگر آنکه برادرش را که از نشیند و تقا که
و فرمودند که از عبادت است که کسی که عبادت کند یکی از دستهای خود

بر دست دیگر گذارد و بپشت خود و ظاهر اغرض ازین اظهار ارادت و کثرت اما
درین بلاد اگر کسی چنین کند خوف چار زبانه میشود و خصوصاً هرگاه عبادت
کننده طیب باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام استماع عبادت است
که ناهنجاری عبادت چار است که دست بر ذراع او که آویخته است بگذارد و زود
برنجیزی بدست کسی که عبادت الحق بر پا رخت تراست از بهاری که وارد و کجاست
کری که بیاید دست چار رفت مشهور است و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات
علیه منقولست که ناهنجاری عبادت است که دست خود را بر چار گذاردی و فرمود
که عبادت و عبادت در چشم را و در گذر اندر روز عبادت منیت ظاهر در اول
چاری که او باشد که بعد از آن روز عبادت رود و بعد از آن هر روز است
و چون عبادت بگذرد و دیگر بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد
چهار را با عیال خود بیاید که نشاند و ترک عبادت بیاید که و منقولست که
از آنرا که و مای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام استماع عبادت است از آنکه
نبردند در آشنای راه با آنحضرت رسیدند پس حضرت ایشان فرمود که بگزارید
گفتند بیاید و فلان بر و هم حضرت فرمودند که بایستد بیاید پس حضرت
فرمودند که هیچ یک از شما سببی بایستی بماند بخوبی یا پاره از بوی خوش یا پاره
از خود بخور یا خود دارید ایشان گفتند چیزی مانده نداریم حضرت فرمودند که بگزارید
که چار خوش حال میشود که چیزی از اینها و شال اینها و خنده او بگذرد و بگذرد و بگذرد
چند شغلی بماند بخوابد و چنانکه در حدیث حسن که از آنحضرت صلوات علیه منقولست
که اگر سوره حمد را هفتاد و بار بر ده بخواند و زنده شود و بقی منیت در آن فرمودند که
سوره حمد را هفتاد و مرتبه بخواند و دردی که آنرا ساکن شد و این سبب در زنده

بزار چاری که اکثر احوال داشتند که محقق است حتی طلب عبادت نمودند و بخوا
حمد خواندم و می سبحان و تعالی و او بگوید که با توجه بفرمود سبحان و تعالی و سبحان
است و اگر چاری سهل است بنده بگوید که کفایت میکند و اگر وسط است هفت مرتبه
بخواند و حدیث هفت منقولست و کمال یقین ندارم که و همچنین چهل مرتبه بخواند
و وقتی که کشد بر تر باشد و هفتاد و مرتبه بخواند و هر چه بگوید نام کرد و عموم حدیث اول شال
هم است اگر چه حدیث نباشد و الله تعالی بعلم و از جمله محرمات دعا کیست که است
که در حدیث صحیح از او و بن زید وارد شده است که گفت در مدینه چهار ستم چار
سخت و خبر گوشت من بجز است امام جعفر صادق علیه السلام استماع عبادت رسیدن نشاند
که خبر من رسید که عبادت کند که بخواند آن کین تر است و چهار و تعالی میرسد و رنج خال
و بر پشت بخواب و کندم را بر سینه است بر زنا متفق شود و بگوید اللهم انی استسئلت
یا منک الذی ایا اسئلت یا المظطر لفتت یا مبرین فتر و منک که فی الارض
و جنتک خلقک ان تعالی علی کل شیء قاهر و ان تعالی من علی بعدا
درست نباشد و کندم را از خود و جمع کن و همین دعا را بخوان و چهار صد
کن و هر مدتی را بکین بده و این دعا را بخوان و در وقت دادن بسکین و آفت
که چنین کردم و کویا که دست و پای مرا بسته بود کشا و شد و بسیار کسی کردند
و شفع شدند و بنده محمد تقی حسنی نام کرد و آنچرا این عمل شایسته و چون بسیار
که هر چه فرموده اند بکنند از آنکه خبر کن کند منیت بماند که بگذرد هر چه کند ستم
باشند و کین بخزند و زبانه که نباشد و چهار بخزند و بگوید خود و خود بر سینه خود بریزد
با اسکان و خود کندم را جمع کند و خود چهار صفت صحیح کند و خود دعا بخواند و وقت
رختن و در وقت صفت کردن نیز دعا بخواند و بفرمود که خود بسکین دهد و در وقت

او چنین ذات مقدسه است و معلوم است که ما بسیار از ارباب عیالیان زود بخیر و دوری است
 یعنی خجسته های ذات او است و پس و یا آنکه احسان و احسان م اوج عالمیان را
 فرود گرفته است و ظاهر هر چه معنی مراد است نیست خداوندی بخیر خداوند عالمیان
 که بختند مرتبه است بلکه واجب است که در هر حال است و قدرت محض است
 یا رغبتش از آن بلند تر است که حصول کل بذات مقدس او تواند رسید و بزرگوار
 و خلیفه است نسبت باعتبار قدرت که هر چه را در او فرما بدین می شود و یا آنکه عظمت
 و صفات و افعال داران بالا تر است که حصول دنیا و دنیا بآن تو نیست در سیرت
 و پاک است سبب از خداوند عالمیان را از هر چه لایق بذات صفات و افعال او نیست
 که آفریننده و تربیت کننده هست آسمان و هست زمین است پس حضرت امام
 صلوات الله علیه مقول است که این زمین زمین آسمان اول است و پشت آسمان اول
 زمین آسمان چهارم است و همچنین با آسمان هفتم یعنی گفته اند که مراد هفت عالم است
 چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارد است که دنیا هفت عالم است
 یا جوج و ما جوج و روم و چین و کنی و قوم موی و اقلیم های بل که گفت اقلیم نور است
 میان چین و حمله که هفت اقلیم متعارف مراد باشد و ظاهر حدیث زمین عطاره
 است که زمین مثل آسمان هفت طبقه است و پروردگار آنچه در آسمانها و زمینهاست از خود
 و بنیان و کواکب و نباتات و حیوانات بلکه جمادات نیز آنچه در میان اینهاست
 از هوا و بخار و زهر و کره ناز و ملکه و جن و پری و کائنات و آنچه در زیر زمینهاست از کافور
 مایه و غریب نبار که و ما تحتین باشد و اگر نسخ ندارد و آن خداوندی که پروردگار است
 علیه است و شور میان علما است که عرش فلک نهم است و کرسی فلک ششم است که
 است که فلک نهم را کرسی می گویند و عرش را اطلاق می کنند بر عالمی و بر دلی

هفت آسمان است
 و عطاره و زهر و جن و پری
 و عرش و کرسی و فلک
 هفت زمین است

سواران کمال و جمیع کمالات چون نظایر اسرار الهی و طهارت کمال الهی اند و سواران
 آسمانی بر عیالیان با دو در ستاده آسمانی اند خلق یا پیغمبر الهی که دینی با کتب و کشته اند و آسمانها
 سیزده پیغمبر و صد همد گرون اول است و چهار است سلام علی السلسله درین حد
 و احادیث دیگر که محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است درین باب و در باب نبوت
 نیست و کمالات که در کتاب جلی بوده باشد و از رواة افاده باشد و لیکن در حدیث
 رضوی است در تعیین نسبت عیسی بنیت که از پیغمبر صدوق زیاد کرده باشد و جمیع حدیث
 و شایان مخصوص خداوند است که آفریننده و پرورش دهنده عالمیان است و در حدیث
 حسن کمالی از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه دارد است که فرمود
 که هر که در پیغمبر که شخصی جان میکند تعیین کند او را یعنی بگوید که او تواند و اگر نه
 نرود او نبی است کلمات فرج را و عبادت سابق را ذکر کند و بدین اعتبار کلمات فرج
 می گویند او را که نسبت به حق فرج میدهد و ظاهر در هر غی و الهی نیست و متعارف است
 و هکذا الکلمات فی کلمات الفرج و این کلمات گفته است که از جمله هر فرجی است
 یا ستمی است کلمات فرج چنانکه در حدیث زراره وارد شده است و گذشت و کلماتی از
 قداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که هرگاه
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تعیین می فرمودند هر یک از اهل خانه خود را که یک
 بدون برسد حضرت عیسی از تعیین کلمات فرج می فرمودند که حاضر جمیع دار کرد
 بر تو غنی نیست و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انکم تلقون موتا که لا اله الا الله عند الموت و تحن تلقون موتا نا عظمی رسول الله و در حدیث حسن کمالی
 از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حسن کمالی از حضرت امام جعفر صادق
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه مقول است که فرمودند که شما مردکان خود را یعنی کسان

که نزد یک مرتبه شده باشند از شما فقیهین بکنید که کلام لا اله الا الله بگویند و مکرر
نمودن را فقیهین بکنیم که کلام محمد رسول الله بگویند و فقیهین که خطایست بکنند
که ایشان کلام توحید بکنند و بس حضرت فرمودند که ما رسالت را به شما نشان
باشد چون درشت بود و کلام اسلام و اذان و غیر آن فرمودند بکنید مکرر تا اگر خطا
بشاید بکنید و مراد این است که ما را که اهل الیم فقیهین برسات ضرورت میکند که کلام
توحید لازم دارد و اهل خانه ما همیشه ممکن بکنند توحید احتیاج ندارد که ایشان فقیهین
بکنند و فقیهین برسات ضرورت میکند مکرر تا اگر کلام توحید لازم دارد و رسالت را
چون بسیار شد که عفا و بیکای الی داره اما هر که اعتقاد بر رسالت محمد صلی الله علیه
و آله دارد و البتة اعتقاد بیکای الی داره و چون عمده رسالت آنحضرت توحید است ضرورت
که اگر ایشان أَفْأَمِلُ النَّاسَ حَتَّى يَتَّبِعُوا لَوْلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و یا از آن جهت که زیاده و ترب
سبب خلقت میشود و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله جدا اهل البیت است و زیاده
قرابت را غافل ساخته است از آنکه مانند کراشا از آن سوال نمیشود کرد
چنانکه خواهد آمد در فقیهین ظاهر نیست که چون بکنند از خدا و رسول پرسیدند جواب نیست
و چون از امام پرسیدند شکر شد حضرت سید المرسلین فرمودند که اینک أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
با آنکه کلام رسالت مستلزم هر اعتقاد است و از آن جهت اعتقاد با ماست از معنی
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ تَوَلَّيْتُكُمْ لَوْلَا اللَّهُ
إِلَّا اللَّهُ فَإِنْ مَنَ كَانَ أَحَدٌ كَلَّمَ بِهِ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَدَخَلَ الْجَنَّةَ در حدیثی است
احادیث توحید واروده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که فقیهین بکنند هر دو گان خود را بکنند توحید که هر که آن کلام را و کلام توحید باشد داخل
بهشت میشود و این حدیث از فقیهین پیشا و قین و ائمه معصومین است چون واروده است

کذا

که اول فقیهین بکنند واجب از آن کلام توحید را بگویند تا برونند و فقیهین که از روی
تقیه واروده است و باشد چون راویان این اخبار استیانت و در حدیث حسن
کالصیح از جلی نقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه
ما فرشته بدزد و خشی که قریب بودن با فقیهین بکنند و او را بَشَرٌ هَذَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
و صد لا تریک له و آن محمد عبده و رسول یعنی تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه السلام نقولست که چون وقت فتن میشود و شیطان از شر فریبی را بگویند
که او را تکلیف کند بکنند یا بکنند از او را و رویش تا فتنی که جان برود و پس
عاهر شود و در وقت رفتن فقیهین بکنند و او را بکلمات فرج و شاد و قین و اقرار با کلام
معصومین را مکرر کنند و بگویند و حدیث مکرر نیز خواهد آمد و شیخان در حدیث
از محمد بن محمد روایت کرده اند که شخصی از اهل بیت بنی هاشم پرسید
او را فتن با و کفر ای پس برادر من ترا حق تعالی بر من است که بگویم قبول جوابی کرد گفت
بی کفرم بگو بَشَرٌ هَذَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ صد لا تریک له که بکنند و او پرسید
بگو و آن محمد رسول الله پس شهادت بر رسالت و او پرسید فتن که این نفع میکند تا
فقیهین بخدا و بیکای او را داشته باشند و فقیهین بکنند و رسالت او را داشته باشند بکنند
یعین دارم کفرم بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ صد لا تریک له و أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی کوهی بکنند که علی و بنی رسول خداست و فقیهین بکنند
بعد از او و امامیت که طاعت او بر هر طریق واجب است بعد از رسول خدا
عز و الله علیه و آله پس شهادت و او پرسید فتن که این نفع دارد و فقیهین بکنند
گفت بقیهین دارم پس ائمه معصومین صلوات الله علیهم بکنند بکنند و او پرسید
و کیفیت بقیهین دارم پس آنکه زمانه شد که او بر محبت خدا و اهل شهادت

۳۲۱
 اوجم عظیم کرده و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن نزد ایشان آمدم
 و دیدم که هر دو خاندان کفتم شمارا پیشه و زشت را کفتم که از این چهار کجا بهم رسید آن
 گفت که و الله که بواسطه من او بی عیب عظیم گرفتار شدم و بهر خوشحالی ما از بهر غایت
 کرد و شب دیدم گفت آنروزه را دیدم زنده و سلامت کفتم نظایه گفت بی کفتم تو فریدی
 گفت بی مردم و لیکن بخت یافتیم بکفتم که زین کرد و آن عبد الله صغری و اگر توفیق بود
 از جمله ناگهان خواستم دو دور در شب صبح از خواب بیدار شدم و بسم الله الرحمن الرحیم
 پروان رفتم بفرم که با ما مردی بی صوفی عابدی بود و لیکن سستی بود و نماز را تمام میکرد و در
 با او بهر برادرش بود و او شیعه بود آن مرد چه پارس شد من بهر برادرش کفتم که
 درین وقت مذمت حق را و خرم میکردی ای مسرت که بیست جان و دعا و کتابت
 و هر اسمی که بگوید که در میان بهر و شایه جدا و است او را نفع دهد که بسیار خوش
 سگ است بهر برادرش هرگز و با و گفت ای عم مردمان عبد از حضرت
 سید المرسلین علیه السلام هرگز نشدند که جماعتی قلیل حضرت امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه بعد از رسول خدا خلیفه و واجب الاتباع بودند و اماست حق او
 که غضب کردند آن مرد چه ای کشید و نعره زد و گفت من برین دینم و من
 ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بطن بر می این کجاست
 را بخدمت آن حضرت عرض نمود حضرت فرمودند که او شخصی است از اهلیت
 بطن بر می عرض نمود که او مذمت حق را یک لحظه در دست حضرت فرمودند که بگو
 چه چیز از تو میگوید و الله که داخل شد و قال الصادق صلوات الله علیه
 اعقل ما یکون المؤمنین بعد من بعد و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که عاقلترین
 اوقات مؤمنان است مؤمنان است که بیست و نه سال از آن حجت بر بنده تمام میکنند که اگر

توفیق او کند اتفاقا و است خداوند و اگر شیاطین خواهند او را از زمین جز بر او
 ایشان نماند گفت و اگر صوفی خدا یا خلق در وقت او باشد و بیست کند و احتمال
 دارد که از محل معنی است باشد چنانکه می آید و لیکن بسیار است و اما و بیست
 اول خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه اعقل لسان من اجل من اجل
 اللسان علی علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و آله فی من حیة الذی مات فی
 فدخل علیه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له قل لا اله الا الله فکف
 یسبح علیه فاما و علیه رسول الله صلی الله علیه و آله فلم یسبح
 علیه و عند و اسل الرجل امرأة فقال لها هذا الرجل ام فقالت نعم
 یا رسول الله انا امته فقال لها افرمینه انت حنة ام لا فقالت بل سارة
 فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله فانی احب ان ترضی عنه فقالت قد رضیت عنه
 لرضاك یا رسول الله فقال له قل لا اله الا الله فقال له قل من یقبل التیسیر
 و یعفو عن الکثیر قبل عینی التیسیر و اعف عینی الکثیر انک انت العفو العفو
 فقال لها فقال له ما ذی تری فقال اری اسود من قد دخل علی مالک
 بعد ما غادها فقال ما تری فقال تباعد و دخل بیضا من عینی الان
 یا خذ من عینی فمات من ساعته از آنحضرت صلوات الله علیه تقویت کرد
 عبد حضرت سید المرسلین علیه السلام و الله زبان شغنی است شد و جاری که در آن جاری
 از دنیا رفت پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را و آمد و فرمود که بگو لا اله الا الله
 الا الله قدرت بر کفتم داشت پس حضرت ساجد بهر دیگر فرمودند که بگو لا اله الا الله
 توانست گفتن و بالای سران مردی بود و حضرت آن زن فرمودند که ای این مرد را
 ما دوست آن زن گفت بی یا رسول الله من ما در ایتم حضرت فرمودند که از تو بگو

۳۲۴
 یانه زن گفت که از نو خاسته دوم پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که من سخت
 می دارم که تو از خوشنودنی ما و گرفت از خسته خودی تو با رسول الله ص خوشنود
 شدم پس حضرت بان مرد گفت که بگو لا اله الا الله و گفت لا اله الا الله پس حضرت
 فرمود که بگو یا من قبل تا آخر دعا که ترجمان است این دعا و ندی که اندک از طاعت
 هست که از قبول بکنی و بسیاری از کثافت را غلبه بکنی عبادت اندک هر قبول
 در قبول کن و کثافت بسیار را غلبه کن برستی که تو خداوندی که غلبه بکنی و بی اثری
 پس چون این دعا را خواند حضرت فرمودند که چه می بینی گفت حسیاه می بینم که در پیش
 بر من حضرت فرمود که مرتبه دیگر این دعا را بخوان پس خواند حضرت فرمودند که چه می بینی گفت
 آن حسیاه از من دور شد و در پیش من ایستاد و در حسیاه پرور شد و در
 سفید محال نزدیک شد و قبض روح من بکنند پس بیان ساعت م و و گیتی بسند
 روایت کرده است از حضرت اوسین و آنچه صدوق ذکر کرده است زاید و دارد
 دعا و حکایت در این حدیث دلالت میکند بر آنکه حقوق در سبب سختی جان کنند
 و دلالت میکند بر استجاب تلقین لا اله الا الله و استجاب تلقین این دعا چنانکه در
 کافی است که حضرت صادق ص فرمودند که چون حاضر شود در وقت حضور رسالت شخصی این
 دعا را تلقین او کند که بخواند و دلالت میکند که در شکایه که قبض روح میکند نزد حضرت
 بصورت مرتب می آید و چنانکه ایشان که بهریت اند می آیند بخلاف صلا و حکمت که از
 جهه تخفیف خداست چنانکه آید و همچنین چنانچه می آید که در آنجه تخفیف خداست
 چنانکه اخبار سواره با طوایر آیات بران دلالت میکند چنانکه در سجده و توبه فرموده
 که هر صیغی که بنما برسد سبب گردانی ثنات و منجی جان و توبه از بسیاری غفرت
 و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت

سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان جل جلاله می داند که هر بنده که کفایت
 الطاف من دارد و میخواهم که او را در این شت کنم بهر حال می سازم او را در پیش اگر کفایت
 کند مان شت قبلا و اگر نشد جان کند در این بر و سخت میکنم تا چون از دنیا برود و هیچ
 بر و نماند باشد پس در این بهریت می برم و هر بنده که کارهای بد کرده است و استغفار
 که از قابلیت الطاف من افتاده است میخواهم او را بکنم و کارهای بد کرده است از
 جنبه بدش را صحیح بگردانم اگر خدای جلش شد و اگر نه او را این سبک و امانت
 که با ضرری رسانند پس اگر خدای جلش شد و اگر نه او را این سبک و امانت اگر خدای
 عمل او شده و اگر نه جان کند بر روی آسان بگردانم تا چون نزد من آید و او را
 نماند باشد پس او را بکنم و هر بنده که با تخفیف امانت کال صبیح وارد شده است از
 حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام اجون
 علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم و سئل الصادق صلوات الله علیه عن
 یوحیه المیت فقال استقبل بباطن قلبه القبلة و در حدیث موثق کال صبیح
 معویه بن عمار متعلق است چون این حدیث را از کتب او نقل کرده است و سند
 باو صحیح است ظاهرش محبت حدیث است که از حضرت سوال کرد معویه بن عمار از
 روی بیت را بقل که در آن چه خواند بکنند و در کافی و تهذیب لفظ توحیه نیست
 پس حضرت فرمودند که مشکلم با پای او را بقل کن و شایع محمدان و فقهای این
 حدیث را در احضار نیست و ذکر کرده اند و در لفظ حدیث خبری نیست که دلالت
 بر احضار کند و تقسیم میتوان کرد و آنرا که شامل حال باشد تا دفن و لیکن سه سوال
 نیست و آن که چون عموم مجاز لازم می آید چون در وقت احضار نیست و در اطلاق
 کردن مجاز است اگر چه در احادیث شایع است چنانکه گذشت و در حدیث

حسن کمالی از آنحضرت ما شوق است که در روی تبت بقبله کردن منقول است که
 روی او را بقبله سبب یاد کرد و این حدیث نیز مثل سابق است و در حدیث صحیح
 حسن کمالی از آن بزرگواران بنی خاندن منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
 که هرگاه شخصی از شما ببرد و رو بقبله چری بر او پیشانید و همچنین وقتی که او را غل
 در موضعی که غل دهند گوی بکشید در برابر قبله که آب غل آن کور و و شکم پایی
 او را در روی او را بقبله کشید و این حدیث نیز مثل حدیث سابق است که در حدیث
 نقل کرده اند و هر چه نیست و ظاهرش آنست که بعد از فرو کردن وقت فتنه
 که پایی تبت بقبله باشد و در حدیث صحیح از یعقوب بن یعقوب مرویست که از
 حضرت ابوجحس عیسی بن موسی الرضا سوال کردم که میت را در وقت غسل چگونه بخواباند
 روی او را بقبله کند یا بر دست راست بخواباند و روی او را بجنب قبله باشد
 حضرت فرمودند که هر گوی که آسان باشد و چون میت را غسل دادند و دیگر باید که
 بر دست راست بخواباند پس گفت که این حدیث مختص با حدیث سابق باشد
 که بیان کند که هرگاه از سر حدیث سابق تا خارج شدن از غسل باشد و مکنیت که در
 ما بعد غسل می باشد بیان هر چه شوق و این ظاهر است اگر چه اول اول است و الله
 یعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم و دخل رسول الله صلی الله
 علیه و آله علی رجل من ولد عبد المطلب و هو فی السون و قد وجهه لیم
 القبلة فقال و یموه الی القبلة فانکم اذا فعلتم ذلک قلت علیه السلام
 و اقبل الله عز وجل علیه و وجهه فلم یزل لذلک حتی یقعن و صدوی بنه
 موثق از زید بن اسلم بن العابدین صلوات الله علیه روایت کرده است که از پدر آن
 خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که حضرت زید بن

صلی الله علیه و آله و سلم داخل شدند بر مردی از فرزندان عبد المطلب و او در جان
 بود و روی او را بجنب قبله بنویسد و حضرت فرمودند که روی او را بقبله کشید که اگر چنین
 کند فرشتگان متوجه او می شوند و می سجده و نماز و شوق و محبت و
 باو سبب دارد و تا قبض روح او کنند و این حدیث صحیح است در حدیث سابق
 در حال احتضار و این حدیث قریه آنست که احادیث سابقه تا حال احتضار
 نیز بوده باشد ولیکن وجوب یا استحباب ظاهر نیست و خصوصاً هرگاه بیان شود
 کنند چون غالب اوقات در جهات ذکر و عبادت میکنند و در جهات ذکر و عبادت
 و چون اگر ظاهر بر وجه احتضار آنست که وی میت تبت را بگرداند بسوی قبله
 و اگر وی نه داشته باشد بر کمر کس لازم است که او را بگرداند و اگر کس نتواند
 آورد و از گردن دیگران ساقط میشود و همچنین بقیه احکام میت از جهات و شوق
 آن کفایت چنانکه خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه ما من أحد
 یخصه الموت الا ذلک من ابلیس من شیاطین من یامر بالکفر و یبطل فی
 دینه حتی یخرج نفسه فاذا حضرتم موتاً فلیتوجه شهادة ان لا اله الا الله
 و ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الله اعلم بالصواب و از آنحضرت صلوات الله
 علیه منقول است که فرمودند که البته هر که وقت مرگش بشود و شیطان بر کمر او نظر کند
 خود که آن شیاطین فرزندان او مید موی کل میازد یا سانه است کسی را که او محقر را
 اگر کند بفرمانک اندازد و در پیش بوسه های بالشش تا وقتی که جان او در رگ
 چون حاضر شود بر سرش می خیزد و گفتن که سید او را نهاد و بین ما شیطان است
 نیاید چون هرگاه مشغول اند که میشود بفرمانی نمی افتد یا آنکه غایت شما و بین آنست
 که شیاطین از او جدا میشوند و این نوع شیاطین را بعد از میگویند که اینها و میگویند

تا ازین حق عدول کنند و دعا و عذر بهر است خواندن چون شواست از آن
 ابرار المؤمنین صلوات الله علیه و دعای حقها و نیز سب است و الله تعالی اعلم
 و قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی آخر خطبة خطبته من باب قبل و غیر
 بکتاب الله علیه ثم قال و ان السنة لکثیرة و من تاب قبل موته یا
 تاب الله علیه ثم قال و ان الشهر لکثیر و من تاب قبل موته یا تاب الله علیه
 ثم قال و ان يوما لکثیر و من تاب قبل موته یا تاب الله علیه ثم قال ان
 الساعة لکثیرة و من تاب و قد بلغت نفسه هذه و احدى یسیرة الی الله
 تاب الله علیه و حضرت صلوات الله علیه و را فرمود که فرموده اند در آخر آن خطبه
 و فرمود که هر که توبه کند پیش از مردن یکسال حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول کند
 بعد از آن و فرمود که یکسال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن یکسال
 حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میکند و بگوید که یکسال بسیار است هر که توبه کند
 پیش از مردن یکسال و حق جل و علا توبه او را قبول می نماید پس فرمود که یکروز
 بسیار است هر که توبه کند پیش از موت یک ساعت حق جل و علا توبه او را قبول
 می نماید و این خطبه را صدق از طرق عامه روایت کرده است در مصابح الاعمال
 و خصوص این جمله را کلینی و صدوق بطریق کالصحیح روایت کرده اند و در زیارت
 بعد از نماز که فرموده اند که یا یسیر است هر که توبه کند پیش از مردن یک هفته
 حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول می نماید پس فرمود که یک هفته بسیار است
 هر که توبه کند پیش از مردن یکروز و ظاهر از این سخا و افاده باشد و در نهانی
 غیر این موضع و او سب است و در اینجا هیچ مخالفت اکثر دارد و معنی تغییر نیست
 زیرا که اگر او باشد محمول بر فضیلت است بترتیب مذکور یعنی توبه کامل است

بعد از توبه یکسال ندارد که کند و افلا یله و افلا یله و افلا یله و افلا یله و افلا یله
 ندارد که کند اگر چه بجهت باشد که حقوق خدا و خلق را از گردن خود بیندازد و بنابر
 که او نباشد در احتمال دارد و یکی آنچه مذکور شد و دیگر آنکه حکمهای سابق منسوخ شده
 باشد بلا حق یا لغو یا تعویض یا بگوید که جبریل مرتبه مرتبه چنین فرموده باشد و حق
 از جانب او با تمام با یقین روح القدس فرموده باشند و ظاهر اول صحیح است
 و الله تعالی اعلم و غرض صدق از ذکر این حدیث در اینجا آنست که بعضی کنند
 محض را توبه که از هر چه گناه است و یک کون فطن شد است و اگر غافل شد از آن
 و حدیث این شب که نشت و حدیث عکرمی آید و دلالت توبه دارد و در حسن
 کالصحیح از کبریا عین از حضرت امام محمد باقر با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیهما منقول است که حضرت آدم علیه السلام مناجات کرد که خداوند اشیای را بر من مسلط
 کرده و او را در رک و ریشه بی آدم راه داده و برابر آن از همه فرزندانم خیری بهتر ساز
 حق سبحانه و تعالی و فرمود که ای آدم از جهت تو این را مقرر ساختم که فرزندان تو هر کس
 که از ده گناهی گشتند ظلمت بر ایشان نویسد و اگر گناه از این یکی بپوشند و هر که
 از فرزندان تو از ده عمل خیری گشتند اگر از این گناهی و نزدیک حسنه و زکیه اعمال نمایند
 بپوشند و اگر گناهی را و زکیه را بپوشند آدم گفت خداوند از ده گناه حق سبحانه
 و تعالی و فرمود و مقرر ساختم که هر کس بی گناه است و استغفار کند او را بیایم از آدم گفت
 خداوند از ده پیش از این بخواهم حق سبحانه و تعالی و فرمود که توبه از جهت ایشان بهتر است
 و وقت آنرا و اسع کردیم تا جان ایشان رسد حضرت آدم گفت خدا
 بس است مرا با یعنی با ذریت من و در احادیث صحیح شوازه دارد و شده است
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آئمه هدی صلوات الله علیهم این معنوی و در احادیث

موانع و احوال و اراده است که گناه را تا بهشت ساعت نمی نویسد شاید بپایان
 شود و اگر پشیمان شد نمی نویسد و در حدیث صحیح فیض نیست که اگر کسی پیش از هفت
 ساعت استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم
 العفو الرحيم والجلال الاكرام والتوب اليه يبرئني من ذنوبي و اگر هفت ساعت
 بگذرد و از هفت آن حسنه یا استغفاری کند ملک دست راست ملک دست
 چپ میگوید که نویسن این ثقی محروم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
 وارد شده است که بعد از آن هفت ساعت مهلت میدهد اگر مرتبه بگوید
 استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم
 العفو الرحيم والجلال الاكرام والتوب اليه يبرئني من ذنوبي و استغفارت
 دیگر وارد شده است و ظاهر این حدیث است که هرگاه در طاعت پشیمان باشد یا خرم
 یا گناهکار از آن کند و اگر چه کند یا استغفارت کند بهر حال که باشد و بهتر آن است
 و عا یامرت که از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و آله ظاهرین صلوات الله علیهم
 وارد شده است خصوصاً دعاي توبه جعفر کاکه در آنجا طریق مخالفه با جابر بن عبد الله
 الی را بیان فرموده اند حضرت سید الساجدین با الهام حق سبحانه و تعالی و ظاهر
 که مخلوق بدون توبه الی چنین گفتگو نمیتواند کرد و سئل الصادق صلوات الله
 علیه عن قول الله عز وجل ولست المتوبين للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدكم الموت قال اني تبت الان قال ذلك اذ كان امرا
 و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از معنی قول خداوند بزرگوار
 عظیم ایشان که فرموده است و لست متوبین للذین عملوا السيئات حتی اذا حضر احدکم الموت قال انی تبت الان گفتگو کنندگان میکنند تا
 وقتی که حرکت حاضر شود و گویند که الحال توبه کردیم با آنکه مخالفت وارد احوال و احوال
 ظاهر به ملک عمو مات آیات توبه نیز حضرت فرمودند که مخالفت ندارد و مراد از

از وقت حضور مرگ است که ملک الموت را به پند یا بهشت یا جهنم را و وقت
 مردن با او نمیدانند در آن وقت توبه قبول و هیچ نیست چون آنجا لازم می آید که بگوید توبه بخانه
 و آن هیچ است عفو و از تفسیر این آیه ظاهر میشود که اگر کسی توبه بخانه و توبه قبل از مرگ
 که ترجمه اش اینست که قبول کردن توبه بر حق سبحانه و تعالی لازم نیست مگر توبه ای که
 کن مات از روی جهل یا نادانیه کرده باشد و بر روی توبه کند یعنی پیش از دیدن امور
 آخرت یا پیش از آنکه از بسبب یاری گناهان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بخانه
 ایشان رسد پس مخالفت با حق سبحانه و تعالی قبول میکند توبه ایشان را و حق سبحانه
 و تعالی و آنکه توبه بر کسی را قبول پس باید کرد و حکایت که توبه بر کسی را قبول میکند بلکه توبه بخانه
 قبول میفرماید پس ظاهر شد که تا امور آخرت مانعند جاهلست اگر چه شیخ ابو یوسف
 یا شیخ یزید و منوید اینست صحت صحیح از جابر گفت از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه جان مکتبی رسد توبه عالم قبول نیست یعنی در آن
 وقت عالم میزد و یا اگر عالم شود که امور آخرت را به پند پس حضرت این آیه را خوانند
 که اما التوبه انما تكون الى الله و از حضرت صلوات الله علیه نقلست که
 فرمودند که هر گاه کسی که سبده میکند از روی جهالت و نادانیه میکند و اگر چه عالم باشد
 جاهلست چون خود را در معرض مخالفت و استحقاق عذاب الهی آورده است نمی توانی
 که حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قول یوسف که برادران خود گفتند که
 ایامید ایند که چه کردید یا یوسف و برادرش بنیامین در وقتی که جاهل بود پس ایشان را
 جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت و عصیان الهی در آورده بودند و ممکن است
 مراد از آن توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که هر که پیش از مرگ یکسال توبه
 کند حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میکند و لیکن چون روایات بعنوان سابق

وارد شده است معین است که از او گرفته و بنا بر این و الله اعلم وانی رسول الله
صلی الله علیه و آله راجل من اهل البیت و له جسم و جمال فقال یا رسول الله
اخبرني عن قول الله عز وجل الذين آمنوا وکانوا یقومون هم البشر فی
الحیوة الدنیا و فی الآخرة فقال اما قوله لهم البشر فی الحیوة الدنیا فی الآخرة
المستند بواها المؤمنین فیدبر بها فی دنیا و اما قول الله عز وجل و فی الآخرة
فانما یشاره المؤمنین عند الموت یتبشرون بها عند موتهم ان الله قد عصار
لک و لمن یجلیک الی قبرک و خفی از همراشیشان که خوش بخت و خوش سورت
بودند حضرت سید المرسلین علیه السلام و الله اعلم و گفت یا رسول الله مرافقه
از غیر قول الی که بر من است که انجاعتی که ایان بخدا و رسول و ائمه هدی اورد
و از حق سبحانه و تعالی عاید و مخالفت الی میکنند در ترک واجبات و فعل محرمات یا
در ترک واجبات و استحباب و در فعل محرمات و مکروهات یا از ایشا را بشارت
در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صادق فرمودند که اما بشارت در زندگانی
دنیا پس آن بشارت خواهی خوبست که مؤمنان می بینند و در آن خواهی از
بشارت میدهند که شما بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد یا حضرت
رسول خدا و ائمه هدی را در واقع می بینند و ایشان ایشا را بشارت بهشت میدهند
با آنکه چون بسیار در خواب می بینند حضرت را امیدوار میشوند بشارت و بهشت و اما اگر
حق سبحانه و تعالی فرموده است که ایشا را در آخرت بشارت میدهند پس آن
بشارت که مؤمن را میدهند در وقت حرکت که حق سبحانه و تعالی را از آن خبر میدهند
رای آخری که برابر دارند و غیر رسالت اما جزو اول را یکی از حضرت امام محمد
صلوات الله علیه روایت کرده است پس بنویس که صحیح و در حدیث صحیح از

از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت که هر صاحب حضرت
سید المرسلین علیه السلام میفرمودند صاحب خود که آیه بشارت و در بعضی موارد
خوب دیده اند که سبب خوشبختی باشد و در حدیث حسن که صحیح از حضرت امام محمد
صلوات الله علیه وارد شده است که رای مؤمن و روی مؤمن خیریت از دنیا و خیر
از بنوبت و از طرق عامه از اعا و سبب بسیار در صحاح ایشان مذکور است که
حضرت سید المرسلین علیه السلام هر چه معنی را فرموده اند هم بشارت و هم خیریت
بنوبت و قبل ازین که آن صاحب حق سبحانه و تعالی فرموده است که الا ان اولیاء الله
لا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی یا چنین نیست که تحقیق و درستی و راستی که در میان
حق سبحانه و تعالی را خیریت بر ایشان نیست نه در دنیا و نه در آخرت و ایشان اند و شما که
شد بعد از موت و اگر غیرین برینند که آیه سابق تتم این آیه است و بنابرین
بشارت بر روی ماست و مخصوص اولیاء الله است و این معنی مجربست که رویای
حسنان الی تخلف میکنند بلکه تغییر دارد و زیرا که ایشان همه را چنانکه است
با اعتبار بطبی که سبب محبت الی ایشان را با جناب اقدس الی هم رسیده و آینه
روح و مدد حق ایشان چنان میشود که انوار لامر و نور و جبروت و ملکوت و علم و نبوت درین
منعکس میشود و سبب محبت الی حق سبحانه و تعالی شده اند چنانکه فرموده است تعالی
یحبهم و یحبونه دیگر فرموده است که و الذین آمنوا استجاب الله لهم و رضی عنهم
بل صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت انبیاء
و المرسلین علیه السلام فرموده اند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و زکوة
و خلقت او را دانست منع میکند از آنکه گوی که غیر از حق سبحانه و تعالی باشد و باز میگرداند که
مگر بعد از وفات و تعجب می اندازد و خود را بر روزه روزها و عبادت شبها و عبادت

کشف پرده و ماورای مادی توبه و یا رسول الله انجمت اولیا را ندانند تحقیق که الیا
این صفت دارند که اگر خاموش باشند خاموشی ایشان یکی طاعت و در حق
از افعال و خطت و جلال الهی و اگر سخن بگویند سخن گفتن ایشان هم ذکر الهی است و اگر
نظر بخواهند می اندازند نظر ایشان یکی جبریت که در هر چهره نظر میکند خدای مبیند یا بستر
چنانکه مقولست از افرا و اولیا که هر یک از مقام خود خبر داده اند که نظر کردم در چیزی
مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را بعد از آن دیدم چنانکه هر دوازده از ذرات عالم دلیل علم است
و قدرت و ارادت و کمالی که بغیر از حقول انبیا و اولیا با آن کالات کبی را نیست
و جمعی گفته اند که نظر کردم در چیزی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را با آن دیدم پیش از آن دیدم
یا او را دیدم پس دیگر از اندیم و اگر اولیا را ندانند سخن گویند سخنان ایشان حکمت
و در مصلح صفت چهار جانب الهی فایض میشود و از آن حکمت میگویند چون ایشان فایض
خدا شده اند باقی با الله شده اند و اگر راه روند هر جا که روند نصیحتی عظیم از ایشان
بجای می رسد اگر نه اعلی باشد که حق سبحانه و تعالی ارجمه ایشان مقرر ساخته است
فراتر که در روحی ایشان در بر نهایی ایشان یک چشم زدن از شوق توبه
آلهی و خوف عقاب الهی و طاعت است که ثواب ایشان وصال است
و عقاب ایشان جهان است و از حضرت عبد العزیز بن محمد بن اسماعیل بن سیدنا
و صلواته علیه منقولست که اولیا الله جمعی اند که او گفته اند فریبی را که حق سبحانه و
تعالی مقرر ساخته است و عمل کنند بنهایی سید الانبیا علیه السلام و در حق و در حق
کاری داشته باشند از محرمات الهی و ترک کرده باشند دنیا و ما فیها را
و محبت ایشان بخواهند در حق سبحانه و تعالی با حسن ان او کب ملامت در حق
و قصد ایشان بزرگی و بسیار دنی باشد و حقوق واجب الهی را مستحقین برسانند

پس این جماعت که حق سبحانه و تعالی برکت میدهد در آنچه کس کرده اند و شایسته سخن
ارجمه خود پیش میروند و پاره از اوصاف و حسنات گذشت و دیگر خوا
آمد و غرض آنست که بشارت محمود ایشان است و در بر محبان عظیم است و خوا بهایی
مؤمنان بحسب قرب ایشان به بعد ایشان تفاوت عظیم دارد و در حدیث
حسنی که صحیح از حضرت امام محمد صادق و صلوات الله علیه منقولست که در بار حضرت
کمی بشارت از جانب الهی مؤمنان را و دیگر تر می است و توفیق از جانب شیطان
و دیگر خوا بهایی پریشان است که اکثر اوقات بسبب غذای فاسده خیالت
فاسده خیالات باطل بر سر دارند بقیه فکرهای روتین میباشند و صدوق از حق
بن عمار روایت کرده است و سند صحیح بود از حضرت امام محمد باقر و صلوات
علیه که فرمودند که بسدگان الهی و فی که خواب میروند روح ایشان آسمان میرود
هر چه را در آسمان می بیند حق است و هر چه را در هوا می بیند خواب پریشان است
و بدتر است که ارواح لشکرانند بایکدیگر که جمع شده پس روی که با روی
عالم ارواح است بهم رسانیده اند در دنیا با هم لغت دارند و هر چه از ایشان نام
الغت بهم رسانیدند در آن عالم درین عالم نیز لغت بهم رسانیدند چون
روح با همان میرو و لغت و بغض در آنجا بهم رسانند اگر لغت بهم رسانیدند
با هم در آنجا در زمین هم را می شناسند و هر چه در آنجا تعلم نموده اند
در آنجا لغت دارند و در حدیثی که صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که
از آنحضرت سوال کردند که بسیار است که در خواب می بینم و چنانکه در خواب
دیدم ایام در بیداری همان خود واقع میشود و بسیار است که خواب می بینم و از روی
از آن ظاهر میشود پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن خواب بخوابد

روح او حرکت میکند بجانب آسمان پس هر چه را در آسمان می بیند نزد
 وشت کهای که تقدیر و تدبیر ایشان با ایشان است آن حق است و واقع شود
 و هر چه را در زمین می بیند آن خواب پریشان است راوی گوید که من گفتم که روح
 مؤمن تا بهمان میرود و حضرت فرمود ندیدی من گفتم که هیچ در بدن نیامده حضرت
 فرمود که اگر تا ندیده گفتم پس چگونه میدوید و حضرت فرمود که نمی بینی که آفتاب
 آسمان است و شعاعش در زمین است همچنین روح در بدنت و حرکتش در آسمان است
 و ازین حدیث ظاهر میشود که رفتن بعنوان مجاز واقع شده است در احوال و بدت و طاعت
 آنست که روح مجرد باشد و تعلقی ببدن داشته باشد مانند تعلقی عاشق بعیق و چنان
 در وقت خواب تعلقی کم میشود و از بدن بطریق عالم علوی که خانه و ماوای اصلی اوست
 به سمت پروردگار عالم خرمای می پند و آنچه تجربه یافته ام آنست که آدمی هر چه بیشتر
 در عالم رؤیا که عالم مثال است از آن پیشتر می پند و جمعی که اولیاء الله اند چون بط
 ایشان با جناب سلسله سلسله آتشی پیش از هر چه است خواب ایشان غلط نمیشود
 خوابهای ایشان است بحسب ربط ما آنکه بسیار است که گذار نیز هرگاه ریاضت
 میکنند و ترک تعلقات میکنند ایشان نیز از عالم غلیات خبر می دهند و در
 میشود بلکه چنان میشود که در رسیداری نیز خبرهای صحیح میدهند چون رسیداری ایشان
 در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما در عالم علوی است خبری ندارند و اگر قصد ایشان
 رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی البتة حق را با ایشان بنماید چنانکه فرموده است
 که والدین با پدر و فرزند و بنده و بنده با بندگان یعنی آن جماعتی که در راه ما مجاهد میشوند
 از حقیقه رضای الله هدایت میکنند ایشان را بر ایهامی قرب خود و اظهار حسن دوستی
 که مرا و آتشی ازین جهاد و دشمنان زمین نیست بلکه جهاد نفس و شیطان است چنانکه

و در حدیث کا یصح از حضرت امیر المومنین علیه السلام نقل است که حضرت سید
 المرسلین علیه السلام فرمود که اگر کسی بیک دشمنان و بن دشمنان بود
 چون برکشند حضرت فرمود که در جهاد و صغیرا بجا آورده و لیکن
 اگر بریشان مانده است گفتم با رسول الله جهاد و اگر که ام است حضرت فرمود
 که آن جهاد نفس است پس فرمود که بهترین جهاد با جهاد نفسی است که در میان
 پهلوی اوست و آن مخالفت و منع نفس است از جمیع آرزوهای او چنانکه می توانست
 و فعاله فرمود که اما آنکسی که از عصبیت آتشی برسد یا از غلظت او نبی که نفس خود را
 از آرزوهای او پس برستی که برشت با و ماوای اوست و آیات و احوال و بدت و بدت
 با بسبب است یعنی از آنها را در شرح صحیفه کاه که در دوام آن رجوع نمایند و انباشت
 در آخرت چنانکه در حدیث مذکور است ظاهر آنست که بعد از حرکت چنانکه خواهد آمد
 که در بشارت باشد که بی نزد حرکت چنانکه درین حدیث و یکی بعد از آن چنانکه بعد از آن
 خواهد آمد و بنا بر این مقام در تفسیر همین آیه وارد است احادیث که بعد ازین مذکور
 خواهد شد ان شاء الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه قیل للعلی بن ابی حمزة
 السلام کیف تفتش الارواح و بعضها فی المغرب و بعضها فی المشرق فینا صبر و اخلاق
 فقال ادعوها الصبیحی قال فقال ملک الموت عات الدنیا بین یدیک کالاصعده
 بین یدیک احدکم یبئ و لکنها ما شاء و الدنیا عندی کالذی هم فی اهل احدکم
 یقلبه کیف شاء و منقول است بن معنوی بن سید قوی از حضرت صلوات الله علیه که
 بلکه الموت علیه السلام گفتم که تو چگونه نفس روح چندین گسسته کنی و یک عت بک
 با آنکه بعضی از آنها در عرب زمین است و بعضی در شرق زمین پس ملک الموت گفت
 که منوایم ایشان را و ایشان طاعت میکنند و بعد از آن ملک گفت که کل دنیا

نزد من بمنزله کاسه است که در برابر کسی از شما باشد و از هر جایی آن خواهر لقمه بریزد
و جمیع آن نزد من بمنزله شاهی است که در دست یکی از شما باشد و هر کس که خواهد از آن
بگرفت و انداخت یعنی نزد شما دنیا بزرگتر است می نماید و نزد من بی غیرت و ملک الموت که
مجرد باشد چنانکه بعضی گفته اند لقمه فشر در آسمانها و زمینها سهل است و اگر جسم
لطیف باشد چنانکه اگر علم بر آید و طوایر آیات و احادیث بر آن دلالت
میکنند نیز سهل است بآنکه چندین هزار دست داشته باشد و هر دستش قهر و روح
کسی را کشد اگر روح جسم باشد مثل ملک و اگر مجرد باشد چنانکه مذکور شد که علمای
محققین است اشاره کافیت چنانکه اول گفت که میخوانم است از ایشان آگاهی
میکنند و در صورت آن بخوبی شود که ملک امر کند آنرا بآنکه قطع علقی از جسم
ببروح نمایند مراتب عالم که از جهته او مقرر شده است و قطع علقی از این جسم
مثل آنکه شخصی پیش زنی عاشق باشد و زنی بسیار قبول تر از او باشد عاشق او شود
چنانکه بعد از این خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه ما یخرج من
مِن الدنیا الا یرضی منه و ذلک ان الله تبارک و تعالی یکیف له الخلق
حتى یظن الی مکافیه من الجنة و ما اعدل الله له فیما یتنصب له الدنیا
کاحسن ما کانت له ثم یخیر فیها و ما عند الله عز و جل و یقول ما اضع
یا الدنیا و یلازمنا فلقنوا موتا کم کلکات الفرج و آن حضرت صلوات الله علیه فرمود
که هیچ مومنی از دوزخ و دنیا بیرون نمیرود مگر برضا و خوشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی
از جهته او چنانکه ساخته و بنیاد کرده را از پیش چشم او بر میدارد و بنا بر این
هو ذرا در بهشت برپند و برپند و نور و علمان و سایر چیزهایی را که حق سبحانه و تعالی
از جهته او بنیاد ساخته است و دنیا را نیز در نظر او درآورد و در بهترین حالتی که دنیا را بنیاد

از برای کسی مثل ملک سلیمان اگر بنا باشد و بنا بر سر گذارد داشته باشد یعنی بنیاد دنیا
با و با حسن حال آنکه آن مومن را در دنیا بود و است یک وقتی بعد از آن او را
مجدد نمایند که اگر میخواهی که در دنیا باشی ترا در دنیا حسن حالات دنیا خواهد بود
و اگر انچه را بخواهی بگو پس او گوید که چنانکه در زمین می آید و بنیاد که اگر ملک سلیمان
باشد بلایا دارد و چندیها لازم است پس تعیین کنید مردگان خود را در وقت
مرگ ایشان نکلمات فرج تا ایشان زود تر ازین محنت گره دنیا خلاصی یابند و بن
مراتب عالم برسد یا آنکه چون نکلمات فرج را میگوید در مراتب او عالم میشود
و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لو ادركت علومه غلبت الموت لفتنة
فیقول الصادق صرنا ذاک ان ینفعد قال کان یلقینہ بما اتم علیہ و در شد
حسین العجیب از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
اگر من علوم را در وقت مرگ در می افهم که فرموده بود و نفع میرساند پس از آن
امام جعفر صادق ۱۴ پرسیدند که حضرت امام محمد باقر جعفر تیونسند رسانید و میرشد
حضرت فرمودند که اگر پرسیدند و او زنده میبود و او را تعیین میفرمودند با جفا داشت
شما و اگر میخواست در اوقات نجات می یافت و در حدیث که العجیب از ابو بصیر از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که ابو بصیر گفت که ما جمعی در خدمت آنحضرت بودیم و در آن
برادر زرارہ نیز در آنجا بود که ناگه یکی از آنرا در دمای حضرت آمد و بخدمت آنحضرت
عرض نمود که فکر میفرماید و او از او که وجه جد اقتدر عباس بود و اعتقاد و حاجت
داشت اما اعتقاد بسیار بخدمت امام محمد باقر داشت و همیشه تردد در خدمت آنحضرت
داشت و چون حق محبت داشت با حضرت فرمودند که شما با شید نامی کردیم
ما کیتیم چنین باشد پس حضرت فرمودند و بزودی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من

عکرم را در جی باقیم پشالنگه جان بخلق او رسد هر آینه تعلیم میکردم و او را کلماتی که از آن
 منتفع میشد و لیکن وقتی رسیدم که کار او شده بود یعنی اسرار حضرت را دیده بود
 و خلش را بل شده بود و زبانش بند شده بود پس ایضا گفت که سر غرضم
 که فدای تو کردم آن کلمات کدام کلمات است که خارجی را که بداند از همه کلمات است
 حضرت فرمودند که والله که آن کلمات اعتقاد و ایمان است که شما در این پس چون
 رسیدن بعضی ایشان بکند که شما و این بگویند و اما ما را به معصومین را به توفیق
 کسب که بگویند بدانکه چون اصحاب نهروان کشته شدند از ایشان یک کس کشته
 و نه در دست کشته شد که هر یک از ایشان را در دست خالی است و همه اعتقاد و خلافت
 دارند و با حضرت امیر المؤمنین برید که حضرت یک کلاه صغیر از او صادر شد که
 هر که یک کلاه صغیر میکند که فرمود و کلاه آنحضرت با جفا و آن ملاعین این بود
 که حضرت چه انگیزان راضی شدند با آنکه در جنگ صفین وقتی که کار بر معاویه تمام
 شد و نزد یک رسید که شکست خوردند عمار علیه السلام معویه علیه السلام گفت
 که اصحاب علی اجماع از این مکر بر ایشان میزنیم که و آنها را بر نیزه میکنیم و فرمود میکنند
 که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل میکنیم آنچه در قرآن است چون چنین کردند اکثر
 از جنگ باز داشتند و بخت حضرت آمدند که ایشان را بکشند و با مسلمانان
 و ایشان را کتاب خدا میخواندند و ماکونه با ایشان جنگ میکنیم حضرت فرمودند که
 والله که این مکر عمار است ایشان قرآن چه میدانند من با قرآنی که در قرآن
 صریحا که فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي سَعْدٍ إِنَّهُمْ أَكْثَرُ بِغْيًا و دیگر آیات و احادیث
 بر ایشان خواند فایده نبرد و کشته مالک اکثر را بگو که دست از جنگ بکشید و اگر
 ترا که فرمود معویه و سیم و چهارم ملاعین سبب جنگ حکایت شدند و کشته از نظر

من بروم معویف که یک طرف علی میتواند شد و از همه علمت حضرت فرمودند که البته
 عباس بن ابی ترکه کشته شد و نیز از غلبت و شعلیت ابوموسی اشعری را بفرستید چون ایشان
 او را میدادند و از طرف شاعر و عارف آن شده که شد و در جمیع تواریخ و کتب سیر
 مذکور و مسطور است و چون این ملاعین و لشکر که اینها مکر عمار بود و شروع بجادله
 کردند با حضرت که ما را که بد کردیم تو چه بکنی ما عمل کردی و عاقبت جنگ کردند و کشته
 شدند از آن کس هر یک از ایشان نظریه رفتند و محال خارج همان ابانید که بیه
 است که بدولت قاهره مدفع کردند و اگر علم که کار فرمودی میسر و احوال بخت است
 با و میرفت و لیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کسی قابل توفیق نبود و لهذا حضرت
 صلوات الله علیه رسید و غرض آن حضرت علی الظاهر این بود که مردم امیدوارند
 و غرض محالست که اگر بر فرس و بر سبکست باقی میبود و مقام کجایشش از این بود
 و تفصیل اینها از مجالس المؤمنین طلب نمایند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه منقولست که فرمودند که والله که اگر شخصی دست عمرت پرستی کرده و در وقت
 رفتن شمع خود را آتش طمع در بدن او بیند هر که بمقدار ذره ای بپوشد خداوند
 و قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن موت الجاهل بحیث علی المؤمنین و الحاد
 است علی الکافر و بسند کا صلی الله علیه و آله حضرت صلوات الله علیه است که فرمودند
 که مردن بناگاه نسبت بمؤمنان سبب بار شدنت نسبت بکفار کفری است سبب
 عشم و الم ایشان است و در بعضی از نسخ بجای علی است چنانکه در کافیه است و
 اخذ است راه و است که معنی چنین شده که مردن بجای سبب است از
 کلمات و راحت و بیولیت مؤمنان و سبب تأفف خوردن کفار است که کاش
 مدتی چاری میکشیدیم ممکن بود که تو به کشیم و سبب این است نسبت ببقای اما

و هر چند بنی اشعری و بنی سبک
 و خارج مایل به کفر و نه با عاقبت
 بکار و عاصم

مؤمن صالح بهشت کارهای خود را درست کرده است با خداوند خود مشتاقی
 آتشی است و ظاهر آنچه در صفت معصیت چنانکه در کافیت و نحوه دیگر تعقیف
 نشان است و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
 منقولست که هر کس پیش از چهاردهم پیر و فجاره مرد است چون چارها در کمر
 ازین ثغابی بایند و شب چهاردهم بحران اعظم است و محل خطر است پس سبب
 که البته وصیت بکنند و سبب این بعد از چهاردهم نیز سبب اینست که در چهاردهم
 عرق صحت کنند و نه آنست که همین که شب گذشت وصیت کنند و کافیت
 که مؤمن هر شب وصیت او در زیر بر سرش باشد و انا کاه برود و حرمت خود
 در آن نشانی که چرا وصیت نکردم و در روایت موثق کالصالح از حضرت امام محمد باقر
 صلوات الله علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم صلوات الله علیه مردان
 فجاره میردند حضرت و عا که که آتشی از برای مرگ مرقی نیست با فکر مرگ افند و توبه
 خود و عکارهای خیر و وصیت بکنند و سبب بر بازماندگان و توبی ایشان بشود چون
 در چارهای هر مرتبه احتمال مرگ بیشتر میشود و بخاک کشیده میشود و مرگ ایشان
 پس حق سبحانه و تعالی را دست او و کرد و مارا و دست او و قال الصادق
 صلوات الله علیه الموت لفائدة ذنب کل مؤمن و حضرت امام باقر و حضرت امام محمد باقر
 که مرگ کفار زنده گناه هر مؤمنی است و تخفیف میدهد گناه را یا با الهی که مغفرت و عفو
 مراتب اشخاص گناهان و در احوال است کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه وارد است که فرمودند که توبه فایده مرگت و زنده شدن آتشی است در زمین و کثرت
 و شدت آتش از جهنم است و نصیب مؤمن از آتش جهنم همین است که مؤمن صالح باشد
 و از و صغیر و واضح شد که باید غرض جاری کفار آن است که اگر ناسی باشد کفار

پنجم

سبب تب و در و سایر مردها تخفیف مییابد و اگر چیزی میماند در جان
 تخفیف مییابد و اگر مانده غالب اوقات در برزخ که توبه است سبک میشود و اگر
 چیزی مانده و جزای قیامت الهی که مغفرت میشود تا بجهنم نرود و احادیث و روایات
 زیاد از حد و حضرت و ظاهر احادیث و روایات که حضرت سید المرسلین
 علیه السلام فرمودند که امت من متقا و در سفره خواهند شد یک طایفه از ایشان
 خواهد بود و باقی مالک اشعاری برین وارد که اگر شیعه از ائمه غیری بجهنم رود و فرقی
 نخواهد بود میان این طایفه و سایر طوایف چنانکه است بطریق این طایفه و غیر او را
 محمد بن و علما شیعه درین باب کتب با تخفیف کرده اند و لیکن غایب فرجه از
 سال قیامت میل نیت و این سبب میل است عمده رحمت الهی است پس بی غایت
 حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین که امید داری عظیم اینهاست و خواهد آمد در باب
 تعزیه است الله و قال صلوات الله علیه ان بین الدنيا والاخرة الفاصلة
 اهلها و ائمه ها الموت و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
 برستی که در میان دنیا و آخرت که روز قیامت باشد با بهشت و جزخ بزرگ
 و کرد و کفایت بهشت و انسان برین انعام گشت با آنکه منقولست که از حضرت علی
 و حضرت حکیم الله صلوات الله علیهما پرسیدند عجب از مرگ که مرگ را چگونه ضمیمه
 ایشان گفتند که از این باقیم مانده که مغفرتی که زنده پوست از آن کنند و در حد کالصالح
 از حضرت امام جعفر صادق وارد است که حضرت عیسی بن مریم نزد قری بن زکریا
 سلام الله علیه آمد و دعا کرد و حق سبحانه و تعالی او را زنده کرد و پس زنده شد و از قبر
 بزبون آمد حضرت عیسی گفت از من بپوچایی عیسی گفت منم که در سن من سی و پنج
 بودی سابقا عیسی است سلام گفت با عیسی هنوز زنده و گری مرگ از من بپوچایی

میخواهی که باز این دنیا آوری و مرتبه دیگری حرکت را بگیری پس او را بفرستی و رفت فلان
 شخصی بجهت با تعلقات و چون تعلقی بهم نرسیده بود و مفارقت روحش بکل بود
 بآنها فرود و بفرست و در حدیث حسن که بعضی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 و از آن که جمعی از جوانان پادشاه زادگان بنی امیر اهل هند سال مشغول عبادت بودند و نور
 بود که پادشاه زادگان مشغول عبادت میشدند و بعد از آن توجیه سیاحت شد و قلند
 و از آنکه آنکه در پیشانی هر متاع حاصل کند پس سید بنی بفرستی در کنار راهی که آن تهر مندر
 شده بود و با یکدیگر گفتند بیست و نه و ما کنیم حال را بنی بخانه و تعلقات صاحب این قرار داده
 کند و ما از او پرسیم که مرده که را چگونه یافته است پس این دعا کرد و دعا است انشاء
یا ربنا ایس لنا الذی یحرک و البیوع الدائم غیر القابل للموت الذی لا یموت و لا یفنى
یوم شان تعلم کل شیء بغير علم الاثر لنا هذا لیت بقدرتک پس شخصی از آن تهر
 پروان آمد که موی سر و ریشش سفید بود و خاک از سر هر دو میکرد و چشم او متوجه آسمان
 بود پس ایشان گفت بن چه کار داشتید گفتند میخواستیم که از تو پرسیم که مرده که را
 چگونه یافته است پس گفت که من نبودم و زمان است که مرده ام و اتم بوقت حرکت از من
 است ایشان گفتند که چون میروی در آنوقت سر و ریشت سفید بود گفتند و لیکن
 چون صد هشتادیم که بیرون آیی استخوانهای خاک شده جمع شد و روح در آن
 جا که دو من مکان کردم که روز قیامت بیرون آمدم و چشم بجانب آسمان داشتم که چگونه
 از هم خواهد پستید این رست موی سر و ریشم سفید شد و روبرو دعا این است که تو خدا
 مایه ای پروردگار ما بغیر از تو خداوندی نیست تو ای که ایشمار بعد از عدم بودی و زنده
 و خود همیشه بودی و غافل نشستی از احوال و احوال و حلالی و زنده که ترا حرکت نیست
 ترا هر روز که رست از اینجا و حلالی و میره پسیدن و روزی دادن و تربیت

کردن و آنکه که هر چند رسیده اند به آنکه کسی تعلیم کرده باشد و خدا بقدرت خود این
 مرده را زنده کرد و آن اما هزار عصب پس آنچه معلوم است زنده کردن و سوال کردن
 است از افعالات که بکبر و منکر سوال میکنند چنانکه خواهد آمد و اما سوال اول
 پس اکثر اخبار و حالات میکنند بر آنکه سوال از آنها نخواهند کرد و اما ظاهر آنست
 و عصب خواهد بود پس حکمت که باعتبار هر عملی از اعمال خیر و ناپا باشد و بر حرکت آن
 صحتی باشد و همچنین بر عکس در اعمال شر پس حکمت که خطاب از آنها و الهام باشد
 که از حرکت اعمال خیر و فعل اعمال شر او حاصل میشود و یا جسم از عصبیات مرکبات و عصب
 که بر هر جسم حکمت است که نمی که مؤمن حاصل خواهد شد بواسطه حرکت بسیاری از اجزای
 زیاده از عصبی جان کنند است و حکمت که عصبیات تعلقات و نبوی باشد که بسیار
 قطع آن حرکت و غم باشد زیرا که جفای حرکت عمده جدا شدن از مالوفات و محبوبات
 و نفس ملحقه را تعلقات بسیار بهم رسیده است بسبب الفت با آنها نبوی که هر چه
 مخفی به تعلقی باشد اگر روزی از او غایب شود و بسبب آن او را غمی حاصل میشود و هر چند
 کوزه در خانه داشته باشد و اگر آنکشتی را از کسی قطع کنند زنده است در غمت
 و حرکت عبارت از اینست که چشمها را کوک کنند و گوشها را بکشد و شامه پس را
 زایل کنند و گو بایه او را بر طرف سازند و بعد از آن این اعضا را یک یک ببرند
 بسبب هر یک از اینها نهایت غم او را حاصل میشود و حرکت عبارت از تهر قطع همه
 اعضاست و عبارت از گرفتن زمان و فرزندان و اموال و سباب و برادران
 و خویشان و آشنایان همه است مگر که بایه که حکم شود قبل از آن متولد و قطع جمیع
 تعلقات کرده باشند از غیبت ایشان خبری نگیرد اما اول در معنی عصبیات
 و اینها خبر حرکت پس عصبیات از عصبیات است و خلاصه نیست در آنکه خدا بقدر

حق است و سوال رومان که در مسجد کلا و در حدیث مشهور سلمان فارسی نعمت کلا
 سوال از یک یک اعمال میکند و خبر میدهد که بسبب این اعمال سختی این تواناهاست
 و غلای که هست درینست که آنجا عذاب قبر جماعی است یا روحانی و غلای که معارف
 سختی است باید و معارف در روحانی است از بقای روح بعد از مفارقت بدن جمعی
 از متکلمین است و غیر اینست آنجا و ایشان است که نفس را طهر خونت یا نجس
 لطیف است که از جگر بدل میرود و حیوانات نیز دارند و مثال این از مخرج است بسیار
 گفته اند و آنچه یقینی است از آیات و اخبار متواتره است که روح بعد از خواب
 بقیمت و آن جسمیت لطیف مانند ملکه و یار و صیحت مجر و تعلق میدن دارد و کلا
 نیست و این مذهب محققین است و این معنی اطهر است از ذلیل عقلیه و نقیضه چنینست
 که دلایل این مذهب فایده یقین کنند که اگر کسی این اعتقاد نداشته باشد موافق
 و اطهر است که مخطوطه که خواهد آمد جماعی است و مابقی روحانی است یا جمعی که چون
 اعمال بد کرده است هر یک بصورت مصدق میشود از صورتهای درندگان و کزندگان و در
 عالم برزخ با او خواهند بود و همچنین صفات روحیه مثل تحمل جسم و کینه و کبر و
 و مثال اینها بصورتی قبیحه که افعی از آن نباشد میشوند و اگر صفات حسنه و پاک
 داشته باشد آنها بصورتی خوب میشوند و درین خلافت که عین آن صفات
 و اعمال آن صورتها میشوند یا حی و جان و کلا بسبب آن اعمال این صورتها را می
 آفریند و با آنکه اینها ظاهر اخبار و روایات برضی اول دلالت میکند و اهل کثرت نیز
 چنین یافته اند و تجربه نیز شاهد است بر این معنی نمی بینی که هر صفتی که بر ادبی غالب است در عالم
 خواب جماعی را می بیند که آن صفت بر او غالب باشد مثلاً هرگاه حرص بر او غالب
 میشود در خواب بیشتر از حیوانات دیگر می بیند و اگر در یک بر او غالب باشد مثلاً

هرگاه در یک بر او غالب باشد شک و شال آزاری بیند و اگر علم بر او غالب باشد
 آب و شیر را می بیند و اگر نجاسات بر او غالب باشد آلوده باشد و اگر صبر بر او
 میکند و هرگاه آدمی ملاحظه نماید در خواب چه حسنه و عیال چه حسنه زیاده از هر میشود و
 نیست که هزار گناه از کثرت باشد یا اصولش هزار بار و فرعونش را حساب نمیتوان
 کرد و الله اعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ان الشیطان لیاتی الی کل
 من اولیائنا عند مویر عن یمینه و عن شماله یضله عما هو علیه فیما فی الله
 عز وجل له ذلك و ذلك قول الله عز وجل یحب الله الذین آمنوا با الحق
 الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که شیطان
 می آید نزد هر یک از دوستان و شیعیان باز و مرکب دارد و دست راست و دست
 چپ یعنی هر وسیله و هر وجهی تا او را از راه دین بدربرد و حتی سبحانه و تعالی میکند او را
 و اینست که شیعیان و کلا فرمودند که نزد ایشان است که الله تعالی است قدم میدارد
 بر اعتقادات محمد آن جماعتی را که ایمان آورد و مانند آن اعتقادات محمد است در زمین
 دنیا و آخرت و ظاهر این حدیث است که در دار آخرت وقت حرکت که شیطان
 علیه می آید که مؤمن با او دین بر کرده اند و لیکن شیعیان و کلا میکند او را و لیکن اکثر
 مغیرین عامه و خاصه چنین قنیه کرده اند که در زمین گاهی دنیا تا وقت حرکت و در آخرت
 قهرت چنانکه اخبار معتبره درین باب وارد شده است پس تاویل بسیار بد کرده اند
 و دشمن در دنیا تا وقت حرکت یعنی از احادیث خبر فرموده در سوال قبر خواهد آمد
 ان الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه فی ایة مدح عیناه عینک
 الموت ان ذلک عند معاینه رسول الله صلی الله علیه و آله و کذا فی ما
 یستمر تم قال اما تری الرجل یروی ما یستمر و یلیح فتلک عیناه و یلیح

و در حدیث حسن که صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست در بیت که چنین است
 او آب ریزد و فرمودند که آن در وقتی است که می بیند حضرت سید المرسلین علیه السلام
 بعنوان نباشت و خوشحالی آب ریزد و اشک می آید پس حضرت فرمودند که
 می بینی که هر که چربی را بپزند که از دیدن آن چهره سرورانش و یا محبوب خود را بپزند آن
 از دیده اش می آید و بخندد پس آن که خوشحالی است و قال الصادق صلوات الله علیه
عليه اذا دأب المؤمن على شخصه بصره و سألت عينه اليسرى و رجع
جبينه و تغلقت شفاهه و انقشرت عظامه فأي ذلك دليله فحسبك به و روي
 بطریق متکثره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بخواهی با کسی
 که چشمش باز شد و بهم نبرد و آب از چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او ریزد
 پیشانی او در عرق افتد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او کشیده شود پس هر
 از اینها را که از روی نبی تر پس است در علامت رفتن از جهت کشیدن پای او قبل
 و خواندن قرآن نزد او و تقیید او کردن و در آنکه جنب و طایف را از پیش او برود
 کنند و در آنکه بداند که وقت آمدن حضرت رسول خدا و آنکه هر چه صلوات الله
 علیهم اما اگر مشتبه شود در کشیدن اینها فحسبک من کردن که مرده است و بسیار
 که در کتب بعضی ازین حالات بهم رسیده و قال الجعفر صلوات الله علیه ان آية
المؤمن اذا حضر الموت ان يبيض وجهه استل من ثيابه و يورث
جبينه و يمسح من عينيته كهيئة الدموع فيكون ذلك آية خروج روحه
وان الكافر يخرج روحه سبيلا او سلا من شدة كونه في الجحيم كما يخرج
 و ابو حمزه ثمالی از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه و آنکه کشیده شود و فرمودند که علامت
 احتضار مؤمن آنست که روی او سفید شود و زیاده از غنچه که در دشت یا از غنچه

سایر بدنش و طرف پیشانی او بقرق می افتد و از چشمهای او آب روان میشود
 مانند آب که پس اینها علامت آنست که روح او بدر می رود و روح کا فوار
 اطراف و دامنش پرودن می رود و یا مثل سبکده از اطراف و دامنش پرودن سبکند مثل
 کف دامن شتر همچنان که بآن در از گوشش پرودن می رود و در کف او کمانج
 نفس العیاست یعنی راوی شکست دارد که حضرت ابن عباس است و فرمودند که البعیر
 با فرموده کمانج نفس البعیر طایفه الشاة و راها خراخرا و فریاد شد آورده اند
 و روی آن از خط طبع الانسان عند مویر طعم العنب و در روایتی واروده
 است که آخرین مزه که آدمی میبلعد در وقت مردن مزه انگور است که در دامن خود
 میساید بچمکت که با نایبیت چنین باشد یا انگور که بهشت ارخته او بیاد دزد یا حتی بچمکت
 دامن او در شیرین میکند چون بنده هرگاه بنده بخورد و دامنش را شیرین میکند
 و در وقت دفن از بنده که هر کس ملائمت شده بنده خاص حق سبحانه و تعالی
 میشود و دامنش را شیرین میکند تا رحمت او رسد و فرمودند و الله يعلم و سئل عن
صلی الله علیه و آله کیف يتوفى ملك الموت المؤمن فقال ان ملك الموت يتعقب
من المؤمن عند مویر و يوقف العبد النليل من المولى فيقوم هو و أصحابه
قد اوصاه حتى يبدوا بالسلم و يمشون بالجنة و از حضرت سید المرسلین علیه السلام
 علیه و آله پرسیدند که ملک الموت در وقت مردن مؤمن نزد او می آید و بپای
 رسیده و لیل نزد او می آید و بپایستد پس قل هر چه می آید خود و بپایستد
 نزدیک او می آید تا او را بپایستد بسلام و او را بشارت میدهد بهشت و بعد
 از آن مادیب نزد او می آید و جای او را می بیند و او را می بیند و او را می بیند
 جای خود میزد و تقیید روح او میکند و قال أمير المؤمنين صلوات الله علیه

بالتسليم

از حضرت طلبیدم و صدوق تعبیری داد و گفت اما ضرر ندارد که در تحقیق سنده الای و
 خبر هر که رویش آماجی که وارد شده بود نقل کردن اول است پس حضرت
 فرمودند که چون جان بخلق برسد جای او را در بهشت با و بنمایند و او میگوید که مرا
 و ستید تا خبر دهم اهل خود را آنچه می بینم پس او میگوید که هر که شخصی را مورد
 آخرت خبر را دید و دیگر را می بیند او را برکشتن بدینا پس از ذکر این بایه درین مقام
 باین تعبیر محفلت که مرا صدوق این باشد که با دیدن حضرت و دیدن مراتب بهشت
 نیز خواهد بود یا آنکه چون جای خود را می بیند حضرت را نیز خواهد دید و یا آنکه این آیه را
 ایة مصوبین صلوات الله علیه بر هر معنی تعبیر کرده اند و میان هر هر منافات نیست چنانکه
 که اسم جای او را بنمایند و هم حضرت را بر چشند و محفلت که مرا حضرت صادق است
 باشد که ایة هدی صاحبی او را با و بنمایند و او که خواهد که اهل خود را خبر کند هر معنی
 کند یکی دیدن ایشان و هر چه جای او در بهشت چنانکه در حدیث کالصالحین
 الصالحین عندی از حضرت امام محمد صادق صلوات الله علیه وارد است که چون جان هر یک از شما
 بخلق برسد با و بر است می بیند که غایب جمع داران غایب و ترسان بودی
 این شدی از آن و می گویند با که رسول خدا و اهل بیت و فاطمه زهرا پیشین
 تو بودند یعنی تا ترا بر است عابد برسانند و در حدیث کالصالحین از سر صبیحی نقل است
 که بنده من است امام محمد صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم یا این رسول
 آیا قبض روح مؤمنی را اگر آنکه بکشد که او را خدای بنام حضرت فرمودند که نه و الله بدستی
 که چون ملک الموت از جهت قبض روح مؤمن می آید مؤمن خجسته می کشد و می بیند
 پس ملک الموت بگوید که ای دوست ضایع ناچای که کنی که کنی آن خداوندی که محمد را
 عبد و آید برسانست بخلی و ستاده که من بر تو هر جان نرم از پدر جان تو اگر حاضر بود ترا

بوی

چنان خود در کشت و بین پس مثل شود و از به او حضرت بلال بن رباح
 فاطمه زهرا و باقیه حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیه پس او که یکدور بقیعت
 خوانی بود و یک یک با و بنمایند و دیگر نظر کند بر چشند که شادی ندا میکند
 از جانب حضرت رب العزت و میگوید که یا ایها النفس المطمئنة او ای روحی
 که قرار تو با محمد و اهل بیت او خواهد بود چنانکه محبت ایشان در دل تو جا کرده است
 بر و ازین دنیا فایده بوی پرور و کار خودت خوش و بهش از ولایت
 و محبت اهل بیت و می شنایند و قل ترا ثواب غیر منافی خواهد رسید پس
 داخل شوی روح در زمره بنده کن خاص قرب که محمد است و اهل بیت او داخل
 شود و برکت من پس چون این خطاب بمؤمن بر سر هیچ خبر نزد او مجبور ازین است
 که قبض روح آید کنند و برسد بان بنماید و بهشت رود و در حدیث حضرت ائمه
 صلوات الله علیه و ازین حدیث ظاهر می شود که این خطاب خطاب از حضرت رب
 الارباب در وقت رفیق مؤمن است و در حدیث معبر از آن حضرت وارد شده است
 که این خطاب با حضرت امام حسین است صلوات الله علیه و منافات ندارد که خطاب
 کس باشد حتی بازندگان نیز چنانکه ظاهر آیه شوم دارد و اهل کشف و شاهده آنگاه که گوش
 هوش این خطاب را می شنوند و واقعیت ایشان در عین حرکت اعتباری بشنوند که
 بان مأمورند و از اخبار سواره ظاهر میشود که قرآن اطری هست تا بهفت بطین و در بعضی
 از اخبار ناقصا و بطین و لیکن از بطین قرآن کسی خبر ندارد مگر ائمه معصومین صلوات الله
 علیه و اولیاد الله باینجه و او داده اند و لیکن از برگات هدایات و ارشادات ائمه
 و لیکن چون ولایت معینی است که بغیر از شیخانه و قل کسی بران اطلاع ندارد و عباد
 نمیتوان کرد بران مگر بر اشراف و تنهایی که از عبادت مستغفروند و شهادت

همی گفته اند که حق سبحانه و تعالی اشارات بسیار است بآمرستان خود که مستنبط
و مستفاد میشود از الفاظ آیه مثل خطاب با و بطریق یعنی قرار گرفته بفرمان حق تعالی چون حق
سبحانه و تعالی فرموده است که لا یزکک الله فی قلبه الفلوس و هر چه آیه اشاره دارد
بر آنکه میباید قرار نفوس بفرمان حق تعالی باشد و اشاری دارد بر آنکه بفرمان حق تعالی
رسد و از این سیاق و سطر است و اینها جمیع است و بکبر خطاب اربعی الیه یک
یعنی بازگشت کن پروردگار خود اشاره دارد بآنکه نفس باطن پیش از خلق تا بدین
سالها با جناب قدس تعالی مربوط بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده
است که حق سبحانه و تعالی ارواح را پیش از خلق احیاء و بدین هر سال آفریده بوده و در آن
عالم با جناب قدس تعالی و با ارواح مثل خود در ربطها بود پس خطاب بکبر
که هر گاه ای خود را محل قرار خود را فراموش کرده پس آنرا تا گویا سبده طاعت
زیرا که کلام تعالی همیشه کلام آیه است و در هر زمانه با کبر خطاب میکند و بکبر خطاب
اشاره دارد بآنکه آیه همیشه من تربیت ترا در دنیا بفرمان مخالفت کرده ام
اگر در مقام ملاقات و آیه ترا فرمودم که شست و کراشته است بآنکه سر آید ترا
نوکر کرده ام و بیکم که جدا دارم که تو هر گاه که بپرورش من مخصوص نیست دیگر در کمال آیه
معرضه اشاره است بآنکه میباید رجوع تو پروردگار است از روی خشنودی باشد
و این ممکن نیست تا بفرمان محبت و عشق ترسد پس کبر خطاب عشق کرده و کبر
عاشق میشود محشوق خواهد شد و فایده خواهد شد از جمیع ادوات خود و بقیه خواهد شد
خود و متعلق خواهد شد باخلق خداوند تا قایل خطاب فاعلی فی عبادی شود و اشارت
بآنکه سبک کار خاص من ایشان نیست که آن نشند و غیر ایشان سبک نفس نشین
و چون کمال است سابقه هم رسانند و داخل میشوند در ملک تعالی که فی مقدر صدق

در آیه است بسیار و حق تعالی
بفرمان و کبر اشاره بآنکه

عند ملک مقدر را ندویم نشین او میشوند یعنی همیشه با محبت آبی اند و لحاظ از یاد
عافیل میشوند و این مرتبه اعلا مراتب جنانست و بهشت مقربان است و اینها خطاب
که و اولی است و اما و نحو و نمودن بآنکه هر چه از دست اشاره است بآنکه خست یعنی
بهشت و ازین اشارات اشارت بکبر است و میشود که حق تعالی آن کردن و
نحو اشارات و منتهیات در هر آیه و حدیثی هست و ما یعلمها الا العالمون و این اشارات را
نمی بیند مگر عالمان حقیقی که اولیا را اندازد و گاه کاهی تسویه یعنی از اشارات شیع
تا سبده عافیل نشود و بنا شد از حقیقی که حق سبحانه و تعالی نسبت ایشان کرده است
به قرآن همیشه شجاعت از دست کشاید که تدریجی نمایند و از مدح سبده بر آن
و متفکران امید که حق سبحانه و تعالی همه را ازین خواب غفلت بیدار کند و در شرف
کالیمه حضرت امام محمد صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون بنده محقر
شد و زبانش بند شد حضرت رسول خدا او ایامه بوی صلوات الله علیه می شنید
پس حضرت رسول الله صلوات الله علیه و آله بر دست راست او می نشیند و حضرت
ابراهیم المومنین و ابراهیم و یحیی صلوات الله علیه بر دست چپ او پس حضرت رسول
خدا امام میفرماید بگوید که آنچه را امید داری بآن از مراتب عالی بهشت کمال آن چو
رسیده و آنچه از آن ترسان بودی از عذاب آبی امینی و ماطر جمع دارد که حق سبحانه
تر آنجستید پس جای او را و بهشت با و می نمایم و با و سبک گوید که این منزل است
در بهشت اگر میخواهی ترا باز گردانیم بر دنیا و ترا در دنیا بدست طلا و نقره آفتد که
خواهی او گوید که مرا بدینا هیچ احتیاجی نیست پس در آن محل دوی او سفید شود و ثواب
او در عرق می افتد و لباسش در هم کشیده میشود و از چشمش پیرایان میشود پس
هر یک ازین علامات را که بر پی بس است در دستن حضور ایشان صلوات الله علیه

یا در حضور هر کس پس چون جان از بدن بیرون رود مرتبه دیگر دنیا و آخرت را
بر او عرض میکنند و او اختیار آخرت میکند پس چون غلبه حضرت علیه السلام بر او
و نوعا میکنند که حق سبحانه و تعالی او را از گناهان پاک کند و بگوید و میکنند و غسل و کز
او از دست چپ بر دست راست و بر عکس چون او را گفتند و در تابوت
گذارند و متوجه قبر شوند روح او پیشش نبوت رود و ارواح مؤمنان استقبال
او کنند و بر او سلام کنند و بشارت دهند و او را آنچه حق سبحانه و تعالی از
او مهیا ساخته است از نعمتهای بهشت پس چون او را در قبر گذارند و قبر را بپوشانند
را در بدن او درمی آورند تا زمانی او پس از آن احوال میکند پس که
خدا و رسول و ائمه و صلوات الله علیهم قیامت باشد و اماست باشد و جرات
ملکین گوید در بهشت را بر روی او کشانند همیشه ازین بهشت و بومانی خوش
آن در و شنای آن باورسد پس قسم خدای تو که دم منقطع دفنش قبر باشد
که بیان فرمودید حضرت فرمودند که بهیچان مؤمنان را دفنش قبر نیست
و الله که هر جزوی از زمین که مؤمن بر آن راه رفته باشد بر جزوی دیگر فرستند و بگوید
مؤمن بر من راه رفت و بر تو رفت و زمین قبر بمؤمن بگوید که والله که من ترا
دوست میدارم در وقتی که تو بر پشت من راه میرفتی حال که در من داخل شدی
خواهی دید که با تو چه خواهیم کرد از تو بهمان چشمه کار کند بهشت را پس با بهشت را درخ
کرد انداختن و دفع و در مدینه کالعه حج از حضرت ائمه صلوات الله علیهم قیامت
که میفرمودند که والله که عبادت شما شیعیان را قبول میکنند و الله که شمار را می فرستد پس
و خدای شما تا وقتی است که جان بکلی رسد و دیگر شروع میشود و در فرج و شعله و چشم
روشنی بفرستد که همه کس از روی منزلت شما کند و چون جان بکلی میرسد و دست حضرت

حضرت علیه السلام و عامر مشهور است رسول الله و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت پس
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله
و سب گوید که این شخص از جهان باور و اهل بیت است میراث پس از رسول الله
شما و اوست دارد و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که ای جبرئیل این شخص
در سنده خدا و رسول و اهل بیت رسول بود پس تو او را هر است و از جبرئیل ملک
الموت گوید که این شخص هر است میراث خدا و رسول و اهل بیت رسول صلوات الله علیهم
پس تو او را هر است و از و باورنی کن پس ملک الموت پیش او ای و گوید که
ای بنده خدا خود را بسبب احقا و است خوب از کرده از آتش جحیم اما آنچه از
خوف و هشتی از عذاب الهی حق سبحانه و تعالی ترخشید و آنچه امید داشتی از رحمت
الهی بآن رسیدی بشارت باد ترا که خوشخواهی بود با حضرت رسول خدا و ائمه الهی
صلوات الله علیهم پس جان او را از بدن آسای بیرون آورد پس عابد بهشتی با بوی خوش
بهشت که با خود آورده باشد او را بآن بپوشاند و او را بوی خوش کنند و بعد از آن
عذر زدی از نعمتهای بهشت در پوششش پس چون او را بفرستند از زمین و بومانی
باورسد و فراد او را بکام راه از پیش رو دست راست و دست چپ فراخ کردند
و قبر چهار است از عالمی که روح در آنجا خواهد بود و بیان آن در ضمن این خواهد شد پس
گویند که جواب نامه شخصی که داماد شده باشد بر بستر بای میس و خوابیدن
از استراحت بدن در قبر و استراحت روح در عالم شمال و با گویند که بشارت
باد ترا بر احوال و نیم بهشت و بهشت نهایی بهشت غیر منافی بهشت که در آن است
شد و خداوند عالمیان از خوشنود است پس هر وقت که خواهد زیارت الهی
مخصوصین صلوات الله علیهم برود و در اتمب عالی ایشان و در خدمت ایشان بخیزد

از طعنه های ایشان و شرابه های ایشان و در دست ایشان محبت میدارد و اگر خروج
 نماید بعدی صاحب الزمان پس چون حضرت خروج کند که روزه کرده و گشایان را زده
 میکند و بکلیت اقامت میکند که بان بخت آن حضرت می آید پس در آن مجلس
 بشک می افتد که آنچه بشکستند احتمال دارد که راست باشد و نه باطل باشد و هر
 خواهد شد اما شیعیان چنین که مذکور شد بسیارند پس میگویند که باقی
 که بعضی میگویند بعنوان خروج یا برکشتن از دین یا کفنه و یا جمعی اند که غدا در آن
 بود و آنحضرت و ائمه سجاده و تعلقه سوال میکنند که نزدیک کرد و اندر ظهور آنحضرت و ائمه
 با یمنی دارد که حضرت رسول صلا الله علیه و آله آنحضرت ابراهیمین صلوات الله علیه میفرمود
 که باطل و عده ما تو در وادی است که بهشت باشد یا بخت اشرف که خدا آمد و حضرت
 صادق صلوات الله علیه که چون مخفی میشود که از کفر غرضی بشری باشد حضرت رسول خدا و ائمه
 و جبرئیل و ملک الموت سلام الله علیه حاضر میشوند پس حضرت ابراهیمین صلوات الله علیه
 پیش می آید و میگوید یا رسول الله این شخص دشمنی با اهل بیت میکند تو او را دشمن دار
 جبرئیل میگوید که ای ملک الموت این شخص دشمن خدا و رسول و اهل بیت بوده است
 او را دشمن دار و جان او را بپختی کبر پس ملک الموت پیش آید و گوید که ای سید
 خدا یا حوذر اعلی وادی از آتش منم بخت اهل بیت آیا برات ایمنی از عذاب الهی
 گرفتی بسبب محبت ایشان یا چنانکه در دامن مناجات ایشان ترویج است
 آن و اهل بهشت نوی او گوید که نه پس ملک الموت که بدشارت بدترای دشمن
 خدا بغضب و غضب الهی و آتش تمام اما آنچه از آن زمان بودی بان سیدی بسبب
 تمام جان او را بر من آورد پس بعد شیطان مومنان را از روی او که مرآت جان
 بر روی او اندازد و روح او در عذاب باشد پس چون او را در قبر آورد و در روی او

چشم بر روی او کشید که گنجینان و زبانه آتش در بر او درآید و درین عذاب
 باشد تا روز قیامت و در توفیق کالصالح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
 چون جان بخلق رسد و نشسته می آید و میگوید که ای فلان امید از حیات دار
 و ما طمع دارد که عذاب الهی بفرستد یا از رحمت دنیا فارغ شوی و در توفیق
 کالصالح از آنحضرت منقولست که فرمودند که چون جان بسید برسد می بیند
 اسدی که گفت که منم چه خبر می بیند فرمودند که حضرت سید ابراهیمین صلا الله علیه و آله
 که منم رسول الله بشارت با تو را پس حضرت فرمودند که دیگر ابراهیمین صلوات الله
 علیه را می بیند و حضرت میفرماید که منم عین ای طالب که تو او را دوست میداشتی
 آمده ای که ترا فزع بسیارم و از محنتها نگاه داری کیست که تو سر عذاب گفت که منم
 که با ملکوتی که بشارت را بر منید و باز دنیا آید که شغایا بداران مرض حضرت فرمودند که
 همین که می بیند بشارت را بر منید و این بشارت را می بشارد و آن در آن محبت
 یا فرموده است که آن جماعتی که ایمان آورده اند و هر یک کار ایشان را بشارت میدهند
 در زندگانی دنیا و در آخرت و بعد از آن میشود و تغییر دنیا بکلمات الهی در دنیا یعنی هر وقت
 که کرده است چنان میشود و پیش گذشت که مای او را در بهشت و بهشتیان در دنیا
 ندارد که آن بشارت شتمل بر همه باشد و در میان اخبار کتب معانی احادیث بسیار
 شده است برین گفتا شد اگر چه طولی بهم رسانید ولیکن ضروری بود چون معاد دارد
 ارکان دین و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل
 اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَعَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ يَوْمَئِذٍ مَلَائِكَةٌ
 الَّتِي وَكَّلَ بِكُمْ وَعَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي تَوَكَّلُ عَلَيْكُمْ فَيُفْسِكُ فِيهَا
 الَّتِي تَوَكَّلُ عَلَيْكُمْ فَيُفْسِكُ فِيهَا الَّتِي تَوَكَّلُ عَلَيْكُمْ فَيُفْسِكُ فِيهَا الَّتِي تَوَكَّلُ عَلَيْكُمْ
 فَيُفْسِكُ فِيهَا الَّتِي تَوَكَّلُ عَلَيْكُمْ فَيُفْسِكُ فِيهَا الَّتِي تَوَكَّلُ عَلَيْكُمْ فَيُفْسِكُ فِيهَا

فرمود که بحق پروردگار که علی را دیده است برت کعبه که او را دیده است بخداوند که
او را دیده است و از این معجزه در حق او طرق عاقلانست که حضرت سید المرسلین
فرمودند که هر کسی که حق سبحانه و تعالی را درستی اهل بیت من را در روزی که در کعبه پدید
خیزد دنیا و آخرت داده است و کسی نکند کند و را که او را اهل بیت است بر سر
که در هر سنی اهل بیت من است خلعت ده در دنیا و ده در آخرت داده و دنیا
اولی ترک دنیا و محبت دنیا است هر چه در صحت بر علم سیم بر بزرگوار است چنانکه
در عبادت پنجم بوده است پیش از هر که ششم توفیق نداشت که رغبت تمام
کند و پنجم نایب است از آنچه در دست سرور است ششم خط کردن او را و نایب است
بگو او را در اینجا آورد و نایب را ترک کند نعم دشمنی دنیا است و هر چه که در دست است
و ما آخرت پس اهل دیوان او را و نایب عمل او را نکند هر چه را روزی عمل او را
و نایب کند سیم نایب عمل او را برست است او و نایب چهارم از نایب او و نایب است
از آتش هر پنج خم روی او سفید باشد در آفرینش ششم قلهای بهشت را و نایب است
هفتم او را شفاعت دهند و در صد که اهل بیت او است ششم حق سبحانه و تعالی بنظر
با و نظر کند نعم تا جایی را بجای بهشت برسد و کند دارد و هم آنکه در اهل بهشت شود چنانکه
خوشحال هرستان اهل بیت من و چون چنین چنان که حق سبحانه و تعالی محبت ایشان
را در رسالت آنحضرت کرده است با آنکه هیچ بیجا بهی را در بر رسالت که است
نفرموده است که آنحضرت را و باز در طرق ایشان از عیار برین عبد الله الصاری است
که روزی در دست حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله بود که نگاه روی به
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود و فرمود که من خواهم ترا بشناسم
یا ابی الحسن حضرت فرمودند بی یا رسول الله حضرت فرمود که اینک جبرئیل از جانب

از جانب خداوند جل جلاله است و بگو که حق سبحانه و تعالی شیعیان و سنیان
را خلعت کرامت کرده است اول آن سانی در کت هر یک است و ششم نیز که در کت
بر نایب است و آید سیم نور و طلعت تدو قیامت چهارم امینی از ترس غم روز
قیامت پنجم حالت نزد ایشان با آنکه نیز از حسناتش سنگین باشد یا نایب است
او را ششم گذشتن از طوطی برقی هفتم غلامی از پنجم ششم و نایب شدن بر
بهشت پیش از هر که ششم آنکه نور ایشان می کشد و پیش از ایشان و از
راست ایشان یعنی نور ایشان و نایب صدق در طرق صحاح عامه نقل کرده است از عیبه
بن عمر بن الخطاب و بگوید سند از طرق ایشان و دیده ام از عیبه بن الخطاب که کت
که در کت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از حال و تربطین این طالب است حضرت
عفتناک شدند و فرمود که هر چه برین است ششم است جمعی که سخن گویند از حال کسی که
منه که در نایب او و حق سبحانه و تعالی مثل مندر و نایب نیست بغیر از نبوت ایشان چنین است
که هر که بخیر است دارد و مرا می ست است ششم است و هر که محبت دارد حق سبحانه و تعالی
از خوشنود است و هر که از خوشنود است جای او در بهشت است یا نایب چنین است
که هر که بخیر است دارد از نایب پرورن نرود و نایب از نایب است که نایب است
و میوه درخت طوبی را بخورد و جای خود را در بهشت بر نایب یا نایب چنین است که هر که بخیر است
هر است و در حق سبحانه و تعالی نایب روز و عبادت شب او را قبول میکند
و عیبه او را شفاعت کرد و نایب چنین است که هر که بخیر است او را در بهشت و از نایب شکان
از نایب او است شفاعت کند و ششم است و در بهشت را از نایب او بکشند که از نایب روزی که نایب
و نایب شست شود یا نایب چنین است که هر که بخیر است او را در حق سبحانه و تعالی سکرات
هر که را بر روی آسان کرد و از نایب او را نایب کرد و از نایب نایب است یا نایب چنین است که

هر که بخواهد راجه است و در وی سجاده و تکیه نام عمل او را بدست است او و پدر و مادر و
کند حساب آید یا نه چنان است که هر که علی را راجه است و در وی سجاده و تکیه
بعد و هر که که در بدن اوست او را جوری که است فرماید و او را شمع که دانه
در دست و کس از اهل بیت او و بعد و هر که که در بدن اوست او را در
هشت نه ی که است کند آید چنان است که هر که علی را دوست دارد و در وی سجاده
و تکیه ملک الموت را ندو او و نه چنانکه زوینان بیست و رفع کند از او
مگر و بجز را و بجز را و یکس که راه و نه و زوینان است روی او را سینه که دانه
حشر او چنانکه باشد آید چنان است که هر که علی را راجه است و در وی سجاده و تکیه
سجاده و تکیه او را در زوینان است و در سبب عرش خود را و در با صد تکیه و صلی
و از فرخ اگر زوینان است او را ائمه که دانه آید چنان است که هر که علی را راجه است و در وی
سجاده و تکیه ملک الموت را و در او و در زوینان او جاری کرد و دانه و در وی راجه است
بر روی او یکس آید آید چنان است که هر که علی را راجه است و در وی ملک الموت را در عرش او را
که ای بنده و خلی از هر که که سجاده و تکیه ملک الموت را و در او آید آید چنان است که هر که علی را
راجه است و در او را و در آید چنانکه است که است که است در زوینان و در وی سجاده و تکیه با و سنان
فرماید با اهل آسمان و حاکمان عرش خود آید چنان است که هر که علی را راجه است و در وی سجاده و تکیه
خاطر خود و روی او مثل ماه شب چهارده باشد آید چنان است که هر که علی را راجه است و در وی
سجاده و تکیه ملک الموت را و در او و در عرش او که است بر روی او آید چنان
که هر که علی را راجه است و در وی سجاده و تکیه ملک الموت را و در او آید چنان است که هر که علی را راجه است
و ایمنی از آتش جحیم و نام عمل او را بدست است و در وی سجاده و تکیه ملک الموت را و در او
کوبند که دانه اهل بیت نه چنانکه حساب آید چنان است که هر که علی را راجه است و در وی سجاده و تکیه

و بر دوستی آنحضرت میرد و نه شکان او را مصافق کنند و پیغمبران او را زیارت
و هر حاجتی که داشته باشد حق سبحانه و تعالی آنرا بر او و آید چنان است که هر که ال
محمد را راجه است و در او ائمه باشد از صاحب و میزان و هر که آید چنان است که هر که
آل محمد را راجه است و در وی من ضامن ایدم که دانه اهل بیت شود و پیغمبران آید چنان است
که هر که آل محمد را راجه است و در وی من ضامن ایدم که دانه اهل بیت شود و پیغمبران آید چنان است
نامید است آید چنان است که هر که بر روی آل محمد بر کافره ده است آید چنان است
که هر که بر روی آل محمد بر روی بیست و نه نشین و دانه اهل بیت که هر که علی را راجه است
کرده اند و مثل این از طرق ایشان از حد و هر چه است لیکن همه مضامین در شمار
سواره و در او صدق و کتب خود اهل کرده است و چون بگویم که کتاب بدیع آنحضرت
شود چند جیبی و کشف استغای آن و تفسیر قرآن خواهد آمد است الله تعالی و ملک
الموت بدفع الشیطان عن المحیط علی الصلوة و یلقنه مما دونه ان لا اله الا الله
وان محمد رسول الله فی تلك الحالة العظيمة و ملک الموت دفع سینه شیطان را
اگر کسی که محافظت نموده است نماز را با آنکه در وقت خود باشد رابط و ارکان بجا آورده باشد
و عقبین بکشد ملک الموت او را که بگویند همان لا اله الا الله و استشهدن محمد را
در جهان حاقی عظیم که او را به چند طبعیت کنند او را نام اهل و ترس او کم شود و در حد
کالصحیح آنحضرت انما جمع صا و صلات الله علیه و آله که دانه اهل بیت حضرت
سید المرسلین علیهم السلام و آل بر خضی از اصحاب و اوجان میکنند پس فرمودند
که ای ملک الموت نفی کن بصاحب من که او مؤمن است ملک گفت یا رسول الله
خشنو باش که من بر روی نفی میکنم و بدان محمد که من قبض روح فرزند آدم میکنم و پیش
جرح میکنم من در کوفه از خانه ایشان می ایستم و میکنم این چه جرم است که میکنی

۳۴۸
و الله که پیش از جانش قبض روح کرده ام و در قبض روح او کنایه ندارم اگر کسی
و چه کسی را بخواهم داشت و اگر خروج کسی کند که کرده ام و بگفته است
سکین کرده اند و با سینه که ما را بموی شما بگشت خواهد بود و دیگر بگشت خواهد
بود پس شما در سینه و حد کنید از مخالفت الهی بدستی که بر خاند که است در شرف
زین مغرب زمین خواه خانه های کل و خواه خانه های موی حضرتشینان که البته هر روز
تخص احوال ایشان بکنم و من دانایم که کوچک و بزرگ ایشان ازین نکال خودشان
و اگر خواهم که قبض روح بکنم خدمت بران ندارم تا پروردگار آید و آنرا
پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که در اوقات نماز یا تضرع بکنید پس اگر دست
بر نماز دارید که در وقتها می آید بجا آورده ملک الموت او را در وقت مردن بفرستد
بشایدین و شیطان را از او دور بکند و قریب باین مرگ است از جایها حضرت را
با وصلات الله علیه و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است
که فرمودند که خداوند عالمیان امر میکند ملک الموت که بهترین نوعی قبض روح کند
کنند و اگر طویل هم رساند بواسطه آنست که بر آسان شود و جاهل را کمان است که جان
بر سخت شده است و جمعی که غضوب الهی اند و آنها را فرستادند ملک الموت را
میفرماید که جان او را بختی بیرون آورده و چنانچه شما رسید است تندی که اندک زنی بجا
آورد جان او را بیرون می آورد و بر روی و سختی و مردمان را کمان است که جان
کشدن بر آسان شد است اعتبار بر روی و هیچ شک نیست که خداوند بجا دارد
و چون روح مؤمنان جای خود را در بهشت می چند و حضرت رسول خدا و اهل بدی را
صلوات الله علیه می نماید و غیر آن از آنچه گذشت بر ایشان جان دادن و است
میکنند و هر چند مدتی پیشانی شوند و پانصد و سیار دیده ام که در جان سندن

بوده اند و سخن میگویند و صحبت میدهند و صحبت میکردند و در صحبت
مثل در دوزخان نایب بودند پس تو هم نشو و کن صحبت و سهولت است
بلکه آنهاست که گذشت و اگر در واقع صحبتی باشد از جهت پاک شدن ایشان است
از کثافات و سهولت بر کثافات از جهت خیر او دن مرا حال خیر را که کرده اند چنانکه گذشت
و روایت کرده است بعد و ق از فضل بن عمر که حضرت فرمود که ای فضل زنا
که خود را آلوده کنان کن و شیعیان را از کثافات و در فو چون کنان و غیره
آنها شما را بگویم است از دیگران بدستی که شما بخایرید از سلاطین و میت آنها
از کثافات شما و بکارها شما میرسد و میت که بکینان شما و روزی از ایشان
محبوس میشود و میت که شوی معاصی و جان کندن بر ایشان سخت میشود
مگر بواسطه سیات ایشان آنکه جمعی که حاضر نیستند میگویند که مرگ برود و شوار
بسیار از جنی حضرت یافتند که من میگویم شدم بسیار این نشان خصوصاً اگر شما
میکنید پیشتر از دیگران فرمودند که ای فضل سید ای که چرا چنین است که فزای تو کرد
میدانم حضرت فرمودند که والله از آنست که شمار اسب کینان موافقه نخواهند
موند و رفع کثافات شما را در دنیا میکنند باین طایفه کثافات کثافات شما باشد و در حد
معبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه و او است که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند که وجهی فرماید برای ما که مرگ را حضرت فرمودند که
مرگ نسبت به مؤمنان مانند تیرین بومای خوش است که بگوید و خواب رود و بجهاد
المنا از دنا می شود و هر از جهت کثافات کثافات کثافات نسبت به ایشان خیر است و سخت تر
شخصی عرض کرد که جمعی میگویند که مرگ و شوار از کثافات پاره پاره کنند و بجهاد از سلاطین
او را پاره پاره کنند یا او را کشتن بداران کنند یا میل بسیار برده و کسی که از آنکه

۳۴۲
که مثل میوه چنانکه در عالم جواب مثل میوه در این عالم مثال واسطه است میان عالم حقیقی
و روحانیات و شکی در وجود آن نیست چنانکه تجربه طهارت بسیار است
بست در حالت احتضار و یا و یکست که عالمی را چه میورنید و فرزندان را
چه شکستید و میورنید و درین و درین اوقات جمعی نقل کردند که یکی از رجال
در حالت احتضار و یا و یکست که عالمی را چه میورنید و فرزندان را
بیاورد آب بهر دند از جهت او او دست و آب که داشته فریاد میکرد و درین
آب آتش را فروینداند و دیگر میاورید و فریاد میکرد و رفت و لیکن اکثر این
حل برین یکست که بیده میگوید بیعت عمر بن الخطاب علیه السلام و الخدیجه
که نشستی سجده و تقاضا هر روز از خواست بیدار کند تا آنکه حایق اشیا را بخانی
به پند و بداند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مات یوم الجمعة
أو لیلته لجمعة رفع الله عنه عذاب القبر و اذا حضرت صنفوت که هر که در
روز جمعه یا شب جمعه بمیرد و تقاضا عذاب قبر را از او بردارد و امثال اینها
مختص عوالم منقط است و یکی از فضلا گفته که عذاب قبر حق است اما غایب است و یکی
غیبن کرده و غافل شده است از امثال اینها و صحیح و قال الصادق صلووات
علیه من مات ما بین ذوال الشمس من یوم الخمس الى ذوال الشمس من یوم
الجمعة امین من ضغطة القبر منقول است از ابان نقاب دان حضرت که فرمود
که هر که بمیرد از ذوال آفتاب از روز پنجشنبه تا ذوال شمس روز جمعه از ضغطة قبر امین باشد
سابق مخالفت ندارد و بر آنکه دلالت این حدیث بر عدم خوف بحد از طمأنینه
ضعیف و دلالت حدیث سابق بر سقوط بطوق و هیچ شک نیست که
منطوق مقدم است بر مفهوم و مفهوم اگر محبت باشد مثل مفهوم شرط بر عذاب است

تختیس دارد و سیم و فضایل و مستحبات تیمار است باب سیمت و رحمت
آتی چون بعضی نقیضات و بیجا و مطلقا بنده را در آن دخلی نیست و خود فرموده است
انالی شاذ که سبقت صحتی یعنی رحمت من بر غضب من شبی وارو و قال
ابو جعفر صلوات الله علیه لیلته لجمعة لیلته غدا و یومها یوم ازهر و یوم
علی و جلاله و یوم تغرب فیما الشمس الذی معتقنا من النار من یوم
و من مات یوم الجمعة کتب له جوده من عذاب القبر و من مات یوم الجمعة
اغتفر من النار و شیخان بسند صحیح از جابر روایت کرده اند که سوال کرد
از حضرت امام جعفر ص و صلوات الله علیه از روز جمعه و شب جمعه پس از حضرت
فرمود که شب جمعه شبی است نورانی و روزش روزی است نور و سبت بر روی
زبان روزی که آفتاب در آن روز فرو رود و که می بخاند و تقاضا در آن روز بیشتر
از روز جمعه از آتش هزغ آزاد کند و در کافی و تندی بجای متعاقبا است
و در هر دو چنین است که من مات یوم الجمعة غار فاجین الیت کتب الله له جوده
من عذاب القبر و من مات لیل الجمعة اغتفر من النار و عذرها و تغییر شب بروز
مکنت که از نتایج باشد یا حدیثی دیگر باشد و در هر دو در اول این کلام نیست
و بنودش بهتر است که بیان سابق باشد یعنی هر که در روز جمعه بمیرد و عارف
باشد بخانی اهل البیت یعنی شیخه اثنا عشری باشد یعنی شیخه و تقاضا بگوید از جهه او بگوید
یعنی بزرگاری و خلاصی از آتش هزغ و بزرگاری از عذاب قبر و هر که در شب جمعه
ادرا از آتش هزغ آزاد کند یعنی جمیع کلماتش را بیاورد و حدیث اصبع بن ثانی
در نماز جمعه خواهد آمد و قال الصادق صلووات الله علیه ما من میت یحضر
الوفاة الا و الله عز وجل علیه من اصر و سمع علیه و عطف علیه احدا الا و حیه

۳۴۸
 او تارکاهی الراحة التي يقال لها واحدة الموت و در حدیث صحیح حسن
 کالصحیح ازها و بن عثمان و ابو الطیاح و غیره نقلست که آنحضرت ص و فرمودند که هر کس
 مردن او را نزدیک شود البته حق سبحانه و تعالی باو باز میاید بعبادت و شکر و نیکی
 و غسل آنقدری که بآن تواند وصیت کرد و آن تا حجت بر او تمام شود که در جهت کند یا
 نکند اگر کس ثواب داشته باشد و اگر نکند حجت بر او تمام شود و تواند گفت که
 مرا شعوری نبود که مردم و این حالت را خجاست که حق سبحانه و تعالی مرا سزا داشت
 که بعد از بزرگان بیاشد که مرض را با صحت جنگ غلیم واقع می شود پس اگر مرض
 غلبه کرد و فراق دست از معارفه و محب و له باز میاید و او را شعوری بهسم می رسد
 این حالت را راحت مرگ می نامند و نزد عجم میگویند که خانه روشن میکند و بای آن
 حدیث در وصیت است و صدوق در آنجا همین حدیث را ذکر کرده است باینکه
 انصیری و لیکن در اینجا نیز ذکر کرد که در حالت اعتسار چنانکه نصین شهادتین و غیره تسلط
 تذکره وصیت نیز خوب است و اذ اخرجك الانسان في حالة التزج بك ميتا و خلية
او واسله فلا يمنع من ذلك كما يفعل جهال الناس و هرگاه آدمی در حالت
 تزج و مستهیا یا با یا بر او حرکت دهد او را منع نمیباید که ازین حرکت کردن بماند
 با بماند عاقل میگردد فاذا استند عليه تزج و وحده حول الى مصلاة الله
كان يصلي فيه او عليه و در حسن کالصحیح از زراره نقلست که گفت هرگاه
 جان کس در بریت دشوار شود و او را تعل کند بدوی محل نمازش که در آن جا
 نماز میکرد و پاست در خانه و اگر نداشته باشد جایی خاص جایی نماز را در زیر او اندازد
 تا جان کس بر او آسان شود و در حدیث صحیح حسن کالصحیح از حضرت زید نقلست
 صلوات الله علیه نقلست که فرمودند که حق تعالی که ابو حنیفه مدنی که از اخبار حضرت

کلامی که در حدیث صحیح حسن کالصحیح از زراره نقلست که گفت هرگاه
 جان کس در بریت دشوار شود و او را تعل کند بدوی محل نمازش که در آن جا
 نماز میکرد و پاست در خانه و اگر نداشته باشد جایی خاص جایی نماز را در زیر او اندازد
 تا جان کس بر او آسان شود و در حدیث صحیح حسن کالصحیح از حضرت زید نقلست
 صلوات الله علیه نقلست که فرمودند که حق تعالی که ابو حنیفه مدنی که از اخبار حضرت

رسول الله و صلوات الله علیه و آله و در ساجت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 قدم بود و از دنیا رفت سرور جهان بکسب پس اهل او او را غسل دادند و او را
 او بر دهنان ساعت مرد و در حدیث کالصحیح و است این سخن و لیکن در آنجا است که
 او گفت مرا عظمای من بر برد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه نقلست که فرمودند که هرگاه جان کس در بریت دشوار شود و او را نزدیک برسد
 بمسکین که در آنجا نماز میکرد و او را طهارت نزدیک بودن و صورتی که عظمای او بمسکین
 بخانه باشد یا مسجد خانه باشد و خوف محبت شدن مسجد باشد چنانکه غالب احوال چنانست
 و اگر محبت نباشد خوف آنست که چون بپیر و کسب کند و در حدیث صحیح از سلمان حنفی
 نقلست که گفت دیدم حضرت امام موسی که تمام صلوات الله علیه بر او پیش فرمودند
 که ای فرزند بر خیز و برو نزد سر برادر است سوره و آلهای فاتح را بخوان تا به پیش او
 خانه تا چون باین آید رسیده که اتمام است خلفا ام من خلفا آنجا آن حضرت ای و ا
 شد پس چون چادر شرب بر او کشیدند و بیرون رفتند بصوب بن جعفر
 ز و حضرت کرد و گفت پیش ما چنین مقرر بود که نزد بیت سوره بکسب و آله
 الحکم میخوانیم و شما امر فرمودید بخواندن سوره و آلهای فاتح حضرت فرمودند که ای
 فرزند این سوره را نزد هر کس که بفرمانی بمسکین باشد اگر بخواند البته حق سبحانه
 و تعالی بر او ای و از آن عظمای من بر برد و در حدیث کالصحیح از زراره نقلست که گفت هرگاه
 سوره بکسب خوب باشد و ازین اخبار ظاهر شد که اگر جان کس در بریت دشوار باشد
 نقل کنند و سوره بکسب را بخوانند و جمیع آلهای استنباط نموده اند که هرگاه
 نقل سوره شدت را بر طرف کند پس اگر پیشتر از شدت بخواند نخواهد شد
 که شدت هم رسد و همچنین در سوره غلبت چون از جنبه هر مکر و بی فایده است

۴۴۹
آیا در نقل و حرکت خضر صبا اگر صدوق گفته است که ولا یمس فی تلك الحالة یعنی
در آن حالت نزع دست باور ندارد و سبب این شود که از آری باور سید
که سبب مردن شود و او قائل باشد چنانکه متعارف میان عوام که شربت شهادت
میدهند مثل شربت عمل که زود تر شربت میدهد و هیچ شک نیست که اگر کسی
در حالت جان کند نکشت و او قائلست و نقل و حرکت از سوره اگر چنین است
و لیکن از عادت شایع رخصت شده است و چیزی را پس از آن نمیتوان کرد و آن
قیاس باطل است و گذشت فاذا قضی الخبیه یحب ان یقال ان الله وانا
الکبیر وایحیون و چون دست خود را بر آورده یعنی میرود جهت که بگوید کلام
استرجاع را و ترجمه اش اینست که تحقیق که مانده و ملک خدا و نیرم هر چه میکند
خداست و ما هر را بگذشت میبوی او خواهد بود یعنی هر چه میسر آید اگر پیش می رود
سجده است و آنکه بعد از آن واجب گفته است ظاهر امر از کشتن سجده است و آنکه باشد
و محتمل که گمان کرده باشد که چون من سجده نماز و نماز این همه را در قرآن یاد کرده است
البته و جهت یا چون رضا بقضا و جهت و این همه دلالت بر آن دارد و فرموده از او
و حسب تجربه یا حدیثی باور رسیده باشد که دلالت بر وجوب کند و اول
ظاهر است و حدیث ثواب این همه خواهد آمد اگر چه اگر بگوید و لکن لکم احوال که
ترجمه اش اینست که هر آنکه شما معاذا را نمایند گمان خواهیم کرد که اگر طاعت کند
و صبر کند و راضی باشد شما را ثواب قبول گرامت کند و آن از نایب شایسته اند که
از کسب بزرگ روزگاری باطلای قسط مبتلا شدن و باندگی از کسب اموال بزرگ است
حسن و سایر وجوه است و من و بابت یا بغضب و عصب و دزدی که پیش از
بازگشت است که هر چه خواهند با قیاس رخصت و باندگی از نقل و حرکت چنانچه در قرآن

و عیضا ناقص شدن و چندی که بگذرد جان نکشد نشدند یا خوشتر شدن چون
آنکه است یا باقی روح و باندگی از نقل و حرکت میباید بزرگ است یا بقصد قات یا با قات یا
برفتن فرزندان که سوره قلم سبب و یا قلم شایسته است و آنکه چنان را که چون ایشان
رسیده چینی بگویند که انا لله وانا الیه راجعون ما را خدا و ندیم و بازگشت یا میبوی
اوست هر را برای کامل خواهد داد و این جماعت که مکمل باین کلام شوند و تحقیق یعنی آن از
اعتراف بعبودیت و خرد و شرف و ثواب و عقاب و صبر و رضا و تسلیم بر ایشان است
صلوات الهی از جنهای غیر متناهی اخروی و رحمت و برکات و نبوی و ذکر بر ایشان
یا بکلام و اول ظاهر است باعتبار جمعیت صلوات و اول و رحمت چون نعمتهای دنیوی و
بر جمعی اخروی و قابلیت و اینجا عقد که هدایت یافتند بر خدا و تسلیم و غیرها و اگر کسی بگوید
مذکر کند در الفاظ آیه و معانی و اشارات و وقایع آن خواهد دانست که همین
آیه عجز است از هزارات فرایه و هر آینه چنین است با قدر بر سبب که چون صدوق
استیاضه را حسب دلایل ذکر کرده است و در آنجا این است ذکر اخبار و سئل الصادق
صلوات الله علیه لای علی فی فضل الیت قال یخرج منه النطفه الی خلق قریبا
یخرج من عین یمنه او من فیه و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
که از چه سبب است که میت را غسل میدهند حضرت فرمودند که چون نطفه که از آن
شده است از او بیرون می آید پس کوبیده میشود و آن نطفه از چشمه های
او بیرون می آید باز در او نشو و بر زمین او اما حدیثی که بعضی بسبب بارور شده
و مستبعد نیست که بعضی از آن نطفه در اجزای چشم یا دندان یا بقیه اعضای او مانده باشد
بخطه الهی و در وقت بیرون آید و ممکنست که در او از آن روح حیوانی باشد که چون بیرون
میرود بدن میت و جنس میشود و چون غسل میدهند او را پاک میشود و قابل آن میشود که از

برود توان کرد پس کویا جنب شد است و ما یخرج احد من الدنيا حتى یقرب
 مکان من الجنة او من النار و پس روحی از بدن بیرون میرود و آنکه عبادی
 خود را می بیند از بهشت یا جهنم و اما حدیث که شدت و قال الصادق صلوات الله
 علیه من مات فی احدی من اربع من الفرج الا کبر یوم القيمة و حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که میرود در یکی از آنکه باید بداند با چه مردم هر
 این خواهد بود و در روز قیامت از نوع و رتبی که از همه فرجهای بزرگتر است و آن صبح
 و غمهای روز قیامت با بعضی از آن شکل که شستن بر سر او که نایب خواهد بود که در تمام
 خواهد افتاد و آن خواهد که شدت یا در وقت پریدن یا مایا در وقت نیران یا در وقت
 حساب یا در وقت عرض بر بنیاد سس عز و قهار و این حدیث نیز بسیار
 منقولست و در حدیث حسن که صحیح است که هر که در وقت رفتن یا برگشتن از
 مکه میرد از فرج اگر روز قیامت این شود و شامل چنین نیز است و در کتب صحیح نیز خواهد
 آمد و قال الصادق صلوات الله علیه المرأة اذا ماتت فی فاضلها لم یسرها
 و یوان یوم القيمة و آنحضرت فرمودند که هر که از خانه در آید و تا آنجا که نشستن
 برود و روز قیامت نامه اعمال او را بکشاید و حساب بهشت رود و قال صلوات الله
 علیه یوموت المؤمن شهادة و آنحضرت فرمودند که هر که در غربت بگذرد و همیشه
 و از دنیا بیرون رفته باشد و اما حدیث درین باب در کتاب صحیح خواهد آمد و قال
 صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل و ما تلیر فی نفس ما و انکب
 خدا و ما تلیر فی نفس بای اوض یوموت فقال من قدیم الی الاکثر و آنحضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه منکس و آنحضرت قول می شنیدند و آنکه در هر چه شستن
 که پس نفسی نمیداند که فرود آید خواهد کرد و یک احتمال است که نداند که خواهد بود یا آنکه در

بدست قلب القلوب بسیار است که امروز را ده دارد که فرود آری کند
 و می شناید و اما صلوات بر آن کار نمیداند رای او را بر سبک داند یا هر چه می مراد باشد
 و پس نفسی نمیداند که در کمال این زمین خواهد مرد و نفسی جلش را نمیداند که خواهد بود و
 آنکه ممکنست که از قری که برسد دارد و که بجای دیگر گذارد و ممکنست که نکند آشتی بهر چه
 آدمی در معرفت اجل خود چنین است تا خبر نماید که کارهای غیر از خود مانده و است
 و قال صلوات الله علیه اذا مات المؤمن بکت علیه بقاء الا و ضل فی کاف
 یبعد الله عنه و جعل فیها الباب الذی کان یصعد منه عمله و موضع سجود
 و آنحضرت فرمودند که هرگاه مؤمن بمیرد بر روی سبک نمیداند که سبای زمین که عبادت
 می شناید و آنکه در آنجا که است و آن در آسمان که از آن در شمل او را بالا میرد و در شستن
 و موضع سجودش و کلینی حسن که صحیح است آنحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرموده
 است که هرگاه مؤمن فوت شود و سبک نمیدارد و در شستن و بعضی از زمین که در آنجا
 عبادت الهی میکردند و در مای آسمانها که عمل او را از آن در بالا میرد و در اسلام
 میشود که هیچ چیز آن رفتار را نتواند گرفت زیرا که مؤمنان حصارهای اسلامند و آنکه
 بار و حصار نه است و مانع است از آمدن دشمنان بر نه چنین مؤمنان و وجود ایشان
 سبب دفع بلاهای جویری و تعلیمت خصوصاً علمای ایشان چنانکه شدت و کمترین
 و آسمان ممکنست که بر سبیل حقیقت باشد و اینها را شعوری باشد که ما ندانیم یا کنایه باشد
 از آنکه وجود ایشان سبب بقای عالم است پس هر چه ایشان کم میشود و غایت
 عالمست پس کویا ایشان بر حال خود میگردند و الله تعالی یعم و قال صلوات الله
 علیه من عد عدل من اجله فقد اساء صحبه الموت و در روای که صحیح است آنحضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه و آنکه هر که فرود آید از خود و اندیش صاحب کرده است

بارک بکے شش است که هر روز آنرا بخواند و در تیرا است و مرک باشد
 بکے روزی که کند و واقع کند نماز که معلوم نیست که دیگر نماز خواند که بکے نفس باشد
 مکمل بکے لا اله الا الله باشد که اگر نماز مرک برسد آن کلام او این کلمه باشد و در آن
 هست شود و دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على خديجة و هي لما يقال
 لها يا اكرمنا نرى بك يا خديجة فاذا قدمت على امرائك فاقريهن
 السلام فتالت من حقن يارسول الله قال امرهم ابنة عمران و كلتم احث موسى
 واسئله امرأة فرعون قالت يا ارفاء يا رسول الله و انحضرت صلوات الله عليه وآله
 بر خديجة صلوات الله عليها و خديجة و کار خود و دینی در حال حاضر پس حضرت فرمود که
 با و مرک تو از ما یعنی مرک را ندیم تا چون راهیست که هر را در پیش است چون شود
 خود کسی سلام را ایشان رسان خدیجه گفت آنرا کیست حضرت فرمود که هر روز
 عمران و کلتم خواهر موسی و سیمه زن فرعون خدیجه گفت مبارک با و رسول الله صلوات
 عرب و کیست با ارفاء و البین یعنی مبارک با و بر فایست و پس از آن که حق بخواند
 که است کند حضرت ازین کلمه فرموده چنانکه خواهد آمد پس حکمت که این کلمه
 قبل از نبی حضرت بود و و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت سید الجنته
رجل خرج یصلی فمات فله الجنة و رجل خرج یعبد و مر فیما مات فله الجنة و
رجل خرج یحاج فی سبیل الله فمات فله الجنة و رجل خرج حاجا فمات فله
الجنة و رجل خرج لی التبعه فمات فله الجنة و رجل خرج فی جنازة و رجل
مسلم فمات فله الجنة و انحضرت صلوات الله علیه فرمود که شش را فایست که هر روز
 روزه اول شش که صدقه واجب است را هر روز که بستی آن رساند و نیز
 او است هشت لیسان من چشم شش است که بیا و ت پاری رو و میر و شست

او را و اوجیت هشت چشم شش است که از خانه بیرون رود از جهت جهاد و در راه
 خدای عزوجل و میر و پس هشت او را و اوجیت چهارم شش است که از جهت بیایست
 انوار بیرون رود و میر و هشت او را و اوجیت چشم شش است که از جهت نماز و بیرون
 رود و میر و هشت او را و اوجیت میوه دشت شش است که از جهت بیایست بیایست
 بیرون رود و میر و هشت او را و اوجیت و سید این ششیت قول حق بخواند
 که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد هجرت بخدا و رسول پس در آن کند او را مرک
 پس تحقیق که هر دو او بر هشت جل جلاله و ظاهر این و هشت هر بیرون یعنی بقصد
 رضای آبی باشد با متابعت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فانه و مکنت که این
 شش کلان که هر بقصد قربت نباشد سبب دخول هشت باشند و لیکن بیایست
 چون هر عبادت و عبادت شریعت نیست و الله تعالی یعلم و قال رسول الله
 صلى الله عليه وآله والله لا القین منکم رجلا مات له میت لیلا فانتظره فی الصبح
ولا رجلا مات له میت فانتظره فی اللیل فانتظره و ایتو تا طلوع الشمس و لا
عز و جاعلوا اعمی الی مضاجعهم رحمکم الله فقال الناس و انت یا رسول الله فمات
 و از ما بر و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که انحضرت صلی
 علیه وآله فرمود که شما باید که شمارا بیایم که چنین کنید یعنی چنین کنید و بعضی از
 نسخ بغاف و آن تحقیقت اگر بعضی آن نیز باین بر سیکر و بعضی لا فایست کنم
 شمارا که چنین کنید که ششیت است او در شب مرده باشد اشتهار روز و رکت
 ششیت که است او در روز مرده باشد و اشتهار شب که ششیت است او در روز
 هر دو کان خود طلوع آفتاب را و عز و ب آفتاب را یعنی تا در آید یا فرود رود که
 معنی اول باشد یا اگر ملاحظه کنید که درین هر دو وقت نماز مرک است پس

کینه که بگذرد و بگذرد بر کرامت غایت مستطابت چنانچه خواهد آمد و در اخبار
وزو و برسانید و کان خود را بخواهید ایشان تاجی سبحانه و ثلث شمار است
کند مردمان کنند که جی سبحانه و ثلث را نخواست کند که راه رحمت آسمانی را با نیکو
و بیست نماید و در حدیث کالجی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
که فرمودند که هرگاه شخصی از شما ببرد و در اول روز پس میاید که خواب بطلد را در قبر
بکند یعنی پیش از پیشین او را دفن کنند بدانکه مشور میان علما آنست که است
او را از جهه استجابت مکرر می که خوف مشک باشد که از ماندن خیزد و در قبر
شود که در انصورت و حسیب و مبالغه و بلا و حار و پست است که اگر بعضی از
بلایان که بماند که در وی افتد و اگر بگذرد نماید که مریض و نعل مشا و پشته و نعل
که بدو نشود و غنا از هم نباشند و کم خفتد و آن بسیار نادر است مگر در رستان
باشد و راه نزدیک باشد شاید که چنین نشود پس احوط آنست که اگر نقل کند بعد از آن
کند که گفتگوش و یا سخنان شود و اگر نقل کند خیرت بیجا حضرت بصیرت
هر جا که در خون شود چنانکه خواهد آمد است الله تعالی و قال ابو جعفر صلوات الله علیه
کان فیما نابی موسی بن عمران علیه السلام و بعد ان قال یا دینار یا دینار یا دینار
المربی من الاجر قال اوکل من ملک یعوده فی قبره الی الحشره قال یا رب
لمن غسل المونی قال غسله من ذنوبه کیوم ولد قد اتمه و سدا مروت
از حضرت صلوات الله علیه که از جمله ناجیان که حضرت موسی کرد و با خداوند بر و
این بود که گفت پروردگار آنچه جز ببرد ثواب عبادت پادشاهی سبحانه و ثلث
فرمود که ملک را ماکل بگردانم که عبادت او کند و نفعی که در محرابی حشر نماید و گفت بگرد
ثواب غسل او نیست چه چهرت خطاب سید که او را میگویم از کسانان و پاک میکنم

و هر روز و مثل روزی که از ما و رسول شده باشد و قال صلوات الله علیه
من غسل عینا مؤمنا فادی فیها الامانة عفر الله له قبل و کیف یوری فیها
الامانة قال لا یخیر بها یومی و من غسلت بسنه مؤمن کا لعلی و سعید بن یحیی این است
امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر کس غسل دهد بریت مؤمنی را و او ای امانت بگذرد
سبحانه و ثلث کمان او را میبرد و پرسید که چگونه ای امانت بگذرد
و فرمود که آنچه بپندار نیست کسی را خیر کند با آنچه بدیده است شما اگر فضیلت بسیار
از پروردگار آید یا پیشین صبی داشته باشد که محلی بوده است مثل ضیاع و برین مثال
اینجا بکسی گوید و حله الی ان یدفن الی و زمان خیر کردن و توفیق است که در
دفن کنند و این عبارت را صدوق در آن حدیث سابق ذکر کرده است همچنین
شبحان و شاید صدوق در حدیثی دیده باشد و بنابر آنچه در حدیث باشد و تعالی را
یکی صد حدیث اخبار و هم حدیثی که اگر در قبضه هر شود و او بگوید ای امانت بگذرد
یعنی امانت غسل و احتمال دیگر اگر بخیف خوانده شود یعنی ای امانت است که بگذرد
او تنها دیده باشد گوید که دیگر با او دیده باشد و بگوید ضرر ندارد و این تعبیر
هر احتمال را بوجوب است زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که حضرت عیسی بن
مثل حضرت زنده است و اهلنا را خوب در زنده نیست محرم است پس در حدیث
باشد و الله اعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ایما مؤمن غسل عینا
فقال یا اقلبه اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن فقد اخرجت روحه
منه و فرقت بیننا فعفون عمنک عفوان لا عفو الله که در توفیق است و الا الکتاب
و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در حدیثی این حدیث را از
امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند یحیی کا المونی که فرمود

که هر مؤمنی که غسل و پیرمونی را و چون او را کرد اند از جهت غسل و ادا و در آن غل کوی که
 که خداوند این بدن بنده مؤمن است و توجع را از آن بدن برده و جدا نموده
 میان روح و بدن پس خداوند اخلاص را شامل حال او گردان و در هر دو یکجور
 شامل حال او گردان و در شربت پاکوار از جهت مبالغه باشد و در کافیه هر مرتبه است که
 این سخن را هر آنکه می شناسد و طاعت کند آن یکسان شود و را بیاورد و مکرر کند آن کس که
و قال الصادق صلوات الله علیه ما من مؤمن یقول وهو یغفل و یبطل
عقود الا حق الله و حسن کما یخلف من صلوات الله علیه من عتق کرمیت
 که غسل و پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 گردان و در هر دو یکجور در هر دو یکجور در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 بیاورد و پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 و طاهر از برای پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 و خواهد آمد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه بغیر المیتة و فی الناس
 او من یا مراه الوبی بکذلک بسند مؤمن کما یخلف من صلوات الله علیه من عتق کرمیت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه و فرمود که هر مؤمنی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 که با فعل از او میراث برود و اینچنین ذکر کرده است یا کسی که دلی او را کند غسل
 و ادا و اینچنین که پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 نباشد یا نباشد بر هر مردمان و پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 میشود و کسی خلاف کرده است درین و در جمیع کتبات است که بر وی و او اولیت
 آنچه بخاطر این ضعیف برسد است که هر ادا و پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 میان و در هر مؤمن باشد او اول است و الاشیعیان اول اند و احتیاج به باز

و هر جا که میان شیعه و سنی خلاف است در اینجا اول الناس وارد شده است
 تا نحو شیعیان عمل کنند و هر چه در آن اختلاف نیست در اینجا وارد شده است
 و جمیع اینها را بطریق اولی عمل کرده اند و جمعی با جماع دست زده اند و هر از عدم برتر
 ناشی شده است و در هر جا که مذکور شده است اشاره بان خواهد شد و او را
المولی بکذلک در هر رضوی است کما قال الله و المؤمنین و المؤمنات بعضهم اولی
 بعضی بعضی مؤمنان مردان و مؤمنات زنان اولیا یکدیگرند و می شناسند و فعلا
 و فرموده است که او اول را جام جمیع اولی بعضی بکلیت است و غایت این بعضی اول اند
 بعضی پس اگر هر دو اولیت جمع شود و اولیت از او است و اگر نخواهد می کند و هر چه
 آن شیعه و تحقیق با اولیت خود غسل میدهد و بنیابت دلی دارند و در هر چه ذکر
 میکنیم تعصب با اهل بیت را بر کنار گذار و بر کن اگر محقق شود بان عمل کن و الا آنچه در
 عمل خواهی نمود و ناما هر نشود کسی در کیفیت گفتگوی این معصومین صلوات الله علیهم
 حق را بنیاید و می شناسد و فعلا هر را پنا کند بحقی محمد و آله الطاهین و قال الصادق
صلوات الله علیه من غسل میتا فتم و لم یخرج من الذنوب لیوم و لیس له
 و آخرت و فرمود که هر که غسل و پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 داشته باشد از آنکه آن بدن پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 در آنکه نظر کردن به عورت میت حرام است و پوشانیدن عورت میت است چون ممکن است
 که در وقت غسل چشم خود را بر هم گذارد و با جملا خط باشد که نظرش به عورت او افتد
 و چون این فتنه بر آید بپوشاند و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 شده است که با پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور
 چون احادیث بسیار وارد شده است که او را با پیرمونی را و در وقت غسل و ادا و در هر دو یکجور در هر دو یکجور

محل کرده اند بر آنکه حدی واجب نماز و آب غسل میت چون احادیث متواتره
وار شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیه که از ایشان پرسیدند که آیا حدی وار
آب غسل میت و نموده که حضرت سید المرسلین حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیهما و نموده که یا چنانچه چون بپریم شش مشک از چاه غروب بر آب بکشیم و غسل ده
و کفن کن و چون از غسل و کفن من فارغ شوی اطراف کفن را بکبر و عزتشان پس بر
میخواهی از من پرس و هر چه پرسسی از من البته جوابت خواهم داد و در حدی که صحیح
دارد شده است که حضرت صلوات الله علیه بوقت مشک و نموده که بکش و کفن کن
که این مقدار آب از خالص آن حضرت صلوات الله علیه و آب باشد یا مردار مشک
مشکهای که بکشت باشد و الله تعالی اعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه علیه السلام
انما قلت و در حدیث موثق کالصالح الصالح از زراره از حضرت امام محمد باقر
وارد است که فرمودند که از جنه غسل میت اگر اگر تمسب باید کرد و در حدی که صحیح
بل الصالح از آنحضرت صلوات الله علیه نقل است که آب کرم نزد میت نهند و
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که تمسب با آب غسل میت را
کرم کنند که تعالی آنست و همچنین در حدیثی که در حدیث آخر الان که
شما را در حدیثی که تعالی آنست و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
که آب کرم تمسب باید کرد و اگر اگر تمسب هر دلی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
را از نماز چنانکه خط نفس نخورم بکنی از نماز و این حدیث را سند از امام و در حدیث
رضوی همین عبارت و این نقل کرده اند اجماع صحاب را برین حکم و ازین حدیث
و احادیث بسیار ظاهر میشود که میت حکم حی دارد و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
اجبار ظاهر میشود که او متحرک میشود و بعضی گفته اند که روح فاعله تعلق میبندد مرده دارد

چنانکه به گاه فاذا کبیر الغراب کرده باشند و آنست بخانه دیگر رفت باشند فاعله تعلق بخانه
غراب خود دارد و اگر کسی در غریب آن بکشد صاحب آن خانه متهم شود
و ممکن است که لازم باشد آخر آن بدین که سالما در آن عبادت آتی کرده باشند
چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که حرمیت بدن مرده حکم حرمیت بدن
زنده دارد و خواهد آمد و ظاهر اینست و الله تعالی اعلم و شیخ مفید علیه السلام
گفته است که در وقت ضرورت که کرم کنند آنرا که کرم کنند آن مقدار که در حدیث
بآن منع شود و در حدیث رضوی نیز وقت بعد از عبادت سابقه که آیه که کرم کنند
بسیار کرم نباشد بلکه ملون باشد و عبارت این حدیث اجمال دیگر دارد که در حدیث
حضرت این باشد که در موی هر کرم میتوان کرد تا ضرر میت و غاسل هر کرم
یعنی عبادت کرم کنی تا خط نفس میت کنی چنانکه باید که خط نفس جو کنی که مرمانه شود
و او رساند و بر بعد میت و اگر چنانچه اول اظهار است و قال الصادق صلوات الله
علیه لا تدفن میتك و حذو فان الشيطان يعيث يدي في جوفه و آنحضرت
فرمودند که زنها که میت را تنها مگذارند که شيطان با او بازی میکند و فرمایند
در اندرون او و قریب باین نقل کرده اند شیخان در حدیث کالصالح و حدیث
شيطان داخل نمیشود و شال این حدیث را تصدیق میباید کرد و کیفیت آن که
نمیاید و حدیثی که بعضی گفته اند که مراد از شيطان را راست که اگر تنها باشد
از راه اهل مابزون او میرود یا شيطان را در برین میباید کرد که برود و مابزون
او پس چنانچه که در برین میباید کرد که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
حیوانات را زنده که آدمی زنده است هیچ حیوانی جرات نمیکند که نزد او آید
و چون مرده حیوانات برود دست میبندد و الله تعالی اعلم و سوال علی بن

جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن المیت فی القنار
 فقال لا یأس وان سیرت فمیت فیما حبس فی و با سینه و مویت از
 عین بن جعفر که گفت سوال کردم از پدرم حضرت امام موسی کاکم صلوات الله
 علیه که آیا میت را در فضای غیر محقق غسل میتوان داد حضرت فرمود که بایک
 و اگر جای پشه میان او و آسمان پس آن مجوز است زدن پشه
 مضمون در حدیث موقوف الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول
 که آنحضرت حرام میداشت و غسل میت که میان میت و آسمان جای پشه
 مثل سقف خانه یا خیمه و چون این حدیث معتبر آن حدیث لازم است که تغییر
 برین نحو کرده شود و قطع نظر ازین حدیث ظاهرش اینست و لیکن احتمال
 که مراد عاقل میان مردمان و میت باشد با کبر و هوس و یزیدیا عورت میت را
 پیش تنه و نعلت که هر مرد را در ظاهر است و از برای معنی نایب احادیث
 بسیارست چنانکه خواهد آمد الله تعالی و سال عبد الله بن عباس
 علیه السلام صلوات الله علیه عن الرجل یصلح له ان ینظر الی امرأه
 مموت او یغسلها ان لم یکن عند حامن یغسلها والمرأه هل ینظر الی مثل
 ذلک من زوج یا حین یموت فقال لا یأس بذلک انما یفعل ذلک
 اهل المرأه کما هیته ان ینظر و یجوز الی معنی یکره و یمنعها و با سینه و مویت
 منقول است از ابن سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
 که آیا جایز است مرد را نظر بر زن خود کند بعد از حرکت او یا اگر زنی باشد
 که او را غسل دهد شوهر او را و غسل میتوان داد زن و همچنین زن نظر شوهر خود را
 کرد بعد از حرکت او حضرت فرمودند که بایک میت در دنیا این مانع را

اول

کون

کون زن میکند که مبادا شوهر زن نظر بر زن کند که ایشان را از آن کره است
 مثل نظر بر عورت یا حبس میخیزد زن و مثال آن و ظاهر حدیث دلالت میکند
 که هر یک از زن و شوهر که یکدیگر غسل میکنند و او مطلقا اگر چه سوال در صورتی که زن
 نباشد اما جواب عام است و در آنجا که بگوید و اما حدیث دیگر خواهد آمد
 و سئل صلوات الله علیه عن فاطمه صلوات الله علیه من غسلها فقال غسلها
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یأثم کانت صلیقه لم یکن یغسلها الا حین
 و با سینه و مویت از حضرت بن عسکری که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه از آنکه حضرت فاطمه زهرا را غسل داد حضرت فرمودند که حضرت
 امیر المؤمنین ص را و غسل دادند و فرمودند که حضرت فاطمه معصومه بود و معصوم غسل نمیداد
 مگر معصوم و در وقت فوت آنحضرت معصومی نبود و اگر غسل دهد حضرت امیر المؤمنین
 و حسن صلوات الله علیه حضرت اولاد بود آنحضرت از ایشان نیز بعد از آن
 فرمودند که حضرت مریم را غسل داد مگر حضرت عیسی از آنجمله که مذکور شد و صدیق
 لغت بمعنی کبر الصدق که بسیار است که باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هر چه
 که بر فضل او مصدق قول گوید اما در عرف حدیث بمعنی معصوم و احادیث بسیار
 وارد شده است که معصوم را غسل نمیدهند مگر معصوم و حضرت امام موسی کاکم که در غلظت
 شهادت شد حضرت امام رضا از مدینه بواسطه غسل آنحضرت بطی الارض آمدند و آنحضرت را
 غسل دادند و همچنین حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از غلظت غسل حضرت امام رضا از مدینه
 شرف بطی الارض آمدند و نیز همان صلوات الله علیه جمیع باب
 المسئ و در بعضی از نسخ هست و در بعضی بجای آن و او یعنی باید است و در
 غسل من میت و من من قطع من جسد الیل السبع فغسله الغسل

این کان فیما بین عظم و عظم و عظم فلا غسل علیہ فی سببه و هر که بپاید
و برساندین خود را بپاره از بدن شخصی که جوان در زده او را خورده باشد پس
اگر آنچه دست رسانیده استخوان داشته باشد بر غسل واجبست و هر چه را استخوان
نداشته باشد دست آن چیزی لازم نیست و اگر عظم این عمل کرده اند و گفته اند که هر
عضوی از عصبانی آدمی را که دست کند و استخوان داشته باشد بر غسل واجبست
آن عضو را فرو نهاده باشد و خواه از زنده اگر آن عضو را غسل نداده باشد
چون روایی که درین باب وارد شده است که صحیح است از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که فرموده که اگر قطعه از عظمی جدا شود آن جنبه است پس اگر
استخوان داشته باشد بر غسل میاید کرد و اگر استخوان نداشته باشد بر غسل
و عبارت روایت امام است از آنکه از زنده جدا شده باشد و این عبارت
مصدق عبارت فقیر نویست با عبارت تا بعدین پس اول و اول غسل
با ضم و ضم و الله تعالی علم و من سن میتة تعالیه ان یغسل بکة و لیس علیہ
الغسل انما یجب ذلک فی الانسان وحده و کسی که کسی بر غیر آدمی را که
نفس پاینده داشته باشد پس بر و لازم است که دست خود را بپوشد و غسل بپوشد
نیت کرد و آدمی تنها اما آنکه غسل واجب نیست پس بران دلالت میکند احادیث
صحیح و اجماع علما و اما آنکه دست خود را میشود پس اگر ملاقات بر طوبی باشد
بران احادیث دلالت میکند و اگر بر بیوست باشد جمیع اعضاء گفته اند که دست
خود را میشود و ظاهر کلام صدوق نیز اعم است و لیکن در حدیثی عجلین جمع که ملاقات
سکته مرده و حمار مرده جنب میکند پس این عبارت را باید چینی که درین باب منع
شده است حمل بر ملاقات بر طوبی میاید کرد و اجماع بر استحباب ملاقات بر طوبی

و الله تعالی علم و من سن میتة قبل الغسل یجوز ان لا یغسل علیہ و ان میتة
بعده ما یؤدی تعالیه الغسل و من سن میتة قبل ان یغسل فلیس علیہ غسل
و کسی که سر کند میت آدمی را پیش از غسل و هنوز گرم باشد و سر داشته باشد بر غسل
نیست و اگر بعد از سرد شدن پیش از غسل سر کند غسل بر ویست و اگر بعد از
غسل و او سر کند بر غسل نیست و برین معنوی دلالت میکند احادیث صحیح و اجماع
و ملاقات میت میان علما درین معنوی و لیکن خلاف شده است در آنکه غسل مستحبست بعد
از سرد شدن و پیش از غسل دادن و اینست که گفته اند بر آنکه اگر میت را از کف دست
احادیث بلطف اعم وارد شده است و معارضی ندارد و مستبد بر بعضی روایات گفته است
میاید چون او را بر سرش زود او شترکت میان و حبس سنت هرگاه در جوب
ثابت نشود حمل بر استحباب میاید که چون طلب معلوم است و جوب معلوم نیست
و سخن سید بنین است در آنکه دلالت بر جوب معلوم نیست و لیکن هرگاه دلالت
بر جوب معلوم نباشد حمل بر استحباب کرد و زاننده خوب نیست اما بلکه ظاهر
تفاضل است پس از قولین که گویند نمیدانیم و میباید که همین قدر میباید که
مطلوب شارع است پس باید که هر خواهی که میباید انجام آوریم و قصد فرست کنیم
انما یطاع و جناب آن غسل هم کنیم و الله تعالی علم و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله
علیه من میتة عند غیره و یغسله و یغسله لیس میتة یس و صحیح
از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر که فرموده که دست کردن میت و بپوشیدن
زود مردن خواه مرده باشد و خواه مرده باشد و گرم باشد یا که نیست در هر حال و این
بعد از غسل یا که نیست نه حرمت دارد و نه غسل و حبس و برین معنوی دلالت
میکند و جمیع علماء بعد از آنکه بران حضرت امام محمد باقر صدوق صلوات الله علیه که گفته است

عبار

سید المرسلین صلی الله علیه و آله عثمان بن عفون را بعد از مردن بوسیدند و او
 بزرگوار را در مادی آنحضرت بود چون پیرامین است و او مرتبه آنحضرت بود
 حدیث صحیح از انس بن مالک نقل است که من بعد از آنحضرت تمام جمعه صادق
 صلوات الله علیه رفتم در وقتی که عیسیٰ پسر مریم آنحضرت فوت شده بود و آنحضرت
 او را می بوسید من عرض کردم که فدای تو گردم آبا نه چنین است که سستی بعد از
 مرگ خوب نیست و اگر مسکن نخل میاید که حضرت فرمود که نایت کردم
 با کیمیت آن در وقتی است که سروده باشد یعنی نخل باغیل و بنوسیدن و من
أصاب ثوب جسدی لیت فعلیه ان یعلی ما أصاب الثوب فیکه و کسی که جامه
 او بپوشد مرده آوی رسد یعنی پیش از نخل و بعد از مردن پس بر او کشید
 آنچه را از جامه که بدن میت رسیده و بر آنچه صدوق ذکر کرده است دلالت میکند
 حدیث حسن کالصحیح و کالصحیح را هم از حضرت امام جمعه صادق صلوات الله علیه
 و ظاهر این حدیث علم است از آنکه ملاقات بر طوبت باشد یا پیوست و در ملاقات
 بر طوبت دفعه نیست که بسیار شستن و جمیع این حدیث را حمل بر آن کرده اند
 جمعی قایل شده اند که در ملاقات بر پیوست شستن و است مطلقا خواهد بود
 باشد و خواه غرض آدمی و جمعی که از آنکه صدوق است تبخیر قایل شده اند که در آدمی نخل
 و هجست و در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول غایب از توفیق نیست و باطل
 او نیست و الله تعالی علم و بنا برین نجاست جامه حکمی خواهد بود و باین معنی که نشویند
 در آنجا نمیتوان کرد و اما اگر آن جامه ملاقات کند جای دیگر را بر طوبت آن جاری نیست
 شست چنانکه گفته اند و لیکن بهتر است که آنجا از نشویند اگر شستن
 اظهار است و الله تعالی اعلم و غاسل التیبت بنبذله فیکه قطعاً بنبذله بالتطهیر

فیسطه و یسط علیه شینا من الذریز و یسط الا اذا علی الجبر و غیر علیه
 شینا من الذریز و یسط الفحص علی الا اذا و یسط علیه شینا من الذریز
 و کسی که غسل میدهد میت را اول کفن میت را میبایست که با چون از غسل فارغ شود او را در
 کفن گذارد و سباده را بر سر او از میت بیرون آید پس او را نظر را پس میکند و آن
 ایست که از زمین می آورده اند و خط خط بوده است نیز تفصیل راه راه و این خط را
 بر مشهور از جنه زن زینا میکنند و در اینجا نخل گفت که هر دو این باب که اگر زن باشد یا
 که نام زن و مرد و زن و است با آنکه حیثی که دلالت کند بر استحباب آن هر یک را
 و محتمل که صدوق است و از آنرا برای مرد و زن چنانکه ظاهر است و بر بالای
 آن پهن میکند جبره را و آن نیز جامه است نفیس که درین میانند از قبیل قطنی که از زرد
 مایه باشد و میباشند بر وزیره را اندکی و چند حدیث موثق وارد شده است
 و تحقیقش معلوم نیست و اختلاف بسیار در غیر آن است و مشهور است که الذریز
 است و از آنرا از مندی آویند و پیوست خوشبو بود و در شکل کافور و مناسب دارد
 بیت که خصایص او را هم آورده اند و چندی از و بیرون نیاید و بکر مناسری را پس میکند بر بالای
 جبره و اندکی از زبره بر آن بپاشد و بکر پس میکند بر این بر بالای مناسری و اندکی از زبره
 بر آن میپاشد و در بعضی از نسخ این زیادتی هست که بعد از آن لنگ را پس میکند
 و اندکی از زبره بر آن میپاشد و ظاهر از آنکه در نشاخ باشد و بر تقدیری که باشد
 در آن طحمت خاک خواهد آمد و یا خذ جریذین من الخلل خضر و یقین تطهیر
کل واحده قلعه عظم الفراع و آن کانت قلعه خراج او مشیر فلان و آن را بر سر
 جبره از زبره خرا که ترا باشد و خشک نباشد که درازی هر یک بعد از شستن
 دست باشد که از وجب اندکی دراز تر است و اگر بقدر ذراع باشد که موجب است

تختنا بایک وجب باشد بایک نیت و پهل و جریه است که شیخ صدوق شیخ
 رقی الله عنهما روایت کرده اند هر سلاک چون حضرت آدم را از بهشت پروان کردند
 و برین آوردند و در خوشی داد پس دعا کرد که خداوند امر این ده بچری از ^{این} ^{باز}
 بهشت پس می بخازد و نگذردت حرمان از بهشت فرستاد و حضرت آدم
 در دنیا بود بان است داشت و چون قریب بوقت رسید بفرزندان خود گفت
 که من در حالت حیات باین درخت نشستم و امید دارم که بعد از وفات
 نیز بان استن و شسته بشم پس چون بهریم از شاخ درخت حنا شانی برداشت
 و هر چه که کشید و با من گذارید در میان کفهای من پس فرزندان آدم بان عمل نمودند
 و پیغمبران بان عمل مینمودند تا آنکه در زمان جاهلیت مندر رس شد پس حضرت
 سید المرسلین علیه السلام در آنکه و جمیع الانبیاء را باین سنت نمودند و آن سنتی است
 که بر هر کس از امت که متابعت آن است کند و مراد است که می بخازد و نشسته
 از حنا و طینت آدم آفریده است و از پیچیده است که او را ملاذ می گویند چون لفظ ^{نفس}
 است و اما آنکه میباید که نرسد پس بواسطه علی است که در احادیث وارد
 شد است که تا نرسد از عذاب نمیکند و مراد است بسند قوی از حضرت
 امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت سوال نمودند که اگر شاخ شکست یا نصف
 کنند در جریه خوب است که با و در قبر گذارد حضرت فرمودند که شکست یا نرسد
 و در حدیث موثق کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت که
 سحاب است که بامیت بوده باشد در قبر و جریه نری اگر اقامه فرماید و شجره
 روایا واقع شده است و قد عظم ذراع در فقه نهویست که صدوق از آنجا روایت
 و اکثر علما بان عمل نموده اند و لیکن علی قمی صیه و از آرد و جریه و الجریه بان فلا

بشدان لا اله الا الله و میباید بر این کتاری و جریه یعنی و جریه این اسم
 نیست را که فلان کواچی میباید که نیست خداوندی غیر از خداوند عالمیان و در حدیث
 قوی از ابوبکر شمر روایت که گفت من حاضر بودم در مردن اسمعیل بن جعفر صلوات الله
 علیه و حضرت امام جعفر صلوات الله علیه نشسته بودند پس فرستادند اسمعیل
 فرمودند و من شش بسته و چشمش را میباید که نشسته و چاه در شبی بروی او کشیدند
 پس فرمودند که کار سازی او بکنند و مخط و غیر آن پس چون خارج شدند
 از آنجا حضرت گفتش را طلبیدند و در کوشش گفتند که اسمعیل بشدان لا اله
 الا الله و اکثر صدوق و فرمود است خوب است چون هر کس این است مکر جریه تین و
 البته حدیثی با و رسیده خواهد بود و اکثر علما آفروده اند شهادت رسالت و افراد
 باین معصومین صلوات الله علیه را و گفته اند که بر تبت حضرت امام حسین صلوات الله
 علیه نویسند و میباید که بایشان حدیثی رسیده باشد البته و در حدیثی وارد است
 از حضرت امام حسین که جوشن جعفر و کبر را نویسند بر کفن عقل بان میتوان کرد
 و بهتر است که بر محاذی عورت و باین نه نویسند مباد نکند شود و لیکن
 جمیعاً و سئل الصادق صلوات الله علیه عن جلیه جریه فقال انه یجافی عنه
 العذاب ما دامت طبعه و بعد از آن گفتند را بریت می چید و در حدیث
 نقل از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از علت که اشق برین
 بامیت حضرت فرمودند که تا بن حجب تر است تبت را عذاب نمیکند و در کوشش
 آمد و رسول الله صلی الله علیه و آله علی قبر بعد از صاحب مدینه علیه السلام
 فشقها نصفین فجعل واحداً عند رأسه و الاخری عند جلیته و عامر و قاضی
 کرده اند که حضرت سید المرسلین علیه السلام و آله که نشسته بر قبری که عذاب می کردند

صاحب آن قبر را بر حضرت طلبید شایع فرمود و بدو وصفت کردند و یکی از آنها
زود مرگست فرمود که در قبر و یکی را نزد پاهای قبر ایستاد و روی آن صاحب القبر
کان فیس بن قسلا انصاری و سر و روی فیس بن قسیر و اندر قیل له صلا و وضعها على
اندر تحف عند العذاب ما کانتا خضر اوتین و در روایتی دارد شده است که
این قبر معذب فیس بن قسیر و فتح قات انصاری و در روایت دیگر فیس بن
بود و از حضرت سید المرسلین سوال کرد که از جهت چه این جریه را درین
فرو کردید حضرت فرمودند که بسبب آنکه جریه بن خداست قبر را از صاحب قبر بکند
مسبک گرداند تا نزد و مکنش که در واقع باشد چنانکه در حج بخاری و سایر صحاح
دارد است از عبداللہ بن عباس که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
بدو که آنرا از عذاب مسکند پس حضرت فرمودند که این کس را عذاب مسکند
و بواسطه گناه کبیره نیست یکی از آنها عورت خود را در وقت بول نمی پوشاند
از بول نیکو و او را دیگر است عذاب او اینست که سخن بدین بود پس حضرت
جریه نری برداشته و بدو حصه کرد و طول او و اتصال عرضش نزد و فرمود که در حق
در یک قبر پس صحابه گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که
است که عذاب ایشان مسکند شود و اینها شکر است باشند و اشال
این را را حدیث در کتب صحاح عامه بسیار و مع هذا ما عین اهل سنت و جماعت
بلکه اهل بیت و صلوات تشیع می کنند بر جریه بن چنانکه ملا صدیق شمع سلمان
می کنند بر بسیاری از شرایع که علیه ای آن مجتبی است و سبیل الصادق صلوات الله
علیه عن الجریه بن قسیر فقال لا باس و بسم موشی من جریه بن قسیر
پرسیدم از آن حضرت صلوات الله علیه که جریه را در قبر می توان گذاشت حضرت

که بایک نیست یعنی اذالم توجد الا بعد حمل الميت الى قبره و انما جریه بن قسیر
فلا یمكنه و وضعها على ما روی یجعلها معه حیث امكن چون این حدیث
ظاهر مخالفت با حدیث بسیار دارد که میاید جریه را در وقت کفن بگذارند
بنوعی خاص بگذارند این حدیث را تاویل میکنند که مراد حضرت از گذاشتن در قبر نیست
که یافت نشود جریه و مگر بعد از آنکه میت را در قبر سپرده باشند بدو در وقت
کفن کردن کسی در آنجا حاضر باشد که از وثیقه باید کردن و ممکن باشد که بران بخوی کند
روایت واقع شده است بگذارند پس درین صورت با او می گذارند و بهر نحو ممکن
باشد چنانکه در روایتی که آنحضرت ص عرض نمودند که فدای تو گردم بسیار است
که جمیع حاضرند کس از ایشان خوف دارم و ممکن نیست که جریه را بخوی کرد و است با
رسیده است بگذارند حضرت فرمودند که با او بگذار بهر بخوی که ممکن باشد پس اگر در قبر
بگذارند بخوبیست و چون این حدیث دارد شده است تاویل معنیست
بلکه عین خبر است بحسب معنی ممکنست که مراد از خبر اول این باشد که جایز است که
جریه را در جای که در قبر باشد بخوی که مقتولست بگذارند و اما آنکه ممکنست باشد درین
گذاشتن حضرت ص فرمودند که بایک نیست و اگر چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه
ار لفظ بایک نیست نیز مضموم شود که ترش اول است و کتب علی بن بلال الخلی
الحسن الثالث صلوات الله علیه الرجل يموت في بلاد ليس فيها اهل
يوجد مكان الجریه بن قسیر فانه من اهلکم صلوات الله عليهم انما يخاف
عنه العذاب ما ذا امت الجریه بن قسیر و انما شفع الكافر المؤمن فاجاب
صلوات الله علیه و جریه بن قسیر صحیح است و سند کما صحیح است بن بلال الخلی
گفت عریضه حضرت حضرت امام جعفری صلوات الله علیه نوشتیم که هرگاه بخوبی بدو

چند که در آنجا حاضر باشند آيا جابر است بل از شاخ درخت خرماء از درختان ديگر و
 اگر از پدران بزرگوار شما پرسيد كه خدا را چه ميگويد و ما را چه ميگويد كه جابر بن عبد الله
 و اين بزرگوار سيد است كه جابر را نفع ميدهد كه فرمود من اين حضرت را ميگويم
 كه جابر است از درختي ديگر كه تر باشد و در كافه و تميز چنين است كه حضرت فرمود
 كه جابر است هرگاه جبريده بسم رسد و جبريده و فضلت و روايات در آن وارد
 شده است و در روايتي ديگر وارد شده است كه ما گفتيم حضرت كه هيئت جابر
 ما را فدايي نكرده اند اگر قدرت بر جبريده داشته باشيم بگويم حضرت فرمودند كه چوب
 سد بگذاريد پرسيدند كه اگر سد بسم رسد حضرت فرمودند كه چوب
 بگذاريد و در روايتي ديگر كه شيخان آواز رايت كردند از بيت كه اگر جبريده بسم
 بدل از آن چوب انار بگذارند و از اين روايت ظاهر ميشود كه چوب انار مقدم باشد
 بر جبريده و مقي حضرت غسل الميت قوم مخالفون و جبريدان يقع الاجتهاد في
 ان يغسل غسل المؤمن و حتى الجبريده عنهم و هرگاه حاضر شوند در حالت غسل
 جمعي از مخالفان و ميت كه نسي نمايند در آنوقت بگويند بسم غسل بسم جبريده
 از نشان مخفي كنند چون در غسل تركيب وارد شد شيان و اما كل شيان و
 جبريده ندانند و چشم شيه اگر چه اجماع و شيان نشان شجاعت را از جابر جبريده
 حديث وارد شده است از ايو ب بن نوح كه احمد بن قاسم كتابي نوشت بخدا
 حضرت امام علي بن مولات الله عليه و سوال کرده بود كه هرگاه بميرد مني و غسل
 كه او را بشويد و جماعتي از شيان در آنجا حاضر باشند آيا او را بخوش شيان
 غسل بدهد و عامر كنند و جبريده با او گذارد حضرت فرمودند كه غسل را بخوش شيان
 بدهد هر چند شيان حاضر باشند و اما جبريده را سعي نمايد كه مخفي نماند و گذارد كه آنها نشنيدند

در بخني ساقش جبريده و حديث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و روايت شده
 است و اما حديث وجوب تقيه در هر چيزي شامل آن نيست و در حديث
 خوف باشد تقيه واجب است و الله تعالى و ربوبي عن يحيى بن عباد الهادي قال
 سمعت سليمان التوري يسأل ابا جعفر صلوات الله عليه عن التخصيه فقال ان
 رجلا من الانصار هلك فادون رسول الله صلى الله عليه و آله يوتيه فقال
 لي بن علي بن من قرأ تيه حقه و صاحبكم فاقول الحضرين يوم القيامة قال و ما التخصيه
 فقال جبريده حضرت و وضع من اصل اليدين الى الترقوه و بسمه موق و قولي از يحيى بن
 عباد و يقولت و كتاب او محمد الهادي كه گفت شنيدم كه شيان نوري كه از
 علماء زمانه و محدثين عامه است و لكن اتفاقا و بسبب حضرت امام محمد باقر و حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله عليهم و حديث از حضرت امام محمد باقر سوال كرد از تخصيه
 كه در امام حديث عامه وارد شده است يا زوش بعمولت كه امام است بسمه
 چه چيست حضرت فرمودند كه تخصيه را انصار فوت شد و حضرت را صلوات الله
 و آله بزرگوار و ندك فلا يذونت شد پس جمعي از خوشيان او كه در آنجا حاضر بودند يا بزرگوار
 ولي او بود و ارجل خوشيان او فرمودند كه تخصيه كنيد مرده خود را كه فدايي قيامت چه كم
 خواهند بود و جمعي كه ميتان را بگفتارده باشند شيان گفت كه تخصيه چه چيست حضرت
 فرمودند كه شاخ خرماء است كه سبز باشد ميگذازند از پنج دستها كه باطل باشد تا كو
 كردن و اين يك نخواست از وضع جبريده و نحو ديگر مي آيد و هيچ حديث عامه از
 روايت كرده اند بمانند خود و بسبب كمال يحيى بن عباد و يقولت از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه جبريده تازه برسد از آن كه يك ذراع دست
 باشد و آن از مرقع است تا كه شتان و ميگذازند و دست مبارك اشاره وضع

در خانه اش و از آنجا غافلان میزیند و هر چند نظر کنی میکند حق سبحانه و تعالی
 او را ثواب کرامت می نماید و بدانکه در خبری چند وارد شده است از حضرت
 سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و آیه طاهرین صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که
 بِرَأْسِهِمُ السُّجُودُ یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی شمار اولایا را بجا و گردانید و خواهد بود
 و نمود که مراد الهی مینیت که محض خواهد شد بر من و پاره من و ایشان پوشیده
 مخلوق خواهند شد و الله تعالی يعلم و قال صلوات الله علیه اجيدوا الكفان بكم
 فاما ندينهم و در حسن کمالی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که
 فرموده که نیکو کنید گفتنهای هر دوگان حوز را که این گفتن از نیت ایشان است محکم که مراد
 نیت روز قیامت باشد تا موافق حدیث سابق باشد و محکم که مراد این باشد که نیت
 ایشان میباشد و پشت پس از خبری را که این که پس از این پیشانند او را در نظر
 حوز که دانند و ظاهر هر چه مراد باشد و لهذا بر وی منظر زیاده میکنند و خواهد آمد در حدیث
 موثق از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرموده که مردم مرا دوست
 کردند و در وقت رفتن که با جعفر مرا گفتن کن در فلان طایفه و فلان طایفه و بدان که خبر و نفس کن
 بدستی که مراد دوگان میباشد و مضامین بنمایند با یکدیگر بنیاست گفتنهای خود و هر
 معنی سابق در اینجا مراد است بحسب ظاهر و کل واحد از آنها محکم است و الله تعالی يعلم
 و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا قلت ائمت قال ان استطعت ان تكون في
 كنبة ثوب كان يصلي فيه فليظن ان فضل فامة يستحب ان يكون فيها كان يصلي فيه
 و پسندید از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل است که فرموده که هر کس از این
 که نیت را گفتن کنی اگر توانی چنان کن که آقا یک طایفه از سر تا سر یا پاره من یا پاره من باشد
 و در اینجا نماز کرده باشد که مستحب است که نیت را گفتن کند در جایی که در آنجا

نماز کرده

نماز میکرد و چنانچه محکم است که عبارت یعنی نیت را در هر چه جاهول بخواند و لهذا احادیث
 بسیار وارد شده است که حضرت ابی حمزه ثمالی صلوات الله علیه از ایشان طلب
 می نمودند و با هر کس را و ایشان را با هر حسان می فرمودند و میگفتند در اینجا نماز کردیم
 چنانکه حضرت ابی الحسن عجلین موسی الرضا صلوات الله علیه پاره من بچل خراعی دادند
 و فرمودند و این پاره من هزار شب نماز کرده ام هر شبی هزار رکعت و اگر هر چه باشد
 بهتر است چنانکه روایت کرده است سهل بن معمر از حضرت ابی الحسن عجلین که
 الرضا صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از ابا جعفر که در آن نماز کنه شخصی در روز و یکبار
 آن گفتن میباشد که حضرت فرمودند که من چنین گفتن را هر وقت میدادم که پاره من را
 چنین گفتند که در آن نماز کرده و چنانچه گفتند را وی گفت که آیه در جایی که گفتن می توان
 کرد که چنان باشد یا هر سر تا سر یا هر شب حضرت فرمودند که بایک نیت تا پاره من بزنم
 بهتر است و دیگر اخبار خواهد آمد از آنکه صلوات الله علیه و لا یخوفون یکنون المیت فی کتف
 و لا ابویهم و لیکن فی القطن و جایز نیست که نیت را گفتن کنند بکتاب و زیارتش
 و لیکن گفتن میباشد که از پیش باشد ظاهر کلام صدوق است گفتن در این شب
 حاضر و غایب و حاضر و غایب را یکجا جمع کرده اند بر هر صورت و همچنین ظاهر کلام است
 که هر وقت گفتن کردن بکتاب و مشهور که نیت و محکم است که محل گفتن کلام او را بر کتاب
 شنیده پس تا برین و بجز را اسم از هر وقت و کرامت میباشد که گفتن در هر
 نیت که منصفید بهتر است که در جبهه و نمط که پس شکر نیت که مخلوط با نیت را
 ندارد و خواهد آمد که گفتن نیز خوب است و قال الصادق صلوات الله علیه علیه السلام
 لیکن انما یصلی بکفون به و القطن لا یصلی بکفون علیه و الله و در هر یک از این
 از آنحضرت صلوات الله علیه نقل است که فرموده که بی ایمل گفتن بکتاب و در هر

ایشان بود و گفتن کردن به چند مخصوص است محمد است صلوات الله علیه و آله و انما
این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند و احوط آنست که گفتن بکتاب کنند چنانکه
در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند
که گفتن بکتابند و در کتاب و اول آنست که گفتن غیر جرده و منقطع باشد چنانکه در حدیث
مؤید کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله وارد شده است و بسند
کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جاهای مینبیه
پوشید که پوشش حضرت سید المرسلین است صلوات الله علیه و آله و پوشش است
وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالثُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ ثِيَابِ تَهْلِيلِ الْبَصَرِ عَلَى عِلَلِ
الْيَمَانِي مِنْ قَبْرِ وَقَطْنِ هَلْ تَصِلُ أَنْ يَكُنَّ فِيهَا الْمَوْتَى فَقَالَ لَا كَانِ الْفُطْنُ أَكْثَرَ مِنَ الْغَلَّةِ
فَلَا بَأْسَ وَبَسَنَدٍ جَمِيعٍ منقولست که خوال کرده اند از حضرت امام علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
از جاهای که در بصره میبافند شبیه به دیلمی از ابریشم با یک و پنجه یا جایت که کبریا
این گفتن بکتابند حضرت فرمودند که هرگاه پنجه بیشتر از یک یا ابریشم باشد بایست
و ازین حدیث استدل کرده اند بر آنکه گفتن یا فرجه چنان میتوان کرد که کسی خلاف کرده است
در استجاب این زیرا که این نیز اگر خلیط باشد که هر بر محض نکوبند که بایست
و احادیث نیز دلالت بر آن دارد چنانکه در حدیث لباس مصطفی نیز مذکور خواهد شد
انشاء الله و ظاهرش آنست که بر دیلمی نیز میتوان بود که هر بر چنان باشد و در حدیث
سکونی از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله وارد است که فرمودند که نیکو
گفتنی است خلط و سبک و دیلمی است قوی و ظاهرش از ظاهر امواد از مکرر و دیلمی
و لیکن وقتی خلط بکوبند که در جاهای باشد اظفار گفتنی که بر کرمی سبند و گاهی که بر
می اندازند و ازین حدیث ظاهر میشود که یک حکم ابریشم داشته باشد چنانکه مذکور است

میان علما و لیکن ممکنست که مراد از قریب ابریشم باشد و نزد هیت کرده است
کلبی در حدیث کالصحیح از عباس بن موسی از پدرش صلوات الله علیه گفت
از دو سوال کردم از ابریشم و یک حضرت فرمودند که هر چه مساویست و در جاهای
قدیمی است که کلبی ذکر کرده است و اعیان در جنب است از یک محض اما اگر از یک
خلیطی داشته باشد که ستمگ نباشد ظاهر جایز باشد پوشیدن چنانکه در حدیث
صحیح زلفی وارد است که حسن بن قیام سوال کرد از حضرت ابی الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه از جامه که پوشش ابریشم و پنجه باشد و ابریشم پیش از
لغت باشد آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی
کاظم چند چنین پوشیده و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
باشد که در آن جر بر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمودند که هرگاه چیزی بوی آن مخلوط باشد
بایست و سُئِلَ مَوْحِي بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ دُجَلِ شَبْرِي مِنْ كِسْوَةِ
الْكَعْبَةِ شَيْئًا فَخَفِيَ ابْغَضًا حَاجَتَهُ وَبَقِيَ بَعْضُهُ فِي يَدِهِ هَلْ تَصِلُ بَعْدَهُ فَقَالَ
يَنْبَغُ مَا أَدَا وَجِبَّ مَا لَمْ يَزِدْهُ وَيَسْتَفْعِدُ بِهِ وَيَطْلُبُ بِكَتَمِهِ قِيلَ يَكُنْ كَيْفَ
أَلَيْتَ قَالَ لَا وَ در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بر سینه
از خفنی که بخورد از جامه که بر او بپوشد از آن جنبش بر آید و بعضی از آن در دست او
باشد میتوان از آن فروختن حضرت فرمودند که هر چه را خواهر بفرودش بپوشد و هر چه را
که خواهر بفرودش میتواند بخشید و نفع از آن میتوان برد و طلب میکند برکت از آن
یعنی تیمنا و تبرکات انتفاعات از آن میتوان برد و پرسیدند از آنحضرت که آیا بایست
میتوان کرد و میت از حضرت فرمودند که در ظاهرش آنست که از آنچه سوال
کرده باشد که چون وقف است بر خانه که میتوان فروختن و خریدن از آنکه ممکنست

که بقصد استغفار و استخلاص کرده باشد از حجب و پوشش نیست که در تحقیق اگر
 کرده است چنین گفت کرده است که کمال جا باشد و بعد از آن زنده
 کعبه باشد و آنکه گفت نمیتوان کرد ظاهرش آنست که چون در محفل است ثواب
 گفت کردن و در حدیث صحیح از عبد الملک بن عبید و ارد است که گفت سوال کردم
 از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که از جامه کعبه خبری فریده باشد آیا
 گفت میتوان کرد حضرت فرمودند که در حدیث تومی از حضرت امام محمد باقر صلوات
 علیه نقل شد مثل سابق و قال الصادق صلوات الله علیه یبلغنی ان یلکون ایام
 للکعبه غیر کفوف و لا مردی و لا مردی و لا مردی و لا مردی و لا مردی و لا مردی و لا مردی
 تهذیب است و از آنحضرت است نقل کرد که در آیت که پراهن است بهای
 نداشتند باشد و نموده شد شرافتند بنابر نسخه اصل و بنابر نسخه دیگر که شرافت
 باشد و بر نفی حدیث صحیح و کمال صحیح بسیار وارد شده است از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت امام رضا و غیره صلوات الله علیهم
 و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل یكون له الغیص الی غیره فقال
 اقطع اذ داره قلت و کله قال لا انما ذلك اذا قطع له و هو حیدر لم یعمل
 له اکام فاما اذا کان قویا لیس فی قطع منه الا الاذ دار و در قوی است
 که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که پراهنی دارد آیا در آن پراهنی است
 میتوان کرد حضرت فرمودند که پسند ما و کتبهای او را قطع کن گفت آستین را
 نیز قطع کن حضرت فرمود که پس آستین و قتی باید باشد که پراهنی تازه در دست
 بزند اما اگر جامه باشد که پوشیده باشد پس بکشد از آن مگر پسند ما را
 و آستینها را بحال خود بکشد از او عمل این کرده اند فاما من غاسل الکعبه

من امر الکعبه و وضع المیت علی المغسل مستقیماً قبله و یزعم الغیص من فوق
 الی ستره و یزعمه الا ان یفرج من غسله لیسر به عودته فان لم یکن علیه غیص
 الی علی عودته ما یسترها به و یلین اصابعه یفرق فان نضبت علیه ترکا فاج
 یل علی بطیه مسحا و یفقا ثم یبذل یسیر فی غسلها ثلاث حمیدات یا یا الیسیر
 ثم یلغ علی یدیه الیسیرا حرقة یجعل علیها شیئا من الخضر و هو الاشنان و یذلل
 یدیه تحت التوب و یصب علیه عذیر الماء من فوق الی ستره و یغسل قبله
 و دبره و لا یقطع الماء عنه ثم یغسل راسه و یجینه برغوة الیسیر و یعدله
 ثلاث حمیدات و لا یعدله ثم یقلبه الی جانبه الایسر لیسر له الایمن
 یسده الی الیمن الی جنبه الایمن الا حیث بلغت ثم یغسله ثلاث حمیدات
 من قرین الی قدمه و لا یقطع الماء عنه ثم یقلبه الی جانبه الایمن لیسر له
 الایسر و یعدله الیسیر الی جنبه الایسر الی حیث بلغت ثم یغسله ثلاث
 حمیدات من قرین الی قاعه و لا یقطع الماء عنه ثم یقلبه علی ظهره و یمسح بطنه
 مسحا و یغسله مرة أخرى بما و شی من جلال الکافور و سئل الغسل الاول ثم
 یخفف فی الماء الی فی الماء و یغسله الثالثه بما و فرج و لا یمسح بطنه ثالثه
 و عند غسله اللهم عفوک عفوک فانه من فعل ذلك عفی الله عنه و اگر عبارت
 غیره بلکه هر گاه در آن فقره نهیست و بعضی عبارات که در احادیث دیگر
 شده است زیاده کرده است پس چون فارغ شود از تمییزات حق گفت پیش از غسل
 میت را بگذار در جای که او را بران غسل میدهند مثل تخت یا بندی که سرش باشد و در
 بقیع بخواباند یا بکفایت بقیع باشد و دستهای میت را از پهنش بران
 و پراهن از بالا بزر آرد و تا جاف و بریت بگذارد و تا غسل او فارغ شود تا آنکه

یقول

پراهن عورت اور ايسوشت اند پس اگر پراهن نه باشد خرد بر عورتش مندايد
ياكلني بيشد بروكه عورتش اند بنده و نرم گشت انگشتان تيت را بر فني و
هوار ي و اگر خشك باشد و نتواند نرم كردن بحال خود كه ارد و دست بر خشك مال
هوار پس انست را كند بيشدن دستهاي تيت و هر چه را بشويد بيسو آب
يا سابرني حيدري و ظاهر در زمان حضرت اظم رضا صلوات الله عليه و در زمان حيدري
سبو و ابرني بزيك بود و دست كه است و فقاري حيد نام از اساخته بوده است
و با سم او شترت كه ده بوده و غرضش در غسل ميت آب را بزيك است كه فضا
زاي كند و دستها را دلا آب سدر بشويد بعد از ان خرد بر دست چسبند
مثل كنيه كه چون عورتين تيت را بشويد دستش عورت ميت رسد و بر ان
اشنان كند ارد و دست چپ را بر پراهن برود و ديگر آب ريزد از بالاي
ناف تا بر پراهن رود و او با شنان عورتين او را پاك بشويد كه اگر در چاري
شده باشد و نجاست در آنجا خشك شده باشد و بسبب اشنان پاك
شود پس سروريش ميت را بگفت سدر بشويد و بعد از ان سر در كن
سبو آب بر ريزد كه هر سبو آبش بهر سر در كن سبو ميت خوابيده
باشد و او را نشاند پس كند ميت را بجا ميت چپ تا ظاهر شود جانب راست
او و دست خود را بر پهلوي راست او هماندر وقتي كه آب ميريزد ديگر ي پس
سبوي آب بر ريزد از تر تا پا هر چند پشتر نه را شسته است مرتبه ديگر در هفتين
شستن بدن از طرفين آنرا ميشويد استجا با آب را از قطع كند بشوي كه آب
ميريزد و فاصل دست ميمالده تا آب بهم جابرس حقي عورتين كه دست را با بجا
ميرساند با خرد كه دستش با آن نرسد پس ميت را ميكرد اند بجا ميت را

تا ظاهر شود جانب چپ او و دست چپ را از پهلوي چپ ميمد و اند با عورتين از
پراهن و آن ديگر ي آب ميريزد و جانب چپ را نيز بسبو ميشويد از تر تا پا
مكن است كه مراد انتهاي سبب باشد وليكن اول ظاهر است و ابر قطع نميكنند
از و با كنيه كيا رميزد بلكه مرتبه مرتبه آنرا از سر گرفته تا پا ميرساند و دست ميمالده
ميت را بپشت ميمالده و دستي بر خشك ميمالده هوار كه اگر از فضلات خري باشد
پرون آيد و مرتبه ديگر او را غسل ميمد با آب و اندك از كا فو ر جود اند و در فقه رضوي
جود اند ميت و اهل ان آب ميكنند و غسل ميمد هوار را بجهوي كه با آب غسل
داد پشتر تا بگذايد اول سر در كنش را ميشويد و ديگر جانب راست را و ديگر جانب
بعد از ان آيد بلفظ ميكنند و حركت ميمد هوار تا از سر در كا فو ر پاك شود
و خري در ان هماندر مرتبه غسل ميمد هوار با آب خالص كه سر در كا فو ر نه باشد
درين مرتبه دست بر خشك ميمالده و در وقت غسل ميگويد اللهم اغفر لي
كسبي كه چنين كند حتى تبخذه و لغوا صوبيكند از و با بفيض و قوس باين افاض
دار و شده است را با بخرمديت بوشنات كه كليني روايت كرده است از
بن سيم از پدرش و او را استناد بخش كه اگر چه نام نه دست ايشان را
اصحاب رجال كرم بحتت حديث بوشنات كرده اند با كنيه كيت بوشنات كليني
و صدوق بوده است و جزم داشته اند كه كتاب است و او را كنيه كيت
كرده است كه ملاقات ايشان كرده است و بخرمديت ايشان رسيد است
با كنيه كيت بوشنات امام حسن عسكري عرض نمودند حضرت سمر را ملاحظه
نمودند و فرمودند كه هي تبخذه و لغوا و بعد در خري فوري كه ميت كند و ديگر
كتاب كاهليت و آن كتاب تير تر زود و قين بوده است كه چه در سنده ش

مهر بن سنان است و او بر تقدیری که خوب نداشت از شایخ اجازة گفتار است
نزد ماحدی از علما را که قدسی درین هر حدیث طول کرده باشد با آنکه مؤیدند با ما و است
صحیح و کالعیون مثل مجاهد بن عبد الله بن سنان و مجاهد بن عبد الله بن سنان و غیر هم و غیر
که در آنجا نیست بسوی حمیدیت و آن سهلت چون در آن زمان معروف بود
بزرگوار که ذکر دامت و اما تفصیل آن پس آنچه گفته اند که نیست بار و بقیه که انداخته
گذاشت و در حدیث یونس و کاهلی هر هر هست بر سیل امر و بنابرین منتهی
که وجهت یا نیست احوط آنست که از آن ترک کند البته و خلاف نیست که میانی
نیست بقیه باشد مثل محقر و این نیز خوبست و اگر تحت را و میان آب توان گذاشت
بتر است دیگر پوشانیدن حرمت بهر این و الا بخرقه در آن دلالت میکند
این سنان و غیر آن از احادیث بسیار دیگر زود که در آن گفتار است برقی و بقیه
کاهلی دلالت بر آن دارد و در حدیث دیگر از طایفه بن زید و آنکه که منشا از
معاملت است را و محمولست بر خلاف رفیق دیگر دست بر حکمیت یا نیست برقی
پیش از غسل اول پس آن مکرر است در حدیث یونس و کاهلی و طایفه در آن
نیست که مستحب است و اگر استنشاد کرده اند زن حامله را و مستند آن
حدیث ان بن مالک است و رفیق که در حدیث است احتیاج به شستن ندارد
و الله تعالی اعلم و شستن و دستهای بر تنان نصف ذراع پیش از غسل در حدیث
یونس واقع است و در حدیث حسن کالعیون طایفه مانند دست است و هر هر
اگر چه نصف ذراع بهتر است چون شست بر هر هر و دیگر خرقه بر دست گذاشتن
که دست بعزیمین رسد و هر چه این مکان و کالعیون طایفه و غیر آن وارد است
اما شستن هر چه رسد و شستن در حدیث کاهلی وارد است و در اخبار

و دیگر شستن آب سرد است و اینها سنت است اتفاق علما و در شستن
نیست خلاف مشهور میان علما آنست که در حبس نیست و احوط آنست که
انگشتی که نیست را بیکر و انداخته بکند اگر آب بهر زود تر نیست کند باین عنوان که
مست کند که این نیست را غسل میدهم آب سرد و کافور و قراح از بقیه رضای الهی و غسل
سرد را بدو در وقت غسل کافور و قراح آنست که در حدیث و همچنین در قراح
و جمع نیست و غسل از بقیه است که اگر غلظت بر سر را یک غسل میدهند و جمعی غسل
پس بنابرین باین نحو نیست کردن از خلاف بیرون می آید و اما آنکه نیست را
در غسل میدهند بر سر و کافور و قراح پس دلالت میکند بر آن روایا صحیح و کالعیون
بسیار و کسب خلاف کرده است مکرر از قول او ضعیف است و همچنین خلاف نیست
در ترتیب میان غسلها و ترتیب در میان اعضا و از بعضی نقل کرده اند که ترتیب است
و این قول نیز ضعیف است بلکه هر حدیثی که وارد است در غسل ترتیب نیز در آن هست
مکرر از روی و آنکه ذکر کرده است که از سر تا پا بشوید در جانب راست و چپ در حدیث
کاهلی واقع شده است و در حدیث یونس از نصف سر تا پا واقع شده است
طایفه اسبیش آنست که چون در غسل میت مطلوبست تطهیر بدن همه امکان اینها
شستن مشک و هفت شک واقع شده است و گذشت پس هر چند هر
پشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن نیز شسته شود یا بخرقه
تر خواهد بود و محتملست که مراد از قرن نه نهایی سر باشد اما نصف سر صحیح است
در آنکه آنچه را شسته است و دیگر شستن بهتر است و اما آنکه واقع شده است که
میت را نشانند در اخبار بسیار واقع شده است و در بعضی که واقع شده است
که او را نه شستن محمولست بر ترقیه اگر چه طایفه را مخالفت ندارد و بعد از آنکه

حیثی است که شیخ در صحیح روایت کرده است از بقای که گفت سوال کردم
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ارجل تیت حضرت و نمودند که او را
 نشان و هواری دست بر کشش مل پس او را پاک کن از فرزندم
 یعنی از فضلای که برون آمده است پس او را بر پهلوی بایاند و استراحتی
 بجای است او و میگوید او را آب و نشان پس آب که فوراً پس
 خالص میشود و او را در کف می کنند از روی ظاهر است که نشاندن اول از پشت
 که سبب خروج فضلات شود تا در حالت غسل چری برون نیاید و نشاندن
 که نمی ارزان دارد شده است نشاندن در حالت غسل است پس احتیاج نیست محل
 بر تیه کند بی محافاتی که دارد از این است که در غسل اول بجای سدر نشان واقع
 است و میتوان محل کردن بر نشاندن که فحش را بآن میشوند یا در صورتی که سدر هم
 یا با سدر نم کنند چون غسل سدر را در تظیف میت مفر است چنانکه از اخبار ظاهر
 میشود و الله تعالی علم و اما دست هر ایندن غاسل با طراف ازین جهت که او میشود
 و دیگری عطا الاتصال آب میریزد میباید که دست باله از یک طرف بر زیر بغل و از
 طرف دیگر عبور تین تا آب بهر جا برسد و اما آنکه کافور مطلق گفته است صدوق و شیخ
 معید و شیخ طوسی در نهاده گفته اند که وجبت که غسل در خطوط است بجا فوراً درشت
 و اندام باشد و شیخ ابو علی در در شرح نهاده پرسش ذکر کرده است که کافور
 درختی است که هر چه از آن درخت میریزد و درشت و از است از انبی نریزد
 از آن کافور خام سبک شوند و هر چه ریزه است و کجاک مخلوط میشود آن را می نریزد
 تا از خاک تمار شود و این کافور در خطوط مجزی نیست و در اخباری که وارد شده
 این سبب نیست حتی در فقه رضوی بنابرین اکثر شرط نموده اند که خام باشد و بعضی

ذکر کرده اند که چون این درخت در بلاد کفار است و کفار سینه بدخشن میشوند بعضی
 گفته اند که با شیره نوک میزنند و جمعی از تجار نیز میگویند چنین است ولیکن شیخ
 این قسم شما دانت سمیع نیست و افعال سلیس محمول بر حق است و اصل در اخبار
 طهارت و در نجاست علم میباید و ازین باب است اخبار تجار در بلغار و سمور و سحاب
 و سایر پوستها که از بلاد کفر می آورند و همچنین نعل برشکر و منديل و سایر بیهوشها
 که تجار خرمیدند که جمیع اینها را کفار طافات بر طوبت میکنند پس اگر با جری خود بگو
 که نجس است این منديل این هر زیت که قناب لازم باشد در آنچه از دست او
 میگیریم اما شاد و او بر دیگران سمیع نیست مگر آنکه مخصوص باشد شخصی و عادل باشد
 و نه در اینجا طافات و احوط اجتناب است و اما آنکه طواف با بیهوش است که آب زلال
 سدر و کافور ریخته باشد و در حدیث یونس وارد شده است جمعی فایده نگذاشته
 که خالص باشد جمعی گفته اند که در آب قراح لازم نیست که سدر و کافور ریخته باشد
 چنانکه در هر غسل اول لازم است پس اگر ریخته باشد ضرر ندارد و هیچ نکات نیست
 که نه اشتن احوط است و اما سدر و کافور پس سستی کافی است چنانکه ظاهر روایات
 و بعضی گفته اند که اقله جهت بک سدر میباید و ذکر شد نیز ظاهر کلام جمعی نیست که
 اگر آب مضاف شود ضرر ندارد و جمعی ذکر کرده اند که شرط است که مضاف نشود چنانکه
 در اخبار وارد شده است که سدر را بگویند و در طرف آیه کنند و دست
 ناکجف آید کف از جاد کنند از جهت شستن سر و ریش که پیش از غسل نشینند
 و ثلث نیست که این احوط است که چو قول اول غالی از قوت نیست و الله تعالی اعلم
 وَالْكَافُورُ السَّابِعُ لِلْبَيْتِ ثَلَاثَةُ عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ وَ ثَلَاثُ وَالْعَلَمُ فِي ذَلِكَ أَنْ يَخْرُجَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَثْلَاثٍ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثًا الْعَلَمُ

طرف

وَكُنْتُ لَهَا طَلَبَةً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَكَانَ فَوْرُكَامِلَ رَجْعَةٍ حُطُوبٍ سَبْعَةٍ وَدُمٍ
وَتَلْتِي هِيَ كَقَدْحٍ مَعَالٍ صَبْرًا بِشَدِّ سَبَبٍ لِيَقْدَارِ أَنْتَ كَحَضَرَتِ جَبَلٍ
عَلَيْهِ سَلَامٌ بِكُلِّ أَوْفَةٍ كَانَتْ بَرِيَّةً مِنْ رَجْعَةِ حَضَرَتِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَأَوْفِيهِ جَبَلٍ دَرَمٍ بُوَيْسٍ حَضَرَتِ أَنْزَارَ صَدْرٍ مَوْذُونٍ لَمْ تَشَأْ أَنْ رَجْعَةٍ حُطُوبٍ وَفَرْشَةٍ
وَتَلْتِي رَأْبَحُ حَضَرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَلْتِي رَأْبَحُ حَضَرَتِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَآلِهَا
چون ناسی بایشان مطلوب است اکل آنست که هر کس این مقدار حوط کند درین
را کلبی و صدوق و شیخ ذکر کرده اند مسلماً و کلبی ذکر کرده اند که سیزده دریم نیست
اگر آن و در فخر رضوی مذکور است که حوط کن نیست یا سیزده دریم و تلی از کافور
اگر این مقدار هم نرسد چهار دریم کافور حوط کند و اگر این نرسد ورنه باشد یک مثقال
بنامه کسی که آنرا بیاورد من لم یقل علی وزن ثلثه عشره درهما و ثلث کافور
حَطَّ الْمَيْتَ بَوْنَرِ أَوْ بَعْدَهُ مِثْقَالٌ فَإِنْ لَمْ يَقْلَبْ تَرْتِيقًا لَا أَقْلَ مِثْقَالٍ وَتَحْكُمُ
پس کسی که قادر نباشد بر وزن سیزده دریم و ثلث از کافور حوط کند یا حوط
کنند بشت را بچهار مثقال شرعی که در مثقال میریزد باشد پس اگر برین قادر نباشد
یک مثقال حوط کند و کمتر کند اگر دشته باشد و الا سستی کافی است و کلبی روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که اقل آنچه مجزئ است از برای تیر
یک مثقال است و در روایت کلبی حسین بن مختار از حضرت صادق علیه السلام که در میان
چهار مثقال است و ظاهر آنست که کلبی از کتاب هر فصل کرده باشد و شیخ
قوی از کلبی حسین بن مختار روایت کرده است بخوبی و حدیثی که کلبی ذکر کرده
است از سهل از ابن مخران یک مثقال است و شیخ این حدیث را یک مثقال و نیم ذکر کرده
است و سهوی از شافعی شده است در زیاده چون کلبی محاسب یک مثقال ذکر کرده است

وَكُنْتُ كَهَذِهِ بَشَرٌ وَكُنْتُ قَالٌ وَنَحْمُ مَقْدَمٌ بَشَرٌ بِرَكْنِ قَالٍ وَآلَهُ تَعْلَمُ وَاطُّ
آنست که از یک مثقال و نیم شرعی کمتر نباشد اگر چه از اخبار بسیار یاد میشود و گویای
کافور کافی است و حوط و غسل چنانکه اکثر اصحاب بیان نمایند و در موهبة عمار از غیل
نیم جبه کافور واقع است و در حدیث یونس چند جبه و در حدیث سیخبره و اردا
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین داخل دادند و ثلث
کافور و یک مثقال مشک و در غلظت طاهره بستر بسیار و اضافت شود و الله تعالی اعلم
و حُطُوبُ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ سَوَاءٌ غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ أَنْ يَجْعَلَ أَوْ يَبْعَثَ بِجَعْرَةٍ وَلَكِنْ يَجْعَلُ الْكَنْزَ
و حوط مرد و زن ثلث یکدگرند و لیکن در بوی خوش نیست مکرده است که نیست و نیم
سازند بجزی که در آتش کشند مثل عود و گشت تریا ح و نور از عجب نیست به برون
ثقال آتش چند است و لیکن کفن را خوش میتوان کرد به و عود و شال آن بداند در
حدیث حسن کالعج از عیسی بن عیسی است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
که چون خواهی حوط کنی بشت یا پس ثقال حوط را بموضع حودیت که آن پش است
و دستها و رانها و سر گشت همین یا با و یا بال بر محل ببت یا بیت و بر سر او
و سینه او حوط را و فرمودند که حوط مرد و زن مساویست و فرمودند که هر کس که
از عجب او بجزد و ببرد و تغییر ی که صدوقی را ببت لاد او دست غیر یعنی و اخطار شده
است چنانکه بنا ظاهر میشود و در حدیث قوی کالعج وارد شده است که
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله نمی فرمودند از آنکه بجزد از عجب نیست به برون
در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آتش
زرد یک مردگان خود بهر بیعی و خنده بود و شال آن بکنند و در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صلوات الله علیه وارد شده است که بایک منیت حود و کافور

بجو کفن بیت را و نزار آنت که کس قدرت داشته باشد ماهی خود را
 خوشبوساز و طاهر است صدوق این حدیث و علامت کرده اند این حدیث را
 بر تفسیر یا بیان جواز و قربت تفسیر است در جزو اخیر حدیث که حال نذر را با حال
 برابر کرده است چنانکه گشتن میکند و لیکن حضرت بخوبی فرموده اند که شیعان
 میفهمند و احادیث بسیار دارند است که بخوبی کفن میت کنند و احادیث بسیار
 دارند است که خوشبو به میت نخلت در کافور و زریه و *وَجْعَلِ الْكَافُورَ*
عَلَى بَصَرِهِ وَأَنْقِدْهُ فِي سَاعَةِ دَفْنِهِ وَبَدِّيهِ وَكَبِّهِ وَمُفَاجِلْهُ كَمَا عَلَّمَا
أَبُو الْجَوْدِ مِنْهُ فَإِنَّ بَيْنَ مَنَّهُ شَيْءٌ يُجْعَلُ عَلَى صَدْرِهِ وَخَطْمُ بَيْتِ بْنِ عَمْرِو
 که کافور از چشم میت و چوبی او و کوشهای او و دمان او و برکت و شهای او و زانی
 او و بر جمیع بند نای او و بر اثر سجود او و حال او و اگر چیزی بایه مانده بر سینه او و زریه و کافور
 میان علامت است که آنچه و جهت از خط این ساجد است چون در جمیع اخبار و خط
 ساجد است و بایه را حمل بر ساجد کرده اند مگر در کوش چشم که حمل بر کوش
 و در حدیث موثق عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارند است که کافور
 بر مواضع سجود او و بال بر جمیع بند نای او و زریه و کافور و در حدیث و تفسیر
 از بند نای و دستها و پامای او بکند از نذر و نیک کوشش او نیز در حدیث که
 بل الصبح بخان نزار دارند است که کافور از نذر نیک کوشش او و بر البت و در حدیث صحیح
 عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارند است که خوشبو
 که بگوید خط کف میت را حضرت فرمودند که در دمان و کوشها و مواضع سجده دارد
 پیشانی و دستها و زانو و میگرداری و در حدیث که الصبح بل الصبح از حضرت
 صلوات الله علیه نقل است که کافور بر مواضع سجده میکند از روی و بر کوفه گردن و پایی

و بجای سبب و غلین و زرا نوما و کفهای دست پیشانی و کوفه گردن و سبب گرداری و زریه
 غار و دارند است که بکند از کافور را در کوشهای بیت و در مواضع سجود او و دمان او و
 حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را نخلت
 کنی کافور را بر آغوش خود او و سبب نای او مسح کن و بکند از دمان او و کوشهای او و
 و زریه و سینه و فوج او از خط اندکی و فرمودند که خط مهر و دوزن مساویست و در حدیث
 موثق که الصبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارند است که چون کفن کنی
 میت را پاشش بر همه جای اندکی از زریه و کافور و اندکی کافور بر کوشها و ساجد
 سبب او میکند از روی و اندکی بر پشت و دستها میکند از روی و در حدیث رضوی مذکور است
 که چون خط کنی میت را کن پیشانی میت و سبب نای او را همه و اگر چیزی زیاد
 بر سینه و کفهای دست بریزد و در روایتی دارند است که کافور در دهن و کوشها
 و چشم و سر و زریه او و بال و سینه و کف را و بر سینه و فوج او بریزد و در دوزن
 مساویست و لیکن مکرر است که میت را بعد و بخران از خود و خوشبوسازند یا خود
 سوز از عقب او بنزد و لیکن اگر کفن را بعد و خوشبوسازند بایه میت است از جانبی
 که درین باب دارند است و عمده مخالفت در کوشهاست چشم و بینی و شیخ
 حمل کرده است که آنجا نبوی دارند و شده است مراد نبی ازین است که در اندرون کوشش
 و چشم و بینی گذاشتند و آنجا که امر است محمولست که بر طاهران گذاشتند و اظهر است که
 امر را حمل بر تفسیر کنند زیرا که عامه برینند که عیالید که چون کافور عیال را به هم می آورند و آب
 اینست که در نجای آنرا آنجا چیزی بیرون نیاید و این خط است زیرا که از چشم و کوشش عیال
 میت که چیزی بیرون آید پس قیاس ایشان بجهان می دیکر قیاس باطل است و مع العار
 که علت احکام مخفی است و الله تعالی علم فَاذْفَحْ الْغَاسِلَ مِنَ الْغُسْلَةِ الشَّالِثَةِ فَلْيُغَسِّلْ

بِكَ تَبَرُّكٌ مِنَ الْمَرْفَعَةِ الْأَصَاخِ پس چون غافل فارغ شود از نشستن بزم آن آب
 فراج است پس نشانی است که دستها را از فرق تا سرگشتمان بشوید و این منون در
 مؤلفه نماز و او رفته است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وقت نشستن
 وار شده است که بعد از نشستن سدر و کافور هر یک دستها را تا مفرق بشوید
 صحیح یعقوب بن یطین از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که دستها را
 انگشت بشوید و این اول است و اول است که سه بار بشوید چنانکه ابن یطین روایت کرده است
 جمع کرده است که از اخبار را و بان عمل کرده است و بدینست و در غیر ساجده که در وقت
 قنوت که است وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى الْمُنْتِ تَوَاتُرًا يَنْتَفِعُ بِهِ الْمَاءُ وَغَيْرُهُ وَچون افاضل فارغ شود
 سست است که بدن سست را بجا که خلط کند تا کف تر شود و این منون در وقت نشستن
 کالصبح علی وجهت یونس و عمران و اروا که بجا که پاکیزه ظاهر او را خشک کنند
 وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءُ الَّذِي يَصْبُغُ فِي الْمَاءِ مِنْ غُسْلِهِ فِي يَدَيْهِ كَيْفَ وَلَيْسَ
 ذَلِكَ فِي بِلَالٍ أَوْ حَتَّى وَجَائِزٌ نَبِيَّ كَرَامِ فَهَذَا كَمَا أَنَّ بَنِي تَيْمَةَ يَجْعَلُونَ
 بُولَ وَغَائِطَ رُودٍ وَبِأَيْدِيهِمْ فَاذْ رُودَ وَبِأَيْدِيهِمْ أَنْ يَكُنْ لَهُ دَرَانُ كُرْدٍ
 در صورت صحیح از غیر بن الحسن العفاری و اروا که غرض از اینست حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 علیه نوشت که ای جایز نیست که دست را غسل دهند و آنچه که از او میریزد در کفیت رو و یا
 و نهوی نماز را و کفیت ریزد حضرت در فرمان خود فرمودند که چنان کنند که داخل
 بالو شود و در صورت صحیح سلیمان بن خالد روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه که چون دست را غسل دهند که بکشد و در برابر خدا که آب غسال که سر از شوی بان
 که ریزد و از این عبارت ظاهر شود که میباید تخی که دست را بران میگرداند سر از بران
 که آب بجا نماند با آید و از آنجا که و ال رود و چون این حدیث وارد شده است

صدوق محل برنجی که دست چنانکه در وقت وضو است بگردانند و ارفع او حقیقه عبارت
 آنست و در ما بعد صدوق تعبیر نموده است باینجه در آنجا و لا یقیم الظاهر است تا بآخر
 چنانکه در اخبار دیگر است اما آنچه ظاهر میشود از حدیث اول آنست که اگر خواسته که بگوید
 رود و بهتر آنست که بگوید میان خانه رود و پس کوه دال کند و مقدم باشد بر آن و اگر
 دست به هر چه در بالو رود و او را الله تعالی یعلم وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقْلَمَ الظَّاهِرَ وَلَا يَجُزَّ
 شَارِبُهُ وَلَا سَائِبُهُ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ جَعَلَ مَعَهُ فِي الْغَائِطِ وَجَائِزٌ
 که ناخنهای سست را بکشد و جایز نیست که شارب او را و زنجری از نموی او بکشد پس
 اگر زنجری از آنها جدا شود با او کند از در میان کفنها سست اما نهی از گرفتن باغ نموی
 سست مطلقا پس در روایت حسن کالصبح و در روایت موفق کالصبح
 قوی کالصبح و اروا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حضرت امام جعفر صادق
 و در بعضی ازین روایات بخط گرفته و این است تا برین حدیث فایز که دست شده اند
 و احوط تر آنست که آنکه نشستن آنها را که جدا شده است در کفین پس در حسن کالصبح
 وارد شده است و علما فایز بوجود آن هر چه شک نیست که احوط است چون
 اجزا سست است و در وقت سست با جمیع اجزا و جهت ثُمَّ يَقْبَلُ الْغَاسِلُ سَيْدًا بِالْوُضُو
 ثُمَّ يَقْبَلُ ثُمَّ يَصْبُغُ الْمِثْقَ فِي الْغَائِطِ وَيَجْعَلُ الْجَرِيدَ بَيْنَ مَعَهُ احْتِمَا مِنْ عِنْدِ
 التَّرَفَةِ لِيَقْبَلَهَا بِحِلَّةٍ وَيَمْسُكُهَا عَلَيْهِ قَبْضَةً مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ وَالْمِخْلَبِ الْأَخْرَى عِنْدَ
 وَدَكِهِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ بَيْنَ الْبَيْتِ وَالْأُتْرَاقِ ثُمَّ يَقْبَلُ فِي أَثَرِهِ وَجْهَهُ وَبِأَيْدِيهِ
 بِالْأُتْرَاقِ قَبْضَةً عَلَى الْأَيْمَنِ عَلَى الْأَيْسَرِ وَأَنْ شَارِبَهُمْ جَعَلَ الْخِزْمَةَ مَعَهُ حَتَّى يَلْبَسَ
 قُبْرَهُ فَيَلْبَسُ عَلَيْهِ وَيَعْمِدُ عِنْدَ الْأُتْرَاقِ وَيَلْبَسُ طَرَفِي الْعَامَّةِ عَلَى صَدْرِهِ
 غاسل است و میکند وضو و اجبا بنا بر مذکور بعضی و سجتا بنا بر مذکور بعضی

۳۷۲
و ضوئیت که با غزل است غیر خجاست و چون غزل که سبب را میگرداند و است
بر بدن سبب میکند از غزل غزل است سبب بر وجه است و نه پیش از غزل
میکند و بعد از آن غزل میکند و در بسیاری از اخبار و اراد که این پیش از غزل
میکند پس حمل بر تخیر میاید کرد و در فقه رضوی امر کرده است و نه پیش از غزل
و در آنجا که گوید است که در هر غزلی وضو میکند پیش از غزل که غزل خجاست و در آنجا که
که اگر فراموش کنی غزل است سبب را و نماز کنی پس چون باید است پیش از نماز
اعاده کن و آنچه است که اصحاب غزل است سبب را شرط میدانند و تحت مصلوۃ
و اگر کرده اند و متاخران متابعت ایشان کرده اند و اخباری که غزل است و اراده
است بلفظ امر واقع شده است و معارضی هیچ عذر و بنا برین ظاهر غزل بر وجه غزل
شد و اندویش عظیم مولا محمدا علیه السلام نموده که بر تقدیر و جواب اثر طایفه است
ازین خبر خبر نهاده شد و الله تعالی علم و بعضی از علما گفته اند که این غزل است است آنچه
کنن کردن هر چند سبب است نکرده باشد و این قول ضعیف است پس است
از آب بیرون می آورد و در میان کفها که پهن کرده است میکند و در وجه چوب خرا
با میکند از جانب چوب است از جانب راست است و پراهن را در سر دارد
می آورد و در بدن او میکند و جرمیده و مکرر از زوران او میکند و یکی از جانب
میان پراهن و ترماسری و این نحو که اشتن جرمیدین در غزلی هر یک از این دو در فقه
رضوی قریب است و غزل خبر پیش از است و قدر فراع که در آنجا عظم فراع است
حدیث پارس دارد است که در نقطه از جرمیده سبب که یک فراع جدا باشد
بر میداری و یکی میان زانوهای است میکند از یک نصف آن از جانب راست است
و نصف آن از جانب چپ است و دیگری در زیر بغل است میکند از دو در فقه
رضوی

مقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جرمیده یک و صحبت یکی را از
پیش گوگردن میکند از متصل سبب است تا بهر جا برسد و دیگری را
در جانب چپ میکند از بر بالای پراهن از پیش گوگردن تا بهر جا برسد
و این طریق شهور است و حدیثش اصح است و در حدیث حسن کالصحیح از
جیل منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدم از جرمیده که زیر کفها میکند
یا بالای کفها حضرت فرمودند که بالای پراهن میکند از پراهن که از جانب
راست و ظاهر این در صورت است که یک جرمیده یک را از دو آن نیز خوب است اگر
جرمیده بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه جرمیده سببی بر میدارند که از زیر بغل تا زانو که گوگردن میکند و در فقه
کالصحیح نیز از حضرت وارد است که جرمیده تری بر میدارند بقدر ذراعی و میکند از پیش
کردن تا دست و در حدیث کالصحیح از حضرت وارد است که یکی را از جانب راست
میکند از دیگری را از جانب چپ و بیشتر که نشد که اگر ممکن باشد که جرمیده یک را از
در رویت وارد شده است بعد از آن مردی یک را از دو آن پراهن که باشد یک را از
اگر چه در فقه گذارند و اگر ممکن باشد وقتی که مردمان در آنجا نباشند در فقه از فقه و نه در فقه
حضرت سید المرسلین علیه السلام بعد از آن در فقه در فقه و نه در فقه
که آنچه مشهور است نه است از حدیث سند حدیث و حدیث که اگر یکی دیگر در میان
گذارد بهتر باشد تا عمل بهر احوال است که در فقه با و الله تعالی علم بعد از آن که پراهن را
پشت از ترماسری را و جرمیدین را بر پشت اندازد و اول جانب چپ را بجا میاید است او را
و بعد از آن جانب راست بجا میاید چپ بر خلاف زانو که در جرمیده
و در فقه رضوی باین نحو است که صدوق گفته است و علما هر دو کرده اند و تحت

صدوق و اگر خواستند که جبهه را بر روی پیشانی نماند و در هر گذار و بر روی او
 مانند طاف و در حدیث صحیح از عبد الله بن مسعود از حضرت امام جعفر صادق
 نقل است که فرمودند که بر روی بریت نمی چید و لیکن بر روی او می اندازند و چون
 بریت را در فرج می گذارند اول بر او در فرج برین می کنند تا روی بریت و پهلوی او بالای آن
 باشد و مثل این در حدیث از ابن مسعود و ابان از حضرت صلوات الله علیه
 و لیکن در آن واقع است که در زیر پهلوی بریت می گذارند و محکم است که آن نیز جایز
 چنانکه در فقه رضویست و هر عنوان خوب است و صدوق محل بر خیزد که دلت در صورت
 و اگر جایز و دیگر را گویند از بر و نمی تهر است جفا بین الاخبار و ممکن است حمل این حدیث
 بر تعقیق و الله تعالی اعلم و مست است که عامر بر بریت چند که حکایت شده باشد و مانند
 اعلا و او را عامر می کنند و هر طرف عامر را بر روی سینه بریت می گذارند اما اصل عامر
 از جهت بریت پس آن از ضایع شیطاست و احادیث صحیح و حسن که از صحیحین
 وارد شده است که بر سر او چند و ظاهر عامر متقی می شود و با کبر بر سر خیزد و شود و یکبار در
 آنرا چند از نزد و خلک کردن است و دیگر است چنانکه در حدیث حسن که از صحیحین وارد شده
 است و ظاهر عامر اعلا است که در خلک باشد و ممکن است که مراد از آن شیعه
 که بدویان بر سر می کنند و آن عامر ایشان است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت فرمودند که چون عامر کنی بریت را
 بدویان عامر کن راوی گفت چگونه کم حضرت فرمود که میان عامر را بگیر و بر او
 بگردان و هر طرف آنرا بر سینه او انداز و احادیث بسیار وارد شده است که
 میان آنرا بگیر و ظاهر امر آنست که سرش را صحیح که یک طره داشته باشد یک بعد
 طره بگذارد و هیچ و چون درین حدیث کشف عامر فرمودند و خلک را و اگر کفر و ظاهر

آنست که عامر را بر طره ندارد و مانند عامر نیست و محال آنرا پاک می گویند
 و چون شبیه است به خزان و چون است سیاه و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد
 منفذ است در حیات نیز می باید که انبیا زبانه نباشد و احادیث صحیح
 ثاب مضمونی خواهد شد است الله تعالی و مست است که عامر نفیس باشد و در حدیث
 صحیح ابن مسعود و طاف است که طره عامر بر پای بریت اندازد و طاف بریت که آن
 مقدار بلند باشد که بر پا افتد و محکم است که مراد از جانب باشد یعنی از پیشانی از
 لبش پیش مانند دندان کان و در حدیث یونس آنست که طره راست را بجانب
 چپ اندازد و چپ را بر راست بر روی سینه و در حدیث صحیح وارد است که هر طرف
 بریت اندازد و هر خوب است که چپ را بر لبش نه است و مشهور تر و الله اعلم
 وَقِيلَ اَنْ يَلْبَسَهُ قَبِيضَةً يَأْخُذُ شَيْئًا مِنَ الْفُطْنِ وَيَتَوَلَّى بِهِ ذُرِّيَّةً وَحِيَّةً
 بِرِذْوَنِهِ وَيَجْعَلُ مِنَ الْفُطْنِ شَيْئًا عَلَى قَبْلِهِ وَيَضْمُرُ جِلْدَهُ جَمِيعًا وَيَشْدُدُّهُ إِلَى ذِكْرِهِ
 بِالْمِيزِ وَيَشْدُدُّ الْجِلْدَ إِلَى الْخُرْجِ مِنْ دُخَانٍ وَبِشَلِّ اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 اَنْ يَنْبَغِي بِرِثْمٍ اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 خَيْرِي بَرِيَّةً اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 بِرِثْمٍ يَنْبَغِي اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 خَيْرِي اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 وَارْدٌ شَدِيدٌ اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 كَرَاهِيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 بِرِثْمٍ يَنْبَغِي اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي
 كُنْ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي اَوْ ذُرِّيَّةً بَرِيَّةً يَنْبَغِي اَنْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ بِرِثْمٍ يَنْبَغِي

هر چه وارد شده است در اخبار بران بپاشش و بر پیش و پس دست بگذارد
و در برش را از پنبه پر کن تا چیزی بیرون نیاید و بر در خرقه درازی را که در خوشنیک
و حب باشد و سر آن را بر کمر تبت بند بگذرد و دیگر طوافی بر سر او بدوزد که گمان نبرد
یا بنگافه خرقه را آن مقدار که توان بر کمر بستن و سر دیگر آن را از میان زبانی
بست بیرون می آورد که عورتی را فرا گیرد و بپایند که بر هر چه کند باشد تا دهان سر را از
کمر بند بیرون می آورد و بجانب راست و از آنجا می چید چهار مرتبه بپایند که در صندل برآید
و غرض این چیدن است که راه نهار ابرام آورد تا در سترخام شود و چیزی بیرون نیاید
و میباید که خرقه در از پشت که از کمر تا ناف پیچیده شود و این سر را در میان این پیچیده است
بند کند که باز نهد و بد آنکه صدوق ذکر کرد و هنوز میست و دوران خلافت بعضی بندها
میدانند و نیست و بعضی واجب میدانند باعتبار حدیث سابق که در هر
غسل و وضو است الا غل غنابت و بعضی سنت میدانند باعتبار این حدیث
و حدیث صحیح که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
میت را ابتدا کنند شستن فرج او پس وضو دهند و او را وضو می نازد و در
حدیثی دیگر از حضرت وارد شده است بهین نحو و ظاهر استحباب است چون احادیث
صحیح گذشت که کدام وضو پاک کننده تر است از غسل و از جهت آنکه احادیث بسیار
وارد شده است در کیفیت احکام میت که غسل است و وضو نیست در آن و اگر واجب
غسل و وضو و چنان می فرمودند و اعتدال تعلیم و چون وضو دهند سنت است که پیش از
غسل بپایند چون احادیث بسیار وارد شده که وضو پیش از غسل واجب است
سازند و بعد از غسل عبرت و در حدیثی که دلالت بر وضو دارد و وضو پیش از
غسل فرموده اند فاذا فرغ من تعفیف خطئه یا ذکر من الکافور ثم یغسل

علی سهروردی و محمد علی حقیر پس چون از گفتن صحبت فارغ شو و خط و کدیت را
 بخوبی که ذکر کردم را کاغذ در مقدار و مواضع و غیر آن پس او را در بابت که از آن
 و بجانب تبریز و ظاهر است که ما را در حواله تبریز باشد و ظاهر است که سواد و فصیح
 است و ما را با غرض امنیت که تحمل کنند بعد از فعل و کفن مبارک و چری پر
 آید و ما را را بطور که شسته باشد و لا یخوذان فیما لایغوا به و لا یخوفوا علیهم
 او یضرب احد یدک علی خدجک عند الحادیة یحیط اجمعه و باریست که کویر کنی نیست
 باز هم کنید برو که دیرتر او را دفن کنید که چهار است چون در اینجا ذکر کرد و در اینجا
 که در دفعه دوم است اما در عبارت بالا بر این باب است که طلب تعین و تمیز است
 در هر یک که مقصود از این گفتن است تفاوت نیست باشد یا نعم چون دلالت دارد و هر چه
 گفته بگویم و من نزدی جان و نعم عظیم است و بگویم که در این بران خود زنده
 صحبت که اگر شش ضایع میشود و صدوق در قری از عبد الله بن الفضل بن حضرت امام
 صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که کسی که شنید که شنید
 که که نام یک کنایه عظیم تر است اول کسی که در خانه بخواند خود را در دو درج و هر کسی
 که دست بران خود زنده زود صحبت سیم کسی که بگوید زنی شنید با و ترجمه کنید برو که
 صحبت زود است با آنکه صحبت برو واقع شده است و بر او بگری واقع شده است
 و در قری از اسکوفی و از و شده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمود
 که هر کس که شنید که نام یک از ایشان کنایه ایشان شپار است اول کسی که با جاده
 به و او برو و دیگر کسی که بگوید با و زنی شنید با یکدیگر که از خبر او استغفار کنند خداوند
 عالمیان شمارا با هر زود و ازین هر ظاهر میشود که شخصی که صحبت برو واقع شده باشد
 نباید که اظهار صحبت زود کند و نویسد باید کسی بر چنین شخصی رحم کند و صدوق آن کو

تعبیه است که اولاً تغییر بر شنبه چون تغییر عبارت داده است و این خبر را شیخ
 الطایفه نقل کرده است و تحقیق در اینجا شده است که اگر فقو را بدل کرده است بقوا
 و علامه نوکر کرده است که فقو اسما فانت دار و با تعبیل تخمین ذکر کرده است که مکمل است که در
 عقیب خارزه که گویند است فقو و لا وجهی از علامه نیز گفته اند که مکروست و همچنین
 سکنا است و وجهی که است اینست که تشریع است و جمیع از علامه وضع کرده اند این عبارت
 از غسل غار غنی بلکه عیاید بگوید آنچه را منقول است از اهل البیت و آن خواهد آمد و محتمل است که آن
 نبی نیز نیت وارد شده است چون مذکور است که کبریا است و الله اعلم و بعد در
 حدیث موثق از علامه منقول است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 علیه که اگر کسی خارزه را خواهد که برادر و چه و یا بخواند حضرت فرمود که بگوید اللهم
 و بالله و منی الله علی محمد و آل محمد و لا اله الا الله اغفر للمؤمنین و المؤمنات و از حضرت عیون
 الحسنین و محمد بن علی صلوات الله علیه منقول است که چون خارزه را میبردند میخواندند
 که الحمد لله الذی لم یجعل فی من السماء الا محرم خیار بر مکتب که حضرت صلوات الله علیه
 نیت فرموده باشند بلکه عبارت ایشان را فعل فرموده باشد و در حدیث آن
 شخصی باشد که در خارزه خیر انداخته باشد و الله اعلم فان خرج من حرج منته
 شئ یغتسل فلا یغسل و یغسله لکن یغسل ما اصاب الکفن الی ان
 فی حده لم یغسل کفنه ما اصابه الشئ الذی خرج منه و بعد احداث
 علی الاخر پس اگر از نیت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل غسل را اعاده
 کرد و لیکن نجاستی که بکفن رسیده است جایز نیست تا وقتی که در لحد گذارد
 میت را پس اگر نجاستی از او ظاهر شود در لحد کفن او را نشویند و لیکن نجاستی
 میگذرد از نجاستی که نجاست بان رسیده است و یکشده یکی از وجهی را بر روی

نابون میت پوشیده شود و این مجموع عبارت فقو رضویت بدانکه درین باب
 اعا و میت مطلقه واروده است از آنکه حدیث موثق که الصبیح از روح بن عبد الله
 واروده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر از دست
 چیزی ظاهر شود بعد از غسل آنرا بشوی و اعا و غسل کن و قریب این روایت
 کرده است کلینی در قوی و شیخ در توفی که الصبیح از کاهلی و حسین از حضرت صلوات
 علیه و در حدیث صحیح و قوی که الصبیح از کاهلی از حضرت سواروده است که هرگاه
 از نجاستی خون در آید یا نجاستی از او ظاهر شود بعد از غسل او را با کفن رسد
 از آن متراض کنند و در حدیث صحیح و حسن که الصبیح از ابن ابی حمزه از بسیاری
 از استادان او از حضرت صلوات الله علیه واروده است که اگر بعد از
 کفن کردن نجاستی بکفن رسد متراض کنند از او ظاهر جمیع این اخبار است که میت
 فایز شدن تخمیر یا بگو اگر شستن ممکن باشد به شستن بشویند و الا متراض کنند و اگر
 بسیار باشد بشویند و لیکن حدیث صحیح و قوی این همان کرده است که شستن پیش از دفن
 و متراض بعد از دفن و اگر علامه متابعت کرده اند بگو البته با تفصیل حدیثی ماورسیده است
 و حدیث فقو رضویت و عمل این بد نیست و اگر مطلقاً شستن ممکن است احوط شستن است
 و اگر چه در قبر باشد بگو شستن و آقا را در قبر برند و بشویند و الا متراض کنند
 و قال الصادق صلوات الله علیه من کفن مؤمناً فکفناه من کسوته الی یوم القیامه
 و من کفن مؤمناً فکفناه بآبائنا مؤمناً فکفناه الی یوم القیامه و در حدیث صحیح از حضرت
 صلوات الله علیه منقول است که هر که کفن کند میتی را چنانست که صامن پوشش
 شده است تا روز قیامت و هر که قبری از قبره نموی کند چنان است که او را باقی
 داده است در خانه موافق رضای او تا روز قیامت چه چنگ میت که حضرت

مؤمن مرده ش زنده است و تار و قیامت پوشش او کفن و عافان او قبر است و تار
 پوشش این مؤمن و جای دادن او در خانه پنهانیت چنانکه خواهد داشت است
 تعافان که هر آنست که خلاصه میت میان علما در آن کفن و دادن میت است
 و اگر او کفن داشته باشد کفن کردن او واجب کفایه است و در دفن اگر قبر کند
 باشد وجهت دفن او در آنجا کردن و اگر بر کس واجب است کفایه که بگوید او را
 بکنند که بوی او برون نیاید و از ضرر دیگران این باشد و اگر کفایه باشد که خوف آن
 باشد که شیر او را برون آورد و ظاهر لازم باشد که قبر او را آنقدر عمیق کند که
 شیر او را نتواند برون آورد و دریا و دریاچه بر تپه است چنانکه خواهد بود
 اِذَا مَاتَ فَخُيِّلَ عَنَّا وَاجِلًا يَجِيءُ عَنَّا بَيِّنَةً وَلِغُسْلِ الْمَيِّتِ لَا تَمْلَأُ حُجْرَتَانِ
 فِي جَنَّةٍ وَاحِدَةٍ وَجَنبُ هَرَكَةٍ يَمِيرُ وَادْرَاكَيْ غُلٍّ يَمْدُ وَانْجَسَ كَفَيْتُ اِنْجَسَ
 جنابت و از جهت غسل میت زیرا که هر چند صاحب حرمت که در یکجا جمع شده این
 اگر جنب باشد بخفی نماز و طواف مستکن است و آن و دخول در حرم و است و غیر
 آن بر وجه حرمت و چون مرد نماز بر زمین توان کرد تا او غسل ندهند میت کفن است
 میدهد هر چه حدیث شریف میگوید اما آنکه گشت که در اخبار بسیار وارد شده است
 که غسل میت از آن جهت است که کسی که در آن مخلوق شده است برون آید پس از
 کسی است که هر چه جمیع کرده باشد یا در مرتبه یک غسل کفایه است جماع و این عبارت
 مضمون حدیث صحیح حسن کالصالحین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
 و طاهره این قسم است لال از جهت دست بر عاتق که ایشان غسل لازم میدهند
 حضرت میفرماید که اگر صاحب غسل هم رسیده باشد غسل واجب چنانکه در غسل
 آن قابل اند و الا غسل جنابت تکلیف زندگاست و چون مرد بکلیف از غسل

میشود و در حدیث صحیح عیسی حسن کالصالحین ابو بصیر و شوق علی نیز وارد شده است
 که یک غسل میدهد او را و خلاصه درین کس و در میان علما غایت نیست بلکه عام بر نفس اند
 الا حسن ابهری که غایت بر غسل و در روایات از عیسی وارد شده است
 که یک غسل میدهد او را و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول او را
 غسل جنابت میدهند و دیگر غسل میت و اگر اصحاب محل بر استحباب کرده اند
 احتمال تفسیر نزد او چون حسن در آن زمان بمکه بود و خلاصه بی ایضا و با و داشت
 وَ سَأَلَ ابُو الْخَلَاءِ وَ دُرَّةُ ابَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ الرَّجُلِ يَتَوَقَّى الْقِلْمَ الظَّاهِرَ
 وَيَنْتَقِ الْبَطَاءَ وَ يَجْلِي عَائِنَهُ اِنْ طَالَتْ يَدَيْهِ مِنَ الرِّضِّ فَقَالَ لَا وَ سَأَلَ كَرْدَاوُ
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بمکه و یا ماضی ای او را میتوان گرفت
 و موی زیر بغل او را میت توان کند و پشت زمار او را میتوان تراشد اگر اینها
 بسبب باری در آن شده باشد حضرت فرمودند که نه و نمیگویند گشت
 در احادیث معتبره و این حدیث باعتبار ابو جاره و اگر چه ضعیف است لیکن
 چون اصحاب اعادیت از دوران حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 که عادل بود شنیده بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که نزد خروج کرد و او نزدی شد و جاره و دیه زبیر بن عقیل بن ابی سید بن ابی
 سابق او را از جهت بایست نقل میکنند که بگوید نفس نیز معتبر است و کتاب او از
 اصول است و در چنین جای که احادیث دیگر بوده باشد فرزند او را
 امثال او نقل کردند وَ اِذَا اسْقَطْتَ الْمَرْءَ وَ كَانَ الْبَقَاءُ نَامًا غُثِلَ وَ حُطِّطَ وَ
 كَفِّنَ وَ دُفِنَ وَ اِنْ لَمْ يَكُنْ نَامًا فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَ يَدْفَنُ بِدَمِهِ وَ حَذَّ ثَمَامُ اِذَا
 اُنْفِ عَلَيْهِ اَوْ بَعْدَ اَشْيَرٍ و اگر زنی بچه پیدا کرد و آن سقط غلطش تمام شده باشد

غسل میکنند و او را وضو بجا میکنند و کفن میسازند و دفن میکنند و اگر تمام باشد غسل
 نیت و با آن خون او را دفن میکنند و صدقه ای او نیست که چهار ماه باشد
 باشد و آن وقتی است که روح حیوان به پیرسند و نفس باطن را بکشد
 و در پیش موتی که صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نقلست
 که از آنحضرت پرسیدند که هرگاه بخت بخت تمام شده باشد غسل و کفن و دفن
 بروی است که نسبت با وجود آن حضرت فرمودند که هر چه بود و است
 و در حدیثی که صحیح از زراره وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بخت چهار ماه باشد او را غسل میکنند و
 حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بخت را با خون
 و رمان بویع که میماند و دفن میکنند و در حدیث قوی وارد شده است که چون
 بخت چهار ماه شود او را غسل میکنند پس جمع میان اخباری که نقلی است که بخت
 وارد شده است که با خون و دفن میکنند است که چهار ماه باشد بخت باشد
 و ظاهر آنکه فرمودند که با خون و دفن کنند است که احتیاج به شستن نداشته باشد
 نه آنکه در میان خون نفاس او را دفن میکنند و اگر علقه اند که او را در خرقه میچسبند و
 میکنند و شک نیست که این احوط است و عبارت حدیثی است
 فَقَدْ رُفِعَتْ وَ الْكَلْبُ الْمَقْرُوضُ ثَلَاثَةَ ثَمَنَاتٍ وَ اِنْ اُرُوْا لِفَاغَةِ سَوَى الْعَامَّةِ
 وَ الْحَقِيقَةُ فَلَا تَعْدِلُ مِنَ الْكَلْبِ مَنْ احْبَبَ اَنْ يَزِيْدَ لِفَاغَتَيْنِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَدَّةَ
 حَمْسَةَ اَثْوَابٍ فَلَا بَأْسَ وَ كَفَنَ وَاجِبَ رُقُوعِ اسْتِ بِرَهْمَتِ وَلَكِنْ وَ تَرَا
 سَرِي كَيْفَ زِيَادَةُ كَسْبِ نَاجِي جَابِرِ ثَوْبًا كَيْفَ مَيِّتَ وَ مَرَا وَ صَدَقَ اَزْوَارُ لَكُنْ
 اِسْتِ وَ مَكْنَسَتْ كَمَا اَزْوَارُ سَرْمَا سَرِي بَاشَدَ كَمَا بَدَلَ اَبْرَصَهُ مَيِّتَ سَرْمَا

برین صورت ساری که با اینها جمع میشود و هر محلت یکی بدل از صره و یکی بدل از خط با ساری
 زاید را سست است که اگر صره و خط هر یک صره و خط کنند و الا بدین کنند و بنا
 بر آنکه مراد از آنرا لکنت باشد سَرْمَا سَرِي خواهد بود و چنانکه گفت خط و صره و خط
 و پراهن کنند میت را و آنچه از آنجا میخیزد همیشه است که ناچار است
 میت را از سر جامه غیر عامه و خرقه ران بچ و جایز است که سَرْمَا سَرِي باشد و اگر
 بدل یکی همین باشد بهتر است و بدل از سَرْمَا سَرِي اگر صره باشد بهتر است چنانکه عبارت
 شیخ معین برین دلالت دارد و اگر بدل یک سَرْمَا سَرِي لکنت کند نیز جایز است
 از آنکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مذکور است که حضرت
 سید المرسلین علیا علیه السلام فرمودند که اگر کسی بر روی سرخ و صره جامه عین
 صحاری که از آنجا و عیانت و در حدیث صحیح حسن که صحیح از حضرت امام محمد باقر
 نقلست که از آنحضرت پرسیدند زراره و محمد بن مسلم که حدیثی از بکر بن
 حضرت فرمودند که کفن واجب بر قطعات و ثوبه تمام الا اقل که جمیع بدن را
 پوشاندند و آنچه جامه و زریا و برین عیانت و عیانت است و مراد از ثوبه تمام
 است که سرجا میباید است که افلاکی از آن جامه بدین پوشاندند و خوب است و
 اگر جامه سَرْمَا سَرِي باشد و یکی پراهن بهتر است و هر سَرْمَا سَرِي دیگر زریا و میوان
 کرد و یک سَرْمَا سَرِي و لکنت نیز زریا و میوان کرد و کبر خعد و میشوند و بعضی از
 نسخ و تهذیب بجای و او واقع است و بسبب آن بعضی از علما قایل شده اند
 که یک سَرْمَا سَرِي کافی است و این قول شاذ است و از عدم تبع اخبار و عقلاً
 بسیار بشیخ طوسی رجحان داشته شده است با آنکه همین روایت و خطی را
 است و اعلاط شیخ زریا و از حدیث است که اگر نه عمل کنیم که از شاخ واضح شده است

اغما و نسبت توان نمود بر نقل او و لیکن اکثر اوقات اگر از شیخ بسبب کثرت
 تصنیف و اتحاد بر حفظ غلطی از او واقع شود همان خبر را از کتبی و من لایحه حتی استیضا
 تصحیح میتوان کرد و بتوفیق الله تعالی را که ده ام در روضه المصنف چنانکه جایگاه
 نمانده است مکرناوری و در حدیث صحیح از عبد الله بن سلمان وارد است
 که گفت بخندت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی عرض نمودم که چگونه
 گفتن کنم حضرت فرمود که خرقه از پشت زان چپ بپایه بگشای پس بعد از آن
 حضرت فرمودند که آن داخل حساب نیست لکن را بنظر از نتیجه بی بندند
 تا خط کند مثل زان چپ ناچیزی بیرون بیاورد و پنبه در اینجا حساب بیاورد که نشان
 بهتر از کتک است دیگر بر اینی که سجاف و کتک نه داشته باشد و عمامه را در
 حسن کالیه از انجلی از حضرت مشغولت که فرمودند که پدرم در و هیت نامه
 نوشته که او را گفتن کنم در سه جامه کی رود ای که منی بود و در نماز عجمی پوشیده و
 سر زاری دیگر و بر اینی پس پدرم گفت که چرا غلبه کسی گفت به شرم که مردم
 بر تو زور آورند و بیا که گفتند که چهار جامه باج جامه گفتن کن تو توانی گفت که این
 و هیت پدرم است و مخالفت او نمیتوانم کرد و عمامه بمن تیت را و عمامه داخل گفتن
 بلکه گفتن خیریت که کل اکثر بر فراز کبر و مثل بر این و عبارت حضرت معنی دیگر
 دارد که عرض است که و هیت علامت امامت همین که نوشته شمرت
 میکند و همه کس دانایند و با امامت تو حجت بر خلق تمام میشود و در حدیث
 حسن کالیه تفریح با معنی شده است بعد از و هیت گفتن و غیر آن و در
 کالیه از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نقولت که فرمودند که اگر
 پدرم را در چهار جامه معنی میداد که در آن اجوام سبک فرستد و در پراپنی که نماز در آن کند

و در پراپنی که نماز در آن سبک فرستد و در پراپنی که نماز در آن سبک فرستد
 عمامه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که اگر او را سبب و پیش چهار جامه
 مشغال طلا بسود و در حدیث حسن کالیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه نقولت که در گفتن و منو و مذ که خرقه بر او که را نهایی تیت را بان بهم آوری و
 چچی سبک که مسا و اچری بیرون آید و هر چه پنبه در و بر او سبک کنی بهتر است
 گفتن میکنی بر پراپنی و سر زاری و بر روی که همه بر فراز کبر و مذ که راست در مقبول
 بولش که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تعلیم فرمودند که جهره را پس کن و تفری را
 پس کن و بعد از آن پراپن را پس کن و عمامه در آن چچ را فرمودند که کشت
 و در حدیث حسن کالیه معویه بن وهب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 نقولت که فرمودند که میت را در پنج جامه بپوشانید که پراپنی که کتک نباشد
 داشته باشد یا نباشد و اگر داشته باشد و سر زاری و خرقه در آن را سبک بپوشید
 و بر روی که او را در آن چند و زیاده آید اگر بر سینه اش اندازد و در حدیث صحیح از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقولت که مرد را در سه جامه بپوشانند
 زن اگر بزرگ باشد در پنج جامه پراپن در آن چچ و معنی و مهر لاف و در حدیث
 کالیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقولت که میت را در چهار جامه
 گفتن میکنند بفرمان چچ و عمامه و اما و هیت گفتن حضرت سید المرسلین علیه السلام
 علیه و آن خواهد آمد پس این اخبار متواتره ظاهر شد که کتک داخل گفتن نیست
 و آن نیز تفری در آن چچ است چنانکه در صحیح ابن سلمان تفریح بان واقع شد و در
 عبارت در حدیث معنی مذکور است و در سلفه عمار وارد و شد است و محولت
 بر زان چچ باران چچ و کبر است و چون یکو مذ بر نمای خواهی داشت که آنچه گفته

و احادیث جنب گذشت اند که پیشتر و طهارت را از این جنس مراد باشد چون
 جنب را بر مرد وزن اطلاق میکنند و سُبُلُ الْفَحْشِ الْثَلَاثُ صَلَواتُ اللَّهِ
 هَلْ يَقْرُبُ إِلَى مَيْتَةِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجَوْزُ قَالَ نَعَمْ و از حضرت امام علیه السلام
 علیه پرسیدند که آیا مشک و جوز را نزد یک میت میبرد حضرت فرمود
 که بلی و چون احادیث گذشت که میت و کفن او را دفنان کنند این حدیث
 حمل برین میکند که جوز را از جهت طهارت کفن کنند که ایشان بوی میت را نشنوند
 بلکه بوی جوز را بپوشد و ممکنست که مشک نیز داخل جوز باشد چنانکه در حدیث
 مؤلف از غیاث از حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه از پدرش است
 که آنحضرت خوشبو میبویانند و جوز میت را بودی که در آن مشک بود و کاه
 که بر تابوت میگذاشند و کاه بود میگذاشند و حضرت را خوش بوی اند که
 حجره را از غلبه میت برند و محمولست بر آنکه در جلا میت بپوشد و شور میان
 علماء حمل بر تفسیر است چنانکه گذشت و میتوان حمل کردن بر آنکه مشک را بر آب
 کفن که انداخته اند در فقه رضوی مذکور است و قَالَ الصَّادِقُ صَلَواتُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ نَفْسًا وَكَثُرَ دَمُهَا أُدْخِلَتْ إِلَى الشَّعْرِ فِي الْأَدَمِ وَتُغْلَى
 الْأَدَمُ وَتُغْلَى الْقَبْلُ وَالَّذِي تَمَّ كَفَنُ بَعْدَ ذَلِكَ و از آنحضرت
 صلوات الله علیه نقلست بسند قوی که صحیح که هرگاه زنی در نفاس برود
 و کفنش نشد نشو و از بسیاری آن زن داخل میکنند تا ناف
 پستی یا شل پوست او را پاکیزه میکنند پس قبل و در پیشش میکنند
 پس کفن میکنند او را بعد از آن این عبارت هر احتمال دارد که اگر بعد از غسل
 و جوش را پرازمند میکنند تا این من چنانکه در حدیث دیگر وارد است و زیر جانی

از قبل زیر جانی که این از جهت او میباشند و پادشاه را در اندرون آن میکنند
 که اگر خون از پیشه بوزن او پوست کند و کفن را بپوش کنند و احتمال دیگر عبارت
 است که غسل قبل از کفن باشد تا زهره لغا و شال آن از کفن رست و آنکه
 در فقه او برکت کند که اینها مانعند از آمدن خون و الله تعالی اعلم و سُبُلُ صَلَواتُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ مَعَ رِجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ ذَرْعٌ هَلْ يُغْسَلُونَ عَمَّا وَعَلَيْهَا ثِيَابُهَا
 فَقَالَ إِذَا أُدْخِلَتْ ذَلِكَ يَغْلَى لَيْسَ فِيهِمْ ذَرْعٌ هَلْ يُغْسَلُونَ كَفِنًا و بسند صحیح و قوی که صحیح
 از حضرت امام خیر صادق صلوات الله علیه نقلست که از آنحضرت سوال کرد
 اگر زنی که بمیرد مردان با او باشند و زنی نباشد و مردی نباشد آیا مردان را
 آن زن را غسل میدهند و او را با مردان پوشیده که نظر ایشان بر بدن او نمیشد حضرت
 صاف فرمودند که اگر در ضرورت آن زن را غسل دهند عاری عین بر آن قبیل داخل شود
 و حی سباجه زنی که آن را ضعیف نیست و لیکن هر بانی دست آن زن را میبویانند و
 نیز بر سبیل استجاب است چون اخبار بسیار دارد و شده است از صحیح و کمال صحیح که او را
 با جامه دفن میکنند و غسل نمیدهند او را و شستن مختلف واقع شده است در بعضی
 دستها واقع شده است و در بعضی شستن بر وضو تم واقع شده است و آنکه
 کفن دست او را بپوشد و دیگر روی او را و دیگر پشت و دستهای او را در بعضی وضو
 وضو دارد و شده است و در بعضی تم دارد و شده است و اختلاف قریب است
 و در و در و است و در و شده است که او را غسل میدهند جامه پوشیده و
 هر چه خایه از ضعف میت و شیخ حمل کرده است بر استحباب و جل بر تفسیر است
 و علی ای حال شک نیست که غسل دادن و جابست پس او را با جامه
 کردن اولی است که دست باور رسانند چنانکه در روایات صحیح و کمال صحیح

۳۸۱
 بران ولایت دارد و الله تعالی علم و سأل الله تعالی انی یعور عن الرجال یوم
 فی السفر مع النساء و لیس معن رجل کیف یضعن یدها قال یلففنه لثانی
 ثیابہ و یلففنه فلا یفتلنه و بسم الله معن رجل یضعن یدها قال یلففنه لثانی
 کرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غرضی که میر و درغریان
 نباشان مردی نباشد که او را غسل دهد چنانکه در زمان با حضرت فرمود
 که می بخند او را در جامه ای او و دفن میکنند او را غسل میدهند او را و بر خیزند و لا
 احادیث صحیحین صحیح کنایه و صحیح طبری و غیره و سأل الله تعالی عن المرأة تموت
 فی السفر و لیس معن رجل و یضعن یدها قال یلففنه لثانی ثیابہ و یلففنه لثانی
 و لیس معن الا النساء و لیس معن رجل یدفن کما هی ثیابها و الرجل یوم
 مرویت که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی
 که در سفر میر و نباشد محرمی و نه زنی که او را غسل دهند حضرت فرمودند که او را
 با جامه ای او دفن میکنند و مردی که میر و نباشد با او مکر زنی و با ایشان مردی
 نباشد که او را غسل دهد و دفن میکنند او را با جامه ها و محرم در حدیث صحیح است
 و در بخام او است بقرینه سابق و احادیث دیگر و سأل الله صلوات الله
 علیه ابو النعمان مولى الحارث بن المغيرة فقال حدثني عن النبي صلى الله عليه و آله
 ان النساء فقال الى ثلاث سنين و در قوی کالصحيح از ابو نیر آزاد کرده عارث
 منقول که گفت عرض نمودم خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه که فرمود که گوشت را تا چند سال زان غسل میبندند و حضرت فرمود
 که تا سه سال و علم حاصل کرده اند که تا سه سال برهنه غسل میبندند و او چون چرخد
 بعورت اطفال نظر میبندند که تا سه سال بعد از آن جائز نیست و احوط

است که بعد از سه سال اگر مرد نباشد زنی او را غسل نهد و اگر نباشد جامه پوشیده
 او را غسل نهد و با بلوغ و بعد از بلوغ با جامه ها و دفن کنند چنانکه گذشت و در حدیث
 موثق از امام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از حضرت نقل
 کردند از کسی که زنی او را غسل میبندد و او حضرت فرمودند که اطفال را زان غسل میدهند
 و پسند از جامه هرگاه زنی نباشد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که مردان
 محرم او را غسل میدهند و شیخنا محمد بن الحسن رضي الله عنه في جامع عده في
 الجارية يموت مع الرجال في السفر قال اذا كانت ابنة اكثر من خمس سنين او
 سبت دفت و لم تغسل و اذا كانت ابنة اقل من خمس سنين غسلت و ذكره
 عن الجلي حديثا في معناه عن الصادق صلوات الله عليه و ذكر کرده است
 است و ما محمد بن حسن که می بخند او را و غسل میدهند و او را در کتاب او که است
 جامع در درختی که میر و دامن در رسم که او گفت بایحضرت فرموده است که اگر
 زاده از پنج سال تا شش سال باشد او را دفن میکنند و غسل نمیدهند و اگر تا شش سال
 سال باشد او را غسل میدهند مردان و احوط آنست که برهنه غسل نمیدهند اگر پیش از
 آخر حدیث را ذکر کرده است که یعنی برهنه غسل میتوان داد و این معنی با شرح است
 یا از محمد بن احمد بن محمد است که این حدیث را از کتاب او مرسل روایت کرده است
 و این دلیل که در کتاب خود این عبارت را ذکر کرده است مدعی بهین رضوی از طبری
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز ذکر کرده است سند با مرسل او
 ارسال ظاهرش حدیث حدیث است چون سندان و لیکن صحیح است بخند
 و لیکن چنان لفظ برهنه در حدیث وارد نشده است اول آنست که بر این
 او را غسل دهند و الله تعالی علم و سأل الله صلوات الله عليه منقول است

۳۸۳
 اورا غل میدوزن نفران نزو یک او میزد و لیکن میاید که آن زن پاره شد
 و آب را از بالای پیراهن بر روی زرد و دیگر سوال کردند از حضرت سلوات
 علیه که هرگاه در سفری نفرانی با شما مان باشد و میر و یکند حضرت فرمود
 که او را غل غل میدهد و دفن میکند و او را ختی میت زد و حی حاد و تعالی
 و نزد من نشان که با او اینها کند و اگر کفار او را دفن کنند مسلمان بر سر قبر او
 که دعا کند اگر چه پریشان باشد و سالک الفضل بن عمر قال قلت له جعلت فداک
 ما تقول فی المرأة تكون فی السفر مع الرجال لیس یتیم لها ذمهم ولا معهم امرأة
 فموت المرأة ما یضیع بها قال یضیع منها ما اوجب الله علیه البیت ولا یتیم
 ولا یتیم لها شی من محاسنها انی امر الله عز وجل یتیمها فقال له کیف
 یضیع بها قال یضیع باطن کفها یتیم یضیع وجهها یتیم یضیع ظهر کفها و کفها
 از فضل نقولت که عرض نمودم که فدای تو کردم چه چیزهایی در زی که در سفر فوت
 و با او مردان باشد و زنی باشد چه کنند با او حضرت فرمود که مواضع
 او را میبوسند و دست میبوسند و باز میکنند چیزی از محاسن او را که میبوسند
 و تعالی امر کرده است بپوشانیدن آنها مثل کردن و بوسیدن و هر چیزی خیر از رو و
 و پاهای ساق چنانکه خواهد پس فضل گفت چگونه میبوسند حضرت فرمودند
 که شکم دست پاهای میبوسند که در وقت نیم خفاک میزنند و در او میبوسند
 تمام پایش را پس پشت دستها را میبوسند و این جوان نیز یک فرد است
 از افراد سبب چنانکه گفت و اگر این فعل را بجا آورند و تیمم بر مندا و از سر
 از سر در رکوع و قرائح احوط است و الله تعالی یعلم و سألته عما دون منی
 عن رجل مات و لیس معه رجل مسلم ولا امرأة مسلمة من ذوی القربی

و معه رجال فادی و سألته مسلمات لیس یتیم و بیته فادی قال
 یغسل الضاری ثم یغسله فتیلا خطره و سألته عن المرأة المسلمة موت فلیس
 معها امرأة مسلمة ولا رجل مسلم من ذوی قرباتها و معها نصرانیة و رجال
 مسلمون قال یغسل الضاریة ثم یغسلها و یسجد یومئذ نقولت که عمار از حضرت
 امام جعفر صادق سلوات الله علیه سوال کرد از مردی که میرد و نباشد با او مردی
 مسلمان و نه زن مسلمان که از خویشان او باشد و با او باشند مردان
 نصرانی و زنان مسلمان که میان او و ایشان خویشی باشد حضرت فرمود
 که اول نفرانی غل میکنند تا بپوشانند آنهاست عینی مثل خمر و خمر که کلاهات
 بپوشانده است پاک شود بعد از آن مسلمانان غل میدهند چون خطره اند و دیگر
 از حضرت سوال کرد از زن مسلمان که میرد و با او باشند زن مسلمان و دیگران
 از خویشان او و با او باشند زن نصرانی و مردان مسلمان حضرت فرمودند که
 نصرانیان و لا غل میکنند بعد از آن زن مسلمان غل میدهند و میبوسند این خبر است
 خبر موق از حضرت ابوالوین سلوات الله علیه که فرمودند که جمعی بخندست حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند که زنی درین سفر با او دوست
 شد و مردی داشت حضرت فرمودند که چه کردید گفتند آب بر او ریختیم حضرت
 فرمودند که زنی از اهل کتاب بود که او غل دهد گفتند حضرت فرمودند که چرا
 او را تیمم ندادید و عمل باین چه حدیث کرده اند اگر علماء و لیکن گفتند که نزد حضرت
 مطلقا غل نمیتواند داد و این چه حدیثی است میگوید که اهل کتاب
 که بود و نصرانی و مجوس غل میکنند و او را مطلقا کافر و متحق و معتزل
 نموده است و عمل باین چه خبر که چون راوی هر چه میگوید مکتب عمل باین با آنکه

زیاده از صد جا عمل بخیرت عمارت اشال او کرده است و گفته است که اشکای دیگر
 آنکه غسل جنابت و نیت در کار است بواجبش نگاه داشت که درین غسل
 نیت در کار باشد و بر تفسیر بیشتر طاعتی علامه ذکر کرده اند که زمان سکونت
 میکنند و دیگر آنکه در نجس است و غسل سبب زیادیه نجاست میشود و این نیز
 نیست که اهل کتاب نجس میشوند که کثرت و بی آید و نجاست عارضی غسل
 ایشان را بلی میشود و نفع بجز نجاست نیست پس الاحکام باینکه هر کس که
 رضوی است و الله تعالی علم و حسنه یقظ علیهم ثلثه ایام الا ان یغفروا
 الغفیری والمصعوق والمهدوم والملائکین و در حدیث صحیح از ائمه
 بن عبد الحاق مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ
 کسند که سه روز انتظار ایشان بسیار کشید که مبادا کسی که بپوشد و زوزه
 باشند مگر آنکه متغیر شوند و بوی بد از ایشان ظاهر شود که آن دلیل قطعی است بر مردن
 و سایر علایم که ذکر کرده اند قطعی است و عمل بآن شکست و آن هیچ کس نیست
 که غرق شده باشد یا صاعقه او را زده باشد یا بعلت اسهال رفته باشد
 یا خانه بر سر او فرو آمده باشد یا هر زوزه باشد و ممکن است که مصعوق شال کسی باشد
 که بهوش شده باشد یا غش کرده باشد که درین بلاد بیشتر است و بسیار
 کس و دیگر که غش کرده بود و دوباره بیدار شد که اشته غسل که برون زده بود
 اما اگر سه روز بگذرد و زخم نماند و البته بویکند و در حدیث حسن و صحیح از حضرت
 امام موسی کاظم صلوات الله علیه نقلست که مصعوقی بهر معنی ظاهر و غرق یا
 سه روز بهوشند مگر آنکه بیشتر متغیر شوند و در حدیث موثق و صحیح از عقیل عمار
 وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم

از غرق شده اما او غسل میدهند حضرت فرمودند که بی و چست باطنی بپای
 کرد و گفتیم که چگونه احتیاط کنیم حضرت فرمودند که سه روز و دفن نمیشاید کرد و همچنین
 صاحب صاعقه را بهر معنی زبر که بسیار است که همان میکنند که او مرد است
 و نمرده است و از عین این امره نقولست که یکسال و رکعت صاعقه و برق بسیار
 میجست و مردم بسیار بسیار آن مردند پس من خدمت حضرت امام موسی کاظم
 صلوات الله علیه رفتم حضرت خود فرمودند که در آنکه من سوال کنم که مبادا غرق و مصعوق
 سه روز و دفن نیستند مگر آنکه بگویند که آن دلیل مرویست که گفتیم فدای تو کردم از
 گفته شما چنین ظاهر میشود که بسیار کس را زنده بگویند که ده بپوشند حضرت فرمودند که
 بی بسیار کس را زنده و دفن کرد که نمرده و مکرور خود و از حضرت امیر المؤمنین
 بروایت سکونیه نقولست که غرق یا غسل مبادا داد و در موثق عمار و از آنکه حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غرق را دفن میکنند تا متغیر شود و ندانند
 که مرد است بعد از آن غسل میدهند و دفن میکنند و مصعوق را هر روز بهوشند
 و بعد از آن کفن میکنند و دفن میکنند و در حدیث که هر روز متغیر شود البته اگر زنده
 باشد و یا بهوش آید اگر سکنه کرده باشد اما سه روز البته صبر مبادا کرد
 و این را اخبار ظاهر میشود که غسل عبادت است از آنکه نجاست و پس و اگر غرق یا
 دیگر غسل بنیایست و اذن و محملست که از جهت تزیین باشد و شستن پس در کافور
 چون نه روز است و نشده است از آن جهت عاده باید کرد و لیکن حضرت مطلقا امر
 فرموده است اگر چه سه روز کافور نه باشد و این معنی در حدیثی
 مذکور است و لیکن غرق و مصعوق مدفن مذکور است چون غالب اینها اند و الله
 تعالی علم و الحمد لله اذ امانات یصیب الما و علیها صبا اذا خیف ان

يَسْقُطُ مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ عَنِ الْمَسِّ وَلَكَ الْكَثِيرُ وَالْحَقُّ وَالَّذِي بِالْفَرْجِ
وکی که آلوده داشته باشد و بر آب بریزد هرگاه خوف آن باشد که اگر
بالذخیره از پوست او جدا شود و همچنین کسی که عصابی او شکسته باشد یا سوراخ
یا جراحتی او طمأ داشته باشد و بر بنفوس حدیث که صحیح از ائمه است
و در حدیث ثقیف از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل است که از آن
حضرت پرسیدند از شخصی که سوراخ باشد یا تش حضرت ایشان را از فرو
که آب بریزد و نماز کنند و در حدیث دیگر نقل است که عرض نمودند
با حضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آمده و در دست او داخل
ویم از هم میپاشد حضرت فرمودند که تیمم دهید و او این اخبار را که جعل از
میت لکن عومات شامل اینهاست و اینها سید اند ما آنکه در فقه رضوی نیز هست
بنا بعد آن که اگر در کشتی مرده باشد یا نای او را سنگین میکنند و در دریای
و الله اعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذا مات الميت فی
البحر غُسل و کفن ثم یوق فی رجله حجر و یرعى فی الماء و در دست
و هب بن وهب از حضرت صلوات الله علیه نقل است که هرگاه شخصی در دریا
کشتی بمرد و او داخل میدانند و حوط میکنند و کفن میکنند و سکنی در پای او می نهند
و در دریای اندازند و بعضی ذکر کرده اند که اگر سکنی در بالائنه او نیز می نهند و در
سر دهند که فرو رود با امکان لازم است و بر بنفوس که در حدیث است
که صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است اما این عبارت
که سنگین میکنند و در حدیث دیگر از حضرت صلوات الله علیه نقل است که اینها
میکند مشروط بآنکه کار مفید و نافع باشد یا اگر غنی از خوف شکسته باشد که بکنند

باز هم باشد و قد روی انه یجعل فی حاسیه و یوکا و اسمها و یرعى بها
فی الماء هذا کذا اذ لم یصلهم علی الشط و تحقیق که در روایتی وارد شده است که
حدیث صحیح ابوب بن حراست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند که هرگاه شخصی بمرد و در کشتی در دریا با و چسبند حضرت فرمودند که در
سبب نمی سبب گذارند و سرش را می بندند که جانوری داخل او نشود و در آب
می اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر حکم در صورتیست که قدرت بر کنار
نداشته باشند و الا می باید که کنار بزنند و دفن کنند و در حدیث مرسلی این شرط
بود در حکم اولی که مذکور شد و اگر غلامی را بکنند و او اندوخته ای نداشته اند که اگر غلامی باشد
و توان خرید اگر چه بزرگ بسیار باشد هرگاه داشته باشند آن خادم است
که می تواند جهت خط بدن میت از آنکه سباع از آن نوزد و سباع دریا پشته از
خشکی است و اگر ممکن باشد سنگین میکنند و آب می اندازند و هیچ شک نیست
که عمل این قول تبرات و الله اعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
المرجوم و المرحوم یغسلان و یحطان و یلبسان الکفن قبل ذلک ثم یرحمان
و یصلی علیهما و المقص منه بمنزلة ذلک یغسل و یحط و یلبس الکفن ثم یقادی
و یصلی علیهما یحسد از سمع نقل است ابن حدیث و چون طایفه است که
از کتاب او برداشته است ضعف طرق غیر مذکور و او از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است که گفت حضرت فرمودند که مردی را که در کشتی
که سنگین کردند و زنی را که خواهند سنگین کردند غسل میدهند و حوط میکنند و کفن
می دهند پیش از کشتن بعد از آن سنگباران میکنند و بعد از آن
بر هر دو نماز میکنند و کسی که کشتی داشته باشد و او را خواهند که بعضی از آن شخص

نمایان عبارت گفته شود و توجیه میتوان کرد که هرگاه بر استخوان تنها احکام است جاری
 باشد بر شریعت نماز خواندن که وظایق حال ظاهر کلام علامت شریعت است که حلال است
 میان ایشان که شریعت را نخواهد در معرکه کشیده باشد یا نه غار بروی است
 و لیکن اگر اخبار قبل در معرکه که آورده است در باب سب و برقی نه است باشد از جهت
 قابلیت از صلوه و مکنت که از جهت تقیه تفرج نموده باشند و حدیث ثقیل صلوة یعنی
 خبر سعد است و بسط الظاهر حکما نمیروی لکن الاصل ان لا یؤکل احدا
 من الائمة اذا مات بغير صلوة صدوق بگوید که این روایت چنین دارد و
 است لیکن اصل اعتبار دعوات اخبار است که هیچ یک از امت حضرت سید
 را صلوات الله علیه و آله نماز نگذاشته و خلاصه که شده است در غارستان بن اعتبار
 که آیا ایشان از امت آنحضرت هستند یا نه بربر که مطلق است مراد نیست چون
 و نصاری و سایر کفار است و دعوت می شد و حضرت هم را بدین اسلام
 دعوت فرموده و خلاصه نیست و را که خارج و نهیب و علاه و مرده و همه قابل
 بحکم کتف با آنکه داخل امتند اما باعتبار اقرار ضروری دین آنحضرت صلوات الله علیه و آله
 از دین بدر رفته اند و منافقان این زمان ایشانند و اما بقیه شیعیان و شیعیان
 به مذمت شل زیدی و و قبی و شمال اینها خلاص است و شیخ عبید الله رحمه الله ذکر کرده است
 که جایز نیست شیعیان غشی را که غسل و پد مخالفت حق را هر که باشد و جایز
 نماز کردن بر ایشان مگر از جهت تقیه و در غار بروی خواهد کرد و چنانکه می آید و حق است
 که در تقیه نیز نماز و در نشاء است بکلی میست و صورت نماز افضل می آورد
 و این میکند و شیخ طوسی ذکر کرده است در شرح کلام مخفی که وجه سخن هستند است که تقیه
 اشقی غشری کا فخر همه و نماز بر کافران نیست بید غدر و حدیث نقل کرده است

و خواهد آمد و این استدلال در کار بود چون اخبار مخصوصها در نماز دارند و نه است
 چنانکه ذکر کرده است و مروی ابو مریم الانصاری صلوات الله علیه و آله
 قال الشیخ اذا کان پدر دمع غسل و لکن و حیط و صلی علیه و ان لم یکن
 دمع لکن فی اوقایه و روایت بسند موثق کا الصبیح علی الصبیح از ابو مریم از حضرت
 صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشهید رسند و بقیه حیات خبری مانده باشد
 خواه در معرکه ببرد و خواه در غیر معرکه او غسل میدهد و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز
 میکنند بروی او اگر قبی رسیده که قبی مانده و وصل شده است در آن جاها
 که دارد و دفن میکنند اگر خونین شده باشد و سألک ابان بن یغلب عن ارجل
 یقتل فی سبیل الله یغسل و یلقن و یحیط و یصلی علیه فقال و یدفن من کما هو
 فی ثیابه علیه الا ان یكون پدر دمع ثم مات فاشهد یغسل و یلقن و یحیط و یصلی
 علیه لان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلی علی حمزة و لفته و حنطه لانه
 کان حریصا و سئل ابان اگر چه درین کتاب جهالتی دارد اما کلیبی بسند معتبر است
 کرده است از ابان بن یغلب بتاریخ نقطه و غیر نقطه و اگر که او گفت سوال کردم
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که کشته شود و در راه خدا که
 جهاد و مشروع باشد اگر چه در زمان غیبت باشد و کفار بر مسلمانان است چون
 دفع ایشان و جهت آن نیز نیست پرسید که آیا غسل میدهد و کفن میکنند
 و حنوط میکنند او را حضرت فرمودند که آن جاهلی غیر دفن میکنند مگر اگر قبی
 داشته باشد پس اگر باور رسند و قبی از حیات او مانده باشد و ببرد او را
 غسل میدهد و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز بر او میکنند لان در بی سون است
 و در کافیه و نه سب این است و آن تهر است و اگر و ان باشد تهر و بدستی

از جهت آنکه او را برضی کرده بود و نگذاشت که او این بمنزله دفع اخر اضعی است که به
کلام آنحضرت مطهری آمد که کسی بگوید که چون حمزه سید الشهدا را درختی
او شهادت داده بود پس چه حضرت او را کفن و حوط کردند حضرت جواب
فرموده اند که چون ما را نایب کفن است علی الطاهرین الاخبار ما که چون حمزه را شهادت
کرده بود و با جاهای خود دفن نمیتوانست کردن حضرت او را کفن از خیمه کردند
و حوط فرمودند و اگر جا میداشت کفن و حوط نمیزمودند و بنا بر آنچه از اخبار
ظاهر میشود قید معلومه است فیه و در روایت حسن کالصالح از اسماعیل بن جابر
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که گفته عرض کردم که چاکر شهادت
با خودش دفن میکنند حضرت فرمودند که بی باجاهای خوین دفن میکنند و او را
نمیکند غسل میدهند و بجان جوان که است دفن میکنند پس حضرت فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله غسل کرده بودند و دفن فرمودند با جاهای
خودش یعنی جاهای رسولی یعنی از جاهای آنکه که مانده بود و با خودش حضرت
روای خود را کفن او فرمودند و بیانی از سید حضرت علی و فرط طلبیدند و با
او را پوشانیدند و نهاده و نماز روضی و عابر و کرد و نهاده و دیگر بر و نهاده و نهاده
تکبیر خواهد آمد و در حدیث حسن کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
منقول است که فرمودند که هر که شهادت دهد و در راه خدا او را با جاهای او دفن
و غسل نمیدهند او را اگر آنکه نماز آنان او را دریافته و روضی داشته باشد و بعد از آن
بمیرد که در میفرست او را غسل میدهند و کفن میکنند و حوط میکنند بدینست که رسول
خدا صلوات الله علیه و آله حمزه را با جاهای او دفن کردند و غسل نهاده و لیکن بر و نهاده

[illegible]

و اهل آسمان شدی و خوشحال شد و روانه شد و قبی رسید که جنگ در کفر بود
 و یوسفیان رسید و نیزه حواله او کرد و ابو یوسفیان از اسب افتاد و فریاد کرد
 که منم ابو یوسفیان و خطه قصد کشتن من دارد و کفار او را در میان گرفته و ازین
 جنگ کس کشت و عاقبت شهادت شد پس حضرت سید احمد علیه السلام
 بغسل او کردند و فرمودند که من در شش تکان را می بینم در میان آسمان و زمین
 که خطه را غسل میدهند با پی در نهایت سفیدی و پاکیزگی در کافیه های لغو پس او را
 نمایند بغسل ملا که یعنی غسل داده و شش تکان حضرت فرمودند که چون
 شده بود و غسل کرده بود و شش تکان او را غسل داده و جمعی از عابدین
 این حدیث را شنیدند که جناب را غسل میباید داد و این است لال
 زیرا که اگر میبایست حضرت او را غسل میدادند و غسل ملا که غسل دیگر است و قال
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه یتبع من الشیبه الذی والفت والفسقه
 والعامة والینطقه والسر و یل الا ان یكون اصابه دم فان اصابه دم فیک
 ولا یزال علیه شی معقود الا حل و بسند موثق از حضرت صلوات
 علیه نقولست که فرمودند که میباید از نشیمن پستیین و سوز و کلافه و عمار
 و کمر بند و زیر جامه را اگر آنرا زیر جامه رسیده باشد خون یا هر یک از اینها را بشوید
 که اگر عمل با این احتمال کرده اند و مشکلت پس اگر آن زیر جامه یا هر یک از اینها
 رسیده باشد باز میباید از آنرا و هر چه بسته باشد بر شست و باید از بند ماه را
 بشوید و چون میخواند در فقره رضوی است و ظاهرش هر یک است
 علی خیال کرده اند که وجه کردن اینها از دست است که اینها در غایب اوقات
 پوست میباشند پس نموان کردن پوست و این خیال به وجه است چون

عمار و طست و زیر جامه و بر تنه بری که در زیر جامه تنگ پوست معارف باشد و عمار
 معارف نیست و الحیم اذا ضات غسیل و کفن و دفن و غسل و بر ما یعمل باللیل
 الا الله لا یقرینه الکافور و محرم هر که بمیرد غسل میدهند او را پس در وقت غسل
 که فرمودند و کفن میکنند او را و دفن میکنند و هر چه با غسل میکنند با محرم میکنند و کفن
 که فرمودند و یک او نمیزند و خطه میکنند و روی او را و سر او را می پوشانند چند
 محرم هر انچه پوشانند و فرقی که هست بین در بوی خوش است و بر نفیضون حد
 صحیح عبدالرحمن و محمد بن مسلم و موثق کالصحیح ابو مریم و سماعه و حدیث کالصحیح عثمان
 و ابن ابی حمزه و لا است میکند معارض و به خلاف میان اصحاب و عبارت
 عبارت فقره رضویست که درین عبارت که الا الله لا یقریه الکافور و
 عبارت بهتر است و ظاهر اختیار است و فیقول المحدث فی غیر طاعة الله عزوجل
 یغسل کما یغسل الميت و یغسل رأسه الى عنقه و یغسل مع البدن و کسی که در
 معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ فرموده می سجانه و کف باشد او را غسل
 میدهند چنانکه میت را غسل میدهند و سر را بگردن میکنند از آنرا اگر از بدن جدا شده
 باشد و باید آن غسل میباید داد و بر نفیضون حدیثی وارد شده است و عبارت
 رضوی قریب باین و قطع نظر از حدیث عومات غسل شامل آن است و چیزی
 که بیرون میرود و قیل مکرر است بنا بر مذکور و قیل جهاد مشروع است اگر
 بر سنده و رضی باشد شسته باشد بنا بر مذکور مشهور در اخبار و باقی دیگر حکم است
 دارد و جمیع احکام و معارفست الحال که نعم را میدوزند و چنان اگر سر از بدن جدا
 شده و مانند سر را بدن میدوزند و ظاهر این باشد چون نهی از شارع رسیده است
 بخدا رسیده است اما حدیث که هر چیزی جایز است تا نهی نباشد و اذا ضات

المرأة وهي حامل وولدها تحرك في بطنها شق بطنها من الجانب الأيسر
 أخرج الولد وهر كان من حامله ميرد و فرزند در شکمش زنده باشد میکانفتم
 او را از جانب چپ و فرزند را پرونی می آورد و این معنی در حدیث صحیح
 کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است و همچنین از پی
 کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در حدیث
 از ابن عباس است که از جانب چپ بکشد و لیکن چون صدوق ذکر کرده
 بنا بر اینست که این عبارت و عبارت ما بعد این عبارت فقه رضویست مبارک
 علیه تر متابعت او کرده اند و بدینست چون بکشد این احادیث از حدیث رضوی
 کشف طرف مشهور تر خواهد بود و در حدیث ابن دینار وارد است که چون
 بکشد و فرزند را پرونی آورد شکم را بدو زند و محل این نیز احوط است که بسا د
 در شکم پرونی آید و شده شود و این مابن الولد فی جوفها و لم یخرج و حی
 أدخل فیها فی فرجها و قطع الولد بیده و أخرجه و اگر فرزند در شکم زند
 و پرونی بید و زن زنده باشد آدمی دست خود را در فرج زن کند و بچرا را ببرد
 باری کند است و چون آورد و مضمون این روایت اینست که اگر زن از
 این کار کردن ایشان معذورند و اگر زن صاحب بچه نباشد مرد صاحب بچه
 این کار را بکند و روایت اگر چه ضعیفی دارد و لیکن ضعفش نیز است بهرست این
 و شهرت با اعتبار فقه رضوی بوده است ظاهر که قدما داشته اند و بان عمل کرده اند
 و طاهرا و جردم این بوده است که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کتاب
 از جهت اهل خراسان نبیست و نموده و چون صدوق بخراسان رفت از اهل خراسان گفته
 بوده است و بر خوانده بودند و گوشت رسیده بود که تبر ازین شهرت کند چون اکثر خن

مادر

ما در کوفه بودند و لیکن چون صدوق بهرق رفت اکثر خن عرق پیش او در سخن
 در سن خوانده و اجازت گرفتند و جمعی که اعتقاد عظیم با او داشتند عمل نموده
 چون تبر بکینم اکثر خبر نایه که مشهور است از پنجه است که چه حدیثی در آن رسیده است
 به صحیح نیست آنچه رسیده است و باعتبار همین بوده است که چون درین کتاب
 بوده است و یقین پیدا نیست که تا لیف آن حضرت صلوات الله علیه عمل کرده
 و الله تعالی اعلم ما انکرا و میث مطلق در طبابت وارد شده است مثل حدیث صحیح
 ابوهره شامی که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که اکثر
 سوال کردم ازین سبب که بکشد یا بکشد و در پیشش مثل شکستن یا چاقی در
 که نظر اینجا نتوان کرد و مثل فرج و مردان معالجه آنرا بهتر از زمان تو باشد که دایما از
 مردان که نظر اینجا کند و هرگاه خطرتون حضرت فرمودند که هرگاه خطرتون جایز است
 که معالجه کنند و برینند و دیگر اما و میث که خواهد آمد و روی اندک فیض از حدیث
 الباقی صلوات الله علیه لم یزل ابو عبد الله صلوات الله علیه علیه یا من الله
 فی البیت الذی کان یسکنه حتی فیض صلوات الله علیه ثم امر ابو الحسن
 جعفر صلوات الله علیه اخرج فی مثل ذلک فی بیت ابی عبد الله صلوات الله علیه
 حتی اخرج به الی العراق ثم لا یقهی ما کان و شیخان در روی روایت کرده اند
 که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بر حجت ایزدی و صل شد حضرت امام
 صادق صلوات الله علیه او را فرمودند که همیشه چراغ بسوز و یعنی در شبها در آن بزرگ
 که حضرت مسکنی داشته اند و فی حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
 عالم را بخور و خود بخور و اگر کسی از بعد از آن حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
 علیه امر فرمودند که همیشه در منزل مسکنی آنحضرت چراغ بسوز و تا وقتی که پرونی آید

لغابن الله والذئاب الشديدة تحفنت يا بنينا دبر و دیگر کسی ندانست که چش
و جمعی که از اصحاب این حدیث استدلال کرده اند که اگر میت در شب ببرد
جراح نرزد او روشن کند تا صبح و این استدلال به وجه است بلکه ظاهرش است
که این حکم مخصوص نماز است این معصومین باشد چون عظیم خاوند من است
از تغایر و علامات دین است و آنکه در مدفن ایشان جراح سوزد اگر مدفن
ایشان باشد مثل عکرمین صلوات الله علیه خیر است و اما در بانی اما کثیر
بین حدیث استدلال نمیتوان کرد بلکه عموما تعظیم ایشان استدلال
و الله تعالی علم و من كان جنبا و ادان يغسل الميت فليغسله وضوءا
ثم يغسله و من ادان الجراح بعد غسل الميت فليغسله ثم يجامع و کسی که میت
و خواهد که میت را غسل دهد سجد است و وضو بسیار و وضوی غار و بعد از آن با
غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت را دوه جماعت کند باید که وضو بزد سجد
و بعد از آن جماعت کند و این وضو و آنکه در حدیث حسن کالصالح از شهاب
عبد رب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چون ظاهرش است که اگر میت
شباب برداشته است حدیث صحیح خواهد بود چون طریق ابن بابویه کتاب
صحیحات باب آنکه در تهر وضوی میت بجن جبارت و الله تعالی علم و در تهر این حد
که مجزی است یک غسل از برای میت و جنابت چنانکه گذشت اخبار دیگر
و ان غسل ميتا فخرج منه دم كثير لا يقطع فانه يجعل عليه الطين الحمر ثم
ينقطع و کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود کل را
بروید که از خون بند میشود ولیکن هرگاه کل بماند بخش خواهد بود مگر آنکه اگر
فرج کنند که ظاهر اگر پاک باشد کافی است و یا بعد از آنکه بند نشود کل را

بنویسند و ظاهر از آنجغید بتر باشد و در زخمها جربت و سأل سليمان بن
خالد با عبد الله صلوات الله عليه ان يغسل من غسل الميت قال نعم قال
فمن ادخله القبر قال لا انما مسح الثياب و بسند حسن کالصالح از شهاب
که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا غسل میت
میکند کسی که غسل میت را حضرت فرمودند که بی گفت که پس که او را در قبر داخل
میکند بر و غسل میت حضرت فرمودند که نه او مستحکم کند مگر جابر را یعنی چوبی
بر سیدن دارد و اگر مستحکم بدن میکرد و با دشت که پرسی یا اگر اگر داخل
قبر کند غسل داده یا اگر آب داشت ترا باشد و الطهرات و برین وضو و آنکه
صاحب عبد الله بن سنان حسن کالصالح جز و غیرها و از امثال ابن اخبار متواتر
ظاهر میشود که غسل میت آن کسی است که میت را میگرداند و متعارف است که مست
میت میکند و آن کسی که آب بر او میریزد پس میت را غسل باید که بکند چوبی
گفته اند که بر آب ریزند میت واجب است و احوط آنست که هر دو بکنند
و قال الصادق صلوات الله عليه لما مات اسمعيل امرت به وهو
مسيحي ان يكشف عن وجهه فقيلت ايضا جيبته و دفنه و نحوه ثم امرت
به فغسلته ثم قلت انك سوا عنه فقيلت ايضا جيبته و دفنه و نحوه ثم امرت
به فغسلته ثم امرت به فغسلته ثم دخلت عليه و قد كفون فقيلت انك سوا عنه
فقيلت جيبته و دفنه و نحوه و هو ذم ثم قلت ادبر وجهه فقيل لا ياتي شي
هو ذم فقال يا القرآن و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون امپیل داد
پسر بزرگتر حضرت بود و وفات کرد در وقتی که چادر شب بر روی او کشیده
اگر کردم که روی او را باز کنند پس پشانی و دقن و گردن او را بوسیدم پس

گفتم که او را بپوشاند بجا در شب و پوشانیدند و دیگر گفتم که چادر شب را بردارید
 مرتبه دیگر پیشانی و رخ و گوگرد را و او را بوسیدم و دیگر گفتم که پوشانیدند او را
 گفتم که غسل دادند او را و داخل شدیم و گفتش کرده بودند گفتم روی او را بکشید
 پس بوسیدم پیشانی و دقن و گردن او را و او را در پاهای در آوردیم و بوسیدم
 که قبرش که از پیر پس حضرت عرض کردند که بچه خرد او را بخورید که در حضرت بود
 که بقرآن پس سوره قاف خواندم مثل چهار قل و آیه الکبری و فایده توفیق آنکه از عذاب
 فرامین کرد و چنانکه خواهد آمد و این بوسیدن ملکوت که از لوازم شریعت باشد و شافعی
 با حضرت نماز و با بواسطه بیان جواز کرده چنانکه ملکوت که مستحب باشد چنانکه
 در حال حیات مطلوب است و خواهد آمد و ملکوت که نقل آن حضرت صلوات است و از
 جهت اظهار موت اسمعیل باشد جمعی گویند که او نموده است و محیی است و او امام
 چنانکه هر کس این مکان بود و با وجود اینها جمعی را اعتقاد است که اسمعیل بعد از حضرت
 فوت شد و او را امام میدانند مثل اسمعیلیه که در اطراف عالم منتظرند و ولد او را بپوشید
 امام میدانند و از اطراف از جهت آنکه بالفعل است آلف و الوف محیی آورده اند که
 میدانند که اکثر اینها حرف شراب و فحش و عیو و همان اعتقاد دارند و الله تعالی اعلم
 و قال الصادق صلوات الله علیه ان رسول الله صلى الله علیه و آله
 قبل عثمان بن مظعون رضى الله عنه بعد موته و بسند موثق کالصحيح
 حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله عثمان
 بن مظعون بعد از موت او بوسیدند و او را از اکابر صحابه که با آن حضرت بودند
 برادر حضرت بودند چون مادر او ام ایمن و دایه حضرت بود که تربیت آن حضرت
 کرده است و حضرت فرمودند که ام ایمن از اهل بیت است و بوسیدن او ظاهر

اطهار محبت است با برادر و مومن چنانکه در حال حیات مطلوب است و که شش عثمان
 بیخ است و جمعی از اهل بیت میگفتند که آنچه مشهور است که قبر عثمان بن عفان است در عثمان
 بن مظعون است و اگر کسی در آنجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد ثواب خواهد
 یکی ثواب قینه و بزرگ زیارت برادر مومن و میگفتند که در هر کس سیر و تواضع و
 اخلاص و بیست منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه او را دقن کردند و چون
 حضرت او را فرمود بپوشید و بپوشید و بپوشید با ایشان بحث کرده است که اعتقاد
 با امام عثمان با اعتقاد امامت عیسی بن ابی طالب جمع میشود و بالبدیهه **باب**
 الصلوة على الميت قال امير المؤمنين صلوات الله عليه من تبع جنازة كتب الله
 له اربعة قرايط قرايط لا يتابعها اياها و قرايط للصلوة عليه و قرايط لا يتخطاها
 حتى يغمر من دفنها و قرايط للتغنية بسند موثق کالصحيح از حضرت صلوات الله
 علیه منقولست که هر که از عقب جنازه بروی و محیی جنازه و نماز جنازه او چهار صراط ثواب
 نویسد یک حصه بسبب نیابتی که جنازه را کرده است و یک قرايط از جهت نماز و یک
 حصه از جهت اظهار کشیدن نماز دقن او و غرض ثواب و یک حصه از جهت تغزیه یعنی بزرگ کردن
 صاحب مصیبت و قرايط است و یک شغال و تغییر از آن قرايط از جهت آنست که
 قطره از رحمت الهی را پس است و خواهد آمد که اگر چه نظر بجهت رحمت غیر عثمان
 او آنچه بنده هر چه بنده بپوشیده قرايط است و لیکن نظر بر بنده شل که او است
 که حوصله او ثواب ندارد و غرض از بیان این چهار است که تصور نمند که نماز نیست
 عبادت است و پس بلکه هر یک اینها عبادت است اما هر ایهی جنازه نماید پس است
 اول تعظیم میت که اگر شخصی بسوی روضه تعظیم آن شخص است که تعظیم کند یا
 بعد از محبت پس میت خوار شده است فایده هر چه تعظیم مصیبت و کمان بود

که بدل ایشان برسد که بر حسب ایشان بکند سیم فایده که بکس برسد که شایسته
 کرد است بآنکه فکر در رفتن کنند و فکر که که خورسب او نیز خواهد رفت نظر کند
 که اگر میت دنیا و مافیها داشته باشد و از قبول کنند هر آینه هر خواهد داد که
 بگوید و بگوید دنیا باشد و غایب باشد بکند پس خود را بپایان تصور کنند که میت
 بود و این آرزو کرد و او دادند آنچه میخواهند و بگویند که چهاره این میت
 کشید و عاقبت دست نیامد و هیچ کس هیچ چیز باو فایده نمیدهد و غایب
 العیاس و اما آنچه بواسطه نماز است پس دعا از جهت برادر بودن کرد است و
 بکس مطلب که از جهت او بطلبند صد هزار شل آن باو میدهند چنانکه خواهد آمد و اما
 کشیدن نا اوردن گفتند سبب هر دو رتبی او میشود و ساحت میت
 او را بر نه حاصل میشود و اما سبب دیگر هر دو رتبی میت زدگان بر لفظ و افعال
 شایسته و بی شایسته و اندوه ایشان و بهترین حقوق مؤمنان بر یکدیگر است
 که عظم ایشان را از غلط ایشان بدر برد و اگر سخن بگوید اصل و بدن او مؤمنان را
 سبب زدودن جسم ایشان میشود و عرض آنکه هیچ چیز از وی سبب جدا و افتاد
 نمیشود و میباید در هر یک از این امور غرضش رضای الهی باشد و آنچه که در پیش
 عادت کند چنانکه اگر خلاق کار ایشان این است که اگر بخانه حاضر میشود که
 کس حاضر و غایب آمد مانع از برودن تا ملا فی بکیم یا میر ویم تا مانع از بیستند و هر چهار
 میکنند و ضایع میکنند که توایند آشته باشند و محفلت که فضل الهی این ثوابها
 بی نیت نیز بد پس اگر بایست باشد بعد از نیت مضاعف میشود و حشر است
 بر ترک آن خواهد بودی سجاده و تمام را از خواب غفلت بیدار کند تا هر یک را
 در حرکت و سکون غیر تمام باشد سجاده محمد و آل الطاهرین و قال ابو جعفر صلوات الله

عليه من شئ مع جنازة حتى يعطى عليها ثم يرجع كان له فطره واذا أمشي بها
 حتى يذهب كان له فطره اطارن والفقير اطار مثل احد و بسند قوي كالمصنف العتيق
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که با جنازه بیاید بروی و تا نماز برود
 کند و برگردد و او را یک فطره اطار است و اگر بیاید بروی و نماز نگیرد و در آنجا
 نوبست که فطره ای مثل کوه امد است و کعبه فطره سافایه با صیرت سابق دارد و
 واقع منافات ندارد و چند وجهی آنکه بیان هر کار او را و نمودن یکی رفتن هر چه نظر
 با آنکه حتی بصلی زنجیر میخواند و ثواب صلوة را بطوریکه شسته و تعویذ را بیان
 نموده و ثواب این هر چه که در نظم و کم بود بیان فرموده و بی و یک آنکه عرض
 اینست درین حدیث که انتظار کشیدن تا دفن ثوابش مثل آمدن و نماز کرد
 چنانکه اگر نماز را بکشد بر یکصد و بیست و یک ثواب یعنی است و بفعل آن حضرت فرمود
 که مثل آن ثواب درین طرف است زیرا که در آن طرف شئی است و نماز درین طرف
 انتظار است و تعویذ اگر چه سخن گوید و درین صیبت زدگان پیش از دفن بعد از دفن
 سبب تسلط و جلال ایشان میشود با آنکه لازم نیست که فطره آن مساوی باشند بلکه ممکن است
 که حصه آخر ثوابش بیشتر باشد و غرض از بیان رفع تافه و تضاد و اجاب است که
 توهم نشود و سبب این تضاد و کجاست ظاهر و حدیث کند که معصوم گفته است چنانکه
 عادت جمعی از جمله است با آنکه ممکنست که اختلاف بحسب شایسته باشد و کجاست
 نباشد و کجاست نباشد از جهت و بدی او و کجاست اصحاب میت باشد از خود و بدی
 و تا نزد عدم تا نزد خویش ایشان و غیر آن از وجوه بسیار و الله اعلم ۵
 و قال صلوات الله علیه من تبع جنازة اميرئ مسلم اعطى يوم القيمة اربع
 شغابا و لم يفعل شيئا الا قال الملك و الملك مثل ذلك و بسند موثق كالمصنف

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که از غصب تا بوقت مردن
مسلمان برود و بجز و شایعت و یا بسبب چهار چیز سابق چهار شفاعت در روز قیامت
باشد و بگوید که چهار کس را که بخواهی شفاعت کن پس اگر هزار مرتبه بخانه شفاعت
باشد در روز قیامت شفاعت چهار هزار کس خواهد کرد و بگوید چیزی از دعا از محبت
مگر آنکه ملکی بگویند که بگوید که می بخانه دعا و دعا را در حق او قبول کرد و ترا نیز مثل آن
فرمود و دعا دیشب پشتر تا سه بار بخند هزار بار بصد هزار بار دعا کند خواهد شد
تغای پس هر چند دعا می معذرت از جهنم است و دعا می چهار مرتبه صحبت زوگان شتر
سبکند از جهنم و تحصیل ثواب عاجز کرده است با همان مطالب استغاثه حضرت
و قال الصادق صلوات الله علیه من اخذ بحواشي النبي الا انه بعد هذا الله لا
كثيره و بسند قوی از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که تریح کند یا که چهار
کوشه تا بوقت بار بار و در حق سجاده و دعا بکند کلاه کپره او را بیامزد و در محبت کند
رسانیدن کافی باشد و هر خوان که بر دار و کافی باشد از جهنم حصول این ثواب
و مکنست که مرد او بر داشتن پنج خوان باشد چنانکه می آید و علماء ذکر کرده اند که هر که در سجده
بهار سحری می آید چهار مرتبه تسبیح را بر داند و می آید این کس چهار کوشه او را بر دار و در
عنوان که باشد سیم و چهارم کعبه خاص است که وار شده است که می آید
و قال صلوات الله علیه من شفع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره و كل
يدينه من ملأ من المشيعين يشيعونه و ليس يغفرون له اذا خرج من
قبره الى الموقف و بسند قوی کالصحيح من العجيب منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که شایعت کند جنازه مؤمنی را تا آنکه او را دفن
کنند در قبرش حق سجاده و دعا مقرر نماید که چون قبر بر او آید دعا و نوشته

که کار ایشان تشییع است شایعت و هر ایی او کنند و او را با غبار و اکر ارام درود
که انبیا و اوصیا و ملائکه صلوات الله علیهم حاضرند برسانند که از فرخ و خوف قیامت
این بپشت و در آملای بسند صحیح منقولست که بخانه هزار مرتبه شایعت و دعا
بزار از ناسخ افتاده است و این ثواب نیز نیست با ثوابهای سابق و لا یحیی
در هر فعلی که ثوابهای مختلف واقع شده باشد و مکنست که بحسب اشخاص مختلف
باشد و هر کس را نوبتی از ثواب دهند و لیکن بعضی است و مخالف سعت حمت
و سبقت رحمت است و قال الصادق صلوات الله علیه اول جلاله و قال صلوات الله
علیه اول ما تحققت به المؤمن في قبره ان يعفر لمن شفع جنازة له و بسند
قوی کالصحيح من العجيب منقولست که فرمودند که اول
سخنه و بدو و خوشحال که بمؤمن در قبر او جسد امانت که با و یکسویند که حق سجاده و دعا
آمرند هر کس که از غصب جنازه نواسته بود و بسبب این بشارت او را سرور عظیم
پیدا شود و قال ابو جعفر علیه صلوات الله اذا دخل المؤمن قبره فودى
الا ان اول جبالك الجنة الا و اول جبار من تبعك المغفرة و بسند حسن
کالصحيح من العجيب منقولست که چون مؤمن داخل قبر شود
عنايه از حضرت رب العزة برسد که یقین که او آن ششی که گرامست کردیم را
بهشت است و اول عطایه که گرامست فرمودیم تا بعان جنازه را امرزش
کنان ایشان است و قال ابو جعفر علیه صلوات الله علیه من حمل احدا
الميت نحو انبياء السيرة الا ان يعف عنه الله عن سبعين كبره من الكبائر
و در حسن کالصحيح و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
فرمودند که هر که بر دار و جنازه برادر مؤمن مرده را و عبارت برادر مرده و کاف

و تندیست از چهار جانب می سجاده و تمام کلاه کبره او را میامزد و در هر
کتاب من الکبار منیت یعنی از کباری که در نامه عیسی نوشته اند کبره را
گفتند و از غلط طلیح نیز میخورد و این حدیث نیز احتمال دارد که مراد طلیح
کوشه برداشتن باشد یا نحو خاص و ظاهر در جمیع است که اگر نحو خاص بردارد همه
کنان آن امر زیده شود چنانکه می آید وَالسُّنَّةُ أَنْ يُجِلَّ السَّيْرُ مِنْ جَوَانِبِ
الْأَدْعَةِ وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ مَوْطُوعٌ و این ظاهر آنست حدیث سابق باشد
چون از چهار طرف حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست یعنی دست نمک
که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه را بر آن در دست می نمودند میت که با تو
از چهار گوشه بردارد بعد از آن هر چه بردارد از جمله سجایست و ست را
ترک نمیکرد و طوطی را اختیار دارد و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
مَنْ أَحَلَّ يَوْمَ السَّيْرِ عَقْرَ اللَّهِ لَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ كَبِيرَةً وَاِذَا دَخَلَ حَرَجٌ مِنَ الدُّنْيَا
وَلَبَسَ قَوِيٍّ مِنْهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنُوقِلَتٌ كَفَرُوهُ وَكَهْرُ كَبِيرٍ كَبِيرٍ كَبِيرٍ
تا بخت را کبره و می سجاده و تمام کلاه کبره او را میامزد و اگر ترنج کینه
نحو خاص از کنان پرون آید و در کافه و آمله بقایه آنرا راست یعنی یک پای
تا بخت را و ظاهر اسوار نشاء شده باشد و بنا برین هرگاه از جهت یک پای نیست
چرخ کلاه کبره را میامزد از جهت مجموع قلاب کبره میاید امر زیده شود اما می سجاده و
بفضل خود هم کنان معجزه و کبره را میامزد و میتوان بود که نسبت میخورد
که میت ایشان خالعه باشد اللَّهُ تَعَالَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَخْشَى نَبِيًّا
إِذَا حَمَلَتْ جَوَانِبَ السَّيْرِ قَوِيٍّ مَنُوقِلَتٌ خُوجَتْ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَدَتْكَ
أُمُّكَ و بسند قوی کالصح منقولست که حضرت امام محمد صادق صلوات الله علیه

با سخن و نموده که هرگاه برداری چهار جانب سر بر میت را از کنان پرون
می آید چنانکه از ما در متولد شده باشد می و این محفلت که از جهت برداشتن خاصیت
یا از جهت خواص و ظاهر صدوق احتیاط و منقولند داشته که ذکر کرده است حدیث
حسین بن سعید که می آید ولالت میکنه بر آنکه هر نحوی که خواهد بردارد و آن از
جهت بیان عدم وجوبست یا بیان اقل مراتب استجاب و اگر منظور این باشد که اخبار
کیفیت فایده خالی از منفعت نیست محمد بن محبوب کلینی هرگاه حکم تعقیب آن کرده باشد
که نیست سیماد را میامزد سیماد را میامزد اگر کفنی است و ظاهر اسوار شده باشد ذکر
کرده است از آنکه در حدیث کالصح بحسب الصحیح از بعضی نقیضین از حضرت امام محمد
کاف صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دست در برداشتن بجایه است
که از پیش روی تا بخت که از جانب سر است بیاید و جانب چپ تا بخت
راست بکیری که دست راست میت است و بگردی برونگو بعد از آن بای چپ میت
که بای راست میت بر آنست بکیری و از پشت سر تا بخت آمده بای راست تا بخت
مخا ذی بای چپ میت است بکیری و بگوشه چهارم که دست راست تا بخت از
جانب چپ خود برداری و در مصفورت همه جار عایت میت و رعایت حاصل
است که دست راست همه را مقدم داشته اند اما دست چپ تا بخت مقدم شده
است و بهر خوانست حدیث دیگر از حضرت صلوات الله علیه و در حدیث کالصح از
حضرت امام محمد صادق صلوات الله علیه وارد که فرمودند که در برداشتن تا بخت
است و اینکه از جانب راست پس از پیش سر تا بخت می آید تا بجانب چپ پیش
می آید و میگردی برونگو و ظاهر این حدیث آنست که دست راست
تا بخت را اول بر میدارد که دست چپ میت است از جانب چپ خود و دیگر

۳۹۶
 راست نبوت و دیگر بای چپ نبوت و دیگر دست چپ نبوت برست
 خود عکس قول و عبارت فقر و ضوئیت و هرگاه خواهی که ترجیح کنی پس چپ نبوت
 بجانب راست برود و دیگر وی از پیش تر بجانب چپ را بجانب چپ بردارد
 و این عبارت محتمل که بجانب راست نبوت باشد و در برداشتن مخوف بر دارد
 یا بجانب راست نبوت باشد مثل اول و ممکنست که این حدیث را حمل کنیم بر آن وجه
 که مراد بجانب میت یا بجانب راست خود باشد و لیکن عجیب است و عجیب است
 میان هر دو و اگر هر دو خوان بر دارد و بهتر خواهد بود و بعد غده و فرقی که است میان
 و سنی است که شیخ از پشت سر میگردند و سنیان از پیش رو و قال
 ابو جعفر صلوات الله علیه و ان المشی خلف الجنازة افضل من المشی
 من بین یدئینا و الا باس ان شئت بین یدئینا و بسند ثقیف کالصحیح از شیخ بن
 بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که پیاپی ده رفته پشت سر
 نبوت بهتر است از پیاپی ده رفته پیش نبوت و بایک نیست که پیش نبوت
 بروی و این حدیث در کافیه و تهذیب از شیخ ارضا و صلوات الله علیه منقولست
 و صدوق را با فرموده است که ده است ممکنست که از پشت سر باشد یا بدست دیگر
 باشد یا با بران باشد که حدیث صادق هر حدیث با قرأت صلوات الله علیه
 و در مقدمه گذشت که جایز است اعمیث هر یک از این معصومین صلوات الله
 علیهم را از دیگری رویت کند چون بمنزله یک نفر اند و علوم ایشان یک است
 خصوصاً لایق را از سابق و کتب الحسین بن سعید الی الی الحسن الرضا صلوات الله
 علیه فسئل عن سریر المیت یحمل الجناز یتکلم فی الجمل من جوارحه
 الا بعترا و حفت علی الجمل یمل من آتی الجواب شاة قلب من ایتا شاة

و بسند صحیح منقولست که حسین بن محمد است از حضرت صلوات الله علیه در غیبه فرمود
 که آیا نبوت را که بر میدارند از جانبی است یا باید کرد و در برداشتن از چپ یا
 او یا از هر جانبی که آسان باشد بر میدارند از هر جانبی که خواهد حضرت فرمود و در
 جواب عرضید که از هر جانب که خواهد و جمع بین این اخبار باین نحو است که واجب
 نیست و اصل بر تقیه یا اتفاقاً اطاعت خصوصاً در کتابت حضرت امام رضا تا آخر کلمه
 تقیه پیشتر بود است و اتفاقاً که سواد شیعیان را باین کیفیت شناسند و این
 نیز رسالت باین مضمون و الله تعالی اعلم و سئل الصادق صلوات الله
 علیه عن الجنازة یخرج معها یا لا قال ان النبوة رسول الله صلی الله
 علیه و آله یشیخ بها لیل و نهاراً و معها مصابیح و از آن حضرت صلوات الله علیه سوال
 کردند که آتش با جنازه میتوان برد حضرت فرمودند که در حضرت سید المرئین
 صلوات الله علیه و آله یعنی رفقه که عثمان ادراشید که در شب او را بیرون بردند و چراغ
 داشتند حضرت تجویز چراغ شب فرمودند و در روز و حجره بیرون و غیر آن است
 و گذشت که فال بد است آتش و در جاهلیت بود است و الحال نیز شایع است
 اگر چه تخفیف یافته است و اسراف است چراغ در روز و بعد غده و کلینی در حدیث
 کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که
 طویله که مجمل آن نیست که حضرت سید المرئین صلوات الله علیه و آله هرگز در خون نبوده
 بن ابی العاص و عثمان او را در خانه خود جا داد و حیریل علیه السلام خبر آورد که غیر
 در خانه عثمان را است تا آنکه حضرت رسول الله امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
 با جمعی فرستاد و او را در بیرون مدینه بگرفتند و فرستادند عثمان علیه السلام را
 نزد رفقه بنید حضرت عثمان و فرستاد که مرا گشت بخوابم و سر حضرت رسول است

صلوات الله عليه وآله حضرت ابراهیم بن سلوات الله علیه را طلبید و فرمود که شش برادر
و برود و دختر بچهرت را از آنجا در آور و حضرت شش گشته رفت و رفیر را بجا
حضرت آورد و چون حضرت را نظر با افتاد و او میکشید حضرت نیز بیا کرد
و پشت و پهلوی خود را بگرفت نمود و حضرت فرمود که ترا گشته است خدا
عالمیان او بگشت و بعد از سه روز بر حمت الهی و اصل شد پس حضرت رسول
فاطمه را با زن موئنان و ستاد که بر دماغ زار و دند و او را دهن کرد و حضرت
صلوات الله علیه و آله در آن واقعه غریبه لغت کرد عثمان را علیه لعین الله و ملائکه
و اناس اجمعین و عمر علیه لعین الله سیده فاطمه را عالمین را شهادت کرد و ملک
هر غلمی که بر اهل بیت واقع شد هر دو گردن این رسک بود که اساس ظلم را
بر اهل بیت ایشان گذاشته چنانکه اعدایش متوازه بر زمین و او را دست
و صاحب است شش و شش از آن کسی که نصیب را خود را کرد و می چید و آنکه از آن
نی بیند از آنجه است که نصیب چشما ی ایشان را کرده است و دردی
محمدين مسيلم عن احدیها صلوات الله علیهما قال سالت عن المشی
الغنا ذة فقال بین بدینما و عن یمیننا و عن شمالنا و خلفنا و سبیم
محمد از حضرت امام محمد باقر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده است
که پرسیدم از راه رفتن با خواجه حضرت فرمودند که از پشت بر و از دست را
و از دست چپ و از پشت بر خواجه هر خوبست یا خوبست که از چهار دست
بروند و اول اظهار است و این حدیث بیان جوار است منافات ندارد با
در عقب بهتر باشد و در حدیثی که لایح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
دارد است که هر که خواهد که برایی رود که در ششکان نویسد کان عمل میرود

که از دست راست و دست چپ تابوت برود و در حدیث دیگر از حضرت
مفوت است که از عقب خواجه رفتن بهتر است و در حدیثی که لایح دارد است
که پیش پیش خواجه خاندان حق مرید که تا که عذاب بستاند بستان با انواع غذا
و در حدیثی که لایح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارد است که شخصی از
انصار از آنجا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فوت شده بود و حضرت
پیاده و در خازه او میرفته بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله سوار نشوید حضرت فرمود
که مرا خوش نمی آید که سوار شوم و تا که پیاده باشند و حضرت سوار شدند و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله را دیدند که سوار شده اند حضرت فرمودند که شرم ندارد این
که برادر من ایشان درین حال شده و ایشان سوار باشند یعنی جایی که پیاده باشند
و از تشیع و ترجیح و بجز آن بهره مند شوند با آنکه در سواری نیکو است و در پیاده و تشیع
اینها در صورتیست که قدرت داشته باشند و با مانع کراهت ندارد و بعد از حدیث
صلوات الله بن سنان عن الصادق صلوات الله علیه و آله انک مات آدم صلوات
علیه قبل الخ لصلوة علیه فقال حبیب الله علیه السلام لعل علیه السلام انکم
یا رسول الله فصل علی الله فقال جبریل ان الله عز وجل امرنا بالسجود لآدم
فلما سجدنا لم یسجد ابدا و ولد و انت من ابیه فقال علیه السلام حسنة الصلوات
التي فرضها الله عز وجل علی امته محمد صلی الله علیه و آله و آله و هی السنة الجارئة
فی ذلک الی یوم البقیة و بسند صحیح از عبد الله بن مسعود است که حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چون حضرت آدم فوت شدند و جبریل و میکائیل او کردند و وقت
نماز رسید حضرت به تمامه شبست حضرت جبریل گفت که پیشین است و نماز کن
بر رسول الله آدم پس جبریل گفت که می خواجه و تا ما را امر کرد که سجده کنیم از جهت

تقطیعاً پس ما هر که قدم بکنیم بر نیل کادان فرزندان او و توارز نیل کادان ترین ایشان
 پس حضرت شش پیش است و پنج کبر را آدم گفت بعد و غار ما که می خج
 و فلک واجب ساخته است بر امت محمد صلی الله علیه و آله و چون شش بر آدم گردید
 کبر شش شد بایه و فرزندان آدم تار و قیاس است و فواید این حدیث بسیار است
 یکی از فضیلت انسان بر ملائکه و آن اجماع شیعیه است و احادیث بر فضیلت انبیا و اولیا
 صلوات الله علیهم بر خوش نشان توان است و دیگر آنکه پیش ما بسیار فضیلت باشد و دیگر آنکه
 معقول بر فاضل متبجح است و دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی آنچه صلاح است میکند و در واقع
 آدم فضیلت داشت بر ملائکه که حق سبحانه و تعالی آنرا گردانست که شاعر میگوید که حسن
 وقع شریعت و دیگر آنکه غایت پنج کبر بوده است از زمان آدم تا حال و ستایشی را
 انداخته اند و دیگر آنکه ظاهر شش است که بهین پنج کبر واجب باشد و پس اگر چه محفل کفر
 بیان عهد و کبر باشد و منافات ندارد که دعا واجب باشد با آنچه از زمان آدم تا حال
 واجب بوده باشد بهین باشد و حضرت اوجیه را افزوده باشد و الله تعالی یعلم
 وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ كَبَّرَ عَلَى
 عَلَى النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ كَبَّرَ دُعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ دُعَاءَ اللَّيْلِ ثُمَّ كَبَّرَ
 وَانْصَرَفَ فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَنَافِقِينَ فَلَبَّزَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ كَبَّرَ عَلَى النَّبِيِّ
 وَالْأَئِمَّةِ كَبَّرَ دُعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَانْصَرَفَ وَلَمْ يَدْعُ لِلَّيْلِ وَحَسْبُكَ الصَّحَابَةُ
 این پایه از محمد بن جابر نقل است از ما در ششم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 عید که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر تنی غار میکرد و دیگر می گفتند
 و منافات نمی خوانند و دیگر می گفتند و صلوات بر رسول و آل صلی الله علیهم و آله و سلم و دعا
 میکردند یا بریت و دیگر کبر می گفتند و دعا برای مؤمنین و مؤمنات میکردند و دیگر کبر می گفتند

بجو داد

میگفتند و دعا از نه بیت میکردند و دیگر کبر می گفتند و فارغ میشدند پس چون می خواستند
 او را بنی و فرمودند دعا بر منافقان چون نماز بر ایشان میکردند کبر می گفتند و نشسته بودند
 و دیگر کبر می گفتند و صلوات بر بنی و آل او می خوانستند و دیگر کبر می گفتند و دعا از برای
 مسکروند و دیگر کبر چهارم می گفتند و فارغ میشدند و دعا از نه بیت میکردند و این حدیث
 اگر چه اسم حدیثش از ما معلوم نیست اما اگر تفسیر می نمود محمد بن جعفر و ابن ابی عمیر
 از روایت میکردند و علما و علماء و دیگران و مذکور ما این باب بود و در حسن و صحیح از
 حدیث بن عثمان و ششم بن سالم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صلوات الله علیه نقل است
 که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جمعی پنج کبر می گفتند و بر جمعی چهار کبر می گفتند و چون
 چهار کبر می گفتند نهم بیت شش است با کلماتی است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه نقل است که فرمودند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نماز بر تنی کرد
 و پنج کبر گفتند و بر دیگری نماز کردند و چهار کبر گفتند اما از آن پنج کبر گفتند در تفسیر اول حدیث
 و تجید او کردند و در کبر چهارم دعا از نه بیت و در کبر سیم دعا از نه بیت مؤمنین
 مؤمنات کردند و در کبر چهارم دعا از برای بیت و در کبر پنجم فارغ شدند و اما
 که چهار کبر گفتند در کبر اول تحمید و تحمید الهی کردند و در کبر چهارم دعا از برای خود و اهل بیت
 خود کردند و در کبر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کردند و در کبر چهارم فارغ
 شدند و دعا نکردند چون ساقی بود و حق اینست که در نماز بیت دعا یا ناهیت
 چنانکه در اخبار صحیح و کمال صحیح وارد شده است و خواهد شد است الله تعالی و من صلی
 علی مَیِّتٍ فَلْيَقِفْ عِنْدَهَا سَبْعِينَ لَحْظَةً إِنَّ هَذِهِ أَلْفٌ مِمَّا تُرْفَعُ تَوْبَةُ أَصَابَةِ
 الْجَنَازَةِ وَكَيْفَ كُنَّا كُنَّا بَرِّئِي بَيْتِي بَيْتِي بِسْمِ اللَّهِ كُنَّا بَرِّئِي بَيْتِي بِسْمِ اللَّهِ كُنَّا بَرِّئِي بَيْتِي بِسْمِ اللَّهِ
 که اگر بادی بوزد و جامه او را بردارد و بخانه خود جامه اش یعنی بسیار نزدیک

۳۹۹ نزدیک نباشد و بسیار در شبها اما آنچه صدوق ذکر کرده است که نزد مرتبت
 بایستد مراد اقامت جماعت و این خلاف شهور است و اما قربیت و جویی
 واروده است و جزو اول نیز در جویی واروده است و پشت الله بعد از این
 خواهد کرد احادیث را در آنجا ذکر خواهیم کرد پشت الله و بیکر و یقول الله
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدًا عبده ورسوله و سلم بالحق
 بشیر او و نذیر باین یکی الساعه و ممکنست که صدوق جویی باین عنوان دیده باشد
 و در فقر ضوی باین عنوان واقع است با بعضی از آن تعبیرات که مذکور خواهد شد
 اما در عای اول که بعد از نمازها دین نیست و ان الموت حق و البقیع
 و النار حق و البقیع حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یجیب عن
 و بعد از کبره هم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحمهم
 محمد افضل ما صلیت و بارکت و رحمت و رحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم
 فی العالمین انک خیر محمد و زجره شریف است که گویای میدهم یعنی علم یقینی دارم که
 برکت کسی که او را عبادت جایز باشد مگر آنکه واجب الوجود و بالله است و مستح
 کمالات است و اوست مستحق عبادت حالیکه که او بکمال است من حیث الوجه که صفت
 او عین ذات اوست و وجودش عین ذات اوست بلکه ذات او وجود است
 و وجوب وجود عبادت از آنکه وجود اوست و او را دین میخانه که نیست
 بلکه وحدت او این معنی دارد که بی نظیر و بی مثل است و در ذات او تجلی و کثر
 نیست و هر چه غیر اوست ذاتی دارد و وجودی دارد و بکمال صفات ایشان
 ذات ایشان است و شهادت میدهم و علم دارم که محمد بنده اوست و مخلوق او
 و فرستاده اوست بخلق و او را براسی و حقیقت و شهادت است که بنابر

مؤمنان باشد ثواب و بیم کننده کافران و فاسقان شد عذاب الهی پیش
 روز قیامت که بعد از او جویی نخواهد بود و با زمان او نزدیک قیامت ه
 و بیکر الشامیه و یقول الله صل علی محمد و آل محمد و ارحمهم و آل محمد و آل
 علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و رحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک
 خیر محمد و زجره هم را بگوید و این دعا را بخواند که ترجمه شریف است که خداوند
 صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ای عزیز من این دعا را بخوان و صلوات الله علیهم
 سادات و علما و صلواتی باقیع و اهل کنند و صلوات هر یک بنویس و بکرب
 اما صلوات آنحضرت رواج دین و منصب و کثرت اتباع که عالم همه بدین آنحضرت
 و آل او در آید و خدا که نزد من سبحانه و تعالی در ارضی مراتب کمال است دین او تیر
 و هویدا شود و در عالم که هر احدی بزرگو و جلالت عظمت ایشان را دانسته است مدتی
 و با نفسی مراتب کمال خود برسد و به حقیقه دعا راجع باشد میشود و بچنان در ارض
 او شفاعت کبری بر امت فرماید که با اسلام از دنیا رفته باشد و قابلیت شفاعت
 داشته باشد آنحضرت شفاعت فرماید او را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
 که من و آل من یشفع عنده الا باذن یعنی که شفاعت میتوان کرد و باذن الهی و شفاعت
 نمیتواند کرد مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی از دین او راضی باشد که شفاعت
 باشد و لهذا در حجاج سه مرتبه قریب پنجاه حدیث منقولست در شان مجاهد که من
 حوض کوثر پیشم اوست خود آب بهم آید که هر که از آن آب بخورد و بکثرت بخورد
 مگر اگر اصحاب بلکه هر که قلیل مانند حمل تخم یعنی شتر پس مانده از کله شتران یا کوه سفید
 پس مانده از کوه سفیدان و کرده کرده از اصحاب من که متوجه آن حوض شوند ایشان را
 ربانید و جهنم برند و من گویم آلی اینها اصحاب کبای من الله الی اینها اصحاب کبای منند

پس گویند یا محمد بن ابی که بعد از تو چاکرند ایشان کفر جعلی برکشند و من گویم شما را
 هر روز از من و من بر ارم از ایشان و در اخبار متواتره اهل بیت دارد شده است که هر چند
 شدند که مسلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و صدیقه و بعد از آن آمد و قریب پنجاه سال
 برکشند مثل ابوالیسع بن ابیهمان و جابر انصاری و سهل بن حنیف و ابویوسف و
 بن القاسم و غیره بنی بیت و ابو سعید خدری و امثال ایشان که روایات وارد
 شده است در رجوع ایشان و فضل بن شاذان ایشان را ذکر کرده است چنانکه ایشان
 و ثقیف فرموده است که اگر میفرمودید بگفته شود که هر کس برخواهد گشت و برکشند ایشان
 خودشان و صحاح ایشان و گفتند که در آن محمد و آل محمد اشارت یافتند و شیعیان
 این معصومین صلوات الله علیه باشد و رفت در جات ایشان و از آنجا شفاعت
 شیعیان بسیار از ایشان در مثل طایفه ربه و مفرکه در احادیث شیعه متواتر است
 و سنیان در ابیسی قریه ذکر کرده اند از عمر بن خطاب علیه السلام و العباس که در سال
 حج عمر بن خطاب و یس رفت و عمر و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه را در و بر پیشانی
 و بشارت شفاعتش در مثل ربه و مفرکه هر طایفه اند در عیان با وید که حضرت و ایشان
 کرد از کثرت داد و خود نقل کرده اند که در جنگ صفین بر کباب بی حضرت ابراهیم
 صلوات الله علیه شرف شد و بشهادت فایز شد در آن جنگ و جمعی از علماء شیعه و سنی
 ذکر کرده اند که چون پیش شکست که می سجانه و ثقیف ربه آنحضرت را بر سر رسانیدند
 که قابلیت زیاده ندارد و چنانکه اشاره بان دارد قول الهی فکان ثقیف و سنی و آل
 و این حدیث نیز متواتر است که می سجانه و ثقیف فرمود که لا اله الا الله
 و در طرق شیعه متواتر و از طرق اهل سنت نیز در اخبار بسیار مولا کاست که خطای محمد
 صلوات الله علیه باشد و در طرق شیعه متواتر ایشان مولا که خطاب آنحضرت را مولا

این معصومین صلوات الله علیه فرموده باشد که اگر شما میباید دیدند آسمان می آفریدم
 زمین و آفتاب و ماه و پنج خورشید چون غرض از ایجاد ایشانند مطلقا
 پس هر چه می سجانه و ثقیف فرموده اند لابد هر مصلوب از خلق همه ایشانند پس
 سجانه و ثقیف لازم کرد و این که در هر طایفه اول صلوات بر آنحضرت و آل او گشتند
 تا بگشت ایشان و از جمله ایشان شفاعت برای ایشان آن مصلوب حاصل کرد
 بلکه شفاعت برای غیر ایشانست و از آنجا محقق گردید در روز شرح و بیضا یعنی داده است
 و چون می سجانه و ثقیف امر صلوات بر آنحضرت فرمود و رایه کریمه و در احادیث متواتره
 و صحاح مستند و زو شیعه وارد شده است که چهار بار حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
 سوال کردند که کیفیت سلام بر نورایا رسول الله دانستیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم
 فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و علی جمیع مسلمین و علی آل برکتهم
 و باریک علی محمد و علی آل محمد و علی جمیع مسلمین و علی آل برکتهم و علی آل برکتهم و علی آل برکتهم
 و در طرق شیعه نقطه غایت بیان جمله آل محمد و محققان طریقت ذکر کرده اند که چون می ثقیف
 و ثقیف صلوات بر محمد را بحسب طایفه فرمود و حضرت آل را اضافه نمود این اشاره است بآنکه
 صلوات بر آنحضرت بدون صلوات بر آل آنحضرت صلوات نیست و احادیث صحیح و درود
 بر آنحضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آل و فرمودند که هر که صلوات فرستد بر رسول
 فرستد بر آل من بویا باشد را نخواهد شنید یا آنکه بویا باشد از پانصد ساراه می آید
 و گفتند که صلوات بر آنحضرت سبب سرور آنحضرت شود و سبب آنکه گویند و ثقیف
 سخن حق است و این لذت از صلوات آنحضرت باشد چنانکه احادیث بسیار
 وارد است بر آنکه آنحضرت خوشحال میشود و احادیث متواتره وارد شده است که
 هر که یکبار صلوات بر من فرستد من ده مرتبه بر او صلوات فرستم و می سجانه و ثقیف

هزار مرتبه صلوات بر او فرستند و هزار صف از روشنگران هزار مرتبه صلوات بر او فرستند
 و احادیث صحیح و وارد شده است که هر که در هر حاجتی که داشته باشد اول صلوات بخواند
 حق سبحانه و تعالی کفایت میفرماید حاجات دنیا و آخرت را و او هر دعا که میخواند بصلوات
 نباشد آن دعا را با همان نتیجه و سنجاب نمیشود و احادیث بسیار وارد شده است
 که هر که اسم حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه را در روز دوشنبه بخواند و صلوات بخواند
 راه بهشت را خطا کرده است و بر او هفتاد مرتبه دعا و در روز دوشنبه آنی مردم کرده است
 و احادیث صلوات در کتاب صلوة مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و اما برکت که
 درین دعا و در صلوات واقع شده است ملک است که مراد از آن زیاد است آنحضرت باشد
 و زیاد و زیاد و کمالات است آنحضرت حاجتی گفته اند که ما را ما نور ساخته اند یا رب
 و محمل سید ایم که گفتن این خوب است و از جمله آنحضرت بخوبی دارد و ما نمیانیم که آن خوب است
 لهذا بخدا گفته ایم همه را که آنحضرتی سجاد و تقی سید اند چنان میفرماید و ما را این نعمتها را
 عظیم حاصل میشود و امیدواریم و آه آنچه دلورده است در صلوات که صلوات و در صلوات
 با آنحضرت و منتهی صلوات که بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم و منتهی و فاعله
 کلیه است که مشایخ بر عباد که اونی از شنبه باشد و در جای هر مجلس است و در هر مجلس
 در جواب این محبت گفته اند که اگر در اینجا مطلوب تشبیه در اصل صلوات بود
 آن پس که پسند و میگوید که چون صلوات بر حضرت خلیل و آل او فرستاده شود
 حجب رفته و اولی است بصلوات چون گویند را از جمله آن حضرت آفرید
 و غنی خلیل و آتش فرع حبیب آل اویند و این وجه در هر مجلس خوب است که اخطا
 نباشد هر چه آنکه چون آل خلیل بسیارند و غیر آن صد و پست و چهار هزار سینه و اکثر
 ایشان از اولاد آنحضرتند پس استبعادی ندارد که جمیع ایشان زیاد شود

باشند هر چند حضرت ارسل واحد ایشان نباشد و بر تعدد فضیلت آنحضرت از
 جمیع چنانکه حق است تشبیه در کثرت و کثرت شده است و در کیفیت برکت
 که صد هزاران هزاران هزار صلوات بر ایشان فرستاده شد و آن عدد در طلب
 کنیم اگر چنانکه و احد این اعداد بهتر از مجموع آنها باشد و بهترین وجه آنست
 که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آل آنحضرت و خلعت در آل ابراهیم و آل
 آنحضرت پس یقین است که صلواتی که بر ایشان و بر سایر ابناء و اولاد آنحضرت
 باشد اقوی خواهد بود و در صلواتی که بر آنحضرت و آل او تنها باشد ما را این بجا خواهد بود
 آن مجموع را از جمله حضرت سید المرسلین و از جمله هر یک از آل آنحضرت که حضرت را
 معصومین اند با حضرت خلیل و طلب میکنیم صلوات الله علیه جمیع آنکه خیر بود
 بدرستی که ششوی جمع شایسته عظمت و بزرگواری مخصوص است بصلوات بر جمیع حالات
 پس نسبتی این چنین صلواتی بر آنحضرت و منتهی و آل آنحضرت و آل آنحضرت و در آن
 مرتبه خوبان را و آیه و صفا آورید صلوات الله علیه جمیع و ظاهر این عبارت بود
 از تسبیح واقع شده است و مناسب است که بعد از بارک علی محمد و آل محمد مقدم باشد
 بر حمد و از حمد و آل محمد بقرینه کافل صلیت و بارک و رحمت و در همه جای
 همه در دعا و اسم در احادیث و اسم در فقره ربی که ظاهر اصل این است
 و زیاد و کم کرده است اعتبار اخباری دیگر و کثرت که جزیی دیگر باشد و الله اعلم
 بعلم و یکبار التالیف و یقول اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و
 المسلمات الاخوان منهم و الاخوان و غیره میگویند و میگویند این دعا را که
 ترجمه اش اینست که خداوند ایما را زکمان مردان مؤمن و زنان مؤمن را و مردان
 سلمان و زنان سلمان را زنده کند این است ترا و مردگان ایشان را و مرد

اختصاص

از مؤمن شیعیه اثنی عشری صافه گنایان کبره کنند و اهرار بر گنایان مغیره باشند
باشند و مردار و انسان شیعیه اثنی عشری غیر عادلست چنانکه خواهد آمد که دعای
اعت است برین و او است که کافران و منافق و محنت که مرد و عکس باشد
چنانکه اکثر مفسرین بر اینند که مومن کسی است که اعتقادش صحیح باشد و
عشره بی باشد اگر چه فاسق باشد و مسلمان آنست که سفا و شریعت معتد
باشد با کفر عادل باشد و محنت که هر یک معنی باشد چنانکه در تفسیر
است که این آیه در عهد اسلام یعنی دین حق نزد حق سبحانه و تعالی است
و باجماع علماء این معنی بیان است و بنا برین محنت که دعا از عهد شیعیه بیان باشد
در هر چه خواه عادل و خواه فاسق و محنت که مردار و هر چه عادل چنانکه در احادیث
صحیه وارد شده است که مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبان
سک باشد و بر نفس سلفا مسلمانان رسد و مومن کسی است که مؤمنان از
دست و زبان او ایمن باشند و ابرین مؤمنان با بر احوال ایشان و غیر اول است
است بکثر احادیث و تفسیر دیگر نیز در احادیث وارد شده است حق
آنست که ایمان و اسلام شریکند میان این معانی هر والله تعالی اعلم و بعضی این
عبارت احادیث وارد شده است در دعای تبت و در حدیث صحیح از حضرت
ابو الحسن عین موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد است که فرمودند که هر که باین خواند
و عاقل از عهد مومنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اجابی ایشان و است
حق سبحانه و تعالی بعد از مومن مومنه حسته در نامه اعمال او بنویسد از زمان
آدم تا روز قیامت و بعد در هر یک از ایشان مکی مومل سازد که از عهد او و عاقل
و در مومل الصبیح بالصبح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که

هر که هر روز زیست پنج مرتبه این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی از عهد او بعد از هر روز
که خواهد بود تا روز قیامت حسته بنویسد و سیر بگوید و در عهد بلند کرد و اندوخت
درین باب بسیار و بعضی از آن نیز خواهد آمد است الله تعالی و در تفسیر این دعا
در عهد رضوی تابع چنانچه بنویسند با فقرات است که حجب الدعوات و ولی الخسایا
آدم از این چنانچه بنویسند که خداوند امار تابع ایشان کرد و آن در
خیرات که ما خوب کنیم و تو با حسن کن چنانکه ایشان کردی و محنت که در
این باشد که در عهد دست خیرات خود را بر ایشان و بر ما بر ایشان محنت
و بر ما بر تو برین و هدایت بدستی که تو اوجبت کتفه دعا بایده و خداوندی که هر چه بخوا
ارست ای باشد زین باشد کان و کبر الاربعة و يقول اللهم عجل
و این عجل و این امینک قول یك و انت خیر من قول و الله تعالی انا لا نعلم
منه الا خیر و انت اعلم بمرئنا اللهم ان کان محسنا فزنی احسانه و ان
کان سئیا فحقا و زعمته و اعقله اللهم اجعله عندی فی اعلی علیین و اخلفه
علی اهل فی الغایون و ادمه بربک یا آدم الراحمین ثم یقول اللهم اعجله و زعمته
بعد از عهد امینت که و اعقله و لا اللهم احسنه مع من یؤله و یحبه و یعبده و من
یراه و یحبه اللهم احسنه بربک و عرف من یحبه و یحبه و ارعنا اذا نوقضنا بالاله العالی
و چون پنج مرتبه بگوید بخواند انا فی الدنیا حسته و فی الاخره حسته و قضا
خدا است آثار و کبر چهارم که بگوید و این دعا بخواند که ترجمه اش اینست که خدا
سبده تو و پر سبده تو و پر کبر تو بر رحمت تو نازل شده است و در عهد رضوی
نزل بنا حکت یعنی در فضای رحمت تو نازل شده است و بد که تو آمده است
و تو بهترین کسی که بد که او نزل کنست از صفی که بد که او ایشان میرود و بط

واروده است که بعد از نماز آنکه توفیق میکند و بجا می آید و نماز را برادر نماز
برابر او عبارت من عبارت قدر شویست **وَالْعَلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا يَكْتُمُ**
الْمَيْتَ حَتَّى يَكْبُرَ إِنَّ اللَّهَ تَبَا وَكَ و تعالی فرض علی الناس خمس **فَرَضَ الصَّلَاةَ**
وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْإِسْلَامَ فجعل للیت عن کل صلاة تكبیرة و علی کتب
برائت که بریت پنج کبره می باشد آنست که هر یک سجده و پنج چیز را بر طایقی و
که در اینست و دست و نهایی و بن که در اینست و آن نماز و زکاة و روزه
حج و اعتقاد است این معصومین صلوات الله علیهم پس پنج سجده و پنج تنه
که بدل از هر فریضه کبری بریت که می باشد و چون منافقان زمان حضرت سید المرسلین
عبد و آل از ولایت اهل بیت او هر یک در ششده حضرت بر شان چهار کبره می نمود
هفتین منافقان بعد از ان حضرت و آن غیر از ششده می اندید که پیش از هر کبره یک
زبا و کند شش طحیه بعضی از اینها اعتقاد داشتند باشد شش و اقیسه است از اینها
کبره می باید گفت و در کبره پنجم می خیزد که گویند و وقت که کند یا گویند و بر غیرین
احادیث متواتره وارد شده است و سنیان کیفیت نماز بر منافقان را از حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه و آل و روایت کرده اند و بدان عمل میکنند و اگر ششده
نماز کنند و هر کبره که چهار کبره گویند بعد از کبره چهارم بریت نیست و اینست که
تفضیلش می آید و هر دوی آن **الْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى النَّاسِ**
خَمْسَ صَلَوَاتٍ فَجَعَلَ لِلْيَتِّ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةً و در روایات صحیح و کالصحیح از
آنکه هدی صلوات الله علیهم واقع است که فرمودند که هر یک سجده و پنج تنه و در نماز
نماز و حجب که در اینست و از برای بریت بدل از هر نمازی کبره می خیزد و هر کبره
یا از هر نمازی کبره می خیزد از جهت بریت بر دوشتمه متواتره است و بنا برین احتمال

ساخته است و بنا برین احتمال ظاهر است که کبره است احوال را بر دوشتمه اندیش می شود
که پنج کبره هر کبره یکیشند و هر کبره یکی از اینها سه نماز باطل شود و بنا برین احتمال اول نیز
ظاهر می شود و چون اگر یکی ترک شود چنان خواهد بود که یک نماز را کرده باشد قطع
نظر ازین استنباط چون احادیث متواتره وارد شده است که نماز بریت پنج کبره است
پس اگر یکی کم شود نماز بریت نخواهد بود و اگر چه می باشد و الله تعالی اعلم و در حدیث حسن
کالصحیح وارد است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که منی نماز بریت پنج کبره است
و این خمس سانی است و از جهت آنست که نماز که واجب است با قول کرده اید پنج کبره می گویند
مخالفان شما چهار کبره می گویند و من صلی علی المرأة وقت حنظل صدقه را و زبا که نماز
کند بر نیت محاذی سینه او می ایستد و پیشتر گفت که در نماز بریت امام محاذی بریت
می ایستد پس ظاهر می شود که مرادش از ان عبارت مراد و در حدیث حسن کالصحیح از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که هر که نماز بریت کند و در برابر میان
زن ایستد بلکه محاذی سینه او ایستد و هر که نماز بریت کند باید که محاذی میان
او ایستد و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه است که در حدیث
رسول الله صلوات الله علیه و آل محاذی یافت مروی است و در حدیث قوی کالصحیح
وارد شده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هر که
نماز کنی بر زن محاذی سر ایستد و چون نماز بر روی محاذی سینه او ایستد و
حدیث موسی کاظم کالصحیح از امام موسی است که از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم
که هر که جنازه ای مردان و زنان جمع شود چه کنند حضرت فرمودند که مردان را
می سوزانند و بریت تمام و زن را پس تر می کنند از آنکه نزد پایهای مردان
محاذی سریت می ایستد و بر هر نماز می کنند و محفلت که مراد از بریت زن است

و بر تقدیری که مراد در پیش در صورت اجتماع چنین وارد شده و در صورت انفرادی
 سابقه وارد شده است و صدوق در کتاب فضائل بسند قوی ذکر کرده است
 از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در احکام زنان که حکم زنان محض
 مکرمه دهنست و در آن خبر حکم کرده است که اگر نماز زن گشتند محاذی بین
 او بایستد و بر مرد که نماز گشتند محاذی سر او بایستد و ظاهر آن خبر محض
 که بعد از ذکر خبر سابق از اخبار دیگر مضایق زن را ذکر کرده باشد تا مضایق
 حضرت و کلام صدوق باشد و معانی حال صدوق تا خبری مذکور باشد بگوید
 و در فقره منوی مذکور است که چون نماز کنی بر منی پس بایست زن و بگوید
 یا وسط او و این خبر ظاهر میشود که در هر دو خبر است میان سر و سینه او و الله اعلم
 بعلم و اما آنچه صدوق گفته است که آن عمل نکرده و ظاهر هر دو خبر است و اول
 اول است و الله اعلم و لیس فی الصلوة علی المیت تسلیماً الا فی حال التقیه
 و در نماز بر میت سلام میت مکر در حالت تقیه بداند اگر گشتن آن در آن وقت
 حرام میخیزد و بعد از آن چهارم سلام بگوید و در اما حدیث صحیح و کما یحیی
 واقع شده است که در نماز میت و ارات میت و سلام میت و در حدیث
 و اوست و سلام وارد شده است و محمول بر تقیه است بید غده و این باو علی آنها
 نیز کرده است در حالت تقیه و این پنج خبر است اگر چنین علمای ما بر سر کرده و گویند
 این نحو اقرار است با و اب و الله اعلم و کثیر رسول الله صلی الله علیه
 علیه و آله علی حجة سبعین تکیه و کثیر علی صلوات الله علیه علی ستمین
 حنیف خمساً و عشرين تکیه و قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان تکیه
 خمساً کان اذا ذکر الناس قالوا یا امیر المؤمنین لم تترك الصلوة ستمین

حنیف فیصله فکیه علیه خمساً حتی اتی الی قبر خمس مرات و بسند قوی
 از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید
 علی علیه السلام و آله هفتاد و یک مرتبه گفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 بر رسول بن حنیف انصاری پنج تکیه گفتند و حضرت ابو جعفر صلوات الله علیه و فرمود
 که حضرت شیخ مرتبه بر نماز گذاردند هر نمازی پنج تکیه هر چه جمعی بر سر سینه میگفتند
 یا امیر المؤمنین یا جانا را و شنیدیم حضرت میفرمودند که بنابر این میگفتند و فرمود
 دیگر ما آن جهات نماز میکردند و نماز چون تکیه رسید پنج مرتبه بر نماز گذاردند و در
 حدیث کالصیح از زاده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و آله بر حرمه هفتاد و یک مرتبه گفتند و دعا کردند بر حرمه و در حدیث
 صحیح حسن کالصیح علی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنج تکیه بر رسول بن حنیف گفتند و او در تکیه
 بر حاضر بود و دیگر ساعتی فرستند و پنج تکیه گفتند تا آنکه میت پنج تکیه تمام شد و در حدیث
 موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کردند بر جنازه و چون فارغ شدند و دیگر آمدند
 و گفتند یا جانا را شنیدیم حضرت فرمودند که بر یک جنازه چهار مرتبه نماز کنید
 کرد و دعا کنید از حرمه او و خود او را بگوئید و قریب بیست است روایت است
 بن و حسب انصاری صلوات الله علیه و این اخبار ظاهر میشود که اعاده نماز
 باشد و بسبب اختلاف اخبار بعضی گفته اند که اعاده کرده است و آنکه حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین اعاده فرمودند و در حدیث
 که باعتبار متعینی چند بوده باشد مخصوص حرمه و مهمل را که از آن جهت که است

باشد چنانکه در حدیث جلی که نشت که حضرت فرمودند که او بدری بود و در حدیث
 حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که فرمودند که چون سخن
 ابراهیم بن سلوات الله علیه بچ مرزبان برسل بن صفیث کردند فرمودند که او را
 بدر بود و او را اهل عصبه بود که با حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله در عقبه مدین در یک
 مغطه جمع کردند و در یک تیریه از ده کس بودند و در یک تیریه هفتاد کس و در یک تیریه
 که مرزبان پیش ازین هر هشتاد نفر از آنها جمع نموده و در تیریه آخر حضرت را
 نمودند که اگر یکدیگر شتر ذر شریف از زانیه واری مایه میان و مال خود را در راه تو دیم
 و حضرت عبدلذان توجه مدینه می شدند و ازین صفت ظاهر میشد و که سهل و در
 عقبه بود است اما ظاهر میشد و که در یک صفت بود است یا صفت اما از آن
 حدیث ظاهر میشد و که در هر صفت ظاهر بود است و حضرت فرمودند که در حدیث
 احد نیز ظاهر بود و از حدیثی که از حدیث است از احتیاط فرمودند و در حدیث
 اهل مدینه مشرفه است تا در سبیل او هیچ منفعت بود و حضرت از حدیثی که مرزبان
 بر او گذاردند پس مکنیت که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله نیز بر حقه چهارده
 گذارده باشند و به خط چهارده امضی که حضرت دادند و ما را بنیم و در حدیث حسن
 شمر از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل است در سبیل حدیث جلی که حضرت فرمودند
 که او بدری بود اما در حدیث موثق عمار سابطی و حدیث موثق یونس بن یحیی
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله دارد است که نیت را دفن کرده باشد
 نماز بر ویست و آنکه کسی که نماز بر او نموده باشد هر چند ویران نماز کرده باشد
 بر وی بارین احادیث نبوی رحل بر کتبت کرده اند و ظاهر اجمول بر تفسیر باشد
 چون مناسب اکثر عامه که نیت و بعضی بر حرمشند و راوی هر خبری نیز از اهل

سنت است پس اگر امام با عاده و اجابت و غیره اگر کسی نماز کرده باشد
 خوب است و اگر کرده باشد بهتر گردشت و اگر کسی که نماز کرده و استغفار کند
 و من کبر علی جنازه تکبیر او تکبیرتین و وضعت جنازه اخیری معیا فان شاکر
 الآن علیها حسن تکبیرات و ان شاء فرغ من الاولی و استأنفت الصلوة
 علی الثانیة و کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه یک تکبیر یا هر چند تکبیر و دیگر نماز
 پس او را پس اگر خواهد الحال پنج تکبیر بر هر چه بکشد یعنی نماز اول را قطع کند
 و اگر خواهد نماز اول را تمام کند و نماز دیگر را نیز کرد و بر سرست هر چه بدین حکم است
 صحیح عین جعفر است که روایت کرده است از برادرش سومی بن جعفر صلوات الله
 علیه که گفت از آن حضرت سوال کردم از غمی که یک تکبیر یا هر چند تکبیر بر جنازه گفته باشند
 که جنازه دیگر باید چند تکبیر حضرت فرمودند که اگر خواهند جنازه اول را بگذرانند
 تا خارج شوند از کبر بر جنازه لیحه و اگر خواهند اول را بردارند و تمام کنند پس است
 بقیه را بر ارضه و آنچه ظاهر این حدیث است که حضرت میفرمایند که چون جنازه خود را
 آورند قصد هم می نمایند خواهد کرد با اول و در هر تکبیری دعای هر چه خواهد خواند اگر فایده
 که هر تکبیری دعای خاصی دارد و اگر جمیع دعا را در هر تکبیری خواند یا هر دعا در هر تکبیری
 چنانکه نشت که این حق است همان دعا را از برای هر چه خواهد خواند پنج تکبیر اول
 تمام شود در حضور است اگر بخوانند جنازه اول را بر میدارند و نماز گذارند کان بقیه تکبیرات
 بنمازه نایند را تمام خواهند کرد و دعا نماید و دعا بر حسب کسی که دعا را واجب نماید و ظاهر
 این حدیث هم نیت که کف تکبیر است و اگر خواهند جنازه اول را بگذرانند تا تکبیرات
 تمام شود و بعد از آن هر چه را بردارند و برین کف تکبیرات خوانند و تکبیر بر حقه را که
 سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و آله متوجه نماز بر حقه شده باشند و صحابه یک یک از شما را از او

و با و گذارند تا آنچون نماز بر آخر شده تمام شده باشد حضرت مسعود کبیر رحمه الله
و در صورتی که نماز بر دیگران کرده باشند اما چون نماز ما بهم متصل بوده است
آن جمعی که نماز ایشان تمام شده بوده است بهره از نماز دیگران داشته اند
چنانکه در صحیفه رضویه که بطریق مشکوٰه از حضرت صلوات الله علیه نقل کرده اند و گفته است
از امامی بزرگوار خود روایت کرده است از حضرت امام حسین صلوات الله
عیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله
عیه و آنچه کبیر رحمه الله گفته است حدیثی است که در حدیث بر هر یک صحیح است که حضرت
را بر این داشته اند و کبیر رحمه الله تمام شده و عجب نیست که در چنین موردی را روایت
و دعا فرموده باشند چنانکه ظاهر این حدیث صحیح است و چون اول صدوق
حدیث را بنا بر گفته رضویه حمل کرده است چنانکه آن فرمایست عبارت آن
مسعود هر یک است علامت است او کرده اند با آنکه از وی ندانند بلکه حکمت که هر دو
خوب باشد پس عاقل که حمل حدیث عیسی علیه السلام بر این خوان کرده اند خوب کرده اند
و نظر در معنی حدیث نموده بودند تا زمان شیخ سید محمد بن عیسی علیه السلام نوشته شد
این معنی را یافت و متاخران متابعت شهید کردند و در میان شهیدان در زمان
شیخ بزرگ شهادت شرف ساختند و می خوانند و گفته اند که آن حدیث که خوانند خوب است و
بر ایشان سلفا کرد تا باندک زمان فریاده از حدیث هر کس شیخ را بزرگ انگشت
اگر چه تصدیق بر در کشتن شایان طلب خون حضرت امام حسین بود و صلوات الله
عیه شافعات ندانند که جمعی از طلب شیخ شهید باشد و از تاریخ دوم ظاهر شود که
ایمیر شهید بوده است و از فضایل الیه که خود از جهت فرزندان خود نوشته است
لشیخین طاهرین و الله تعالی اعلم و من صلی علی جنات و کانت مقلوبه علیها

و بعد الصلوة علیها و کسی که نماز کند بر بخاره و ظاهرش و که گفته بوده است شیخ
نعمانی بگوید بر روافاده باشد یا بر جانب دست چپ باشد و یا بر جانب دست راست
پس نباید که او را درست بگذارد و مرتبه دیگر بر نماز گذارد و در حدیث عاقل است
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر بر جنب نماز کرده باشند و
بعد از آن نماز فرموده که شسته است یا با نجاست بر حضرتان فرمودند که در می کنند
و نماز را عاقل می کنند و اگر چه دست را از آنجا برداشته باشند تا وقتی که کرده باشند
و اگر چنین کرده باشند نماز بر می کنند بعد از وضو و درین خلاف نیست که می باید بر جنب
بجانب دست راست ایستاد و بر پشت خوابیده باشند و اگر روی او
با سجده باشد و اولش که از زمان حضرت سید المرسلین تا این قضیه صوری گذارند
این خصوصیت صلوات الله علیه بود و چنین میکرد و اگر چه جنب نبود و بخلاف این فرمودند
و هیچ شک شک نیست که این بخوبی است فقت حاصل میشود و در غیر این خصوصیت
حاصل نمیشود و این دلیل اگر چه ظاهر علم باطن قریب معلوم میکند و حکمت که می گویم که اگر چه
بود و بیان میکرد و چنانکه در حدیث روایت میکردند بر سینه بانه در حدیث
می خوانند شک نیست در آنکه این خواص است اما اگر چه بر جانب دست راست باشد
در حدیث عاقل که گفته است در هیچ طبعی و غیر آن وارد و خلاف نیست در آن و اگر
بست را بر بنویسند یا نه که روی او نبیند باشد ظاهر کلام عامیعا آن است که آن طاعت
خواهد و می باید کرد و هیچ شک نیست که ترکش اولی است بلکه این خوب نیست
عبارت قرن عبارت فقر رضویست و عمومی دارد که هر خوب باشد هر که مخالف
وضع معهود نماز را عاقل می کنند چنانکه ظاهر کلامی که کرده اند و شیخ طوسی در هیچ
از عباد امت بر منزه روایت کرده است که گفت هرگاه روی نیست را بقبل کنی

چنان کن که روی و پانی او قبل بپاشد و او را بپوشانند چنانکه بپاشند در آن
 و غسل و طهارت اما ابو بصیر میگوید که بپوشانند او را و ظاهر آنست که نماز در آن
 داخل بوده است و عبدالله بن یزید میگوید که جز او را از نماز سبب ابو بصیر
 غرض و مکنست که هرگاه که رو به شد و نه روی الحاقی عن ابی عبد الله صلوات الله
 علیه انه قال اذا ادرت الرجل الكثير والكثير من الصلوة على الميت
 فليقض ما بقي منها بغيره و باسینه صحیح از عبدی بن قنولست که حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه که شخصی در پیشانی نماز برسد و یک کبریا
 با امام دریا بد در نماز بریت نماز تمام است با جمعی از او در یک در یک یعنی پیدا و در
 حدیث صحیح از عبدی بن قنولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه سوال کردم که هرگاه که شخصی یک کبریا در نماز با امام حضرت فرمودند که باقی را تمام میکند
 و مثل این در حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث قوی از حضرت
 امام محمد باقر صلوات الله علیه بنقلست که هرگاه که کسی با امام یک کبریا بگوید که او را بپوشانند
 تمام میکند و با نیازه راه میرود و پس از تمام کرده باشد نماز بر یک کبریا و اگر در حال
 بر کرده باشد یک کبریا بر یک کبریا و جمعی از جمیع بین که نماز چنین کرده اند که اگر ممکن باشد
 که اول مرتبه و عار یکا آورد و با دعا بخواند و اگر گفتا بگوید که اگر بعضی را نماند که با دعا بخواند
 بخواند و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت ابی عبد الله صلوات الله
 علیه میفرمودند که نماز تمام کرد و آنچه در وقت شود از کبریا بر نیازه شیخ علی که در حدیث
 بر آنکه با دعا تمام میکند بگوشتا تمام میکند و محل بر نیفته بخواند که در جمیع صحیح از امام
 بر عدم قضا آن جمع بخواند کرد که تمام میکند با دعا و اگر وقتش گذشته است بلکه
 او است و این نیست از نیفته و الله اعلم و نه روی هرگز نپوشانند عن ابی عبد الله

صلوات الله علیه انه قال اذا مات المؤمن فخص جنازه و دعوت
 من المؤمنين فقالوا اللهم انما نعلم منه الاخير و انت اعلم بدينه قال الله
 تبارك و تعالی قد اجزت شما دینکم و عرفت که ما عقلت مما لا تعلمون
 و پسند صحیح از حضرت صلوات الله علیه بنقلست که فرمودند که هرگاه که مؤمنی ببرد
 و در جنازه او حاضر شود چهل و دو مرتبه در نماز بر و با مطلقا خواه در نماز و غیر نماز
 که خداوند او را از زمینهایم مگر خردی را و دانای بی بحال او از ما می بخواند و نماز او را
 که من قبول کردم که او اینها می شمارد بر خود یا و او از زمین بگذرد از من سبب آنرا بپوشانند
 او را از آنچه تا آنرا نمیدانند و ظاهر حدیث آنست که نشستن بر کعبه ظاهر برایشه
 و نمحلت که با علم میدیهای او در حال حیات این عبارت را که می بخواند و تعالی
 مقرر ساخته است که در نماز هر کس بگوید هر چند غافل ایشان باشد می بخواند
 و ثواب فضل خود تنها دست صاحب فرماید و او را بسیار نزد ما اگر شاهد علم دارد و اگر
 او را می بخواند و ثواب نماز زید است و علم ظاهری که با بیان او دارد و کما نیست در آن
 شهادت و در حدیث صحیح از عبدی بن قنولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه وارد است که فرمودند که در بی انرا بر عبدی بود که حضرت داود و عیسی را
 خوشحال بود و او را خوب بیدار است می بخواند و تعالی می فرمود و حضرت داود که
 او را خوب بدان پس آن عابد مرد و خبر کرد که او را و در سبب آنکه حضرت داود
 فرمود که بگوید و او را و در قنولست که پس نبی انرا بپایان خوشش نماند و گفتند که او را
 عابد حاضر نشود و پس چون او را غسل دادند نماز کس بر او بخوانند و شهادت دادند
 که او را از زمینهایم مگر خردی را و چون نماز بر و کرد و نماز کس دیگر بر او بخوانند و گفتند
 پیش از آنکه او می میدیم که او را از زمینهایم مگر خردی را و چون او را و در قنولست که

خواه در

برخواستند و همین نهادت را دادند پس خطاب بجهنم داد و رسید که چرا
بجایزه او حاضر نشدی و او گفت که از جهت آنچه مرا مطلع ساختی از آنکه او مراست
پس من بجای تو رفتم و می گویم که چنین بود و لیکن جمیع از علما و عباد و نهادت برچو
او دادند که ما نمیدانیم از تو مگر خود را پس نهادت ایشان را قبول کردم و از آنکه پرسیدم
در گذشته تو از جهنم هست که سخنانی است اعلام مومنان بجهنم مومن تا نهادت
و بمنده بر خود او و ثواب نیز میباید و استغفار از جهنم او بکنند چنانکه در حدیث صحیح
منقولست از ذریع که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در
در مدین مردمان را اعلام کردند که حضرت فرمودند که بی و در حدیث صحیح از ابو جعفر علیه السلام
بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که نزد او را
که در وقت نیست مومنان را اعلام کنند که مراد ایشان مرده تا بجایزه او حاضر شوند
گفتند برو و طلب حضرت کنند از جهنم و ایشان فرمایند ویت آفریده
شود و ایشان که اعلام کرده اند نیز شایب شوند چون سبب ثواب مومنان است
حضرت صحت شده اند و از حضرت نیز منقولست که البته مردمان را بکنند و حضرت
در کربلا و نجف چنین است که مومنان مالای میار میرود و اجبار میکنند و بدینت نازند
خاطر شوند که منافات بتجلیل برایشان نداشته باشد و سَأَلَهُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ هَلْ يَصِلُ عَلَى النَّبِيِّ فِي النَّبِيِّاتِ نَعْمَ و در حدیث صحیح از فضل است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا نماز بر میت را
در سجده می توان کرد و حضرت فرمودند که بی و چند حدیث صحیح دیگر بر بنفوس و در حدیث
و در حدیثی قوی از ابی بکر علی منقولست که من در سجده بودم که جنازه را آورده بودند و من گفتم
که برو نماز گذارم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که موقوف خود را بر سجده

گفتند

که گشتند و امیر شدند تا از مسجد بیرون بروند و چون نودند که نماز میت را در سجده میباید
و اگر عمل عمل من حدیث کرده اند و احادیث سابقه را حمل بر جا کرده اند و بعضی عمل
سابقه کرده اند چون صحیح و کمالی صحیح اند و حدیث ابی بکر صغیر است و جمیع مومنان که در
اگر متعارف نباشد که در سجده کنند و اجتماع مومنان در آنجا پیشتر بهر رسد سجده اول
باشد و اگر موضع محاذ از جهنم فارغ باشد دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند آنجا
خاطر شوند یا خوف تو نیست سجده باشد در خارج اول باشد و دفع حضرت در احادیث
متعارف ایشانست پس بعد میت که از جهنم باشد که میت خارجی باشد چنان
بنام از جهنم خروج خود را و بعضی را کرده اند و آمده اند تا یعلم و ملائمت در آنکه در سجده عباد
خلافت فصلیت است و سَأَلَهُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ابی بکر صغیر عن المرأة الموتى
أَحَبُّ إِلَى صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ لَوْ رُؤِيَ نَفْسٌ أَحَبُّ مِنَ الْأَبِّ وَالْوَلَدِ وَالْإِخْوَةِ
نَعْمَ و پسند سوئی و اسانید بجهنم که کالیه از ابی بکر منقولست که سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه از یکدیگر و یکت که نزد او از نه است باز کرد
بر آن زن حضرت فرمودند که تو برش اتی است و پس ابی بکر رسید که گوشت
احی است از پدر و فرزند و برادرش حضرت فرمودند بی و در حدیث و بکر علی او
است و غسل او را نیز میتوان داد و یا غسل نر او احی است و در حدیث صحیح و قوی از
آنحضرت صلوات الله علیه روایت که اگر شوهر و برادر باشد برادر او است از جهنم
و علم حاصل کرده اند بر نفقه و ممکن است که محمول باشد در صورتی که شوهر سنی باشد یا کافر
اما میت در و نباشد و در برادر باشد و در حدیث حسن کالیه صحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که نماز بکنند بر جنازه آنکه مردمان میت را
اگر میکنند هر که احادیث و علم گفته اند که مراد از اولی اولی میراث میت است یعنی

دارت چنانکه می بینید و گفته است که اولاً رعا می یعنی اولی از بعضی در
 میراث و محکمات که اولویت در دین بر غیر او باشد چنانکه می بینید و گفته است
 که اولویت در دین بر غیر او باشد یعنی مردان بر زنان و برادران بر خواهران
 و بعضی از غیر مومن و مومن و بعد از این نیز خواهد آمد احادیث که ظاهر است
 در دین است و علی ای حال شکی نیست که اگر زن شیعه باشد و شوهر سنی باشد
 شوهر سنی امامت می تواند کرد و در حدقه دین است که آیا ولایت دارد که هر که
 خواهد از شیعیان حضرت امامت دهد یا نه امامت است که ولایت ندارد که فری
 مسلمان و اهل اسلام و این حدیث ظاهر می شود که در ثانی الفعل نیست اولی است
 از دیگران و شوهر اولی است از همه کس اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر
 چون ولایت دارد بر پسر اما اگر جدیت باشد و پیریت پدر اولی است
 چون در شیعه است جدیت پیریت و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آنکه
 مردان و وارث اولی از زنان و بعضی گفته اند مردان بر دین اولویت دارند
 و زنان بر دین و برادر پدری و مادر پدری و مادر پدری و مادر پدری و مادر پدری
 برادر پدری از پسر است که برادر پدری با برادر پدری و مادر پدری و مادر پدری
 مادر پدری مقدم است چون او هر نسبت دارد و مادر پدری یک نسبت و مال
 این تر جیحات و استنباطات کرده اند و بدون نفس شکست این تر جیحات
 و استدلالی علم و چون ناز نیست واجب کفایت و بر هر کس واجب است
 علم حاصل کرده اند اولویت با برادر است مطلقاً و قال ابی حمزه الثمالی
 و سألته انی اعلم بان اخی ان اولی الناس بالصلوة علی المیت من بعد صلاته و لی
 المیت فان کان فی القوم رجل من بی هاشم فها نحن بالصلوة علیه اذا

قد صله و لی المیت فان تقدم من غیر ان یقدمه و لی المیت فها نحن
 و پدرم که رحمت الهی بر او بود و در رساله که من نوشته است گفته است که بر آن
 ای پسرک من که اولی مردان بر پسرهای است که بی است که ولی او را مقدم دارد
 پس اگر در میان جماعت حضرات شیعی از بی هاشم باشد او را در رتبه بنابر
 بریت بشرطی که دارد و او را مقدم دارد و پس اگر او امامت کند یا اگر ولی
 او را مقدم دارد و غاصب خواهد بود که حق ولی نیست غصب کرده اما تقدم
 هر که ولی او نیست که کند نشد و اما استصحاب تقدم بی هاشم یعنی تقدم
 که او عیبن یا بویه امامت است چون این عبارت که او نقل کرده است بعینه عبارت
 حدیث سکونیه است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده است
 که هرگاه حاضر شود سلطان در سلاطین الهی پس او اخی است بنا بر کون بر
 اگر ولی نیست او را مقدم دارد و الا پس او غاصب است یعنی ولی که دیگر را امام
 داشته است و محکمات که مراد عیبن یا بویه این باشد که حدیث بیعتی دارد که سلطان
 هاشمی باشد امام اصلی باشد احتیاج باین ولی نیست و الاطلاق غصب بر امام زمان
 جایز نیست چنانکه در حدیث موثق ملحق بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه نقل است که فرمودند که هرگاه امام حاضر شود و جایزه پس او اخی است از غیر مردان
 بنا بر کون بریت و بعضی نقل کرده اند که حدیث مسلمی دارد شده است که حضرت
 سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرموده است که قریش را مقدم دارید و بر غیر قریش
 محمود و بر تقدیر محقق حدیث ظاهر است که بی است چنانکه از حدیث
 عید و آفرموده که الا ثم من قریش و عیالی حال شرط است که شرایط امامت
 در او باشد و اگر جایز نیست تقدم او با جماع و عبارت عبارت فقر نمویست

و گفته می علمای بار نیست که این کتاب را مذکور بود از جانب این باب و اینها گفته اند
و بنا بر کتاب عمل بر ظاهر عبارت نیست و اگر کسی گوید که اگر این کتاب از حضرت
باشد متیقن نیست جواب اینست که این اخبار بعضی نیست مگر فایده در آنست که متواتر
باشد و نهاده است و قیاس عمل صحیح آنست که موجب غلبه قول است که ایشان
یقین آنرا داشته باشند چون تو اینست که گفت که میان من و خدا حقیقت اگر
کسی گوید که شاید این عبارات از آن کتاب باشد اما اتفاقا موافق شده باشد
جواب اینست که بعضی اتفاق که اتفاقا در هر دو جا موافق باشند هرگز نیست و است
ای حال خرم ایشان بقیست این اخبار بمنزله است که ایشان گفته باشند که ما
از معصوم شنیده ایم و ظاهر این کافی باشد خصوصاً عمل صحیح با ائمه است
و دیگر با آنکه پیش از آنکه بشنوند که چنین کتابیست عمل بقرینه صدق سمیعت و دیگر
ختم شود این کتاب نور خواهد بود و الله تعالی اعلم و قال الصادق صلوات الله
علیه اذ افاضتک الصلوة علی المیت حتی یدفن فلا یأس بالصلاة علیه
و قد دفن و نقول و صحیح از عهد ائمه می کشان از مالک که حضرت امام محمد
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت تا او را
کنند پس بایک میت که بعد از دفن بر نماز کردند و در حدیث صحیح
انحضرت صوات الله علیه نقول که فرمودند که بایک میت که نماز کنند بر میت بعد
از دفن او و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذ افاضتک الصلوة علی
المیت صلی علی قبره و نقول که واجب حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله
این بود که هرگاه فوت میشد از آنحضرت نماز بر میت آنحضرت نماز بر میت
میکردند و احادیث قریب این دارد است که نماز میتوان کرد و حدیث

علا که نیست که ظاهرش این بود که بعد از دفن نماز میتوان کرد با ائمه نیست و
حدیث دیگر دارد و شده است قریب این و در جمیع این الاخبار احوال است
یکی آنکه بکتاب نماز میتوان کرد و بعد از آن نماز میتوان کرد و بعضی نماز میتوان
گفته اند و بعضی گفته اند که از ائمه هم نپاشیده باشد نماز میتوان کرد و بعد از آن میتوان
و برین تجدید است خبری وارد شده و اگر وارد شده باشد بار شنیده است
و بعضی فایده می کرده اند نماز را بعد از میتوان حدیث حسن و قوی وارد شده است
که سوره بعد از دفن دعا است که از جهت است بکنند و بعضی گفته اند که اگر نماز
نکرده باشند نماز میتوان کرد و الا فلا و بعضی گفته اند که هر که نماز کرده باشد نماز میتوان
کرد که اگر نماز بر او کرده باشند و این قول غیلا از وجهی نیست اما حدیثی وارد شده است
که دلالت بر وجوب نماز کند و احوط آنست که اگر نماز بر میت کرده باشد نماز
اجتناباً بکنند و اگر بر نماز کرده باشند کسی که خواهد که نماز کند بر میت که دعا کند نماز
و اگر دعای نماز میت را بخواند بهتر است و ظاهر حدیث مالک که صدوق روایت کرده است
اینست که هر که نماز کرده باشد نماز میتوان کرد اگر نماز بر او کرده باشد و الله تعالی اعلم
و قال السبع بن عبد الله العیابی با صلی الله علیه و آله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی
علی الجنازة و حله قال نعم قلت فاینان یصلیان علیها قال نعم و لکن یقوم الا
خلف الاخر و لا یقوم یخلفه و سوال کرد و سبب از حضرت امام محمد صلوات الله
علیه از حضرت که تنها باشد نماز بر جنازه میتوان کرد که حضرت فرمودند که بایک میت که هر
کس بر جنازه نماز میکند حضرت فرمودند که بایک و لیکن کسی از ایشان در وقت
و دیگری ایستد اگر افتد ابا و کرده باشد و در پیروی او ایستد مثل سایر نماز که اگر
یکس افتد کند پیروی امام می ایستد و این سوال از آنجهت کرده است که جمعی از

عامه میگویند که کمترین عدد در نماز میت کسالت و فکر از کس بر میت نماز میت
 نمیشود که چون قیل میگوید یا آنکه خود یا آنکه از حضرت سید المرسلین علی است
 علیه و آله فعل کرده اند که هر کس نماز یا ده جامه عقد و علمه ذکر کرده اند که هرگاه یک کس
 عقیبت امام می ایستد پس اگر پیشتر باشد بطریق اولی در قیام امام می ایستد و در آن
 زمان نیز قیام است چون وارد شده است که زمان در یک مصف می ایستد و
 همچنین بر یک مکان و امام در پیش ایشان نمی ایستد و این منون در فقره رضوی است
 و ظاهر اصدوق این خبر از کتاب بیع برده داشته باشد و اذنه است هر چند
 طریق خود را در فهرست بیع ذکر کرده است و کلمتی نیز ذکر کرده است همین خبر را
 و حکم بیعت آن کرده است اگر چه سندش با مصطلح متاخرین جهالتی دارد و اما آنکه
 آنست که مستحب باشد و در سجات ساهل میکنند چون حدیث صحیح حسن که صحیح
 وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که بشنود ثواب را
 بر چیزی از اعمال و از آنجا آورد و حق جانده و ثواب آن ثواب را میدهد و اگر چه در واقع
 غلط باشد و حضرت آنرا فرموده اند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
 صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که با و رسد خبری که حق باشد و ثواب
 بر علی ثوابی متورس ساخته است و آن عمل را بقصد آن ثواب بجا آورد و حق ثواب
 آن ثواب را با و میدهد اگر چه در واقع چنان نباشد و عامه نیز این حدیث را
 نقل کرده اند و جمیع را از اصحاب گفته اند که بنا بر این این معنی صحیح میباشد پس
 الرافضی و جمیع نقل اصحاب نیز بر معنی کرده اند و متفق همایه بحث کرده است که علمای
 سجات عمل حدیث ضعیف کرده اند و میکنند و چه فرق است میان دو
 دست هر چه حکم خداوند و جواب داده اند که ما عمل حدیث صحیح کرده ایم نه

و لیکن آنچه ظاهر میشود از طریق دیگر است که ایشان عمل حدیث ضعیف نمیکردند و این مصطلح
 ایشان این اخبار همیشه ایشان صحیح است با مصطلح ایشان و الله اعلم و قال جابر
 قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا لم يحضر الرجل الميت فقلدت المرأة و سطن
 و قام السنوة عن يمينها و شمالها و حي و سطن نكح حتى تخرج من الصلوة و لو
 قوی از جابر منقولست بلکه چون اصدوق از کتاب جابر روایت کرده است و جابر
 حدیث صحیح است و مشایخ اجازة جهالت وضعف ایشان در کتابهای منوارة خبر
 ندارد و لهذا اصدوق و کلمینی حکم بیعت حدیث جابر کرده اند و کتاب او را اصول اربعه
 که جمیع مشایخ اختیار کرده اند و جمعی که از جابر روایت کرده اند ضعیف اکثر ایشان
 با خبر معلوم ایشان است چنانکه از بیع با تمام یا آنکه در معتدین برکت بوده است
 چنانکه از کتاب رجال ظاهر است و اصدوق نیز در اول کتاب ذکر کرده است جابر میگوید
 که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بمردی در جایی که مردان نباشند
 و زنان حاضر باشند بگفت زن که اهلست امامت او شنیده باشد امامت میکند و زن
 از دست راست و دست چپ او می ایستد و امام در میان ایشان ایستد
 و بگوید بگوید و ایشان نیز بگویند یا آنکه فارغ شوند و ازین حدیث و دیگر احادیث
 این سبب ظاهر میشود که اگر مردان نباشند ایشان اولی اند اما جابر است که با وجود مردان
 زنان بر میت زن نماز کند چنانکه در چند خبر وارد شده است که حضرت سید المرسلین
 صلوات الله علیه و آن حضرت صلوات الله علیه را فرستادند و در میان سیدان که نماز
 خواهد کرد و در پیش کشیدند و آنکه حضرت را و ستادند با وجود آنکه شهر داشتند
 که عثمان بود از آنجهت بود که تا طاهر سار و حضرت که عثمان منافق است و سیدان میت
 و حدیث نیز وارد شده است که حضرت خلیفه در خانه او حاضر شدند و

الحج فاذاهم بجل قيت عريان قد لفظه الجرح و هم عراة ليس لهم الا اناء
يصلون عليه وهو عريان وليس لهم فضل فويل يفتونهم قال فاحملوه و
في حله و وضع اللين على عورتهم ليمس عورتهم بالليلين و بالبحر و صلى عليه
بنه فم و لبسند موقد اذ عمارت قولت كعوض نمودم حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
عليه كچه ميگويد در قومي كه در سفر مي باشند و در كافيه في سفر نهم و اين چهارست
كه در كنار دريا مي روند كه كا و ديده كمر و دريا كنار انداخته بود و آب نين
بر ريه باشند و بغير از نيكی كه سار عورت ایشان بشت بماند نه شسته باشند و مكنند
بر ایشان نماز كه كند در حال آنكه نميتوانند بر ريه است و ایشان بايد زياده ندرند كه
و آب آن جا مكنند كنند و در كافيه بجای كاف لام است يعني بچند و آب آن جا
فرمودند كه قري را بجهت او ميكنند و ميت را در ده ميكنند از ده خشتي بر عورت او ميكنند
و عورت او پوشيده شود و خشت و سنگ در دميغي از رخ فتنه عورت است
و مغيغي اين نزديك است بآن يعني پس عورت او را بنگ و خشت پير پشته نماز
بر و ميكنند و بعد از آن دفن ميكنند با كچه خاك بر او ميريزند تا قبر پر شود و با كچه ملاقيست
كه غسل ميت مقدم است بر كفن و كفن مقدم است بر نماز و نماز مقدم است بر دفن و
غسل ميت بزرگ از آب نجاست است كه معلى ميكنند از رجه نماز خود و كفن بزرگ از رجه
و همچو نماز كه از رجه و در حالت اختيار نمازش صحيح ميت تا از آب نجاست كند و
عورت كند ميت بزرگ نماز و صحيح ميت تا از غسل ندرند و كفن كنند و چون از
نزار دستها كنند و حبل است اگر بچخت باشد و چون سار ميت بيايد
جمع بر شش را پوشانند كه اگر در وقت نماز روي ميت باز باشد مثلاً نماز صحيح ميت
على الظاهر پس فرمودند كه او را در قبر گذارند و عورت كه اهم است بخت و سنگ

پوشانند و باقی بدن بر پوشيده ميشود تا نماز صحيح باشد و چون و حبل كه دفن نموده
نماز بشت اول نماز ميكنند و بعد از آن فاك بر و ميكنند و اين منعمون از حضرت امام
صلوات الله عليه متولد است و بعد از آن از حضرت پير سنده كه بشت نماز و دفن نماز بود
ميتوان كه در حضرت فرمودند كه اگر جازم بود و بيايت نماز جازم بشت از چهار خشت
ست و ايريلين محله الله عليه و آله در هر وقتي پس نماز ميتوان كرد و بر دفن و سر نماز
و تمة حديث ما با طي نيز قريبيان است و چون تحقيق اين مطلب شد ظاهر ميشود كه
بجها و قتيديا كه كرده اند بوجه است و الله تعالى يعلم و هر وي اخير بن عثمان
الصادق عن ابنه صلوات الله عليه و آله ان عليا صلوات الله عليه و آله و جد
قطعا من بيت نجيحت ثم صلى عليا اتم و خشت و بسند موكا صحيح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه و آله است كه حضرت اير المومنين صلوات الله عليه و آله
در انساني سفر نماز باي چند از اوم پس حضرت فرمودند كه نماز صحيح كردن و بران نماز
كردن و بعد از آن دفن كردن و محولست بر الله تعاليدن بوده باشد و اگر چه محض
استخوان باشد يا در آن پار پارسيد بوده باشد چنانكه خشت و خواهد آمد غسل
كفن را و كز كزده اند زيرا كه نماز لازم دارد هر چه را چنانكه گذشت بحال و هر وي
الفضل بن عثمان الا عوسر عن الصادق عن ابنه صلوات الله عليه و آله في الرجل
يقتل فوجدا كراسه في قبيلة و وسطه و صلته و يداه في قبيلة و الباقي
منه في قبيلة فقال ديه على من دجدي في قبيلة صدرة و يداه و الصلوة
عليه و روايت كرده است فضل و فضيلش نيز ميگويند و احوال بعضي هشتم
در صحيح از حضرت صلوات الله عليها و آله و شفعي كه كشته شود و سر او را در قبيل بيايد
و بيان او و سنده او و دستهاي او را در قبيله ديگر بيايد و باقي او را در قبيله ديگر

بیاورد حضرت فرمودند که دست و پنجه می آید بران جماعتی است که سینه و دین
 او را نزد قبیل ایشان باشد اند و نماز بر سینه و دستهاست اما دست
 خواهد آمد که اگر گوشت که قریب است بهم رسد در میان خون این قریب خواهد
 بخورند و دست بیکند و اما نماز بر سینه است و دستها را بعد از نیت در
 نماز ولیکن چون واقع چنین بود و سبیل واقع را گفت حضرت بنا بر گفته او فرمود
 چون در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل است که اگر کسی
 سوال کرد از خضی که او را سینه بخورند یا در ده و دیگر باید و در میان گوشت او را
 بخورند و استخوان بگوشت بماند چه باید کرد حضرت فرمودند که او را سینه بخورند
 و کفن میکنند و نماز بر سینه و اگر سینه را در ده نعلت کرده باشند
 بران یعنی نماز میکنند که دل میت دران نعلت است و آن سینه است که کفن
 و بهین غسان بخورند از میان جگر از برادرش امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
 و فرمود اول جگر بخورند و جگر و ثانی جگر است که مذکور شد و درین حد
 و کلینی در قوی کا صحیح از حضرت امام جعفر صادق و صلوات الله علیه روایت کرده است
 که هرگاه خضی را جگر هم کرده باشند نماز بران یعنی میکنند که دل در گنج است و این روایت
 است که یک نیمه دیگر حاضر باشد که اگر باشد بر همه نماز میکنند و این روایت
 ظاهر میشود که بر بعضی که دران نعلت دل باشد نماز باید کرد یا سینه و دستها را
 میکند بر آنکه سینه حکم میت دارد و در جمیع حکام و همچنین جمیع کثیر از علما گفته اند که اگر
 دل فقط باشد حکم میت دارد و در جمیع حکام چون حضرت سبط احکام را بر دل
 که داشته است و این طهوری ندارد و باید دل باشد بلکه محقق است که در این باشد که
 موضعی که دران دل میباشد تا موافق حدیث فضل باشد و بر تقدیری که هر چه باشد

ظاهرش است که سینه با دل این حکم دارد و دل فقط و شال این دل است
 بطریق شیعیه دارد و بطریق سنی است و اگر جمعی از علما یا شال علمای این نحو است
 میکنند مذهب ایشان در بر عام است از امامان ائمه و از ائمه اهل کلمه و در کتب اربعه
 و استدلالیه نجی این استبانات کرده اند بر این شتی و جمعی متابعت ایشان
 کرده اند و جمعی بحث بر ایشان کرده اند و هر چه طایفه غایت در طریقه مذهب ایشان
 فاعل و قال الصادق صلوات الله علیه اذا وجد الرجل قتيلًا فان وجد
 له عضو من اعضائه فامسا حلي على ذلك العضو و دفن وان لم يجد له
 عضو فامس على قلبه و دفن و بسند قوی از حضرت صلوات الله علیه روایت
 که هرگاه خضی را کشته بیاورد پس اگر عضوی از اعضای او تمام باشد بران عضو نماز
 میکنند و دفن میکنند و اگر عضوی تمام نباشد نماز میکنند بر او و دفن میکنند
 و این حدیث را جمعی اول کرده اند بلکه عضوی سینه و دل است که محل عدم و نقصان
 جمیع این الاخبار و بعضی محل بر سینه است که در این اطر است و احوط آنست که اگر
 سینه و دست یا شال این از اعضای که استخوان داشته باشد میباید غسل دهند و
 کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند بقصد احیاء که اگر واجب بایست باشد
 فيها و الا لئلا یبشروا الله تعالی و اذا و سيط الرجل بفضیحة علی الضیف
 الذي فيه القلب و در حدیث صحیح خالد طائفی و در حدیث صحیح عیاض جعفری
 از ائمه معصومین خبر است که در وقت صلوات الله علیه نمولست که هرگاه خضی را
 بر دیگر کرده باشند نماز میکنند بران یعنی که دران دل باشد و کفن مذکور شد سابقاً
 و ان لم یوجد منه الا الواحش لم یصل علیه و اگر یافت نشود و اگر مرتب نماز
 بران میکنند کلینی در حدیث حسن کا صحیح از جعفر بن مسلم روایت کرده است که حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کشته می شود و نیز اگر کشته نشود
 نه کشته باشد برو نماز نیکند و اگر استخوان پاره شود یا بران نماز نیکند و علی
 حمل کرده اند همه استخوانها باشد چنانکه ظاهر هیچ عین جعفر و جعفر خاله است با آن
 سینه فقط باشد چون سینه حکم کل دارد و یعنی بعد از این حدیث ذکر کرده
 که قال در روی و ظاهر اکلام بر نظری باشد که این حدیث را از روایت کرده است
 از جلیل از جلیل بن مسلم و محمدت که از اکلام حمل باشد و عیای حال خوبست و ترجمش
 اینست که گفت روایتی دارد شده است که نماز بر سریت نیاید کرد هرگاه از بدن
 جدا شده باشد یعنی واجب نیست اگر حدیث سابق را بحال خود که از بدن جدا شده
 تاویل کنیم که عضو تمام سینه و دلستان حدیث را بحال خود نیاید که داشتن
 و الله تعالی اعلم و نویبان خبر است حدیث ثانی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که فرمودند که نماز نیاید کرد بر عضوی از اعضا به شمایه مثلاً یا سر و دست و اگر بدن جدا
 نماز نیاید کرد هر چند سر و دست و پا نداشته باشد و از این حدیث ظاهر میشود که دست
 و دل ندارد و در روی زاده و عیسی علیه السلام بن علی علیه السلام بن ابی عبد الله علیه السلام
 علیه السلام اندر سئل عن الصلوة علی الصبی فی یضی تکبیر فقال اذا عقل الصلوة
 قلت فی حجب الصلوة علیه السلام قال اذا کان ابن حبت سینین و الصبیام اذا
 اطاف و ما یاید هیچ از زاده و عیسی اندر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 منقولست که از حضرت پرسیدند از نماز بر طفل که هر وقت نماز بر کودک حضرت فرمود
 که هرگاه نماز بفهمد و نیز داشته باشد که واجب نیست و شرط و کفر را از یکدیگر
 نماند کرد و با وقت بوع نفهم که نماز بر او واجب میشود یعنی لازم است که او نماز
 بردارد حضرت فرمودند که هرگاه کشتن بالا باشد و او را بر زره میاید و دست فرت

که طاق داشته باشد و اگر جزو ثانی حدیث را مبین جز حدیث اول میدانند که بیان
 عقل الصلوة باشد که اگر کشتن بالا بفهمد نماز را چگونه بر او واجب باشد و لیکن احادیث
 که واجب یعنی خود نیست بلکه واجب بر وی که در کشتن ماکلی او را نماز ندارد و قویا و جوب
 این نیز مذکور است و با بعضی سنت موکد است بر وی که او را غیرین کند نماز با عاقبت
 کند آن و لیکن چون در حدیث صحیح زاده واقع شده است تفسیر عقل الصلوة را
 بشش ماکلی البته لازم است که واجب بر اهل بلایم و سنجی موکد کنیم و چون طاق طفل
 در زره گرفتن بحسب مزاجها و هواها مختلف میباشد حضرت ثانی از ابرار طاق
 ایشان که نه است یعنی تعبدی که بر ایشان نمیکند باشد سبب بار و محنت که طفل را
 ناپاید باشد چنانکه وی را است و ظاهر این حدیث نیز دلالت میکند بر آن و در نقل
 خود خواهد آمد و آنکه شواهد است که ایشان اهل بیت خطاب ندارند پس تکلیف معقول
 و ثواب بر تکلیف است حق است اگر کسی قابل استحقاق نشود و لیکن ممکنست که
 حق سبحانه و تعالی از روی فضل کرامت فرماید بآیا که اگر نیز داشته باشد استحقاق
 ممکن است و الله تعالی اعلم و من حضر مع قوم یصلون علی طفیل فلیقل اللهم اجعله
 لا یوبیه و لکنا قریلاً و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفلی کنند پس بگوید که بگویم
 این طفل را از جهنم مافوظ کردان یعنی پس باشد که از جهنم مانواید میاید چون طفل
 و جبر بر آن موجب ثواب غلیم است یا موجب اجزای است اگر بپوشد و یا بپوشد
 عیاست است که هر فعلی که بنده اختیار خود کند از جهنم فرموده آتی سبب ثواب است
 آن نفیست که و ایم باشد و مفاخر غلیم و جلال باشد و چون جبر فعل نکرد سبب
 آن ثواب عیاست حاصل میشود و چون طفل را اختیار است موجب اجزاست
 و لیکن بعد از این می آید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت میدهد خواه بپوشد

و خداوند این از فضل است و موافق خطای علم است در کتاب حق صحتی می آید که
 ولایت بر تنبیل مکن و در حدیث موثق از زید بن ابراهیم او از حضرت امیرالمؤمنین
 صلوات الله علیه تعولت و نماز بر طفل که میگویند اللهم اجعله لا یویه و لنا سلطا
 و قوتا و آخره و شیخ بعد از ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کند بعد از چهارم این دعا
 بخشد اللهم لا یطغی کما خلقته قادرا و یغضبه طایرا فاجعله لا یویه و لنا قوتا
 آخره و لا یغضبه یعنی خداوند این طفل را بعد از چهارم نماز بر او روا
 و او را کفری پاک و پاکیزه که مرکب صحت تولد پس گردان او را از بهر
 و مادرش فرود دنیا بیاورد و ایمان و کمال است و در تاریکی قبر و قیامت سبب
 روشنایی ایشان باشد و مادر از ثواب ادب و منکر و ان و مادر و غیبه و نیکوکار
 بعد از و مدین مرگ که او پنهان کن که بعد از یک سیم یا چارست بر غایت
 و ادب است صدق ظاهر شود و حق و مادر و بیمار کردن بر طفل بزرگتر است که اگر
 حاضر شوی یعنی نماز کن و این دعا را بخوان و محبت که مرادش در او شیخ می باشد
 و لیکن عبارت صفت فضیلت و در اینجا چنین است که بر آنکه بر طفل نماز کند
 کردن نماز بر او بعد پس اگر حاضر شوی یا قوی که بر طفل نماز کند پس بگوید که اللهم اجعله
 لا یویه و لنا قوتا و آخره و اولی این عبارت صحت است که نماز بر طفل نیست
 و دعا را با آن حاجت میخواند و صورت نماز را بجای آورد و چنانکه کلام حدیث
 خواهد آمد اخبار درین باب و الله اعلم و صلی الله علیه و آله و سلم و صلوات الله علیه
 علی ابن کرمه صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال لولا ان الناس یقولون
 ان فی هاشم لا یصلون علی الصغار من اولادهم ما صلیت علیه و سلم
 امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز کرد و در فرزند صغیری از حضرت که او را سالی

و بعد از آن فرمودند که اگر ندان این بود که مردمان شیخ میکردند که بی ما شتم نماز بر او روا
 خود نمیکند من نماز میکردم برو این ملاحظه یا از آن جهت که شدت کند که ایشان
 چهار خود را مسلمان میدانند یا شربت کند که محبت نمیب عام میکند و بی
 ایشان ضرر رساند چون عام نماز میکند بر طفل لعل خود و آنچه صدق و اگر کرد
 است مضمون چند حدیث از جمله بسند صحیح از زاده نقولست که پیری از حضرت امام
 محمد باقر فوت شد پس چون خبر فوت او را بجهت داد و حضرت فرمودند نماز
 غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او توبه شدند بفرقه و نماز بر او کردند و بعد از آن
 انداختند و حضرت بر بالای سجاده هستند و از جهت نماز و دیگر بر قبر او هستند نماز
 و فن او فارغ شدند پس حضرت برگشتند و من در حدیث حضرت کثرت
 و با آن حضرت می آمدم و بهمین کرد و گفت بر مثل این طفل نماز نیست و آن طفل سال
 بود و فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که اشال این طفل را
 دفن کنند و نماز نمیکردند و لیکن چون سیتان میکنند سن فقیه کردم و نماز کرد و بعد از آن
 پرسیدم که پس چه وقت باید و حسب شود و حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بجا
 داشت سال شود پس پرسیدم که حال طفل چیست و در آنست حضرت فرمود
 که می سجاده و تمام علم است با کمال ایشان چه خواهند کرد و بختی این من خواهد آمد
 و در حسن کمال صحیح از زاده نقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
 داشتند حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و ما شتم جدا شد بود و تازه از شیر باز
 شده بود و راه افتاده بود و حضرت از او گفت داشت که تربیت آن طفل میکرد
 بطل گفتیم که این کمیت که در پهلوی است طفل گفت که از او دیگر و هاست آن
 علام از روی خوش طبعی گفت من از او کرده و نویسم آن طفل گفت که از برای

تو بد است که مولای من بنیشتی آن ملعون بخوبی بر شکم آن طفل رز و بنیشتی که او بشد
شد و آن طفل را در نایب که نشسته که از لبت خرابا شده بود و در و بجانب حضرت
بیعت بودند پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیرون آمدند و حیرت زده ای پوشیده
بودند و عمامه قرمز زدی و ردای قرمز زدی و یکبار بر سر کرده بودند چون حضرت فرمودند
و نوار بود لبش از پای یکبار بر کسی بجای روزه و مردمان می آمدند و سر سلاخی می دادند
و زنده زاده محضت چنانکه در کافیت که این ایام است و در تندیب انوار است
سر سلاخی می دادند و یکشنبه که این ملعون غلام چه کاری کرد که جنم طبعی که کشید که پس
چون حضرت بیعت رسیدند پیش ستماء و چهار کیمه را آن طفل کشته نهد و فرمودند که
او را دفن کردند پس حضرت دست مرا کشته و بگوشت برود و فرمودند که در زمان
سید المرسلین حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اولاد و اهل بیت بود که نماز بر آن
و حضرت امیر المومنین می نمودند که طفل را محلی کنند و نماز بر ایشان نکنند و چون
افغانی ساختن آنکه هر جل که در شب و مملکت که بواسطه نماز کردن محلی و دفن میکردند
چون ایوب که در بیت نماز کند داشته بودند و حضرت میخواست که اظهار
فخاعت آن سکه کند چون مخالفان اینج ایشان حضرت میبودند همیشه بعد از
حضرت فرمودند که من از خیمه نماز برین طفل کردم که اهل مدینه نموسید که این
نماز بر طفل خود نمیکند و در حدیث حسن که بعضی نقلت از عیون عبدالله که گفت
شنیدم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله از دنیا رفتند در آن روز سه سنت جاری
شد که آنکه در آن روز آفتاب گرفت پس مردمان یکشنبه که بواسطه مردن ابراهیم
که آفتاب گرفت پس حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله بر سر رفتند و حمد و ثنای

الحی بجای آوردند و فرمودند که ای گروه مردمان بدانید که آفتاب و ماه هر چند از آیات
الحی که دلالت بر وجود و وحدت و علم و اراده و قدرت الهی میکنند و با هر آیه جاری
منه کنند و طاعت فرمان او میکنند و شکست میشوند از خیمه مردن کسی و زنده اند
کسی پس چون هر چه بگوید ای اربابان بگوید و نماز کنید پس حضرت از منزل فرود
آمد و نماز کوفت را با مردمان گذارد پس چون سلام دادند فرمودند که یا علی برین
و کار سازی ابراهیم کن پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه برخواستند و
از ابراهیم راضی دادند و مخطوط کردند که کن که زنده و بیرون بروند ابراهیم را و او
سید المرسلین صلوات الله علیه و آله نیز رفتند و او را بفرستادند پس سجده گفتند که حضرت
و انموش کردند که نماز بر او کردند سبب بخوبی که حضرت را دست داده بودند
پس حضرت برخواستند و فرمودند که ایها الناس هر چه آمده است و کشته شما را
بگفت که شما کان برده اید من که فراموش کرده ام نماز بر فرزندم را بسبب خج و خج
است که شما کان کرده اید و لیکن خداوند لطیف غیر شما خج نماز واجب کرد پس دست
و بعد و نماز یک کیمه از خیمه مردمان شما فرستاده است و مرا کرده است که نماز
مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت فرمودند که یا علی بفرم و ای و فرزند مرا و طبع
نماز آن پس حضرت رفتند و ابراهیم را در طبع دادند پس دیگر را مجاب گفتند که
چون حضرت بفرستاده بفرست که کسی در قبر فرزند خود رود و پس حضرت سید
المرسلین صلوات الله علیه و آله ایها الناس بر شما احام میت که در قبر فرزندان در آید و لیکن
از آن برترم که چون روی فرزند خود را در قبر گشت بدید شیطان دست بآید و بگوید
بکنید که اجر شما خج کرد و پس برگشته بفرست و پسند قوی از پیش آمد
که بجهنم امام خیر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که سنیان بر ما اعتراضی

۵۲ و او را میگوید که شما میگویند که نماز بر طفل نمیتوان کرد چون نماز کرده است پس بخت
که نماز بر کسی سبب بیاورد که نماز کرده باشد یا میگوید که بی پس میگوید که اگر بگوید
یا نیت یا نماز بر طفل شود و همان ساعت میبرد پس بر نماز لازم می آید که نماز بر بچه
و حال آنکه شما فرمودید که نماز بر بچه سبب بیاورد چه جواب بگویم حضرت فرمودند که بگوید
که اگر این شخص که مسلمان شده است اقرار کند بر کسی او را چه سبب بیاورد
البته خواهند گفت که بعد بر وجهی است پس چون این جواب بگویند که این طبعی که نماز
کرده است اگر اقرار کند بر کسی آیا بعد بر وجهی خواهند گفت که پس جواب
گفت که نماز بر کسی سبب بیاورد که نماز و بعد بر وجهی باشد و نماز نمیباید کرد
که نماز و بعد بر وجهی باشد بجز آنکه ظاهر این خبر است که حضرت میفرمایند
فرمایند که جاری که دارد است که نماز بر کسی سبب بیاورد که نماز کرده باشد این است که اهل
تکلیف نماز باشد خواه نماز کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت
فرمودند که اگر کسی که او بعد از این حدیث دلالت میکند بر آنکه پیش از طبع نماز
واجب نباشد و از شش سال تا طبع سن است باشد و این حدیث با احادیث
سابقه دلالت میکند که پیش از شش سال بخت باشد پس اخباری که وارد شده
است در آنکه اگر تولد شود حیثاً نماز بر او مستعمل خواهد بود بر رقیقه و اگر عمل کرده
اند این اخبار را بر نفی وجوب و ثبوت بخت شش سال است و بعد از
شش سال واجب و کمال این احادیث را دیده بود و اند چون چنین است
شده است لازم بود نقل این اخبار و اخباری دیگر که دلالت بر طبع سن میکند
شخصی که گفت سوال کردم از ائمه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
علیه السلام آیا نماز بر بخت طفل میتوان کرد و اگر خج سال داشته باشد حضرت فرمودند که

هرگاه نماز را بقتضای نماز بر میتوان کرد و در حدیث صحیح زمره که گفت که هر چند نماز در
سکای است و در موقوف از نماز وارد است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه السلام که در نماز طفل که قلم بر جاری نشده باشد یا نماز بر بخت و آن که حضرت
فرمودند که نماز بر مرد و زن و بختی و بختی که قلم بر ایشان جاری شود و ظاهر این حدیث
بلوغ است و در حدیث صحیح از عیسی بن عقیلین وارد شده است که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام که طفل چند ساله که شود نماز بر او میتوان کرد
حضرت فرمودند که در هر حالی نماز است مگر آنکه تمام تولد شود یعنی مرده چنانکه در
حدیث صحیح از عبد الله بن مسعود نقل است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه السلام فرمودند که نماز نمیباید کرد بر طفلی که مرده از مادر تولد شده باشد و بعد از آنکه ظاهر
نشود که دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمیدهند نه از دیت پدر و مادر
غیر آن و اگر فریاد بکند نماز بر او ندارد و او را میراث بده و همین بنویسند حدیث
میگویند و در حدیث دیگر نقل است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که نقل
حدیث ابن عقیلین و بعد از آنکه بر رقیقه یا آنکه از خرق حضرت این باشد که نماز بر
کمند ساد که خضری بایشان رسد چنانکه حضرت کردند و در حدیث کاظم علیه السلام
بن زبیر که مجهول الحال است نقل است که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه السلام که فرمودند که حضرت سید المرسلین علیه السلام و ائمه و اهل نماز را بر این حدیث
کرد و هیچ کس بر او گفت و این حدیث غریب و مکنث بر تقدیر بخت که رقیقه
فرموده باشد بعنوان استقامت انفرادی یا حتی ثمانین یا چهل و یک سال و بعد از آنکه
است و این بخلاف رقیقه بسیار است که خواهد آمد و ظاهر آنکه پیشتر واضح
باشد احادیث از رقیقه چون حضرت ائمه معصومین علیهم السلام و ائمه و اهل نماز را بر این حدیث

آن داشتند و احتیاج تفرقه نداشتند چنانکه راوی بخیرست حضرت امام رضا علیه السلام
 علیه عرض میکنند که شما اطهار امانت عظیمی میکنید و از شریعت هر دو انرا شریعت علیها
 و العذاب الشدید بر خون بچکد حضرت میفرمایند که خاطر جمع دار که از هر دو من
 ضرری نمیرسد و اگر از هر دو من ضرر رسد امام بنیم چنانکه حضرت سید
 علی علیه السلام و اگر از او بچهل نفر رسانند که در مقام قتل است یا رسول الله
 میفرمودند که اگر او بچهل نفر بکشد من بخیر نیستم و کسی که خواهد تفصیل این معنی را نظر
 کند بعلوم الرضا صلوات الله علیه که حضرت تفرقه نمودند و بسیاری از آنها
 و اگر تفرقه بر ایشان واجب نبود و ترک آن نمیکردند و اما حدیث از طرق عامه
 خاصه متواتر است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه قائل خود را میداشتند
 و ساعت شهادت خود را میداشتند و فرزندان حضرت به آن فکر کردند و در آنکه
 حضرت در آن صبح در خانه نماز گزارند و حضرت قبول فرمودند و چون بعضی از پدر
 بیان میکنیم بفرموده که خواهید رسید در محال خود خواهید داشت نه آنکه تعالی و تسبیح
 مَعْنَى حُبِّ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا حَقَّ الصَّلَاةُ وَكَانَ بَيْنَ سِتِّ رَسَنِينَ ۵
 و در حدیث صحیح از زمره حدیث است که از حضرت امام علیه السلام صلوات الله علیه سوال کرد
 که چه وقت نماز بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بعد از شش سالش
 تمام شود چون غالب اوقات در شش سالگی میتوان فهمانید که خداوندی دارد
 از فرموده است که نماز نکنند تا بهشت روند و اگر نکنند به جهنم میرود و بهشت جنات است
 و الحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدیدم و نماز میکردم
 و هیچ صفا و نماز صحیح را بجا نمیکردم و طفل را نصیحت میکردم باینکه وصیت تعلیم
 پدرم در حدیث تعالی و عرض است که حق سبحانه و تعالی مرتبه مرتبه طفل را زیاده میکند

و در شش سالگی قابل تعلیم هستند و لیکن پدر بای عهد است خود طفل را کرده
 آنچه را میباید و بچهل خری چند کرده اند که نمیباید آنها را بیا و طفل خود میداند و حجت
 الهی بر طفل این نام است و تقصیر از ایشانست و صدوق و دیگر کرده است بر داشتن
 دستها را از نوک پیرات حسن بر سینه جمعی از علمای برنیده که در کبر اول دست بر
 میدارند و بس و اگر طفل برنیزد که در هر کتبی سنت است دست برداشتن تا
 برابر که کشش که گشت محاذی کشش باشد و گشت دست وقتی که بالا رود و بر بقیه
 باشد و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد الرحمن بن عوفی که گفت من تا زیت بکشم
 در پشت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دیدم که حضرت پنج کبر میبرد
 کشد در هر کتبی و دستها را برداشته و همین مصنون در حدیث قوی از همین
 بن خلد متواتر است و در حدیث صحیح از ابن مسعود است که گفت از حضرت ابی الحسن
 علیه السلام صلوات الله علیه سوال کردم و گفتم فدای تو کردم بدستی که سندان
 در کبر اول تا زیت دست بر میدارند و بعد از آن دست بر میدارند آیا من پنج
 سندان یک مرتبه دست بردارم یا در هر کتبی دست بردارم حضرت فرمودند که
 کمین که ضرر نمیزد بوجه ما و اطهار شما را بمان نیز کرده خواهی بود و از اینجا ظاهر شود
 که در انباری که کبر میبرد واقع شده است از جهت تفرقه است که بعد از هر یک از سندان
 آنکه راوی حدیث یک مرتبه بجا میآید بن ابراهیم است و او سستی است و ظاهر است که
 نیز چنین باشد چنانکه در روایت فعل حضرت امیر المومنین را کرده اند که حضرت صلوات
 علیه در کبر اول دست بر میآورد و بس پس بکشت بر بقیه وقوع که حضرت
 تفرقه فرموده باشند چون پیشتر آن کسان این بدست را گذاشته بودند و حضرت
 از آنکه را بچالش خافیه بوده باشد چنانکه خواهد آمد که حضرت امیر المومنین را داده و در

که چست عزا در غار تراج که در جمع معالج ایشان است که عذر گشته است بر طرف کند
 و حضرت امام حسن مجتبی را دعوت نمود که چست ترک کند بخی فریاد بر آورد
 که دهم اه حضرت فرمودند که هر چه میسر شد بکنید و حضرت امیر المومنین علیه السلام
 علیه فرمودند در خطبه طایفه که اگر من در غایتی را که گشته است از طرف کتم هر آنکه از
 من متوقع خواهند شد مگر خلیفه که مرا شناخته اند و فضیلت مرا از کتاب خدا و
 و یکی از آنها کبریت است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و سلم کبر
 مؤمن تفر ساختند و بر ساق چهار و ایشان بواسطه نفاق که داشتند چهار را غل
 میکنند در مؤمن و ساقی اگر یک علامت نفاق چهار کبریت و ساقی در
 و محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله علیه انه قال الصلوة على المصطفى
 و الذي لا يعرف مذهب بصلي على النبي صلى الله عليه و آله و يدعى المومنين
 و المؤمنين و يقال اللهم اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و هم غدا بجمع
 و يقال في الصلوة على من لا يعرف مذهب الله ان هذه النفس انت
 اجبت بها و انت امتنا اللهم و طامنا و انت و احسنها مع من احبت
 و بسبب صحیح از زاده که صحیح از زاده است که حضرت امام محمد باقر صلوات
 علیه فرمودند که نماز بر سبب ضعف و بر کسی که مذنب است و نماز بر سبب
 و آل او صلوات الله علیه و دعا بکنند از برای مردان مؤمن و زنان مؤمن و بعد از آن
 مسکوب در نماز سبب ضعف با هر که خداوند ایامه زکریا را که در کعبه پندارند
 و در بها و متابعت کرده باشند راه را که آن مذنب حق است و عمل جاهل و نادان
 نگاه دارد از عذاب جهنم و در نماز کسی که مذنب است را ندانند میگویند بعد از آنکه
 و استغفار از برای مؤمنین و مؤمنات یا ما قبل هر چه گذشته است یا همین دعا را

که خداوند

که خداوند این نفس را نوزده گردانید در شکم ما در تو برانیدی او را خداوند اولی
 گردان یا بچند و لا کرده است بآن معنی اگر شیعیه است حضرت ابی بصیر علیه السلام را شفیع
 او گردان و اگر شیعی است عزا در او را در پیش رانما ایشان بجهنم رود یا او را مذنب
 او گردان از خوب و بد و دشمن او را با هر که او را دوست دارد و مرا در دست ضعف می اندازد
 که حق را ندانند از سبب آن و شیعیان افغانی غرضی و مانند که حسابی با کلامی از مذنب
 خود بر میگردد و اما می فرمودند و باز اگر حسابی با کلامی از سبب آن بشوند سستی میشود
 و این معنی را شاید نمودیم در اکثر سبب آن بعد که در شبی اراده کردیم در راه کعبه چون
 شخصی فوت شده بود از جهت او سبب حاجت کنیم قریب بعد که سبب گفت که
 بر نشد و چون مراد از امام را بر سببیم بغیر از کسی را ندانستند تا آنکه بعضی از آن
 مؤمنین مراعی کرد که در راه که چنانچه نفی میکنی و حال آنکه موجود آحادی بعد از آن
 بجهنم خود فرستم و ظاهر بود که هر سستی بودند و در اجابت بجهنم کمال صحیح از این روی
 علمیم و دارنده است که فرمودند که سبب عین جمیع آنکه عقل صحیحی ندارد و عقل
 مثل عقل طاعت نه در کعبه ثابت قدمند و در میان هدایت یافتند چنانکه عقل
 فرموده که لا استغفین من الرجال و لا من النساء و لا من الدین لا یستغفون
 خیر و لا یهدون سبیلاً و ترجمه ایشان نیست که استغفار از عقل از مردان و زنان
 که در کعبه ثابت قدم نیستند و هدایتی با میان نیافته اند و احادیث صحیح و وارد است
 در آنکه هر کسی که مردمان در دنیا اختلاف دارند و این جماعت میکنند که
 آنها باطلند و بجهنم میروند و بر عکس این جماعت استغفرت نشد و عقل ایشان افتاد
 میکند که نفس حق میکنند و اما استغفار از عقل افغانی غرضی پس ایشان را استغفرت
 نمیگویند و چند دلیل بر حقیقت مذنب خود را انداخته و برین مضمون تیراها و سبب

و اگر دست و چون کسی را خطی بخواهد بخاری تنه کند بقیع بیست و یک بار بگوید
 دشمن اهل بیت بوده اند و لیکن چون می بخازد و دعا ایشان را بگوید همیشه است
 نمی بایست و همین حدیث کذیب است در کوفت ایشان که بخاری آن حدیث را
 ذکر کرده است زیاده برده و موضع کجا اعتبار سلوک با سیدنا علی بن ابی طالب
 اعتبار سلوک با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و هر یک از این حکایت
 را بسند های مختلف در موضع های مختلف ذکر کرده است اما اگر آن ملعون شیطان
 اخبار مع این را در موضع مختلف ذکر کرده است و اگر حضرت امیر المؤمنین صلوات
 علیه و آله برین خلافی بود و اگر حضرت فاطمه سیده فاطمه علیها السلام و در احادیث
 هر جا که منافق میگوید غیر مستضعف را میخوانند و گاه است که در اذان میگوید و نماز
 بیست که منافق میگوید غیر مستضعف را میخوانند اگر چه ظاهر احادیث است که ایشان
 اهل بیت و احادیث بسیار صحیح و کامل است و در منافق و مستضعف
 و در منافق منافقین این دارد شده است و مطلب آنکه دعای دیگر دارد شده است
 و چون ضرر و ربه است غیر حضرت امیر صلوات الله علیه می خوانند و دعای دیگر
 و احوط آنست که اگر کسی بتلاش و چنین کند که در هر نماز را بفعل آورد و دخول این
 و احادیث مستضعف که شش بخیر است که مدتی ذکر کرده است و از آنکه حضرت
 امیر معصومین صلوات الله علیه بخواند که اللهم اغفر للذين تابوا و اعترفوا بذنوبهم
 بریشان مشروط است بتوبه ایشان و در وقت ترک چون ممکن است که توبه کرده
 و ما ندانیم و اشعاری دارد بآنکه اگر توبه کرده باشند بریشان نفرین باشد بعد از حضرت
 و دخول در عذاب جمیع و الله تبارک و تعالی اعلم و مروی عن عبد الله بن عباس
 قال قال الله عليه السلام قال اذا صليت على عبد الله فقل

اشی غیری را

و قل اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن و من الفقر و البخل و من الجبن و البخل و من
 فاحش قهره ما را و احش جوره ما را و عجله الى النار فانه كان يولي
 أعدائك و يعادي اوليائك و يفيض اهل بيت بيتك اللهم صل على
 قبره فاذا دفع قتل الله لا تنفعه ولا تنفعه و ان كان مستضعفا
 فقل اللهم اغفر للذين تابوا و اعترفوا بسيئلك و فيهم عذاب الجحيم و اذا كنت
 لا تدري ما حاله فقل اللهم ان كان يحب الخير و اهله فاعف له و رحمه
 و بخار و عنه و ان كان المستضعف منك يسئلك فاستغفر له على وجه
 الشفاعه منك لا على وجه الولاية و باسانید صحیح از عید الله تعالی
 از حضرت امام ابو عبد الله علیه السلام که فرمودند که هر گاه بخاری یا دعا و نفرین
 بر دشمن آبی و آن کسی است که عداوت با اهل بیت داشته باشد چون اعدا
 متوازه وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که دشمن توبایی
 دشمن من و دشمن من دشمنی است پس این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست
 که خداوند ما نمیدانیم از حال او که اگر دشمن است و دشمن رسول است خداوند او را
 بر آتش گردان و اندر روشش را بر آتش گردان و او را بر روی آتش
 برسان به سستی که او دوستی نکند با دشمنان توبه دشمنی نکند با دشمنان توبه
 که ای معصومین صلوات الله علیه و معین و شیعان بنیان و فیض اهل بیت
 رسولت را در دل میدارید خداوند او را بر رویت گردان و جزا را بچون
 بردارد بگو خداوند او را درخت ده بار و روح او را به لایحه او را بخوانی یا
 مکن و اگر میت مستضعف باشد و احق و شش ضعیف باشد بگو خداوند او را بجا
 که یار او ایمان بود بر رسولت و اهل بیت رسولت داشته باشند

جعفر بن محمد

و پیش از آنکه از عذاب جهنم نگاهدار و اگر حال میت از آن بی گناه و پاک اگر این شخص است
 میباشد یا نماز اهل اهل را یعنی کسی که ایمان با ایشان میباشد و پشت که بر
 خدا و اله چری اند صلوات است علیه السلام باینجهان ایشان پس بسیار فراد و در هم
 کن بر و او را کفایتان او و در گذر و اگر سبقت را با تو بر بطی باشد مثل شمشیر
 الفت بسیار یکی پس طلب مغفرت کن از جهت او بر وجه شفاعت نه بر وجه دوستی
 چون دوستی خلاف مذمب حرام است پس با او دشمن میباشد و دوستی
 میباشد که در از جهت او بعنوان شفاعت که خداوند غفلت ضعیف بود و تپا را
 اگر قایت مغفرت دارد و پامرز و الا تو میدانی اما کسی که شعری و شمشیر
 مثل علمای اهل سنت ایشان داخل منافقانه و شفاعت ایشان جایز نیست
 و در حسن کالصبح از بطی بنی قولت که حضرت امام جعفر صادق صلوات است علیه السلام
 که چون عبد الله بن ابی که سر منافقان اهل بدید بود و بجهنم رفت و پیرش نمون
 و بجهنم حضرت آمد و گفت یا رسول الله من میدانم که پدرم از اهل جهنم است و لیکن
 اگر تو بخانه او حاضر شوی شک و عاری عظیم خواهد بود و ما را حضرت بخانه او حاضر
 شد پس عمر گفت یا رسول الله آیا حق سبحانه و تعالی ترا اینی مکرده است که بر فرشتگان
 نهایی حضرت خاموش شدند و دیگر آن مرد منافقان که همین عبارت را اعان
 کرد حضرت فرمودند که وای بر تو تو چه میدانی که من چه کنم خداوند اندر ایشان
 پرازدانش کن و بر شش ابراز آتش کن پس حضرت صادق صلوات است
 علیه فرمودند که عمر با جهنم شد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار کردند
 چیزی را که نمیخواستند اظهار کنند یعنی از جهت خاطر پیرش و حاصل جواب ایشان
 که حق سبحانه و تعالی مرا اینی کرده است از طلب مغفرت نه از حضور و رفت چنانکه

حضرت

فرموده است که ولا تقبلوا یعنی دعا کن هرگز بر احدی از کفار و منافقین و بر قبر
 ایشان مایست که استغفار کنی که اگر دعا و عزیمه استغفار کنی حق سبحانه و تعالی
 ایشان را اینی فرزد و علامه نیز این حدیث را در صحاح خود ذکر کرده اند و همیشه
 آن ملعون از برای آنحضرت بود که چون پیغمبر بهشتی و عال آنکه خود نقل میکند
 چنین گفت و خود محافت میکند و قاضی غصه در حکایت دوات و قلم جوایز گفته
 است از جمله عمر که آنچه عمر گفت از نبوت هدایت بجهنم است یا امین و گفته است
 که حضرت جبری بنویسد که مردمان هرگز گناه نشود که اینها سملت همیشه کار عمر
 چنین بود و راست گفته است که همیشه چنین بود و جوایشان این بر سبک بود و عمر
 در الوقت که فرشته همیشه کافر بوده است و راست گفته است و سعد بن عبد الله
 نیز روایت کرده است که حضرت حضرت امام حسن عسکری رقم و حضرت صاحب
 صلوات است علیه السلام در این آنحضرت نشسته بودند و چون مسایل خود در ایشان
 حضرت رسانیدم حضرت فرمودند که فرزندم صاحب ثبات و در سن دوازده
 بود مسایل خود را از پیرس پس من هر چه پرسیدم جواب فرمودند پس حضرت
 صاحب الامر صلوات است علیه فرمود که چه است که ناچیزی را پرسیدی و آنچنان بود
 که کی از ناو صاب که همیشه با او بچشمه در امامت میکردم بمن گفت که شما شیعیان
 هر چیزی را باطل میگویند که بطلان این را میگویند که ابو بکر و عمر هرگز مسلمان
 نبودند و ایشان منافق بودند اما که ایشان در کمال مسلمان شدند و اتفاق افتاد
 بهم رسید و من از جواب او عاقل شد و بودم حضرت فرمودند که چرا در جواب
 آن ناچیزی گفتی که ایشان را طاعت مسلمان شدند بحسب طایفه چون از بهر و ولایت
 شنیدند بودند که پیغمبر از زمان عالم گیر خواهد شد گفتند که اظهار اسلام نمودیم

شاید از استیلا مارا بهر باشد پس سلام که منافات با تعلق به ایشان ندارد
و حکایت طریقه ایست که بطور بود مذکور شد و کان علی صلوات الله
علیه اذ اصاب علی المرأة والرجل قدام المرأة واخر الرجل فاذا صلى على العبد
والمرأة العبد واخر المرأة واذا صلى على الكبير والصغير قدام واحد
الصغير وبسند کالصحيح از حضرت امام خضر صادق صلوات الله علیه نقلت که
بیشتر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که بر میت ناز میکردند و بخانه جمع میشد و بر
یکبار میکردند اگر مرد و زن بودند و از اسفند میباشند بجانب قبله و مرد را سوخته
میداشتند از زن و برابر آن حضرت بود و هرگاه ناز برنده و از او میکردند از او
امام بود و بعد از جهت او بجانب قبله و هرگاه ناز بر بزرگ و طفل میکردند طفل را
میداشتند بجانب قبله و بالغ را سوخته میباشند بجانب خود و آنچه مذکور شد در حق
حدیث مؤید این احادیث بسیار وارد شده است از آنچه در حدیث صحیح آمده
بن سلام از ائمه صلوات الله علیهم وارد است که سوال کردم از حضرت که مردان
و زنان چگونه ناز باید کرد حضرت فرمودند که مردان بجانب مقدم و زنان
بعد از عقب بیکر صاف میکنند تا که اگر مرد باشند و زن صاف مردان را
بی در پی یکدیگر میکنند و دیگر زنان را از عقب مردان بیک صاف میکنند و ممکن است که
از صف صغیر باشد که در حدیث ظاهر واقع شده است و در حدیث کالصحيح از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام خضر صادق صلوات الله علیهم وارد شده است که بر
بجانب میت محمد بن مسلم که مردان بجانب مقدم باشند و زنان بجانب قبله و مردان را
مقدم میدارند چنانکه در کتاب حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و در حدیث
مؤید از عمار ساباطی وارد است که از حضرت امام خضر صادق صلوات الله علیه پرسید

که اگر دو مرد باشند چگونه ناز بر ایشان میکنند حضرت فرمودند که اگر یک مرد
باشد یا بیشتر باشند بر هر یک ناز میکنند و هیچ یکدیگر نمیکند چنانکه بر یک میت ناز میکنند
چون یکبار کرد و نیکو بایر همه فرود آید ناز کرده اند و باین نحو میگردانند که اول میت را
بیکدارند و سر میت دیگر را محاذی پشتگاه میت اول میکنند و سر میت سیم را
محاذی پشتگاه میت دوم میکنند از آنجا که نزد آن تابا و چون این دو صفت را
درست کنند امام در میان دو صفت می ایستد و هیچ یکدیگر نمیکند چنانکه بر میت و ناز
میکرد پس دیگر پرسیدند که اگر مردان و زنان جمع شوند چه باید کرد حضرت فرمود
که صفت مردان را بنحو سابق درست میکنند و بعد از آن سر زن را محاذی پشتگاه
مرد آخر میکنند و سر زن دیگر را محاذی پشتگاه زن اول میکنند از آنجا که
بنحوم و آن نام شود پس در میان صفت مردان می ایستد و یکبار بر هر یک ناز میکند و پیش
را باین نحو که کلینی در معنی تفسیر روایت کرده است و شیخ در تفسیر بکسبصار
ذکر کرده است در تزیین زنان که سر زن دوم را محاذی سر زن اول میکنند
و اگر عطا بقانونی که دارند که نظر کتاب دیگر میکنند عمل بر این شیخ کرده اند و طاهر
شیخ از کاتب برداشته است و احتمال دارد که از کتاب محمد بن احمد انوی برداشته
باشد چنانکه ظاهر است که کلینی نیز از آنجا برداشته باشد و هرگاه منقول از کلینی باشد
فک میت که کلینی اثبات است و اعتماد بر پیشانی بیک است چنانکه در
متن طهرت کالشریفة راجعه التماس است و در جمع موانع با زنان در حدیث
صحيح از عید الله جل جلاله نقلت که از حضرت سوال کردم که بر مرد و زن ناز بر
کرد حضرت فرمودند که مرد و زن را بر زن باشد بجانب قبله و سر زن پیش
پشتگاه مرد باشد از جانب چپ او یعنی میت مرد چون بر پشت خوابیده

و در زن محاذی دست چپ امام باشد و سر و بجا نب دست راست امام
 و این نحو در زنی که بهتر باشد چون زنان بر پشت سر امام می افتد اما محاذی
 ناموهین خواهند بود و ازین حیثیت پیش بودن ایشان اولی خواهد بود
 و ازین حدیث ظاهر میشود که عیادت بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذ
 جانب راست امام باشد و حدیث عمار که پیشتر گذشت و بعضی ظاهر است
 و دلالت میکند بر استقبال میت باین عنوان که بر پشت خوابیده باشد و
 او محاذی دست راست امام باشد و در حدیث صحیح از زرار و جلی نقولت که
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند و امام مرد و زن صحابه
 و در حدیث که جمع شوند چگونه بر ایشان نماز گزارند حضرت فرمودند که هر کس پیش
 امام است و زن جدا شود و در حدیث موثق الصحیح از حضرت صلوات الله علیه
 منقولست در خانه مردان و طفلان و زنان که فرمودند که مردان در پیش امام
 باشند و بعد از آن طفلان و بعد از ایشان زنان در پیش قبله و جمعی از علمای طاهران
 بعد از زنان میگذارند چون زنان اثر فقهی با عیار آنکه مکلفند بعضی طفلان
 را که نماز بر ایشان واجب با عقیق و ایشان مقدم میدارند بر زنان و پیش از
 شش ساله را مؤخر میدارند و لیکن چون نفس فار دست استنباط باطل است
 مع هذا ظاهر است که پیشتر پس باعتبار اثر فیت باشد و بر تقدیر تسلیم نماید
 ستر زنان اولی باشد و حدیث تین دلالت کرد بر آنکه هر دوی که از قبل
 هم باشند تقدم دارند بآنکه مردان بر زنان و از آن بر بنده و کبر و بغیر و
 احتمال داشت یکی تقدم کاتب قبل و دیگر تقدم کاتب امام اما اگر جمع شوند
 بغیر حدیث موثق حدیثی دیگر بخاطر ندارم و لیکن جمعی از علمای فقهی را مقدم میدارند

بر زن و در عید و فتنی و در نیت که غیر باشند چون هر یک شرفی دارند و هر دو
 مقدمند بر زن و در نیت که مقدم باشند بر بعضی و ظاهر نیت که این تقدیمها بر
 سبیل استحباب چنانکه خواهد آمد و در وی هشام بن سالم عن ابی عبد الله
 صلوات الله علیه قال لا بأس بان یقام الرجل ان یقصر المرأة و یقدم
 المرأة و یقصر الرجل یعنی فی الصلوة علی الميت و با ساینده و حسن از هشام
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که بایک نیت که مقدم دارند مرد را بجناب
 امام یا قبله و آنچه کنند زن را از امام یا قبله و مقدم دارند زن را بر مرد یعنی و مؤخر دارند
 مرد را بر مرد یعنی یعنی در نماز بر میت و بعد از بعضی طاهر اکابر امام باشد چون شیخ طوسی
 این حدیث را بحدیث روایت کرده است از کتاب یحیی بن یحیی و احتمال غلطی از
 رواة نیز هست و اکثر علماء این حدیث را دلیل عدم وجوب ساختن و طاهر این حد
 است که مستحب تم باشد چون اگر تقدیم مرد بر میت باشد بخوبی که از امام باشد
 صحیح ظاهر شد ما سبب این بود که بگویند بایک نیت تقدم زن و تاخر مرد و در
 صورت ظاهر شد عدم وجوب و استحباب باقی میبود اما این عبارت مستحب
 ظاهر دلالت میکند که هر دو مساوی باشند بلکه تقدیم مرد و رجوع باشد و ممکنست که
 مرد او این باشد که استحباب هر دو و تحقیق میشود و آنکه مرد را بجناب قبله گذارند
 و رعایت ثروت قبله کنند و بر عکس روایت اثر فیت قرب امام و شرف بر زن
 و نیت مختلف شود و ممکنست که نسخا و تقدم المرأة باشد چنانکه بعضی از
 فقه و همت و باین روای شک دارد که حضرت این عبارت را گفته است
 بآن عبارت و ممکنست که در واقع باید که مرد و بجناب قبله باشد و زن بجناب
 امام چنانکه صحیح علی و ظاهر حدیث حضرت امیر المؤمنین و ظاهر مؤلفه عبد الرحمن

بن ابي عبد الله گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از خیاره
مردان و زنان هرگاه جمع شوند حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمومنین
وارد شده است که مرد را مقدم میدانند و طاهر تقدیم است که بجانب قبله باشد
و چون این حکم مخالف مذاهب سنیان است چون هر ایشان مرد را بجانب
امام میکنند از مکرر حسن بصری که او مرد را بجانب قبله میکرد و بنا برین خبر فرمودند
که در کتاب علی چنین است پس بنا برین اخبار سابقه محمول بر تقدیم باشد و این سخن
که میخواهی چنین بگذاری نیز خوب است از تقدیم که همایش با عامه واقع میشود و اگر بخواهی
بیشتر که نمونند مذاهب ایشان با اقلید باطلت خصوصاً هرگاه حسن بصری که
از اخبار حضرت امیرالمومنین است با ما باشد آنچه از جمع بین الاخبار ظاهر میشود
و مشهور است جناب تقدم مرد است بجانب امام و چون این امر واجب نیست
و الله تعالی علم و اطهر قدس رب العالمین که درین ملازم واقع میشود که چنین اجتماعی
واقع شود و لیکن در ملازم و هم شایع است طاعون و این قسم اجتماعات در
طاعون دست بهم میدهند و افضل المواضع فی الصلوة علی المیت الصفا
و العیلة فی ذلك ان النساء کعن یختلطن بالرجال فی الصلوة علی المیت
فقال النبی صلی الله علیه و آله افضل المواضع فی الصلوة علی المیت الصفا
فبی فضلته علی ما ذکره صلی الله علیه و آله و بهترین جا در نماز بر میت صفا
آخر است و پیش از آنست که مردان مخلوط میشوند بزنان در نماز جنازه پس حضرت
صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفا در نماز بر میت صفا است پس
زنان بصفا آخر زنده پس چون بزنان مبارک آنحضرت چنین جاری
شد که مطلق فرمودند هر چند از جهت زمان فرمودند فضیلتش مطلقاً باشد

هر چنان گفت که حضرت می سبحانه و تا چنین مفر ساخت و با کعبه توفیقی که بخت
شده بود چنین شد و ملکوت که در آن وقت می سبحانه و تا بر زبان آنحضرت
چنین جاری ساخته باشد و حضرت میدانست که از جانب می سبحانه و تا شده است
فضل از مطلق گذارست و ملکوت که فضیلتش نسبت بزنان مانده باشد و این
ثبوت بیان فضیلت صفا آخر باشد نسبت ایشان و لیکن در کافیه و نه سب و
غلل این حدیث منقول از نسکی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفا در نماز صفا پیش است و بهترین
صفا در جنازه صفا آخر است پس رسیدند که با رسول الله چه چنین شده است
فرمودند که از جهت مستور بودن زمان چنین شده است و ظاهر است که مدون
حدیث باشد که در غلط ذکر کرده است و جرد اول حدیث باعث بجا رفتن حدیث
و در اجتماع را ذکر کرده است و بعضی از علما درین حدیث و حدیث هشتم بن سالم
عکس آنچه مذکور شد حمل کرده اند بآنکه مرد از حدیث هشتم این باشد که با کعبه است مرد
مقدم دارند که پیش نماز باشد هر چند و ارشاد زنان باشند و زنا را مؤخر دارند
و برعکس اگر وی مرد باشد زنا را مقدم دارند چنانکه در نماز بر دختر حضرت سید المرسلین
گذشت که با آنکه ولایت از حضرت بود و حضرت ظاهر صلوات الله علیها داد و خود را
مؤخر کردند و در حدیث سکون عکس آنچه مذکور شد که حضرت فرمودند که صفا
تا بونهای زمان پس باشد تا مستور باشند نه صفا نماز که از آن کان و این
خلاف ظاهر است خصوصاً اول و این تاویل بنا بر آن کرده اند که رفع کفالت
سابق شود و کفالتی دیگر هم میرسد با ارتقاء صفا ظاهر بسیار و تا و لای که
که کرده شد بسیار بر خلاف ظاهر نیست و الله تعالی اعلم و اذنا دعی الرجل الی

درین باب که نشد و صدوق و در حدیث قوی از جابر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه امام محمد باقر سلام الله علیه نیز روایت کرده است در جمیع مواضع
صلوات الله علیه خاصه زمان که با هر دو شریک نیستند در آن احکام و در تقدیر ضوی
که کوراست از و قال اذا سلمت فاعلموا واجد و در اینجا بحسب است و تلف
الرجل و سطر است و چون صدوق عفا و برسط دارد انداخته است فی سطر
و در بعضی از نسخ و لم یجمعه عرض نمیداد واقع است یعنی در هر بلوی او نیست و
راست است چنانکه خواهد آمد و گفته بود که هرگاه جمع شود خازنه مردی و زنی بود
بالقی یا قریب بلوی و بنده پس از از یکجا شب قبل از هر یکدو و بنده را
بعد از آن بگذار و پیر از بعد از او و مرد را بعد از پیر قریب بنام و امام است
مرد بایستد و بر هر یکدو بگوید و گذشت و سأل یونس بن یعقوب ابنا
عبدالله صلوات الله علیه عن الجنازة یصلی علیها علی غیر وضوء فقال نعم
انما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل کما تکرر و تسبیح فی بیتیک و در
حدیث قوی مرویت و شیخان در موقوف کالصحیح روایت کرده اند از
برائش که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا چه وضوء نماز
میتوان کرد حضرت فرمودند که بی نماز نیست بجز آنکه بکبر است یا تسبیح یا تحمید
تسبیح و تحمید و تهلیل چنانکه بکبر و تسبیح میگوید در خانه خودست و در کافه و
تسبیح است علی غیر وضوء یعنی بوضوء که جایز است و این نماز نیز از ذکر است
و ازین حدیث ظاهر میشود که نماز جعفری نیست و اگر پوست غیر ماکول الله پوشیده
باشد یا جامه شش نخس باشد نماز خواند که در بریت و بعضی گفته اند که شاید این
علت از جهت عدم وضوء باشد و بس و احوط این قولست که چه اول اظهر است

فی خبر آخر الله یتیم ان لکب و در حدیثی دیگر واقع است که اگر خدا بپوشد
و این حدیث را مذکوریم باین عنوان بلکه احادیث وارد شده است که نمیکنند
مثل حدیث حسن کالصحیح که مرویت از عیسی که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردند از عیسی که در بایده خازنه را و وضوء است یا نه
اگر مرد و که وضوء باز در نمازش نیست میشود و مرد نماز میکند و دیگر نماز نمیکند
که در حضرت فرمودند که نمیکنند و نماز میکند و در حدیث کالصحیح از عبدالحکیم
که بحدیث حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض نمود که خازنه حاضر میشود
و من وضوء دارم اگر هر دو که وضوء لازم نماز فوت میشود آیا میگویم که بپوشد
نماز اگر از حدیث فرمودند که با طهارت باشد محبوب تر است بسوی من و در
حدیث موثق از امامی نقلست که گفت از حضرت سوال کردم از عیسی که خازنه
برو که زود و بوضوء باشد چه کند حضرت فرمودند که دست خود را برد و از پشت
بپوشد و تسبیح میکند و ظاهر اینهم مستحب باشد زیرا که در حدیث صحیح از محمد بن مسلم نقلست
از عیسی از صدوق صلوات الله علیه که از حضرت سوال کردم که هرگاه شخصی بخانه
رسد و بوضوء باشد حضرت فرمودند که بایشان بگوید اگر چه محل بر خیزد
تیمم میتوان کرد و لیکن چون حضرت تیمم را فرمودند دلیل عدم وجوبت و در
محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله علیه ان لما یصلی علی الجنازة
ولا یصفت معهم و بسند قوی کالصحیح و شیخان در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم
روایت کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت که عایض نماز خازنه قیلا
که در حضرت فرمودند که بی و لیکن جدا بایستد و با مردان نیست و عیسی بن
در موقوف کالصحیح از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقلست

وَبَقِيَ دَوَائِدُ سَاعِدَةٍ مِنْ مَهْرَاتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الظَّاهِرِ
إِذَا حَضَرَ خَلَاةَ يَتِمُّ وَتُصَلِّي عَلَيْهَا وَتَقُومُ وَتَحْدُهَا بِأَرْزَةِ مِنَ الصَّغِيرِ
بَعْنِي أَمَّا نَقِيتُ نَاحِيَةً وَلَا تَخْلُطُ بِالرَّجَالِ وَالْجَبِّ إِذَا قَدِمَ لِلصَّلَاةِ عَلَى
الْخَلَاةِ يَتِمُّ وَتُصَلِّي عَلَيْهَا وَدُرُورًا يَتِمُّ مَوْثِقٌ كَالصَّحْبِ أَوْ سَمَاعٍ أَوْ حَضَرَ أَمَّا
بَعْنِ صَادِقٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَقُولٌ كَمَا يَنْبَغُ بِرُكَاةٍ بِخِلَافِهِ جَاهِزٌ وَتُتِمُّ بِكَيْدِهِ وَفَا
يَتِمُّ بِكَيْدِهِ وَلَكِنْ جَاهِي لَيْسَتْ أَرْصَفُ بِنَهَائِي وَطَاهَرٌ أَدِثُ سَمَاعٍ وَهِيَ أَدِثُ
وَبَاقِي أَرْصَدُ وَتَقِي كَمَا يَكُونُ بِمَقْصُودِ حَضَرَ دَرِينِ حَدِيثُ أَتَى كَمَا كُتِبَ فِي
وَمُخْلُوطٌ يَنْشُؤُ وَبَاعِدَانِ جَوْنِ أَدِثُ مَطْلُوعٌ أَدِثُ وَاحِدٌ أَدِثُ سَابِقٌ بِقَدْرِ
أَدِثُ حَدِيثُ رَاحِلِ بَرَانِ أَدِثُ يَبْدَأُ كَرْدُ وَلَكِنْ كَثُرَ عِلْمُ أَدِثُ بِرَاطِلِ
خُودِ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ
صَفِي جَاهِي أَيْسَتْ أَدِثُ كَمَا يَنْبَغُ دَكِرٌ بُوْدُ بَشْدُ بَاوِي أَيْسَتْ أَدِثُ أَدِثُ
بَلْكَطَا أَدِثُ سَابِقٌ رَاحِلِ بَرَانِ كَرْدُ أَدِثُ خَمِيرٌ كَرْدُ أَدِثُ خَمِيرٌ كَرْدُ أَدِثُ
كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ
أَدِثُ كَرْدُ بَرَانِ نَزْدُ كَمَا يَنْبَغُ أَدِثُ أَدِثُ وَتَكُنْ مَيْتٌ كَمَا نَشْتَدُ
أَدِثُ كَرْدُ عِلْمُ طَاهَرٌ تَرْتِثُ دَرِ حَدِيثُ سَمَاعٍ وَنَافَاتِ مَبَانِ أَدِثُ
جَوْنِ أَتَى كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ
أَدِثُ نَحْوُ عِلْمِ كَرْدُ أَدِثُ دَرِ عِلْمِ دَرِ فَوِي وَجَدُ وَتَكُنْ مَيْتٌ كَمَا نَشْتَدُ
مَقْدَمٌ دَارِدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ
وَلَكِنْ دَرِ بَخَاةٍ كُورَا أَدِثُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ
أَدِثُ حَضَرَ أَدِثُ حَضَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ كَمَا نَشْتَدُ
زِيرَا كَرْدُ نَازِجَاةٍ رُكُوعٌ وَجَوْدِ مَيْتٌ وَجَبْ تَتِمُّ بِكَيْدِهِ وَنَازِجَاةٍ مَيْتٌ دَرِ

كالصحيح نزار وشد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند
که حایض نماز بر جنازه میکند حضرت فرمودند که بی و بایشان نمی رسد و جنب نماز
بر جنازه میکند و اگر داخل الميت را قبره فلا یجای و لا یغیر لاق الغیر اهل الا عظمت
و یعود حامله بالله من هو المطلق و یضعه قریب شقی الغیر و یصبر علیه
هنئله ثم یغیر قریلاً و یصبر علیه هنئله لیأخذ اهبت ثم یغیر
الی شقی الغیر و صدوق و رطل ذکر کرده است بعد از حدیث محمد بن عثمان که
خوانده اند و روی بی حدیث آخر یعنی در حدیث دیگر و آورده است که چون
بزرگت قبر آوری پس نیکاه او را داخل قبر کن و بنا بر حدیث پس کار را بر او
کران و سکین کن کف الکحل او را در قبر در آوری برستی که قبر را ترسهای عظیم
است و بسیار که خفگی که میت داخل قبر میکند او را در پناه حق سبحانه و تعالی دارد
از هول آنچه ترسنت بران از احوال ایلوان نشأ و بعضی مطلق را بگویند و آنکه
یعنی ترس آنکه حق سبحانه و تعالی بر سر او مطلق بوده است و ترس آنکه
عمل نذر طلاع داشتند و در قبر رسوا خواهد شد و طلاع بفتح شاعل است و چون
بزرگت قبر برساند جنازه را بر زمین میگذارد و آنکه زناغ میگوید دیگر آنکه
پیشین میرود و آنکه زناغ میگوید ناستعد و دخول را بگویند و آنکه بسیار
که خفگی را بر نذر طالع چهار چیز از خوف لال میشود و آنکه زناغ میگوید و در قبر
مرتب میرود و بر زمینهای و هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح جوانی
مرد است اما نفس باقی زنده است و تلقین او از بدن با الکلیه را یل نشده است
و خوف ضغطة قبر و سوال نکرد و غیره و در آن قنای قبور و غدا بزرخ است
چنانکه گشت با آنکه از جهه دیگران نیز خبر گشت که آنکه گشت که چنین واقع در پیش

دیگر پیشتر بفرموده که در حدیث حسن از ابو موسی نقل است که گفت میثی اند
 حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که در هر خانه که بخاطر مریض
 آن خانه باو بخش برین تنگ می شود و آن است که فرمودند که چون میثی را
 بکنار قبر بری ساعتی او را هفت ده ماه استعدا سوال کن و بگو که در حدیث صحیح
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که فرمودند که مراد از است که نسبت
 نزدیک هر آنکه زمانی بگذرانند و بعد از آن بفرمودند و در دست است که هر
 و اهل قبر شود سر بر زمین کند و بار بار بزم کند و بگوید یا بختی که بختی را
 از دوش مندازد و مصنف در کتب دیگر اینها را ذکر کرده است که صاحب این
 تمسک در است و در حدیث حسن که صحیح و صحیح از علی بن قنطیر نقل است که
 امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که در هر خانه که بختی
 طبلان که جامه باران است و بالا پوشیت مثل یا یحیی و بگوید یا بختی که بختی را
 سنت حضرت سید المرسلین علی بن ابی طالب جاری شده است و پناه بگو و بخواند
 عالمان از شریف طایف بعد از آن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس قل اعوذ
 الفلق و قل هو الله احد و آیه الکرسی را بخواند و اگر تواند روی بخت را بکشد و در
 او را بجا کند که در دو تلقین کند بخت را بختی و آقا را بگویم معصومین را بختی
 بیاورد که مندرک باشد و در وقت سوال بگو و بگو جواب ایشان را تو آنکه گفت
 در حدیث که صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که مراد از
 بختی را که در اهل قبر شود یا تلقین و سوره و عمامه و رداء و کلاه و دیگر فرمودند که
 در اهل قبر شود با عمامه و کلاه و رداء و کلاه و بگوید یا بختی که بختی را
 رفت در قبر حضرت فرمودند که اگر ضرورت بختی باشد می توان پوشید و آنرا

دیگر بنویسند و او شده است و بعضی خواهند دید جمله القبر من یا مریض
 و یا ایتان شفا و این شفاء و ثواب در حدیث صحیح از زراره نقل است که از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چنانکه در اهل قبر باید کرد حضرت فرمود
 که اختیار با ولی است یعنی وارث اگر خواهد بخت داخل کند و اگر خواهد
 و در حدیث اول طایف است و فایده تقدیم است که هر چه را اول میگویند این
 و این عبارت تقدیم رضویت با و علی که با فاصله مذکور خواهد شد و غیر از اینها
 ولی است که ولی شخصی داخل قبر کند که عالم باشد بمسائل و فرائض و تلقین است و آنکه
 شنیده باشد و اگر قبر فراخ باشد که کس نتواند که مدد کند که همواری او را در
 در آورند یک سر را بگوید و یکی سینه را و یکی پایی را و اگر کسی بگوید و کس دیگر
 کیفیت هرگاه مدد از خارج قبر بیاورد و در خارج کار صحیح از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر چه در اهل قبر بفرموده اند شد اما پدر و
 قبر بر نیت اند شده مبادا تاب نیاید و کاری بکند که اجزش ضایع شود و یقال
 عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهَا
 حَفْرَةً مِنْ حُفَرِ النَّارِ و چون نظر کنی بفرموده این دعا را بخواند و ترجمه این
 نیست که خداوند بگردان این حفره را با قبر را و نیت خیر باعتبار روضه است
 باغی از بهنهای بهشت و مگردان این حفره را گوی اگر گویای دوزخ چنانکه مریت
 از حضرت سید المرسلین محمد صلی الله علیه و آله که هر چوین روضه است از بهشت
 و قبر کا که کوب است از گویای دوزخ و مراد از قبر عالم بزرگ است و آن پایی دنیا و
 آخرت و مکنش که اخیری بدن است را شعوری باشد و نهایت سر در دنیا
 الهی گشته باشد و مانند این چنانکه هر که شخصی در حجاب باشد در بهترین جای خواهد بود

الناو

مجلس می بیند و او در نهایت الم است و ما خبر نداریم بلکه در بسیاری قولنج و در
 و زمان دارد و ما خبر نداریم مستعد نیست که در هر خرویدی خست جان و نه در وقت
 و در کسی بران قطع نباشد و قال الصادق صلوات الله علیه هذا الخبر الى
 التوبة و قال بعضهم الى الشياطين و قال بعضهم فامره الرجل حتى يمتد التوب
 على رأسه عن في العبد و اما الحد فانه يوسع يتركه ما يمكن للجوارح فيه
 و بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی پدرانشان او منقولست که حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه فرمودند که حدیثی را بخیر کردن نسبت بادی که قامت وسط داشته
 باشد یعنی گفته اند که ناپست است و بعضی گفته اند که قدر قامت مردیست بمقداری
 که اگر جام بر سرش کشند سر پیدا نباشد و اما طهر را چنان می باید کرد که ممکن باشد در آن
 نشستن و این عبارت محتملست که حضرت آنرا فرموده باشند و مراد این باشد
 که سنیان از برای خود این گفتگو میکنند اما آنچه قیاس و حدیث سید الطائفة
 فرموده است آنست که من گفتم و این کلام وقتی از ایشان صادر میشود که سنیان
 باشد چنانکه گفته است جمیع کثیر از سنیان بواسطه شنیدن حدیث در ایشان
 پیورده اند و احتمال دارد که سخن این پایه غیر باشد که راوی او بخوبی که آروشنید
 نقل کرده است و عظامی حال طاهر شنید آنست که آن و قول طاهر باشد و ممکن است
 که مراد راوی از بعضی معصوم باشد یعنی عادیث باین دو نحو نیز واقع شده است
 و بنابرین مضاف حدیث یا باعتبار آنست که اول مرتب است آنست
 و وسطا چنانکه است و نهایتش تا قامت یا اختلاف باعتبار زمینهاست
 در سستی و حتی چون غرض از دفع و جبر است کمی آنکه بوی میت طاهر شود
 سبب لغت مردم شود از نیست و در جمیع آنکه در آن کان او را نخورند و اگر در آن

باشد یا در نه کم باشد که در آن بسیار در کافیت و اگر زمین نیست باشد لازم
 و اندک تعلم و طه است که از بهلوی خبر از جانب قبله قرار می کنند و باید دان
 میروند از زمین از جانب قبله که آسان باشد خشت چیدن که خاک نیست
 و بخت نمود و طه است است و اگر میت غریبه و زمین نیست باشد و نتوان
 کردن شش میکنند قرار بآنکه از میان قبر که می کنند بقدری که چنان میت را در آنجا
 که آردند آجر بزرگ بر بالای او پندارند که خاک پذیرد و در آن قبر رود و در حد
 کالصحیح وارد است که از جمله حضرت سید المرسلین علی الله علیه و آله گفته اند که از
 جهت حضرت امام محمد باقر علیه السلام سخن کردند بنابر وصیت آنحضرت چون آنحضرت
 فرمود بودند و سکو را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
 که حضرت سید المرسلین علی الله علیه و آله فرمودند که قبر هر پشتمه از سرگروست بزرگتر
 و غایب آنست که اگر در آن سرگرفته باشد متوسط الطاهر را که شش و جیب باشد و
 یکم جیب که مجموع قامت بخت شش باشد و خواهد آمد که مدار قامت بخت
 شش است و قد روی عن أبي الحسن الثالث صلوات الله علیه الخ
 في أن يفرش الصبي بالساج و يطبق على الميت الساج و بسند کالصحیح و خبر
 امام علی بنی صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که هر شش کند قبر را بچوب
 ساج که از قبل چوب نمنا دهن و همچنین بوضو خشت و آجر در طه و شش چوب
 ساج چند آرد و لیکن بخت حضرت بنابر صورت واقع شده است نه مطلقا را
 که علی بن بابویه در حدیث آنحضرت نوشت که بسیار است که مردم می بینند و
 زمینهای مانع دارد چون در شرط و امت واقع است اما جایز است که در شش را
 بساج کنند یا پوشش طه را بساج کنند حضرت فرمودند بخت مبارک خود که جایز است

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند که
 حضرت ابراهیم علیه السلام صلوات الله علیه خشت چیدند بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از
 حضرت پرسیدند که اگر آنچه بخندید در او در بیت حضرت فرمودند که نه و این
 ظاهر میشود که خشت بهتر است و آنچه بایز است و لیکن شئی بابت و بایست
 القبر عند خلی المیت و در حدیث موثق هم راست است که روایت کرده است
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر چهری را در بیت و قبر
 از پیش پای بیت است و از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله است
 که هر خانه را در بیت و در قبر از پیش پای بیت است پس باین وقت
 داخل شدن و بیرون آمدن از پیش پای است که داخل شود و بیرون آید
 چون می خواهند و دعا فرموده است که خانه را از درمائی آن داخل شود و صاف
 پیش است در وقت بیرون آمدن که البته از پیش پای بیرون آید و از طرف
 دیگر بیرون نیاید چنانکه در روایت قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 وارد شده است که هر که داخل قبر شود و بیرون نیاید مگر از پیش پای بیت و
 گفته اند که در وقت داخل شدن هنوز زینت با قبر نکرده اند و در وقت بیرون
 آمدن خاک میریزد اگر برای میت ریخته شود بهتر از اینست که بر سر و روی
 میت ریخته شود و المیزه تؤخذ بالعرض من قبل اللحد و یقف و یجها
 فی موضع یناول و رکبها و یؤخذ الرجل من قبل برجله یل سلا و رز
 بعض میگرداند از پیش پای که پیش قدم است و بر زیر میگذارد مثل شوهرش بر
 ران او می ایستد که زیر بگیرد و چنانکه میگوید و میگوید و مرد را از پیش پای
 قبر داخل میکنند باین نحو که از تابوت بخوابد بیرون می آورند و سر او را بر سر میگذارند

روزی که داخل نباشد است از شما که ما در این عبارت عبادت حق رسول است
 حدیث موثق از ابن عباس علی است از حضرت ابراهیم علیه السلام صلوات الله علیه و در حدیثی از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد است و مثل عبادت برکت و در حدیث قوی که
 از حضرت ابراهیم علیه السلام صلوات الله علیه وارد است که زرا در قبر دنیا و در مگر که در حال
 حیات محرم او بوده است و در حدیث قوی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 علیه نقل است که شوهر او ایست بر زن خود تا او را بفرار آورد و در حدیثی که از حضرت
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حدیث موثق وارد است که شوهر زرا در آن
 می ایستد که او را بفرار آورد و کسی در خلاف کرده است و را نکو آید و جیب که
 محرم زرا دفن کند یا نیست و اولی است که محرم باشد و اگر چه زن باشد
 ایشان در دفن کنند و الا هم و بر صلیح و الا جان صلیح و الا هم و بر صلیح یا صلیح یا صلیح
 علما ذکر کرده اند و الله تعالی اعلم و قال فی رحمة الله فی رسالته الی اذ اذ حلت
 القبر فاقرأ الم الکتاب و المعوذتین و آیه الكرسی فاذا اتاوت المیت فقل نعم الله
 و با الله و علی علیه رسول الله صلی الله علیه و آله ثم ضعه حلقه علی القبر
 و قل اللهم جاف الارض عن حبسیت و صدق الیک روحه و لفته منک
 و ضوئنا و یدرم رحمة الله در رساله که بمن نوشته و فرستاده بود ذکر کرده بود که
 چون داخل قبر شوی که میتی را بفرار داری پس باین باده حمد را که هستی ایام
 الکتاب یعنی من این است و هر چه می خواهند و دعا و جمع قرآن ذکر کرده است
 سوره بآن استاده فرمود است یا هم درین سوره است و لیکن بعد از این معین
 کسی بران اطلاع ندارد و چنانکه در احادیث وارد شده است تفصیلش این است
 در تفسیر قرآن مذکور خواهد شد و معوذتین اینچنان که آن سوره قل اعوذ برب الفلق

و قل اعوذ برب الناس است و اینجمله او را معوذتین بگویند که این دو سوره مبارک
 و عامل خود را در پناه الهی درمی آورند از باری دنیا و آخرت و آیه الکرسی را بخوانند
 و باین چهار آیه الکرسی بگویند که حق سبحانه و تعالی در آن آیه و صف کریم کرده است
 و تفصیل از شرح صحیفه کاشف بیان کرده ام و تا بهیو العلی العظیم از آیه الکرسی است و به
 با اطلاق میکنند همین قدر بخوانند و هرگاه مراد از آن نعم فیما خالدها است بیکبار
 پس چون نیست بیکباری که داخل نمیشود بگو که استعانت بیاوری بچشم از خداوند تعالی
 یا از اتم الهی و استعانت بچشم از ذات مقدس یا معیش نیست که استعانت بچشم
 از او و چگونه بچشم که همه کارها بلکه وجود حیات و بقای من باوست و در حق میگویم
 بخوبی که در ملت حضرت سید المرسلین علیه السلام است و فرموده است پس
 بستم را در ده بخوانان بر دست راست او و بقبله و بنده های کفایت را بکفایت
 او را بر خاک گذارد و بکوفه او را دور کن و این را از بطلوهای او که منقطع و فاشترج
 برو واقع نموده باین را و این تراحت بدار و روح او را با غی غلبین بر خوشنودی
 خود را با استقبال او فرست و جمع آنچه علی ذکر کرده است در فقر رضوی مذکور است
 و ظاهرش اینست که این سوره را پیش از او خالصیت در بر خواند و اما پیش
 بسیار دلالت میکند بر آنکه اینها را بعد از دخول و خوابیدن بخوانند پس اول
 است که در هر دو وقت بخواند و اگر گفته است که بر دست راست بخواند نیز
 اجماعیت بلکه کافیه ذری است و قوی نقل کرده اند بر آنکه است است ظاهر مراد
 انشخص نیز و جو بیت که از دست ظاهر شده است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت
 جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند که ترا بر من و رضای در هر روز
 بود و حضرت سید المرسلین علیه السلام در کوفه معظمت شریف داشتند و چون ترا

مختصر شده و جیت نموده که در هر روزی او را باینست حضرت و بجانب بگویند پس
 کردند و اینست را حضرت جاری ساختند و وصیت نمودند بپسرانش و بپسران
 و نقل در قرآن و سنن و اخباری شده و هیچ شک نیست که مراد از اینست
 و این را در هر روز بخوانند و بعد از آنکه بگویند و در حدیث قوی که صحیح بطریق معتبره اند
 محمد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که چون بیت را بخواند
 بر او در بی حال او را بفرموده که کار برود و شوار و کران شود بلکه هرگز در کربا نماند
 بجای خود آید و بعد از آن او را داخل نمک و اگر تیره بنا شد روی او را بکاف
 که در بعد از آنکه کفن را از روی او دور کرده باشی و باید که اول محرم با و کشیده باشی
 یا در شش شیعیه نزدیک سر او باشد و پناه بخدا بردار و شش شیطان و سوره فاتحه
 و معوذتین و قل هو الله احد و آیه الکرسی را بخواند پس بقیص کند او را با سامی ایمره محمومین
 صلوات الله علیهم بعد از شهادت و بهین بضمون روایت که صحیح از محمد بن علی بن
 اگر چه چنان است که سهو تعلم است و این بجماعت و در حدیث حسن که صحیح علی بکه
 صحیح چون ظاهر است که این احادیث در کتاب ابن ابی عمیر بوده است و کتب ابن
 ابی عمیر کاشف شریفشان شور بوده است و هر چه را کتب بحدیث حسن روایت کرده است
 از کتاب طبری باعتبار اینهم بن هشتم صدوق و شیخ با ساینده صحیح روایت
 میکنند و ندیده ام که احدی از علمای مثال این حدیث کرده باشد چون طبرانی
 که از هشتم بن هشتم صدوق و شیخ با ساینده این کتب را بقیص آورد و نیز از آن حدیث
 سعید و طبرانی بجمعه و غیره از اعیان علماء آورده بودند لهذا هم نقلی قبول کردند و از
 روایت کردند و بهر شمس علی بن ابراهیم که از جمله ثقات متعصبین است بحدیث از پدرش
 میکند و محمد بن جعفر بکینی که عظم ثقات و محدثین اهل ایمان و اسلام است بحدیث از

زَلْ كَيْتَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِرَأْسِهِ أَفْخِ لِي فِي قَبْرِهِ وَأَلْفِ بِبَيْتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ
 سِتْرَ الْآخِرَةِ وَأَنْتَ عَالِمٌ بِهِ وَجَوْنِ خَشْتِ جَنِّي بِرَأْسِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ وَحْدَكَ وَالنَّارَ خَشْتِ
 وَأَنْتَ الْبَرُّ مِنَ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تَغْنِيهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ بَدَاكَ وَجَوْنِ رَقَبَةٍ رَوَانِ
 بَكَوْ إِنَّا نَدْعُو إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَأَلْفِ سِتْرَ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ارْضَ دَرَجَتَهُ فِي الْعَالَمِينَ
 وَأَخْلَفْ عَاطِيَهُ فِي الْعَالَمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَدَرَجَتِهِ صَحِيحٌ أَرْسَاقُهُ حُلَّتْ
 غُرْسٌ كَرْدَمٌ نَجْدَتِ حَضْرَتِ نَامُ خُصَادِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا يَكُونُ فِي كَيْسِي أَرْشِي عِيَا
 بَقَرِ بَرِّمُ حَضْرَتِ فَرَمُودِ كَبُ اللَّهُمَّ عَذِّبْ فُلَانٍ وَجَائِ فُلَانٍ بِسَمِّتِ أَكُوْدَانِ
 عَذِّبْ كَرْتِ زَلْ كَيْتَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِرَأْسِهِ أَفْخِ لِي فِي قَبْرِهِ اللَّهُمَّ وَلَا تَعْلَمُ سِتْرَ الْآخِرَةِ
 خَيْرًا وَأَنْتَ عَالِمٌ بِسِرِّهِ وَكُنْ السُّدَّاءُ بِلَا فَيْتِ اللَّهُمَّ فَاجِبْ لَارِضِ عَرَضِ جَنَّةِ وَنَحْمَةُ
 وَأَجْعَلْ يَوْمَ الْيَوْمِ خَيْرَ يَوْمٍ أَعْلَى وَجَعَلْ يَوْمَ الْيَوْمِ خَيْرَ يَوْمٍ وَجَعَلْ يَوْمَ الْيَوْمِ خَيْرَ يَوْمٍ
 قَبْرِهِ وَوَرِثَ لِي مَدْفُؤًا وَنَسْتِ خَشْتَهُ وَغَيْرُ ذِيهِ وَالْحَرَمُ أَجْرُهُ وَلَا تَقْلُبْ بَعْدَهُ
 وَدَرَجَتِهِ حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 أَرْشِي رَوِي سِتْرِ بِنِي رَوِي أَوْ بَارَكُنْ وَدَرَجَتِهِ صَحِيحٌ أَرْسَاقُهُ حُلَّتْ
 بِأَصْحَابِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كَمَا يَأْتِي بِدَعَايِ كُنْ رَامِكُنْ يَدُ حَضْرَتِ فَرَمُودِ كَبُ رَوِي
 بَارِكُنْ وَدَرَجَتِهِ حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 سِتْرِ وَدَرَجَتِهِ حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 كَمَا يَأْتِي بِدَعَايِ كُنْ رَامِكُنْ يَدُ حَضْرَتِ فَرَمُودِ كَبُ رَوِي
 دَرَجَتِهِ حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ قَالَ يُجْعَلُ لَكَ سَادَةٌ مِنْ ثَوَابٍ وَتُجْعَلُ خَلْفُكَ ظَهْرُ مَنَّةٍ
 لِي لَا يَسْتَلْفِي وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ ارْضَ دَرَجَتَهُ فِي الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ارْضَ دَرَجَتَهُ فِي الْعَالَمِينَ

فرمودند که باشی از خاک میبازند از برای سِت که برش بر زینت و برشت
 کوهی میکند از کوه برشت نیت و یَحْلُ عَقْدَ كَهْنَتِهِ وَيَكْتُمُ عَنْ وَجْهِهِ سِتْرَ الْآخِرَةِ
 لَهُ وَيَقَالُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَبْنُ أَمَتِكَ تَزَلُّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ
 مَنْزُولٍ بِرَأْسِهِ أَفْخِ لِي فِي قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَلَقِّنْهُ بَيْتَهُ وَفَرِّشْهُ مَنَّتَهُ
 وَتَلَكُّهُ وَبَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ ارْضَ دَرَجَتَهُ فِي الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ارْضَ دَرَجَتَهُ فِي الْعَالَمِينَ
 وَبَعْضِي كَدْنَتْ وَرَوِي أَوْ بَارَكُنْ وَدَرَجَتِهِ حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 بَعْدَهُ تَوْعْلَامُ زَادَهُ تَوْعْلَامُ زَادَهُ تَوْعْلَامُ زَادَهُ تَوْعْلَامُ زَادَهُ تَوْعْلَامُ زَادَهُ تَوْعْلَامُ زَادَهُ
 وَفَالَيْتِ حَمْدُ أَوْ سَبَّاحُ وَكَرَامَاتُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ
 لَارْمُ سِتْرِ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ بَارِشَارُهُ
 دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ دَارْمُ
 زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ زَارْمُ
 جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ جَارْمُ
 فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ فَارْمُ
 اَعْقَادُ حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ بَارْمُ
 حَسْبُكَ الْعِصْحَانِ نَحْمُوتُ كَمَا جَوْنِ سِتْرِ بَدَلِ كَيْسِي بِخَافِ كَيْسِي
 شَدِيدًا وَتَوَلَّى فُلَانٌ بَيْنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ وَتَوَلَّى فُلَانٌ بَيْنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ وَتَوَلَّى فُلَانٌ بَيْنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ
 عَلِيٍّ وَتَوَلَّى فُلَانٌ بَيْنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ وَتَوَلَّى فُلَانٌ بَيْنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ وَتَوَلَّى فُلَانٌ بَيْنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ
 أَمَّا تِلْكَ أُمَّةٌ هَدَىٰ إِبْرَاهِيمَ تَمَّ تَقِيْدُهُ عَلَيْهِ التَّلَقُّنَ مَرَّةً أُخْرَىٰ فَادْفَنْتَ
 عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَقُلْ اللَّهُمَّ اذْكُرْ عَرِيَّتَهُ وَصِلْ وَحَلَّتْ وَأَتَىٰ وَحَشْتَهُ وَأَمِينَ

دین

دَوَعْنَهُ وَأَسْكَنَ الْيَدَيْنِ مِنْ دَحْنِكَ دَحْنَهُ يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ دَحْنِهِ مِنْ
 سِوَالِكٍ وَأَحْشَرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ بِسِوَالِكٍ رَأَتْ خُورًا وَدَحْنِي
 در زیر شش است او که بر زمین است و دست چپ خود را بر شش چپ
 میگذارد و حرکت میدهد و او را حرکت و میگوید اسم او را و بر او را شش محمد
 بن علی و این یقین است که هر چه شش است و بفارسی نیز میتوان گفت و
 که از دنیا رفت همه زبان را خفه میسازد و این را میفهمد که خداوند عالمیان پروردگار
 و خداوند است و محمد پیغمبر است و ختم صلوات احوط است و اسلام و نبوت
 و عیال امامت و نبوتی است و احسن و لیکنک و اما ملک و اما خراج
 حضرت صاحب الامر نام هم بود و آنچه و لیکنک و اما ملک اما ما تو پیشانی اند
 که ترا بر آید خبر بد است که خداوند عالمیان و ملک که هرگز بدی از ایشان صادر
 نشد است پس علی علیه السلام یقین را بر او میبرد و بهتر است که باین نوع اعاده
 کرد ای محمد بن علی هرگاه ملکین نمایند و از تو سوال کنند که خداوند تو کیست و پیغمبر تو کیست
 تو چه دینیست و کتاب تو چه کتابست و امام تو کیست پس هر سه و در جواب ایشان
 بگو که الله تعالی خداوند پروردگار است و محمد رسول است و آنچه که یقین حق کرده است
 پس چون خشت بر خشت میچسبی بگو که خداوند از هم کن بر خیز و خداوند آنها را و از رسول
 بر خیز تا آنها نباشد یا بر خیز خود را و از ایشان پیشانی فرستاد و در پیشانی
 خشت تا آنها نباشد یا اعیال اسلام او را به تنهایی هیچ کس و پس خشت او را بگو
 که کور شد یا همیشه نباشد و تا خشتش را نباشد و ترس او که از غضاب تو دارد
 ایمن کرد و از رحمت خود با و ساکن باز چینی عظیم که مستغنی شود پس باین اند
 غیر تو و هر کس را و از یکدیگر که او را خدا و بامامت ایشان دارد و از امر حق صلوات

علی بن محمد

علی بن محمد و این مجموع عبارت فقر نمویست و صفی زودت قبره فادع له
 بهذا النعیه و انت مستقبل القبلة یدک علی القبر فاذا خرجت من القبر
 مثل وانت تغض یدک من التراب انا لله وانا الیه راجعون ثم احث
 التراب علیه بطرف کفیک ثلاث مرات و قل اللهم ایمانایک و صدقنا
 بکتابک هذا و هذا الله و رسول الله و صدق الله و رسوله فانه
 من عمل ذلك قال هذه الکلمات کتب الله لک بكل قبره حسنة
 و هرگاه قبر او را زیارت کنی رو به قبل کن و هر چه دست بر قبر کن و این دعا را بخوان
 پس چون از قبر بیرون آیی این دعا را بخوان پس چون از قبر بیرون آیی خاک شست
 بکفان و بگو بر سینه که ما بهر ملک و بنده خدا و ندیم و بارگشت تا بقوی او خواجه
 است و شست دستها سه مرتبه خاک بریز و بگو در وقت یحیی خاک خداوند
 این کار را میکنم چون ایمان بود داریم و باور داریم کتاب ترا در غضاب قبر بچرخان
 و همچنین خشت و شتر این محزون و سایر امور آخرت چیزی خدایت که وعده دادی
 ما را خداوند عالمیان و رسول او را است که خداوند خدا و رسول هر سنی که هر که
 بر قبر ریزد و این دعا را بخواند حق سبحان و تعالی بعد از هر دانه از خاک در قبر میریزد
 در نامه عمل او و بگوید و این مجموع نیز عبارت فقر نمویست و خبر خاک یحیی را
 سکونید روایت کرد است تا با خود دعا و گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات
 فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
 فرمودند که هر که خاک بریزد و این دعا را بخواند بعد از هر دانه حق سبحان و تعالی
 او را سه مرتبه نماید فادع اسوی قبره فصب علی قبره الماء و تجعل القبر
 امامک و انت مستقبل القبلة و تبدأ بصب الماء من ههنا

ضحی

که از صبح در آن وارد است و بنویسند هر که مذکور شد در حدیث موقوفه بر صبح از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده و در آخر حدیث که است چنین است
 پس گفت که این حدیث مطلقا حمل بر یقین کنیم و ظاهر آنست که حدیث
 که مطلقا حمل بر یقین کنیم بلکه ثواب یقین پذیر است و مطلقا ثواب دارد و در حدیث
 حسن که از حضرت صلوات الله علیه روایت در یقین است بر هر که تا بری
 است تا عذاب نکند و در حدیث حسن که از حضرت صلوات الله علیه روایت است که
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون از قبر فارغ شوی آب بر روی زبانه
 از آن دست در گل فرو بر که نشان از هم باز باشند و در حدیث حسن که از
 زبانه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت است که حضرت سید المرسلین علیه
 السلام فرمودند که از قبر زنی شوم واقع می باشد و گفت که اول در قبر است این کبریا
 باشند و بعد از آن سبب بهر کس مخصوص حضرت است بهر یقینی تا شوم میگردانند
 و این از جمله خاصیت حضرت باشد بانی تا شوم و در حدیث حسن که از حضرت صلوات الله علیه
 است که در چهار کشت بلند کن و در موقوفه بر صبح وارد شده است که چهار کشتی که
 باشد نه کشت ده بلند کن و در موقوفه بر صبح واقع شده است که در چهار کشتی که
 بلند کن جمع کرد و اندک قلش چهار کشت معصوم و اکثرش چهار کشتی که در
 حدیث وارد شده است که دست بر هر که نشستن لازم است کسی که بخانه است
 حاضر نشد و یا نشد یعنی نسبت با و تاکید شش ثبوت و در حدیث حسن که از حضرت صلوات الله علیه
 وارد شده است که در وقت دست که نشستن میاید و بعد از آن باید که در
 رضوی مذکور است که در وقت و هر وقتی که زیارت کنی بر او میباید که
 بر هر که گذری و در وقت کنی و دعای اللهم ارحم غریبه که در وقت گذشت بخوانی

و روی عن یحیی بن عبد الله انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه
 يقول ان اهل البيت یعلمون ان یلزموا عن یتیم لیتام منکر و یتیم یتیم
 و کتب فضع فقال اذا افر دلت فلیتخلف عنه اولی الناس بیضع
 فاه علی مرأسته ثم یأوی باقله و یتیم یا فلان بن فلان او یا فلان بن فلان
 هل انت علی العهد الذی فادقناک علیه من شهادة ان لا اله الا الله
 وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله سید المرسلین و ان علیا
 امیر المؤمنین و سید الوصیین و ان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق
 و ان الموت حق و البعث حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله
 یبعث من فی القور فاذا قال ذلك منکر یتکبر یتضرب یتاعن هذا فقد
 لقن حجة و بطریق منکره قوی از یحیی بن عبد الله عشی نقول که گفت از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند که چون ما نفع است برای ملت شما
 که دفع کنند از ملت خود ملاقات منکر و یتیم را پس روی گفت که چه کار کنیم که ملاقات
 نشود حضرت فرمودند که این کسی که چون میت تنها شود یعنی شیعیان بر گرد
 پس باید که بماند نزد او کسی که او میت است از دیگران یعنی و ادب شایسته و
 و این خود را نزد میت برد و فریاد کند با او از بلند و ستم او و ستم پسر را
 بگوید خواه مرد و خواه زن و بگوید این یقین را که ترجمه اش نیست که ای فلانی
 آیا هستی بر آن عهد است که ما را تو میباشتم و از تو جدا شدیم و نه از او
 و در کاف فارقتا و همچنین در تهنیت یعنی تو از ما جدا شدی و رفتی با آن
 اغوا و که آن کو هیت که بجز از آمدن سبب از تو جدا شدی و ندی میت حال آنکه
 واحد من جمیع الوجوه است و در حدیثی دیگر که و سایر کلمات و احادیث

تقریر یعنی هر فرمودن اهل بیت به صاحب و مواعظ و اقل آن دیدن صاحب
 بستان و در خرج کردن و بهر کردن که مکروست و در زیارت قبر که
 بستان و در نوحه کردن که چه مرتبه خوب است و چه مرتبه بد است و در نماز
 که اجتماع زمان است یا اعم از زمان و محوان و طعام بخین همایکنان و خویش
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَزَى حَرْبِيَا كَسِي فِي الْمَوْتِ حُلَّةً
 بَجْدِيهَا وَبَسْمِ قَوِي كَالصَّيْحِ اِنْ سَكُوْنِي اِنْ حَضَرْتُ اِيَّاهُمْ خَفِضَ صَادِقُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 ابای آنحضرت سلام میفرمود که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند
 که هر که نسبی دهد و صبر فدا دهد و هیا که را اگر چه از راه او از نقصان علی بن ابی طالب
 و آله در روز قیامت هر جامه از جامه های بهشت در پوشش آن که او مرده شود و در
 شده و شغال گردد و در حدیث که الصبیح از آنحضرت صلوات الله علیه فرمود که هر
 نسبی دهد بهیبت زده را حق سبحانه و تعالی او را ثواب بهیبت زده بدهد و الله
 از ثواب او چیزی کم نشود و در حسن که الصبیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر
 صلوات الله علیه که هر که غم مومنی را بر دارد و بهر خوان که باشد حق سبحانه و تعالی
 در روز قیامت غمهای او را زایل کند و چون از قبر پرورن آید خوشحال شود
 و احادیث صحیح و درین باب بسیار است وَ دُرِّي عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمْرٍو
 أَنَّ قَالَ دَايْتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا بَعَثِي قَبْلَ الدَّفْنِ بَعْدَ
 و بهشت سند صحیح از امام بنی آنکه فرمود که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم
 صلوات الله علیه که تقریر میفرمودند پیش از دفن و بعد از دفن بخواب و الصبیح
 آن و این چهار حالت را در و یکی آنکه گاهی پیش از دفن پرسش فرمودند
 و گاهی بعد از دفن و احتمال دیگر آنکه پیش از دفن را بفعل می آورند و این اظهر است

از عبارت و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ التَّغْيِثُ الْوَالِجَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ
 و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه فرمود که تقریر و پرسش واجب است
 مگر بعد از دفن است یعنی این اتم است چون که نشت که هر چه خوب است و در حسن
 که الصبیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تقریر و تسبیح
 بهر فرمودن اهل بیت بعد از ان است که میت را دفن کند و در موقوفه که الصبیح
 قوی که الصبیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تقریر و تسبیح
 الا تزقرو و میباید که برگردند و در آنجا نایستند مبادایت ایشان را خدا بکشد
 و ایشان آواز او را بشنوند و باعث زیاده غم ایشان شود و قَالَ الصَّادِقُ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَفَاكَ مِنَ التَّغْيِثِ اَنْ يَوَالَكَ صَاحِبُ الْمَصِيبَةِ وَ آنحضرت
 صلوات الله علیه فرمودند که از پرسش و بهر فرمودن این بر است که صاحب
 ترا بپند و اوج بهیبت است و خطم دارم و لیکن جماعتی این کرده اند چون مرگ
 حکم کنند و با آنکه عرض از تقریر بلکه معنی تقریر تسبیح و ادوات و در دیدن
 تسبیح بیابند و اگر چه بیغول شدن ایشان است که از عاقلش میرد و بهیبت و
 مجربیت وَ اَنَّ ابُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوَاقِدُ حَسْبُوا بِمَصِيبَةٍ قَالِ
 حَسْبُ اللَّهِ وَ هُنَّ كُمْ وَ احْسَنُ غُرَاكُم وَ دَجْمُ سَوَاقِكُمْ ثُمَّ انْفَرَفِ
 و آنحضرت صلوات الله علیه نیز فرمودند که بهیبت از مصیبتی رسیده بود و حضرت
 یاسر عثمان تقریر فرمودند که حق سبحانه و تعالی ندارد که نفسی که بشمار رسیده
 و عرض بدهد در دنیا و آخرت و شمارا هر چهل گراست کند و مرده شمارا
 بیایم از جهنم فرمودند و برگشتند و در موقوفه که الصبیح فرمودن این
 یعقوب که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نزد

مقتل دوم و او را تعزیه و هم از جانب حضرت برفت بر شل اسمعیل و فرمود
 که سلام مرا بیاورسان و بگو که ما بصیت اسمعیل تسلیم و جبر کردیم تو خبر بکن
 ما جبر کردیم ما را حدیث و حق بخانه و تعزیه را میخواستیم چون چنین است تسلیم
 مراد او را و قال رسول الله صلى الله عليه وآله المعزیه تؤدب الجنة و در حدیث
 مؤلف کمالی از حضرت صلوات الله علیه منقول که تعزیه و پریش و جبر نمودن است
 لازم دارد که البته بهشت می رود و در حدیث معمر وارد است از حضرت سید المرسلین
 که هر که اندوهناک را نسبی و هر حق بخانه و تقاضا او را عطا کند در روز قیامت هر جا
 از جاهای بهشت و درین حدیث بخانی بها وارد شده است یعنی عطا کند او را و در حدیث
 که حدیث سکونیه نیز بخانی باشد و تعزیه نیز نوشته باشند که یا بر عکس و لکن
 معتبر و نحو سابق وارد شده است و هر خوب است از حضرت امام محمد باقر و صلوات الله علیه منقول
 که حضرت موسی علیه السلام در مناجات پروردگار گفت ای چه ثوابی است که اگر من فرز
 مرده را نسبی و هر تعزیه کند حق بخانه و تقاضا فرماید و اگر در سایه خود در روز قیامت
 که سایه نباشد که سایه من یعنی سایه عرش چنانکه در قوی کمالی از حضرت امیرالمومنین
 صلوات الله علیه منقول که هر که زن یا مرد را تعزیه کند و نسبی و هر حق بخانه
 او را در سایه عرش خود در آورده و روزی که سایه نباشد که سایه عرش او و ممکن است
 که مراد از او قل بک یا نعم سایه حمایت و نفقت مراد باشد در همه جا و سایه عرش است
 که انبیا و اوصیا و علما که در آنجا خواهند بود از جهت حساب حلال و عرقی الصادق و صلوات
 الله علیه و رجلا یابن له فقال له صلوات الله علیه الله خیر لا ینک منک
 و ثواب الله خیر لک منه فبلغه جزعه بعد ذلك فقال له فقال له
 قلنا ان رسول الله صلى الله عليه وآله ائمتنا لک میرا سوه فقال له ان الله

كان مرفقا فقال له ان امامه ثلث خصال شهادة ان لا اله الا الله و رَحِمَهُ اللهُ وَ شَفَاعَتَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ اَعُوذُ بِالْجَنَّةِ
 مِنْهُنَّ اِنْ شَاءَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ و بسند کمالی صحیح از رفاعه منقول که حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه تعزیه فرمودند بخانی که پریش شفت شده بود و با
 گفته که خداوند علیمان از برای پیر و پیران است از تو از برای پیرت و ثوابی
 از برای تو بهتر است از پیرت از برای تو و این کلام است که بالا تر ازین سخن میباشد
 و لیکن بصیت زده میفهمد مثال اینها را از حکم الهیه پس خبر بکن رسید بعد ازین
 که آن مرد چنان میگفت حضرت مرتبه دیگر فریفت بر دهن و با و فرمودند که حضرت سید
 المرسلین صلوات الله علیه و آل او دنیا رفته شما است از حضرت میگفت با کون چون آن حضرت
 رفته بدانند که شمار اینها بدقت بطریق اولی یا آنکه چون جبر کردیم برفت آن حضرت
 که جات علیمان بود برین خبر بکنید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است
 که هر که بصیتی برسد پس باید که فکر کند فو است آن حضرت که مردمان بصیتی بستانند
 مثل آن بصیت و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
 که چون حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آل او دنیا رفت اهل بیت صدیقی
 شنیدند و کسی را ندیدند که میگفت نفی چنانچه حرکت و همه را بیاید رفت و
 مرد شمارا که اولا در روز قیامت شما خواهند رسید پس هر که در آن روز نیست
 و ندارد بهنم و در آن نیست شود دستها راست و دست کانی دنیا و آخرتی نزل
 که مردمان فریفته شده اند و بد رستی که اگر بفرمان شما رفت خدا باقیست و حجت او
 تسلیمید بصیت زده که از او ندرک میکند آنچه را ازینکس رفت است بر عباد
 که اعتقاد شما بر خدا باشد و بس و امید داری شما باشد و بس و محروم کسی است که از

مگر که خوان سیم شفاعت حضرت سید المرسلین علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام و غیره را ذکر کند از جهت ظهور و عدم غتر است یعنی آنکه مغرور نشود و آیت
 و اما حدیث شفاعت را حدیثی است که در پیشگاه ایشان شفاعت ائمه معصومین با هر یک از آنها از وفات خواهد شد اگر کسی شهادت بخواند و اگر را نیز نابین
 که رجاء غالب نشود و بهر جهت که هر ملک عامی شوند باین امید واری چنانکه حق سبحانه و تعالی
 بهر جایه رحمتی فرستاده است حجت آن آیه غضبی بیان فرموده است و هر کس
 بنده و در میان خوف درجا باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 علیه منقولست که فرمودند که هر که شمارا دانند که شیعه اند دوست دارد و با او
 تشیع دوست دارد و در جنت میرود و اگر پیشه نباشد و چنین کسی را هرگز
 که مستضعفات و کدشت که احادیث بسیار است که امید واری است
 که بفضل الهی نجات یابند و در حدیث صحیح و کالصحیح از عیاض بن مزین منقولست که حضرت
 مجتهد حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرستاد که از مردی فرزند غم بسیار
 حضرت داشتند که نمیدانید که کسی شهادت بخواند و از مال مؤمن و فرزند مؤمن
 میفرماید هر چه را بهتر است تا او غلبه کند که امت فرماید و منقولست که برادر
 فوت شده بود حضرت ابوالوین صلوات الله علیه برادرش را انداخته و فرمودند که اگر
 خرج کنی حق خویش و ندی بجا آورده و اگر بگری کنی حق الهی را ادا کرده با اگر بگری
 میکند و نزد خدا و خلق محمودی و اگر خرج کنی میکند و نزد خدا و خلق مذمومی پس
 اشعث گفت ایامید و ایامید را چون حضرت فرمودند که میدانی چه می داند
 گفت تو غایت علوم و متهنای علومی که هر کس را که میگوید و بازگشتن بری
 است من چه دانم حضرت فرمودند که ایامید را قرار است از بنده به مخلوق است

و اما ایامید را چون اقرار است با آنکه همراه هر کس بتلاک خواهند شد و در وی ابی صبیح
 عین الصادق صلوات الله علیه الله یبقی لصاحب الجناة ان لا یلبس بداه
 و ان یسکون فی فیض حتی یعرف و در سونق و در قوی کالصحیح منقولست از
 ابویصیر از حضرت که فرمودند که هر که از نظر صاحب جناره و اولی میراث و در
 کافه صاحب محبت است که در او نباشد چون تعارفست که عرب همه را
 میباشند و نزد عجم بالا پیش نمیرد و دست و شمشیر بهار الدین محمد رحمه الله است
 بالا پیش رداست و پیش عرب چنین تعارفست و میباید که همین را این پوشیده
 باشد تا آنکه صاحب غرار مومنان بشناسند و او را امر سلطانی دهند و در حدیث
 کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از است که صاحب محبت رده
 نماند که او صاحب محبت است و در حدیث رضوی مذکور است که صاحب محبت بنده را
 بر دارد و خاک در بر کند و مستحب است او را که سر بر بندد و باریزه باشد و چنین
 مجتهدانند ان یطعموا عنه ثلثة ایام و هر که از نظر همه یگان محبت است که علم
 کند سه روز را در جهنم اهل بیت و چوبی که به پرستش ایشان می آیند چون خود محبت
 گرفتارند و ظاهر است که حدیثی است یا بصیر باشد چنانکه در کافیه متوقفا و منقولست
 رضوی مذکور است و اما حدیث دیگر خواهد آمد و صلوات الله علیه منقولست
 من وضع رداة فی مویبة غیره و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که
 طهرت و از رحمت الهی حرارت در دنیا و آخرت کمی که در او پیش است
 دیگران و سبب است که ترغبت و شارع قرار داده است که صاحب محبت
 ردا پوشد و یا اظهار غرور و اندوه که در دست بدفع و یا اظهار فرج کردن
 و نکایات از جناب امام حسن آلی بیست و یا و جی داشته باشد که ما ندانیم

ساعه

حضرت قوی نیز که نشد و او ایل احکامت و لما یض علی بن محمد العسكري دای
 علی قد خرج من الدار و قد شق فیضه من خلف و قد تم وفات که حضرت
 امام علی بن ابی طالب را خبر از حضرت یا حضرت امام حسن بن علی را عکس بین بنامند که سکنای
 ایشان در مدینه بود و در من رای را که از خلفا از حقه عسکریا کرد که در بغداد جای
 نمک بود حاصل که امام حسن عسکری از خانه بیرون آمد و پهلای خود را پیش و از پس
 دریده بودند و کلینی در حدیث کالصح روایت کرده است که برادر حضرت امام علی بن ابی طالب
 شده بود حضرت از حقه برادر که بیان خود را دریده بود و این حدیث دلالت میکند
 بر آنکه جامه برای پدر و برادر در مدینه سنت و در حدیث قوی از حضرت امام حسن
 صلوات الله علیه منقول است که از حضرت پرسیدند از خفی که جامه خود را بر پهلای
 مادرشین بپوشید و در شن بر خویش او بر دوش حضرت فرمودند که بایک نیت در جامه
 دریدن بدستنی که حضرت موسی است سلام جامه درید بر برادرش حضرت پرو
 علیه السلام و جامه نذر و پدر بر فرزندش و نه شوهر بر زنش و زن جامه میدرد بر شوهر
 و اگر شوهر جامه بر زن بدرد باید بر فرزند پس گفته میاید و او مثل گفته بودم و کار
 ایشان خوب نیست تا گفته بدهند و توبه کنند از آنچه کرده اند و اگر زنی روی خود را
 بجزاشد یا موی خود را بچند یا بکند پس بریدن موبنده آزاد کند یا نه ماه چه
 پاره روزه بکند یا شصت مسکن یا طعام بدو و اگر در آنجا باشد یا موبان کند گفته
 قسم میدهد اگر در خوشیدن خون درآید و اگر دست بر روی خود زده باشد
 میاید که توبه کند و گفته واجب نیست و تحقیق که زان اولاد حضرت فاطمه صلوات
 علیها جامها دریند و سیلها بر روی خود زده از حقه حضرت امام حسن عسکری
 علیه و بر چنین کسان جامه میتوان درید و دست بر روی میتوان زد و دیگر

جمع خواهد آمد بنابرین علام میداند این افعال را مکرر برادر و گفته که کذا
 شده است معنی واجب میداند و معنی سنت و احتیاط را ترک نیاید و در
 چنین کارها کند و اگر کند گفته بدهند و وضع رسول الله صلی الله علیه و
 آله و دأه فی جنازة سعدین معاذ وجهه الله فسیل عن ذلك ای
 وایت الملائكة قد وضعت اذینها فوضعت و دانی و بسند صحیح
 بل صحیح روایت کرده است صدوق از عباد الله بن سنان و طریق او بعد است
 صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بحدیث حضرت سید المرسلین
 علیه و آله اند و عرض نمودند که سعد بن معاذ بجهت آبی و اهل شد و بسیار زکریا
 چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود پس حضرت ابی جحاب برخواستند پس فرمودند
 که او را غل انداخته و کفن کردند و در تابوت گذاشته روانه شدند و حضرت از حقیقت
 خبر داده میفرستد و گاهی دست راست تابوت میگذشت و گاهی دست چپ را یعنی
 ابتدا تا او را بفرستادند پس حضرت داخل قبر شدند و او را در لحد خوابانیدند
 و خشت بر او چیدند و میفرمودند که سنگ بدهید تا در خشتها را گرفته و چون
 فارغ شدند برست خود خاک ریختند در قبر و قبر را بر کردند حضرت سید المرسلین
 علیه و آله فرمودند که من میدانم که بدن خاک میشود و روز بروز در پسیدن است
 و لیکن حق سبحانه و تعالی هست دارد که هر که کاری کند از او خوب بگذرد پس چون
 قبر درست شد مادر سعد در گوشه بود و گفت که ارباب و بهشت از برای نوا میپس
 حضرت فرمودند که ای بعد از این همه که دیدی که مردم خرم مکن بر خداوند تعالی
 که البته او بهشت میدهد بدستنی که سعد را اندک فشارش از قبر شد پس حضرت
 ابی جحاب برگشتند پس گفتند یا رسول الله امر و کاری چند فرمود و پدر سعد که

بهشکس کرده بود و پیش ازین کسی که در خانه او پادشاه بر سر آمد و دید و در آن روز
 انداخته پس حضرت فرمود که چون در ششکان هر یک کفش و ردای خود را بپوشید
 ایشان کردم و دیگرها بپوشید که این جانب است با تو را میگری و گاهی حاجت
 حضرت فرمود که دست من در دست جبرئیل بود و هر جا که دستم را میبرد
 که استم و دیگرها بپوشید که امر کردی که او غفل دادند و نماز بر کردی و در پیش
 خوابانیدی و مع نماز فرمودی که او را غفلت و غفلت قریش حضرت فرمودند که
 بی باغ و شش کج طایفه تیکر و حیوان و غنای باغ غفلت او را پاک کرد و صدق
 کرد است در حال که صدقین حاضر اند و خبر از آنها بود که اگر کسی از آنها را بکشد
 میداشته اند چه فضیلت ایشان کافی بود و صدق این خبر و آخر او را در دنیا و آخرت
 دفع چنانکه که حدیث سابق دلالت میکرد که در دار جزا و غیره باید انداخته پس
 حضرت صلی الله علیه و آله انداخته جواب گفت که خصوص سعد این حکم کی میشود
 با امرای ارتبه تالیف قلوب یهودان و طایفان مسلمانان و کلمات سعد و خویشانی
 او از کتب سیر و تواریخ و غیر آن ظاهر میشود و خوشحال جمعی که در زمان آنحضرت
 رفته بعنوان شهادت یا غیر آن و بعد از آن جمعی که ماندند و وفایه دنیا شدند و دین را
 بر دنیا فرود نهاده بودند با الله من الفضلاء بعد الهدایه و قال اصابوا و صلوات الله علیه
 لولا ان الصبر خلق قبل البلاء لقطر المؤمن كما سقط البقيضه على النار
 و بسند قوی که از حضرت سلوات الله علیه منقول است که اگر نه آن بود که حق
 و تقوا صبر را پیش از بلا افزیده بود و مطلقا نیست بؤمن بر آینه مؤمن نیست
 تخم مرغی که بر سنگ سختی خور چون بلا را حق سبحانه و تعالی از جهت حسن خود
 مقرر ساخته است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ادفع من کن فید

كان في نور الله عز وجل الاعظم من كل انعمه ايمره شهادته
 ان لا اله الا الله و لا نبي الا محمد و من اذا اصابته مصيبه قال ان الله
 و انما اليه راجعون و من اذا اصابته خيرا قال الحمد لله رب العالمين و من
 اذا اصابته خيبتة قال استغفر الله و اتوب اليه و در صحيح از حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که چهار خصلت است که هر که این چهار خصلت در او باشد
 خواهد بود در نوری که عظم انوار است چنانچه در دنیا و آخرت اما در دنیا چون ملک
 بر نور ایمان و رضا بقضا و شکر حق سبحانه و تعالی و بازگشت با هر ساعتی و امانت
 عظم جانی و قیامت در نورانیت جای است که انبیا و اوصیا در زیر عرش حق
 و تعالی خواهند بود و این نور مایه نوری سبب انوار موری آن روز خواهد بود و چنانکه
 آیات و احادیث متواتره بر آن دلالت دارد و اما آن چهار چیز اول صفت کسی است
 که خصام او و احتفاظ او بشهادت بر وجود باری تعالی و وحدت او و یقین بر ملامت
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و این هر یقین لازم دارد و یقین با جاد و
 که اعتقاد یقینی داشته باشد بجمع آنچه حضرت فرموده است و از آنکه عقاید است
 بی سلوات الله علیه و خرد و نشو و نسب را موری که آنحضرت خبر داده باشد چنانکه در احادیث
 متواتره وارد شده است که شهادتین بی اقرار باین خصوصیت فایده اخروی ندارد و بی
 کلین فایده دنیوی داشت نسبت بمناقصه که بدترین کفار بودند و بسبب کلین
 و مالشان محفوظ بود و هر یک که یکی بصفتی باور شد در مال نفس و غیر آن چنانچه در احادیث
 و تعالی فرموده است که و لیسوا لهم و لکنست غیره را که بگوید که ماموک و بنده
 خداوندیم و خداوند علم حکیم هر چه نسبت بر بندگان خود میفرماید عین صفت ایشان
 خواه در تعالیف و خواه در مصایب و چون غرض آلی نیست که ایشان را بر این

ثواب غیر متناهی در آن است که امت که بگوید انا لله وانا اليه راجعون یعنی
 و راستی که بازگشت ما بوی او خواهد بود و خدای مهربان و رحیم چنانکه فرموده
 خواهد داد و دست می که از حق سبحانه و تعالی باو نمایی برسد با آنکه همیشه توبه و استغفار
 است بگوید که جمیع ثنایا و حمدنا مخصوص او نیست که افزینده و روزی دهنده و تر
 دهنده و جمیع عالم نیست و در بعضی از نسخ نیز رب العالمین بوده اما در ضحای بود که
 و بیک واسطه از نسخ مصحف نوشته اند و جمعی از محدثین و مفسرین معتقدین بر آن اند
 و اجازات فضلا در آنجا است چهارم کسی که هرگاه از خطای هر زنده الحال رجوع
 توبه و انابه کند پیش از آنکه در نماز غلش و شتر شود و قال ابو جعفر صلوات
 علیه ما من مؤمن یصاب مصیبه فی الضیاع فیسبح عند مصیبه یضیع
 حین یجاء المصیبه الا عقر الله له ما مضی من ذنوبه الا العکابر الی
 اوجب الله عز وجل علیها النادر و کما ذکر مصیبه قال الله فیها
 یستقبل من عذره فاستسبح عند الله عز وجل عند عقر الله له کل
 ذنب اکثرت فیما بین الاستسباح الاول الی الاستسباح الا
 العکابر من الذنوب و در جمیع کتب الصالحین از معروف بن خربوذی از
 حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه نقل است که فرمودند که هر مؤمنی که در دنیا مصیبتی
 شود و در وقت مصیبت بگوید انا لله وانا اليه راجعون و چون مصیبت نگاهد
 برسد بگوید و یا یکنه الله حق سبحانه و تعالی که آن که شسته او را بفرستد
 مگر آن که بگوید که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است جهنم را از برای آن یعنی
 استحقاق اگر توبه نکند و رحمت الهی شامل او نشود و شفاعت او از حدی دیگری
 کند و باغت مقتضی است که چنین سخن گویند تا کسی جرأت نخند بر کلمات آن کبره

هر چند این مصیبت بخاطرش رسد و راننده و کلان استرجاع را بگوید و خدا الهی کند
 و چون مدتی که گذشت غالب اوقات متفطن میشود که خدایا و در بلا بود است صیحه
 آن بلا که شسته است همانی که شسته است حق سبحانه و تعالی بیاورد و او را هر گناهی که کرد
 باشد از لغت آن کلمه با لغت این کلمه مگر بگوید که خدایا در باب کبریا خواهد آمد تعداد
 آن و کمالت که وصف آفرینی باشد و خدا و همه کبریا بر نباشد بلکه مثل شرک و کفر و غیره
 و چیزهایی که کفر است اینها مغفور نشود و باید که بگوید مغفور شو و در بعضی کتب عبارت طاهر
 تر است و الله تعالی اعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که
 است که هر که از حق تعالی طعم سازد در وقت مصیبت که کلمه استرجاع را بگوید بیشتر است
 میشود از خدا و در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه نقل است که هر که بعد از آنکه
 بخاطرش این مصیبت گذشت و بگوید انا لله وانا اليه راجعون و الحمد لله رب
 العالمین اللهم اجر لی علی مصیبتی و اخلت علی افضل منها یعنی خدا و نام از عذره
 بر آن مصیبت که بر من واقع شد و بهر زبان بگویم آن کرامت که بر ایمان تو
 کرامت می نماید که در حدیث اول و دوازه اند از جمله مصیبت و زوی ابو بصیر
 عن ابی عبد الله جعفر صلوات الله علیه انه قال ان مملکا موكلا
 بالمعایر فاذا نظرت اهل البیت عن جناحهم عن عتیم اخذ قصه من
 ثواب قریبی بها فی انما هم قال انتم ما دینتم فلو لا ذلك ما شفع احد
 بعیش و بسند یونان الصالحین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که
 فرمودند که حق سبحانه و تعالی و شسته او را در جنت آنها مقرر ساخته است که چون
 اهل بیت را بفرستد بشتن بر گردند قصه از خاک بر میدارد و در عقب ایشان
 میریزد و میگوید که فراموش کنید آنچه را در پیش گرفته چنین میگوید کسی از زمین

مستغنی باشد و ظاهر است که حالت ساعت اول که روز بماند کسی زنده بماند و قال
صَلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ لُصْبَةٍ مُصِيبَةٍ جَزَعُ عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَجْعَلْ صَبْرًا
عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَصْبِرْ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ انحضرت صلوات
فرمودند که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه بر آن صبر کند و خواه نکند و خواه صبر کند
و خواه نکند ثوابش نزد حق سبحانه و تعالی بهشت است و مشهور است که مراد از
ثواب در اینجا اجرت در صورت جوع و هر چه را ثواب گفته اند بر سبیل تعلیم یا
بمعنی لوی مراد است یعنی چرا که شامل ثواب و هر چه باشد و قال صَلَاةُ اللَّهِ
ثَوَابُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ وَلَدِهِ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ صَبْرًا أَوْ لَمْ يَصْبِرْ و در موطا صحیح
ارحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ثوابی که بمؤمن میدهد از حق
مهرمون فرزندش بهشت است خواه صبر کند و یا نکند و ممکن است که مراد از حدیث ثواب
مهرک فرزند باشد و مناسب غرض و اسامی تعلیم است و اجماع مؤمنین علیهم السلام است و حق سبحانه
و تعالی بهانه بخواد برای معذرت و قال صَلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ قَتَلَ وَلَدًا
كَانَ حَيًّا وَ لَهُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفًا كَلِمَةً قَدْ كَرِهَ الْبَاقِلُ وَ قَالَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَسْمَلَهُ حَضْرَتُ امام جعفر صادق صلوات الله علیه
نقل قول است که هر که یک فرزند پیش از رسیدن به سن تکلیف از میان ببرد آن فرزند
از جهنم او بهتر است از هفتاد فرزند که از غضب او بمانند که یکبار سوار شوند و بجا
کنند از جهنم رضای آبی هر چند فرزند صالح که میماند از جهنم پدر نافع است اما آن ثواب
که با ثواب صبر فرزند گویا صبر کمال است و قال اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِمَا
وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَعْلٌ لَيْسَ لَهُ مَرْغُوبٌ فَقَالَ
لَهُ دَجَلٌ مَنْ لَمْ يُولَدْ لَهُ وَلَمْ يَمُتْ وَلَمْ يَأْتِ رَسُولُ اللَّهِ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَنَا فَمَا فَقَالَ

لَعْنَةُ مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نقل قول است که انحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که در جهنم بهشت نیست و شخصی که او را پیش روی نباشد که شفع او باشد پس
شخصی عرض نمود که پس شخصی که از برای او فرزندی نشده باشد و فرزندی از پیش
فرستاده باشد یا رسول الله حال او چیست ایماز ممکن است که طفلی پیش روی نباشد
از فرزند باشد حضرت فرمودند که بی ارجمند پیشتر و مسلمانان برادر مؤمنان است که
مؤمن از خنده او معوم میشود و او شفع است برادر مؤمن خود را و در حدیث صحیح وارد
شده است انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی اختیار میدهد از فرزندان
مؤمن هر که را بغیر از آن وقت یا بیشتر دارد تا او را در آخر بهشت ثواب عظیم تر است
فرماید و در حدیث صحیح انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که هر که چیزی
و تعالی بنده را دوست میدارد محبوبترین فرزندان او را میدارد و دوستی که از محبوبتر
کند او در محبت کسی از دیگران ضايع نمیشود و آنجا که نسبت به حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب
سلام الله علیهما واقع شد و انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل است که چون ظاهر
فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را
از کرب منع فرمودند و چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدند و جمع شدند و هم حضرت
فرمودند که هر دست نیاداری که در در و قیامت فرزند خود را ببینی که در بهشت برود
ایستاده است و چون نظرش متوجه دست ترا گردد و در آن بهشت کند
و بجای که از جهنم جانی از بهشت پاکیزه تر و نفیس تر باشد و او را در حدیث گفته که چنین خواهد
بود حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کریم تر است که بموید دل
بنده را ببرد و آن بنده صبر کند از جهنم رضای آبی و خداوند خود را شکر کند و حق سبحانه
و تعالی او را عذاب کند و بهین عنوان حدیثی از انحضرت نقل است در مضمون قائم

فرستاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلافت کما بهر همان قاسم است که طایفه
باشد چنانکه در طیب و ابرار سیم خلافت و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَطَائِفُ صَلَواتِ
عَلَيْهَا جِبْرِئِيلُ جَعَفَرٌ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعِي بَدِيلَ وَلَا تَكُلْ وَلَا
خَوِّبْ وَمَا قُلْتَ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتَ وَمَقُولُكَ كَحَضْرَتِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ
علیه و آله که جعفر طیار در وقتی شهادت داده بود و حضرت فاطمه را بتوایه اسباب رحمت عیسی
نهی فرمودند آنحضرت صلوات الله علیها ارکهای که در جاعلیت میکند و فرمودند
چون ازین ویل را ترک کن یا ذیل بر نشو و دیگر و کفیل را ترک کن و حربه را در
خون را بکشی گو و او پناه و انکلاه و احزاب و احزاب و یا بجای و یا بکوبید چون حضرت
جعفر شهادت داده بود و متعاضدت که از جگر کشیده بود این نوعا میکند حضرت
بیان فرمودند که جعفر در بهشت طیار است این عبارات مناسب ندارد چون در
بر ذلت و خواری دارد و معنی اینها نیست که وای بر حال تو و ما وای وای بکار و
ت وای مذلت و خواری بکار و وقت است و کفیل است که زین فرزندش باشد
یعنی ای در است بغرای تو نشسته وای جنگ تو چه کاره میکند و هر چه بگوید راست
یعنی از خوبیهایی او و احتمال دیگر داده اند که هر چه بگوید راست بگو اما لفظ تاب این معنی
ندارد اما بطریق معنیه دارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
که باران خود بگوید که در نوبه بر موی سخنان خوب بگوید که چون حضرت سید الشهدا
صلوات الله علیه از دنیا رفتند ثانیات نبیست حضرت فاطمه صلوات الله علیها اند
که او را پرستش کنند و ما تم بدانند حضرت ایشان فرمودند که دعا کنید و ترک کنید
آنچه متعارفت از مردن کمالات و حالات و در بهشتها و روی مهران بن محمد
عَنْ الصَّادِقِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَقَدْ قَالَ إِنَّ لِمَيِّتٍ إِذَا مَاتَ بَعَثَ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ مَلَكًا إِلَى أَوْجَعِ أَهْلِهِ مَسَّحَ عَلَى قَلْبِهِ فَأَنشَأَ لَوْعَةً لِلزَّبِّ لَوْلَا ذَلِكَ
لَمْ تَعْبَسِ الدُّنْيَا و کما بصحیح مرویت از آنحضرت صلوات الله علیه که چون شخصی از دنیا
رفت حی سجانده و قلم را بر پیشانی او میزدند و هر کس که از او پیشتر است نماندنی
دل او مالده تا فراموش کند از دوزخ و دوزخ را و اگر نه این باشد دنیا معجز شود زیرا که
بان جز آنکه بماند متوجه دنیا نخواهند شد و در فرزند اگر زنده بماند و غالب موانع
و بر تقدیری که بماند متوجه دنیا نخواهند شد و حکمت آتی قضا کرده است که دنیا معجز باشد
یعنی چنانکه مقول است آنحضرت سلیمان علیه السلام بر در پیشگاه از جبرئیل که
ترک باز آید و دعا کند که در قبره از جهنم خود کند نه و مقول محسن شده اند اگر کسی
حضرت سلیمان علیه السلام بگوید که در زمین باقی بود که از آن معاش خود میفرمودند که بی
و حضرت جبرئیل بخوار شوند اگر جبرئیل علیه السلام و گفت حی سجانده و قلم را بر پیشانی او زدند
این معجز حضرت او را کرد و دنیا سبب است متوجه کار و بار خود نشده و حی سجانده
و قلم را در مرکب نیز مکنه است چنانکه در حدیث حسن و صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نقل است که در زمان سابق جمعی بنزد پیغمبر خود رفته و استماع
نمودند از او که دعا کند که حی سجانده و قلم را بر پیشانی او بردارد پس دعا کرد و حی
سجانده و قلم را برداشت تا آنکه بسیار شدند و فغان بر ایشان تنگ شد
و نسل ایشان بسیار شد و میبایست که هر کس متوجه احوال پدرش و جدش و نسلش
و ما در شش و پدر ما در شش شوند و ایشان را بمنو شاربند بلشتی زیر ایشان
که دارند و از آل نجاست ایشان کنند چنانکه آنکس و کار خود و ما زمانه از جهنم
استغال با مهور ایشان و چون یافتند که بد کرده اند باز بنزد پیغمبر خود آمدند که ما را
این کار کردیم و ما را حی سجانده و قلم را طلب کن که ما را بحالت اول بر دوی سجانده

رضای آبی را خواهد و احتمال هریم از جهت است که در زمان حضرت سید الساجدین و همچنین
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از آن سبب است ای نبی نبی بود و اکثر علما آن کافیه
 و در سایر روایات سبب شرف آنجا نبی میگردند بنا برین معنی مناسب دارد
 احتمال هریم و سیم بر سبب تعلیم است و در حدیث که از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه نقل است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله هرگاه در روزی
 واقع میشدند یا جازه را میدیدند این دعا را بخوانند که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِمَا وَعَدَناَ مِنْهُ
 وَرَسُولُ وَصَدَقَیْکَ وَرَسُولُکَ اَللّٰهُمَّ رَزُقْنَا اَیْمَانًا وَتَسْلِمًا اَللّٰهُمَّ مَدِّ لَیْلَیْکَ بِمَا لَیْلَیْکَ
 وَتَمَدِّ لَیْلًا بِمَا لَیْلَیْکَ وَهَر کَرَامَتِ وَاَمَرِ کَرَامَتِ وَاَمَرِ کَرَامَتِ کَرَامَتِ کَرَامَتِ
 شقت برود و از خیرین او و ترجمه دعائیت که خداوند علما آن از آن برگزیند
 که کسی بزرگوار و از رسیدن بزرگوار می و عظمت و جلال مخصوص است که هر که بخواند
 و این حرکت آنچنین است که وعده کرده اند ما را بآن خدا و رسول او راست گفته اند خدا
 رسول که بسیار مرد و بعد از حرکت و قایم بسیار است خدا و خدا ایمان ما را داده است
 و تسلیم ما را داده که دان که در این سیم فرمان ترا و هر چه و جوانان خبری باشیم
 تو خوانان ای اگر هر حرکت باشد مشک خداوندی که عزت و جلالت و عظمت مخصوص است
 بقدرت که هر که او راست و معجزه رسالت است بندگان را با آنکه هر که را بر هر صورت
 است و هر دلیل اویند و در امثال این دعوات اشارات حسنه است که با کمال
 تدبیری مینویسد ان فیما در آنجا هر بزرگوار که آتی و ذلت خلق اشارات است با آنکه مقام
 مستغنی است که بنده بزرگوار از جهت خداوند خود خواهد و کمال ذلت را از برای خود
 چون کمال بنده در ذلت و هر چند تذلل نزد خداوند پیشتر میکند و غرضش
 میشود و دیگر چیزی از برای خود و بسبب آنکه هر که از برای جمیع علما آن خواهد و کرامت

بگو از جهت که عظمت او را باشد و ذلت بنده را آرزوی حرکت کرده است چنانکه
 خواهد که در دست معشوق گشته شود و بسیار که عارف در هر اشاره او را بینهایت
 باشد و این اشارات و تنبیهات بنده را بخدا میرساند را اشارات و تنبیهات آتی
 که بغیر از غایت چیزی از آن حاصل نمیشود و هر چه که از دیگران بر خلاف است که خود
 ذکر کرده است در مقامات عارفان وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا سَأَلَ
 اَبَا هِیَمَ عَنْ دَسْوَلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اَلَيْسَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرًا
 عَلَيْكَ يَا اَبَا هِیَمَ وَ اَنَا الصَّادِقُ وَ ذُنُوبُكَ الْفُلْبُ وَ مَدْنَعُ الْعَيْنِ وَ لَا اَقُولُ لَمَّا
 يَسْخُطُ الْوَبَّ وَ اخْتَصَرَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمَوْدُ كَبْرٍ بِرَأْسِهِمُ فَرَزِيهِمُ
 صلوات الله علیه و آله و است حضرت فرمودند که ای ابا هیم بر فو تو اند
 و لیکن هر یکم دل اندوه دارد و چشم میگرد و بنکوم خبری که سبب غیب است
 بحسب ظاهر این خبر قوی منافات دارد با آنکه گذشت که حضرت بنده فرمودند که هر
 مکن و لیکن ظاهر آنست که غرض حضرت در اینجا این بود که غم مخور چون فرزند شفیق است
 و لهذا خوب جواب داد که آیه از چشم رخت از جهت لازم تربیت و حضرت شفت
 فرزند را بیان فرمودند و در خاتمه حضرت میفرماید که ما بقصایر آتی را میبیم و لیکن این که
 از لوازم تربیت است و ما چون نباشد ثواب نخواهد بود و محبت که بر تقدیر است
 حضرت که بسته باشند با مطهرات یا محبت آتی و چنین ظاهر ساخته باشند که
 کار برات دشوارند و که کریم کنند و بیلا تا قبل شوند چنان خواهد آمد که کریمند
 دل فروشنده و قریب این ذکر کرده است بکلی در حدیث قوی وَ قَالَ صَلَوَاتُ
 عَلَيْهِ اِنَّ اَللَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرٌ مِنْ اَبَا هِیَمَ وَ اَنَا جَعْفَرُ بْنُ اَبِي طَالِبٍ
 دُنِیْهِمْ خَادِمُهُمْ اِنْ اِذَا دَخَلَ بَيْتُهُ لَمْ يَدْرِكْهُ اَوْهُ عَلَيْهِمْ اَجْدًا

سین
 کیم

۱۵۱
 وَتَقُولُ كُنَّا بَنَاتٍ ثَلَاثٍ وَكُنَّا فِي فُلٍّ جَائِعَةٍ وَتَقُولُ كُنَّا بَنَاتٍ ثَلَاثٍ وَتَقُولُ كُنَّا بَنَاتٍ ثَلَاثٍ
 صلوات الله علیه وعلیه وند که چون خبر شد از دست خطی که از زمین عاریت پر خاند و حضرت
 با حضرت رسید بهین که دهل نزل میشد بسیار بر ایشان میگریستند و میخودند که
 ایشان اینس و عیسی من بودند هر یک یکبار رفتند این خبر نیز رفتند تحت شل غیر
 سابق است با آنکه در اینجا میفرمود که هر که از بزرگان دین بودند و رفتن ایشان
 سبب غل شد در دین آن غل که مکان که داشتند که خلافت سوری بر حضرت نزل کرد
 علی صلوات الله علیه فرار کرد و چنانکه در خبر صحیح وارد شد است که از حضرت امیرالمومنین
 شخصی پرسید که یا امیرالمومنین بی شرم را چه شده بود که فریاد میزدند که
 شمار غصب نمودند حضرت فرمودند که آنچه عده بی شرم بودند غره و جگر بودند که شرم
 شده بودند و کسی مانده بود عباس و خلیل بودند و این هر هر استضعفان بودند
 و رونوی که میبایست نداشتند تا عاقبت کردند آنچه کردند و قال صلوات الله
 علیه إِنَّ الْبَلَاءَ وَالْصَّبْرَ يَنْتَهِيانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ الْبَلَاءُ وَهُوَ صَبْرٌ
 وَإِنَّ الْبَلَاءَ وَالْبَلَاءَ يَنْتَهِيانِ إِلَى الْكَافِرِ فَإِنَّهُ الْبَلَاءُ وَهُوَ جَوْرٌ
 و مراد است در حسن کمالی از حضرت که فرمودند که بلا و صبر هر دو به مؤمن میشود
 مانند هر سواری که اگر بدست باشد که کدام یک زود تر خود را میرساند با و برین
 زود تر میرسد و چون با بر سر مؤمن صاحب بهرست و جوع و بلا میسر و نرسد که
 بکافر برساند پس چون بلا برسد چنانچه بر سر رسیده است پس بکفایت که مراد از
 کسی باشد که گمان نیست کند و مراد از مؤمن شاکر باشد یا آنکه گمان ازین باشد که مؤمن کسی
 است که صبر داشته باشد و جوع کار کافرانست پس باید که مؤمنان در جوع شکیبایی
 باشند و بطریق متعده و قوی که صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل است

کعبه

که چنانچه آنست که فرمودند و او بلاه کند و غره زند و بی پنج بروی خود زند و بر سر
 خود زند و موسی پیش سر را بچند و کسی که زن خود را بیاورد و در کعبه که در دست
 و بر سر رفته است و کسی که بگریزد و کلمه آنا بید و آنا الیه را بخواند بگوید و شکر کند
 خود را بر آنچه او کرده است پس فعل الی را بنویسند است و مراد از بر دست
 و کسی که چنین کند خدا کار خود را کرده است و او مستحق ثمرت از خدا و خلق و اجر
 او بجا شده است و بهین معنی در آن دیش بسیار واقع شده است و در وی معنی
 الْكَافِرِ هَلِي قَالَ فَلَيْسَ بِالْحَسَنِ وَبِئْسَ جَعَلَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنَّ مَرَاتِي
 وَأَخِي وَبِئْسَ لَمْ تَعْمَلِي مَا وَدَّ عَجَبَانِ فِي الْوَلَامِ فَأَتَاهَا فَهَمَّ فَقَالَ لَيْتِي إِنْ كَانَ
 حَرَامًا أَتَيْتُهَا عَنْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَرَامًا فَلَمْ يَمْنَعْنَا فَتَمْنَعُ الْآثَامُ مِنْ صَلَواتِ اللَّهِ
 فَقَالَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْكِ عَنِ الْمُتَوَقِّفَاتِ لَيْتِي كَانَ ابْنِي صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْكِ تَشْتِ
 أُحْيِي وَأَمَّ فَرْدَةً فَتَقْبِلَانِ حَقَّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَرَبِّهِمْ أَرْكَبُ لَيْتِي كَيْفَ تَشْتِ
 یعنی است منقول که عرض کردم با حضرت صلوات الله علیه که زنم و خواهرم که زنم
 ما در دست ایشان در دانه های خوششان و غیر ایشان میروند و سر ایشان را
 نمی بکنم که در بر ایشان بن میگویند که اگر حرامست باز ویم و اگر حرام نیست پس
 چرا ما را منع میکنی تا عیاش این شود که اگر کسی با ما در دست ایشان پیشش مانده
 پس حضرت فرمودند که از حقوق پسر بی بی اگر عیاش روند منع میاید کرد و آگاهی
 که می باید در خوا و خواست پیشش ایشان را حق نیست بر مردم رخصت میدادند مادر
 حمیده و ام فروه مادرش را که دختر فاسم بن محمد بن ابی بکر بود و محفل حضرت
 صادق اصغر زنی یا دختر بی هم نام مادرش باشد هر چه را میخواستند از حقوق
 اهل مدینه را بجا آورند پس ظاهر شد که بواسطه قضای حقوق رخصت میتوان داد

۱۵۵
 که سنت باشد بلکه واجب باشد چنانکه خداوند عالمیان فرموده است و اذ انصتوا
 لِحُكْمِ الرَّسُولِ فَاِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوْا اَمْرَهُ لَعَلَّكُمْ تَكْفُرُوْنَ
 کسی که ایشان را بهتر از آنچه ایشان کرده اند با همان مقدار اقل و خلافت نیست که سلام
 داخل است در حقیقت و در حقیقت و دیگر مثل توابعات و دیگر نهایی معارف و جوار
 عطسه و امثال اینها بعضی گفته اند که هر حقیقت است و در آن وجهت و این وجهت
 نیز دلالت دارد چون حقوق جمعی محلی بلام است و مفید عموم است با اتفاق اصولیان
 اما ویش که از این باب وارد شده است قطع نظر از احادیث عامه زیارت می توان
 و حق نیست که از این عبارات جزم بوجوب نتوان کرد و این ارتقا به است که پیش
 بقصد قربت بجای آورد و ترک کند و الله تعالی علم و اخبار خواهد آمد در باب نشانه
 تَعَالَى وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَسْتَلِفُ الْقَبْرَ إِلَّا مَنْ حَقَّنَ الْإِيمَانَ حَقًّا
 وَحَقَّ الصَّكْفَ عَقًّا وَالْبَاقُونَ مَلَكُوهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَبَعْدَ ذَلِكَ التَّوَارِثُ
 از حضرت سید المرسلین و از جمعه من صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سوگند
 در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنند شیعیان عالمی با اسم یا کفر یا ایمان
 کرده اند و آنها غیر اثنی عشری و باقی شیعیان فاسقند که ایشان را باز میگردانند از جلال
 خود نه توان خواهند بود ایشان را و نه عذاب و عذاب ایشان عدم ثوابت و غیر
 و بسبب این جرات از کثرت باطن پاک میشوند و جمعی این عبارت را مخفف خوانده اند باین
 معنی که از محض اعتقاد است سوال میکنند و محض احمده رخصل محض ذنوب میکنند و لیکن با
 بسیار و لفظ باقون که از برای مذکر ذی عقل است اطلافتش بر اعمال از سابق
 است بلی یعنی که از اعتقاد است بپرسند احادیث متواتره در آن واقع شده
 است اما در آن احادیث ظاهر شده است که از اعمال بپرسند و عده اخباری

کرده اند

که دلالت میکند بر آن این اخبار است این اخبار ظاهرش شکی نیست که از ایشان
 سوال میکنند مع هذا حدیث بسیار وارد شده است که از اعمال بپرسند از جمله
 صحیحست که بطرف متکثره مرویست از سعد بن سبیت و او اگر چه بحسب ظاهر از علمای عامه
 اما بحسب باطن اما بحسب باطن از مخصوصان و ثقات سیدنا سیدین است صلوات
 علیه و او روایت کرده است که حضرت عیسی بن مریم صلوات الله علیه در هر جمعه موعظه فرموده
 و مسجد حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آنکه در جمعی نوشته اند میفرمودند
 که ای گروه مردمان از خدا بپرسید و بدانید که بازگشت شما بوی او خواهد بود و
 کسی که در دنیا کار خیر کرده است و در آخرت بدی کرده است و بدی کرده اند
 نیز حاضر خواهد بود و آورده اند که آن اعمال از ایشان هزار ساله راه هر چه باشد و خط
 عالمیان شما را از عذاب خود و در پیغمبر میگردانند که کاری میکند که موجب عذاب شود و یا
 بر توبای فرزند آدم که غایب از آنچه در پیش داری و از تو غافل نیستند ای فرزند
 آدم بدرستی که اهل تو در نهایت رحمت بوی تو می آید و در طلب تو می رود و
 عنقریب است که در مدت عت برآمده است و اجلت رسیده است و ملک
 موت قبض روح تو کرده است و ترا در قبر در آورده اند و روح را در بنیت جا
 داده اند و بناگاه منکر و غیر در قمر آمده اند که از تو سوال کنند بدرستی که اهل خیر
 که سوال خواهند کرد از حق سبحانه و تعالی است که پروردگار است که او را در دنیا
 دنیا پرستش میکردی و دیگر سوال میکنند از دینی که بآن اعتقاد داشتی و از کتابی
 که آن را تلاوت می نمودی و از امامی که تو را بایشان داشتی و امام خود میگردانیدی
 بعد از اینها سوال میکنند از مدت عمر که در طاعت صرف کردی یا راه بدستی
 که امروز که فرصت داری احتیاط خود را کنی و چنان کنی که همه را جواب خوب

با جمیع دیگر از اینها
 که از محض حال بپرسند یا از
 محض در راه و در راه و در راه

توانی و او پس اگر شایسته غری و پیر بکار ری و بدین خود معرفت داری و شایسته
 آمده بدی کرده خداوند عالم این محبت ترا جویم رساند و زبانت را جواب خوب
 نامی میکند و هر جواب میگوید و ممکن ترا باشد میدهند بهشت و رضای الهی بکند
 خوش صورت و استقبال میکند ترا و ششکان پسینها و موهانی شست و اگر خوش
 نباشی زبانت بند میشود و چندی بخوابی داشت که جواب نوبانی گفت و شایسته
 میدهند ترا بچشم و با استقبال تو می آیند و ششکان غدا آب چشم در باز بچشم
 که پیش در غدا بپشتی روز قیامت و بدان ای فرزندانم که بعد از هر قیامت
 خواهد بود که دلهای نورانی چشمها همگی بران خواهد بود و روزی که همه عالم را شایسته
 و پسینان را جمع خواهند کرد و روزی که صور را بران بپند و مردمان را از خاک بران
 آیند و از دشت آن روز جاها بسینها رسد در نهایت ششم از خود و اعمال خود
 که قبول کنند ولایت را که مراد بنیا و ستیبه نامدار است که آنرا بگرد بپوشم و از آن
 و کسی غای خود تواند داد و بر فرض محال که داشته باشد قبول نخواهند کرد و بعد از
 نخواهند شنید چون محبت در دار دنیا بر تمام شده است و توبه کسی را قبول
 کرد چون وقت توبه این نشاء است و نخواهد بود و مگر برای حسانت که بخواهند
 و مگر برای سیئات که بدان دهند پس هر مویی که بسبب کینه ذره از اعمال مگر
 نواب از آید باید هر مویی که بسبب کینه ذره از اعمال مگر بخواهد بجزای خود خواهد
 رسید پس حذر کنید ای مردمان از گناهان صغیره و کبیره که حق سبحانه و تعالی شمار
 از آن نمی فرموده است و در فرموده است از آنها در کتاب صادق و بیان ثلث
 خودش قرآن مجید و از کفر الهی و عذاب و این میباشد در وقتی که شیطان
 ملعون شمار آفتوات باطله دعوت کند به رستی که حق سبحانه و تعالی فرموده است

دیگر

از آن نبی

و در فرموده است از آنکه در کتاب صادق و بیان ثلث خودش قرآن مجید و از کفر
 الهی و عذاب و این میباشد در وقتی که شیطان ملعون شمار آفتوات باطله دعوت
 کند به رستی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از آنها در کتاب صادق و بیان ثلث
 که چون شیطان در مقام لغوی ایشان در می آید ایشان متذکر میشوند و متذکر
 پس میباشد که خوف الهی را شمار و الهای خود کرده آید و در خاطر و در یاد و عدای
 که حق سبحانه و تعالی فرموده و داده است از توابعی عظیم چنانکه شمار است
 از عذاب الیم آنچه و اگر شمار این نجات کلام چنانکه است که حضرت جمع فرموده
 و در حدیث که صحیح و آمده است که حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه فرموده که
 نیست از آنچه خبر سوال میکند از اعتقادات خصوصاً از آنکه مومنین صلوات الله علیه
 از نماز و روزه و حج و زکات پس و لا یت اهل البیت بان چهار میگوید که هر مویی که بر
 دارد شده باشد تا می آن برفت و در حدیث که صحیح و آمده است که حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده که چون مومن داخل قبر میشود نماز و دست راست
 او خواهد بود و زکات از دست چپ و احسان بر او در بر سر ساید انداخته باشد
 و هر در کناری باشد پس چون منکر و غیره داخل قبر شود از خبر سوال بپرسد و روزه میگوید
 که نماز و کسب و اگر شایسته شود من هر چه باید بگویم و دیگر اعادیت خواهد کرد که
 معنی دلالت میکند و مذکور شده سابقاً که اعمال صالحه صورت میشود و بصورتی خوب و اعمال
 به بصورتی بد و در حدیث که صحیح از عین بن زید نقل است که حضرت امیر مومنان
 صلوات الله علیه عرض فرمود که من از شما شنیدم که فرمودید که شیطان را
 میرود هر چه بد کرد و از شما شنیدم حضرت فرمود که بی و الله هر چه بد کرد و بد کردی
 نو که دم کنان که کبر میباشد بر می آید و حضرت فرمود که گفتاقت حضرت سید

صلوات الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روز قیامت همه را خواهند
بخشید و لیکن آنچه میترسم بر شما از عذاب بزرگ است که نمی بینید که است آن
حضرت فرمودند که اولی قیامت روز قیامت و احادیث عذاب بر خصوص شما
منقطع و فزون تر است و همچنین سوال میکردند موافقات و آنکه نزد من
بصورتهای خوب می آیند و نزد غیر ایشان بهر شکلی می آیند و آنکه چندی
ایمزدی است یا حضرت ایملوین صلوات الله علیه در قیامت بگذرد و چون بپوش
شدن از قبر و نزد پریدن با آنها و نزد حساب نزد میزان که جان کندن بر ایشان
آسان شود و بقول ایشان و ابع و موز باشد و دشت آشته باشند و چنان
از قبر با جوش شوند جا بهای بهشت در ایشان پوشانند و نامهای اعمال ایشان را
بر ستمهای ایشان دهند و ایشان را حساب کنند با ستمی حساب کنند
ترازوی حسانت ایشان بسبب محبت اهل البیت سکین باشد موافقات
و این مضمون در احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله است
که حضرت ایملوین صلوات الله علیه با بیها بشارت دادند و آنکه از طرق عامه بشارت
و از طرق خاصه موافقات که شیعان بگویند و این ملا و سکه که تصنیف کرده
است که دهم و در اینجا هر بیت حدیث نقل کرده بود و در بعضی و در بعضی از اخبار
سینان بقولت و در غیر آن از کتب عامه که حضرت سید المرسلین صلوات الله
علیه و آله فرمودند که اگر هر مردمان جمع میشوند بر محبت علی بن ابی طالب می شتابند و
فرزخ را نمی فرزند و در کتب ایشان بطرق مکتوبه واقع است که هر ستمی علی بن ابی
طالب حسد است که هر ستمی که بر او میکنند و دشمنی بفرستند ستمی است که هیچ
با او فایده نمیکند و احادیث موافقه دارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله

علیهم که هر ستمی که بر او میکنند بر کس است و سبب نجات از همه عذابها و غیر
درستان ایشان با ایشان خواهد بود و فرمودند که اما از معنی حاجت بپوشی
به کس است که کسی خواهد بود که او را است و دارد و لیکن احادیث بسیار دارد و حدیث
از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه است که هر ستمی که هر ستمی که هر ستمی که
جمع نمیشود و عمل کرده اند بر آنکه هر ستمی که جمع نمیشود و دیگر خواهد بود است الله تعالی
و سأل الله صلوات الله علیه سماعه بن خنزلان عن زیاده القنبر و بناء المساجد
فیها فقال اما زیاده القنبر فلا بأس بها ولا یبغی عنها مساجد و ما در فرست
از امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد از زیارت قرنی مومنان و از بنا کردن مسجد
در قبرستان حضرت فرمودند که اما زیارت قرنیان یک بیت دعوت و اما بنا
مساجد در آنجا نکند چون مکر و است ناز در میان قرنیان با واسطه آنکه با بر مکرگان نکند
کنند خصوصاً هرگاه وقف کرده باشند از جمله آنکه مسجد باشد و شاید و چندی دیگر
دشته باشد و بطریق معتدیه و قدیر که بعضی منقول از حضرت ایملوین صلوات الله
که فرمودند که زیارت کنید مکرگان خود را که ایشان خوشحال میشوند بسبب زیارت
شما ایشان را قطع نظر از اعمال خیر و شر و دعای مغفرت و خواندن قرآن و ثواب ایشان را
بایشان قربت کردن و اگر زیارت پدر و مادر کنید باید که حاجتی که دارید نزد قبور
ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که مستجاب میشود و در حسن کال بعضی
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در زیارت قبور فرمودند که هر مکرگان
انصاف بدارد از زیارت شما چنانکه در حالت حیات بسبب زیارت خوشحال میشوند
و چون از پیش ایشان بر میگردید ایشان را دشت بهم میرسد و از دشمنی
عماز منقول است که بفرست امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که مومن میدانند که

اگر بزیادت او بی ای حضرت فرمودند که بی و اینس میانند باز در قبر ایشان
 و چون بر میگردد و میت را حشری دست میدهد **وَقَالَ لِي سَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا**
تُخَلِّدُوا قَبْرِي قَبْلَةَ وَلَا مَخْلُوقًا لِقَائِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ اللَّهُ مَنَ وَجَّهَتْ أَخْلَافَهُ
فَبُورُوا بِأَنْفُسِهِمْ فَمَا سَجَدَ و مقولست که حضرت علی علیه السلام فرمودند که قبر مرا
 مگر در اینست که در آنجا نماند و نگذرد از آنجا و نه از آنجا که در آنجا است که در آنجا
 قبر مرا از آنجا که در آنجا است و این حدیث را عامه در صحاح خود ذکر کرده اند که
 حضرت در مرض موت چنین فرمودند و اینکه فرموده است آنحضرت ص که قبر مرا
 خند مکن یعنی قبر را خند مکن که هر جا که باشی و در قبر من کنی و غار کنی هر چند
 مبارک است آنحضرت بهتر از آنکه هست نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن عرض از استقبالی
 تعبد و بندگیست و چون حق سبحانه و تعالی فرمود است که در عبادات و اعمال مخصوص
 در کعبه کنی عبادت میاید کرد و در آن او را همچو قرآن مجید بهتر است از کعبه و در نماز
 رو به قبله آن نمیتوان کرد یا اگر نماز حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد من مگذارید که
 بسا دانه هم این شود بخود را نام که مسجد بجانب قبر من میاید کرد و قبر مرا مسجد کنید
 این احتمال دارد که محل سجود و خند مکن که بجانب قبر من سجده کنید یا مانند مسجدی که سجده
 میکنند رو پاوشانان و بر خاک می افتد با قبر من بنیان کنید یا اگر بالای قبر من
 ماستی که نماز گذارید یا اگر قبر مرا ظاهر سازید که بجانب او نماز کنید هر چند نماز
 کعبه کرد اندک گشتن همان باشد که بسا دانه هم رو را نام تو هم شود که بر قبر من سجده میاید کرد
 و این طایفه نیست چون راوی این خبر عایشه ملعون که است و در حدیثی است
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بر زینش هرگز کذب نگذاشته است
 باحقا و مخالفت و موافق آورده است که سرکس بود که همیشه بر حضرت سینه

المسلمین صلی الله علیه و آله در وضع می بستند عایشه را با او برده و اینس و اگر آنجا
 عامه ازین سرسکات و سکت چهارم عبد الله بن عمر است که گاهی در سبک
 و لهذا حضرت او را ذکر فرمودند و عرض آن ملعون از وضع این خبر آن بود که از آن
 زنده بقدر رویت کرده اند که از آنجا که در سبک با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
 و حضرت مکرر فرمودند که حضرت سید المرسلین علیه السلام و آله و صحبت کرد و آن ملعون
 کذب میکرد که حضرت یک صحبت کرد و حال آنکه حضرت بر سینه من بود که از آنجا
 رفت و و سینه منی که در وین بود که گفت که قبر مرا مسجد بفرم و مکنید که و ملاعین است
 و محمد بن بشیر این بخان عایشه را ذکر کرده اند در صحاح خود و کجاست حرات
 فلم را ذکر کرده اند که در خانه محبان بسیار بودند که حضرت علیه السلام حرات و فلم را
 و عمر علیه السلام گذاشت و گفت این محو زبان میگوید کتاب ضااع را پس است و بخاری
 حدیث حرات و فلم را در صحیح خود زیاده از حدیثی نقل کرده است مع هذا اشد
 نمی نتوانست و خود نقل کرده اند که چون ایشان قبول نکردند و دولت و علم
 نیار و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رطلب فرمودند و بعد از آنجا که
 کردند و آنحضرت مکرر شکی بسیار فرمودند و چون از حضرت پرسیدند که
 چه فرمودند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
 علیه و آله هزار بار با علم تعلیم من کردند که از هر بای فریض میگرد و هزار بار پس در
 این حدیث که راوی عایشه باشد مناسب نبود و اگر از حضرت امیر مرقول
 شده باشد تصحیح خواهد بود و الله تعالی اعلم و **سَأَلَ جِرَاحُ الْمَدَائِنِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ**
سَلَامُهُ كَيْفَ التَّسْلِيمِ عَلَى أَهْلِ الْبُيُوتِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُسْلِمِينَ وَحَمَّ اللَّهُ الْمُسْتَقِيمِينَ مَنَّا وَالْمُسَافِرِينَ وَآثَانَا إِنَّ اللَّهَ بِكُم

البت اگر باهل آخرت نظر کند فکر کند که ایشان می تواند در راه خدا سکونت کند و حق
براست عابد رسیده اند با خود عقاب خطاب کند که تو چرا مثل ایشان نشستی
و اگر باهل دنیا نظر کند خبرت کند که این چهارگان عمر می زند و طلب باطل هر نفس می زند
و با خود گوید که تو نیز مثل ایشان عمر را با میدی و اگر در عقب جنازه بروان شود
فکر کند که هیچ خبر نزد این بیت طلبی ترا نیست که چند روزی او را بدینا فرستند
تا در آنکس مافات کند و خود را چنان تصور کند که محلات و او را بطلب فرستند
اندر برگشته است که در آنکس که چنانکه از حضرت صادق صلوات الله علیه نقلت
و علی هذا القیاس در هر چیزی عمر تمام است و اما سکونت پس بیاید که تا خاموشی باشد
در هر چیزی باشد که بکار آید از آنچه مذکور شد و غیر آن و هر سکون که در آن چیزی
نماند خلقت است و هر کلامی که بیاورد از برای خدا یا بشناسد آن محنت پس نشا
حال کسی که نظر نماند و خاموشی بماند او هر محنت باشد و کلام او هر
و اگر الهی باشد و همه برکنان خود گردان باشد دیگر و فرمودند که آدمی را سه حالت است
دوستی که بر زبان حال سکون که بماند با تو حرام بود و در حیات و حیات و آن عمل صالح
و دوستی که سکون بر من با تو ام تا تو میری و آن حال است و دوستی که سکون بر تو
ام تا کنایه قرآن فرماید و وَ قَدْ رَسَلْنَا إِلَيْهِ آلِهَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ آتَيْنَاهُ الْكِتَابَ
بِمَنْزِلٍ وَ قَدْ جَعَلْنَا فِي قَلْبِ مُحَمَّدٍ يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ أَتَا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا
وَبَلَّغْنَا فَعَلْ وَ جَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ حَقًّا فَاقَالُوا لَنَا يَفْعَلُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَوْفَى فَنُظِرَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَوْ أَذِنَ لَكُمْ فِي كَلَامِهِمْ
لَقَالُوا لَمْ وَ آتَيْنَاهُ الْقُرْآنَ بِالْقُرْآنِ بِطَرَفٍ مَكْرَهٍ قَرِيبٍ تَوَاتُرَ مُنْقَلَبَاتِ كَلَامِهِمْ
سَبِيلَ الْمِيلِينَ مَطْلَعَهُ عَلَيْهِ وَ آتَيْنَاهُ رَاكِبًا وَ رَجَعَتْ بَرَكَتُهُ بِوَدَادَةِ رَاكِبِهِ

که در بی

که در چاهی با در کوی مانند چاه انداختند و حضرت بر سر آن چاه آمدند و فرمودند که
آنچه می شنیدید و گفتا و عده داد و بود ما را از فتح و ظهور ائمه هدایت شد چنانکه
نقلت تو را که حضرت عباسی و علیک را نشان داد و بداند که طایفه در چاه گشته
نواهد شد و طایفه در چاه آید و عده داد و بود ما را از مغلوبیت و در دنیا و از عذاب
آخرت یافت که حضرت منافقان که در آنجا حاضر بودند که حضرت خطاب کردند
بیکدیگر و این چه فایده دارد و مع چاه می بیند چون می تواند پس حضرت نور نوت
باقتد و نظر ایشان فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را رخصت کنی سخن گفتن
هر اینها خواهند گفت بی و بررسی که بهترین روشها را برای این راه بریز
کار بست و این عبارت ظاهر است که خطاب آنحضرت با کفار بود پیش
و حضرت که خطاب می نمودان باشد و بکفر از برای هر کس باشد و مراد از عده و کسان
بهشت باشد اما اخبار دیگر هر چه است که خطاب بکفار بود و الله الله یعلم و کائن
فَالطَّيْفَةُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا يَا بَنِي قَوْمِ الْقُدْسِ كُلُّ عِدَّةٍ سَبَّحَتْ فَتَأْتِي قَبْرِ
عَمْرٍاءَ خَدَمَ وَ قَسَتْ خَفَرًا وَ سَبَّحَتْ فَوَيْ تَحُولُ از حضرت امام خضر صادق صلوات
الله علیه حضرت فاطمه صلوات الله علیها هر صبح شنبه بر نایب نور شنبه ای آمد و بر بار
فرموده می آمدند و طلب رحمت میکردند از رخت او و دستخوار میکردند از برای او و
حسب کمالیج میفرمودند از حضرت امام خضر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت فاطمه
صلوات الله علیها و خدای و پنج روز بعد از حضرت سید کایات سلام الله علیه و آنرا
بود که نبش و خنده کردند و هر هفته هر چه بر نایب نور شنبه ای میفرمودند و
در شنبه و پنج شنبه و یکشنبه که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در دنیا است و در
در ملک اعد و کفار در دنیا استاده بودند و ملک که در رتبه ای حال یافته حضرت

آمده باشند درین روز و در آخر هفته بگذراند به پیشند و در شنبه امانت
 آنحضرت که بمقام و وجه روز بوده باشد بعد از وفات حضرت عا و پیش صبح
 کالصحیح دیگر وارد شده است و طرق اهل بیت صلوات الله علیه و آله در معراج است
 بطریق منکشفه از غایت خارجیه روایت کرده اند که شش ماه بعد از آنحضرت زنده
 بودند و اهل خانه علمند بآنچه در خانه است و آنچه در خانه واقع میشود و غرض ایشان از
 وضع کردن ششماه آنست که مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه صلوات الله
 علیها را و لیکن درین حدیث طوایف که کاری فعل کرده است طوایف دیگر که ایشان
 بدین می نمودند و آنست که در این بیت مذکور خواهد شد و قال الصادق علیه السلام
 علیه السلام اذا دخلت الجنة فقل السلام على اهل الجنة و آنحضرت صلوات الله
 علیه فرمودند که هرگاه داخل شوی در بهشتان پس بگو سلام علی اهل بهشت و آنست که
 و سلامتی او عذاب آبی بر کسی و گذار اهل بهشت و مراد از آن شستن است
 اگر چه فاسق از دنیا زنده باشد چون عاقبت بهشت خواهد رفت و قال الصادق
 موسی بن جعفر صلوات الله علیهما اذا دخلت الجنة فقل السلام على اهل الجنة و آنحضرت
 مؤمنان است و روح الی ذلك و من كان منافقا و بعد الله و نتفوت که
 آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل بهشتان شوی ضرر ندارد راه رفتن
 بر بالای قنبر زیرا که هر که مؤمن است راحت میاید از برکت قدم مؤمن و هر که مؤمن
 نیست غیر از آنی غرضی الم از این صیاد و در حدیث متوفی کالصحیح آنحضرت که سوال کرد عیسی
 جعفر از حضرت امام موسی کلام صلوات الله علیه که آیا حائز بنا میتوان کرد بر قنبر یا میتوان
 نشستن بر بالای قبر حضرت فرمودند که خوب نیست بنا کردن و نشستن بر
 و هیچ مالیدن و نه کل مالیدن بر آن و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

علیه السلام آنحضرت که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله نبی کردند از آنکه نماز کند بر قبر یا
 بنشیند بر آن یا بنشیند بر آن و در حدیث کالصحیح از آنحضرت آنست که بنا کنید بر قنبر
 و صورت کشید بر رتق خانه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله را خوش
 می آید از بهنگار آنست که بنشیند از بهنگار و در حدیث معجم از آنحضرت صلوات الله علیه و آله
 شده است که سوال کردند از آنحضرت که اگر چاهی تنگ باشد و شخصی در آنجا افتد
 بمیرد و ممکن نباشد که او را از آن چاه بیرون آورند آیا دیگر در آنجا بول و غایط
 کرد و حضرت فرمودند که نمیتوان کرد بلکه آنجا را پر کنند و قبر نشینند و اگر ممکن
 که آن شخص بیرون آورند و اگر چه بکندن چاه باشد او را بیرون آورند و غسل دهند
 و دفن کنند چون حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند که هر مسلمان
 محض مثل حضرت سلمان زنده است و مثل یکدیگرند و احترامی یکی اگر زنده در موقوفه
 او را الله و جنت بر همه مسلمانان که می کنند و او را بیرون آورند و محضر بکشد
 و احادیث بسیار وارد شده است که هر مثل محض احترام زنده است و از جمیع
 این اخبار ظاهر شد که بر روی قبر راه نتوان رفتن چنانچه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند
 که مگر نیست و در اخبار طرق اهل بیت خبری صحیح درین باب ندیده ام اما از
 طرق عامه مدنی متوفی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله نبی فرمودند از آنرا
 رفتن بر قنبر پس گفت که اگر احترام میت راه رفتن مستثنی باشد یا صحیح است یا نه
 اگر قصد زیارت قنبر باشد خوب باشد و اگر عیب باشد بد باشد یا راه رفتن
 نه باشد یا نه محض و اختیار چنانکه متوفی در حدیث کالصحیح که از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال نمودند که مؤمن با وضو بر قبر میسر است
 فرمودند که هیئت مؤمنان را از این عذابها چیزی نمیرسد و الله زیارتی که مؤمن

بران را میبرد و در غایتی که بران بر فرقه باشد و میگوید که من بر من
 رفته است و در منی که بر منست میگوید که من بر او رفته است و در منی که
 بر منست من را بر منی الحال که در من شدی و میگوید که تا به خواهم که در من
 او را فراق کند اما مقدار که چشم کار کند و میگوید که شست است که چون شستن
 روید با بار بر سر کند از جهت احترام و منین و از جهت شستن که میگوید که من را حال شود
 و این بر وجهی در جمیع این اخبار و احادیث و روایات و حدیثی که در این کتاب
 قلت لا بی عبد الله صلوات الله علیه المونی نوردهم فقال نعم قلت فعلوا
 بنا اذا ائینا هم فقال ی واللہ انهم لعلون بکم و یفعلون بکم و یستأینون
 الیک قال قلت فای شیء یقول اذا ائینا هم قال فی اللہ جانی الارض عن
 جویهم و صاعد الیک اذ اقم و یفعل منک و یضوانا و اسکن الیهم من
 ساعیل بید و حلتهم و اولئک بید و حلتهم انک علی کل شیء قیود
 و در کمال صیقل و صافی و ظاهر که حضرت محمد بن مسلم گفت که عرض نمودم خدمت حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام که ما زیارت است و حضرت فرمود و در کمالی که
 ایشان میدانند که ما زیارت است و حضرت فرمود و در کمالی که
 ایشان میدانند و خوشحال شوند از رزق ما زیارت ایشان و ایشان بیکدیگر میگویند
 که من که چون زیارت ایشان رویم چه بگویم حضرت فرمود و در کمالی که
 که هر چه بگویند که خداوند از این باز پهلوی ایشان هرگز در آن وارد
 ایشان را با طاعتین بر خوشنودی خود را با استقبال ایشان فرستد و از
 ایشان را نمی شود و ساکن سازد و ایشان از رحمت انقدر که بسبب ایشان
 ایشان را با آن موصول سازد یعنی رحمت را و رفیق و مؤنس ایشان کنی

بان رحمت و شفا سازد و اهل کزوان بدرستی که تو بر همه قادر و توانایی و این
 عبارت ظاهرست که دعای برای کل مؤمنان آن بقره است که بر عرض
 باشد میاید که دیگر از آن هم کند تا سبب استجاب دعا شود و درین صحیح
 از عرق و شولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قم بیعت که درستان مدینه
 شرفیست و رسیدیم به پیشگاه ارباب اهل کوفه حضرت استاذ و گفت که اللهم صل
 و صل و انش شری و انکین الیه من رحمتک یا سقینی بها عن ریح من یوم
 و الله من کان یؤلاه و قال لوصا صلوات الله علیه ما من عبد مؤمن زاد
 قبره مؤمن یقر بینه انا انزلناه فی لیلۃ القدر سبع مراتب الا انقر الله له و احیا
 القبر و باسانیه یحیو از حضرت منقولست که هر بنده مؤمنی که زیارت کند قبر منی را
 و بر او بخواند این سوره را هفت مرتبه الهی سبحانه و تعالی او را با ما نزد و این
 مرده را و درین حدیث است که احمد بن محمد گفت که با ابراهیم بن شمس بودم در قبرستان
 ابراهیم پیش قبری آمد و روایت داشت و دست خود را بر قبر گذاشت و گفت
 انا از نفاه خواند پس گفت که خبر داد مرا صاحب این قبر که محمد بن اسماعیل است که هر که
 و از محمد بن احمد در صحیح منقولست که در قید بودم و آن قطعه است در راه که موقوفه و باطل
 بلال بر سر قبر محمد بن اسماعیل رفتم پس بنی لال گفت که رویت کرد من صاحب این
 از حضرت ابوسعید خدری بن موسی الزمصلوات الله علیه که فرمود که هر که زیارت قبر
 برادر مؤمن رود و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند از
 قیوم الکبر قیامت باز در قیوم این بود و ترید از او است و این بنویسند صحیح
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست و این اخبار سند لال کرده اند که
 نزد قبر نبی قرآن خواندن سنت است و بهتر است و سأل النبی بن عثمان بن الحسن

هر دو طعام معصوم نیست بلکه با هر شش است که این را از جهت صحت بگویند و رادی
 چنین باشد و درست نیافزاید زیرا که وجبت را هیچ مناسبتی نیست با
 طعام چنانکه کردن بلکه تسبیح است که خوشایند و مسایک آن تیره طعام است
 که ایشان گرفتار تغذیه اند و چنانچه تیره طعام کردن اهل بیت چون خوب است
 و صحت از آن مستثنی خواهد بود و چون فی الحقیقه از مال اهل بیت واقع شده
 و ظاهر است که فعل حضرت در وصیت از جهت اعلا و دین و کربیه کردن مسلمانان
 باشد تا ایشان شایسته شوند و ما هم از معصومین صلوات الله علیه مثل تمام دیگران
 نیست بلکه ما هم گرفتن بعد از سه روز بهر است و از جهت ایشان بعد از هر سال نیز
 سنت است که جماعت که این وصیت از جهت سه روز اول باشد اما ظاهر است که
 این وصیت از جهت ده سال است چنانکه می آید و شصت و سه در هر پنج سال شده
 و اوصی ابو جعفر صلوات الله علیه آن یتدب فی الامور عشر سنین
 و در موقوف کالهی حضرت نام خیر صلوات الله علیه نموده که فرمودند که مردم
 برکت از مال من بفرست و هفت کن که ناده سال در سه روزی که شیعیان
 از جمیع اصناف میکنند این مال را بجهتی ده که نوبت بر من کنند و ظاهر اگر انعامه سال
 از آنجهت بود که میدهند که بعد از آن زمان استیلائی نمی عاید خواهد بود
 نیابت کردن بواسطه قیامه و قال الصادق صلوات الله علیه الا کل
 عند اهل المصیبه من عمل اهل الجاهلیة و السنة البعث و الطعام
 كما امر به النبي صلى الله عليه و آله فی الجعفر بن ابي طالب علیه السلام لما
 جاء نقیته و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چری خوردن نزد اهل بیت
 از عمل قناری است که از قبل سلام معارف بود و بعد از سلام است حضرت

چنین جاری شد که خوشایند و مسایک آن از جهت ایشان طعام بفرستند چنانکه
 حضرت ام فروم و دیگر که سه روز طعام از جهت خانه بفرستند و بی که خبر شنید
 او را آوردند و در بی آنحضرت بفرستند که اگر دعوت کند زرقن اولی باشد
 مگر اگر نبیند که ایشان از ده میوه در بی ضرورت رفتن اولیت و خوردن
 طعام نیز چنین است که اگر نخورد اول است مگر اگر از ده شود و از نخوردن با جمعی باشد
 که از راههای چهار آمده باشند از جهت پرستش مسایک آن و خوشایند تیره طعام
 نکرد و باشند یا آنچه ایشان که هر باشند پس باشد در ضرورت چنین ایشان
 ندارد و خوردن بجماعت و الله اعلم و قال صلوات الله علیه لما قتل
 جعفر بن ابي طالب صلوات الله علیه امر رسول الله صلى الله عليه و آله
 فاطمة صلوات الله علیها ان تأتی اسماء بنت عیسى و ابی العاص و ابی
 نضیر و طعاما ثلثة ايام فخرت بذلك السنة و حضرت ام خروم
 صلوات الله علیه و ام فروم و دیگر که چون بفرستند و در جنگ متوجه شدند حضرت
 سید المرسلین صلوات الله علیه و ام فروم و دیگر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها
 بر و در نزد زن بفرست اسماء بنت عیسى و سایر زنان او و پرستش ایشان فرستاد
 و سه روز پیش ایشان بفرستند و سه روز از جهت ایشان طعام بفرستند و بفرستند
 و بعد از آن سنت جاری شد که سه روز طعام بفرستند از جهت اهل بیت
 و این معصوم در حدیث حسن کالهی حضرت نام از آنحضرت صلوات الله علیه
 و در حدیث کالهی از آنحضرت نموده که فرمودند و از آنحضرت که ایشان
 بیت سه روز طعام بفرستند از جهت خود و قال الصادق صلوات الله علیه
 ليس لاحد ان یجد الثمن ثلثة ايام الا المرأة علی زوجها حتی یشتقی

حدیثها و در حدیث موثق که از حضرت صلوات الله علیه نقل است که کسی که
ترک زینت کند از جهه کسی زیاده از سه روز مکرر کند در غای شوهر و یا
و ده روز غده ترک زینت است بجز آنکه در باب طلاق خواهد آمد
و سئل صلوات الله علیه عن اجماع الناحیه فقال لا بأس به قد یخرج
على رسول الله صلى الله عليه وآله و از حضرت صلوات الله علیه پرسید
که منو نوحه کردن در مجلس حضرت فرمودند که بایک نیت بر حضرت سید المرسلین
نوحه کرد و اگر حرام میبود اهل بیت عصمت و طهارت منع نمیشدند و در
آنکه منع کردند و هرگاه طلاق باشد منو نوحه را خواهد بود و این حدیث را
بخط داریم که زیاده باشد و یکی در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه و آله است که از حضرت فرمودند که فانی خود را گویند که در روز
خود فغان خوب گویند و چون حضرت سید المرسلین علیه السلام را در دنیا
رفتند زنان بنی ششم در غای آنحضرت حاضر شدند و شروع در نوحه کردن
و کلمات حضرت سید المرسلین را میگویند چنانکه معارف طهارت که در نوحه
مکرر کرده اند حضرت حاضر صلوات الله علیه فرمودند که باز نگذارید تعذر فضیلت
که رسم جاهلیت است بگویند و صلوات فرستید بر آنحضرت صلوات
الله علیه و آله که سویی از کتاب شده باشد و چنین شد که قدس خد رسول الله
و این اظهار است در استدلال بنابرین فرموده باشند که نزد آنحضرت
نوحه کردند و حضرت منع نفرمودند چنانکه خواهد آمد در باب تنبیه در حدیث
مصحح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوحه بدین نام
کرد نزد آنحضرت بر یک از خویشان خود و حضرت منع نفرمودند و فرمودی اند

قال لا بأس بكتب الناحية إذا قالك صدقاً و در روایتی وارد شده است
که بایک نیت در یک نوحه گری اگر راست گوید و دروغ نگوید چنانکه معارف است که
دروغ بسیار بگوید نوحه گران باز از آنکه در آوازند و دروغ حضرت و دروغ
صبر و آورده است که بایک نیت اگر شرط کند و هر چه دهند بخرد او قبول کند و در
موقوف که اصح دارد شده است که مکرر است و جواز منافات ندارد بیک نیت
و فی خبر آخر قال مستعمله نضرب اخذی بدینا علی الاخری و در حدیث حسن
که اصح دارد است که آنحضرت امام خرمادق صلوات الله علیه سوال کرد که نوحه
نوحه که حضرت فرمودند که مال میکند زن نوحه که مرد خود را بکشد و دست خود را بر
و فرمودند از جهه گریه کردن زن پس چون کاری میکند و زنی را
ولما انصرف رسول الله صلى الله عليه وآله من وقعة اخیال المذبذبة
سمع من رجل من اهلها قتل زوجها بكاء و لم یسمع
من داوخته فیه فقال صلى الله عليه وآله و لكن حمزة لا یولی علیه فلك
اهل المذبذبة ان لا یوحوا علی بیت ولا یكوه حتی یبیده و اجماع و یكوه
فهم المذبذبة علی ذلك و منقول است که چون حضرت سید المرسلین علیه السلام را
از جنگ آمد بر گشته داخل شهر شدند چون نهادند از احوال آنحضرت
شهادت شده بودند از هر خانه که کسی از ایشان گشته شده بود صدای نوحه و گریه
شنیدند و از خانه عیسی حمزه اسنادند و اینرا شنیدند پس حضرت فرمودند
که از هر جا که صدای اینها را شنیدید و از هر جا که نوحه و گریه شنیدید
کسی برود که میگوید چون اهل بیت اینها را شنیدند همه بگویند خود را که نوحه کنند
بر مکه کان نوحه و گریه بر ایشان کنند تا اقل که بگویند و نوحه بر حمزه کنند و بعد از آن بر حمزه

۴۶۷ خود و تا امروز ایشان بر قسم خود هستند و ظاهر این سخن حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله علیه باشد و احتمال کلام صدوق نیز دارد و لیکن بعد از آنکه
 یکی از فضلا ذکر کرده است که ظاهر از گفته آنحضرت ناشی شده است که هر چند
 آنحضرت اما موافق آن میکنند و در آن قصص برستند البته اگر گفت که بر حشمت
 بن علی باید توجه و کرد که در آن و توفیق آن حضرت با همه دشمنان و در اول
 محرم که فضیلت آن و امامی که در آن باب وارد شده است فوق حد و حضرت
 است الله تعالی در باب زیارات مذکور خواهد شد و قال عمر بن الخطاب
 لا یُحَدِّثُ عَبْدَ اللَّهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْکَ فَقَالَ ثُمَّ حَتَّى أَتَیَکَ لَیْسَ
 فِی بَیْنِی وَبَیْنِکَ بَیِّنَةٌ فَذَلِکَ الصِّقِّیُّ ثُمَّ قُتِلَ لَکَ حَقٌّ مِّنْکَ هَذَا
 الصِّقِّیُّ بِصَلَوةٍ فَلَا یُحِیْکَ عَنْکَ قَالَ فَقُلْتُ لَکَ فَاشْرِکْ بَیْنَ رَجُلَیْنِ
 وَکَیْفَیْنِ قَالَ ثُمَّ بَسَّ صَیْحُ وَابَسَ وَابَسَ وَابَسَ وَابَسَ وَابَسَ وَابَسَ وَابَسَ وَابَسَ
 بجز آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما را خبر است می توانیم که در حضرت
 فرمودند که بی ما که بسیار شد که در تنگ و محنتی باشند آن بیت و آن نماز را
 به نزد او بر نیاورد و در وقت که آن و با او که بندگان و حتی سجده و تضرع
 نمیکند از او تخفیف داد و با او توبه و توبه بسیار که فلان برادر من است
 توبه آورد پس عرض نمودم که می توانم که در رکعت یک کلام در رکعت ثانی
 که کنم و در بعضی از نسخ در رکعت ثانی یک تا حضرت فرمودند که بی ظاهر
 سوال اول قضاست از دست خواه واجب و خواه قضای نوافل و غیره لفظ این
 و ظاهر هوای مردم است که در رکعت نماز است بکنند و ثواب ایشان را با ایشان
 ترجیح کند یا بنیاست نیز بکنند که در رکعت نماز نافله از جهت پدر و مادر و غیره

از برای خدا و همه خوب است باعتبار این که در باره از بی کسی از فضل
 اصحاب حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده است و بعد از این
 این طایفه و سر سلسله نوشته است در بعضی از آنها که این روایات را از
 گفته اند که حتی سجده و تضرع فرموده است که لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس
 ادبی نیست مگر آنچه خود سعی در آن کج باشد و جواب داده اند که این نیز از
 سعی و دست که ایمان آورد است و ایمان بسبب قبول عبادت و کبران شده
 است از برای اینکه بفضول الهی با آنکه حضرت اضافت که ادبی اعطاء کند و در حب
 و لب و امثال اینها و بر تقدیر عموم اکثر عموما مخصوص شده است این نیز عبادتی
 مخصوص با آنکه شکی نیست که رحمت الهی و شفاعت اینها و اوصیا و مؤمنان و غیره
 بود و آنها که تخصیص این عام کرده و بعضی گفته اند که استجاء نماز و روزه و شریعت
 دارند و دست و تضرع است و جواب گفته اند که چون احادیث متواتره
 وارد است بر صحت عبادات دیگران و عموما اجازات است بر هر چیزی که
 غرض شارع فعلی که باشد بمشارعی خاص مثل نماز از غیر در حال حیات یا قیمت
 از اوج و امثال آن در کمال اجاره در آن می رود و در اینجا چنان است که اگر مطلقا
 بسیار خاص بود و ترجیح یاز نمید و ترجیح جاریست با جزائره پس بسیار جاریست
 و قال صلوات الله علیه اِنَّ اَللَّهَ لَیَفْجَحُ بِالْمَرْحَمِ عَلَیْهِ وَلَا یَسْتَفْخِرُ
 لَهُ کَمَا یَفْجَحُ بِالْمَلِئَةِ مُنْذَرِ اِلَیْهِ بِأَرْبَعَةِ فَاخِرُ حَدِیثِ عَمْرِو بْنِ
 است و صحیح است و بنا بر نسخ و او مقصد الامر بر است و عبادی حال این معصومین
 در اوقات مشکته قطع نظر از اخبار متواتره وارد است که در وقت خوشحال می شود و در وقت
 رنجی که دیگران از جهت او گند چنانکه زنده خوشحال می شود و بعد از آنکه از جهت او می آید و در وقت

ان

ان

نایب نیواند گرفت که غایب است و از برای جی ویت است
نیوان گرفت چنانکه گذشت و اما شریک پس درج است میواند که خدای
کلی با نیابت برستند که از جانشان حج سستی کند و درج واجب شریک است
که جایز نیست و در خرج مثل نماز و روزه قضا و حیات و ممات شریک نیابت
جایز نیست اما در ثواب ظاهر جایز شد مثل آنکه قصد کند که نماز یا روزه یا حج
یا حج واجب را بیکم و پدرم را یا مادرم را در ثواب آن شریک بکنم قرآن الله اعلم
که شال این عبادات بدین را در سبب دای فعل شریک کند بلکه بعد از فعل شریک کند
خواه واجبات و خواه مندوبات و لهذا صدوق فرموده است و بعضی خلوتی پس اگر
بعد از نماز بگوید که خداوند ثواب نصف نماز خود را بپدر و مادر خود بخشیدم فرمود
و اگر بعد از نماز بگوید که خداوند ثواب نماز خود را با پدر و مادر خود بخشید و در
واجبها هر چه بخشید و اگر آنکه و اند که هر چند پدر را بخشید همان ثواب باقیست بلکه عطا
می شود یا قصد میکند که این عبادات من بکار می آید چون نذر بلی که در عبادات است
با آن شرایط فعل نماید است این را بی شسم تا حی سبحانه و تعالی بعضی این عبادات
که بکار می آید بخشید چون اگر ملاک این است و در حضور تنها نیست اما اگر کسب
استخفاف عبادت باشد بدار است اما بخشیدن ثواب عبادت با بی معصومین
صلوات الله علیهم ظاهر اوجب باشد هر چند ایشان را احتیاج عبادت نباشد خصوصاً
درج خود و صاحب فاطمه صلوات الله علیها بخشیدن که در حدیث صحیح و غیر آن
وارد شده است و خواهد آمد ان شاء الله تعالی و حضرت میفرماید که فایده آن بخشیدن
است که محو زنوی روز قیامت ایشان باشد و بی فایده مثل صلوات بر ایشان
که ثوابش عاید می شود و نه بایشان چنانکه گذشت و منقول است که در حدیث صحیح

عین برید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هر شب از رختن فرزندش که است
نماز میکرد و در هر روز که رخت از رخت پدر و مادر خود میکردند من کفتم فدای تو گردم
چون شب از خوابی فرزند نماز میکند حضرت فرمودند پدر را که فرزندش را فرزندت یعنی
شبها با ما میبود و چون شب بخاطر میرسد نماز میکنم که موفی او باشد و حضرت
درین نماز انما از لاله میخواندند و انما اعطیناک الکوثر و قال صلوات الله علیه
سُبْحَانَ الْمُؤْمِنِ عَبْدَ دَافِعٍ وَ لَدَيْهِ تَغْفِرُكَ وَ مَعْصُومٌ بِخَلْفِهِ وَ تَحْتِ
بِقَرَسِهِ وَ صَدَقَ مَا يُجْرِيهِ وَ قَلْبٌ بِحُجْرِهِ وَ سَنَةٌ بِوَحْدِهِهَا
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که شریک
که ثواب آنها بعد از وفات بمومن میرسد که از فعل او نیست بعضی الی بی فرزندگی
طلب مغفرت کند از برای پدر و مادر و دیگر مصححی که از او نماند خواه خوان و خواه
علی که هر که عادت کند یا خواند ثوابش با میرسد اگر چه وقف کرده باشد
و اگر در حق کسی باشد آنکه بقیه قربت وقف کرده باشد یا بقیه صدایین بگوید
که جمعی منقح خواهند شد از برای خدا بید غرض ثوابش باو میرسد و ظاهر
حدیث مطلق است و بکار پی که جاری کند از برای خدا مثل کار بزی یا نهی بکند
و وقف کند که مومن از آن نفع یابند و در اینجا قصد قربت بیان با اعتبار
لفظ صدق و اگر وقف کند و قصد قربت کند خلافت که صحیح است یا نه و توقف
صحت لغزش با عاید می شود و اگر وقف کند و قصدش قربت باشد که از رخت
رضای الی الی این کلام میگویم که مومن منقح شود ظاهر بخشش باو میرسد و همچنین
پایه در پاهای آنها بکند که مومن از آن منقح شود ظاهر بخشش باو میرسد و ظاهر
حدیث عام است و اگر بقیه قربت باشد انتفاع مومن با نفع است خصوصاً نماز

دعا کند از جهت او دیگر سستی که آن عمل کند بعد از دو وعده او نیست بجز
 که حضرت سید المرسلین علیه السلام اصل از فقر ساخته باشد تا یکس فرج
 آنرا جاری کند خلاصا و مینا بسیار وارده شده است که نفع رسانیدن بخدا
 مطلوب است شخصی مدتی با بابل بسیار دو و دیگر آن که برینند و غبت کنند
 و بازند هر چند حضرت خلاصه من این عبادت را فرموده باشند و همچنین
 در شبی یا دینی نماز شب یا جماعت نکنند و شخصی بسیار در پیشانی بران دارد
 که بکشد تا قیامت ثواب عبادت آن جماعت با او عاید میشود و جمعی از عالم
 این حدیث تجزیه میکنند که از شایع است زنا و ماه مبارک رمضان و غیر اینها
 نقل کرده اند که چون عمر تراویح را آورد ادبش آمد مسجد و به مسجد پر شده است
 تا زکراة کان گفت وقت آمد اندر آنکه همیشه بر حق قرار داده ام و لغت نیست
 صد به عفت و بطلان از این نفس است و خواهد آمد نقل کرده اند که نوشیدنی
 ساخته بود که هر که شتی نیکو گوید و او بگوید که نه یعنی زنی که خوب چهارم
 با شخص میدهد اتفاقا رسید بر دمی که درخت زیتون بیکت نشسته داشت
 که با این درخت بعد از بی سال بار آورده شود مناسب عمر نیست آنرا بکشد
 یا دیگر آن گشته تا خودم ماهم بگردیم و دیگر آن بخورند نوشیدنی که گفته
 چهارم در هر ماه بود اندر آنکه گفت که با او دیدی که درخت با چون بار داد
 گفت نه چهارم در هر ماه دیگر داده اند و بگفت با به درختی سالی یکبار
 این درخت در کمال بار داد گفت نه و روانه شد چهارم در هر ماه دیگر در آن
 نوشیدنی روان گفت که خورند یا را خالی میکرد اگر می خواستیم و اگر می خواست
 خورند و اگر نه شستن شستن نماز نقل کرده اند که چون طاعت و عبادت را ساخت که بگوید

و در حوالی بغداد و کسبی شل آن ساخت ای از جانب قصر تخت و دیوارها و در کعبه
 و او را در آن مجلس جا دادند چون نظر گوشه مجلس کرد دید که بر کونیا است و در میان
 این چند که پیش آمد است در نظر افتاد و چه بسیار است باشد نوشیدنی
 لغات در یافت گفت فکر بر کونیا لغات بیکه که مسیبت گفت بیکه
 گفت و جهت اینست که خانه پیرزای در حوالی خانه بود و نحو است که دل در بر جایتم
 ای کجاست ممکن بود که خانه نفسی با و داده او را را نمی گنبد و لغات بر کونیا
 گفت با و گفتم گفت که همایکی با پادشاه را بگفت دنیا نمیدوشم ای کجاست که اگر
 بر کونیا نماند آنگاه کونیا میست عدالت تا قیامت قیامت خواهد ماند و منقول است
 که حضرت سید المرسلین علیه السلام فرمودند که من تولد شده ام در زمان
 پادشاه عادل که وجود آنحضرت نایز که بود در عدالت او و شورش و در حضرت
 علیه السلام فرمودند که نوشیدنی روان و عاقبت را عذاب نخواهد کرد و سبب عذاب
 ندارد چنانکه در حدیث که العیض العیض از حضرت امم محمد باقر صلوات الله علیه
 که خداوند عالم این می کرد و بخوشی عاقبت و بیکه سلام که یا سوس می رساند که این چند
 که فردای قیامت بهشت را بساج خواهد کرد و بهشت را حاکم خواهد کرد در شربت
 در هر حالی که خواهند در اینجا قرار گیرند موسی گفت خداوند این جماعت کیان
 که بهشت را از جهت بهشت این بساج میکند و بهشت را از این حاکم میکند و این خطا
 رسید که آنها گمانند که موسی خوشحال کند بعد از آن حضرت فرمودند که موسی
 در ملک پادشاه ظالمی بود و او را ستم او که سخت و در نظر شخصی از کفار را زایل
 شد آنرا فرموده او را داد و ما او را میبایست کرد و همای که در بسج چون آن کافر
 مردی شجاعت و تقا و بی کرد با و که ستم لغات و ملال من که اگر ممکن بود

در پشت باد هم با میدادم و لیکن پشت بر کف از حرکت و لیکن خطاب با پیش
 میرسد که با و خرم و سران و پیشش بر و سر دو سلاست و صیاح و شام
 روزی او را ملائیکت با و میرسانند راوی پرسید که از پشت چه خبر است
 فرمودند از هر جا که خدا خواهد و ازین باب بسیار است و از آنکه در وقت
 کالبعج از حضرت سید المرسلین علیهما السلام علیه و آله و آله است که فرمودند که از آن
 عالمیان بخواهد که منم خداوندی که بغیر از من خداوندی نیست با و شما را از غیبت
 و دلهای ایشان است منت پس هر قومی که اطاعت من نکنند و مخالفت
 من کنند دلهای با و شما را بر ایشان مهران میکنم و هر قومی که عیانت من میکنند
 و دلهای با و شما را بر ایشان دشمن میکنم زنها را که اگر پادشاهان یا شاهان یا پادشاهان
 بر ایشان کینه بدیدند که بکنند از کائنات من دلهای ایشان را بر شما مهران کنم و در وقت
 کالبعج منقولست که در طایفه انداز است من که صلاح ایشان سبب صلاح عالم
 است و فساد ایشان سبب فساد عالمیان است و آنها امرای و علمای امر و دین
 کالبعج از حضرت امام موسی کلم صلوات الله علیه منقولست که بکشایان فرمودند که
 ای گروه شیعیان از نهادهای خود را ذلیل گردانید و بیک اطاعت پادشاهان
 خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه و تعالی عاقلند که در دنیا
 در او کمال باشند از خدا اطلبید که خدا ایشان را خوب کند که در دنیا
 در خود شماست یعنی شما که خود پادشاهان شما خوند و پادشاه شما که خوب
 خود را و تا بر میکند در خود شما و درستی که پادشاه عادل نیز که در هر پادشاهی
 هر چه از برای خود خواهد از خیرها از خیرها و پادشاه خود را از آنجا بیاورد و هر چه از برای
 خود میخواهد از بدیها از برای ایشان نخواهد و در حدیث صحیح از حضرت امام

صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که دایه مسلمانان باشد و عادل باشد
 و در خانه خود را بکشد که مسلمانان و دشمنان با و رسد و موافق را هر کس که داد و خواند
 او به پند و بجز و هم رسد بر حق سبحانه و تعالی و چیست که در روز قیامت زین را
 از او برد و او را ذلیل است کند و ازین باب نیز احادیث بسیار وارد شده است
 و بعضی از آنها خواهد آمد و چون این سخن میگویند به بود و این اخبار خبره بود و باین
 و کش که بر بنو نمانند لایم است که پیش پادشاهان خود را دعای خیر کند خصوصاً پادشاهان
 مغیره که حق ایشان تالیف حق سید المرسلین و حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
 است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما هر کس را بگویم بود و حق سبحانه و تعالی
 شما را برکت رسول اهل بیت و از جنم نجات داد و طاعت است که اگر عالمیان کافر و
 و برکت ایشان عالمی مومن مسلمان شدند ادام الله تعالی بکار هم الی قیام صاحب
 الزمان الی قیام القیم چنانکه در کتاب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب
 صلوات الله علیه تصنیف کرده است و این کتاب قیامت که شاید بمقتضی سال باشد
 که نوشته شده چنانکه از تاریخ آن ظاهر میشود که حدیثی از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
 علیه در آن کتاب است که حضرت خبر داده است که یک از فرزندان من خروج خواهد کرد
 و عالم بسبب او هدایت یابد و احوال فرزندان او خشن شود و عیال ایشان
 و پادشاهی شاه معنی و پادشاهی شاه صاحبقران ادام الله تعالی طلاله الی یوم القیام
 کتاب ظاهر میشود و من رساله نوشتم و آن حدیث را تفصیل دادم و بحدیث شریف
 مکان عیالین ایشان شاه صفی علیه السلام و الرضا ان کدره سیدم و در خبر خود
 بود و موافق این اخبار است خبر شهرت آن سید علی دین مگویم پس پادشاهان هر
 سنی که جاری سازند هر کس را بخت است عمل نماید تا روز قیامت پادشاهان

در ثواب است این شریک غالب خواهند بود و با سائید از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نقل است که از عجب بوسن نیامده چیزی که از انافع باشد مگر چیزی که
صدقه جاریه که آنرا در حالت زنده کافیه معرسانه باشد که بعد از مرگ نیز باشد و در
درین ماضی مجدداً و باطلها و پلها و حمامات و قبایر آب انبارها و وقف کردن
کتابها و غیر اینها از چیزهایی که لغزش نماند باشد تا روز قیامت دیگرست خبر و
هائیت چنانکه مذکور شد یا فرزند صالحی که از جهت او دعا و استغفار کند و در حدیث
صحیح از معویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که غرض من
با حضرت که چیزی که نفع بوسن رساند بعد از مرگ چه چیز است حضرت فرمود
که سست چیزی که محرم بعد از موت بن عمل نمایند و آنرا ثواب هر که بآن عمل کند تا
روز قیامت خواهد بود و آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و صدقه جاریه که بعد از مرگ
او جاری باشد و فرزند صالحی که دعا کند یا بنده بر او دعا در بعد از مرگ ایشان و هیچ
از جهت ایشان و تصدق کند و بنده آزاد کند و نماز کند و روزی که در جهت ایشان
پس ختم که اینست از آنچه خود شریک است که آن حضرت فرمودند که بی و بیست و نه
در حدیث منونی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که عمار از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است بلکه این معنوی از حضرت سید المرعین
و این طاهر بن سلوات الله علیه نقل است از امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحاح شریف
احادیث بسیار بنویسند و آورده است و قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
مَنْ كَمَلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ مَيْتٍ هَلَّا صَلَاحًا أَضْعَفَ لَهُ أَجْرَهُ وَ نَفَعَ اللَّهُ
بِالْمَيْتِ وَ بَطَّنَ سَكْرَهُ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که هر
آنکه مسلمانان که از جهت مینعی عمل صالحی از اعمال خیر بجا آورد و حتی سجاده و دعا و دعا

مضاعف گرداند و میت را از آن شفع گرداند و قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
يَدْخُلُ عَلَى الْمَيْتِ فِي قَبْرِهٖ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْبِرُّ وَالْعَقَا
وَيَكُتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَلَيْتَ بَطَّنَ مَعِيهِ دَعَا لِيهِ از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نقل است که داخل میشود در قبر بر میت نماز و روزه و حج
و تصدقات و خیرات و دعا که از جهت میت بکند و بی و سیصد ثواب آنرا از جهت
کسی که آنرا کرده است و از جهت میت و ثوابات در این آیه ذر رحمت الله علیه
وَقَدْ أَبَوْا عَلَى قَبْرِهِمْ فَفَسَحَ الْقَبْرَ سَبِيحَهُمْ قَالَ دَخَلَ اللَّهُ يَا ذَرُّوا اللَّهَ أَنْ كُنْتُ
فِي لَبَا وَلَقَدْ قَضَيْتُ وَإِنِّي عَنْكَ لَرَاغِبٌ وَاللَّهِ مَالِي فِي هَذِهِ وَ مَا عَلَيَّ
مِنْ غَضَاظَةٍ وَ مَالِي إِلَى أَحَبِّ سَوْى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ وَ لَوْلَا هَوَلُ الْمَطْلَعِ لَكُنْتُ
أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ وَلَقَدْ شَغَلَنِي لَمَزَنُكَ لَكَ عَنِ الْحَزَنِ عَلَيْكَ وَاللَّهِ مَا
كَلَيْتَ لَكَ وَلَكِنْ بَكَيْتَ عَلَيْكَ فَلَيْتَ شَعْرِي مَا فَاتَ وَمَا قِيلَ لَكَ اللَّهُمَّ
إِنِّي مَدَدْتُ لَكَ مَا أَفْقَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَغَبَّ لَكَ مَا أَفْقَضْتَ عَلَيْهِ
مِنْ حَقِّكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي وَالْكَرَمِ وَ حِينَ ذَرَّ بَلَاءُ دُرِّهِ اللَّهُ
ابو ذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر مالید و گفت رحمت کند حق سبحانه و تعالی
ترا ای ذر و آنکه که نوشت بن سیکو که بودی و شرط فرزند را بجای آوردی و
الحال که ترا از من گرفته اند من از خوشنودم دانم که از حق تو بایک میت بر من و فضیلتی
بمن برسید و مرا احتیاجی بغير حق سبحانه و تعالی نیست اگر نه هول آن عالم باشد از
اهوال عظیمه قبر هر آینه من بر و مرودم که بجای تو رفته باشم و لیکن من چه چاره روزی
تو را به ما فاکت کنم و تحقیق که اندوه از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو و تحقیق
در غم آنم که عبادات و طاعات که از برای تو نافع است بچشم و ایمنی مرا باز داشته است

انکه نعمت من و جانی ترا از خود بخورم و اندک که بر من نهدم و نهفته بود که کفر و ازین جدا
 و لیکن کریم بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد پس کمال شکر است
 که تو چنانستی و بنویسد خداوند ما را و بخشیدم حق را که بر او واجب کرده بودی از
 برای من خداوند انجمن حق خود را که بر او واجب کرده بودی که تو را و از برای خود و کم
 از من و این کلمات مختصانه احوال آن بزرگوار را هر میشود که رتبه او در هر چه مرتبه
 است رفیع است و من انجمن و اگر کسی خواهد که کلمات زهد را مشاهده نماید نظر کند در
 خطب پنج ابلاغ که در استب زهد را در اقصای مراتب آن بیان کلمات صلوات علیه
 و علی سید الانبیاء و اولاده الطاهین **باب** التواضع
 است در ذکر اخبار تفرقه یا شاد که از برای هر یک از ان وضع شده است و این کلمات
 و کلمات که در میگویند نفس را و در افاضات اخبار است قال الصادق
صلوات الله علیه ما من احد یؤمن بحب آل ابلیس من موت فقیه
بما یند صبح و کمالی از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مردی بگفت
شیطان مجبور از من عالم منم زیرا که عالم من با بر مخالفت شیطان میباشد
و خطب در میگوید و مومنان تابع افعال و اقوال منم و میگویند و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فقیه واقعی کسی است که نازک
دنیا و راغب در آخرت باشد و نمک حبه باشد بشت حضرت سید الانبیاء
صلی الله علیه و آله در احوال افعال و اطوار آنحضرت اعلیای که راغبند در دنیا و نازک
آخرت شیطان از منم و ایشان بسیار منعم میشوند چون ایشان از این
شیاطین اند و احوال ایشان منعم و بنفوس بسیار است و عمل آنرا که علم است و نماد
دین بین اند و از مردن ایشان در دین خدیشود که هیچ چیز آن را خدیشد

گرفت و بر فوت ایشان آسمان زمین بکمر و خشت کمان آسمانها گریان میشوند
 و ملائکه زمین بزم میکنند بر ایشان و سئل عن قول الله عز وجل اولم یؤثقا
نابی الارض تنقصها من اطرافها فقال فقد العلاء و از حضرت صلوات
علیه پرسیدند از قول حق عزوجل که فرمود است و ترجمه اینست که ای نبی خدا
ما زمین را از اطرافش کم میکند حضرت فرمودند که کم کردن زمین و عظام چون عظام
سبب بقای زمین و روح از زمین باطل است و جدت و هدایت در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدرم صلوات الله علیه منقولست
که نفس من بخداست دارد و در روز قیامت کشته شدن زیرا که این آیه در شان
آمرات است که بنی جهان و الله میگوید که ما زمین را از اطرافش کم میکند و نقصان آن
رفیق عظام و حاصل غایت است که چون اهل زمین در این عالم بدترین از منم شد اند
حق سبحانه و تعالی غضب بر اهل زمین میکند و در عالم مضائقه اندیم در رفیق حال
دیگر این حدیث است که قول آقا یار اسماوات میدهد و در قیامت کشته شدن مال
هر چه کمیت و طاهر است است که ما از عمل ایستادی بشتند بنابرین حدیث
و علوم و اقیه نزد ایشان است و غیر ایشان هر چه علم است و نافع است از ایشان
که دانند و مع هدایت منم که دانند همچنانکه در قرآن مجید قرآن ما من حیث اللفظی دهند
و از معانی و حقایق قرآن خبر ندارند و در حدیث کمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات
علیه منقولست که فرمودند که بنی جهان و الله علی که در شاد است پس بگوید و لیکن
علمای و علوم را نیز با خود ببرند و مالی ایشان میشوند طمان که خود را بمانند و بگویند
بزرگوار میکنند و خبر خود را نیست در چیزی که اصلی ندانند باشد و علوم غیر ایشان
از آرا باطل و طنون فاسده است و سئل عن قول الله عز وجل اولم یؤثقا

ما یستلزم فیہ من تکرار مال تو بیخلاف ثمانیہ عشر سنہ بسبب
 از حضرت امام رضا ص و صلوات الله علیه صلوات که از آنحضرت پرسیدند که چندی
 دارد این آیه که ترجمه ایشانست که یا ایاة ربنا انصرنا و انصرنا و انصرنا و انصرنا
 تواند شد حضرت فرمودند که این آیه نیز نشانیست مگر بی که بجهده سال داشته باشد
 عرض است که راوی کمان کجاست که خطاب عقاب یا پرنس که عرب یا کجاست
 حضرت میفرماید که تقدیر این زمان کمان مذکور دلیل بر آنکه بران مراد است و بعد
 بلوغ و عقل در سه سال هر که تحصیل علوم کند فاضل می تواند شد و کسی که عقل خود را کار نهد
 در عرض سال متذکر می تواند شد و این اول مرتبه تو بیخلاف است هر چند عرض من شمر شود
 تو بیخلاف شمر خواهد بود چنانکه در هیچ صیث حضرت فرمودند که تا چهل سال راوی
 نیکمزد و عقاب خطاب است و بعد از چهل سال حق سبحانه و تعالی بی میزاید بفرستد
 که من این بنده را در دو چهل سال که عمرت کم دهن بعد کار را بر سخت بگیرد و خطا کند
 و نویسد بروانکه بسیار او را و صغیر و کبر او را و سئل عن قول الله عز و
 جل و ان من قریة الا نحن مهلكوها قبل ان یوم القیمة او معذبوها فایک
 هو القناء یا الموت و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از قول حق سبحانه و تعالی
 که فرموده است که نیست قریه را نمروده مگر آنکه اهل آن قریه را بملاک خواهیم کرد پس از آن
 قیامت یا عذاب خواهیم کرد بعد از آن سخت حضرت فرمودند که آن فایه ساختن است
 مملکت که حضرت تفسیر هر را کرده باشند و املاک و تعذیب هر نوع موت است
 مثل جوع یا قحط یا طاعون یا تغییر خلق باشد و عذاب برستاندن یا جوع و یا جوع در آن
 آن باشد و طاعون یا طاعون باشد که چون ظاهر آیه عذاب استصال است آن
 نیست بلکه با نوع موت خواهد بود چون برکت دعای آنحضرت حق سبحانه و تعالی

عذاب استصال را که بر ارم یا بر غیر است و صلوات الله علیه صلوات
 است نخواهد فرستاد و قال الصادق صلوات الله علیه صلوات که ان
 ولنا ان نعزیم انما لکم ان شئنا لکم فتا و کوننا فی الحیة و آنحضرت صلوات
 علیه فرمودند که نیست شمارا که تسبی دهد و صبر فرمایند ما را و ما را هست که تعزیه و تعذیب و ام
 بصبر یا صبر شمارا اما اگر حق سبحانه و تعالی تعزیه کرد ما را یا صبر شمارا هست که نیست و مبارک
 بگوید زیرا که شما شکر کنید با ما در محبت و این جمله و این اول است که شما تعزیه یا مکنید زیرا که
 در محبتی که با ما میسر شد شما رسیدار است و در این محبت تعزیه شما میکنیم که شما از روزه سبب
 محبت دنیا بر درستان حق سبحانه و تعالی چنانکه شسته است محبت که مراد نیست است
 باشد که مراد این باشد که باز در درستان عطیات و ایشان محبت از روزه بماند پس
 شما نیست و لیکن چون بی ثبات می آید شما میگرد و این بی اگر بعدی دارد و اما بعد
 که ذکر شد بحسب معنی بعدی ندارد و الله تعالی یعلم و سئل ابو الحسن موسی بن جعفر
 صلوات الله علیه صلوات عن الرجل یقول لا ینبذ با بوی انت اتوی علی
 با ساقا ان کان ابواه حیین فادعی ذلک حقوقا و ان کان
 قد ماتا فلا بأس و مراد آنحضرت امام موسی صلوات الله علیه صلوات که در آنجا
 که پدر خود یا دختر خود بگوید که پدر و مادر من فداي تو باد این حق است حضرت فرمودند که
 اگر پدر و مادرش زنده باشند این حق محقق است و در بعضی بذل است اشعاری
 دارد که در همه حقوق است و اگر پدر و مادرش مؤمنند یا کافر یا پادشاه یا پادشاهی
 تعذیه و انت بچی کافی است و بحسب معنی نیست که فداي تو میکنم پدر و مادر من یا
 یعنی از خدا میطلبم که اگر مرا بکش تو بپیش من پدر و مادر من رود و پیش تو بنیاید و پیش
 با بوی انت یعنی افریک با بوی و چون معارف بود است هر لحظه هر روز

لک

حضرت ابن جواب فرمودند و ایضا فرمودند که عاقبت نفوس خود و فرزند خود را
 بنحویسم برخط خستن آتی و چون از آن آید بپوشید برادر و فرزند را که دوست
 داریم جزیرا که میسجانه و تاج هرست ندارد و از برای او. و قال صلوات الله علیه من
 خاف علی نفسه من وجد یخصبه فلیقض من دموعه فانه یسکن عنه
 و بسند قوی از حضرت صلوات الله علیه منقول است که مضمون این حدیث را فرمودند که
 هر که بخود ترسد که غلغله اهل شود یا هلاک شود بسبب حریم که از نصیب است
 باشد و او پس باید که گریه کند که آن خزان من میشود یا گریه ساکن میگردد و اندر غم و اندوه
 و غمی جز آنست در هر واقع و بهتر آنست که در آنوقت دعا از برای میت کند یا تضرع کند
 و طلب مهر نماید یعنی تضرع شود و چنانکه از حضرت صلوات الله علیه منقول است که هرگاه
 کسی را قضاوت قلب غالب باشد و گریه بشناید باید که موعودان خود را یاد کند تا گریه
 بیاورد و احوط آنست که یعنی در زمانی نماز نباشد چنانکه خواهد آمد است الله تعالی
 و قال ابن ابی لیلی اللصا دی صلوات الله علیه ای شیء احمی احمی الله
 عز وجل فقال لا لئلا لئلا فقال ای شیء احمی احمی الله عز وجل قال صدق
 فقال شکر الله علی خلقه و مررت به ابن ابی لیلی که از قاضیان اهل سنت است
 و اسم او محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی است و نقل کرده است که بوده است نازین
 نجرطه میگوید که شبی است حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عنده بود که
 جز آنست که از هر چه میسجانه و تاج او دیده است شیرین تر و محبوبتر است حضرت فرمود
 که فرزند جوان پس گفت از آن خدا آفریده است چه چیز نخواست حضرت فرمود که
 او بنا بر نیت که تو باشی نیت خواهم کرد و خواهی نمود پس ابن ابی لیلی گفت که
 گواهی میدهم که شما اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه چندی خداوند بزرگ

اولی امان واجب الاتباع و قرینه تشیع او آنکه پدرش نیز فاضلی کوفه بود و چنانچه
 معلوم است و او را هر که دوست حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه است و بست کرد و آن معلوم
 که آنقدر را در آنکه هر ششهای او سیاه شد و قال صلوات الله علیه ما
 من عبد یسبح یله علی رأسه یوم و یوم الا اعطاه الله عز وجل بكل شجرة
 ثمره یوم القيمة و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه
 مؤمنی که دست خود را بر شتر می کشد از جهت ترحم بر او البته میسجانه و تاج او را عطا کند
 بعد و هر بوی نوری در روز قیامت در محرابی میگذرد که هر دو طاعتی که میگوید که اعمال صالحه و
 باشد نور ایشان از پیشانی ایشان و از دست راست ایشان رود و در روایتی
 الله تعالی عز وجل که بعد از هر شتر می کشد علیها یله حسنة و در روایتی
 قوی از حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر مؤمنی که دست خود را بر شتر می کشد و از
 روی ترحم بر او میسجانه و تاج او بعد و هر بوی که دست او بر آن گذشت
 حسنة و صفات نیت بیان هر چه حسنة نور خواهد بود در آنروز و قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله من اکر منکم قناره قلبه فلیدن یمسا
 فیلا طیفه و یسبح رأسه یلین قلبه یا ذی الله عز وجل فان للیم حقا
 و بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت صلی الله علیه و آله
 فرمودند که هر که قضاوت قلب داشت تا باشد که گریه بشناید و از معنی فاضلی بسیار
 پس باید که نزدیک خود آورد و تکیه او با او میرای کند و دست بر سر او بگذارد که نزد
 دل او باذن الهی نفاشاند بر سنی که تمام راحتی عظمیست و چون پاره از آن جدا
 آورد و در دو میسجانه و تاج او بر فضل میفرماید برقت طلبد و در روایتی الله تعالی
 یبعده علی خواند و یسبح رأسه یلین قلبه و در روایتی دیگر وار و شده است

ج

است

که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بخواهد بر سر سفره بنشیند و دست بر سر
 کتف و شش نرم نشود باین آیه و مناسب است که در آنوقت بخواند و بگوید یا
 ایاکون که فرزندان او پدید شوند و قال الصادق صلوات الله علیه اذا
 کتب الیمین اهله المیزان فقول الله تبارک و تعالی من هذا الذی ابکی عبیدی
 الذی سلبتہ ابوی فی صغره و عزی و خلای و ارفی فی مکی
 لا یسلبتہ عبد و من الا اوجبت له الجنة و صدوق بسند قوی از حضرت
 سید المرسلین علیه السلام و آن روایت که است که آنحضرت فرمودند که چون نیم کرد
 می که در شش آبی برده در می بپوشد بجهان و طعم نماید که گیت آن بنده که
 بکره در آورده است بنده مرا که در خوشی پدر و مادر و برادر و برادر پس عظیم
 و بزرگ خودم ششم و پنجم رفعت و برترین که هر روزی که این بنده تمام راسک و خالص
 است بر شش از جهه او واجب کلام و در فقر رضوی مذکور است که توفیق یافان این است
 که دست بر شش کشند و حدیث هم را از حضرت سید المرسلین علیه السلام نقل
 نقل فرمودند و حدیث آخر از عالم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل فرمودند
 علیه السلام و قال الصادق صلوات الله علیه من قلتم اولاد الخبیثین یخلفون
 حبیوه من اللاد و کلنی در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت که است
 و همچنین صدوق که فرمودند که هر که چند فرزند او میبرد و بکند از برای خدا بران
 فرزندان او مانع شوند از آتش و نفع و بلفظ سه فرزند از حضرت سید المرسلین علیه السلام
 علیه و آله و ابودرغزاری نیز منقول است بهین ثواب و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه و از و شد است که یکوزندی که از پیش رو و تبار است از خدا و فرزند
 مجاهد در کتاب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و در قوی از آنحضرت صلوات الله

غیر منقول است که هر که دو فرزند از پیش نفسی است که بر شش ایشان بکند از برای خدا
 ایشان مانع شوند از آتش جهنم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 ان الله تبارک و تعالی کوه لی سبب خصال و کوه من الا و صیاء من لی
 و اتباعهم من بعد البیت فی الصلوة و الا و فی الصوم و الا و بعد الصلوة
 و ایتان المساجد جنباً و تطلع فی الا و در العکک بین العود و بسند قوی
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که هر که بخواهد که گیت
 از برای من شش خیر او من بزرگ است و آدم این شش خیر از جهه او صیای من
 از فرزندان من و از برای شیعیان ایشان بعد از من این که است اعم است از علم
 و مکروه و آن عبت است در نماز با کعبه دست خود یا بر شش می بپوشد و این که
 بر مذنب نشود و خواهد آمد در نماز هم رفت است در روز و آن پنج شش و صبح هر
 آه است و در نماز یک گیت که مراد باشد و هر دو و عطا ای حال حرام است و لیکن
 مفید صوم است و شش خدایت بنا بر شش و در صوم خواهد آمد سبب است که شستن
 بر غیر بعد از صدق با و این که در دست بر شش و چهارم داخل شدن مساجد است
 جنب باشد و فیصله کشیدن که در مسجدین داخل طهارت حرام است شش خدایت
 در غیر مساجد از آنکه قبرستان و محراب است و فکر در خون و خنده و شش است
 خلعت و خزان ذکر حدیث در بخانه است و قال الصادق صلوات الله علیه
 کل ما جعل علی القبر غیر ثواب القبر فهو قتل علی الميت و بسند قوی
 سکون از آنحضرت از حضرت سید المرسلین علیه و آله منقول است که می فرمودند
 از آنکه غیر خاک قبر را در قبر نریزد که آن سبب گران است بر میت و این غیر
 که گران است در کافیه و تهذیب نیست سکون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

عالمین تقویت نموده پس روح را بجای سجاده و قلم در میان من فرستاده فرمود تا کافرا را
تجلی بنماید که باین معنی گفت کردیم چنانکه مقرر ساخته است که اجناس گویند این اعمال را که کلام
و انبیاء و اوصیاء و ملائکه شهادت بر ایشان دهند که شما گویاید با آنکه نمی یابید شهادت کافران
حق سجاده و قلم کافیت و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله عز وجل حرم
عظما منا علی الارض و حرم لحمنا علی الذیوان قطع منها شتیاء و آخرت فرمود
که حق سجاده و قلم حرام کرده است بر زمین که استخوان را خاک گرداند و حرام کرده
بر کرم که در کوشتهای افتد و بخورد و طاعت است که استخوانها را و صیایا انبیاء و
خاک نموده و کرم در کوشتهای افتد و قال لقی فی صلی الله علیه و آله حیوانی حی و جمادی
حین لکم قالوا یا رسول الله و کیف ذلک فقال اما حیوانی فان الله عز وجل ذکره
بقول و ما کان الله ليعذبهم و انما مضی ایامکم فان اعمالکم تقصیر علی
کل یوم فما کان من حیث استمر ذلک الله لکم و ما کان من شیء استغفیر الله
لکم قالوا صدقت یا رسول الله یعنون حضرت زین العابدین فقال لا ان الله بناد
و تعالی حرم لحمنا علی الارض ان قطع منها شتیاء و طعن بها بسجدها کما یحرم
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله
فرمودند که در حیات من چیزی عظیم است از برای شما و در وفات من نیز چیزی عظیم است
گفتند یا رسول الله چگونه چنین است حضرت فرمودند اما در زندگانی من پس حق سجاده و قلم
که ذکر او جلیل و عظیم است میفرماید که نخواهد شد که حق سجاده و قلم کافران است ترا عذاب
کند و حال آنکه تو در میان ایشان هستی و اما در عمارت من از شما پس بر کسی که اعمال
شما در هر روزی بر من عرض میکنند پس هر گاه که خوب باشد از حق سجاده و قلم طلب کنم
زیاده از اربعه فعات ثمایا بضع کرد پس حق سجاده و قلم یا هر چه را که بخواهد

نقل کرده است که گفتند یا رسول الله عرض خواهد بود بر تو در حق حق استخوانهای تو پس
و بر زنده شده باشد یعنون ظاهر اکلام صادق باشد صلوات الله علیه که نفسی است
میفرماید که قصد ایشان این بود که اگر چه ریم شده باشیم پس رسول خدا صلوات الله علیه و آله
فرمودند که حاشا که استخوان من بهم نرسد و بدین معنی حق سجاده و قلم کوشتهای من
و اهل بیت مرا و انبیاء و اوصیاء حرام کرده است بر زمین که چیزی از آن بخورد و پس
و هرگاه کوشتهای من استخوان بطریق اولی بهم نرسد و در وی ان اعمال انبیاء
تقصیر علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی لایمة صلوات الله علیه کل یوم
از ابدیها و بخارها خالصه و ذلک قول الله عز وجل و قال اعلموا ان فی الله علما
و رسول الله و المؤمنین و در روایات صحیح و موثق و غیره که صحیح و ارساده است از ائمه
صلوات الله علیه که اعمال انبیاء و اوصیاء بر ایشان و بر ایشان عرض میشود و هر روز و در
سپاس هر شیخ و شام حضرت سید المرسلین و بر ائمه معصومین صلوات الله علیه پس میگوید
که بدیند تا پیش ایشان روانه شود و بفرمان حق سجاده و قلم در قرآن مجید فرموده است از
روی تندی که گویند حق سجاده و قلم که هر چه بخورید بکشد حق سجاده و قلم اعمال شما را
و مؤمنان محکم که ائمه معصومین اند می بینند صلوات الله علیه و درین ایشان بعضی فرموده
برین و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة یصیبه عذاب
النار فقال ان رب الارض هو رب الهواء فوجی الله عز وجل الی الهواء یخطفه
استخوان ضغطة القبر و در حدیث صحیح و کالصحیح قول است حضرت امام رضا علیه السلام
اما جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از ایشان که کسی که از حق سجاده و قلم
عذاب قبر با و میرسد حضرتان صاف فرمودند که پروردگاری که زمین در فرمان او است
و این در فرمان او است که خواهد با و میفرماید که صلوات بر افعاری در تحت ترافض

سوار نمیشد حضرت فرمود که خوشش نمی آید که سوار شود و مگر پاوه روزه انا در وقت
 بر گشتن سوار شدن مکرر میت در وقت رفتن مکرر میت مکرر میزدی و قال الله
 صلوات الله علیه فی آخر حدیث یدکر فید غسل الميت یا لک ان تمشوا
 شیتا فان خفت ان یظهر من الجرح شیء فلا علیک ان تغطیه فیه قطنا و ان
 لم یخف فلا یغفل فیه شیئا و حضرت صادق صلوات الله علیه در آخر حدیثی که در این
 بیان حدیث است که از آن حدیث که مبنی است که قطعه حدیث و در آخر حدیث یونان
 معنی است که زنها که در کوششهای میت چری مکرر آید و در حدیثی که فرموده
 مکرر آید پس اگر کسی که از جنبهای میت خون بیرون آید چنانکه بسیار است که خون
 بیرون می آید پس در صورتیکه میت که از روزه را بر آید بکشد و اگر خوف بیرون
 آمدن خون نباشد چری در آنجا مکرر و قال صلوات الله علیه فی آخر حدیث طویل ان یخف
 فیه غسل الميت لا یغفل فیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در
 حدیثی که وصف میکند غسل میت که نامها ریت تا تحلیل کنند و این نیز در حدیث
 گاه مبنی است و قال صلوات الله علیه اذا مات لاحکم میت فبحوا جنازه
 القبله و کذب اذا اضل یحمله موضع القبر فاحمل جنازه القبله و در حدیثی که
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ارواست که هرگاه کسی از تنها میر و پس بای و ادا
 بشکند و یا در شبی بر او کشید و همچنین در وقت غسل بای او را بشکند و نزد
 بای او بکشد که خدا غسل آن کو رود و گذشت اینها هم و قال الصادق علیه السلام
 علیه اذا حیضت الرحم فی غلظه فوق الجسد دفع المؤمن و غیره یظهر الی
 شیء یضع بر فاذا لیکن و وضع علی السر و جعل علی اغنای الی حال غادیت الی
 الیه و دخلت فیه فمد لی بیده فینظر الی موضعه من الجنة اذ من النار

فینادی یا علی صلی الله علیه و آله ان کان من أهل الجنة یجلی فی و ان کان من أهل النار و در
 در وقت و هو یعلم ان شیء یضع بر و یضع الکف و منقولات را حضرت
 صلوات الله علیه که هرگاه نفس روح شقی گردد روح در بالای جسد است خواه روح مؤمن
 و خواه غیر مؤمن و نظر میکند به چری که بدن او میکند پس عین او را نفس که در در باب است
 که نشسته و روحان بر داشته بر کوههای خود روح تعلقی بدن بیکر و خویش ترین
 میشود و آنکه جای خود را در پشت یا در زخم می بیند و اگر از این پشت باز نمیشود که مکرر
 برید و اگر از این جگم تر فریاد میکند که چرا بر کردید و او میداند هر چه را با او میکنند و چون
 محرم بر آید و این حدیث غریب است و سنده را و نظرش را بدیده ام و الله تعالی اعلم و
 قال صلوات الله علیه ان الارواح فی صفة الجسد تسائل و تعاد و
 فاذا قادت الروح علی الارواح قول دعوها فقد اقبلت من هول عظیم فیسألونها
 ما فعل فلان و ما فعل فلان فان قالت لهم فکنت حیا اذ یخبره و ان قالت لهم
 قد هلك قالوا هو یهوی و حرس کالصبح ارا من کسان ارا بیهة نفوس که حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ارواح بر صفت اجساد یعنی در قالب شبلی و در
 از در فضیله ای نیست بلکه بر گفتگو میکنند و شش نایب بهم می دهند پس هرگاه روی از این
 غلام شده و بر دیشان می آید میگویند ما عینی او را بدارید که از بوی عظیم غلامش
 بعد از آن از سوال میکنند که فلان چه شد و فلان چه شد پس اگر میگوید که زنده که در شتم
 او را امیدوار میشوند که شاید با جانب بیاید و از توان باشد و اگر میگوید که در شتم
 میگوید که او هلاک شده است و چنین رفتار است اگر خوب بود و اینجای می آید که
 رفیقه مدینه است حسن کالصبح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که ابو و لا و گفت فدای تو کردم زواجی را رسید است که ارواح مؤمنان در صورتی

مرغان سبزه است در هر غرض حضرت فرمودند که چنین است مومن از آن عزیز تر است
 نزد حق سبحانه و تعالی که روح او را در جبهه دان مرغ کند ولیکن در دنیا چند میکند مانند این
 و در حدیث حسن کالصالح از آنحضرت منقول است که پرسیدند از آنحضرت از ارواح مومنان
 پس حضرت فرمودند که در هر ماهی هستند و از طعام و شراب بهشت میخورند و میگویند که
 پروردگار را روز قیامت بزرگویی واقع سازد و عده که با فرموده بخاور و آخرت را بخورند
 با قیامت و منقول است از ابن عباس که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود
 که حضرت از من پرسید که سنیان چه میگویند در ارواح مومنان من گفتم میگویند که در
 حوضهای مرغان سبزند در قندهای زیر غرضش پس حضرت فرمودند که سبحان
 مومن نزد حق سبحانه و تعالی از آن عزیز تر است که روح او را در جبهه دان مرغ کند یا
 بونس من که وقت رفتن میرسد حضرت سید المرسلین و اهل بیت عصمت و طهارت
 علیهم اجمعین و ملائکه مقربین همه حاضر میشوند چون حق سبحانه و تعالی قبض روح او کرد و روح را
 در قالبی بامید بدش قالب دنیا شیرین و میخورند و میاشامند غذای روحانی یا
 مثالی را پس چون نیز مومنان رفته میروند ایشان ارواحی شناسند چون پیش
 است صورت او بهوریکه که در دنیا داشته است و در حدیث منقول کالصالح منقول است
 که ابو بکر گفت عرض نمودم بحضرت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که احادیث را
 رسیده است که ارواح مومنان در حوضهای سبز جای میکنند و در بهشت میخورند و میاشامند
 ایشان در قیام و در غرضش است حضرت فرمودند که چنین است اگر در حوضهای سبز
 در قیام نخواهند بود و اگر در قیام باشند در حوضهای سبز خواهند بود و بلکه در بهشتی مثالی اند
 و در روایات بهشت ماوی دارند و ظاهر آنکه حضرت روحشان عالم فرموده اند و میگویند
 که ایشان قایمند تا که روح حق بیدار گردد تا آنکه بکلی با حق بیرون هر جا دارد حضرت فرمودند

روح هر باغی دارد و نیز که بدن او خواهد شد و روح دوباره بیدار و بکلی بدن سبزه
 بدن دنیا و در بهشت که اگر اوقات مومنان که کافر از خواب می بیدارند که همان
 شخص شد و محض خیال باشد تحقیق نخواهد داشت و حال آنکه حق دارد و آنچه برین سبب واقع
 شده این باب زیاده از حد و حدیث است و در حدیث کالصالح از ابن عباس
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون شخصی از دنیا میرود مومنان که نشنیده
 او می آیند و از سوال میکنند از حق که ایش را می شناسند اگر کسی که زنده اند می شناسند
 میشوند و اگر کسی که می شناسند می شناسند که زیر رفت که چنین باشد و بعضی از ایشان
 بعضی میگویند که آنرا که می شناسند که آرام گیرد و بعضی از آن پرسش کنند و در حدیث
 کالصالح منقول است از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه منقول است که در حدیث
 صحیحی حدیث است که بودی اسم حضرت در آنجا است و گویند که با جمعی
 میباشند من آنقدر استادم که مازده شدم دیگر مدتی نشستم که تنگ را آوردم پس
 خود استم و زوای خود را بر خود گرفتم و عرض کردم که یا امیر المومنین بسیار تشنه ام
 ایستادن ساقی نشینید پس حضرت فرمودند که یا مومنان صبر کنید تا شام و ایش را
 ان شاء الله کفتم یا امیر المومنین چنین است که صبر کنید یا مومنان صبر کنید تا شام
 که اگر عجب برخواستند و از نظر تو ایش را خواهی دید که حلقه زده اند و با یکدیگر
 صحبت میدارند کفتم که حسب الله یا ارواح حضرت فرمودند که ارواح خود را بخواهی که در دنیا
 بهر خطاب روح او برسد که برود در ادای اسم و این بعد از آن است از جنت عدن
 پنج بهشت عدن خواهند بود و آنرا اعمال مومنان در آنجا سبب دخول است و بعد
 یعنی بهشتی که ابد آباد در آنجا باشند و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
 که شخصی با آنحضرت عرض نمود که برادر من در دنیا است و میترسم که در آنجا میرود حضرت

فرمودند که هر جا که بگردید باک نیت زیرا که هر مومنی که در مغرب بخیر و یا مشرق البتة بخیر
و تعلق روح او را بدی استم پیوسته گفتم و ادی استم گفتم که است حضرت فرمودند و در جری
کود که بخت انرف است و جمع بین الاخبار باین عنوان میت بگو کرد که ما در بخت
انرف باشد یا کاهی در بخت باشد و کاهی در بخت باشد یا آنکه چون حضرت در آن زمان
در آنجا فریفت داشتند آنجا جمع میشدند و الحال که حضرت در بخت است ایشان
حضرت آنحضرتند و الله تعالی علم و چنانکه احوال و یش بسیار در ارواح مومنان وارد
و همچنین احوال بسیار در اشقیاء وارد شده است و همه دلالت میکند بر آنکه
روحانی خاست و آن عبارت از بقای روح بعد از خراب بدن و ایستادن
نیز دلالت برین میکند چنانکه در شهادت فرموده است حق تعالی که در تفسیر
اینست که پسندار که آسمان را که گشته شده اند در راه حق سبحانه و تعالی که ایشان که گشته
نزد کنند و ایشان را روزی میرسد و خوشحالند از آنچه حق سبحانه و تعالی ایشان
کرامت فرموده است از فضل خود و بشارت میدهد بهی که بایشان حق نشانه
که غنی نیست بر ایشان و اندوهناک خواهند شد و دیگر فرموده است که مؤمن آل
یسر کیف که ای کاشش قوم من دانستند که حق سبحانه و تعالی امر زید است و مرا
اکرام و انعام فرموده است و غیر اینها از آیات بسیار و احادیث چهار و این
همه دلالت ظاهری دارند بر توحید نفس طمعه و در حدیث صحیح از فرس کنایه شلوت
که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که موم بگویند که آب فرات است
پروان می آید چگونه چنین باشد و حال آنکه از جانب غرب می آید و آبها از شرقها و رود
داخل میشود پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بستاند آفریده است درخت
و این آب از آنجایی آید و ارواح مومنان با آنجا میروند و در شام و از مومنانی که

و تنم میکنند و بیکدیگر ملاقات میکنند و آشنایان میشوند تا هیچ و چون هیچ میشود در میان
آسمان و زمین طیار و سیارند و بیکدیگر ملاقات میکنند و بیکدیگر میباشند و
سبحانه و تعالی در مشرق آتشی آفریده است که مسکن ارواح کفارات و خوردن
ایشان از رقوم است که خوردن اهل جهنم است و آشنایان ایشان آب
چو شان آنجا است در شبها و چون صبح طالع میشود و در بیهوشی که وادای
است در زمین که از آتشیهای دنیا کرم تر است و در آنجا چشم ملاقات نموده
و آشنایان میدهند و چون شب میشود باز آتش میروند و حال ایشان
چنین است تا روز قیامت پس گفتم که حال آنجایی که از ار رسول خدا دارند و
زمان خود را نمیشناسند و عداوت با اهل بیت ندارند از تضعیف حال
ایشان چیست حضرت فرمودند که ایشان در قربای خواهند بود و ثواب
و عطا خواهند داشت و الله تضعیف که کارهای خوب کرده اند نسیمی از پشت
دنیا بایشان میرسد تا روز قیامت و بعد از آن کار ایشان با خداست
اگر میخواهد یا استحقاق ایشان را بچشم می بینند و اگر میخواهد بقتل ایشان را
بهشت میرسد و همچنین است طالع جمعی که عقل صحیح داشته باشند و حال اولاد
سنتان که بحدی توغ رسیده باشند و اما سنیای که مستضعف باشند
از قرب ایشان را می خواهد بود و بچشم دنیا که از زبان آن آتش و دود آن بخورند
چشم آن بایشان رسد تا قیامت و بعد از آن ایشان را بچشم نزدیک
آتش میوزند و ایشان را گویند که چرا متابعت امام زمان نکردید و حق سبحانه
و تعالی از جهت هدایت شما مرا کوه بود و اما اطفال شیعیان پس ایشان حق
بپسردان خود خواهند شد بحسب ظاهر آیات و احادیث و از مومنانی که

آمد در کتاب کشف و در حدیث کالج حضرت امیر خرمادق صلوات الله علیه
که فرمودند که هر روز قبر زبان حال میکند منم خانه حضرت منم خانه و حست منم خانه کران
منم که روضه از زبان منم ششم از خود منم و کوی از کوی منم از منم غیر ایشان
مجلس اخبار ازین باب که دلالت میکند بر ثواب و عذاب قبر فوق حدیث
و بسیار خواهد آمد و اما اختلافی که واقع است بحسب اختلاف احوال مومنان و
هرگاه یقین شد که عذاب است هر غوی که باشد بسیار بی غایت در دفع آن
و در چگونگی آن است اما بی نیت مثلاً هرگاه شخصی را جسک کند شبکی فردا او را
بکشند مناسب حال او است که او در آن شب تصبیعی نماید در آن مجلس
خود بر عا و غیر آن و فایده ندارد که فکر کند که اگر در آن را خواهد زد یا شکم را خواهد زد
یا شکم خواهد زد هرگاه کشته میشود و بخواهد که خواهد شد و این فکر با پیروده است
و قال الصادق صلوات الله علیه ای الله تبارک و تعالی اونی الی نبی
بن عمران علیه السلام ان اخرج عظام یوسف علیه السلام من مصر و عدله
طلوع القمر فقال عن یوم یومعه فیل له یساعجوز اقل علیه فبعث الیها فابی
یحیی مفعله عیال فقال عمر بن قریب یوسف فالت نعم قال فاحیی یوم یومعه
فالت لا اقل حتی یعطینی خصالاً یطلق رجلی و یغید الی بصری و یقر الی
شبابی و یجعل لی معک فی الجنة کلک ذلک علی منی علیه السلام فاحیی
عمر و جعل الیه اما یطعی علی فاعطیها ما سالت ففعل فذلت علی قبر یوسف
علیه السلام فاستخرجته من شالی التراب فصدت منی فالتا احیی طلع
القمر فحمله الی الشام فلنک یحیی اهل الکتاب موتاهم الی الشام و باسینه
موتاه کالج حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا حضرت امیر خرمادق صلوات الله

علیه السلام که فرمودند که منم بخانه و کوی که حضرت موسی علیه السلام که استخوانهای
حضرت یوسف را از مصر برون برد و وعده فرموده بود که تا از برون نیاوردی ماه بر منی آید
یا وعده کرده بود که تا بی بر منی را از مصر برون برد و قبی که ماه برون آید و ماه در برون آید
و ایشان غایب بودند از اطلاع فرعون از برون رفتن ایشان و ظاهر شد که استخوانهای
یوسف را برون نیاوردند و ماه برون نیاوردند و یوسف که قبر یوسف در کجاست کشفند
پس از این است که میدان پس فرستادند و پسران را آوردند که زمین کشف شده بود و کور بود
موسی فرمود که میدان که قبر یوسف کجاست گفت بی حضرت فرمودند که نشان کشف شد
سید هم تا چند قبر منم بی کسی که پی منم روا شود و چشم منم پناه شود و جوانی منم کرد
و در پشت با تو باشم پس اینا بزرگ نمود بر حضرت پس خداوند عالمیان منم کرد
موسی که تو اینها را از جانب منم میدی چه امضای میکنی هر چه میخواهد بر حضرت میراد
و قبول نمود پس آن پسران را قبر یوسف را نشان داد پس حضرت موسی برون
آورد یوسف را از کنار و در و دیوار سنگ مرمری بود پس چون او را برد
آوردند ماه در آمد و بی بر منی روان شدند و در حدیث دیده ام که حضرت یوسف وصیت
نامه نوشته بود موسی علیه السلام که چون بی بر منی را از مصر برون بری استخوانهای مرا بیا
پس از این است که یهود و نصاری هر کس که در آن نقل میکنند بنام که از منم قدسینی بر منی است
عرض صدق از نقل این خبر است که چون نقل با منم قدسیت پس فریب باشد که شریعتان
ابراهمین نقل کنند مگر من خود را با منم قدسیت بل است که آن نجیب و کرامی معنی و سایر کرام
شریف باشد و شک نیست که این مشاهد شرف را شرف نام لهذا علی سلف فطحت نقل تو را بیا
شرف کرده اند مثل سید مرتضی و سید رضی الدین و پدر ایشان رضی الله عنهم که در بغداد و کوفه
و بغدادان کرامی نقل نمودند و شیخ مفید رحمه الله چند سال در خانه خود مدفون بودند و نقل

Ena

that is the way to the end
of the world
and the end of the world
is the end of the world

